

الجزء الثالث

الأصول من الكافي تأليف

ثَقَرْنَا لَنَا سَلَامًا أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى بْنِ
إِسْحَاقَ بْنِ الْكَلْبِيِّ الرَّايِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ٢٩ سَنَةً

مَعَ الشَّيْخِ وَالْحَمْدِ

بِقَوْلِ الْأَمِينِ الْعَلَامِ أَيْدِي اللَّهِ الْحَاجِّ إِلَيْنَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْكَرَمِ

نَزِيلِ الرِّيِّ (شَهْرِي)

صَحَّحَهُ وَقَابَلَهُ عَلَى عِدَّةِ نَسَخٍ خَطِيئَةٌ ثَمِينَةٌ

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْهَيْثَمِ - عَلِيٌّ بْنُ الْفَقَّارِ

انتشارات اسلاميه

خیابان پانزده خرداد تلفن ۵۶۳۵۴۴۸

دورکار: ۵۶۲۱۹۶۶

جميع حقوق الطبع محفوظة

المطبعة الإسلامية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(کتابُ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ مِنْ كِتَابِ الْكَافِي)
(تَصْنِيفِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ رَه)
(بَابُ)

(طَبَقَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْكَافِرِينَ)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ رَجُلٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(کتاب ایمان و کفر از کتاب کافی تصنیف شیخ ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی ره)
شرح- از مجلسی ره- این فقره ها درباره ای نسخه ها نیستند و ظاهر آنست که از کلام راویان کافی باشد و ایمان را بر کفر مقدم داشته برای آنکه اصل و اهم مقاصد است یا برای آنکه ایمان امر وجودیست و کفر عدمی پایان نقل از مجلسی ره.

من میگویم کتاب ایمان و کفر را در بیش از دو بیست باب تنظیم و باین شش قسمت عمده تقسیم کرده است.

۱- پیدایش ایمان و مؤمن.

۲- بقا و پایش ایمان و مؤمن.

۳- ستایش و شرح حقیقت ایمان و مؤمن.

۴- پرورش و زندگی ایمان و مؤمن در روابط خود با اجتماع.

۵- امراض و آفات ایمان و مؤمن که مایه کاست و کاهش او است.

۶- نمایش کفر و راه سرایت و فزایش آن .

این اقسام هر کدام بترتیب نتیجه و منظور بابهای بسیار است که بعنوانهای مختلف در ضمن کتاب ایمان و کفر مندرج است و همه این مطالب را در زیر این دو لفظ مختصر گنجانیده است برای اینکه در محیط انسانی از نظر پرورش روحی و معنوی جز روشنی و تاریکی و راه و بیراه و راستی و کژی چیزی نیست انسان از نظر عقیده و ادراک و از نظر ضمیر و اخلاق و از نظر گفتار و کردار یا روشن است و در راه است و درست و راست است یا تاریک است و گمراه است و نادرست، در صورت نخست دارای ایمانست و او را مؤمن باید گفت و در صورت دوم از نور و راه درست محروم است و او را باید کافر شناخت و از اینجا روشن شد که ایمان شعله ایست در دل افروزد و از دل بر همه درون انسان پرتو افکند و سراسر درون را روشن کند و از هر عضو انسانی نور و روشنی و درستی آن بتابد و درباره آن گفته شود که:

پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک .

۱- از علی بن الحسین (ع) فرمود بر استی خدا عز و جل پیغمبران را همه از سرشت آسمانی آفرید

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْبَيْتَيْنِ مِنَ طِينَةٍ عَلَيْهِمَا : قُلُوبُهُمْ وَ أَبْدَانُهُمْ ، وَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَ [جَعَلَ] خَلْقَ أَبْدَانِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ الْكَافِرَ مِنْ طِينَةِ سِجِّينَ : قُلُوبُهُمْ وَ أَبْدَانُهُمْ ، فَخَلَطَ بَيْنَ الطِّينَتَيْنِ ، فَمِنْ هَذَا يُلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ وَ يُلِدُ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ وَ مِنْ هُنَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنُ السَّيِّئَةَ وَ مِنْ هُنَا يُصِيبُ الْكَافِرُ الْحَسَنَةَ فَقُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ تَحْنُ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ وَ قُلُوبُ الْكَافِرِينَ تَحْنُ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ .

چه دل‌های آن‌ها را و چه پیکرهای آن‌ها را و دل‌های مؤمنان را هم از همان سرشت آفرید و پیکر آنان را از نشیب آن و کافران را از سرشت سیاه چال زندانی آفرید، چه دل‌هایشان را و چه پیکرشان را و میان هر دو سرشت در آمیخت و از برای اینست که مؤمن کافر زاید و از کافر مؤمن بر آید و از اینجا است که مؤمن بید - کرداری افتد و از اینجا است که کافر بخوشرفتاری رسد، دل‌های مؤمنان شوقمند باشند بدانچه از آن آفریده شدند و دل‌های کافران شوقمند باشند بدانچه از آن آفریده شدند.

شرح - از مجلسی ره - برخی گفته‌اند در مقام تأویل خبر که مقصود از علین اشرف و اقرب مراتب بخدا است و درجات چندی دارد چنانچه درباره‌ای اخبار تعبیر باعلی علین شده است و در همین خبر هم خلق دل‌وتن را از آن دانسته باینکه در دورتبه هستند و بدین ماند که مقصود از آن عالم جبروت و عالم ملکوت باشد که هر دو بالاتر از عالم یعنی عالم عقل و نفس و آفرینش دل پیغمبران از عالم جبروت معلوم است زیرا آنان مقربانند و اما آفرینش پیکرشان از عالم ملکوت برای آنست که پیکر حقیقی آنان در درون این پیکر خاکی و عنصریست که کالبد پیکر آنها است و جلد بیرونی آن بشمار است و بدان توجهی ندارند تا آنجا که گویا آن را بدور انداخته و از آن برهنه شدند از اشتیاقی که بدیگر سرای دارند تا آنکه گوید سچین پستترین درکاست و دورترین آنها از خدا سبحانه و بدین ماند که مقصود از آن حقیقت دنیا و درون آنست که در زیر عالم ملک نهفته است یعنی همین جهان عناصر که جانها در آن در سیاه چال آن زندانی هستند پایان نقل از مجلسی ره .

من گویم سرشت و سرنوشت:

نتیجه هستی هر فردی همان روحیه و نهادیست که از رفتار و گفتارش بدید می‌گردد و می‌تراود و آنچه در آن اثر دارد از شمار بیرونست درباره این نتیجه نهایی دو قضاوت میشود :

۱- از نظر خود فرد و دریافتی که او درباره خود دارد و خود را خوشبخت میداند یا بدبخت از وضع خود راضی است یا ناراضی، وجدان او آرام است و خویش را فردی انجام وظیفه کن میشناسد یا خود را بد کردار و تبه کار میشناسد.

۲- از نظر یک واقعیت که بسا بانظر خودش مخالف باشد، این ترازی واقعیت در زبان قرآن و سنت دارای دو کفه **کفر و ایمان** است.

ایمان نتیجه روشن و دلپسند و شیرین و شایسته زندگی فرد است و کفر وضع تلخ و ناگوار و ناپسند و ناشایست او، انسان همیشه برای خود بیک سابقه‌ای توجه دارد و درک میکند که پیش از آنکه بار زندگی را در این جهان محسوس بزمین گذارد و خود را دریابد در منزل دیگر بوده و با خمیرمایه هستی او را از

آنجا برداشته‌اند و آنرا سرشت خود میداند و گویا بابرنامه مخصوص او را در این جهان آورده‌اند و باید موبو آنرا اجراء کند و برای خود سرنوشتی میپندارد روزهاییکه بخوشی میگذراند و کارهای با افتخاری که انجام میدهد و تا آنجا که از وضع راضی است کمتر به سرشت و سرنوشت توجه دارد، او میخواهد هر خوشی را، هر افتخار و سرفرازی را از خود نشان دهد و از کوشش و مردانگی خود بداند ولی در مواقع شکست و ناخوشی بیشتر دنبال سرشت و سرنوشت میگردد، بزودی نمیخواهد بگناه خود اعتراف کند و در پیشآمدهای بد و ناکامیها سستی و کاستی خود را جلو چشم آورد و میگردد دنبال دست آویزی که گناه را بگردن او بگذارد و خود را پاک سازد.

طین و طینت - در اصل لغت بمعنی گل است و آن خاک کی است آمیخته با آب و در ساختمان پیکره های سفالی گلی میسازند و از آن پیکره ای میآغازند ولی طینت مؤمن و کافر که در این اخبار مورد گفتگو است خاک و آبی ندارد و مقصود از آن همان سرشت انسانی است.

سرشت بشر از نظر اینکه فردی مؤمن و نیکوکار باشد و یا کافر و بدکار يك عمل آنی و زمانی نیست و در مدت محدودی که از آن بزمان معین گذشته‌ای تعبیر شود انجام پذیر نیست، سرشت مؤمن و بویژه مؤمن کامل که پیغمبری باشد یا مقام خلافت را شاید مانند يك تابلو تصویر بسیار بدیع در زیر دست قدرت حق ورنك آمیزی نقاش هستی موبو اجراء میشود و هر آنی و ساعتی و روزی و ماهی و سالی و قرنی و مرحله‌ای از وجود و هستی زیر نظر و مورد عمل است تا خرده خرده پدید آید و بکمال رسد و به بی‌نهایت گراید.

در پیکره هستی يك پیغمبر و یا يك مومن صدها هزار بار و بلکه بیشتر و بیشتر تا آنجا که بشمار نیاید موبو و نکته بنکته قلم قدرت و آفرینش بکار میرود و بی دری آن را جلوه میدهد و هر آنچه در ساختمان يك روح و پیکر با ایمان تا برسد به پیمبران بکار گرفته همه آسمانی و از فراز آمده است ذی راهمه عقل است و همه نور است و همه احسان است و همه خیر است و همه هدایت است و همه لطافت است و همه پاکی و طهارت آنجا که برای این خیرات آسمانی مادی و معنوی پذیرشی نیست و آنجا که قلم فیوضات سرشار خداوندی در نمیگیرد سیاه چال تاریك طبیعت است و در آنجا هر چه خود نماید و در ادراك در آید کفر و گمراهی است، در میان همه ابزار و رنگها و مایه‌هاییکه از آن وجود پیغمبر و مومنی بر آید و یا کافری خود نماید همان اختیار و حسن استقبال و یا پشت دادن بحق و آویختن بوبال است که از خود انسان میسر است، و هر سرشتی با اینکه خدا ساخته است خود ساخته هم هست و خود انسان است که بادست قدرت آفرینش همکاری دارد و خود را میسازد - **لیس للانسان الاماره**.

اسرار وجود انسان گرچه بسیار پیچیده است ولی لطیف‌ترین گوهر ناپیدای آن را دل خوانند و همان را جان و روان بشردانند و چون بر اثر پرورش درست باوج کمال خود رسد مقام نبوت را یابد و هر دلی را صاحب دلی درخور است و پیکره و کالبد مناسبی دارد پیکره دل پیغمبران در آن مقام است که جان و دل مومنان را شاید و پیکره دل مومنان از آن پائین تر باشد، این همه در فراز جهان هستی است، در این جهان ماده است که همه درهم آمیخته و مومن و کافر بهم ساینند و از گریبان هم در آیند و نمایش یکدیگر

۲- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنِ الْنَضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ عَبْدِ الْعَفَّارِ الْجَازِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَخَلَقَ الْكَافِرَ مِنْ طِينَةِ النَّارِ ؛ وَقَالَ : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ فَلَا يَسْمَعُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا يَسْمَعُ شَيْئًا مِنَ الْمُنْكَرِ إِلَّا أَنْكَرَهُ ؛ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ : الطِّينَاتُ ثَلَاثٌ : طِينَةُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَالْمُؤْمِنُ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ إِلَّا أَنْ الْأَنْبِيَاءَ هُمْ مِنْ صَفَوَاتِهَا ، هُمْ الْأَصْلُ وَلَهُمْ فَضْلُهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ الْفَرْعُ مِنْ طِينِ الْأَرْبِ ، كَذَلِكَ لَا يَقِرُّ قُلُوبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ شِعَتِهِمْ .
 وَقَالَ : طِينَةُ النَّاصِبِ مِنْ حَمَاءِ مَسْنُونٍ وَأَمَّا الْمُسْتَضْعَفُونَ فَمِنْ تُرَابٍ لَا يَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِيْمَانِهِ وَلَا نَاصِبٌ عَنْ نَصَبِهِ وَلِلَّهِ الْمَشِيئَةُ فِيهِمْ .

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ مِنْ أَيْ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طِينَةَ الْمُؤْمِنِ ؟ فَقَالَ : مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ ، فَلَمْ تَنْجَسْ أَبَدًا .

دا بخود گیرند دل و روان مومنی در تیره گی کردار کافری اندر شود و دل و روان کافری چهره رفتار مومنی را بنماید ،

سرنوشت بشر هم همان روشی است که دزدندگی اورخ دهد و دقتیست که هستی اورا اندر بردارد و خود او است که اوراق این دفتر را بدست خود هر روز و هر شب و در هر فرصت و پیش آمد امضاء میکند ، و بهتر است که رموز و اخبار این باب و آنچه در زمینه آنست در روش و سیر خود انسان جستجو کنیم که در این جهان محسوس دارد و دنبال یک سابقه نامرئی دیگر برای او نگردیم پیدایش تن انسان در این جهان بسی از نظر سابقه روشن است ، عناصریست بهم پیوسته و اخلاطی بهم آمیخته و این اخبار بدان نظری ندارند روح و معنای انسان هم از این جهان برخیزد و گرچه از جهانی بس بلند و ارجمند در او درآویزد .

۲- از امام صادق (ع) که فرمود: بر راستی خدای عزوجل مومن را از سرشت بهشتی آفریده و کافر را از سرشت دوزخی و فرمود: چون خدا عزوجل خیر بنده ای را خواهد جان و تنش را پاک کند و خیری را نشود جز آنکه آنرا بداند و بفهمد و هیچ بدی و زشتی را نشنود جز آنکه آنرا بددارد، گوید: شنیدم که آنحضرت میفرمود: سرشت بر سه گونه باشد (۱) سرشت انبیاء، مومن هم از همان سرشت باشد جز آنکه پیغمبران از برگزیده آنند و در آن اصل باشند و برتری دارند و مومنان فرع آنند از سرشتی بایست آن، از این رو خدا عزوجل میان پیغمبران و پیروانشان جدائی نیندازد و فرمود (۲) سرشت ناصبی است که از سیاه چال بدبوئی است (۳) مستضعفان که از سرشت خاک معمولی باشند، مومن از ایمان خود برنگردد و ناصبی از بد کیشی خود و مستضعفان وابسته خواست خدایند .

۳- از صالح بن سهل، گوید با امام صادق (ع) گفتم قربانت خدای عزوجل سرشت مومن را از چه آفریده است؟ فرمود از سرشت پیغمبران و هرگز پلید نگردد .

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی وَغَیْرُهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَغَیْرِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَلَفٍ ، عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عَلِيٍّ ، وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ وَخَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ ، وَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لَنَهَا خُلِقَتْ مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ ، ثُمَّ تَلَاهُ فِيهِ الْآيَةَ : « كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْإِنسَانِ لِرَاقٍ عَلِيٍّ » وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ ؟ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ، وَخَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ سِجِّينَ وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَابْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ ، فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْهِمْ ، لِأَنَّهُا خُلِقَتْ مِمَّا خَلَقُوا مِنْهُ ، ثُمَّ تَلَاهُ فِيهِ الْآيَةَ : « كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينَ » وَمَا أَذْرَاكَ مَا سِجِّينَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَيَلُمُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ، د - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَغَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ يُونُسَ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَيْسَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ : قُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنَا مَوْلَاكَ ، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَيْسَانَ ، قَالَ : أَمَّا النَّسَبُ فَأَعْرِفْهُ وَأَمَّا أَنْتَ ، فَلَسْتُ أَعْرِفُكَ ، قَالَ : قُلْتُ لَهُ : إِنِّي وَلَيْتُ بِالْجَبَلِ وَنَشَأْتُ فِي أَرْضِ فَارِسٍ وَإِنِّي أَخَالِطُ النَّاسَ فِي التِّجَارَاتِ وَغَيْرِ ذَلِكَ ، فَأَخَالِطُ الرَّجُلَ فَأَرَى لَهُ حُسْنَ السَّمْتِ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَ[كَثْرَةَ] أَمَانَةٍ ، ثُمَّ أَفْتِشُهُ فَاتَّبِيسُهُ عَنْ عَدَاوَتِكُمْ وَأَخَالِطُ الرَّجُلَ فَأَرَى مِنْهُ سُوءَ الْخُلُقِ وَقِلَّةَ أَمَانَةٍ وَرَعَاةٍ ، ثُمَّ أَفْتِشُهُ فَاتَّبِيسُهُ عَنْ وَلَايَتِكُمْ ، فَكَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ ؟

۴- از ابی حمزه ثمالی گوید از امام باقر (ع) شنیدم میفرمود، براستی خدا جل و عز ما را از اعلای علین آفرید و دل شیعه ما را از آن آفرید که ما را آفرید و تن آنها را از درجه نازلتر آفرید، دل درهوی ما دارند زیرا دل آنها با ما هم سرشت است سپس این آیه را خواند (۱۸-۲۱ - المطففین) نه هرگز بر راستی کتاب نیکن در علین است تو ندانی که علین چیست؟ کتابی نوشته شده که مهربان بر آن گواهند فرمود دشمن ما را از سچین آفرید و دل شیعه آنها را از آن آفرید که خودشان را آفرید و تن آنها را از آنچه جز آنست و دلشان درهوی آنهاست زیرا با آنها هم سرشت باشند، سپس این آیه را خواند (۷ - المطففین) نه هرگز بر راستی کتاب هرزه کاران در سچین باشد و تو ندانی که سچین چیست؟ کتابی است نبشته، وای در این روز بر مکذبان.

شرح- از مجلسی ره- این خبر خودش در باب خلق ابدان امه (ع) در کتاب حجت گذشت ،

۵- از عبدالله بن کیسان از امام صادق (ع) گوید باو گفتم قربانت من عبدالله بن کیسان چا کر شما هستم؟ فرمود تو را تو را می شناسم ولی خود ترا نمی شناسم (یعنی شیعه بودند تا نمیدانم- از مجلسی ره) گوید با آنحضرت گفتم من در کوهستان زائیده شدم و در سرزمین فارس بزرگ شدم. من در بازار گانی و جز آن با مردم آمیزش دارم، با مردی در آمیزم و ببینم که خوش رفتار و نیکو کردار است و خوش اخلاق و امانت دار است و او را وادهم و بفهمم باشما دشمن است و با مردی آمیزش کنم و از او بد رفتاری و بی پروایی در امانت و درندگی و کج خلقی (فساد و تبه کاری خل) بینم و او را وادهم و بفهمم که دوست شماست، این چگونه

فَقَالَ لِي : أَمَا عَلِمْتَ يَا ابْنَ كَيْسَانَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخَذَ طِينَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَطِينَهُ مِنَ النَّارِ فَخَلَطَهُمَا جَمِيعاً ، ثُمَّ نَزَعَ هَذِهِ مِنَ هَذِهِ ، وَهَذِهِ مِنَ هَذِهِ ، فَمَارَأَيْتَ مِنْ أَوْلَئِكَ مِنَ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَ حُسْنِ السَّمَةِ فِيمَا مَسَّتْهُمْ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَهُمْ يَعُودُونَ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ ، وَ مَا رَأَيْتَ مِنْ هَؤُلَاءِ مِنْ قَلَةٍ إِلَّا مَانَةً وَسُوءَ الْخُلُقِ وَالزَّعَاذِرَ ، فِيمَا مَسَّتْهُمْ مِنْ طِينَةِ النَّارِ وَهُمْ يَعُودُونَ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ .

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : الْمُؤْمِنُونَ مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ ؟ قَالَ نَعَمْ .

۷ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَرْبَدَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عليه السلام بَعَثَ جِبْرِئِيلَ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ ، فَقَبَضَ بِيَمِينِهِ قَبْضَةً بَلَغَتْ قَبْضَتُهُ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا ، وَ أَخَذَ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ تُرْبَةً وَ قَبَضَ قَبْضَةً أُخْرَى مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْقُصْوَى .

فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَلِمَتَهُ فَأَمْسَكَ الْقَبْضَةَ الْأُولَى بِيَمِينِهِ وَالْقَبْضَةَ الْأُخْرَى بِشِمَالِهِ ، فَفَلَقَ الطِّينَ فَلَقَتَيْنِ فَنَدَا مِنَ الْأَرْضِ دَرُوا وَمِنَ السَّمَاوَاتِ دَرُوا فَقَالَ لِلَّذِي بِيَمِينِهِ : مِنْكَ الرُّسُلُ

میشود؛ بمن فرمود: ای پسر کیسان برآستی خدای عزوجل از سرشت بهشت و سرشت دوزخ برگرفت و آنها را باهم درآمیخت و این دو ازهم بخود برگرفتند؛ تو در آنها هرچه امانت داری و خوشرفتاری و خوش روشی بینی از آنست که با سرشت بهشتی سائیده اند و آنها برگردند بدانچه از آن آفریده شدند و آنچه دراینان از بی پروائی در امانت و بد خلقی و درندگی و تباهی بینی از آنست که سرشت دوزخی بآنها سائیده و اثر کرده و آنها برگردند بدانچه از آن آفریده شدند.

شرح- مجلسی گفته مقصود از نزع هذمه من هذمه اینست که مؤمن از صلب کافر درآید و کافر از صلب مؤمن و آمیزش درعالم اجسام است که باهم مخلوط شدند و ازهم دیگر کسب اخلاق کردند و برخی گفته اند مقصود معنی نزع الخ اینست که سرشت بهشت از سرشت دوزخ برگرفته شده و سرشت دوزخ از سرشت بهشت پس از آنکه باهم سائیده اند- تدبر کن،

۶- از صالح بن سهل گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم، مؤمنان از سرشت پیغمبرانند؛ فرمود آری

۷- از امام صادق (ع) فرمود: چون خدای عزوجل خواست آدم را بیافریند جبرئیل را در نخستین ساعت روز جمعه فرستاد و با دست راست خود مِشْتی برگرفت که از آسمان هفتم تا آسمان دنیارا فراداشت و از هر آسمانی تربتی در کف خود برداشت و مِشْتی دیگر برگرفت که از هفتین زمین بلند تا هفتین زمین دورتر را در آن فرا گرفت و خدای عزوجل دستور داد تا مِشْتِ نخست را با دست راستش نگهداشت و

وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ وَالصِّدِّيقُونَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالسَّعَادَاتُ وَمَنْ أُرِيدَ كَرَامَتُهُ، فَوَجَبَ لَهُمْ مَا قَالَتْ كَمَا قَالَ، وَقَالَ لِلَّذِي يُشْمَلُ بِهِ: مِنْكَ الْجَبَّارُونَ وَالْمُشِيرُونَ وَالْكَافِرُونَ وَالطَّوَاعِثُ وَمَنْ أُرِيدَ هَوَانُهُ وَشَقَوَتُهُ، فَوَجَبَ لَهُمْ مَا قَالَتْ كَمَا قَالَ، ثُمَّ إِنَّ الطَّيِّبِينَ خَاطَبْنَا جَمِيعاً، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ: «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى» فَالْحَبُّ طَبَقَةُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي أَلْفَى اللَّهُ عَلَيْهَا مَحَبَّتَهُ وَالنَّوَى طَبَقَةُ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ نَأَوْا عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَإِنَّمَا سُمِّيَ النَّوَى مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ نَأَى عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَتَبَاعَدَ عَنْهُ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» فَالْحَيُّ: الْمُؤْمِنُ الَّذِي تَخْرُجُ طَبَقَتُهُ مِنَ طَبَقَةِ الْكَافِرِ وَالْمَيِّتُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنَ الْحَيِّ: هُوَ الْكَافِرُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ طَبَقَةِ الْمُؤْمِنِ فَالْحَيُّ: الْمُؤْمِنُ، وَالْمَيِّتُ: الْكَافِرُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَوْمِنْ كَانَ مَيِّتاً فَأَحْيَيْنَاهُ» فَكَانَ مَوْتُهُ اخْتِلَاطُ طَبَقَتِهِ مَعَ طَبَقَةِ الْكَافِرِ وَكَانَ حَيَاتُهُ حَيٌّ فَفَرَّقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمَا بِكَلِمَتِهِ كَذَلِكَ يُخْرِجُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمُؤْمِنَ فِي الْمِلَادِ مِنَ الظُّلْمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ فِيهَا إِلَى النُّورِ وَيُخْرِجُ الْكَافِرَ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلْمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ إِلَى النُّورِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيُحِقَّ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ».

دیگرمشت را بادست چپش و آن چه درمشت داشت دوبار درشکافت و از آنچه از زمین بود درپاشید و از آنچه هم از آسمان بود در پاشید، پس بدانچه دردست راست داشت گفت از تو است رسولان و پیغمبران و اوصیاء و صدیقان و مؤمنان و سعادتمندان و هر کس از جندش خواستم- و آنچه گفت برایشان چنانچه گفت بایست شد- و بدانچه دردست چپ داشت گفت از تو است جباران و مشرکان و کافران و سرکشان و هر که خواری و بدبختی اورا خواهم- و برایشان آنچه را گفت چنانچه گفت بایست شد- سپس هر دوسرشت درهم آمیختند و اینست تفسیر قول خدا عز و جل (۹۵- الانعام) براستی خداوند شکافته دانه و هسته است- دانه سرشت مومن است که خدا دوستی خود را در آن افکنده و هسته سرشت کافر است که اذهر خیری بدورند و آن را «نوی» تعبیر کرده برای آنکه اذهر خیری بدورند و از آن دوری جویند و خدا عز و جل فرموده بر آرد زنده را از مرده و بر آرد مرده از زنده- زنده مومنی است که سرشتش از سرشت کافری بر آید و مرده ای که از زنده بر آید همان کافر است که از سرشت مومن در آید، زنده مومن است و مرده کافر و اینست تفسیر قول خدا عز و جل (۱۲۲- الانعام) و آیا کسیکه مرده است و او را زنده کردیم (چون کسی است که در تاریکیها است) مرگش آمیزش سرشت او است با سرشت کافر و زنده شدنش آنگاه است که خدای عز و جل بفرمان خود آنها را از هم جدا سازد هم چنین خدا عز و جل مومن را در هنگام زایش از آن تاریکی که در آن اندر است بروشنی بر آرد و کافر را از نوریکه در آن اندر است بتاریکی بر آرد و اینست تفسیر قول خدا عز و جل (۷۰- یس) تا بیم دهد هر که زنده است و پا برجا شود فرمان حق بر کافران.

شرح- از مجلسی ره- بدانکه آنچه در این باب و برخی بابهای آینده است از اخبار متشابهه

و بسیار مشکل است و مایه توهم جبر و سلب اختیار است و اصحاب ما رضوان الله علیهم در حل آنها چند رشته دارند:

۱- آنچه اخباریها درباره آن گفته اند که مابطور اجمال آنها را باور داریم و اعتراف کنیم که حقیقت مقصود و علت صدور آنها را نمیدانیم و علم آن را بخودائمه واگذاریم.

۲- حمل آنها بر تقیه چون موافق روایات عامه و مذاهب اشاعره و جبریه اند که اکثر آنانند.

۳- اینها کنایه از اینست که خدا میدانسته هر دسته ای بچه سرانجامی رسند زیرا خداوند سبحان هنگام آفرینش نوع انسان میدانست که هر کدام چه سرانجامی دارند و این بدان ماند که هر کدام را از سرشت جدائی آفریده.

۴- این اخبار کنایه از اختلاف آمادگی و قابلیت افراد بشر است و این حقیقتی است روشن که نمیتوان آن را انکار کرد زیرا هیچ خردمندی نپذیرد که پیغمبر و ابوجهل یکسان بودند در استعداد و قابلیت و این مستلزم سقوط تکلیف نیست زیرا خداوند به پیغمبر درخور استعداد و آمادگی او تکلیف کرده است و او را مأمور تحصیل کمالاتی و تحمل ریاضاتی ساخته که احدی را بدان مکلف نکرده است و با بوجهل هم درخور استعداد او تکلیف کرده است و او را نسبت به پیچ گونه شروفسادی مجبور نساخته.

۵- خدا در عالم از پیش از آفرینش پیکر همه مردم را آزموده و هر کدام از روی اختیار راه خیر و یا شر را برگزیده اند و سپس خوبان را از سرشت خوب و بدان را از سرشت بدی که اختیار کرده اند آفریده است- پایان نقل از مجلسی ره.

من گویم- وجه سیاق این روایات را در شرح خبر اول این باب بیان کردیم و عیان نمودیم که این اخبار در مقام اثبات یکجهانی برای انسان پیش از این جهان نیستند بلکه در مقام شرح پیدایش تدریجی انسانند و این بیان عوامل خیر و شری است که انسان در محیط آن پدید شود و پرورش یابد و با اختیار خود بسویی رو کند و از بهشتیان گردد یا بدو زخیان پیوندد.

شرح- از مجلسی ره- در شرح شکافتن آنچه درمشت بوده گوید:

سوم آنچه یکی از افاضل گفته است که شکافتن کنایه از جدا کردن آن مقداری از هر دو ماده است که بکاخلق انسان میخورد و همانا مقداری از هر دوی آنها جدا شده برای آنکه در ضمن آنها موادی بوده که دخیل در خلق انسان نبوده و ماده کونیات دیگر بودند پایان نقل از مجلسی ره.

من گویم- ظاهر اینست که فلقیتین مصدر است و مفعول مطلق عددیست یعنی دوبار آنچه درمشت بود از هم شکافت و زوائد آن را درپاشید تا جوهر مخصوص آفرینش انسان پاکیزه شد و بجاماند و این کنایه از اینست که جوهر هستی انسان دوبار از موجودات روح دار نباتی و حیوانی لطیف تر است یعنی یکبار از موجودات گیاهی و بار دوم از موجودات و جانداران حیوانی، زیرا از نظر ترقی، ماده در نوع کلی صاحبان روح دوبار تصفیه میشود تا با عالم انسان میرسد یکبار در عالم گیاهان که روح نمو دارند و بار دیگر در عالم جانداران عمومی دیگر که بعلاوه حس و اراده دارند.

(بَابُ آخَرُ مِنْهُ)

(وَفِيهِ زِيَادَةُ وَقُوعِ التَّكْلِيفِ الْأَوَّلِ)

۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ زُرَّادَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ ابْتِدَاءُ الْخَلْقِ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قَالَ : كُنْ مَاءً عَذْبًا أَخْلُقُ مِنْكَ جَنَّتِي وَ أَهْلَ طَاعَتِي وَ كُنْ مِلْحًا أَجْأَجًا أَخْلُقُ مِنْكَ نَارِي وَ أَهْلَ مَعْصِيَتِي ثُمَّ أَمَرَهُمَا فَأَمْتَرَجَا ، فَمِنْ ذَلِكَ صَارَ يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرُ وَ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنُ ثُمَّ أَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَّكَهُ عَرَكًا شَدِيدًا فَإِذَا هُمْ كَالذَّرِّ يَدْبُونَ ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ : إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ : إِلَى النَّارِ وَلَا بَالِي ، ثُمَّ أَمَرَ نَارًا فَاسْعَرَتْ ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ : ادْخُلُوهَا ، فَهَابُوهَا ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ : ادْخُلُوهَا فَدَخَلُوهَا ، فَقَالَ : كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا فَكَانَتْ بَرْدًا وَ سَلَامًا فَقَالَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ : يَا رَبِّ أَقْلُنَا فَقَالَ : قَدْ أَقْلَيْتُكُمْ فَادْخُلُوهَا ، فَذَهَبُوا فَهَابُوهَا ، فَتَمَّ ثَبَتَتِ الطَّاعَةُ وَ أَلْمَعْصِيَةُ فَلَا يَسْتَطِيعُ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ ؛ وَلَا هَؤُلَاءِ مِنْ هَؤُلَاءِ .

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أَدِينَةَ ، عَنْ زُرَّادَةَ أَنَّ رَجُلًا

* (بَابُ دِيْغَرِي اَزْآن) *

و در این باب وقوع تکلیف نخست، فزون است

۱- از امام باقر (ع) فرمود: اگر مردم میدانستند چگونه آفرینش آغاز شده است دو کس بسا هم اختلافی نداشتند، بر استی خدا عزوجل بیش از آنکه خلق را بیافریند فرمود: آبی خوشگوار باش تا من بهشت و فرمانبرانم را از تو آفرینم؛ و آب شوز و تلخی باش تا من دوزخ و نافرمانانم را از تو بیافرینم؟ این دو با هم نمیختند و از اینست که مومن کافر زاید و کافر مومن، سپس سرشتی از روی زمین برگرفت و سگشت در هم مالید بناگاه مردمی پدید شدند و چون مورچه بچنبیدند، باصحاب یمین فرمود: باسلامتی بسوی بهشت و باصحاب شمال فرمود بسوی دوزخ، و من باکی ندارم، سپس آتشی را فرمان داد تا برافروخت و باصحاب شمال فرمود، در آن در آئید، از آن هراس کردند، باصحاب یمین فرمود در آن در آئید بدان در آمدند و فرمود سرد و سلامت باش و آن آتش بر آنها سرد و سلامت شد پس اصحاب شمال گفتند: پروردگارا قرار ما را تجدید کن، فرمود تجدید کردم اکنون در آن در آئید، رفتند که در آیند و باز در هراس شدند و سپس طاعت و معصیت ثبت شد و نتوانند اینان از آنان باشند و نه آنان از اینان.

۲- از زراره که مردی از امام باقر (ع) پرسید از قول خدا عزوجل (۱۷۲- الاعراف) و آنگاه

سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ : «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ، فَقَالَ وَ أَبُوهُ يَسْمَعُ : حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابِ التُّرْبَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عليه السلام فَصَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْعَذْبَ الْفَرَاتِ ثُمَّ تَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْمَالِحَ الْأُجَاجَ فَتَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَلَمَّا اخْتَمَرَتِ الطِّينَةُ أَخَذَهَا فَعَرَّكَهَا عَرًّا كَأَنَّ شَدِيدًا فَخَرَجُوا كَالَّذِي مِنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ وَأَمَرَهُمْ جَمِيعًا أَنْ يَقْعُوا فِي النَّارِ ، فَدَخَلَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ ، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا وَ أَبِي أَصْحَابُ الشِّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا .

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ ، عَنْ أَبِيانِ بْنِ عُمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ أَرْسَلَ الْمَاءَ عَلَى الطِّينِ ، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً فَعَرَّكَهَا ثُمَّ قَرَّقَهَا فِرْقَتَيْنِ بِيَدِهِ ثُمَّ ذَرَأَهُمْ فَإِذَا هُمْ يَدْبُونَ ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَأَمَرَ أَهْلَ الشِّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فَذَهَبُوا إِلَيْهَا فَهَا بُوْهَُا فَلَمْ يَدْخُلُوهَا ثُمَّ أَمَرَ أَهْلَ الْيَمِينِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فَذَهَبُوا فَدَخَلُوهَا فَأَمَرَ اللَّهُ حَارًّا وَعَذَابًا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ نَارًا وَسَلَامًا ، فَلَمَّا

که برگرفت پروردگار تو از آدمیزاده‌ها نژادشان را از پشتشان و آنان را بر خود گواه گرفت که :
آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا - تا آخر آیه (گواهیم، تا نگویید روز قیامت که ما بودیم از این بی‌خبر و غافل).

در پاسخ فرمود و پدرش هم می‌شنود - که پدرم برایم باز گفت: بر راستی خدای عزوجل مشتی از خاکی که آدم را از آن آفرید برگرفت و از آب گوا را بر آن ریخت و آنرا چهل صباح و انهدا و سپس از آب تلخ و شور بر آن ریخت و آنرا چهل صباح و انهدا و چون خمیرمایه شد آن را برگرفت و بسختی درهم مالید و از است و چپ آن چون مورچکان برآمدند و بهمه فرمان داد در آتش روند و اصحاب یمن رفتند و آتش بر آنها سرد و سلامت شد و اصحاب شمال سرباز زدند و از رفتن در آن.

شرح - وَاِذْ أَخَذْنَا مِنَ الْخِ از بیضای یعنی نسل آنها را از پشت آنها بر آورد چنانچه پی درهم متولد شوند و «من ظهورهم» بدل بعض از کل است برای «من بنی آدم» و نافع و ابو عمر و ابن عامر ذریاتهم قرائت کرده‌اند. و آنها را گواه بر خود ساخت که نیستم پروردگار شما - بوسیله نصب دلایل ربوبیت برای آنها و در خود آنها شعوری آمیخت که آنها بدانند و بفهمند.

۳- از امام صادق (ع) فرمود بر راستی خدا عزوجل چون خواست آدم را آفریند آب را بر خاک روان کرد و سپس مشتی از آن برگرفت و آن را مالش داد و بادست خود از هم جدا کرد و دو بخش نمود و آنها را در پاشید و بناگاه بجنبش درآمدند و سپس آتشی برای آنها برافراشت و باهل شمال فرمان داد در آن در آیند و بسوی آن رفتند و از آن هراس کردند و در آن در نیامدند و سپس باهل یمن دستور داد تا در آن در آیند و رفتند و در آن درآمدند و خدا بآتش دستور داد تا بر آنها گلستان شد و چون اهل شمال چنان

رَأَى ذَلِكَ أَهْلُ الشِّمَالِ قَالُوا : رَبَّنَا أَقْلُنَا ، فَأَقَالَهُمْ ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ : ادْخُلُوهَا فَذَهَبُوا فَقَامُوا عَلَيْهَا وَلَمْ يَدْخُلُوهَا ، فَأَعَادَهُمْ طِينًا وَخَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَلَنْ يَسْتَطِيعَ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ وَلَا هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَ : فَيَرَوْنَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَ تِلْكَ النَّارَ . فَذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ : « قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ » .

(بَابُ آخِرُ مِنْهُ)

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ ، عَنْ دَاوُدَ الْعَجَلِيِّ ، عَنْ زُرَّادَةَ ، عَنْ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ مَاءً عَذْبًا وَ مَاءً مَالِحًا أُجَاجًا ، فَأَمَزَجَ الْمَاءَيْنِ ، فَأَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرَكًا شَدِيدًا ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ وَهُمْ كَالَّذِي يَدْبُتُونَ : إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ : إِلَى النَّارِ وَلَا بَالِي . ثُمَّ قَالَ :

دیدند گفتند پروردگارا برای ما تجدید قرار کن و از ما در گذر و خدا از آنها در گذشت و سپس فرمود در آن درآئید و رفتند بر سر آن ایستادند و در آن درنیامدند و خدا آنانرا بحال گل باز گردانید و آدم را از آن آفرید ، امام صادق (ع) فرمود هر کز نتوانند اینان از آنان باشند و نه آنان از اینان شوند ، فرمود: بدانند (یعنی اهل بیت (ع) از مجلسی ده) که رسول خدا (ص) اول کس بود که در آن آتش در آمد و از اینراه خدا جل و عز فرماید (۸۱ - الزخرف) بگو اگر برای خدا پسری بود من اول پرستنده بودم.

شرح - از مجلسی ده - قل ان كان للرحمن ولد الایة - در تفسیرش وجوهی گفته شده.

۱ - من نخست پرستنده از شماها بودم زیرا پیغمبر از همه داناتر بود بدانچه برای خدا درست یا نادرست است و سزاوارتر بود بتعظیم آنچه تعظیم را شاید و تعظیم پدر موجب تعظیم پسر او است و این مستلزم امکان فرزند داشتن خدا نیست و پرستش او زیرا بسا که محالی مستلزم محالی باشد بلکه مقصود نفی آنست.

۲ - مقصود اینست که اگر بگمان شما خدا فرزند دارد من اول کس باشم که خدا را پرستم و او رایگانه شناسم.

۳ - اگر خدا را پسری باشد من اول کس باشم که از او گریزانم.

۴ - ان نافیة باشد و معنی این باشد که نیست برای خدا پسری و من اول پرستنده خدایم.

باب دیگر از آن

۱ - از حمران از امام باقر (ع) براستی خدا تبارك و تعالی چون خلق را آفرید آب خوشگوار آفرید و آب تلخ و شوری و هر دو آب را بهم آمیخت و از روی زمین گلی برگرفت و آنرا سخت مالید و باصحاب یمن که چون مودچه میچسبیدند، فرمود باسلامتی بسوی بهشت و باصحاب شمال فرمود بسوی

« أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ » ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ ، فَقَالَ : أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنْ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي ، وَأَنْ هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا : بَلَى فَنَبَّيْتُ لَهُمُ النُّبُوَّةَ وَأَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولِي الْعِزِّ أَنَّنِي رَبُّكُمْ وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَلاَهُ أَمْرِي وَخُزْنَانُ عَلَمِي وَأَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَأُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي وَأَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَأُعْبِدُهُ طَوْعاً وَكَرْهاً قَالُوا : أَقْرَرْنَا يَا رَبِّ وَشَهِدْنَا ، وَلَمْ يَجْعَدْ آدَمُ وَلَمْ يَقِرَّ فَنَبَّيْتُ الْعَرِيْمَةَ لِلْأَوْلَاءِ الْحَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَلَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عِزٌّ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ نَفسِهِ وَلَمْ يُجِدْ لَهُ عِزْماً » قَالَ : إِنَّمَا هُوَ فَتَرَكْتُ ثُمَّ أَمْرُنَا فَأُجِجَتْ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ : ادْخُلُوهَا فَهَا بُوَهَا ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ : ادْخُلُوهَا فَدَخَلُوهَا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا ، فَقَالَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ : يَا رَبِّ أَقِلْنَا ، فَقَالَ : قَدْ أَقْلَيْتُكُمْ اذْهَبُوا فَادْخُلُوهَا ، فَهَا بُوَهَا ، فَنَبَّيْتُ الطَّاعَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْمَعْصِيَةَ .

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلِيِّ بْنِ إِذْهَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ دَرِيَّةَ آدَمَ عليه السلام مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُوَ بِالنُّبُوَّةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ فَكَانَ

دوزخ و باکی ندارم، سپس فرمود آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا گواهیم؟ تا نگویند در قیامت که ما از این بی خبر و غافل بودیم، سپس از پیغمبران پیمان‌ستد و فرمود آیا نیستم من پروردگار شما؟ و این محمد (ص) رسول من و این علی امیر مؤمنان؟ گفتند چرا؟ و نبوت برای آنها ثبت شد و از اولوالعزم باین مضمون پیمان‌ستد که :

براستی من پروردگار شمایم و محمد رسول من است و علی امیر مؤمنانست و اوصیائش پس از او و ایان امرمند و خزانه دارهای علم من و براستی عهدیست که من بوسیله او دینم را نصرت دهم و دولت را ظاهر کنم و از دشمنانم بدو انتقام کشم و بوسیله او خواهی نخواهی پرستیده شوم، گفتند پروردگار ما اقرار داریم و گواهیم، آدم نه انکار کرد و نه اقرار آورد و مقام اولوالعزمی در این پنج ثبت شد نسبت به مهدی و آدم تصمیم نگرفت که بدو اقرار کند و اینست تفسیر قول خدا عز و جل (۱۱۵- طه) و هر آینه بتحقیق عهدی را عرضه کردیم بر آدم و آن را فراموش کرد و تصمیمی در او نیافتیم - فرمود - همانا مقصود از « نسی » در اینجا « ترك » است. سپس فرمود تا آتشی برافروخته شد و باصحاب شمال فرمان داد در آن درآئید و از آن هراسیدند و باصحاب یمن فرمود در آن درآئید، در آن درآمدند و بر آنها سرد و سلامت شد پس اصحاب شمال گفتند پروردگار ما از ما بگذرد فرمود از شما گذشتم اکنون بروید و در آن درآئید پس از آن هراسیدند از آنجا است که طاعت و ولایت و معصیت ثبت شد .

۲ - از حبیب سجستانی، گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: براستی چون خدا عز و جل نژاد آدم

أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ يُبَوِّئُهُمْ عَبْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا دَمَ : ۱ نَظَرُ
مَاذَا تَرَى ؟ قَالَ : فَنَظَرَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَارَبِّ مَا
أَكْثَرَ دَرَجَاتِي وَلَا مَرَمًا خَلَقْتَهُمْ ، فَمَا تَرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : يَعْبُدُونَنِي وَلَا
يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَيُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَيَتَّبِعُونَ نَهْيِي ، قَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَارَبِّ فَمَا لِي أَرَى بَعْضَ النَّاسِ أَكْثَرَ
مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ كَثِيرٌ وَبَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ قَلِيلٌ وَبَعْضُهُمْ لَيْسَ لَهُ نُورٌ ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : كَذَلِكَ
خَلَقْتُهُمْ لَا بَلْوَهُمْ فِي كُلِّ خَلَائِهِمْ ، قَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَارَبِّ فَتَأْذَنُ لِي فِي الْكَلَامِ فَاتَكَلَّمُ ؟ قَالَ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ : تَكَلَّمْ فَإِنَّ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي وَطَبِيعَتُكَ [مِنْ] خِلَافِ كَيْفُونَتِي ، قَالَ آدَمُ : يَارَبِّ فَلَوْ كُنْتُ
خَلَقْتَهُمْ عَلَى مِثَالِ وَاحِدٍ وَقَدِيرٍ وَاحِدٍ وَطَبِيعَةٍ وَاحِدَةٍ وَحِيلَةٍ وَاحِدَةٍ وَالْوَلَوَانِ وَاحِدَةٍ وَأَعْمَارٍ وَاحِدَةٍ
وَأَرْزَاقٍ سَوَاءٍ لَمْ يَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسُدٌ وَلَا تَبَاغُضٌ وَلَا اخْتِلَافٌ فِي شَيْءٍ مِنْ الْأَشْيَاءِ ،
قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : يَا آدَمُ بِرُوحِي نَطَقْتُ وَبِضَعْفِ طَبِيعَتِكَ تَكَلَّمْتُ مَا أَعْلِمُ لَكَ بِهِ وَأَنَا الْخَالِقُ الْعَالِمُ ،
بِعِلْمِي خَالَفْتُ بَيْنَ خَلْقِهِمْ وَبِمَشِئَتِي يَمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي وَإِلَى تَدْبِيرِي وَتَقْدِيرِي صَائِرُونَ ، لَا تَبْدِيلَ
لِخَلْقِي ، إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِ وَخَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَعَبَدَنِي مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ
رُسُلِي وَلَا الْبَالِي وَخَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَنِي وَعَصَانِي وَلَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَلَا الْبَالِي ، وَخَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ

را از پشت بر آورد تا از آنها پیمان گیرد پیرو دگاری خود و نبوت هر پیغمبر، اول کس که نبوت او
پیمان گرفت از آنان محمد بن عبدالله بود، سپس خدا عزوجل بآدم فرمود: بنگر چه می بینی؟ فرمود آدم
بنواد خود نگاه کرد که مورچه و ادرفضای آسمان را پر کردند، آدم گفت پیرو دگارا و چه بسیار است
نوا دمن، برای کار بزرگی آنها را آفریدی. تا از آنها چه میخواهی که پیمان از شان میستانی؟ خدا
فرمود برای آنکه مرا بپرستند و چیزی را شریک من ندانند و برسولانم بگروند و از آنها پیروی کنند
آدم گفت پیرو دگارا پس مرا چه شده که برخی ذرها را بزرگتر از برخی بینم و برخی روشنی بسیار
دارند و برخی اندک و برخی هیچ روشنی ندارند؟ خدا عزوجل فرمود: چنین آنها را آفریدم تا
آزمایش نمایم در هر حالی، آدم عرض کرد پیرو دگارا بمن اجازه سخن میدهی تا سخنی گویم؟ خدا عزوجل
فرمود سخن بگو که جانت از من است و طبیعتت برخلاف هستی من است؟ آدم گفت پیرو دگارا کاش همه
را یکسان آفریده بودی بایک نمونه و یک اندازه و یک طبع و یک نحو و یک رنگ و با عمرهای برابر و
دوئیهای برابر تا بر یکدیگر ستم نکنند و بر یکدیگر حسد نهند و دشمنی با هم نکنند و در هیچ
چیزی اختلاف نکنند خدا عزوجل فرمود ای آدم پیروی روح من گویا شدی و بسستی طبع خود آنچه
را ندانی بزبان آوردی منم آفریدگار جهان، بدانش خود آفرینش آنان را مختلف ساختم و بخواست خودم
امر را در آنان اجراء کنم و بتدبیر و تقدیر من بگردند در آفرینشم تبدیلی نیست، همانا جن و
انس را آفریدم تا مرا بپرستند و بهشت را برای کسانی آفریدم که مرا اطاعت کنند و بپرستند
و پیروی از رسولانم کنند و باکی ندارند دوزخ را آفریدم برای هر که بمن کافر شود و نافرمانی

دُرِّ يَتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاقَةِ بِي إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ وَإِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتَهُمْ لِأَبْلُوكَ وَأَبْلُوهُمْ يُسْكُنُ أَحْسَنُ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَقَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَالْحَيَاةَ وَالْمَوْتَ وَالطَّاعَةَ وَالْمَعْصِيَةَ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَكَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَتَدْبِيرِي ، وَ يَعْلَمُنِي الثَّافِدُ فِيهِمْ خَالَفْتُ بَيْنَ صُورِهِمْ وَ أَجْسَامِهِمْ وَ أَلْوَانِهِمْ وَ أَعْمَارِهِمْ وَ أَرْزَاقِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ وَمَعْصِيَتِهِمْ ، فَجَعَلْتُ مِنْهُمْ الشَّقِيَّ وَالسَّعِيدَ وَالْبَصِيرَ وَالْأَعْمَى وَالْقَصِيرَ وَالطَّوِيلَ وَالْجَمِيلَ وَالذَّمِيمَ وَالْعَالِمَ وَالْجَاهِلَ وَالْقَنِيَّ وَالْفَقِيرَ وَالْمُطِيعَ وَالْعَاصِيَّ وَالصَّحِيحَ وَالسَّقِيمَ وَمَنْ يَدِ الزُّمَانَةِ وَمَنْ لَأَعَاهَةِ بِهِ ، فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ فَيَحْمِدُنِي عَلَى عَافِيَتِهِ ، وَيَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلُنِي أَنْ أُعَافِيَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَى بَلَاءِي فَأُثْبِتُهُ جَزِيلَ عَطَائِي ، وَيَنْظُرُ الْغَنِيُّ إِلَى الْفَقِيرِ فَيَحْمِدُنِي وَيَشْكُرُنِي ، وَيَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلُنِي ، وَيَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحْمِدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ فَلِذَلِكَ خَلَقْتَهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرِّاءِ وَالضَّرِّاءِ وَ فِيمَا أُعَافِيهِمْ وَفِيمَا أُبْتَلِيهِمْ وَ فِيمَا أُعْطِيهِمْ وَ فِيمَا أَمْنَعُهُمْ وَ أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْفَائِدُ ، وَلِي أَنْ أَمُضِيَ جَمِيعَ مَا قَدَرْتُ عَلَى مَا بَرَرْتُ وَلِي أَنْ أُغَيِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ إِلَى مَا شِئْتُ وَ أَقْدِمُ مِنْ ذَلِكَ مَا أَخَرْتُ وَ أُخَيِّرُ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَرْتُ وَأَنَا اللَّهُ الْفَعَالُ لِيَا أُرِيدُ لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَأَنَا أَسْأَلُ خَلْقِي عَمَّا هُمْ فَاعِلُونَ.

من کند و پیروی از رسولانم نکند و باکی ندارم؛ تورا آفریدم و نژادت را آفریدم بی نیازی بتو فرزندان و همانا تورا و آنها را آفریدم تا تورا بیازمایم و آنان را بیازمایم که کدام در داردنیا کردار بهتری دارید در زندگی و پیش از مردن خود. برای این آفریدم دنیا و آخرت، وزندگی و مرگ و طاعت و گناه را و بهشت و دوزخ را و همچنین اراده کردم در تقدیر و تدبیر خودم و بدانش نافذم درباره آنها میان صورت و جسم و رنگ و عمر و رزق و طاعت و معصیت آنان اختلاف انداختم و از آنها شقی و سعید و بینا و کور و کوتاه و بلند و زیبا و زشت و دانا و نادان و توانگر و درویش و مطیع و عاصی و تندرست و بیمار و زمین گیر و بی عیب مقرر ساختم تا تندرست به معیوب بنگرد و مرا حمد کند بر عافیت خود و معیوب به تندرست نگاه کند و بدرگاهم دعا کند و از من خواهش کند که او را عافیت بخشم و به بلایم صبر کند تا عطای شایان توابع را باو دهم و توانگر بدرویش بنگرد و مرا سپاس گزارد و شکر کند و درویش به توانگر نگاه کند و بدرگاهم دعا کند و از من خواهش کند و مؤمن بکافر نگیرد و مرا سپاس گزارد که او را رهنمودم؛ برای این آنها را آفریدم که درخوشی و ناخوشی آنها را بیازمایم و هم در آنچه آنان را عافیت دهم و هم در آنچه گرفتار سازم و در آنچه بآنها بدهم و در آنچه از آنها دریغ دارم و منم خدای ملک توانا و حق من است که هر چه مقدر کردم طبق تدبیر خودم اجراء کنم و حق من است که هر چه را از آن خواهم چنانچه خواهم تغییر دهم، هر چه از آن خواهم پیش دارم و هر چه را خواهم پس اندازم و منم خدای فعال مایه از آنچه کنم بازپرسی ندارم و خلق خود را از هر چه کنند بازپرسی کنم.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ وَعُقْبَةَ جَمْعًا ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ مَنْ أَحَبَّ وَمِمَّا أَحَبَّ وَكَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَخَلَقَ مَنْ أَبْغَضَ وَمِمَّا أَبْغَضَ وَكَانَ مَا أَبْغَضَ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ النَّارِ ، ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظَّلَالِ فَقُلْتُ : وَآيُ شَيْءٍ الظَّلَالُ فَقَالَ : أَلَمْ تَرَ إِلَى ظِلِّكَ فِي الشَّمْسِ شَيْئًا وَلَيْسَ بِشَيْءٍ - ثُمَّ بَعَثَ مِنْهُمْ النَّبِيِّينَ فَدَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَوْ أَنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّينَ فَأَقَرُّوا بَعْضُهُمْ وَأَنْكَرَ بَعْضٌ ، ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى وَلَايَتِنَا فَأَقَرُّوا بِهَا وَاللَّهُ مِنْ أَحَبِّ وَأَنْكَرَهَا مَنْ أَبْغَضَ وَهُوَ قَوْلُهُ : «مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ» ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : كَانَ التَّكْذِيبُ ثُمَّ

((بَاب))

(أَنْ رَسُولَ اللَّهِ أَوَّلُ مَنْ أَحَابَّ وَأَقْرَلَهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالرُّبُوبِيَّةِ)

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم : يَا أَيُّ شَيْءٍ سَبَقَتْ أَلَا نَبِيَاءُ وَأَنْتَ بَعِثْتَ

۳- از امام باقر (ع) فرمود بر راستی خدا عزوجل خلق را آفرید و هر که را دوست داشت از آن آفرید که دوست داشت و آنچه را دوست داشت این بود که او را از سرشت بهشت آفرید و هر چه را دشمن داشت از آنچه آفرید که بد داشت و آنچه را که بد داشت این بود که او را از سرشت دوزخ آفرید، سپس آنها را بسایه ای فرستاد ، من گفتم سایه چیست؟ در پاسخ فرمود تو سایه خود را در برابر خورشید نمی بینی که چیز است و در حقیقت چیزی نیست، سپس پیغمبران را از میان آنها برانگیخت و آنان را باقرار بخدا عزوجل دعوت کرد و اینست تفسیر قول خدا عزوجل (۸۷- الزخرف) و اگر از آنها پرسی، چه کسی شما را آفریده، گویند خدا، سپس مردم را دعوت کرد تا اقرار کنند به پیغمبران و برخی اقرار کردند و برخی انکار نمودند، سپس آنان را بولایت ما دعوت کرد، بخدا هر که را دوست داشت اقرار کرد و هر که را دشمن داشت انکار کرد و اینست تفسیر قول خدا (۱۰۱- الاعراف) نبودند که ایمان آوردند بدانچه پیش از آن انکار کرده بودند، سپس امام باقر (ع) فرمود تکذیب از آنجا است،

(باب)

در اینکه رسول خدا «ص» اول کس بود که پاسخ گفت

و بر ربوبیت خدا عزوجل اقرار کرد

۱- از امام صادق (ع) فرمود یکی از قریش به رسول خدا (ص) گفت بکدام چیز تو بر پیغمبران پیشی جستی با اینکه در پایان آنها مبعوث شدی و خاتم آنها می؟ در پاسخ فرمود: من نخست کس بودم که پیرو دگار ایمان آوردم و نخستین کس بودم که پاسخ گفتم آنگاه که خدا پیمان از پیغمبران بستند و آنها را بر خودش گواه گرفت که :

(ج ۱)

آخِرُهُمْ وَخَاتِمُهُمْ؟ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيِّي قَالَ بَلَى، فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَا رَأَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَغْتَرِبُهُ النَّزْقُ وَالْجِدَّةُ وَالطَّيْشُ فَأَغْتَمُ لِذَلِكَ غَمًّا شَدِيدًا وَارَى مِنْ خَالِفِنَا قَارَاهُ حُسْنَ السَّمَةِ. قَالَ: لَا تَقُلْ حُسْنَ السَّمَةِ فَإِنَّ السَّمَةَ سَمْتُ الطَّرِيقِ وَلَكِنْ قُلْ حُسْنَ السَّيْمَاءِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ». قَالَ: قُلْتُ: قَارَاهُ حُسْنَ السَّيْمَاءِ وَلَهُ وَقَارُ فَأَغْتَمُ لِذَلِكَ، قَالَ: لَا تَغْتَمُ لِمَا رَأَيْتَ مِنْ نَزْقٍ أَصْحَابِكَ وَلِمَا رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سَيِّمَاءٍ مِنْ خَالِفِكَ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ خَلَقَ تِلْكَ الطَّيْشَيْنِ، ثُمَّ فَرَّقَهُمَا فِرْقَتَيْنِ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: كُونُوا خَلْقًا بِإِذْنِي، فَكَانُوا خَلْقًا بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ يَسْعَى، وَقَالَ لِأَهْلِ الشِّمَالِ: كُونُوا خَلْقًا بِإِذْنِي، فَكَانُوا خَلْقًا بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ، يَدْرَجُ، ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَقَالَ: ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ عليه السلام ثُمَّ اتَّبَعَهُ وَلَوْ الْعَزْمُ مِنَ الرُّسُلِ وَأَوْصِيَاءُ وَهُمْ وَاتَّبَاعُهُمْ، ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي، فَقَالُوا: رَبَّنَا خَلَقْتَنَا لِنُخْرِقَنَهَا؟ فَعَصَوْا، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: اخْرُجُوا بِإِذْنِي مِنَ النَّارِ، لَمْ تَكَلِّمِ النَّارَ مِنْهُمْ كَلِمًا، وَلَمْ تُؤْثِرْ فِيهِمْ أَثَرًا، فَلَمَّا

آیا نیستیم من پروردگار شما؟ پس من نخست پیغمبر بودم که گفتم، بلی و در اقرار بخدا عزوجل

بر آنها پیشدستی کردم.

۲- از عبدالله بن سنان، گوید بامام صادق (ع) گفتم قربانت من مینگرم که برخی هم مذهبیان ما گرفتار خشم و کج خلقی میشوند و از این بسختی غمیده میشوند و مینگرم که در مخالفان ما کسانی هستند خوش روش؛ فرمود خوش روش نگو زیرا روش روش راه را گویند ولی بگو خوش سیماء زیرا خدا عزوجل فرماید (۲۹- الفتح) سیمای آنان در چهره شان از اثر سجده است، گوید گفتم او را خوش سیماء بینم و با وقار و از این راه هم غمیدم کردم، در پاسخ فرمود غمیده مباش از آنچه در هم مذهبیان خود بدخلقی دیدی و در مخالفان خود خوش خلقی، براستی خدای تبارک و تعالی چون خواست آدم را بیافریند این هر دو سرشت را آفرید و آنها را دویخش کرد و باصحاب یمن فرمود شما با اجازه من خلقی باشید و خلقی شدند چون مورچگان میکوشیدند و باهل شمال فرمود با اجازه من خلقی باشید خلقی شدند چون مورچگان میلولیدند، سپس آتشی برای آنها برافراشت و فرمود با اجازه من در آن در آید و نخست کس که در آن در آمد محمد (ص) بود سپس رسولان اول الزم و اوصیاء و پیروانشان در آن در آمدند، سپس باصحاب شمال فرمود: باذن من در آن در آید، در پاسخ گفتند، پروردگارا ما را آفریدی تا ما را بسوزانی و نافرمانی کردند، پس باصحاب یمن فرمود با اجازه من از آتش در آید، آتش در آنها زخمی پدید نکرده بود و انری نکرده بود و چون اصحاب شمال آنها را دیدند گفتند، پروردگارا ما

رَأَاهُمْ أَصْحَابُ الشِّمَالِ، قَالُوا: رَبَّنَا نَرَىٰ أَصْحَابَنَا قَدْ سَلَمُوا فَأَقْلَنَّا وَمَرُّنَا بِالْخَوْلِ، قَالَ: قَدْ أَقْلَنْتُكُمْ فَأَدْخَلُوهَا، فَلَمَّا دَنَوْا وَأَصَابَهُمُ الْوَهَجُ رَجَعُوا فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا لِأَصْبَرَ لَنَا عَلَى الْإِخْتِرَاقِ فَعَمَّوْا، فَأَمَرَهُمُ بِالْخَوْلِ - ثَلَاثًا - كُلُّ ذَلِكَ يَعْصُونَ وَيَرْجِعُونَ وَأَمْرًا وَلَكَ - ثَلَاثًا - كُلُّ ذَلِكَ يُطِيعُونَ وَيَخْرُجُونَ، فَقَالَ لَهُمْ: كُونُوا طِينًا يَأْذَنِي فَخَلَقَ مِنْهُ آدَمَ، قَالَ: فَمَنْ كَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ لَا يَكُونُ مِنْ هَؤُلَاءِ وَمَنْ كَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ لَا يَكُونُ مِنْ هَؤُلَاءِ وَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ تَرْقِي أَصْحَابِكَ وَخُلُقِهِمْ فَمِمَّا أَصَابَهُمْ مِنْ لَطْفِ أَصْحَابِ الشِّمَالِ وَمَا رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سِمَاءٍ مِنْ خَالَفَكُمْ وَوَفَارِهِمْ فَمِمَّا أَصَابَهُمْ مِنْ لَطْفِ أَصْحَابِ الْيَمِينِ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقَتْ وَلَدَ آدَمَ؟ قَالَ: إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِرَبِّي، إِنَّ اللَّهَ أَحْتَمِبُنَاكَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ

می بینیم اصحاب شمال سالمند از ما در گذر و باما تجدید قرار کن و بما فرمان بده که در آئیم ، فرمود، من از شما در گذشتم، در آتش در آئید، چون نزدیک آن شدند و سوز آتش بآنها رسید، برگشتند و گفتند پروردگارا ما بر سوختن شکیمان نیستیم و نافرمانی کردند و تا سه بار فرمان در آمدن در آتش بآنها رسید و هر بار نافرمانی کردند و برگشتند و آنان را سه بار دستور ورود داد و هر سه بار اطاعت کردند و بیرون شدند ، پس بآنها فرمود همه اجازه من گل شوید و آدم را از آن آفرید، گفت، هر که از آنانست از اینان نیست و هر که از اینانست از آنان نیست، آنچه از سبکی و کج خلقی یارانت بینی از آلودگی آنان با اصحاب شمال است و آنچه از نیکویی سیمای مخالفان خودتان و وفارشان بینی از جنش با اصحاب یمن بآنها سرایت کرده است.

شرح- از مجلسی ره- ممکن است که گفت مقصود اینست که چون خدای تعالی در آفرینش آدم و سرشت او موجبات خیر و شر هر دو را نهفته و دانسته که در نژاد او سعادتمندان و اشقیاء هر دو هستند و آدم را با این سابقه دانستن آفریده گویا آنها را بهم در آمیخته و چون اولاد آدم بطبیع خود اجتماعی هستند در دار دنیا از آمیزش و مصاحبت ناگزیرند و سعادتمندان کسب صفات بد کنند به واسطه آمیزش با اشقیاء و بعکس و گویا اینکه فرموده از آلودگی با اصحاب شمال است اشاره باین معنی باشد و چون علت عمده اینکه سعادتمندان صفات اشقیاء را کسب کنند استیلاء پیشوایان جابرو پیروان آنها است بر پیشوایان حق و پیروان آنها و خدا دانسته که مؤمنان بخاطر استیلاء اهل باطل مرتکب گناهان میشوند و برای آنکه پیشوای حق زمام آنها را بدست نداد و بتدبیر آنها فرصتش ندهند؛ خدا آنها معذور دارد و از آنها بگذرد و پیشوایان جور و پیروان آنها را بسبب جرائم مؤمنان عذاب کند.

۳- از صالح بن سهل از امام صادق (ع) فرمود سئوال شد از رسول خدا بکدام چیز بر تمامی فرزندان آدم پیشی جستی؟ فرمود من نخست کس بودم که پروردگارم اقرار کردم، خدا از پیمبران پیمان ستد

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ، فَكَنتُ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ .

((بَاب))

((كَيْفَ أَجَابُوا وَهُمْ ذَرَّ؟))

۱- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَيْفَ أَجَابُوا وَهُمْ ذَرَّ؟ قَالَ : جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ، يَعْنِي فِي الْمِثْقَالِ ،

و آنها را بر خودش گواه گرفت که آیا نیستم من پروردگار شما؟ گفتند چرا، پس من نخست کس بودم که پاسخ گفتم

(باب)

چگونه پاسخ دادند با اینکه ذره ای بودند؟

۱- از ابی بصیر، گوید بامام صادق (ع) گفتم، چگونه پاسخ دادند با اینکه ذره بودند؟ فرمود، در آنها قرارداد آنچه را که چون از آنها بپرسند بتوانند پاسخ گویند باو- یعنی در عالم میثاق. شرح- از مجلسی-رم- بدانکه آیات و اخبار و آورده درباره میثاق را خرد بیشتر مردم از درک آن قاصر است و در مورد آنها چند روش است:
۱- روش محدثان و اهل ورع که میگویند بظاهر آنها ایمان آریم و کرد توجیه و تاویلشان نکردیم
۲- حمل آنها بر مجاز و استعاره و بیان مثل.

۳- حمل آنها بر اخذ میثاق در عالم تکلیف پس از کمال عقل بیرهان و دلیل و در اینجا برخی از آنچه اصحاب ما و مخالفان گفته اند ذکر کنیم- از آن جمله است آنچه شیخ مفید (ره) در پاسخ مسائل سرویه گفته است در پاسخ این سؤال که:

چه فرماید ادام الله تأییده در معنی اخبار و آورده از ائمه هادیه (ع) درباره اشباح و خلق ارواح پیش از آدم بدو هزار سال و در باره اخراج نژاد از پشتش بصورت مورچه و در معنی قول رسول خدا (ص) که ارواح جنود مجنده بودند و آنچه هم را شناختند الفت گیرند و آنچه ناشناس ماندند از هم جدا باشند.

پاسخ- باتوفیق از خدا اخباریکه نام اشباح دارد الفاظ مختلف دارند و معانی متضاد و پایه و مایه اباطیل غلاتند تا آنکه گوید خبر درست اشباح همانست که ثقات آورده اند باین مضمون که آدم اشباح نورانی در عرش دید و از خدا درباره آنها پرسید و پاسخ شنید که اشباح رسول و امیر المؤمنین و حسنین و فاطمه است الخ تا آنکه گوید و اما حدیث اخراج ذریه از پشت آدم بصورت ذر باختلاف لفظ و معنی و ارداست و درست اینست که ذریه را از پشت او چون ذر بر آورد و افق را با آنها پر کرد و برخی را نور پاک و برخی را ظلمت محض و بعضی را نور با ظلمت و انمود، چون آدم آنها را دید از فزونی و اختلافشان عجب کرد و عرض کرد پروردگارا اینان چه اند ؟

خدا عزوجل فرمود اینان ذریه تواند میخواست همه را باو معرفی کند و سراسر آفاق را با آنها پر کند و باو بفهماند که نژادش چون مورچه فروزند تا قدرتش را باو بفهماند و او را با اتصال نسل و کثرت نفوس مژده دهد و خبر را تا آخر نقل کرده و گفته است خدا باین وسیله آدم را از نژاد خود آگاه کرد و آنها را به ذری که از پشت او درآید و نمود کرد و آنرا نشانه کثرت نژادش ساخت و ممکن است که آنچه را از پشت او درآورد اجسام ذریه او باشد نه ارواح آنها و همانا خدا این کار را کرد تا آدم را بر انجامش رهنمائی کند و قدرت و سلطنت و عجایب صنعت خود را بوی نماید و او را بکائنات آینده مطلع سازد یقین او را بیفزاید تا تشویق بطاعتش کند و او را بفرمانبری و ترک عصیان وادارد و اما اخباریکه گویند ذریه آدم در عالم ذر باز پرسى شدند و بسخن آمدند و پیمان از آنها گرفته شد و اقرار کردند از اخبار تناسخها است و در آنها حق و باطل بهم آمیخته شده و آنچه درباره اخراج ذریه درستست همانست که ما گفتیم نه جز آن .

سپس فصلی در استدلال بآیه «و اذاخذ ربك» بیان کرده و آنرا منطبق بر بیان عالم ذر ندانسته چنانچه ما شرح مختصر آنرا بیان کردیم.

سپس در شرح موضوع از تفسیر رازی چنین گفته است:

معتزله اتفاق دارند که آیه بر عالم ذر توجیه نشود و فساد این قول را بوجوهی ثابت کرده اند.

۱- در آیه گویند نژاد از ظهور بنی آدم اخذ شود نه از ظهر خود آدم.

۲- فرمود ظهور هم و ذریات هم نه ظهر و ذریه .

۳- از قول ذریه حکایت کرده که گویند پدران ما پیش از این مشرک بودند و این سخن شایسته آدم

و اولاد آدم نیست زیرا آدم مشرک نبود.

۴- اخذ میثاق باید از خردمند باشد و اگر خردمند بودند و پیمان داده بودند باید در این عالم

آنرا بیاد آرند زیرا چنین حادثه بزرگ از یاد رفتنی نیست .

۵- سراسر اولاد آدم بسیارند و حجم آنان در پشت آدم ننگنجد.

۶- بنیه شرط تعقل است و با وجود بنیه همه آدم در عرصه جهان ننگنجد تا برسد به پشت آدم.

۷- اخذ این میثاق یا برای حجت است در همان عالم ذر یا در این عالم، حجت در آن عالم مورد

نیاز نیست و در این عالم بیاد نیست تا حجت باشد و دلیل بر بطلان عالم ذر را تا دوازده اده داده است

سید مرتضی ره در تفسیر «و اذاخذ ربك الایة» گفته برخی بی بصیرتانی بیهوش گمان برده اند که

تاویل آیه اینست که خدای سبحان همه ذریه آدم را از پشت او بدرآورد بصورت ذر، و از آنها اقرار

بمعرفت خود گرفت و گواه بر خودشان نمود و این تاویل با آنکه از نظر عقل باطل و محال است مخالف

ظاهر خود قرآنست زیرا خدا فرمود ذریه را از پشت بنی آدم گرفته نه از پشت آدم و فرموده از پشت

آنان نه از پشت او و ذریه آنان نه ذریه او، و خبر داده که این عمل برای آنست که روز قیامت نگویند

ما بی خبر بودیم و قدر نیاورند که پدران ما مشرک بودند و ما برویه آنها غافلگیر شدیم و مقتضای آیه اینست که

شامل اولاد صلبی آدم نشود و مورد آن کسانی باشد که پدران مشرک دارند و مخصوص پیرخی از ذریه آدم باشد

سیس پرداخته بشرح دلیل عقل و آیاتی از قرآن در بطلان قول بعالم ذر - مرحوم مجلسی پس از نقل

کلام مفید و سید مرتضی و امام رازی گویند ما بنقل آنچه حکایت کردیم باید اکتفاء کنیم و پیرامون جرح

و تعدیل آن نگردیم زیرا کسیکه بصیرت نافذی دارد چون فراگیرد آنچه را از اخبار نقل کردیم و از

سخنان آنانکه در این باره سخن گفته اند راه رسیدن بدانچه در این باره درست است برای او روشن شود بفضل خدا تعالی پایان نقل از مجلسی (ره).
من گویم - اخباریکه در این موضوع وارد شده است و در ابواب سابقه گذشت دو مورد دارند و چند حکم :

مورد اول اینست که ذر از پشت آدم برآمده است.
مورد دوم اینکه از گل فشرده و مالیده دست قدرت حق برآمده اند.
حکم اول اینکه برای اخذ میثاق در عقائد بوده است.
و حکم دوم اینکه برای امتحان و آزمایش مطیع و عاصی بوده است.
حکم سوم اینکه مردم سه دسته اند نورانی محض و ظلمانی محض و آمیخته بنور و ظلمت.
اما راجع بمورد اول ظاهر اینست که بیان حال مکاشفه و اطلاع بر ملکوت بشریست که برای حضرت آدم بوجود آمده و در حال ارتباط با عالم غیب مطلع بر احوال نژاد خود گردیده است و میتوان از این حال او بمعراج او تعبیر کرد چنانچه در باره حضرت ابراهیم فرماید (انعام-۷۶) و همچنین ارائه کردیم بابرهم ملکوت آسمانها و زمین را.

و راجع بمورد دوم بنظر میرسد که منظور بیان استعدادیست که در ذرات نخست وجود انسانی نهاده شده، شک نیست که وجود انسان مجموعه ایست از ذرات ماده که واحد آن اتم یا ذرات بسیار کوچکتري است که اتم بدانها منفجر میشود، این ذراتی که از تجمع میلیاردها وجود یک انسان را تشکیل میدهند و در ضمن آن وجود یک دستگاه مغز و اندیشه و احساس و اراده و... بناچار اتم مخصوصی دارند که در تحول مادی سیر میکنند تا باین مقام انسانی میرسند چرا نگوییم که این اتمهاییکه در سیر تکاملی خود انسانی میشوند پیغمبری میشوند امامی میشوند در وجود فردی و اتمی خود هم دارای خاصیت فهم و تعلی هستند و صلاحیت پذیرش یا عدم پذیرش مطالبی را دارند، مثلاً در ذرات ماده امروز یک در کهای ثابت شده است که از خاصیت کهربا تا مغناطیس تا نیروی الکتریسته تا برسد برادر و موشکهای هدایت شونده ثابت شده است چرا نمیتوان گفت در ذرات اتمی ماده که در سیر تحول خود بوجود یک انسانی منتقل میشوند و دستگاه مغز و اندیشه او را تشکیل میدهند این خاصیت درک و پذیرش وجود نداشته باشد که بایک زبانیکه مناسب جهان آنها است مورد خطاب شوند و در مقام آزمایش قرار گیرند و آینده آنها روشن شود و جز آن اندازه اذ اختیار و نیروی تعقل که پایه صحت تکلیف و مجوز کیفر و پاداش است در وجود آنها نباشد البته در این مرحله یک آزمایش مقدماتی است نسبت باجزاء وجودی یک انسانی که در آینده وجود پیدا میکند و در جریان تکلیف قرار میگیرد و عنوان تکلیف و اتمام حجت در آن مرحله ذراتی موضوع ندارد ولی تنها آزمایشی انجام شده است برای تشخیص اجزاء وجودی یک مکلف در آینده.

و عبارت دیگر انسان یک موجود مرکبی است که از میلیاردها و میلیاردها ذره متشکل شده و خوب و بد و متوسط دارد در آفرینش این موجود مرکب برای انتخاب اجزاء مناسب یک آزمایش بعمل آمده است که در زبان اخبار باین بیان تشریح شده است و این معنی را ندارد که انسان آفریده شده و باز معدوم شده و دوباره در این عالم وجود دومی پیدا کرده تا گفته شود تناسخ است یا چرا آن دوران را بیاد ندارد یا آنکه چگونه در محیط جهان جا گیر شده است و پس از تدبیر در این معنایه اشکالات بر طرف میشود و خلاصه آن اینست که انسان از خوب و بد تا برسد پیغمبران و اوصیاء از ذرات آزموده و امتحان شده ای

((باب))

(فِطْرَةُ الْخَلْقِ عَلَى التَّوْحِيدِ)

- ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : قَالَ : « فِطْرَةُ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا » ؟ قَالَ : التَّوْحِيدُ .
- ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا » مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ ؟ قَالَ : هِيَ الْإِسْلَامُ ، فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَحْدَمِثْنَا فَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ ، قَالَ : « أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ » وَفِيهِ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرُ .
- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ ، عَنْ زُرَّادَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « فِطْرَةُ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا » قَالَ : فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ .

آفریده شده است و در این ذرات آمادگی برای آزمایش وجود داشته چنانچه در روایت باب اخیر که می‌رسند باینکه ذره بودند چگونه پاسخ دادند می‌فرماید آن اندازه از استعداد را داشتند که در برابر این پرسش امتحانی پاسخ گویند.

در اینجا اعتراض باینکه این سابقه مایه جبر است و موجب سلب اختیار، وارد نیست زیرا گفتیم این آزمایش بر پایه وجود شرائط اختیار در ذرات اولیه انجام شده است و خودش پایه و مایه ثبوت اختیار است نه اینکه موجب جبر و سلب اختیار باشد.

(باب)

آفرینش خلق به یگانه پرستی

- ۱- از هشام بن سالم گوید، بامام صادق (ع) گفتم (۳۰- الروم) آفرینش حق که مردم را بر پایه آن آفریده است؟ فرمود- یگانه پرستی است.
- ۲- از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) گوید از او تفسیر قول خدا عزوجل را پرسیدم (۳۰- الروم) فطرت خدا که مردم را بر آن آفریده است- فرمود مقصود از آن اسلام است، خدا آنان را بر آن آفرید هنگامیکه از آنها می‌شاق بر یگانه پرستی گرفت فرمود (۱۷۲- الاعراف) آیا نیستم من پروردگار شما و در آن بودند مؤمن و کافر.
- ۳- از زراره گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل فطرت خدا که مردم را بر آن آفریده است؟ فرمود همه را بر فطرت یگانه پرستی آفریده است.
- شرح- از مجلسی ره- «فطرة الله» اشاره است بقول خدای سبحان در سوره روم: روی خود بسوی دین کن راستا (یعنی نه میل به بتها کن و نه بمعقیده دو خدائی و سه خدائی) فطرتی را باش که

۴- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ » ؟ قَالَ : « الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا ، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ، قَالَ : فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ ، قَالَ زُرَّارَةُ : وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَالَوْ بَلَى » الْآيَةَ ؟ قَالَ : أَخْرَجَ مِنْ ظُهُورِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَخَرَجُوا كَالذِّبِّ فَعَرَفَهُمْ وَآرَاهُمْ نَفْسَهُ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ . وَقَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ، يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ ، كَذَلِكَ قَوْلُهُ : « وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ » .

خدا مردم را بر آن آفریده است و مقصود از آن پذیرش حق و قدرت بردن آنست یا ملت مسلمانی است زیرا اگر بسادگی خود رها شوند آنها را بیگانگی خدا کشاند پایان نقل از مجلسی ره.
من گویم منظور از فطرت آفرینش پاک است و تطبیق آن بر یگانه پرستی و توحید از دو وجه است:
۱- مجموعه آفرینش جهان آمینه است که در آن وجود خدای واحد درک میشود بشرطیکه بینائی انسان بحال خود بماند و چشم بصیرت او بر اثر سوء تعلیمات خانواده و محیط پرده گمراهی نگیرد پس فطرت عبارت از طبع مجموع آفرینش است.

۲- خدا در آفرینش بشر با و نهاد پاکی داده است که عقیده بخدای واحد در آن نقش گیر است و نسبت بدان باسانی پند پذیر است و اگر نهاد او بر اثر پرورش نامناسب آشفته نگردد و اندیشه او آلوده و تاریک نشود بخودی خود و یا در آسانترین وجهی معتقد بخدای واحد میشود و بیگانگی حق را میپذیرد و این پیمانی است که خدا در آفرینش او ثبت کرده است.

۴- از زراعه از امام باقر (ع) گوید از او پرسیدم از قول خدا عزوجل (۳۲- الحج) راست رو باشید برای خدا و باو شرك نوزید؟ گوید، فرمود همان فطرت یگانه پرستی است که خدا مردم را بر آن آفریده «آفرینش خدا را دیگر گونی نیست» فرمود آنرا بمعرفت خود هستی داده است، زراعه گوید و از آنحضرت پرسیدم از قول خدا عزوجل (۱۷۲- الاعراف) و گاهی که برگرفت پرورد گارت از آدمیزاده گان نژادشانرا از پشتشان و گواشان ساخت بر خودشان که:

آیا نیستیم من پروردگار شما؟ گفتند: بلی، الایة فرمود نژاد آدم را از پشت او تا بروز قیامت برآورد، آنان چون ذر بیرون شدند و خود را بدانها شناساند و وانمود و اگر این نبود احدی پرورد گار خود را نمیشناخت و گوید که رسول خدا (ص) فرمود هر نوزادی بر فطرت زاید یعنی شناسائی اینکه خدا عزوجل آفریننده او است، چنین است قول خدا (۳۵- لقمان) و اگر بررسی از آنان که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ هر آینه میگویند خدا.

شرح- از مجلسی ره- قوله «حنفاء لله» اشاره است بقول خدا در سوره حج کناره گیرید از پلیدی، از بتها و کناره گیرید از گفتار ناحق، راست رو باشید برای خدا باو شرك نوزید یعنی برکنار

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ [ابْنِ] أَبِي جَمَلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ [الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَطَرَهُ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»: قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ.

(بَابُ)

(كَوْنِ الْمُؤْمِنِ فِي صُلْبِ الْكَافِرِ)

۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّائِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسَرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ نُطْفَةَ الْمُؤْمِنِ لَتَكُونُ فِي صُلْبِ الْمُشْرِكِ، فَلَا يُصِيبُهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ، حَتَّى إِذَا صَارَ فِي رَحِمِ الْمُشْرِكَةِ لَمْ يُصِبْهَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ، حَتَّى تَضَعَهُ فَإِذَا وَضَعَتْهُ لَمْ يُصِبْهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ، حَتَّى يَجْرِيَ عَلَيْهِ الْقَلَمُ».

باشید از بلیدی که همان بتهاست چنانچه کناره شود از نجاست و هرافتراء و از امام صادق است که رجس از او ثبات شطرنج است و قول زورخانه است.

طبرسی گوید «حنفاء» یعنی بر راه راست طبق دستور خدا و گردان از دینهای دیگر و «غیر مشرکین» یعنی حایجان با اخلاص مسلمان و موحد که در تبلیغ دیگری را شریک نساژند.

و اراهم نفسه یعنی بنمودن از راه عقل بدان روشنی که دیدار چشم دارد تا شناسایی او در آنها بیاید و بجامانند.

و لئن سألتهن یعنی اگر از کفار مکه پرسی چنانچه مفسرین گفته اند یا آنکه از هر کسی پرسی چنانچه از این خبر برآید و روشتر باشد.

در پاسخ گویند خدا است چون منش شناسانی خدا را دارند یا بقول بیضاوی برای آنکه دلیل آن باندازه ای روشن است که مانع است از اسناد آفرینش بدیگری و مشهود اینست که کفار قریش منکر نبودند که صانع خدا است بلکه بتها را میپرستیدند برای آنکه شفیع آنها باشند نزد خدا و ظاهر خبر این است که هر کافری در طبع خود بی تعصب و تقلید و هواپرستی باین حقیقت معترف است چنانچه اخبار بسیاری بآن دلالت دارند.

۵ - از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل فطرت خدا که مردم را بر آن آفریده است؛ فرمود آنها را بر توحید آفریده.

(بَابُ)

در اینکه مؤمن در صلب کافر باشد

۱ - امام صادق (ع) فرمود بر راستی نطفه مؤمن هر آینه در پشت کافری باشد و چیزی از بدی بدو نرسد تا آنگاه که بزهان زن مشرک در آید و باز چیزی از بدی بدو نرسد تا آنرا برباید و چون ذامد چیزی از بدی بدو نرسد تا بتکلیف رسد.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : إِنِّي قَدِ اشْفَعْتُ مِنْ دَعْوَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى يَقْطِينٍ وَمَا وَلَدَ ، فَقَالَ : يَا أَبَا الْحَسَنِ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ ، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ فِي صُلْبِ الْكَافِرِ بِمَنْزِلَةِ الْحَصَاءِ فِي اللَّبَنَةِ يَجِيءُ الْمَطَرُ فَيَغْسِلُ اللَّبَنَةَ وَلَا يَصْرُ الْحَصَاءُ شَيْئًا .

(بَابُ)

(۱) إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْمُؤْمِنَ (۲)

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُسْلِمٍ الْحُلَوَانِيِّ ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الصَّبِقِلِ الرَّازِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً تُسَمَّى الْمُرْنَ فَلِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ مُؤْمِنًا أَقْطَرَ مِنْهَا قِطْرَةً ، فَلَا تُصِيبُ بَقْلَةً وَلَا ثَمَرَةً أَكَلَ مِنْهَا مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ إِلَّا أَخْرَجَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صُلْبِهِ مُؤْمِنًا .

۲- از علی بن یقطین گوید بامام کاظم (ع) گفتیم من از نفرین امام صادق بیقطین و فرزندانش نگرانم در پاسخ فرمود، ای ابوالحسن چنان نیست که تو گمان میبری همانا مؤمن در پشت کافر چون سنگریزه ایست میان خشت، باران میآید و آن خشت را میشوید و میبرد و بسنگریزه زیانی ندارد.

شرح- از مجلسی ره یقطین بن موسی ازدعات بنی عباس بود در آغاز دولتشان و از مخصوصان آنها بود شیخ ره در فهرست گفته علی بن یقطین تقه جلیل القدری است و نزد امام کاظم (ع) مقام بزرگی داشته و در طائفه شیعه بلند قدر است تا آنکه گوید این خبر و خبری که در باب کراهیت توقیت گذشت دلالت دارند که خود یقطین خوب نبوده و از آستان ائمه (ع) منحرف بوده و گویا امام صادق (ع) بر یقطین و اولادش نفرین کرده و لمن فرستاده و پسرش علی از آن ترسان و تکران بوده و امام (ع) باو پاسخ داده که اثر نفرین و لمن بمؤمن در صلب کافر نرسد...

(بَابُ)

هرگاه خدا خواهد مؤمن آفریند

۱- از امام صادق (ع) فرمود در بهشت درختی است بنام مزن و هرگاه خدا خواهد مؤمنی بیافریند قطره ای از آن بچکاند و بهیچ سبزی و میوه نرسد که مؤمن یا کافر از آن بخورد جز آنکه خدا عزوجل از صلب او مؤمنی برآرد.

(باب)

(فِي أَنَّ الصَّبْغَةَ هِيَ الْإِسْلَامُ)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَنُحَيْلِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» قَالَ: الْإِسْلَامُ، وَقَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»؟ قَالَ: هِيَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَرْقَدٍ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» قَالَ: الصَّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ.

۳- حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» قَالَ: الصَّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ. وَقَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» قَالَ: هِيَ الْإِيمَانُ.

(باب)

در اینکه صبغه همان مسلمانى است

۱- از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۱۳۸- البقره) رنگ خدا را باشید چه کسی از خدا رنگ بهتری میدهد- فرمود مقصود اسلام است و در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۵۶ البقره) بتحقیق چسبیده است بحلقه محکم- فرمود مقصود از آن ایمان بخداى یگانه و بى شریک است. شرح- از بیضاوی - اسلام زیور روح انسان است چنانچه برخی رنگها زینت تن انسان و چیزهای دیگر است.

۲- از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل «صبغة الله ومن احسن من الله صبغة» فرمود مقصود از صبغه اسلام است.

۳- امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود در تفسیر قول خدا عزوجل «صبغة الله ومن احسن من الله صبغة» که مقصود از صبغة اسلام است و در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۵۶- البقره) هر که کافر شد بطاغوت و گروید بخدا بتحقیق چسبیده است بحلقه محکم- فرمود آن ایمانست.

(باب)

(فِي أَنَّ السَّكِينَةَ هِيَ الْإِيمَانُ)

- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» قَالَ : هُوَ الْإِيمَانُ ، قَالَ : وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» قَالَ : هُوَ الْإِيمَانُ .
- ۲- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ أَبِيانَ ، عَنْ فَضِيلٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : «أَوَلَيْكَ كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ» هَلْ لَهُمْ فِيهَا كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمْ صُنْعٌ قَالَ : لَا .
- ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : السَّكِينَةُ الْإِيمَانُ .
- ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَهَشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَغَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» قَالَ : هُوَ الْإِيمَانُ .
- ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ جَمِيلٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

(باب)

در اینکه سکینه ایمان است

- ۱- از ایحزمه گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۴- الفتح) سکینه را در دل مؤمنان فرو فرستاد- فرمود: مقصود از آن ایمانست. گوید: و از او پرسیدم از قول خدا عزوجل (۲۲- المجادلة) و تأیید کرد آنرا بروحی از سوی خود- فرمود: آن ایمانست.
- ۲- از فضیل گوید بامام صادق (ع) گفتم (۲۲- المجادلة) آنان نوشته است در دلشان ایمان - آیا در آنچه در دل آنها نوشته است خودشان دستی دارند؟ فرمود: نه.
- شرح- از مجلسی ره- این روایت دلالت دارد که ایمان از طرف خدا است و بندگان را در آن کار و اختیاری نیست و همانا مکلفند بترك انکار در ظاهر و اخراج تعصب و اغراض باطله از دل یا به همراه کوشش مختصری و نیز ممکن است مخصوص بشناختن صانع باشد و یا منظور حد کمال معرفت باشد و گفتار مفصلی در این باره گذشت در باب بیان و تعریف (ص ۳۰۴ ج ۱).
- ۳- از امام باقر (ع) که فرمود: سکینه ایمانست.
- ۴- امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل فرمود (۲۶- الفتح) او است آنکه فرو فرستاده است سکینه را در دل مؤمنان، که مقصود از آن ایمانست.
- ۵- از جمیل گوید: پرسیدم امام صادق (ع) را از قول خدا عزوجل (۲۶- الفتح) او است آنکه

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ. قَالَ قُلْتُ: «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» قَالَ: هُوَ الْإِيمَانُ. وَعَنْ قَوْلِهِ: «وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى»؛ قَالَ: هُوَ الْإِيمَانُ.

(بَابُ الْإِخْلَاصِ)

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «حَنِيفًا مُسْلِمًا» قَالَ: خَالِصًا مُخْلِصًا لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبَادَةٍ وَلَا أَوْثَانٍ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَالشَّيْطَانُ، وَالْحَقُّ وَالْبَاطِلُ، وَالْهُدَى وَالضَّلَالَةُ، وَالرُّشْدُ وَالْغَيُّ، وَالْعَاقِلَةُ وَالْأَجَلَةُ، وَالْعَاقِبَةُ، وَالْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ، فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ وَمَا كَانَ مِنْ سَيِّئَاتٍ فَلِلشَّيْطَانِ لَعَنَهُ اللَّهُ.
- ۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ: طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُعَاءَ، وَلَمْ يَشْغُلْ قَلْبُهُ بِمَا تَرْتَبِي عَلَيْهِ وَلَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ يَمَا تَسْمَعُ أذْنَاهُ وَلَمْ يُحْزِنْ صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ.

فرو فرستند سکینه را در دل مؤمنان؟ فرمود: مقصود از آن ایمانست، گفت (۲۲- المجادلہ) و تایید کند آنانرا بروحی از خود؟ فرمود: آنهم ایمانست و از قول خدا (۲۶- الفتح) و آنهارا پای بند سخن تقوی سازد؟ فرمود: آنهم ایمانست.

شرح - از مجلسی (ره) - اکثر مفسرین کلمه تقوی را بتوحید تفسیر کرده اند که بدان از عذاب خدا پرهیز شود و تفسیر امام اظهراست زیرا همه عقائد ایمانیه در پرهیز از عذاب دخالت دارند و صرف کلمه توحید کافی نیست.

(بَابُ اخْلَاصِ)

- ۱ - از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل «حَنِيفًا مُسْلِمًا» - یعنی خالص و با اخلاص که در آن چیزی از پرستش بتها نباشد.
- ۲ - رسول خدا (ص) فرمود ایامردم همانا خدا هست و شیطان و حق است و باطل و راه درست است و گمراهی و رشد است و غی دنیا هست و آخرت و حسنات و سیئات، آنچه حسنه و خوبیست از خدا است و هر آنچه بد کرداریست از شیطانست لعنه الله.
- ۳ - امیرالمؤمنین (ع) میفرمود خوشا بر کسیکه عبادت و دعا را خالص برای خدا بنماید و دلش بدانچه دیده اش بیند مشغول نگردد و بدانچه دو گوشش شنو ندیاد خدا را فراموش نکند و بدانچه بدیگری داده اند غم بخود راه ندهد.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُنْقَرِي، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»، قَالَ لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرُ عَمَلًا وَلَكِنْ أَصَوَّبَكُمْ عَمَلًا وَإِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَالنِّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَالْحَسَنَةُ ثُمَّ قَالَ: الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ؛ وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ: الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمِدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَالنِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، أَلَا وَإِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ يَعْنِي عَلَىٰ نِيَّتِهِ».

۵- وَبِهَذَا الْأَسْنَادِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» قَالَ: الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، قَالَ: وَكُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ وَإِنَّمَا أَرَادُوا الزَّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِتَفَرُّغِ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ.

۶- وَبِهَذَا الْأَسْنَادِ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنِ السُّدِّيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَا أَخْلَصَ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا - أَوْ قَالَ: مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ كَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا - إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَبَصَّرَهُ دَاهَا وَدَوَاهَا فَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ

۴- امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۲- الملك) تا بیازماید شمارا که کدام کردار بهتری دارید- فرمود مقصود از کردار بهتر کردار بیشتر نیست ولی کردار درستتر است، درستی کردار ترس از خدا است و بقصد پاک و خوشکرداری، سپس فرمود: کردار را تا با خیر پاک و با اخلاص نگه داشتن از خود آن کردار سخت تر است! کردار پاک آنستکه مقصودت از آن ستایش احدی جز خدا عزوجل نباشد، نیت بهتر است از کردار، هلا خود نیت هم کردار نیست سپس خواند قول خدا عزوجل را (۸۴- الاسراء) بگو هر کس عمل کند بر آهنگ خود یعنی بر نیت خود.

شرح- از شیخ بهائی رم- مقصود از نیت درست اینستکه دل بطاعت دهد و چیزی را جز رضای خدای سبحان ملاحظه نکند نه مانند کسیکه بنده خود را آزاد کند و با قصد قربت خلاصی از هزینه و بد رفتاری او را هم ضمیمه نماید یا در حضور مردم صدقه دهد برای ثواب خدا و ثنای مردم باهم که اگر تنها بود بمجرد قصد ثواب صدقه نمیداد گرچه بمجرد خود نمائی هم صدقه ندهد و نه چون کسیکه نماز و صدقه ورد و عادت او شده است.

۵- گوید از او پرسیدم از تفسیر قول خدا عزوجل (۸۹- الشعراء) جز کسیکه نزد خدا آید با دلی سالم - فرمود دل سالم آن دلی است که نزد خدا آید و جز او در آن نباشد، فرمود هر دلی شریک و شک دارد ساقط است، و همانا زهد در دنیا را خواستند برای آنکه دلشان فارغ باشد برای آخرت.

۶- از امام باقر (ع) که فرمود: هیچ بنده ای چهل روز ایمان خالص بخدا نیارد یا فرمود خدا را چهل روز بنیکی یاد نکند جز آنکه خدا او را نسبت بدینا زاهد سازد و در دو داری دنیا را با و بنماید و

بِهَا لِسَانُهُ، ثُمَّ تَلَا: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَأْتِيهِمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ» فَلَا تَرَى صَاحِبَ بِدْعَةٍ إِلَّا ذَلِيلًا، وَمُفْتَرِيًا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى رَسُولِهِ ﷺ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِلَّا ذَلِيلًا

«(بَابُ الشَّرَائِعِ)»

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ جَمِيعًا، عَنْ أَبِيانَ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا ﷺ شَرَائِعَ نَوْحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّوْحِيدَ وَالْإِخْلَاصَ وَ خَلَعَ الْأُنْدَادَ وَالْفِطْرَةَ الْحَنِيفَةَ السَّمْحَةَ وَلَا رَهْبَانِيَّةَ وَلَا سِيَاحَةَ، أَحَلَّ فِيهَا الطَّيِّبَاتِ وَحَرَّمَ فِيهَا الْخَبَائِثَ وَوَضَعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ فِيهَا الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصِّيَامَ وَالْحَجَّ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَالْمَوَارِثَ وَالْحُدُودَ وَالْقَرَائِضَ وَالْجِهَادَ فِي سَبِيلِ

حکمت را در دلش پابرجا کند و زبانش را بدان گویا سازد، سپس خواند (۱۵۱- الاعراف) برآستی آنکسانیکه گوساله پرستیدند بزودی خشم خدا بر آنها رسد با خواری درزندگی دنیا و همچنین افتراء بدان را سزا دهیم، هیچ بدعت گزاری را نبینی جز اینک که خواریست و هر که بخدا عزوجل و بر رسولش و بر خاندان او (ع) افتراء بندد خواری باشد.

شرح- از مجلسی ره- سبب تلاوت این آیه آگاه کردن بر اینست که هر که عبادت و کوشش برای خدا باشد و مطابق دستور حق، خدا عیب دنیا را باو بنماید و از آن روگردان گردد و بسبب زهد خود عزیز گردد، زیرا خواری دنیا برای دل دادن و جستن آنست و هر که بهوس عبادت کند خدا دلش را از عیوب دنیا کور کند و بسبب رغبت در آن خواری گردد و بدعتگزاران همیشه خواری و زبونند و خدا آنها را گوساله پرست خوانده است.

(باب شرایع)

۱- از امام صادق (ع) که فرمود: برآستی خدا تبارک و تعالی بمحمد (ص) شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) داد که توحید و اخلاص و ترک بت پرستی است با فطرت حنیف مسلمانی آسان برکنار از گوشه گیری و خانه بدوشی، هر چیز پاکیزه را در آن حلال کرد و هر بد و نفرت انگیز را حرام نمود و بار سنگین را برداشت و زنجیرهایی که بگردن آنها بود بدور انداخت، سپس در ضمن دستورهای اسلامی نماز و زکوة و روزه و حج و امر بمعروف و نهی از منکر و حلال و حرام و موارث و حدود و قرائض را بر آنها مقرر داشت با جهاد در راه خدا و وضوء را بر آن افزود و آن را بغایت

اللَّهُ: وَزَادَهُ الْوُضُوءَ وَفَضَّلَهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَبَخَوَاتِيمِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَالْمُفَصَّلِ وَأَحَلَّ لَهُ الْمَقَمَّ وَالْفِيءَ وَنَصَرَهُ بِالرُّعْبِ وَجَعَلَ لَهُ الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَطَهْرًا وَأَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْحَبَشِ وَالْإِنْسِ وَأَعْطَاهُ الْجِزْيَةَ وَأَسْرَ الْمُشْرِكِينَ وَقَذَاهُمْ ثُمَّ كَلَّفَ مَا لَمْ يَكْلَفْ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ سَيْفٌ مِنَ السَّمَاءِ فِي غَيْرِ غَمٍّ وَقِيلَ لَهُ: «قَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ»

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْشِ مِنَ الرُّسُلِ»، فَقَالَ: نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَنَحْنُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِمْ قُلْتُ: كَيْفَ صَارُوا أُولِي الْعَرْشِ؟ قَالَ: لِأَنَّ نُوحًا بَيْتَ بَيْتٍ وَشَرِيعَةً، وَكُلُّ مَنْ جَاءَ، بَعْدَ نُوحٍ اخَذَ بِكِتَابِ نُوحٍ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جِهَةٌ حَتَّى

الكتاب برتری داد و بآیات آخر سوره بقره و سوره های بر فصل قرآن (از سوره محمد تا آخر قرآن) غنیمت را برای اوحلال کرد بانی (آنچه از کفار بی نبرد بدست آید) و با هراس در دل دشمن اورا یاری کرد و همه زمین را برای او سجده گاه ساخت و وسیله طهارت (بعنوان تیمم بر زمین) و اورا رسول همه ساخت از سفید و سیاه و جن و انس، با و جزیره را (سرانه ای که از کفار اهل کتاب دریافت شود) بخشید و اسیران مشرکان را و فدائی که دهند (مالی که برای آزاد کردن اسیر میدادند) سپس با و تکلیفی متوجه شد که بهیچکدام از پیغمبران متوجه نشده بود و شمشیری بی جلد از آسمان برایش فرود آمد و با و گفته شد که (۸۴- النساء) باید در راه خدا نبرد کنی و جز خودت را در درجه اول مکلف بدان ندانی (یعنی پیش جنگ باشی)

شرح- از طبرسی ده- حل طیبات و حرمت خبائث یعنی هر لذت بغش نیکی را برایشان حلال کرده و هر کار زشت و هر چه نفرت انگیز است حرام کرده.

وضع اصغر- یعنی تکلیفهای سنگینی که یهود داشتند ملغی شد زیرا در آنها توبه این بود که همدیگر را بکشند و توبه این امت بمحض ندامت است.

وضع اغلال- مقصود پیمانهای بود که برعهده داشتند و برخی اغلال را به تکالیف سخت تفسیر کرده اند چون توبه بقتل و بریدن گوشت تن برای رفع نجاست و حرمت هر کاری در روز شنبه و حرمت رنک و پیه ذبیحه و بریدن عضو خطاکار و وجوب قصاص و عدم جواز اخذ دیه.

مفصل- سوره های پس از حوامیم است تا آخر قرآن که کوتاهند و با بسم الله از هم جدا جدا هستند. مقصود از تکلیف سخت مخصوص با و استقامت در جهاد است زیرا ثابت شده است که آن حضرت در جبهه جنگ احد و حنین پس از فرار یارانش استقامت کرد و نام خود را اعلام نمود و از چیزی نهراسید و شمشیر برهنه بر او نازل شد گنایه از اینکه نباید دست از جهاد بردارد.

۲- از سماعة بن مهران گوید: بامام صادق (ع) گفتم قول خدا عزوجل (۳۵- الاحقاف) شکبیا باش چنانچه رسولان اولوالعزم شکبیا بودند، چه معنا دارد؟ فرمود مقصود از آنها نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد است (ص) گفتم چگونه اولوالعزم شدند؟ فرمود زیرا نوح با کتاب و شریعتی مبعوث شد و هر که پس از او آمد بکتاب و شریعت و روش او عمل کرد تا حضرت ابراهیم صحف را آورد و

جَاءَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالصُّحُفِ وَيَعْرِضُ تَرْكِ كِتَابِ نُوحٍ لَا كُفْرًا بِهِ فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ بِشَرْعَةِ إِبْرَاهِيمَ وَمِنْهَاجِهِ وَبِالصُّحُفِ، حَتَّى جَاءَ مُوسَى بِالتَّوْرَةِ وَشَرْعِيَّتِهِ وَمِنْهَاجِهِ، وَيَعْرِضُ تَرْكِ الصُّحُفِ، وَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ بِالتَّوْرَةِ وَشَرْعِيَّتِهِ وَمِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِنْجِيلِ، وَيَعْرِضُ تَرْكِ شَرْعَةِ مُوسَى وَمِنْهَاجِهِ، فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ الْمَسِيحِ أَخَذَ بِشَرْعِيَّتِهِ وَمِنْهَاجِهِ، حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَيَشْرِعُهُ وَمِنْهَاجِهِ فَحَلَّاهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَهَؤُلَاءِ أُولُو الْعِزِّ مِنَ الرُّسُلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

(بَابُ)

❖ (دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ) ❖

۱- حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّيَّادِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّائِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ فَضِيلٍ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُورِي بِالْوَلَايَةِ.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ؛ عَنْ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْقِفْنِي عَلَى حَدُودِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

فرمان ترك کتاب نوح (ع) را نه از راه کافر شدن بدان، و هر پیغمبری بعد از ابراهیم آمد بشریعت و روش و صحف ابراهیم عمل کرد تا موسی (ع) تورات را آورد با شریعت و روش خود و فرمان ترك صحف و هر پیغمبری بعد از موسی آمد بتورات و شریعت و روش او عمل کرد تا مسیح انجیل را آورد و فرمان ترك شریعت موسی و روش او را، و هر پیغمبری بعد از مسیح آمد بشریعت و روش او عمل کرد تا محمد (ص) آمد و قرآن را آورد و شریعت و برنامه اسلام را، پس حلال او تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام است پس اینها بندگان اولوالعزم از رسولان (ع).

(بَابُ)

ستونهای اسلام

۱- از امام باقر (ع) که فرمود: سازمان شده است اسلام بر پنج چیز، بر نماز و زکوة و روزه و حج و ولایت و برای چیزی فریاد نشده چنانچه برای ولایت.

۲- از عجلان ابی صالح گوید با امام صادق (ع) گفتم: مرا بحدود ایمان واقف کن، در پاسخ فرمود شهادت باینکه نیست شایسته پرستشی جز خدا و باینکه محمد رسول خدا است و اقرار بدانچه از نزد خدا

وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالْأَقْرَبُ إِلَيْهَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ الْخَمْسِ وَأَدَاءُ الزَّكَاةِ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحِجُّ الْبَيْتِ وَوَلَايَةُ وَلِيِّنَا وَعَدَاوَةُ عَدُوِّ نَا وَالذُّخُولُ مَعَ الصَّادِقِينَ .

۳ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ : عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحِجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ ، فَأَخَذَ النَّاسُ يَارْبَعٍ وَتَرَكَوْا هَذِهِ - يَعْنِي الْوَلَايَةَ - .

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ ابْنِ الْعَرْزَمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : أَتَانِي الْإِسْلَامُ ثَلَاثَةً : الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْوَلَايَةُ ، لَا يَصِحُّ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا بِصَاحِبَتَيْنِ .

آورده است و نماز پنجگانه و پرداخت زکوة و روزه ماه رمضان و حج خانه کعبه و دوستی با دوست ما و دشمنی با دشمن ما و اقدام با راستگويان .

۳- از امام باقر (ع) فرمود سازمان شده است اسلام بر پنج، بر نماز و زکوة و روزه و حج و ولايت و فرياد نشده برای چیزی مانند فرياد برای ولايت؛ مردم چهار تا را گرفتند و اين یکی را رها کردند يعنی ولايت را ،

۴- از امام صادق (ع) فرمود: پایه های ديك مسلمانى سه است نماز، زکوة و ولايت ائمه، هيچکدام درست نباشند مگر با آن دو ديگرى .

شرح- از مجلسی ده- در شرح حديث يكم اين باب گوید ممکن است مقصود از اسلام شهادتين باشد و گویا بر این پنج پایه گزاردند و جز با وجود آنها بر نباشد يا مقصود از اسلام ايمان است و مقصود از اينکه بر اينها سازمان شده اند اينست که اينها اجزاء و ارکان آنها بنابر اين ممکن است مقصود از ولايت معنى اعم شامل شهادتين باشد يا عدم ذکر شهادتين برای اينست که معلوم است و ذکر ولايت که از عقائد ايمانى است بافروع الدين و تأخيرش از آنها برای مدارا باعامه است يا مقصود از ولايت وفود محبت و متابعت است که از مکملات ايمانند يا مقصود از آن چهار ديگر هم اعتقاد بدانها و انقياد برای آنهاست که خود از اصول دين است چون اينها از ضروريات مذهبند و انکار هريك از آن ها کفر است- پايان نقل از مجلسی ده .

من گويم- اسلام عبارت از يك تشکيلات دينى است که شهادتين بمنزله برك تابعيت آنست و هر کس آن را ادا کرد تابعيت جامعه اسلامى را پذيرفته چنانچه امروزه برای قبول تابعيت هر ملتى و کشورى برك شناسنامه دريافت کنند شهادتين در جامعه اسلامى بجای همان برك شناسنامه يا بقول عربها ورقه جنسيه است و اين اعمال خمره که عبارت از نماز و روزه و زکوة و حج و ولايت باشد اوضاع اجتماعى و سازمان تشکيلات اسلام است و هر که بدانها ملزم گردد و آنها را انجام دهد وظائف اسلامى خود را انجام داده و تشکيلات اسلامى برپا شده است و اين تشکيلات يك سازمان اجتماعى کامل

و عادل است که در سایه آن هر فردی در حال صلح و سلامت و رفاه و عدالت بسر میبرد و رکن این سازمان همان ولایت است یعنی پذیرش امامت و رهبری امام معصوم و پیروی از او در امور؛ اگر جامعه اسلامی این سازمان را داشته باشد دنیا آسوده و با رفاه و خوشی برای همه مردم فراهم میشود و در این دنیای مسلمانی يك گوهر و جوهری منظور است که عبارت از عقیده و ایمان است نسبت باین تشکیلات و هم نسبت به شهادتین که اساس این تشکیلات است و آن بمنزله گل این درخت مسلمانی است یا بتعبیر دیگر به منزلت گنجی است که در دلهای مسلمان نهفته است و فائده آن بخودشخص مؤمن عاید میشود که عبارت از اطمینان دل است در این جهان و رسیدن بسعدت و بهشت است در جهان دیگر، مسلمانی يك فرمول اجتماعی است ولی ایمان يك نتیجه فردیست هر فردی از مسلمانی دیگران که عبارت از پای بندی به حقوق و حدود مقررده قرآن و سنت است منتفع میشود و از نامسلمانی دیگران زیان می بیند ولی ایمان هر فردی بحال خودش مفید است.

ایمان که عبارت از عقیده بیک واقعی است در مصداق احکام اسلامی و يك آینده ایست در آخرت نسبت بهمیه مقررات منظور میشود ایمان بشهادتین ایمان بنماز و روزه و سایر فروع دین ایمان و عقیده به آخرت و درجات آن، و چون تشکیلات اسلامی برای اجتماع است مخالفت مقررات ظاهر دین مورد مؤاخذه و مسئولیت و موجب کیفر و تأذیب است، نسبت به هر کدام طبق مقررات عمل میشود ولی چون نتیجه ایمان عاید خود فرد است بی ایمانی از نظر مقررات مجازاتی ندارد و بدترین مجازاتش همان بخود آنست مثلاً يك مؤسسه تحصیلی چون يك دبستان یا دبیرستان یا دانشکده دارای مقرراتی است برای اجرای امر تحصیل که هر که نسبت بآنها تخلف کند مجازاتی دارد ولی خود تحصیل کردن و فهمیدن که عبارت از ایمان و عقیده باین مؤسسه تحصیلی است دیگر جزء مقررات محسوب نیست زیرا تخلف آن عبارت از محروم شدن از نتیجه این مؤسسه و فقدان کمال تحصیلی آنست و در موقع امتحان هم دستگاه امتحانی هیچ مجازاتی برای شاگردی که تحصیل نکرده ندارد جز اعلام نتیجه بی سوادى او و به اصطلاح برك رفوزه شدن او.

از اینجا است که پیغمبر اسلام نسبت بمناقضاتی که همه مقررات ظاهریه اسلام را اجراء میکردند هیچ مجازاتی انجام نمیداد و يك فرد منافق که ایمان و عقیده نداشت ولی تابعیت اسلام را با ادای شهادتین پذیرفته و مقررات اسلامی را کاملاً انجام میداد بطور حقیقت جزء جامعه اسلامی بود و از همه مزایای اسلام بهره مند بود، زیرا اسلام جزاین نیست که کسی با اظهار کلمه شهادتین تابعیت آن را بپذیرد و مقررات آن را موبو اجرا کند ایمان و عقیده باطنی در تحقق مسلمانی شرط نیست مسلمانی همین ظواهر است و اجرای آن و منافقی که همه مقررات اسلام را اجراء کرده ولی ایمان و عقیده نداشته بحقیقت عضو و جزوی است از جامعه اسلامی ولی در عین حال از ایمان بی بهره است معنی اینکه از ایمان بی بهره است همین نیست که عقیده بامامت ندارد بلکه او عقیده و ایمان نسبت به هیچکدام از امور اسلامی ندارد نماز او هم توأم با ایمان نیست و روزه و زکاة و حج او هم توأم با ایمان نیست بلکه اجراء يك امور مقرراتی است مانند اجراء مقررات کشوری امروزه.

برای توضیح توجه باین موضوع بجا است که امروزه هر کشوری در جهان خصوص هر چه متمدن تر و قانونی تر باشد يك تابعیت و مقررات اجتماعی و تشکیلاتی دارد مانند کشور امریکا یا شوروی مثلاً، مردمی که تابعیت آن کشور را دارند متعهدند طبق آن مقررات عمل کنند و نتیجه و فائده آن همان

بهره‌مندی از مزایای قانونی و امور نافع جاریه آن کشور است و حقیقتی جز آن ندارد این همه فریاد و این همه مقررات که کتابهای کلفتی آنها را دربر دارد بر جسم مردم می‌نشیند نه بردل آنها در زمینه آنها هیچ ایمان و عقیده‌ای جز پایبندی با اجرای آن و بهره برداری از نتایج اجتماعی آن وجود ندارد، از اینجا است که دستگاه مقررات دینی با پیشوائی پیغمبران و ائمه از دستگاه قوانین مدنی بکلی جدا میشود و از نظر تشبیه مانند یک بادام بی مغز و یک بادام مغزدار جلوه میکند تشکیلات اسلامی بر اساس فروع الدین و حقوق اسلامی هم یک تشکیلات کامل اجتماعی است و اگر به پیشوائی خود پیغمبر و یا امام معصومی اداره شود بسیار عادلانه و آرمان برآورد جامعه بشری است ولی در عین حال یک نتیجه ایمانی هم در بر دارد که هیچ گونه تشکیلات دیگری نمی‌تواند آن را دارا باشد و باین نظر خود موضوع ولایت هم که عبارت از زمامداری امام عادل است نسبت باین تشکیلات قشری دارد و مغزی دارد، قشر آن اجراء مقررات اسلامی است از روی دانش و بصیرت موشکاف و عمومی و اجراء عدالت کامله بشری و مغز و حقیقت آن حصول ایمان و عقیده است نسبت بهمه مقررات و تعلیمات اسلامی، سازمان مسلمانی با تحقق ولایت افرادی پرورش می‌دهد که مخلصانه برای همه جامعه بشری کار کنند و محصول استعداد خود را رایگان نثار جامعه بشری نمایند و در این دنیا برای همه باشند و در عین حال خود هم از نظر معنا و حقیقت ایمان داشته باشند و از مجموعه این اجتماع عادلانه برای آخرت خود نتیجه گیری کنند اگر ما روش امیرالمؤمنین و سائر ائمه و پیروان مخلص آنها را چون سلمان و ابوذر و دیگران در نظر بگیریم این وضعیت در آنها کاملاً روشن است بنابراین موضوع ولایت از نظر قشر آن - مانند نماز که پایه الفت و اجتماع و عمران و آبادی بشری است و مانند زکاة که پایه توزیع ثروت و اقتصاد عمومی است و مانند روزه و حج - یک رکن تشکیلاتی است و بلکه اهم ارکان آنست زیرا این امور در صورتی تشکیلات صحیح را در اجتماع بوجود می‌آورند که از روی علم و عدالت انجام شوند و باین در این موضوع معلوم میشود که انحراف جامعه اسلامی از پذیرش پیشوایان عادل و ائمه برحق نه فقط لطمه بایمان و عقیده و معنویت وارد کرد بلکه سازمان اسلام را هم از نظر تشکیلات مفید و سودمند خود دچار خطر و تزلزل نمود و در معرض تباهی درآورد و در حقیقت تا این اندازه هم که اسلام پیشرفت و توسعه یافت و پائید برای دو چیز بود:

۱- قشر تشکیلات عادلانه‌ای که در زمان خود پیغمبر بوجود آمد و تا قرن‌ها در سایه تشکیل جماعت و جمعه و حج ادامه یافت .

۳- تأیید معنوی و زیر پرده‌ای که از ائمه معصومین نسبت بجامعه اسلامی انجام میشد چه از راه شور و مشورت زمامداران وقت در عصر ابی‌بکر و عمر و بلکه تا اندازه‌ای در عصر عثمان و چه از راه تعلیمات و رهنمایی غیر مستقیمی که نسبت بزمامداران وقت انجام میشد و با هر اندازه خصومتی که داشتند خواه ناخواه آن دستورات را دریافت میکردند و طبق آن عمل مینمودند و چه از راه پرورش افرادی که از روی تقیه یا سستی عقیده در سازمان حکومت خلفاء وقت وارد میشدند و انجام وظیفه میکردند اینها وسیله‌های تأیید مؤثری بود که از طرف ائمه (ع) نسبت بدستگاه حکومت‌های وقت انجام می‌گرفت و از بررسی این حقائق اهمیت موضوع ولایت در تشکیلات اسلامی معلوم میشود که در ضمن اخبار با این تعبیر بدان اشاره شده است که در میان دعائم و ستونهای سازمان اسلام آن اندازه که برای موضوع ولایت فریاد شده است برای ستونهای دیگر تا برسد بنماز فریاد نشده و اهتمام نگردیده است.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ جَمِيعاً ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْسٍ ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ : عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ ، قَالَ زُرَّارَةُ : فَقُلْتُ : وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ ؟ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ ، لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا ، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهَا ، قُلْتُ : ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ فِي الْفَضْلِ ؟ فَقَالَ : الصَّلَاةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ ، قَالَ : قُلْتُ : ثُمَّ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ ؟ قَالَ : الزَّكَاةُ لِأَنَّهُ قَرَنَهَا بِهَا وَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الزَّكَاةُ تُذْهِبُ الدَّنُوبَ . قُلْتُ وَالَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ ؟ قَالَ : الْحَجُّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ » وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : لِحَجَّةٍ مَقْبُولَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ صَلَاةً نَافِلَةً وَمَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا أَحْصَى فِيهِ أُسْبُوعَهُ وَأَحْسَنَ رَكْعَتَيْهِ عَقَرَهُ اللَّهُ لَهُ وَقَالَ فِي يَوْمٍ عَرَفَةَ وَيَوْمَ الْمَرْدَلَةِ مَا قَالَ ، قُلْتُ فَمَاذَا يَتَّبَعُهُ ؟ قَالَ : الصَّوْمُ . قُلْتُ : وَمَا بِالصَّوْمِ صَارَ آخِرَ ذَلِكَ أَجْمَعَ ؟ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ ، قَالَ : ثُمَّ قَالَ : إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ مَا إِذَا بَلَغْتَ لَمْ تَكُنْ مِنْهُ تَوْبَةً دُونَ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَتَتَوَدَّعَ بِعَيْنِهِ ، إِنَّ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالْحَجَّ وَالْوَلَايَةَ لَيْسَ يَقَعُ شَيْءٌ مَكَانَهَا دُونَ أَدَائِهَا وَإِنَّ الصَّوْمَ إِذَا فُاتَكَ أَوْ قَصَّرْتَ أَوْ سَافَرْتَ فِيهِ أَدَيْتَ مَكَانَهُ أَيَّاماً غَيْرَهَا وَ جَزَيْتَ ذَلِكَ الدَّنْبَ بِصَدَقَةٍ وَلَا قِصَاصٍ

۵- زراره از امام باقر (ع) که، فرمود اسلام بر پنج چیز سازمان شده، بر نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت، زراره گوید گفتیم: کدام اینها بر تراست؟ فرمود؛ ولایت بر تراست، زیرا کلید همه است و والی رهبر بدانهاست، گفتیم: سپس کدامشان بر تری دارد؟ فرمود نماز بر راستی که رسول خدا (ص) فرمود نماز عمود دین شماست گوید: گفتیم: سپس کدام در بر تری دنبال آنست؟ فرمود: زکوة زیرا که خدا آن را قرین نماز کرده و پیش از نماز آورده و رسول خدا (ص) فرمود زکوة گناهان را میبرد گفتیم و آنکه در بر تری دنبال آنست؟ فرمود حج است خدای عزوجل فرموده است (۹۷- آل عمران) و برای خداست بر مردم حج خانه کعبه هر که را بدان راهی باشد و هر که کفر ورزد پس بر راستی که خدایی نیاز است از جهانیان- و رسول خدا (ص) هم فرمود هر آینه یک حجه مقبوله بهتر است از بیست نماز ناهله و هر که بر این خانه کعبه طواف کند و هفت دورش را بشمارد و دور کعبت آن را خوب بخواند خدایش بیامرزد و در روز عرفه و روز مشعر فرموده است آنچه را فرموده است گفتیم دنبال آن چیست؟ فرمود روزه گفتیم چرا روزه در فضیلت آخر همه است؟ فرمود رسول خدا (ص) فرموده روزه سپر آتش است؟ گوید سپس فرمود بر راستی بهترین چیزها آنست که چون از دست تو رفت توبه و جبران ندارد که بدان باز گردی و خود آن را انجام دهی، بر راستی نماز و زکوة و حج و ولایت چون از دست رفتند چیزی بجای آنها واقع نشود جز ادای خود آنها و چون روزه از تو فوت شد یا درباره آن کوتاهی کردی یا در آن سفر کردی و افطار کردی در جای آن چند روز از غیر ماه رمضان روزه میداری و یا بجای روزه کفاره میدهی و قضاء بر تو نیست

عَلَيْكَ وَلَيْسَ مِنْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ يُجْزِيكَ مَكَانَهُ غَيْرُهُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: دُرَّةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَفُتْحُهُ وَبَابُ الْأَشْيَاءِ وَرِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا أَمْلاً لَأَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلُهُ وَصَامَ نَهَارُهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيَوَالِيَهُ وَيَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ، مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ، ثُمَّ قَالَ: أُولَئِكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ.

۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَيْسَى بْنِ السَّرِيِّ أَبِي الْإِسْعَاقِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي بِدَعَائِمِ الْإِسْلَامِ الَّتِي لَا يَسَعُ أَحَدًا التَّقَصُّرُ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا الَّذِي مَنْ قَصَرَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا فَسَدَّ عَلَيْهِ دِينُهُ وَلَمْ يَقْبَلِ [اللَّهُ مِنْهُ عَمَلَهُ وَمَنْ عَرَفَهَا وَعَمِلَ بِهَا صَلَحَ لَهُ دِينُهُ وَقَبِلَ مِنْهُ عَمَلُهُ وَلَمْ يَصُقْ بِهِ مِمَّا هُوَ فِيهِ لِجَهْلِ شَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ جَهْلُهُ؟ فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْإِيمَانُ بِأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَحَقٌّ فِي الْأَمْوَالِ الزَّكَاةُ؛ وَالْوَلَايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا: وَلَايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ فِي الْوَلَايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ

واز این چهارتا هیچکدام نیست که بجای آن چیز دیگری جز خود آن پذیرفته شود، سپس فرمود فراز امر دین و بلندترین کار آن و کلید آن و در هر چیزی و خشنودی خدای رحمن طاعت امام است پس از شناختن او زیرا خدا عزوجل فرماید (۸۰- النساء) هر که از رسول اطاعت کند محققاً خدا را اطاعت کرده و هر که پشت دهد ماتو رانست باونگهبان نفرستادیم، اما اگر مردی همه شب عبادت و هر روز روزه دارد و همه مالش را صدقه دهد و همه عمرش حج کند و ولایت ولی خدا را نداند تا پیرو او باشد و همه کارش بر اهنمایی او باشد او را بر خدا عزوجل حق ثوابی نیست و از اهل ایمان نباشد سپس فرمود آنان هر کدام خوش کردار باشند خدا بفضل و رحمتش او را در بهشت در آورد.

شرح- از مجلسی ره- «اولئك المحسن منهم» ظاهراً مقصود از آنان مخالفان است و مراد بآنان مستضعف از آنها است که امیدوار بامر خداوند و از آن جهت فرمود بفضل رحمت خود در اثر اینکه حقی بر خدا ندارند و حاصل اینکه مؤمنان حق وعده بخدادارند و مستضعفان را بر خدا حقی نیست زیرا وعده ثواب بآنها نداده است.

۶- از عیسی بن السری ابی الیسع گوید بامام صادق (ع) گفتم بمن اذ دعائیم اسلام خبریده همانها که روانیست احدی از معرفت چیزی از آنها کوتاهی کند آنچه که هر کس در معرفت چیزی از آنها کوتاهی کند دینش تباه شود و خدا عملی از او نپذیرد و هر که آنها را بداند و بدان عمل کند دینش شایسته باشد و عملش پذیرفته گردد و در آن روشی که دارد برای نادانی در هیچ امری کار بر او تنگ نشود در پاسخ فرمود: آنها شهادت بیگانگی خدا و ایمان به رسالت محمد (ص) و اقرار باینست که هر چه از جانب خدا آورده حق است و در عهده داشتن حقی در اموال که زکوة است و قبول ولایتی که خدا بدان فرمان داده یعنی ولایت آل محمد (ص) گوید: بآنحضرت گفتم آیا در ولایت شرط مخصوصی است و فضیلتی

فَضْلٌ يَعْرِفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِثْلَ جَاهِلِيَّةٍ» وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ الْآخَرُونَ: «كَانَ مُعَاوِيَةَ، ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ الْآخَرُونَ: «يَرْبُدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَلَا سِوَاهُ» قَالَ: ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ: «أَزِيدُكُمْ؟ فَقَالَ لَهُ حَكَمُ الْأَعْوَرُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ: ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَبَا جَعْفَرٍ؛ وَكَانَتِ الشَّيْعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجَّيْهِمْ وَحَلَالِيهِمْ وَحَرَامِيهِمْ حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ فَفَتَحَ لَهُمْ وَبَيَّنَّ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجَّيْهِمْ وَحَلَالِيهِمْ وَحَرَامِيهِمْ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ وَهَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ وَالْأَرْضُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَمَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِثْلَ جَاهِلِيَّةٍ وَأَخْوَجُ مَا تَكُونُ إِلَى مَا أَنْتَ عَلَيْهِ إِذَا بَلَغْتَ نَفْسَكَ هَذِهِ وَأَهْوَى يَدِيهِ إِلَى حَلْقِهِ - وَانْقَطَعَتْ عَنْكَ الدُّنْيَا تَقُولُ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرِ حَسَنٍ.

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَمْسَى بْنِ السَّرِيحِ أَبِي الْيَسَعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ،

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ مُنْتَسَى الْحَنَاطِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ [دَعَائِمٍ]: الْوَلَايَةُ

که مستحق آن بدان شناخته شود؟ فرمود: آری، خدا عزوجل فرماید (۵۹- النساء) آیا کسانی که گرویدند اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و صاحب الامر خود را - و رسول خدا (ص) فرموده است هر که ببرد و نشناسد امام خود را بمردن جاهلیت مرده است، رسول خدا بود و علی (ع) امام بود و دیگران در برابر او معاویه را امام دانستند، سپس حسن (ع) بود و سپس حسین و دیگران گفتند یزید بن معاویه و حسین بن علی (ع) برابرند، و در اینجا برابری نبود (علی کجا و معاویه کجا حسین بن علی کجا و یزید کجا؟) سپس خموشی گرفت و باز فرمود توضیح بیشتری ندهم؟ حکم اعور گفت: چرا قربانت، فرمود: سپس علی بن الحسین (ع) بود و پس از او محمد بن علی اباجعفر، شیعه پیش از ابی جعفر مناسک حج و حلال و حرام خود را هم نمیدانستند و علم آنها بجائی رسید که مردم بدانها نیازمند شدند پس از اینکه آنها نیاز ببردن داشتند و هم چنین است امروز، زمین بی امام نباشد و هر که ببرد و امام خود را نشناسد بمردن جاهلیت مرده و تو از همه وقت بمعرفت امام محتاج تری همانوقت که جانت بگلویت رسد (با دست اشاره بگلویش نمود) و دنیا از دستت برود و بگویی که: هر آینه من در مذهب خوبی بودم (که اقرار با امام برحق و متابعت او است).

۷- از امام باقر (ع) که اسلام بر پنج پایه استوار است، ولایت و نماز و زکوة و روزه مساوی

وَالصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَصَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْحَجَّ

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ قُصَيْلِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ مَا نُوَدِّي بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْقَدِيرِ.

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ عَيْسَى بْنِ السَّرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: حَدِّثْنِي عَمَّا بُنِيَ عَلَيْهِ دَعَاؤُكَ الْإِسْلَامَ إِذَا أَنَا أَخَذْتُ بِهَذَا كَيْ عَمَلِي وَلَمْ يَصُرْ نِي جَهْلُ مَا جَهِلْتُ بَعْدَهُ، فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَحَقٌّ فِي الْأَمْوَالِ مِنَ الزَّكَاةِ، وَالْوَلَايَةُ لِلَّذِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا وَلَايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فَكَانَ عَلِيُّ عليه السلام، ثُمَّ صَارَ مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ؛ ثُمَّ هَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ، إِنْ الْأَرْضَ لَا تَصْلَحُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَمَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَأَخْوَجُ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَهُنَا - قَالَ: وَ أَهْوَى يَدِيهِ إِلَى صَدْرِهِ - يَقُولُ حَبِثْتُ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرِ حَسَنٍ.

رمضان و حج.

۸- از امام باقر (ع) اسلام بر پنج پایه استوار است نماز و زکوة و روزه و حج و ولایت و برای

هیچ چیز آنچنان فریاد نشد که برای ولایت در روز غدیر.

۹- از عیسی بن السری گوید بامام صادق (ع) گفتم برای من بازگو از هر آنچه دعایم اسلام بر آن استوار است که چون من بدانها عمل کنم کردارم پاک و درست باشد و ندانستن چیزی برایم زیان نکند بعد از آن، در پاسخ فرمود آن شهادت باینست که شایسته پرستشی جز خدا نیست و محمد «ص» رسول خداست و اقرار به آنچه او از طرف خدا آورده است و حق اموال که زکوة است و قبول ولایت ائمه ای که خدا عز و جل بآن فرمان داده یعنی ولایت آل محمد (ص) زیرا رسول خدا (ص) فرموده هر که بمیرد و امام خود را نشناسد چون مردن جاهلیت مرده خدا عز و جل فرموده (۵۹- النساء) اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و صاحب الامر خود را - که صاحب الامر علی بود و پس از وی حسن بود و سپس بعد از او حسین و پس از او علی بن الحسین و سپس دنبال او محمد بن علی سپس کار بر این روش است زمین اصلاح نشود جز بوجود امام، هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد چون مردن جاهلیت مرده است و بیشتر از همه وقت شما بمعرفت امام حاجت دارید وقتی که نفس باینجا رسد - گوید بادست خود اشاره بسینه اش کرد - در این هنگام است که می گوید من در مذهب خوبی بودم.

۱۰ - عَنْهُ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ تَعْرِفُ هَوْدَ تِي لَكُمْ وَانْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ وَمَوَالَاتِي إِيَّاكُمْ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً تُجِيبُنِي فِيهَا فَإِنِّي مَكْشُوفُ الْبَصَرِ قَلِيلُ الْمَشْيِ وَلَا أَسْتَطِيعُ زِيَارَتَكُمْ كُلَّ حِينٍ قَالَ: هَاتِ حَاجَتَكَ قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ لَا دِينَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ، قَالَ: إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ وَاللَّهُ لَا يُعْطِيكَ دِينِي وَدِينَ آبَائِي الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةَ لَوْلِيِّنَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا وَالتَّسْلِيمَ لِمَرْنَا وَانْتِظَارَ قَائِمِنَا وَالْاجْتِهَادَ وَالْوَرَعَ.

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنِ الدِّينِ الَّذِي أَفْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ، مَا لَا يَسْمَعُهُمْ جَهْلُهُ وَلَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ غَيْرُهُ، مَا هُوَ؟ فَقَالَ: أَعِدُّ عَلَيَّ فَأَعَادَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، ثُمَّ سَكَتَ قَلِيلًا، ثُمَّ قَالَ: وَالْوَلَايَةُ - مَرَّتَيْنِ - ثُمَّ قَالَ: هَذَا الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ وَلَا يَسْأَلُ الرَّبُّ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۱۰- از ابی الجارود، گوید بامام باقر (ع) گفتم یا ابن رسول الله، شما دوستی من و دلدادگی و پیروی مرا نسبت بخودتان میدانید؟ گوید فرمود: آری گوید، پس گفتم من از شما پرسشی دارم باید پاسخ مرا بدهید من نا بینایم و کم رفتار و نمی توانم هر وقت شما را دیدار کنم فرمود حاجت خود را بگو، گفتم مرا از آن دیانتی که خود و خاندانت با آن برای خدا عزوجل دینداری می کنید مطلع کن تا من هم با همان برای خدا عزوجل دینداری کنم، فرمود اگر چه سخنانی را مختصر کردی ولی پرسش مهمی کردی بخدا من دین خود و پدرانم را که ما خدا را بدان دینداری کنیم بتو عطا کنیم، آن شهادت باینست که نیست شایسته پرستشی جز خدا و محمد رسول خدا (ص) است و اقرار بدانچه که او از طرف خدا آورده و دوستی دوستان ما، و یزاری اذ دشمنان ما و تسلیم بامر خدا و انتظار قائم از ما خاندان و کوشش و اجتهاد و ورع

۱۱- از علی بن ابی حمزه گوید من شنیدم که ابی بصیر از امام صادق (ع) می پرسید، بساو گفت قربانت بمن خبر ده از دینی که خدا عزوجل بمردم فرض کرده، آنچه که برایشان روانیست ندانند و جز آن از آنها پذیرفته نیست، آن دین چیست؟ در پاسخ فرمود دوباره بگو، دوباره برای او گفت، در پاسخ فرمود: شهادت باینکه جز خدا شایسته پرستشی نیست و محمد رسول خدا (ص) است و برپا داشتن نماز و پرداخت زکوة و حج خانه کعبه برای هر که تواند بدان راه یابد و روزه ماه رمضان، سپس اندکی خاموش شد و دوباره فرمود: و ولایت، سپس فرمود: اینست که خدا بیندها فرض کرده است پروردگار در

فَيَقُولُ: أَلَا زِدْتَنِي عَلَى مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْكَ؟ وَلَكِنْ مَنْ زَادَ زَادَهُ اللَّهُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَنَّا حَسَنَةً جَمِيلَةً يَنْبَغِي لِلنَّاسِ الْأَخْذُ بِهَا.

۱۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، عَنْ قُضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي رَيْدٍ الْحَلَالِ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى خَلْقِهِ حَمْسًا فَرَحَّصَ فِي أَرْبَعٍ وَلَمْ يَرَحِّصْ فِي وَاحِدَةٍ.

۱۳- عَنْهُ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنْ أَبِيانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ وَمَعَهُ صَحِيفَةٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: هَذِهِ صَحِيفَةٌ مُحَاصِمٌ يَسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يَقْبَلُ فِيهِ الْعَمَلُ فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ هَذَا الَّذِي أُرِيدُ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدُّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَتَقَرُّ بِمَا جَاءَ مِنَ عِبَادِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا وَالتَّسْلِيمُ لِمَا مَرَّنا وَالْوَرَعُ وَالتَّوَضُّعُ وَانْتِظَارُ قَائِمِنَا فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا.

روزرستاخیز از بنده‌ها بازپرسی نکنند و بفرماید چرا بر آنچه بر شما فرض کردم نیفزودید، ولی هر که بر آن افزاید خدا بیاداشش بیفزاید، بر راستی رسول خدا روشهای نیکو و زیبا نهاد که شایسته است مردم بدانها عمل کنند.

۱۲- از عبدالحمید بن ابی‌ال‌علاء ازدی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بر راستی خدا عزوجل بر خلقتش پنج وظیفه فرض کرده است و نسبت به چهار از آنها (که نماز و روزه و زکوة و حج است) دخصتی داده ولی در یکی از آنها (یعنی ولایت) دخصتی نداده است.

شرح- از مجلسی ره- «قول» فرخص فی اربع» چون قصر در نماز و تأخیر از وقت فضیلت با عذر و ترک بسیاری از واجبات آن در برخی اوقات و سقوط نماز از حائض وزن زائیده و فاقد الطهورین اگر بدان قائل شدیم و سقوط زکوة از کمتر از نصاب یا قبل از گذشتن سال یا در صورت عدم امکان تصرف یا در نبودن شرائط دیگر و سقوط حج از غیر مستطیع یا بسته بودن راه و مانند آن و سقوط روزه از مسافر و پیره مرد و دچار تشنگی دائم و مانند آنها بخلاف ولایت که در هیچ حالی ساقط نیست.

۱۳- از اسماعیل جعفری گوید مردی نزد امام باقر (ع) آمد و دفتری با خود داشت امام (ع) فرمود این دفتر مردی است که برای مناظره آمده و پرسش میکند از دینی که عمل در آن پذیرفته است آن مرد گفت خدایت رحمت کناد همین را میخواهم؛ امام باقر (ع) فرمود. گواهی باینکه نیست شایسته پرستشی جز خدا، یگانه است شریک ندارد و اینکه محمد بنده و رسول او است و اقرار کنی بدانچه از طرف خدا آورده است و ولایت ما خانواده و یزاری از دشمن ما و تسلیم بامر ما و ورع و تواضع و انتظار قائم ما زیرا برای او دولتی است که وقتی خدا خواهد آن را بیاورد.

١٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي مَنْزِلٍ أَخْبَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَوَّلَكَ إِلَى هَذَا الْمَنْزِلِ ؟ قَالَ : طَلَبْتُ التَّزَهُدَ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَا أَقْصُ عَلَيْكَ دِينِي ؟ فَقَالَ : بَلَى ، قُلْتُ : أَدِينُ اللَّهَ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَصَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحِجَّ الْبَيْتِ وَالْوَلَايَةَ لِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْوَلَايَةَ لِلْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْوَلَايَةَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَالْوَلَايَةَ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَلَكَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَأَنْتُمْ أَهْمَنِي عَلَيْهِ أَخِيًا وَعَلَيْهِ أُمُوتٌ وَأَدِينُ اللَّهَ بِهِ ، فَقَالَ : يَا عَمْرُو هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ وَدِينُ آبَائِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ بِهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ، فَاتَّقِ اللَّهَ وَكَفَّ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَلَا تَقُلْ إِنِّي هَدَيْتُ نَفْسِي بِلِلَّهِ هَذَاكَ فَإِنَّ شُكْرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَلَيْكَ وَلَا تَكُنْ مِثْلَ مَنْ إِذَا أَقْبَلَ طُعِنَ فِي عَيْنِهِ وَإِذَا أَذْبَرَ طُعِنَ فِي قَفَاةٍ ، وَلَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلَى كَاهِلِكَ فَإِنَّكَ أَوْشَكَ - إِنْ حَمَلْتَ النَّاسَ عَلَى كَاهِلِكَ - أَنْ يُصَدِّعُوا شَعْبَ كَاهِلِكَ .

١٤ - از عمرو بن حرث گفت خدمت امام صادق (ع) رسیدم و آنحضرت در خانه برادرش عبدالله بن محمد بود باو گفتم قربانت برای چه باین خانه آمدی؟ فرمود برای تفریح، باو عرض کردم قربانت من دین خود را برای شما نقل نکنم؟ فرمود چرا گفتم برای خداینداری کنم بشهادت ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و باینکه محمد (ص) بنده و رسول او است و باینکه قیامت آید و شکی ندارد و اینکه خدا هر آنکه در گور است زنده کند و پیاداشتن نماز و دادن زکوة و روزه در ماه رمضان و حج خانه کعبه و ولایت علی امیر المؤمنین (ع) پس از رسول خدا (ص) و ولایت برای حسن و حسین و ولایت علی بن الحسین و ولایت محمد بن علی و برای شما بعد از او و باینکه شما امامان من هستید بر این عقیده زنده باشم و بر آن بپایم و خدا را دینداری کنم بدان، فرمود: ای عمرو این بخدا دین خدا است و دین پدران من است که خدا را در نهان و عیان بدان دینداری کنم از خدا بپرهیز و زبانت را جز از خیر برگیر و مگو که من خود را رهنمائی کردم بلکه خدا تو را رهنمائی کرده است شکر آنچه را خدا عزوجل بتو انعام کرده بگزار و از آنها نباش که چون حاضر باشند مردم رو برو او را سرزنش کنند و در پشت سر او هم از او بد گویند و مردم را بر دوش خود مگیر که اگر بر دوش خود بگیری بسا که استخوان آن را خرد کنند.

شرح - از مجلسی ده - «ولا تحمل الناس علی کاهلک» یعنی مردم را بر خود مسلط مکن بواسطه ترک تقیه یا بواسطه سستی و مدارا با آنها تا آنجا که زیانمند شوی مثل اینکه ضامن آنها بشوی یا از طرف آنها متحمل چیزی شوی که تاب آن نداری یا آنها را بطمع اندازی که حکم بخلاف حق بدهی یا در آنچه روانیست با آنها موافقت کنی.

۱۵ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام : قَالَ : أَلَا خَيْرُكَ بِالْإِسْلَامِ أَصْلُهُ وَفَرَعُهُ وَذُرْوَةُ سَنَامِهِ ؟ قُلْتُ : بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ : أَمَّا أَصْلُهُ فَالصَّلَاةُ وَفَرَعُهُ الزَّكَاةُ وَذُرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِأَبْوَابِ الْخَيْرِ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ ، قَالَ : الصَّوْمُ جُمُعَةٌ مِنَ النَّارِ ، وَالصَّدَقَةُ تَنْهَبُ بِالْحَطِيقَةِ ، وَقِيَامُ اللَّيْلِ جُلٌّ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ يَذْكُرُ اللَّهُ ، ثُمَّ قَرَأَ علیه السلام : «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» .

((بَابُ))

(أَنَّ الْإِسْلَامَ يُحَقِّنُ بِهِ الدِّمَّ وَتَوَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ) وَأَنَّ الثَّوَابَ عَلَى الْإِيمَانِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ ، عَنِ الْقَاسِمِ الصَّرْفِيِّ شَرِيكَ الْمُفَضَّلِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ : الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ بِهِ الدِّمَّ وَتَوَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ ، وَتُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ ، وَالثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ .

۲ - عَلِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام قَالَ : الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ ، وَالْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلَا عَمَلٍ .

۱۵ - از سلیمان بن خالد از امام باقر (ع) که فرمود آیات تو خبر ندهم باصل و فرع و کنگره نیروی اسلام؟ گفتیم قربانت چرا فرمود: اصل آن نماز است و فرع آن زکوة و کنگره نیروی آن جهاد، سپس فرمود: اگر بخواهی بتو خبر دهم از همه ابواب خیر؟ گفتیم آری قربانت، فرمود روزه سبب است از دوزخ و صدقه گناه را بیرون دهد خدا در دل شب سپس این آیه را خواند (۱۶ - السجده) دوری گزیند پهلوهای آنان از بستر خواب (و بخوانند پروردگار خود را از بیم و امید و از آنچه به آنها روزی دادیم انفاق کنند)

شرح - از مجلسی ره - نماز اصل اسلام است چون بی آن برپا نشود و زکوة فرع آنست زیرا بی آن درست نگردد و برخی گفته اند چون نماز بی زکوة درست نیست و جهاد کنگره نیروی آنست چون سبب برتری و پیشرفت اسلام است.

(بَابُ)

در اینکه اسلام حفظ جان کند و وسیله ادای امانت گردد ولی ثواب آخرت بر ایمان است

۱ - از قاسم صیرفی شریک مفضل گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بوسیله اسلام جان محفوظ است و ادای امانت میشود و فروج بدان حلال میگردد ولی ثواب آخرت بر ایمانست.

۲ - از امام باقر یا امام صادق (ع) که فرمود ایمان اقرار است و عمل و اسلام اقرار است بی عمل .

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» فَقَالَ لِي : أَلَا تَرَى أَنَّ الْإِيمَانَ غَيْرُ الْإِسْلَامِ .

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمِطِ قَالَ : سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ ، مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا ؟ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ التَّقْيَافِي الطَّرِيقَ وَقَدْ أَزَفَ مِنَ الرَّجُلِ الرَّحِيلُ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَأَنَّهُ قَدْ أَزَفَ مِنْكَ رَحِيلٌ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ فَقَالَ : قَالَتْنِي فِي الْبَيْتِ ، فَلَقِيَهُ فَسَأَلَهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا ؟ فَقَالَ : الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ : شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحُجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ . وَ قَالَ :

شرح - از مجلسی «ره» - در شرح حدیث ۱- این حدیث دلالت دارد که ایمان و اسلام یک معنی ندارند و غیر مؤمن از فرق اسلام مستحق ثواب آخرت نیست چنانچه میان امامیه معروف است.

و در شرح حدیث ۲ - گوید این حدیث دلالت دارد بر اصطلاح دیگری برای ایمان و اسلام و آن اینست که اسلام خود عقائد است و ایمان عقائد است با عمل بمقتضای آن اذ انجام واجبات و ترک کبائرو این اصطلاح دیگری است جز اصطلاح پیشین و بسا که این خبر چنین شرح شده است که مقصود از اقرار اعتراف زبانی به شهادتین است و مقصود از عمل عمل دل است که آن عبادت از تصدیق بهر آنچه است که پیغمبر (ص) آورده است.

۳- از جمیل بن دراج گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عز و جل (۱۴- الحجرات) اعراب گفتند ما ایمان آوردیم بگوشما ایمان نیاوردید ولی بگوئید مسلمان شدیم و هنوز ایمان در دل شما در نیامده است پس بمن فرمود نمی بینی که ایمان جز اسلام است.

شرح - از مجلسی ره - «قالت الاعراب آمناء» درباره جمعی از بنی اسد نازل شده که در سال قحطی بمدینه آمدند و نزد پیغمبر اقرار بشهادتین کردند و به رسول خدا می گفتند ما بآب و عیال نزد شما آمدم و مانند بنو فلان باشما نجنگیدیم و مقصودشان گرفتن صدقه و منت نهادن بود «قل لم تؤمنوا» شما هنوز عقیده و تصدیق قلبی پیدا نکرده اید.

۴- از سفیان بن سمط گوید: مردی امام صادق (ع) را از اسلام و ایمان پرسید و فرق میان آنها و باو پاسخ نداد، باز پرسید و باو پاسخ نداد و آن مرد در راه با امام صادق برخورد و نزدیک بکوچ کردن بود، امام صادق باو فرمود مثل اینکه کوچ کردنت نزدیک است، گفت آری، فرمود در خانه مرا دیدار کن. بخدمت آنحضرت رسید و از فرق میان اسلام و ایمان پرسید، فرمود اسلام همان ظاهر و ضمی است که مردم بدان برآیند:

تدر اینکه نیست شایسته پرستشی جز خدایگانه است و شریک ندارد و اینکه محمد بنده و رسول او است و برپاداشتن نماز و دادن زکوة و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان، اینست اسلام و فرمود: ایمان معرفت

الایمانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقْرَبَهَا وَلَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَكَانَ ضَالًّا.

۵ - الْحُسَيْنُ بْنُ نُجَيْدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ نُجَيْدٍ ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدُ بْنُ نُجَيْدٍ جَمِيعاً عَنْ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : « قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا فَلَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا » فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُمْ آمَنُوا فَقَدْ كَذَبَ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُمْ لَمْ يُسْلِمُوا فَقَدْ كَذَبَ .

۶ - أَحْمَدُ بْنُ نُجَيْدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ أَيْمَنَ ، عَنْ قَاسِمِ بْنِ شَرِيكِ الْمُفَضَّلِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : الْإِسْلَامُ يُحَقِّقُ بِهِ الدِّمُومُ وَتُؤَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ وَتُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ ، وَالتَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ .

این امر است با این وضع و اگر بدانها اقرار کند و این امر (امامت) را نشناسد مسلمان گمراهی است. شرح- از مجلسی ره- از این خبر ظاهر شود که میان ایمان و اسلام دو فرق است.

۱- اسلام همان انقیاد و پیروی ظاهری است و تصدیق و اذعان قلبی در آن معتبر نیست بخلاف ایمان که نیاز با اعتقاد قلبی و بلکه قطعی دارد چنانچه بیاید.

۲- در ایمان اعتقاد بولایت معتبر است نه در اسلام و ذکر اعمال برای اینست که در ایمان شرط هستند یا آنکه اعتقاد بآنها شرط ایمانست.

۵- از ابی بصیر که گوید شنیدم امام باقر (ع) میفرمود (۱۴- الحجرات) « اعراب گفتند ما ایمان آوردیم بگو شما ایمان نیاوردید ولی بگوئید مسلمان شدیم » هر که گمان برد که ایمان آورده بودند محققاً دروغ گفته و هر که هم گمان برد که مسلمان نبودند، دروغ گفته.

۶- از قاسم شریک مفضل ، گفت : شنیدم امام صادق (ع) میفرمود باسلام خون محفوظ و محترم می شود و امانت پرداخت میشود و بدان فروج حلال میشوند (یعنی زناشوئی درست میشود) و ثواب در برابر ایمانست.

شرح- از مجلسی ره- آنچه از آیات و اخبار فراوان درباره ایمان و اسلام عیان شود اینست که در قرآن و سنت بچند معنی اطلاق شوند که هر کدام فوایدی دارند.

۱- ایمان بمعنی مجموع عقائد حقه و اصول خمه و فواید آن در دنیا مصونیت جان و مال و آبرو است جز در موارد حد و تعزیر و در آخرت صحت عمل و استحقاق ثواب و نیل شفاعت.

۲- باضافه انجام واجبات و ترك مجرمات قرآنی که مقام عدالت است و بعلاوه از فواید گذشته فواید عدالت هم بر آن مرتب است.

۳- باضافه انجام جمیع واجبات و ترك جمیع مجرمات و ثمره آن لحوق بمقرین و حشر با صدیقین و مضاعف شدن حسنات و رفع درجاتست.

۴- باضافه انجام مستحبات و ترك مکروهات بلکه مباحات چنانچه در اخبار از صفات مؤمن محسوب شده و این مقام انبیاء و اوصیاء است چنانچه در بعضی اخبار مؤمن وارد در بعض آیات را بائمه تفسیر کرده است.

و اما اسلام در غالب اطلاق میشود بر ادای شهادتین و اقرار ظاهری و گرچه با اذعان قلبی نباشد و

(بَابُ)

(اِنَّ الْاِيْمَانَ يَشْرِكُ الْاِسْلَامَ وَالْاِسْلَامَ لَا يَشْرِكُ الْاِيْمَانَ)

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَخْبِرْنِي عَنِ الْاِسْلَامِ وَالْاِيْمَانِ أَهْمَا مُخْتَلِفَانِ ؟ فَقَالَ : إِنَّ الْاِيْمَانَ يُشَارِكُ الْاِسْلَامَ وَالْاِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْاِيْمَانَ ، فَقُلْتُ : فَصِفْهُمَا لِي ، فَقَالَ : الْاِسْلَامُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالتَّصَدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم ، بِهِ حُقِنَتْ الدِّمَاءُ وَعَلَيْهِ جَرَّتِ الْمَنَائِكُ وَالْمَوَارِيثُ وَعَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ ، وَالْاِيْمَانُ الْهُدَى وَمَا يَنْتَشِرُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الْاِسْلَامِ وَمَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ ، وَالْاِيْمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْاِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ ، إِنَّ الْاِيْمَانَ يُشَارِكُ الْاِسْلَامَ فِي الظَّاهِرِ وَالْاِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْاِيْمَانَ فِي الْبَاطِنِ وَإِنْ اجْتَمَعَا فِي الْقَوْلِ وَالْحَقِّقَةِ .

اقرار بولایت هم نداشته باشد چنانچه سابقاً دانستی وثمره آن در دنیا حفظ جان و مال وجواز استحقاق ارث وسائر احکام ظاهره است سپس شرح بسیار مفصلی در معنای اسلام وایمان نقل کرده و تاهفت قول بادلله و اعتراضات بیان کرده است.

من میگویم - اسلام اقرار بشهادتین والتزام بفروع الدین اسلامی معروفه است چنانچه فرمود در حدیث ٤ «الاسلام هو الظاهر الذي عليه الناس» والبقیه ولایت هم در این ظاهر بیک معنی هست زیرا همه مسلمانان وجود رهبر و خلیفه را لازم میدانند ولی ایمان عقیده داشتن بهمهم این معانی است با حفظ مسلمانانی زیرا ایمان ماده جدائی از مسلمانانی ندارد چنانچه در ابواب آینده بیان شده است وما شرح مفصلی در این موضوع قبلاً بیان کردیم.

(باب)

هر جا ایمان هست مسلمانانی هم هست ولی اسلام ملازم با ایمان نیست و ممکن است

از او جدا باشد

١ - از سماعه گوید بامام صادق (ع) گفتم بمن خبر بده از اسلام وایمان که آیا این دو جدا هستند ؟ فرمود ایمان همه جا شریک اسلام است ولی اسلام شریک ایمان نیست ، گفتم آنها را برای من شرح بدهید فرمود اسلام شهادت بیگانگی خدا و تصدیق رسول خدا است (ص) و بوسیله آن خونها محفوظ گردد و نکاح و ارث مجری شوند و همه مردم مسلمان بر ظاهر آن باشند وایمان هدایت معنوی و عقیده ایست که در دل نسبت باسلام ثابت میشود و عملی که بدان انجام میشود ایمان یک درجه برتر از اسلام است برآستی ایمان از نظر ظاهر با اسلام شریک است ولی اسلام در باطن با ایمان شریک نیست و اگر چه در بیان و شرح با هم جمع می شوند .

شرح - این حدیث دلالت روشنی دارد بر آنچه سابقاً در بیان اسلام وایمان گفتیم .

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْإِيمَانُ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ.

۳ - عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَلَا يُشَارِكُهُ الْإِسْلَامُ، إِنَّ الْإِيمَانَ مَا وَقِرَ فِي الْقُلُوبِ وَالْإِسْلَامُ مَا عَلَيْهِ الْمَنَاحِكُ وَالْمَوَارِثُ وَحُقِّنَ الدِّمَاءُ؛ وَالْإِيمَانُ يُشْرِكُ الْإِسْلَامَ لَا يُشْرِكُ الْإِيمَانَ

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّهُمَا أَفْضَلُ: الْإِيمَانُ أَوِ الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: قَدْ كَانَ مِنْ قَبْلِنَا يَقُولُونَ: إِنَّ الْإِسْلَامَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: الْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ، قُلْتُ؟ فَأَوْجِدَنِي ذَلِكَ، قَالَ: مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحَدَتْ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مُتَعَمِّدًا؟ قَالَ: قُلْتُ: يُضْرَبُ صَرْبًا شَدِيدًا قَالَ: أَصَبْتَ، قَالَ: فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحَدَتْ فِي الْكَعْبَةِ مُتَعَمِّدًا؟ قُلْتُ: يُقْتَلُ، قَالَ: أَصَبْتَ أَلَا تَرَى أَنَّ الْكَعْبَةَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَأَنَّ الْكَعْبَةَ تُشْرِكُ الْمَسْجِدَ وَالْمَسْجِدُ لَا يُشْرِكُ الْكَعْبَةَ وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ يُشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يُشْرِكُ الْإِيمَانَ.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، وَوَحْدَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمْعًا، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

۲- از امام صادق (ع) فرمود ایمان شریک با اسلام است و اسلام شریک با ایمان نیست.

۳ - فضیل بن یسار گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: برستی ایمان شریک است با اسلام و اسلام با او شریک نیست برای آنکه ایمان آنچیزی است که در دلها نشسته و اسلام ظواهریست که پایه و مایه نکاح و ارث و حفظ جانها است ایمان شریک است با اسلام و اسلام ملازم ایمان نیست.

۴- از ابی الصباح کنانی گوید امام صادق (ع) گفتم کدام برترند، ایمان یا اسلام؟ زیرا کسانی که نزد ما هستند میگویند اسلام برتر از ایمانست در پاسخ فرمود ایمان بالاتر از اسلامست گفتم این مطلب را بمن بفهمانید، فرمود چه گوئی درباره کسیکه عمدتاً در مسجد الحرام حدتی صادر کند؟ گفتم بسختی او را بزنند فرمود درست گفتی پس چه گوئی درباره کسیکه در خانه کعبه حدتی صادر کند؟ گفتم او را بکشند، فرمود درست گفتی نبینی که خانه کعبه برتر از مسجد است و خانه کعبه در احترام شریک مسجد است و مسجد شریک خانه کعبه نیست همچنین ایمان شریک و ملازم اسلام است و اسلام شریک ایمان نیست.

۵- حمران بن اعین گوید شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: ایمان چیزیست که در دل جا کند و بنده

الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَأَقْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَدَّقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَالْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَهُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرْقِ كُلِّهَا وَبِهِ حُقِّقَتِ الدِّمَاءُ وَعَلَيْهِ جَرَّتِ الْمَوَارِثُ وَجَارَ النِّكَاحُ وَاجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ، فَتَجَرَّجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَأَضِيفُوا إِلَى الْإِيمَانِ؛ وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرُكُ الْإِيمَانَ وَالْإِيمَانُ يَشْرُكُ الْإِسْلَامَ وَهُمَا فِي الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ يَجْتَمِعَانِ، كَمَا صَارَتْ الْكَعْبَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَالْمَسْجِدُ لَيْسَ فِي الْكَعْبَةِ وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ يَشْرُكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرُكُ الْإِيمَانَ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ فَقُولُوا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَصْدَقُ الْقَوْلِ قُلْتُ: قَهْلَ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالْأَحْكَامِ وَالْحُدُودِ وَغَيْرِ ذَلِكَ؟ فَقَالَ لَا، هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ وَلَكِنْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَمَا يَنْتَقِرُ بَانَ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قُلْتُ: أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَانٍ لَهَا» وَزَعَمْتُ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ مَعَ الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يُضَاعَفُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» فَأَلْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ حَسَنَاتُهُمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعِينَ ضِعْفًا، فَهَذَا فَضْلُ الْمُؤْمِنِ وَيَزِيدُهُ اللَّهُ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحَّةِ إِيْمَانِهِ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَيَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ مِنَ الْخَيْرِ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَلَيْسَ هُوَذَا خِلَافِي الْإِيمَانِ؟

را بعد از عزوجل بکشانند و طاعت و تسلیم بامر خدا هم مصدق او باشد و اسلام گفتار و کردار ظاهر است که جمع مردم بر آنند از همه دستجات و مسلمین و بوسیله همین اسلام ظاهر است که جانها محفوظ است و میراث اجراء میشود و زناشویی رو است و اتفاق دارند بر نماز و زکوة و روزه و حج و بهمین جهت از کفر بیرونند و بایمان نسبت دارند اسلام شریک و ملازم ایمان نیست ولی ایمان شریک و ملازم اسلام است و این هر دو در گفتار و کردار باهم جمع میشوند چنانچه خانه کعبه در مسجد است ولی همه مسجد در خانه کعبه نیست و همچنین ایمان شریک و ملازم اسلام و در حریم اسلام است ولی اسلام شریک و ملازم ایمان نیست و خدا عزوجل هم فرموده است (۱۴- الحجرات) اعراب گفتند ما ایمان آوردیم بگو ایمان نیاوردید بگوئید مسلمان شدیم و هنوز ایمان در دلتان در نیامده است فرموده خدا عزوجل راست ترین گفتار است، گفتم آیا برای مؤمن فضلی است بر مسلم در چیزی از فضائل و احکام و حدود و جز آنها؟ فرمود، نه، آنها در این باره یکسانند ولی مؤمن بمسلم برتری دارد در کردارش و تقرب به خدا عزوجل جوید، گفتم مگر نیست که خدا عزوجل فرماید (۱۶۰- الانعام) هر که حسنه آورده ده برابر دارد و تو معتمدی که همه اتفاق دارند بر نماز و زکوة و روزه و حج بامؤمن؟ فرمود مگر نیست که خدا عزوجل فرماید (۲۴۵- البقره) ببغزاید برایش برابری بسیار، پس مؤمنان باشند که خدا عزوجل برایشان حسنات را چند برابر کند برای هر حسنه هفتاد برابر، اینست فضل مؤمن و ببغزاید خدا بحسنات او باندازه درجه ایمانش برابری بسیار و خدا بامؤمن هر چه خوبی خواهد کند گفتم بفرمائید هر که در اسلام در آید در ایمان وارد نیست؟ فرمود، نه، ولی نسبت بایمان دارد و از کفر رسته است و من

قَالَ: لَا وَلَئِنَّهُ قَدْ أَضِيفَ إِلَى الْإِيمَانِ وَخَرَجَ مِنَ الْكُفْرِ وَسَاضِرُكَ مَثَلًا تَعْقِلُ بِهِ فَصَلَ الْإِيمَانُ عَلَى الْإِسْلَامِ، أَرَأَيْتَ لَوْ بَصُرْتَ رَجُلًا فِي الْمَسْجِدِ أَكُنْتَ تَشْهَدُ أَنَّكَ رَأَيْتَهُ فِي الْكَعْبَةِ؟ قُلْتُ: لَا يَجُوزُ لِي ذَلِكَ، قَالَ: فَلَوْ بَصُرْتَ رَجُلًا فِي الْكَعْبَةِ أَكُنْتَ شَاهِدًا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: إِنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَى دُخُولِ الْكَعْبَةِ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَقَالَ: قَدْ أَصَبْتَ وَأَحْسَنْتَ، ثُمَّ قَالَ: كَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَالْإِسْلَامُ.

((بَاب))

(آخِرُ مِنْهُ وَفِيهِ أَنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ: كَتَبْتُ مَعَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْإِيمَانِ مَا هُوَ؟ فَكَتَبَ إِلَيَّ مَعَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ: سَأَلْتَ رَجَمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَعَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَالْإِيمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ وَهُوَ دَارٌ وَكَذَلِكَ الْإِسْلَامُ دَارٌ وَالْكَفَرُ دَارٌ فَقَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِمًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِنًا وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا، فَالْإِسْلَامُ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَهُوَ يُشَارِكُ الْإِيمَانُ، فَإِذَا أَتَى الْعَبْدَ كَبِيرَةٌ مِنْ كِبَائِرِ الْمَعَاصِي أَوْ صَغِيرَةٌ مِنَ صَغَائِرِ الْمَعَاصِي الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا وَجَلَّ عَنْهَا كَانَ خَارِجًا مِنَ الْإِيمَانِ، سَاقِطًا

برای تومثلی بیاورم که فضل ایمان را بر اسلام بفهمی بگو اگر تودیدی مردی در مسجد الحرامست گواهی میدهی که او را در خانه کعبه دیدی؟ گفتم این برای من جائز نیست فرمود اگر مردی را در خانه کعبه دیدی گواهی دهی که وارد مسجد الحرام شده؟ گفتم، آری، فرمود این چگونه است؟ گفتم او نتواند وارد کعبه شود تا در مسجد در آید، فرمود درست فهمیدی و خوب گفتی، سپس فرمود ایمان و اسلام هم چنین است.

(باب)

دیگر از آن و در آنست که اسلام پیش از ایمانست

۱- از عبد الرحیم قصیر گوید به همراه عبد الملک بن اعین بامام صادق (ع) نوشتم و از آنحضرت پرسیدم که ایمان چیست؟ در پاسخ من به همراه عبد الملک بن اعین نوشت که: خدایت رحمت کناد از ایمان پرسیدی؛ ایمان همان اقرار بربان و نهادن دل و کردار با اعضا تن است، ایمان اجزائی دارد بهم پیوسته و وابسته، آن چون خانه ایست و همچنین است اسلام خانمانیست و کفر هم خانمانی بسا که بنده مسلمان باشد پیش از آنکه مؤمن گردد ولی مؤمن نشود تا مسلمان باشد اسلام پیش از ایمانست و مقدمه آنست و شریک بالایمانست، چون بنده گناه کبیره کند یا صغیره ای که خدا از آن نهی کرده است از ایمان بیرونست و

عَنْهُ اسْمُ الْإِيمَانِ وَثَابِتاً عَلَيْهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ فَإِنْ تَابَ وَاسْتَغْفَرَ غَادَ إِلَى دَارِ الْإِيمَانِ وَلَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَالِاسْتِحْلَالُ: أَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ وَلِلْحَرَامِ هَذَا حَلَالٌ وَدَانَ بِذَلِكَ، فَعِنْدَهَا يَكُونُ خَارِجاً مِنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ، دَاخِلاً فِي الْكُفْرِ، وَكَانَ يَمْنُزِلُهُ مَنْ دَخَلَ الْحَرَّمَ ثُمَّ دَخَلَ الْكَعْبَةَ وَأَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ حَدَثاً فَأَخْرَجَ عَنِ الْكَعْبَةِ وَعَنِ الْحَرَمِ فَضْرِبَتْ عَنْقُهُ وَصَارَ إِلَى الثَّارِ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ قُلْتُ لَهُ: أَفَرَقَ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ؟ قَالَ: فَأَضْرِبْ لَكَ مَثَلَهُ؟ قَالَ قُلْتُ: أَوْرِدْ ذَلِكَ، قَالَ: مَثَلُ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ الْحَرَامِ مِنَ الْحَرَمِ قَدْ يَكُونُ فِي الْحَرَمِ وَلَا يَكُونُ فِي الْكَعْبَةِ وَلَا يَكُونُ فِي الْكَعْبَةِ حَتَّى يَكُونُ فِي الْحَرَمِ وَقَدْ يَكُونُ مُسْلِماً وَلَا يَكُونُ مُؤْمِناً وَلَا يَكُونُ مُؤْمِناً حَتَّى يَكُونُ مُسْلِماً، قَالَ: قُلْتُ: فَيَخْرُجُ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَيَصِيرُهُ إِلَى مَاذَا؟ قَالَ: إِلَى الْإِسْلَامِ أَوْ الْكُفْرِ. وَقَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَأَقْلَتَ مِنْهُ بَوْلَهُ أَوْ أَخْرَجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَلَمْ يُخْرِجْ مِنَ الْحَرَمِ، فَغَسَلَ ثَوْبَهُ وَتَطَهَّرَ، ثُمَّ لَمْ يَمْنَعْ أَنْ يَدْخُلَ الْكَعْبَةَ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْكَعْبَةَ قَبَالَ فِيهَا مُعَانِدًا أَوْ أَخْرَجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَمِنَ الْحَرَمِ وَضْرِبَتْ عَنْقُهُ.

نام ایمان از او برداشته شود و نام اسلام با او بماند و اگر توبه کرد و آمرزش خواست بخانمان ایمان بر گردد و او را بکفر بیرون نبرد جز انکار و تغییر حلال و حرام که حلال را حرام گوید و حرام را حلال و بدان متدین شود که در این صورت از اسلام و ایمان بیرونست و در کفر اندرونست و چون کسی است که بحریم در آید و بخانه کعبه بر آید و در خانه کعبه حدنی صادر کند و از خانه کعبه و حریمش بر آید و گردنش را بزنند و بدوزخ رود.

۲- از سماعه بن مهران گوید از او ایمان و اسلام را پرسیدم، گفتم میان اسلام و ایمان فرقی هست؟ فرمود، من مثلش را برای تو بزنم، گوید با و گفتم: بیاور آن را فرمود مثل ایمان و اسلام چون کعبه الحرام است نسبت بحریم، گاهی در حریمست و در کعبه نیست و در کعبه نباشد تا آنکه در حریم باشد و گاهی مسلمان باشد و مؤمن نیست و مؤمن نباشد تا مسلمان باشد گوید: گفتم چیزی از ایمان بیرون برده؟ فرمود: آری گفتم او را بکجا برده؟ فرمود باسلام یا کفر و فرمود، اگر مردی در خانه کعبه در آید و بی اختیار بشاشد، از کعبه اش بیرون کنند ولی از حریمش بیرون نکنند جامه اش بشوید و تطهیر کند و مانعش نشوند که بکعبه در آید و اگر مردی در خانه کعبه رود و از روی عناد در آن بشاشد از کعبه و حریم هر دو بیرون برده شود و گردنش را بزنند.

شرح- از مجلسی ره- آنچه از ایمان تنها بیرون برد چون گناه و ترک طاعت است بنا بر اینکه عمل دخیل در ایمانست یا انکار امامت و لوازم آن و آنچه از ایمان و اسلام هر دو بیرون برد ارتداد است و آنچه منافی اسلامست از گفتار و کردار.

(باب)

۱ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ [أ] نَاسًا تَكَلَّمُوا فِي هَذَا الْقُرْآنِ يَغْيِرُ عِلْمَ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ : «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» الْآيَةَ فَالْمَنْسُوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ ؛ وَ الْمُحْكَمَاتُ مِنَ النَّاسِخَاتِ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ : « أَنْ عِبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقَوْهُ وَ أَطِيعُوا » ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ وَحْدَهُ وَ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَ لَا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ، ثُمَّ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ بَلَغُوا مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَعَاهُمْ إِلَى أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَقَالَ : « شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ، اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ »

(باب)

شرح - از مجلسی ره- در این باب عنوانی نیاورده برای آنکه چون دو باب گذشته در معانی اسلام و ایمانست ولی چون زیادتى داشته و توضیح و فوائد بسیاری در آنست آنرا باب دیگری ساخته.

۱- محمد بن سالم از امام باقر (ع) فرمود براستی مردمی درباره قرآن ندانسته سخنها گفته اند و اینست که خدا تبارک و تعالی میفرماید (۷- آل عمران) اوست آنکسیکه قرآن را بتو نازل کرده از آنست آیاتی محکمه که ام الکتابند و آیات دیگری متشابه و اما آنکسانیکه کج دلند پیرو آندند که متشابه است برای فتنه جوئی و تاویل تراشی و تاویل آن را جز خدا ندانند تا آخر آیه (و در اسغان در علم که گویند ما بدان ایمان داریم همه از نزد پروردگار ما است و یاد آور نشوند جز صاحبان خرد) پس آیاتی که نسخ شدند از متشابهات هستند و آیات محکمه از نسخ کننده ها براستی خدا عز و جل نوح را بقومش مبعوث کرد که خدا را پرستید و از او پرهیزید و مرا اطاعت کنید، سپس آنها را پرستش خدای یگانه خواند و اینکه برای او شریکی نگیرند و سپس پیبران را بر این روش مبعوث کرد تا به محمد (ص) رسیدند و آنان را دعوت کرد که خدا را پرستند و شریک برای او نگیرند و فرمود (۱۳- الشوری) شریعت نهاد برای شما در دیانت آنچه نوح را بدان سفارش کرد و آنچه را بتو وحی کردیم و آنچه بابراهم و موسی سفارش کردیم که دین را بر پا دارید و تفرقه نشوید در آن ، بشرکین ناگوار است آنچه آنها را بدان دعوت میکنی، خدا بسوی خود برگزیند هر که را خواهد و رهبری کند هر که بدو باز گردد.

فَبَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ إِلَى قَوْمِهِمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ [بِهِ] مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَنْ آمَنَ مُخْلِصًا وَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِذَلِكَ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ يُعَذِّبُ عَبْدًا حَتَّى يُغْلَظَ عَلَيْهِ فِي الْقَتْلِ وَالْمَعَاصِي الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا النَّارَ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا، فَلَمَّا اسْتَجَابَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِّنَ اسْتِجَابٍ لَهُ مِنْ قَوْمِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، جَعَلَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنْهُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ وَالشِّرْعَةُ وَالْمِنْهَاجُ سَبِيلٌ وَسَمِعَ وَقَالَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ» وَأَمَرَ كُلَّ نَبِيٍّ بِالْأَخْذِ بِالسَّبِيلِ وَالسُّنَّةِ وَكَانَ مِنَ السُّنَّةِ وَالسَّبِيلِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا مُوسَى ﷺ أَنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ السَّبْتَ وَكَانَ مِنَ أَعْظَمِ السَّبْتِ وَلَمْ يَسْتَحِلَّ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَمِنْ اسْتَحَبَّ بِحَقِّهِ وَاسْتَحَلَّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْعَمَلِ الَّذِي نَهَاهُ اللَّهُ عَنْهُ فِيهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ وَذَلِكَ حَيْثُ اسْتَحَلُّوا الْحَبِثَانَ وَ احْتَبَسُواهَا وَأَكَلُوهَا يَوْمَ السَّبْتِ ، غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا أَشْرَكَ كَوَالِرَّ حَمِينَ وَلَا شَكُّوا فِي شَيْءٍ مِّمَّا جَاءَ بِهِ مُوسَى ﷺ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ عِيسَى ﷺ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَجَعَلَ لَهُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ فَهَكَذَا السَّبْتُ الَّذِي أَمَرُوا بِهِ أَنْ يُعْظِمُوهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَ غَامَّةٌ مَا كَانُوا

وپیغمبران را بقوم خود مبعوث کرد براساس شهادت بیگانگی خدا و اقرار بدانچه آورند از نزد خدا و هر که با اخلاص گروید و بر آن مرد خدا او را بیپشت در آورد برای آن زیرا خدا بهیچوجه بیندها ستم کار نیست و این برای آنست که خدا بنده ای را عذاب نکند تا در قتل و هر گناهی که خدا آن را موجب دوزخ دانسته اصرار کند و چون هر پیغمبری را دسته با ایمان قومش اجابت کردند برای هر پیغمبری شرعی و برنامه ای مقرر کرد و شرع ، برنامه همان راه و روش است و به محمد (ص) فرمود (۱۶۳- النساء) به راستی ما بنو وحی کردیم چونانکه وحی کردیم بنوح و پیغمبران بعد از او و بهر پیغمبری فرمان داد تا به راه و روشی کار کند در ضمن روش و راهی که خدا عزوجل موسی را بدان فرمان کرد اینست که شنبه روز را برای آنها مقرر ساخت و هر که شنبه را بزرگ شمرد و روا ندانست که از بیم خدا در آن کاری حلال داند خدا او را بیپشت برد و هر که بحق شنبه سبکی کرد و در آن حلال دانست آنچه را خدا حرام کرده بود از کاری که خدا او را در آن نهی کرده بود خدای عزوجل او را بدوزخ برد و این برای آن بود که ماهیها را حلال شمردند و روز شنبه آنها را حبس کردند و خوردند و خدا بآنها خشم کرد بی آنکه بخدا شرك آورده باشند و یا در چیزیکه موسی (ع) آورده بود شك کرده باشند.

خدا عزوجل فرماید (۶۲- البقره) و محققاً شما دانستید آنکسانی را از شما که در شنبه تعدی کردند و ما بآنها گفتیم که باشید میمونهای دانده شده ، سپس خدا عیسی را مبعوث کرد به شهادت ان لا اله الا الله و اقرار بدانچه از جانب خدا آورده و برای آنها شرع و برنامه ای مقرر داشت و قانون شنبه را که پیش از آن مأمور بودند احترام کنند منهدم کرد و همه آنچه را که

عَلَيْهِمُ السَّبِيلَ وَالسُّبَّةَ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُوسَى، فَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ عِيسَى أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ وَإِنْ كَانَ الَّذِي جَاءَ بِهِ النَّبِيُّونَ جَمِيعًا أَنْ لَا يُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ وَهُوَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سِنِينَ فَلَمْ يَمُتْ بِمَكَّةَ فِي تِلْكَ الْعَشْرِ سِنِينَ أَحَدٌ يُشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِإِقْرَارِهِ وَهُوَ بِإِيمَانٍ التَّصَدِيقِ وَلَمْ يُعَذِّبِ اللَّهُ أَحَدًا يَمُنُّ مَاتَ وَهُوَ مُتَّبِعٌ لِمُحَمَّدٍ ﷺ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِالرَّحْمَنِ وَتَصَدَّقُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَكَّةَ «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا- إِلَىٰ قَوْلِهِ تَعَالَى - إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» أَدَبٌ وَعِظَةٌ وَتَعْلِيمٌ وَنَهْيٌ خَفِيفٌ وَلَمْ يُعَذِّبْ عَلَيْهِ وَلَمْ يَتَوَاعَدْ عَلَىٰ اجْتِرَاحِ شَيْءٍ مِمَّا نَهَىٰ عَنْهُ وَأَنْزَلَ نَهْيًا عَنْ أَشْيَاءَ حَذَّرَ عَلَيْهِا وَلَمْ يُعْلِظْ فِيهَا وَلَمْ يَتَوَاعَدْ عَلَيْهَا وَقَالَ: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خُطْئًا كَبِيرًا» وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاجِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْشُورًا وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَرِنُوا بِالْقِسْطِ الَّتِي كُنْتُمْ تُقْسِمُونَ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

برعهده آنها بود. از راه و روش چنانچه ای که موسی آورده بود از میان برداشته و هر که از راه عیسی (ع) پیروی نکرد خدا او را بدوزخ برد و اگر چه آن را که همه پیغمبران آوردند این بود که برای خدا شریک نگیرند سپس خدا محمد (ص) را مبعوث کرد و او ده سال در مکه زیست و در این ده سال هر که گواهی بیگانگی خدا و رسالت محمد (ص) داد خدا او را بیست برد برای اقرار او که ایمان تصدیق نبوت بود و خدا کسی را که پیرو محمد (ص) مرد عذاب نکرد مگر آنکه مشرک بغدادی رحمن بود و تصدیق آن اینست که خدا در مکه ضمن سوره بنی اسرائیل بآنحضرت نازل کرد که (۲۳- اسراء) و حکم کرد پروردگارت که نپرستید جز او را و بپدر و مادر احسان کنید - تا قول خدا تعالی - به راستی او آگاه و بینا است، ادب است و بند و آموزش و نهی سبک، نسبت بان وعده نداد و وعیدی نهاد بر ارتکاب آنچه غدقن کرده است و نسبت بچیزهایی نهی کرد و بر حذر نمود و سخت نگرفت و تهدید نکرد و فرمود (۳۱- اسراء) فرزندان خود را نکشید از بیم تهی دستی مابانها روزی دهیم و هم بشما زیرا کشتن آنان خطای بزرگی است (۳۲) نزدیک زنا نروید زیرا آن هرزگی است و چه بد راهی است (۳۳) و نکشید نفس محترم از طرف خدا مگر بحق و حساب و هر که بستم کشته شود محققاً بولی او تسلط (بر قصاص) دادیم او اسراف نکند در کشتن به راستی که او یاری شده است (۳۴) بمال یتیم نزدیکی نکنید مگر بوجهی که برای او بهتر باشد تا برسد ببلوغ خود و بعهد ببانیدا زیرا عهد مسئولیت دارد (۳۵) و چون کیل کنید پیمانه را پر کنید و با ترازوی درست جنس را بکشید این بهتر و خوش عاقبت تر است (۳۶) دنبال چیزیکه

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ۚ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ۝ ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا ۝ وَأَنْزَلَ فِي «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» : «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَصْلِيهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى» فَهَذَا مُشْرِكٌ وَأَنْزَلَ فِي «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» : «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَزَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا وَيَصْلَى سَعِيرًا ۝ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مُسْرُورًا ۝ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلَى ۝ فَهَذَا مُشْرِكٌ وَأَنْزَلَ فِي [سُورَةِ تَبَارَكَ] كُلَّمَا لُقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ ۝ فهُمْ لَا مُشْرِكُونَ وَأَنْزَلَ فِي الْوَاقِعَةِ : «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ السَّالِّينَ ۝ فَنَزَّلُ مِنْ حَمِيمٍ ۝ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ۝ فهُمْ لَا مُشْرِكُونَ ۝ وَأَنْزَلَ فِي الْحَاقَّةِ : «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَالَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيهِ ۝ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ ۝ يَالَيْتَنِي كَانَتِ الْقَاضِيَةُ ۝ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيهِ ۝ إِنْ كُنْتُ لَأَيُّومٌ مِنَ اللَّهِ الْأَعْظَمِ ۝ فَهَذَا مُشْرِكٌ ۝ وَأَنْزَلَ فِي طه : «وَبَرَزَ رِبِّ الْجَحِيمِ لِلْغَاوِينَ ۝ وَقِيلَ لَهُمْ أَيُّكُمْ كُنْتُمْ تُعْبُدُونَ ۝ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْصُرُونَ ۝ فَكَبَّكَ بُرُوءًا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ۝ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ۝ جُنُودُ إِبْلِيسَ دَرَجَتُهُ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَقَوْلُهُ : «وَمَا

ندانی مرو به راستی گوش و چشم و دل همه آنها باعث مسئولیتند (۳۷) روی زمین متکبران را راه مرو زیرا تو زمین را نتوانی شکافت و بدرازی کوهها نتوانی رسید (۳۸) همه اینها نزد خدای تو بد است (۳۹) اینست آنچه پروردگارت از حکمت بتو وحی کرده و با خدا معبود دیگری مقرر مدارتا در دوزخ افتی سرزنش شده و مطرود و در سوره واللیل اذا یغشی نازل کرد من شما را بیم دهم از آتشی شعله‌ور، که در آن درنگیرد جز اشقی آنکه تکذیب کند و رو گرداند و مقصود از آن مشرک است و در سوره اذا السماء انشقت نازل کرده و اما کسیکه نامه او را از پشت سرش باور دهند در آینده فریاد وای وای کشد و بدوزخ افتد زیرا او در میان خاندانش شاد بود به راستی او گمان میکرد که برگشت نکند، آری. مقصود از آن هم مشرک است و در سوره تبارک نازل کرد ۸ - هر آنگاه که فوجی در آن افکنده شوند خازنان دوزخ از آنها پرسند که بیم دهنده برای شما نیامد؟ ۹ - گویند چرا محققاً آمد برای ما بیم دهنده و او را تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی نفرستاده مقصود از اینها هم مشرکانند و در سوره واقعه نازل کرد (آیه ۲۹ - ۳۰) و اما اگر از مکذبان و گمراهانست، با آب جوشیده پذیرائی گردد و بدوزخ رود. اینها هم مشرکانند و در سوره الحاقه نازل کرد (آیه ۲۵) و اما کسیکه نامه عملش بدست چپش آید گوید ای کاش که بمن نامه علم نرسیده بود (۲۶) ای کاش نمیدانستم حسابم چیست، (۲۷) ای کاش کارم گذشته بود (۲۸) دارائیم بدرد من نخورد - تا آنکه فرماید - به راستی او بود که ایمان بخدای بزرگ نداشت - این هم مشرک است و در طه (۹۰ - الشعراء) دوزخ خود را نمود برای گمراهان (۹۱) بآنها گفته شد شما در کجاها پرستش میکردید (۹۲) جز خدا را آیا شما را یاری کردند و یا یآوری جستند (۹۳) پس به رو در افتادند در آن با گمراهان (۹۴) و با لشکرهاى ابلیس همگی - جنود ابلیس نژادهای او است

أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ» يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ افْتَدَوْا بِهِمْ هَؤُلَاءِ فَاتَّبَعُوهُمْ عَلَى شِرْكِهِمْ وَهُمْ قَوْمُ مُحَمَّدٍ ﷺ لَيْسَ فِيهِمْ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى أَحَدٌ وَتَصَدِّقُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ ، كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ » كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ ، لَيْسَ فِيهِمْ الْيَهُودُ وَالَّذِينَ قَالُوا : عَزَّيْرُ ابْنِ اللَّهِ وَالنَّصَارَى الَّذِينَ قَالُوا : الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ، سَيُدْخِلُ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى النَّارَ وَيُدْخِلُ كُلَّ قَوْمٍ بِأَعْمَالِهِمْ ؛ وَقَوْلُهُمْ : « وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ » إِذْ دَعَوْنَا إِلَى سَبِيلِهِمْ ، ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ حِينَ جَمَعَهُمْ إِلَى النَّارِ : « قَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ » وَقَوْلُهُ : « كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا آذَرُكُوا فِيهَا جَمِيعًا ، بَرَى بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَلَعَنَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ، يُرِيدُ بَعْضُهُمْ أَنْ يَحْتَجَّ بَعْضًا رَجَاءَ الْفَلَاحِ فَيُفْلِتُوا مِنْ عَظِيمٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ وَ لَيْسَ بِأَوَّانٍ يَلْسُوهُ وَلَا اخْتِبَارٌ وَلَا قَبُولٌ مَعْدِيَّةٌ وَلَا تَحِينَ نَجَاةٌ وَالْآيَاتُ وَأَشْبَاهُهَا مِمَّا نَزَلَ بِهِ يَمَكَّةً وَلَا يَدْخِلُ اللَّهُ النَّارَ إِلَّا مُشْرِكًا ، فَلَمَّا أَذِنَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ فِي الْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ : شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَحِجَّ الْبَيْتِ وَصِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحُدُودَ وَقَسَمَةَ

از شیاطین - و فرموده او که (گویند) ما را گمراه نکرد جز مجرمان - مقصود از آن همان مشرکانند که اینان بدانها اقتداء کردند و در شرك از آنها پیروی کردند و ایشان همان قوم محمدند (ص) احدی از یهود و نصاری در آنها نیست، مصدق آن قول خدا عزوجل است (۱۲-ص) پیش از آنها قوم نوح تکذیب کردند (۱۷۶-الشعراء) اصحاب «ایکه» تکذیب کردند (۱۶۰-الشعراء) قوم لوط تکذیب کردند، در میان اینان نبود یهودی ها که گفتند عزیز پسر خدا است و نه نصاری که گفتند مسیح پسر خدا است. محققاً خدا یهود و نصاری را بدوزخ برد و هر قومی را بعملشان بدوزخ برد، اینست گفته آنها که گمراه نکرد ما را جز مجرمان، زیرا ما را به دوزخ خودشان دعوت کردند. اینست معنی قول خدا عزوجل درباره آنها چون همه را بدوزخ کرد آورد (۳۶-الاعراف) گویند دسته های بعدی بدسته های نخست خود پروردگارا اینانند که ما را گمراه کردند آنها را عذاب دو چندان بده بدوزخ و فرموده خدا که چون هرامتی در آیند در دوزخ لعنت کنند همکار خود را تا آنکه همه در آن فراهم آیند و از هم بیزاری جویند و همدیگر را لعنت کنند، برخی میخواهند بامید نجات و رستگاری نزد دیگران روند و از بزرگی غذایی که بر آنها رخ داده درمانند و دیگر موقع آزمایش و تجربه و عذر پذیری نیست و نیست در این موقع راه نجات و این آیات و امثالش درمکه نازل شده است و خدا بدوزخ نبرد جز مشرک را.

و چون خدا به محمد اجازه داد که از مکه بمدینه رفت اسلام را بر پنج پایه استوار کرد :

۱- شهادت ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله.

۲- بر پا داشتن نماز.

۳- دادن زکوة .

الْفَرَّاضِ وَأَخْبَرَهُ بِالْمَعَاصِي الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَيَبْهَاتُ النَّارَ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا وَأَنْزَلَ فِي بَيَانِ الْقَاتِلِ «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» وَلَا يَلْعَنُ اللَّهُ مُؤْمِنًا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» وَكَيْفَ يَكُونُ فِي الْمَشِيقَةِ وَقَدْ الْحَقَّ بِهِ - حِينَ جَزَاهُ جَهَنَّمُ - الْغَضَبُ وَاللَّعْنَةُ وَقَدْ بَيَّنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَلْعُونُونَ فِي كِتَابِهِ؛ وَأَنْزَلَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ مَنْ أَكَلَهُ ظُلْمًا «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» وَذَلِكَ أَنَّ «أَكَلَ مَالِ الْيَتِيمِ يَجِبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالنَّارُ تَلْتَهُبُ فِي بَطْنِهِ حَتَّى يَخْرُجَ لَهَبُ النَّارِ مِنْ فِيهِ حَتَّى يَعْرِفَهُ كُلُّ أَهْلِ الْجَمْعِ أَنَّهُ آكَلَ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَنْزَلَ فِي الْكَيْلِ: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» وَلَمْ يَجْعَلِ الْوَيْلَ لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَمِّيَهُ كَافِرًا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَوْلِيلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ» وَأَنْزَلَ فِي الْعَهْدِ «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ عَهْدَ اللَّهِ وَآيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» وَالْخَلَاقُ: النَّصِيبُ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ فِي الْآخِرَةِ فَبَإَيِّ شَيْءٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَأَنْزَلَ بِالْمَدِينَةِ «الرَّانِي لَا يَنْكِحُ الْأَزَانِيَةَ أَوْ مُشْرِكَةَ وَالزَّانِيَةُ

۴- حج خانه کعبه .

۵- روزه گرفتن در ماه رمضان.

و حدود را بر او نازل کرد و تقسیم ارث را و باو خبر داد از گناهانی که خدا بوسیله آنها و بدانها دوزخ را لازم کند برای هر که مرتکب آنها شود و در بیان قاتل نازل کرد (۹۵- النساء) و هر کس عمدًا مؤمنی را بکشد سزایش دوزخ است در آن جاوید است و خدا باو غضب کند و او را لعنت کند و برای او عذاب بزرگی فراهم سازد، خدا مؤمن را لعنت نکند خدا عز و جل فرموده است (۶۵ و ۶۶- الاحزاب) به راستی خدا کافران را لعنت کند و برای آنها دوزخ را آماده کند در آن جاوید بمانند همیشه، نیابند ولی و یاوری، چگونه متعلق بمشیت باشد با اینکه بسزای در دوزخ افزوده غضب و لعنت را و آن را از ملعونان در قرآن خود ثبت کرده است و درباره خوردن مال یتیم بستم فرموده است (۱۰- النساء) به راستی کسانی که مال یتیمان را بستم بخورند همانا در شکم خود آتش خورند و محققاً بدوزخ درگیرند و این برای آنست که خورنده مال یتیم روز قیامت می آید و در شکمش آتش شعله ور است تا زبانه آتش از دهانش در آید تا اینکه همه اهل محشر او را بشناسند که مال یتیم خورده است و درباره کیل نازل کرد (۲- المطففین) وای بر کم فروشان و وویل را بکسی متوجه نکرده است تا او را کافر نامیده است خدا عز و جل فرموده است (۳۸- مریم) وای بر آن کسانی که کافران را از مشاهده جمیع خلائق در روز بزرگی - و درباره عهد و پیمان نازل کرد (۷۱- آل عمران) به راستی کسانی که عهد و پیمان خدا را بیهای اندکی بفروشد آنان در آخرت بهره ای ندارند و خدا با آنها سخن نگوید و بآنها نگاه نکند در روز قیامت و آنها را پاک نسازد و برایشان عذاب دردناکی است «خلاق» بمعنی بهره است هر که در آخرت بهره ای ندارد باچه وسیله ببهشت در آید، و در مدینه نازل کرد (۴- النور) مرد زانی در نیامیزد جز باذن زانیه یا

لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ « فَلَمْ يُسَمِّ اللَّهَ الزَّانِي مُؤْمِنًا وَلَا الزَّانِيَةَ مُؤْمِنَةً وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : - لَيْسَ يَمْتَرِي فِيهِ أَهْلُ الْعِلْمِ أَنَّهُ قَالَ - : لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ : فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ خَلَعَ عَنْهُ الْإِيمَانُ كَخَلْعِ الْقَمِيصِ ، وَنَزَلَ بِالْمَدِينَةِ «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ » إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ « فَبَرَأَهُ اللَّهُ مَا كَانَ مُقِيمًا عَلَى الْفِرْيَةِ مِنْ أَنْ يُسَمَّى بِالْإِيمَانِ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «أَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» وَجَعَلَهُ اللَّهُ مُنَافِقًا ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» وَجَعَلَهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَوْلِيَاءِ إِبْلِيسَ ، قَالَ : «إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْحِجَرِ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» وَجَعَلَهُ مَلْعُونًا فَقَالَ : «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ، وَلَيْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ عَلَى مُؤْمِنٍ إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلَى مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا

مشرک و زن زانیہ را در آغوش نکشد جز مرد زانی یا مشرک و این بر مؤمنان حرام است۔ خدا مر دزانی را مؤمن ننماید و زن زناکار را مؤمنه نام نداده و رسول خدا (ص) فرموده است۔ اهل دانش در این گفته شک ندارند۔ کہ: زناکار هنگام زنا کردن مؤمن نیست و دزد در هنگام دزدی مؤمن نیست۔ زیرا چون این کار دشت را مرتکب است ایمان از او برکنده شود چون پیراهن از تن، در مدینه نازل شده است کہ و آنکسانیکہ زنان پارسا را بزنا متهم کنند و سپس چہار گواہ نیاورند ہشتاد تازیانہ بآنها بزیندو گواہی آنها را ہرگز نپذیرید و آنان فاسقند جز کسانیکہ پس از آن باز گردند و اصلاح شوند زیرا خدا بسیار آمرزنده و مہربانست (۶۵۔ النور) خدا بر کنار دانستہ آن را کہ بافتراء بیاید از اینکہ مؤمن بنامد، خدا عزوجل فرمودہ (۱۸۔ السجدہ) آیا کسیکہ مؤمن است چون کسی باشد کہ کافر است برابر بناشند، و خدا اورا منافق دانستہ، خدا عزوجل فرمود (۶۷۔ التوبہ) بہ راستی منافقان همان فاسقاند و خدا عزوجل اورا از دوستان ابلیس مقرر کردہ فرمودہ است (۴۸۔ الکہف) جز ابلیس کہ بودہ است از جن و فاسق شدہ نسبت بامر پروردگار شو اورا ملعون ساختہ و فرمودہ است (۲۴ و ۲۳۔ النور) براستی آنکسانیکہ زنان پارسا و بی خبر مؤمنہ را متهم بزنا کنند در دنیا و آخرت لعن شوند و از آن آنهاست عذاب دردناک، روزی آید کہ گواہ شود بر آنها زبانشان و دستہایشان و پانہایشان بد آنچہ کہ بودند میگردند۔ جوارح برعلیہ مؤمن گواہ نشوند و همانا گواہ شوند برعلیہ آنکہ کلمہ عذاب بر او ثابت شدہ و اما مؤمن نامہ عملش بدست راستش آید خدا عزوجل فرماید (۷۴۔ الاسراء) پس اما آنکسیکہ دادہ شود نامہ عملش بدست راستش ہم آنان بخوانند کتاب خود را و ستم نشوند باندازہ نخی۔ سورہ

يُظْلَمُونَ فَتَبْلَا» وَ سُورَةُ النُّورِ اُنْزِلَتْ بَعْدَ سُورَةِ النِّسَاءِ وَتَصَدِّقُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ «وَاللّٰهُ يَاطَّيُنُ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَامْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتّٰى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِهِنَّ سَبِيْلًا» وَالسَّبِيْلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «سُورَةُ اَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَ اَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّمَنْ كُنْتُمْ تَدَّكَّرُونَ» الرَّابِثَةُ وَالرَّابِعِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِيْنِ اللَّهِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ .

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَبْلَ لَا مِرَّ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ شَهِدَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَ مُؤْمِنًا ؟ قَالَ : فَإِنَّ فَرَائِضَ اللَّهِ .

قَالَ : وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ كَلَامًا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ صَوْمٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا حَلَالٌ وَلَا حَرَامٌ . قَالَ : وَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ عِنْدَنَا قَوْمًا يَقُولُونَ : إِذَا شَهِدْنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَهُوَ مُؤْمِنٌ ، قَالَ : فَلَمْ يُضَرْبُوا الْحُدُودَ وَلَمْ تُقَطَّعْ أَيْدِيهِمْ ؟ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ ، لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَّاءُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَأَنَّ جَوَارِ اللَّهِ

نور بعد از سوره نساء نازل شده است و دلیلش اینست که خدا عزوجل در سوره نساء نازل کرده است (۱۴- النساء) و آنانکه از زنان شما هرزگی کنند چهار گواه بر آنها بگیرید از خودتان و اگر بهرزگی آنها گواهی دادند آنها را در خانه‌ها زندانی کنید تا مرگ آنان را فرا گیرد یا خدا برای آنها راه نجاتی فراهم کند- و راهیکه خدا برای نجات آنها فراهم کرد اینست که فرمود ۱- سوره ایست نازل کردیمش و فرض نمودیم و در آن آیات روشنی فرو فرستادیم شاید شما یاد آور شوید ۲- زن زنا کار و مرد زنا کار را بهر کدام صد تازیانه بزنی و شما را نسبت بآنها مهرورزی نگیرد در برابر دین خدا اگر شما مؤمن هستید بخدا و روز قیامت و باید جمعی از مؤمنان گواه کیفر آنها باشند.

شرح- از مجلسی ره- بدانکه ذکر نکردن ولایت و وجوب آن در این خبر باینکه مقصود اصلی خبر همان ولایت است برای نوعی از تقیه است زیرا این خبر را امام برای الزام و اتمام حجت بر مخالفان ذکر کرده است که منکرند ولایت جزء ایمان باشد.

۲- از امام باقر (ع) که فرمود بامیر المؤمنین (ع) گفته شد هر که گواهی دهد بیگانگی خدا و رسالت محمد (ص) مؤمن است؟ فرمود پس واجبات خدا کجاست (ابی الصباح کنانی راوی خبر) گوید و شنیدم که میفرمود، علی (ع) میفرمود، اگر ایمان همان کلامی بود درباره آن روزه و نماز و حلال و حرامی نازل نمیشد، گوید، من بامام باقر (ع) گفتم براستی نزد ما جمعی هستند که می گویند همین قدر کسی بیگانگی خدا و رسالت محمد (ص) گواهی داد مؤمن است فرمود، چرا بگفته کار حد زنند و دستش را ببرند و آفریده ای نیست که نزد خدا از مؤمن گرامی تر باشد زیرا فرشته ها خدمتکار مومنان باشند ، مومنان

لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ الْحُورَ الْعِينِ لِلْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ قَالَ: فَمَا بَالُ مَنْ جَحَدَ الْقَرَائِصَ كَانَ كَافِرًا؟

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ سَلَامِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: الْإِيمَانُ أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ فَلَا يُعْصَى.

((بَاب))

❦ (فِي أَنَّ الْإِيمَانَ مَبْنُوثٌ لِجَوَارِحِ أُنْبَدَنِ كَلِمَتِهَا) ❦

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ بَرِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرِو بْنُ بَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيُّهَا الْعَالَمُ أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا بِهِ، قُلْتُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً وَأَشْرَفُهَا مَنَزِلَةً وَأَسْنَاهَا حَقًّا، قَالَ: قُلْتُ: أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ، أَمْ قَوْلُ هُوَ وَعَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؟ فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ، يَفْرِضُ مِنَ اللَّهِ بَيِّنَ فِي كِتَابِهِ، وَاضِحٌ نُورُهُ، ثَابِتٌ حُجَّتُهُ، يَشْهَدُ لَهُ بِهِ الْكِتَابُ وَيَدْعُوهُ إِلَيْهِ، قَالَ قُلْتُ: صِفْ لِي جُعِلَتْ فِدَاكَ حَتَّى أَفْهَمَهُ، قَالَ: الْإِيمَانُ حَالَاتٌ وَدَرَجَاتٌ وَطَبَقَاتٌ وَمَنَازِلٌ. فِيمَنْهُ التَّامُّ الْمُتَنَهِّلُ

در پناه خداوند و بهشت از آن مومنانست و حورالعین از آن مومنانست سپس فرمود: پس چرا کسیکه منکر واجبات الهیه است کافر است؟

۳- از سلام جعفری گوید از امام جعفر صادق (ع) از ایمان پرسیدم، فرمود ایمان اینست که خدا اطاعت شود و نافرمانی نشود.

(باب)

در اینکه ایمان به همه اعضا تن پخش است

۱- ابو عمرو زبیری باز گفته است از امام صادق (ع) گوید با آنحضرت گفتم ایها العالم بمن خبر بده که کدام از اعمال برتر است؟ فرمود آنکه خدای تعالی را نپذیرد جز به همراه آن، گفتم: آن چیست؟ فرمود، ایمان بخدای تعالی نیست شایسته پرستشی جز او بلندتر درجه اعمال و شریفترین مقام و والاترین بهره است گوید، گفتم بمن خبر بدهی از ایمان که گفتار است یا کردار یا همان گفتار است یا کردار؟ فرمود ایمان همه اش کردار است و گفتار هم بعضی از آن کردار است خدای تعالی چنین مقرر داشته و در قرآن خود بیان نموده بطور واضح و روشن و با دلیل ثابت، قرآن برای او بدین گواه است و بسوی آنش دعوت کند، گوید: گفتم قربانت آنرا برایم شرح بده، تا بفهمم فرمود: ایمان حالات

تَمَامُهُ وَمِنْهُ النَّاقِصُ الْبَيِّنُ نَقْصَانُهُ وَمِنْهُ الرُّاجِحُ الرُّاجِحُ إِذْ دُرِّجَانُهُ، قُلْتُ: إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَنْقُصُ وَيَزِيدُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَقَسَّمَهُ عَلَيْهَا وَقَرَقَهُ فِيهَا فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وَكَلْتُ مِنَ الْإِيمَانِ بَعْضًا مَا وَكَلْتُ بِهِ أُخْتَهَا، فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْقَهُ وَيَفْهَمُ وَهُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَرُدُّ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصْدِرُ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ وَمِنْهَا عَيْنَاهُ اللَّتَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا وَأَذُنَاهُ اللَّتَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا وَيَذَاهُ اللَّتَانِ يَبْطِشُ بِهِمَا وَرِجْلَاهُ اللَّتَانِ يَمْشِي بِهِمَا وَقَرَجُهُ الَّذِي الْبَاهُ مِنْ قَبْلِهِ؛ وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَرَأْسُهُ الَّذِي فِيهِ وَجْهُهُ، فَلَيْسَ مِنْ هَذِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وَكَلْتُ مِنَ الْإِيمَانِ بَعْضًا مَا وَكَلْتُ بِهِ أُخْتَهَا يَفَرِّضُ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ، يَنْطِقُ بِهِ الْكِتَابُ لَهَا وَيَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهَا.

فَقَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ وَقَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ وَقَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ وَقَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ وَقَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ وَقَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ وَقَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ، فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ فَأَلْفَاقُ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمُ

و طبقه‌ها و مراتبی دارد یکی در نهایت تمامی و دیگری در نقصان روشن و سومی در رجحان فراوانی است. گفتم: ایمان شکل کاملی دارد و کم و بیش میشود؟ فرمود: آری، گفتم این چگونه است، فرمود زیرا خدا تبارک و تعالی ایمان را بر همه اعضاء تن آدمیزاده فرض کرده و بر آنها بخش کرده و تفريق نموده و هیچ عضوی نیست جز آنکه گماشته بر يك وظیفه ایمانی است غیر از آنچه عضو دیگر بر آن گماشته است.

از جمله دل‌اواست که با آن خردمندی دارد و میفهمد و میدانند و فرمانده تن او است و هیچ عضوی کاری نکند جز به‌رأی و فرمان او.

از آنجمله دو چشم او است که با آنها ببینند و دو گوشش که با آنها بشنود و دو دستش که با آنها بکوبد و دو پایش که با آنها راه رود و فرجش که با آن عمل جنسی کند و زبانش که با آن سخن گوید و سرش که رویش در آنست، در میان اینها عضوی نیست جز آنکه یکوظیفه ایمانی دارد جز آنچه عضو دیگر وظیفه دارد و آن را خدا تبارک اسمہ مقرر کرده و قرآنش بدان گویا و گواه است.

بردل فرض شده جز آنچه بر گوش فرض است و بر گوش فرض است جز آنچه بر دو چشم فرض است و بر دو چشم فرض است جز آنچه بر زبان فرض است و بر زبان فرض است جز آنچه بر دو دست فرض است و بر دو دست فرض است جز آنچه بر دو پا فرض است و بر دو پا فرض است جز آنچه بر فرج فرض است و بر فرج فرض است جز آنچه بر روی فرض است.

اما آنچه از ایمان که بردل فرض است اقرار است و معرفت و عهده داری و رضا و تسلیم باینکه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ نَبِيِّ أَوْ كِتَابٍ، فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الْأَمْنُ أَكْرَهُ» وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنَّ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا وَقَالَ: «الْأَيْدِ كِرَالُ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» وَقَالَ: «الَّذِينَ آمَنُوا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» وَقَالَ: «إِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَخَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ الْقَوْلَ وَالتَّعْبِيرَ عَنِ الْقَلْبِ بِمَا عَقَّدَ عَلَيْهِ وَاقْرَأْ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» وَقَالَ: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَتَنَزَّهَ عَنِ الْإِسْتِمَاعِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ مِنْ مِثَالِ نَهْيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ وَالْإِصْغَاءِ

نیست شایسته ستایشی جز خدا یگانه است شریک ندارد، معبود یکتا است همسر و فرزندی نگرفته است و باینکه محمد بنده و فرستاده او است و اقرار بهر آنچه از طرف خدا آورده است از پیغمبری یا کتابی، اینست آنچه خدا بر دل فرض کرده از اقرار و معرفت و همین کردار وظیفه او است و همین تفسیر قول خدا است (۱۰۶- النحل) جز کسیکه زورش کنند و دلش وابسته بایمانست ولی کسیکه دل بکفر دهد، و فرموده است (۲۸- الرعد) هلا بیاد خدا دلها آسوده و وابسته گردند و فرموده است (المائدة - ۴۱) آنکسانیکه بزبان ایمان آورند و دلشان ایمان ندارد (آیه چنین است آنها که با زبان خود گفتند ایمان داریم و دلشان ایمان ندارد) و فرمود است (۲۸۴- البقره) اگر آشکار کنید آنچه در دل دارید یا نهان کنید خدا با آن بحساب شما رسد و بپامرزد هر که را خواهد و عذاب کند هر که را خواهد- اینست آنچه خدا عزوجل بر دل فرض کرده از اقرار و معرفت و آنست کار دل و آنست سر ایمان. و بر زبان فرض شده گفتار و اظهار از طرف دل بدانچه عهده مند آنست و بدان مقرر است خدا تبارک و تعالی فرموده است (۸۳- البقره) بگوئید بمردم خوب، و فرموده است (۴۶- العنکبوت- ظاهراً) بگوئید ایمان داریم بخدا و آنچه بما نازل کرده و آنچه بشما نازل کرده، معبود ما و شما یکی است و ما برای او مسلمانی (این آیه در قرآن آنها باین صورت نیست در سوره بقره دنبال ما انزل الینا اینستکه و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل الخ و در سوره عنکبوت بعد از آمنا - بالله نیست بلکه بالذی انزل الینا است تا آخر - ظاهر اینستکه نسخه نویسان تغییر داده اند یا امام نقل بمعنی کرده است یا هر دو آیه را ذکر کرده و از میانه انداخته اند و در نسخه نعمانی همان آیه سوره بقره ذکر شده است - از مجلسی ده) اینست آنچه خدا بر زبان فرض کرده است و آن کار او است و بر گوش فرض کرده است که خود را از آنچه خدا شنیدنش را حرام کرده بر کنار دارد و از آنچه خدا بر او حلال ندانسته رو گرداند از نیوشیدن آن و از توجه بدانچه

إِلَى مَا أَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ فِي ذَلِكَ: «وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ، ثُمَّ اسْتَنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَوْضِعَ النِّسْيَانِ فَقَالَ: «وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» وَقَالَ «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» وَقَالَ: «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» وَقَالَ: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرَّوًا كِرَامًا» فَهَذَا مَا قَرَضَ عَلَى السَّمْعِ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يَصْغِيَ إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ قَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْ يَعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ، وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» فَتَبَاهُ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَيَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَقَالَ: «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا وَ تَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا

خدا عزوجل را بخشم آرد خود را نگهدارد و در این باره فرموده است (۱۴۰ - النساء) و بتحقیق در قرآن بر شما نازل کرده است که هر گاه شنیدید که بآیات خدا کفر ورزند و آنها را بشوخی گیرند با آنها نشینید تا در گفتگوی دیگری وارد شوند، سپس خدای عزوجل حال فراموشی را از آن جدا کرده و فرموده است (۶۸ - الانعام) و اگر پیش آمد که شیطان تو را بفراموشی کشید پس از یادآوری مبادا با ستم کاران همنشین شوی، و فرمود (۱۸ - الزمر) مژده ده ببندگانم (۱۹) آنکسانیکه میشوند گفتار را و بهتر آن را پیروی میکنند آنانند آنکسانیکه خدا آنها را رهبری کند و آنانند همان خردمندان و خدا عزوجل فرموده است (المؤمنون - ۱) بتحقیق که دستگارشند مومنان .

۲- آن کسانیکه در نماز خود خشوع کنند . ۳- و آنکسانیکه از لغو رو گردانند . ۴- و آنکسانیکه همانها زکوة را میدهند و فرموده (۵۵ - القصص) و چون بیهوده شنودند از آن رو گردانیدند و گفتند کردار ماها برای خودمان و کردارهای شما برای خودتان و فرمود (۷۲ - الفرقان) و چون گذر کنند به بیهوده گریمانه و از چمتد گذرند، اینست آنچه خدا از ایمان بگوش فرض کرده است و بدیده فرض کرده است که نتگرد بد آنچه خدا حرام کرده است بر او و گرداند از آنچه خدا بر او نکرده است و این کردار ایمانی او است، خدا تبارک و تعالی فرماید (۳۰ - النور) بگو بمردان مومن دیده های خود را فرو پوشانند و فروج خود را حفظ کنند . آنها را نهی کرد از اینکه بعورات خود بشگرد و بامردی بفرج برادر خود نگاه کند و باید فرج خود را از نظر دیگران نگهدارد و فرمود که (۳۱ - النور) بگو بزنهاى مومنه که دیده های خود را فرو خوابانند و فروج خود را حفظ کنند از اینکه بفرج همدیگر نگاه کنند و

وَقَالَ: كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرَجِ فَهُوَ مِنَ الزَّيْنِ إِلَّا هَذِهِ آيَةٌ قَانَهَا مِنَ النَّظَرِ ثُمَّ نَظَّمَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ فِي آيَةٍ أُخْرَى فَقَالَ: «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ» يَعْنِي بِالْجُلُودِ: الْفُرُوجَ وَالْأَفْخَادَ وَقَالَ: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعَيْنَيْنِ مِنْ غَضِّ الْبَصَرِ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَمَلُهُمَا وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لَا يَبْطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَأَنْ يَبْطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا مِنَ الصَّدَقَةِ وَصَلَةِ الرَّجِمِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالطَّهْرِ لِلصَّلَاةِ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» وَقَالَ: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ قَامًا مِمَّا بَعْدُ وَإِذَا فِدَاءُ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ لِأَنَّ الصَّرَبَ مِنْ عِلَاجِهِمَا وَفَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ أَنْ لَا يَمْشِي بِهِمَا إِلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا الْمَشْيَ إِلَى مَا يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» وَقَالَ: «وَاقْصِدْ

هم از اینکه دیگری بفرج آنها نگاه کند، فرمود: هر چه آیه در قرآن درباره حفظ فرج است منظور از آن حفظ از زنا است جز این آیه که مقصودش حفظ از نگاه است، سپس آنچه بر دل و زبان و گوش و چشم فرض شده است در آیه دیگر منظم کرده و فرموده است (۲۲- فصلت) شما پنهان نمیدارید که گوش و چشم و پوستتان بر شما گواه شوند، مقصود از پوست فرج و ران است ؟ و فرموده (۳۶- الاسراء) مرو دنبال آنچه ندانی زیرا گوش و چشم و دلها همه وسیله مسئولیت هستند - این است آنچه خدا بر دو چشم فرض کرده از فرو خواباندن دیده از آنچه خدا عزوجل حرام کرده است و همان کردار او است از ایمان - و خدا بر دو دست فرض کرده که بدانچه خدا حرام کرده دراز نشوند و دراز شوند بدانچه خدا عزوجل فرمان داده است و بر آنها فرض کرده صدقه و صله رحم و جهاد در راه خدا و وضوء برای نماز و فرموده است (۶- المائدة) ایا آنکسانیکه گرویدید وقتی بر خواستید برای نماز بشوئید روی خود را و دو دست خود را تا آرنج و مسح بکشید بر سر های خود و پاهای خود تا دو کعب و فرمود (۴- محمد) چون بر خوردید با آنکسانیکه کافرند کردن بزیند و چون از کارشان انداختید سخت در بندشان کنید تا پس از آن منت کشند و رها شوند یا فدیة دهند تا اینکه جنگ پایان رسد اینستکه خدا بر دو دست فرض کرده است زیرا زدن کار آنها است و بر دو پا فرض کرده است که با آنها بسوی هیچ گناهی نروند و بر آنها فرض کرده است رفتن بسوی آنچه خدا عزوجل خشنود است و فرموده است (۳۷- الاسراء) مرو در زمین از روی ناز و تکبر زیراتو زمین دانشکافی و بیلندی کوهها نرسی و فرمود (۱۹- لقمان) آرام راه رو و آواز خود را فرو گیر زیرا

فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ » وَ قَالَ فِيهَا شَهِدَتِ الْأَيْدِي
وَالْأَرْجُلُ عَلَى أَنْفُسِهِمَا وَعَلَى أَرْبَابِهِمَا مِنْ تَضْيِيعِهِمَا لِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَفَرَضَهُ عَلَيْهِمَا : «الْيَوْمَ
نَحْتِمُ عَلَى أَقْوَاهِمُ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ » فَهَذَا أَيْضًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ
عَلَى الْيَدَيْنِ وَعَلَى الرِّجْلَيْنِ وَهُوَ عَمَلُهُمَا وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ السُّجُودَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
فِي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» فَهَذِهِ قَرِيبَةُ جَامِعَةٍ عَلَى الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ وَ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ :
«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» وَ قَالَ فِيهَا فَرَضَ عَلَى الْجَوَارِحِ مِنَ الظُّهُورِ وَالصَّلَاةِ بِهَا
وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا صَرَفَ نَبِيَّهٖ ﷺ إِلَى الْكَعْبَةِ عَنِ الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
« وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّؤُوفٌ رَحِيمٌ » فَسَمَّيَ الصَّلَاةَ إِيْمَانًا فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ
عَزَّ وَجَلَّ حَافِظًا لِحَوَارِجِهِ مُوفِيًا كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا لَقِيَ اللَّهَ
عَزَّ وَجَلَّ مُسْتَكْمِلًا لِيِيمَانِهِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَنْ خَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدَّى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
فِيهَا لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَاقِصَ الْإِيمَانِ ، قُلْتُ : قَدْ قَرِئْتُ نَقْصَانَ الْإِيمَانِ وَتَمَامَهُ ، فَمِنْ أَيْنَ جَاءَتْ
زِيَادَتُهُ؟ فَقَالَ : قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَإِذَا مَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيْسُوكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا

دلخواشترین آوازه‌بانگ خراست و دربارہ گواهی دادن دست‌ها و پاها بر خودشان و صاحبان‌شان در موضوع
ضایع کردن فرمان خدا عزوجل و فرض متوجه بدانها فرموده است (٦٥- یس) امروز مهر نهمی‌سر
دهان‌هایشان و دست‌هایشان با ما سخن گوید و باهاشان گواهی دهند بدانچه کسب می‌کردند ، این هم از
آنچه‌ها است که بردست‌ها فرض شده و بر پاها و این کردار آنها است.

و بر روی فرض کرده که برایش در شب و روز هنگام نماز سجده کند و فرموده است (٧٧-الحج)
أَيُّهَا النَّكْسَانِيكُ گر ویدید رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب کنید
شاید شمارستگار شوید؛ اینست کلیات فرض بر روی و دودست و دوبا و در جای دیگر فرموده است (١٨ -
الجن) به راستی مساجد از آن خدا است پس نخوانید با خدا دیگری را و فرموده است در آنچه بر اعضا
فرض کرده است از وضوء و نماز با آنها ، چونکه خدا عزوجل پیغمبرش را از بیت المقدس برگردانید
بسوی خانه کعبه بر او فرو فرستاد که (١٤٣- البقره) خدا نباشد که ایمان شما را نادیده گیرد، زیرا خدا
بمردم بسیار دلنواز و مهربانست و نماز را ایمان نامیده است، هر که خدا عزوجل را ملاقات کند و وظائف
لازم هر عضو خود را انجام داده باشد خدا را با ایمان کامل ملاقات کرده است و از اهل بهشت است و هر
که نسبت بوظیفه‌ای از آنها خیانت کرده باشد یا تعدی کرده باشد نسبت بآنچه خدا عزوجل فرمان داده
است (یعنی برخلاف عمل کرده باشد) خدا را با ایمان ناقص ملاقات کند؛ گوید گفتیم من کاستی و درستی ایمان را
فهمیدم، از کجا فزودن ایمان بدید آید؟ فرمود قول خدا عزوجل است (١٢٦- التوبه) و چون سوره ای

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَزَدَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَزَدَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَقَالَ : «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» وَلَوْ كَانَ كَلَّهُ وَاجِدًا لَازِيَادَةً فِيهِ وَلَا تَقْصَانٍ لِّمَن يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِ وَلَا سَوَاءٌ النَّعِيمُ فِيهِ وَلَا سَوَاءُ النَّاسِ وَبَطَلَ التَّفْضِيلُ وَلَكِنْ يَتِمُّ الْإِيْمَانُ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَالزِّيَادَةُ فِي الْإِيْمَانِ تَقَاضِلُ الْمُؤْمِنُونَ بِالذَّرَجَاتِ عِنْدَ اللَّهِ وَبِالتَّقْصَانِ دَخَلَ الْمُفَرِّ طُونَ النَّارِ .

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، وَنُجَيْدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، جَمْعًا، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ [الْحَسَنِ بْنِ] هَارُونَ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّهُ أَوْلَعُكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» قَالَ : يُسْأَلُ السَّمْعُ عَمَّا سَمِعَ وَالْبَصَرُ عَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ وَالْفُؤَادُ عَمَّا عَقَّدَ عَلَيْهِ.

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ أَوْغَيْرِهِ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيْمَانِ فَقَالَ : شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ] وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا اسْتَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصَدِيقِ بِذَلِكَ، قَالَ : قُلْتُ : الشَّهَادَةُ أَلَيْسَتْ عَمَلًا؟ قَالَ : بَلَى، قُلْتُ : الْعَمَلُ مِنَ الْإِيْمَانِ؟ قَالَ : نَعَمْ الْإِيْمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَالْعَمَلُ مِنْهُ وَلَا يَبْتَدِئُ الْإِيْمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ.

نازل شود برخی اذ آنها گویند این سوره بایمان کدامیک شماها افزود اما برای آنها که گرویدند ایمانشان را بیفزاید و هم آنها خوش دل شوند ۱۲۷- و اما آنکسانیکه دلشان بیمار است پلیدی بر پلیدی آنها بیفزاید و فرمود (۱۳- الکهف) ما داستان آنها را بدرستی برای تو برسانیم، به راستی آن ها جوانانی بودند که پیرو دگوار خود گرویدند و افزودیم بهدایت آنان- اگر همه یکسان بودند و بیش و کمی نبود در ایمان بر یکدیگر برتری نداشتند و نعمت های ایمان برابر بود و مردم یکسان بودند و برتری در میان نبود ولی بایمان درست مردم بیبشت روند و بغزونی ایمان مؤمنان در درجات نزد خدا برهم برتری دارند و یکاستی ایمان تقصیر کاران بدوزخ در آیند.

۲- از حسن بن هرون گوید امام صادق (ع) بمن فرمود «براستی که گوش و چشم و دل است که همه وسیله مسئولیت باشند» فرمود گوش مسئول است که چه شنیده و چشم مسئول است از آنچه بدان نگاه کند و دل از آنچه عهده دار آن شود.

۳- از محمد بن مسلم گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از ایمان؟ فرمود : شهادت بیگانگی خدا و رسالت محمد (ص) و اقرار بدانچه از طرف خدا آورده و آنچه که در دل جا کند از تصدیق باین معانی گوید: گفتیم: شهادت عملی نیست؟ فرمود، چرا، گفتیم: عمل هم از ایمان است؟ فرمود: آری، ایمان نباشد جز بکردار و کردار از ایمان است و ایمان پابرجا نشود جز با کردار.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَا الْإِسْلَامُ ؟ فَقَالَ : دِينُ اللَّهِ اسْمُهُ الْإِسْلَامُ وَهُوَ دِينُ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَكُونُوا أَحْيَتْ كُنْتُمْ وَبَعْدَ أَنْ تَكُونُوا فَمَنْ أَقَرَّ بِدِينِ اللَّهِ فَهُوَ مُسْلِمٌ وَمَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ

۵ - عَنْهُ عليه السلام ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ بْنِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَزْرِ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ لَهُ سَلَامٌ : إِنَّ خَيْثَمَةَ ابْنَ أَبِي خَيْثَمَةَ يُحَدِّثُ نَاعَتَكَ أَنَّهُ سَأَلَكَ عَنِ الْإِسْلَامِ فَقُلْتَ لَهُ : إِنَّ الْإِسْلَامَ ، مَنْ اسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا وَشَهِدَ شَهَادَتَنَا وَنَسَكَ نُسُكَنَا وَوَالَى وَلِيَّتَنَا وَعَادَى عَدُوَّنَا فَهُوَ مُسْلِمٌ فَقَالَ : صَدَقَ خَيْثَمَةُ ، قُلْتُ : وَسَأَلَكَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقُلْتَ : الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَالتَّصَدُّقُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَنْ لَا يَعُصِيَ اللَّهَ ، فَقَالَ : صَدَقَ خَيْثَمَةُ .

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْإِيمَانِ ، فَقَالَ : شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، قَالَ : قُلْتُ أَلَيْسَ هَذَا عَمَلٌ قَالَ : بَلَى ، قُلْتُ : فَالْعَمَلُ مِنَ الْإِيمَانِ ؟ قَالَ : لَا يَثْبُتُ لَهُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْعَمَلُ مِنْهُ

۷ - بَعْضُ أَصْحَابِنَا ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسَرٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصِيبِيِّ قَالَ : سَأَلَ رَجُلٌ الْعَالِمَ عليه السلام فَقَالَ : أَيُّهَا الْعَالِمُ أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ ؟ قَالَ : مَا لَا يَقْبَلُ

۴ - از یکی اصحابش از امام صادق (ع) گوید با آنحضرت گفتم: اسلام چیست؟ در پاسخ فرمود: نام دین خدا اسلام است و آن دین خدا بوده پیش از آنکه شما باینجا که هستید برسید و پس از آنکه در اینجا هستید، هر که اقرار بدین خدا کند مسلمان است و هر که عمل کند بدینچه خدا عزوجل فرموده پس او مؤمن است.

۵ - از ابی بصیر گوید: من نزد امام باقر (ع) بودم که سلام با آنحضرت گفتم پسر ابی خثیمه از شما باز گفته است بما که معنی اسلام را از شما پرسیده و در پاسخ او فرمودی اسلام یعنی هر کسی که بقبله نماز گذارد و شهادتین ما را ادا کند و عبادت ما را انجام دهد و دوست ما را دوست دارد و دشمن ما را دشمن دارد، او مسلمان است، فرمود خثیمه راست گفته گفتم و معنی ایمان را از شما پرسیده و در پاسخ فرمودید ایمان بخدا و تصدیق بقرآن و ترک نافرمانی خدا است، فرمود خثیمه راست گفته است.

۶ - از جمیل بن دراج گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از ایمان، در پاسخ فرمود شهادت بیگانگی خدا و رسالت محمد (ص) گوید، گفتم: آیا این خود کرداری نیست؟ فرمود: چرا گفتمم کردار هم از ایمانست؟ فرمود ایمان برای او برجا نشود جز با کردار و کردار هم از ایمان است.

۷ - از حماد بن عمرو نصیبی گوید: مردی از دانشمند (ع) پرسید، گفت آیا عالم بمن خبریده که کدام

عَمَلًا إِلَیْهِ ، فَقَالَ : وَمَا ذَٰلِكَ ؟ قَالَ : الْإِيمَانُ بِاللَّهِ ، الَّذِي هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً وَ أَسْنَاها حَقًّا وَأَشْرَفُهَا مَنَزَلَةً ، قُلْتُ : أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ أَقُولُ وَ عَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ ؟ قَالَ : الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ ، وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ يَفْرِضُ مِنَ اللَّهِ بَيْتَهُ فِي كِتَابِهِ ، وَاضِحٌ نُورُهُ ، ثَابِتُهُ حُجَّتُهُ ، يَشْهَدُ بِهِ الْكِتَابُ وَيَدْعُو إِلَيْهِ ، قُلْتُ : صِفْ لِي ذَلِكَ حَتَّى أَفْهَمَهُ ، فَقَالَ : إِنَّ الْإِيمَانَ حَالَاتٌ وَ دَرَجَاتٌ وَ طَبَقَاتٌ وَمَنَازِلُ فَمِنْهُ الثَّمَامُ الْمُنْتَهَى تَمَامُهُ وَمِنْهُ النَّاقِصُ الْمُنْتَهَى نُقْصَانُهُ وَمِنْهُ الزَّائِدُ الزَّائِحُ زِيَادَتُهُ قُلْتُ : وَإِنَّ الْإِيمَانَ لَيَتِمُّ وَيَزِيدُ وَيَنْقُصُ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : وَكَيْفَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ بَنِي آدَمَ وَفَسَّمَهُ عَلَيْهَا وَفَرَّقَ فَعَلَيْهَا ، فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِمْ جَارِحَةٌ إِلَّا وَهِيَ مُوَكََّلَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ بِغَيْرِ مَا وَكَّلَتْ بِهِ أَحْتِنًا ، فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَ يَفْقَهُ وَ يَفْهَمُ وَهُوَ أَمْرٌ بَدَنِيهِ الَّذِي لَا تَرُدُّ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصُدُّ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ ، وَ مِنْهَا يَدَاهُ اللَّتَانِ يَنْطِشُ بِهِمَا وَرِجْلَاهُ اللَّتَانِ يَمْشِي بِهِمَا وَفَرْجُهُ الَّذِي الْبَاءُ مِنْ قَبْلِهِ وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ الْكِتَابُ وَيَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهَا وَ عَيْنَاهُ اللَّتَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا ، وَ أُذُنَاهُ اللَّتَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا وَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ وَفَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ وَ فَرَضَ عَلَى

کارها نزد خدا بهتر است؟ فرمود آنچه کرداری پذیرفته نشود جز با آن؛ گفت آن چیست؟ فرمود : ایمان بخدا که بالاترین کارهاست در پایه خود و از همه بهره ورتروشرا فتمندتر است؛ گفتم بفرا ماید که ایمان گفتار است و کردار یا همان گفتار تنهاست؟ فرمود همه ایمان کردار است و گفتار هم برخی از آن کردار است این از طرف خدا مقرر است در قرآنش آنرا بیان کرده بطور واضح و روشن و دلیلش ثابت است قرآن بدان گواه است و با آن دعوت کند گفتم آنرا برایم شرح بده تا بفهمم، فرمود ایمان حالاتی است و درجاتی و طبقاتی و منازلی یکی از آن در نهایت درستی و دیگری در نهایت کاستی و سومی در حال رجعت و افزایش، گفتم ایمان درست و کاست دارد و بیش و کم میشود؟ فرمود: آری ، گفتم: چگونه؟ فرمود. به راستی خدا تبارک و تعالی ایمان را بر اعضا تن آدمیزاده فرض کرده است و بر آن بخش کرده و توزیع نموده هیچ عضوی ندارند جز آنکه بر یک وظیفه ایمانی گماشته شده است جز وظیفه ای که عضو دیگر دارد.

از آنجمله است دلش که با آن خردمندی کند و بفهمد و بداند و آن فرمانده تن او است که هیچ عضوی کاری نکند و نرود و نیاید جز بفرمان او و از آنجمله است دودستش که با آنها بکوبد و دوپایش که با آنها راه برود و فرجش که با آن عمل جنسی کند و زبانش که گویا بقرآن گردد و گواه او باشد بدان (در اینجا نزدیک دوسطر از عبارات حدیث که در حدیث اول گذشت افتاده و ممکن است بزور این عبارت را درست دانست - از مجلسی ره) و دو چشمش که با آنها بیند و دو گوشش که با آنها شنود و فرض شده است بر دل جز آنچه فرض شده است بر زبان و فرض است بر زبان جز آنچه فرض است بر دو چشم و فرض است بر دو چشم جز آنچه فرض است بر گوش و فرض است بر گوش جز آنچه فرض است بر دو دست و فرض است بر دو دست

الرَّجُلَيْنِ غَيْرَ مَافَرَضَ عَلَى الْفَرَجِ وَفَرَضَ عَلَى الْفَرَجِ غَيْرَ مَافَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ، فَمَاذَا مَافَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ فَلَا إِقْرَارَ وَالْمَعْرِفَةَ وَالتَّصَدِيقَ وَالتَّسْلِيمَ وَالْعَقْدَ وَالرِّضَا بِأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا، صَمَدًا، أَمْ يَتَّخِذُ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: - وَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ الْمُزَجِّجَةِ فِي الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ وَقَالَ: إِنَّهُمْ يَحْتَجُّونَ عَلَيْنَا وَيَقُولُونَ: كَمَا أَنَّ الْكَافِرَ عِنْدَنَا هُوَ الْكَافِرُ عِنْدَ اللَّهِ فَكَذَلِكَ نَجِدُ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَقَرَّ بِالْإِيمَانِ أَنَّهُ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنٌ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَكَيْفَ يَسْتَوِي هَذَانِ؟ وَالْكَافِرُ إِقْرَارٌ مِنَ الْعَبْدِ فَلَا يُكَلِّفُ بَعْدَ إِقْرَارِهِ يَبَيِّنُهُ، وَالْإِيمَانُ دَعْوَى لَا تَجُوزُ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ، وَبَيِّنَتُهُ عَمَلُهُ وَنِيَّتُهُ، فَإِذَا اتَّفَقَا فَالْعَبْدُ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنٌ وَالْكَافِرُ مُوجُودٌ بِكُلِّ جَهَةٍ مِنْ هَذِهِ الْجِهَاتِ الثَّلَاثِ مِنْ نِيَّةٍ أَوْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَالْأَحْكَامُ تَجْرِي عَلَى الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ، فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَشْهَدُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْإِيمَانِ وَ يَجْرِي عَلَيْهِ أَحْكَامُ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ كَافِرٌ وَقَدْ أَصَابَ مَنْ أَجْرَى عَلَيْهِ أَحْكَامُ الْمُؤْمِنِينَ يَظَاهِرُ قَوْلُهُ وَعَمَلُهُ.

جز آنچه فرض است بردو یا و فرض است بردو یا جز آنچه فرض است بر فرج و فرض است بر فرج جز آنچه فرض است بر چهره، اما آنچه از ایمان که بر دل فرض است اقرار است و معرفت و تصدیق و تسلیم و عهده داری و رضایت باینکه نیست شایسته ستایش جز خدا، یگانه است و شریک ندارد. یکتا است، بی نیاز است؟ همسری و فرزندی نگرفته است و باینکه محمد (ص) بنده و رسول او است.

شرح - از مجلسی «ره» - این حدیث جزئی از حدیث ۱ است که با تغییرات اخلال آوری نقل شده است.

۸ - حفص بن خارجه گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود (در پاسخ اینکه مردی از او درباره گفتار مرجئه نسبت به معنی کفر و ایمان پرسیده بود و گفته بود: آنها بر ما حجت میآورند و میگویند: چنانچه کسی که نزد ما کافر است نزد خدا هم کافر است پس کسی که بحکم اقرارش ما او را مؤمن بدانیم نزد خدا هم باید مؤمن باشد) امام در پاسخ فرمود: سبحان الله چگونه این دو یکسانند؟ کفر با اعتراف خود بنده محقق شود و پس از اعتراف او بکفر، بین و گواهی از او نخواهند ولی ایمان دعوی او است که ثابت نشود جز باینکه و دلیل و بین و کردار و نیت او است و چون کردار و نیت با اقرار موافق باشند بنده در نزد خدا مؤمن است ولی کفر بهریک از این سه وجه که نیت و گفتار و کردار است موجود شود، حکم طبق همان گفتار و کردار جاری می شود، چه بسیارند کسانی که مؤمنان بحسب ظاهر گواه ایمان آنها باشند و احکام مؤمنان بر آنها جاریست و نزد خدا کافرند و هر کس هم احکام مؤمنین را در ظاهر بر آنها جاری کرده است درست رفته بواسطه ظاهر گفتار و کردارش.

شرح - از مجلسی «ره» - گذشت که مرجئه دسته ای هستند، میگویند با وجود ایمان هیچ گناهی زیان ندارد و با کفر هیچ طاعتی سود ندهد و از این خبر استفاده شود که آنها ایمان

((بَاب))

(السَّبْقُ إِلَى الْإِيمَانِ)

۱ - عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بَرِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرِو بْنُ بَيْرِزٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : إِنَّ لِلْإِيمَانِ دَرَجَاتٍ وَمَنَازِلَ ، يَتَفَاعَلُ

را همان اقرار ظاهری دانند و اعتقاد قلبی را شرط ندانند و کفر را هم انکار ظاهری شناسند ولی این از آن‌ها مشهور نیست.

در مواقف و شرحش گوید یکفرقه مهم مسلمانان مرجئه‌اند و آن‌ها را باین لقب خوانند برای آنکه عمل را از نیت پست اندازند یا آنکه با وجود ایمان گناه را زیانمند ندانند چنانچه با کفر طاعت سود ندهد و امید بخشی کنند بگناه کاران و آنان پنج دسته‌اند.

۱- یونسیه پیروان یونس نمیری که گویند ایمان همان معرفت خدا و خضوع و محبت قلب است و هر که دأرا باشد مؤمن است و با وجود آن ترك طاعت و گناه کردن زیان ندارد و کیفر ندارد.

۲- عبیدیه که بر این عقیده اضافه کرده‌اند علم خدا جز ذات اوست و خدا بصورت انسان است.

۳- غسانیه پیروان غسان کوفی که گویند ایمان معرفت و اقرار بخدا و رسول و هر آنچه از طرف خدا آورده است میباشد بطور اجمال و تفصیل و فزونی دارد و کاستی ندارد.

۴- ثوبانیه پیروان ثوبان مرجی گویند ایمان معرفت است و اقرار بخدا و رسول و هر چه در خرد نگنجد و آنچه تعقل شود از ایمان نیست و همه اعمال را پست تر از ایمان دانند.

۵- تومنیه یاران ابی معاذ تومنی گویند ایمان معرفت و تصدیق و محبت و اخلاص و اقرار بدانچه رسول آورده است میباشد و ترك همه یا بعضی کفر است و بعضی آن ایمان یا جزئی از ایمان نیست و هر گناهی که باتفاق کفر نیست مرتکبش فاسق و گناه کار است و هر که ترك نماز را حلال شمارد کافر است چون تکذیب بما جاء به النبی کرده و هر که بقصد قضاء ترك کند کافر نیست پایان نقل از مجلسی ره.

من گویم- این حدیث دلالت دارد که ایمان سه مرحله دارد که هر سه در تحقق آن دخالت دارند اول عقیده قلبی دوم اقرار زبانی سوم اعمال تنی و هر کدام از این سه نباشند ایمان وجود ندارد ولی چون اقرار زبانی و عمل محسوسند دلیل بر عقیده قلبی هستند و ممکن است کسی این دو را داشته باشد و عقیده قلبی نداشته باشد در این صورت بظاهر مؤمن است و در باطن کافر است بحسب ظاهر احکام مؤمن براو جاریست ولی اذا جر معنوی و ثواب و نجات بهره ندارد.

(بَاب)

مسابقه در ایمان

۱- ابو عمرو ذبیری از امام صادق (ع) باز گفت که آنحضرت گفتیم ایمان درجات و منازل دارد مؤمنان بواسطه آن‌ها نزد خدا تفاوت دارند؟ فرمود، آری، گفتیم خدایت رحمت کناد آن را برای من شرح بده تا بفهمم، فرمود خداوند مؤمنان را در میدان ایمان بمسابقه گرفته است چنانچه در روز اسب

الْمُؤْمِنُونَ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: صَفُّهُ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ حَتَّى أَفْهَمَهُ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ سَبَقَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا يُسَبِّقُ بَيْنَ الْخَيْلِ يَوْمَ الرِّهَانِ، ثُمَّ فَضَّلَهُمْ عَلَى دَرَجَاتِهِمْ فِي السَّبْقِ إِلَيْهِ، فَجَعَلَ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ عَلَى دَرَجَةٍ سَبْقِهِ، لَا يَنْقُصُهُ فِيهَا مِنْ حَقِّهِ وَلَا يَتَقَدَّمُ مَسْبُوقٌ سَابِقًا وَلَا مَفْضُولٌ فَاضِلًا، تَفَاضَلَ بِذَلِكَ أَوَائِلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَوَاخِرُهَا وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لِلشَّايِقِ إِلَى الْإِيمَانِ فَضْلٌ عَلَى الْمَسْبُوقِ إِذَا لَلْحَقَّ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلُهَا، نَعَمْ وَ لَتَقَدَّمَ مَوْهُمٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِمَنْ سَبَقَ إِلَى الْإِيمَانِ الْفَضْلُ عَلَى مَنْ أَبْطَأَ عَنْهُ وَلَكِنْ يَدْرَجَاتِ الْإِيمَانِ قَدَّمَ اللَّهُ الشَّايِقِينَ وَبِالْإِبْطَاءِ عَنِ الْإِيمَانِ أَخَّرَ اللَّهُ الْمُقْصِرِينَ لَا تَتَّحِدُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْآخِرِينَ مَنْ هُوَ أَكْثَرُ عَمَلًا مِنَ الْأَوَّلِينَ وَأَكْثَرُهُمْ صَلَاةً وَصَوْمًا وَحَجًّا وَزَكَاةً وَجِهَادًا وَإِنْفَاقًا وَلَوْ لَمْ يَكُنْ سَوَابِقُ يُفَضَّلُ بِهَا الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عِنْدَ اللَّهِ لَكُنَ الْآخِرُونَ بِكَثْرَةِ الْعَمَلِ مُقَدَّمِينَ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَلَكِنْ أَيْبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُنْذِرَكَ آخِرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ أَوَّلُهَا، وَيُقَدَّمَ فِيهَا مَنْ أَخَّرَ اللَّهُ أَوْ يُؤَخَّرَ فِيهَا مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ. قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَمَّا نَدَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ مِنَ الْإِسْتِبَاقِ إِلَى الْإِيمَانِ، فَقَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» وَقَالَ

دوانی اسبها را بمسابقه برانگیزند و سپس آنها را بنسبت درجات آنها در پیش روی از نظر ایمان فضیلت بخشیده و هر کدام را باندازه پایه پیش روی مقام داده است از حق او نکاسته و پس افتاده و مفضول را بر پیش رو و فاضل مقدم ندارد، در این میدانستکه پیشینیان این امت و پسینیان آن بر یکدیگر گوی سبقت برند و اگر پیش روان در ایمان فضیلت بر دنبال روان نداشتند در این صورت آخر این امت باول آن میرسید، آری شما از آنها پیش افتید در صورتیکه آنکسانیکه در زمان سابق ایمان آوردند فضیلت و زیادی نسبت بعقب ماندگان نداشته باشند ولی بدرجات بلند ایمان خداوند سابقان را مقدم داشته و بکنند در ایمان خداوند مقصران را عقب گذاشته، زیرا ما برخی از مومنان متاخر را مینگیریم که عملشان بیشتر از اولین بوده نماز و روزه و حج و زکوة و جهاد و انفاق بیشتری داشتند و اگر سوابق فضلی نبود که مومنان بواسطه آن در نزد خدا بر یکدیگر فضیلت دارند باید متاخرین بواسطه عمل بسیار خود مقدم بر اولین باشند ولی خدا نخواسته که آخر درجه ایمان باول درجه آن برسد و مقدم شود در آن کسیکه خدایش بعقب انداخته و موخر شود در آن کسیکه خدایش مقدم داشته گفتم بمن خبرده از آنچه که خدا عزوجل بمضمون آن مومنین را برای مسابقه در ایمان دعوت کرده است فرمود قول خدا عزوجل است (۲۱- الحديد) پیشی گیرید بسوی آمرزش از طرف پروردگارتان و بهشتیکه پهنای آن چون پهنای آسمان و زمین است، آماده شده برای کسانی که گرویدند به خدا و رسلش- و فرمود (۱۰- ۱۱- الواقعة) پیشروان پیش رو آنانند مقربان- و فرمود (۱۰۰-

«الشَّائِقُونَ الشَّائِقُونَ» وَلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ، وَقَالَ: «وَالشَّائِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» فَبَدَأَ بِالْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ عَلَى دَرَجَةِ سَبْقِهِمْ، ثُمَّ تَشَّى بِالْأَنْصَارِ ثُمَّ ثَلَّثَ بِالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، فَوَضَعَ كُلَّ قَوْمٍ عَلَى قَدْرِ دَرَجَاتِهِمْ وَمَنَازِلِهِمْ عِنْدَهُ ثُمَّ ذَكَرَ مَا فَضَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «لَيْكَ الرَّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مِنْ كَلَمِ اللَّهِ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» - إِلَى آخِرِ الْآيَةِ - وَقَالَ: «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ» وَقَالَ: «أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» وَقَالَ: «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» وَقَالَ: «وَيُؤْتِي كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» وَقَالَ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ» وَقَالَ: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» دَرَجَاتٌ مِنْهُ وَمَغْفِرَةٌ وَرَحْمَةٌ وَقَالَ «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ أُولَئِكَ أَكْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا» وَقَالَ: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» وَقَالَ: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ» وَقَالَ: «وَمَا تَقْدِرُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» وَقَالَ: «فَمَنْ

التوبة) پیش‌روان نخست از مهاجر و انصار و آنکسانی که باحسان پیروی از آنها کردند خشنود شد خدا از آنها و خشنودند از خدا، آغاز بمهاجران نخست کرد برای پیش‌روی آنان و دومیشان را انصار آورد و سومین آنها را تابعین آنان باحسان، هر جمعی را در پایه و مقام خود مقرر کرد، سپس یاد آور شد آنچه را خداوند عزوجل بدان دوستانش را بریکدیگر برتری نهاد و فرمود عزوجل (۲۵۳- البقره) اینانند رسولان که بهمدیگرشان فضیلت دادیم بابرخی خدا سخن گفته و برخی را درجاتی بلندتر از دیگرانست تا آخر آیه - و فرموده (۵۵- الاسراء) و هر آینه محققاً برخی پیغمبران را بر برخی برتری دادیم - و فرموده (۲۱- الاسراء) بین چگونه برتری دادیم برخی را بر برخی و هر آینه دیگرسرای درجات بزرگ‌تر و برتری بزرگ‌تری دارد - و فرموده (۱۶۳- آل عمران) آنان را درجاتی است نزد خدا - و فرموده (۳- هود) بهر صاحب فضلی بدهد فضل او را - و فرموده (۲۰- التوبه) و آنکسانی که گرویدند و هجرت کردند و نبرد کردند در راه خدا بمال و جان‌شان درجه بزرگ‌تری نزد خدا دارند - و فرموده است (۹۶- النساء) خدا برتری داده مجاهدان را بر کناره گیران با مزد بزرگی (۹۷) درجاتی از طرف خود و با آمرزش و رحمت - و فرموده (۱۰- الحديد) یکسان نیست از شماها کسی که پیش از فتح اتفاق کرده و جنگیده آنان درجه بزرگ‌تری دارند از کسانی که پس از آن اتفاق کردند و جنگیدند (۱۱- المجادله) و بلند کرده است خداوند آن کسانی از شماها را که گرویدند و آنکسانی که دانش‌بان‌ها داده شده درجاتی - و فرموده (۱۲۰- التوبه) این بآنست که نرسد بآنان تشنگی و نه رنج و نه گرسنگی در راه خدا و گامی ننهند که کفار را بخشامند و بدشمن دستی نیندازند جز آنکه نوشته شود برایشان بدان کار شایسته‌ای - و فرمود (۱۱۰ -

يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۖ فَهَذَا ذِكْرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ وَمَنَازِلِهِ
عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

((بَابُ))

(دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ)

۱ - عِدَّةٌ ، مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ
أَبِي الْأَخْوَصِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَشْهُمٍ عَلَى الْبِرِّ
وَالصِّدْقِ وَالْيَقِينِ وَالِإِثْمَانِ وَالْوَفَاءِ وَالْعِلْمِ وَالْحِلْمِ ، ثُمَّ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّاسِ ، فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هَذِهِ
السَّبْعَةَ الْأَشْهُمَ فَهُوَ كَامِلٌ ، مُحْتَمِلٌ ؛ وَقَسَمَ لِبَعْضِ النَّاسِ السَّهْمَ وَلِبَعْضِ السَّهْمَيْنِ وَلِبَعْضِ الثَّلَاثَةِ
حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى [الْأَسْبَعَةِ] ، ثُمَّ قَالَ : لَا تَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمَيْنِ وَلَا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ
ثَلَاثَةً فَتَبْهُتُوهُمْ . ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى [الْأَسْبَعَةِ] .

البقره) و آنچه پیش فرستید برای خود از خوبی در یابید آن را نزد خدا - و فرمود (الزلزال -
۸۹۷) پس هر که برابر ذره ای کار خیر کند آن را ببند و هر که برابر ذره ای کار بد کند آن را ببند
اینست درجه های ایمان و مراتب آن نزد خدا عزوجل .

شرح - از مجلسی ره - یکی از محققان گفته است که غرض از این حدیث برابری درجات ایمان
است بنسبت پیشروی و مبادرت باجابت در دعوت بایمان نسبت بعرض دعوت در عالم ذر یانست پیش
روی در شرف و دانش و خرد و حکمت یانست به پیش بودن زمان ایمان بطور مطلق و یا باعتبار زمان
بلوغ دعوت اسلامی - بطور خلاصه نقل شد .

(بَابُ)

درجات ایمان

۱ - از امام صادق (ع) که فرمود به راستی خدا عزوجل ایمان را بر هفت سهم نهاده است ،
بر نیکی و راستگوئی و یقین و رضا و وفاء و دانش و بردباری ، سپس آن را میان مردم بخش کرده هر که
را همه این هفت سهم داده پس او کامل است و حامل ایمان و بیرخی مردم یک سهم داده و بیرخی دو سهم
و بیعضی سه سهم تا برسند به هفت سهم ، سپس فرمود بآنکه یک سهم دارد دو سهم تحمیل نکنید
و نه بر آنکه دو سهم دارد سه سهم تا آنان را سنگین بارو وا مانده کنید سپس همچنین فرمود تا
رسیدند به هفت سهم .

۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمْعاً، عَنِ ابْنِ قُضَّالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ أَبِي الْيَقْظَانِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ الضَّحَّاكِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا سَرَّاجٍ وَكَانَ خَادِماً لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَاجَةٍ وَهُوَ بِالْحَيْرَةِ أَنَا وَجَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ قَالَ: فَأَنْطَلَقْنَا فِيهَا ثُمَّ رَجَعْنَا مُغْتَمِبِينَ قَالَ: وَكَانَ فِرَاشِي فِي الْخَائِرِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ نَزُولاً، فَجِئْتُ وَأَنَا بِحَالٍ قَرَمَيْتُ بِنَفْسِي فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَقْبَلَ قَالَ: فَقَالَ: قَدْ أَتَيْتَاكَ أَوْ قَالَ: جِئْنَاكَ، فَاسْتَوَيْتُ جَالِساً وَجَلَسَ عَلَيَّ صَدْرُ فِرَاشِي فَسَأَلَنِي عَمَّا بَعَثَنِي لَهُ فَأَخْبَرْتُهُ، فَحَمِدَ اللَّهَ. ثُمَّ جَرَى ذِكْرُ قَوْمٍ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَبَرَأُ مِنْهُمْ، إِنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُ. قَالَ: فَقَالَ: يَتَوَلَّوْنَا وَلَا يَقُولُونَ مَا تَقُولُونَ تَبْرُونَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: فَهَؤُذَا عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَبْرَأَ مِنْكُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ وَهَؤُذَا عِنْدَ اللَّهِ مَا لَيْسَ عِنْدَنَا أَفْتَرَاهُ أَطْرَحُنَا؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا نَفْعَلُ؟ قَالَ: فَتَوَلَّوْهُمْ وَلَا تَبْرَأُوا مِنْهُمْ، إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَمْسَةُ أَشْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَشْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَشْهُمٍ

فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْمَلَ صَاحِبُ السَّهْمِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ وَلَا صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ عَلَى مَا عَلَيْهِ

۲- از یکی از اصحاب ما که سراج بوده و خدمتکار امام صادق (ع) بوده. گوید، امام صادق (ع) در حیره (در نزدیک کوفه بوده است) مرا باجمعی از غلامانش دنبال کاری روانه کرد و شب هنگام بر گشتیم، بستر من در حیاط خانه‌ای بود که در آن منزل کرده بودیم، من در حال آزدگی و خستگی بر گشتم و دراز کشیدم، در این میان امام صادق (ع) آمد، گوید، فرمود نزد تو آمدم، من برخاستم درست و نشستم و آنحضرت بالای بستر من نشست و از کاری که مرا دنبال آن روانه کرده بود پرسید و من باو گزارش دادم و حمد خدا کرد و ذکر جمعی بمیان آمد و من گفتم قربانت ما از آنها بیزایم آنها معتقد بعقیده ما نیستند گوید، فرمود: آنها ما را دوست دارند و آنچه شما عقیده دارید عقیده ندارند و شما از آنها بیزاید؟

گوید، گفتم: آری، فرمود در این صورت نزد ما هم حقایقی است که نزد شما نیست پس سزاوار است که ما هم از شما بیزا باشیم گوید، گفتم نه بخدا قربانت؟ فرمود: اکنون خدا هم حقایقی میداند که ما نمیدانیم بنظر تو ما را دور میاندازد؟ گوید گفتم نه بخدا قربانت، ما این کار را نکنیم، فرمود آنها را دوست بدارید و از آنها بی‌زار نباشید زیرا برخی از مسلمانان یک سهم دارند و برخی از آنها دو سهم و بعضی سه سهم و بعضی از آنها چهار سهم و بعضی پنج سهم و بعضی شش سهم و برخی هم هفت سهم و شایسته نیست آنکه یک سهم دارد بر عقیده و ایمان آنکه دو سهم دارد واداشود و نه آنکه دو سهم دارد بر آنچه که

صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ وَلَا صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ وَلَا صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْخَمْسَةِ وَلَا صَاحِبُ الْخَمْسَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السِّتَةِ وَلَا صَاحِبُ السِّتَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّبْعَةِ وَسَاضِرُكَ لَكَ مَثَلًا إِنْ رَجُلًا كَانَ لَهُ جَارٌ وَكَانَ نَصْرَانِيًّا فَدَعَاهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَرَبَّيْنَهُ لَهُ فَأَجَابَهُ فَأَتَاهُ سُحْبَرًا فَقَرَعَ عَلَيْهِ الْبَابَ فَقَالَ لَهُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: أَنَا فُلَانٌ قَالَ: وَمَا حَاجَتُكَ؟ فَقَالَ: تَوْضَأُ وَالنِّسْ تَوْبِيكَ وَمَرَّ بِنَا إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ: فَتَوْضَأُ وَلَيْسَ تَوْبِيكَ وَخَرَجَ مَعَهُ، قَالَ: فَصَلَّيَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ صَلَّيَا الْفَجْرَ ثُمَّ مَكَّنَا حَتَّى أَصْبَحَا، فَقَامَ الَّذِي كَانَ نَصْرَانِيًّا يُرِيدُ مَنْزِلَهُ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَيْنَ تَذْهَبُ؟ النَّهَارُ قَصِيرٌ وَالَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ الظُّهْرِ قَلِيلٌ؟ قَالَ: فَجَلَسَ مَعَهُ إِلَى أَنْ صَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ قَالَ: وَمَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ قَلِيلٌ فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ، قَالَ: ثُمَّ قَامَ وَأَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ هَذَا آخِرُ النَّهَارِ وَأَقَلُّ مِنْ أَوَّلِهِ فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّمَا بَقِيَتْ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ قَالَ: فَمَكَثَ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ تَوَضَّأَ فَلَمَّا كَانَ سُحْبَرًا غَدَا عَلَيْهِ فَضَرَبَ عَلَيْهِ الْبَابَ فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: أَنَا فُلَانٌ، قَالَ: وَمَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: تَوْضَأُ وَالنِّسْ تَوْبِيكَ وَخَرَجَ بِنَا فَصَلَّ، قَالَ: اطْلُبْ لِهَذَا الدِّينِ مَنْ هُوَ

صاحب سه سهم دارد وادارشود و نه آنکه سه سهم دارد بر آنچه که صاحب چهار سهم دارد وادارشود و نه آنکه چهار سهم دارد بر آنچه صاحب پنج سهم دارد وادارشود و نه آنکه پنج سهم دارد بر آنچه صاحب شش سهم دارد وادارشود و نه آنکه شش سهم دارد بر آنچه صاحب هفت سهم دارد وادارشود، من برایت مثلی بزنم :

مردی همسایه ای داشت ترسا اورا باسلام خواند و اسلام را در بر او جلوه داد و او هم پذیرفت، نزدیک سحر نزد آن تازه مسلمان رفت و در خانه اش را کوبید گفت کیست؟ پاسخ داد من فلانم، گفت چه کار داری گفت وضوء ساز و جامه بپوش تا برویم نماز، فرمود وضوء ساخت و جامه های خود را پوشید و با او بیرون شد فرمود: هر چه خدا خواست نماز خواندند تا نماز بامداد راهم خواندند و ماندند تا صبح روشن شد، آن ترسا برخاست بغانه اش برود، آن مرد گفت کجا میروی؟ روز کوتاه است و بظهر چیزی نمانده فرمود با او نشست تا نماز ظهر راهم خواند، سپس باو گفت میان ظهر و عصر اندکی است و اورا نگهداشت تا نماز عصر راهم خواند. فرمود سپس آن نو مسلمان برخاست برود خانه اش باو گفت اکنون دیگر پایان روز است و از آغازش کمتر است و اورا نگهداشت تا نماز مغرب راهم خواند و سپس خواست بمنزلش بر گردد باز هم باو گفت یکنماز دیگر مانده فرمود ماند تا نماز عشاء آخرین راهم خواند و از هم جدا شدند و سحرگاه دیگر بدنبال او رفت و در خانه او را زد، گفت کیست؟ پاسخ داد من فلانم گفت چه کاری داری؟ گفت وضوء ساز و جامه در بر کن و بیا برویم نماز بخوانیم، گفت برو برای این دین یک مرد بیگانه تری از من

أَفَرُّغُ مِنِّي وَأَنَا إِنْسَانٌ مُسْكِبٌ وَعَلَيَّ عِيَالٌ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَدْخَلَهُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ أَوْ قَالَ : أَدْخَلَهُ مِنْ مِثْلِ ذَاكَ وَأَخْرَجَهُ مِنْ مِثْلِ هَذَا .

(بَابُ آخَرُ مِنْهُ)

۱ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبَانَ ، عَنْ شَهَابٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلْمُ أَحَدٌ أَحَدًا ، فَقُلْتُ : أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَكَيْفَ ذَاكَ ، فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَجْزَاءَ بَلَعٍ بِهَا تِسْعَةٌ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا . ثُمَّ جَعَلَ الْأَجْزَاءَ أَعْشَارًا فَجَعَلَ الْجُزْءَ عَشْرَةَ أَعْشَارٍ ، ثُمَّ قَسَمَهُ بَيْنَ الْخَلْقِ فَجَعَلَ فِي رَجُلٍ عَشْرَ جُزْءٍ وَ فِي آخَرٍ عَشْرَ جُزْءٍ حَتَّى بَلَغَ بِهِ جُزْءًا تَامًا وَ فِي آخَرٍ جُزْءًا وَعَشْرَ جُزْءٍ وَ آخَرٍ جُزْءًا وَعَشْرَ جُزْءٍ وَ آخَرٍ جُزْءًا وَثَلَاثَةَ أَعْشَارٍ جُزْءٍ حَتَّى بَلَغَ بِهِ جُزْءَيْنِ تَامَيْنِ ، ثُمَّ بِحِسَابِ ذَلِكَ حَتَّى بَلَغَ بِأَرْفَعِهِمْ تِسْعَةً وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا فَمَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهِ إِلَّا عَشْرَ جُزْءٍ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْعُشْرَيْنِ وَ كَذَلِكَ صَاحِبُ الْعُشْرَيْنِ لَا يَكُونُ مِثْلَ صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ الْأَعْشَارِ وَ كَذَلِكَ مَنْ تَمَّ لَهُ جُزْءٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْجُزْئَيْنِ وَلَوْ

پیدا کن، من مرد مستمند هستم و عیال دارم، امام صادق (ع) فرمود او را در چیزی در آورد و از آنش بر آورد یا فرمود او را مانند این وارد دین کرد و مانند این از آن بیرون کرد.

شرح- از مجلسی ده- «ادخله فی شیء» یعنی او را وارد آستانه اسلام کرد ولی باین روش او را بکلی از مسلمانی راند «ادخله من مثل ذه» یعنی او را در این روش مسلمانی ریاضت مآب سخت وارد کرد و این سبب شد که او را از دین آسان و ساده اسلام بیرون راند.

(بَابُ)

دیگری از آن

۱- از شهاب، گوید از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود اگر مردم بدانند خدا تبارک و تعالی چگونه این خلق را آفرید احدی را سرزنش نکند، من گفتم اصلحک الله چگونه است آن؟ فرمود به راستی خدا تبارک و تعالی اجزائی آفرید تا آنها را راسانید به ۴۹ جزء و هر جزئی را ۱۰ بخش کرد (۴۹ × ۱۰ = ۴۹۰) و سپس آنها را میان خلق بخش کرد، در مردی یکدهم جزئی را نهاد و در دیگری ۲ دهم جزء تارسید بیک جزء تام (از ۴۹ جزء) و در دیگری یک جزء و یکدهم و در دیگری یک جزء و ۲ دهم و دیگری یک جزء و ۳ دهم تارسید بدو جزء و سپس بهین حساب تارسید بیلاترین که ۴۹ جزء باشد، کسیکه تنها یک دهم جزء دارد نتواند چون صاحب ۲ دهم جزء باشد و همچنین دارای ۲ دهم جزء نتواند چون صاحب سدهم جزء باشد و همچنین کسیکه یک جزء تمام دارد نتواند چون دارنده ۲ جزء باشد و اگر مردم بدانند

عَلِمَ النَّاسُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ هَذَا الْخَلْقَ عَلَى هَذَا لَمْ يَلَمْ أَحَدٌ أَحَدًا .

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ الْخَرَّازِ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَّاطِيِّ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ يُصْعَدُ مِنْهُ مَرَقَاةٌ بَعْدَ مَرَقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِمُصَاحِبِ الْوَاحِدِ : لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ ، فَلَا تُسْقِطَ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ قَوْفَكَ ، وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَقْهُ إِلَيْكَ بِرَفِيقٍ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطْبِقُ فَتُكْسِرَهُ ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَقَلْبُهُ جَبْرُهُ .

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلَ مِنْهُمْ عَلَى الْوَاحِدَةِ وَ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ وَ مِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ فَلَوْ ذَهَبَتْ تَحْمِلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ اثْنَتَيْنِ لَمْ يَقَوْ ، وَ عَلَى صَاحِبِ اثْنَتَيْنِ ثَلَاثًا لَمْ يَقَوْ ، وَ عَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثِ أَرْبَعًا لَمْ يَقَوْ ، وَ عَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعِ خَمْسًا لَمْ يَقَوْ ، وَ عَلَى صَاحِبِ الْخَمْسِ سِتًّا لَمْ يَقَوْ ، وَ عَلَى صَاحِبِ السِّتِّ سَبْعًا لَمْ يَقَوْ ، وَ عَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتِ .

که خدا عزوجل خلق را بر این وضع آفریده کس دیگری را سرزنش نکند
شرح - از مجلسی ره - «لم یلم احد احدًا» یعنی در نفهمیدن مطالب دقیقه و قصور از معارف یادر کسب نکردن فضائل و اخلاق حسنه و ترك نوافل و گرنه عدم ملامت در ترك واجب و فعل کبائر و محرمات نادرست باشد.

۲- از عبدالعزیز قرطبی گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای عبدالعزیز به راستی ایمان ده درجه است چون نردبان پله پله از آن بالا روند نباید آنکه دوبله بالا است بآنکه یک پله بالا است بگوید تو چیزی نیستی تا برسد بآنکه در پله دهم است تو کسی را که از خودت پائین تر است دور نینداز تا آنکه بالا تر از تو است تو را دور نیندازد و چون دیدی کسی از تو یک درجه پائین است او را بنرمی بسوی خود بالا بر و بر او بار مکن آنچه را تاب نیارد تا او را بشکستی زیرا هر کس مؤمنی را بشکند بر او است که شکست او را ببندد و جبران کند.

۳- از سدید گوید که امام باقر (ع) بمن فرمود به راستی مؤمنان مراتبی دارند یکی باشد که یک درجه دارد و یکی دو درجه و یکی سه درجه و یکی چهار درجه و یکی پنج درجه و یکی شش درجه و یکی هفت درجه و اگر تو بروی که بصاحب یک درجه دو درجه تحمیل کنی توانا ندارد و اگر بر صاحب دو درجه سه درجه عرضه کنی توانا ندارد و صاحب سه درجه چهار درجه را توانا ندارد و صاحب چهار درجه پنج درجه را توانا ندارد و صاحب پنج درجه شش درجه را توانا ندارد و صاحب شش درجه هفت درجه را توانا ندارد و همه درجات بر این وضع باشند.

۴ - عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَا أَنْتُمْ وَالْبِرَاءَةُ ، يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُهُمْ أَكْثَرُ صَلَاةٍ مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُهُمْ أَنْفَدُ بَصَرًا مِنْ بَعْضٍ وَهِيَ الدَّرَجَاتُ .

(بَابُ)

(نِسْبَةُ الْإِسْلَامِ)

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَا نُسَبِّحُ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَا يَنْسَبُهُ أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يَنْسَبُهُ أَحَدٌ بَعْدِي إِلَّا بِمِثْلِ ذَلِكَ إِنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَالتَّسْلِيمُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْعَمَلُ ، وَالْعَمَلُ هُوَ الْأَدَاءُ ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمْ يَأْخُذْ دِينَهُ عَنْ رَأْيِهِ وَلَكِنْ أَتَاهُ مِنْ رَبِّهِ فَأَخَذَهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَرَى يَقِينَهُ فِي عَمَلِهِ وَالْكَافِرُ يَرَى انْكَارَهُ فِي عَمَلِهِ ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَرَفُوا أَمْرَهُمْ فَاعْتَبَرُوا انْكَارَ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ بِأَعْمَالِهِمُ الْخَبِيثَةِ .

۴- از صباح بن سیابه از امام صادق (ع) فرمود شما را چه که از هم بی زارید، برخی از برخی خودتان بی زاری جوئید، مؤمنین بر هم برتری دارند بعضی بیشتر از بعضی نماز بخوانند و بعضی باهوشتر از دیگری باشند، اینها درجات ایمان است،

شرح- از مجلسی ره- «هی الدرجات» یعنی درجات ایمان، هر کدام دارای درجه ای هستند و نباید از هم بیزار باشند و نباید آنان را بی ایمان دانید یا مقصود اینست که اینها درجاتی باشند که خدا در قول خود «هم درجات عند الله» بیان کرده است.

(بَابُ)

نِسْبَةُ الْإِسْلَامِ وَمَادَّةُ وَبَنِيادِ آن

۱- امیرالمؤمنین (ع) فرمود هر آینه من نسب و نژاد اسلام را بوجهی بیان کنم که هیچکس پیش از من و بعد از من جز بمانند آن بیانی نداشته باشد. به راستی اسلام همان تسلیم است و تسلیم همان یقین است و یقین همان تصدیق است و تصدیق همان اقرار است و اقرار هم کردار است و کردار هم انجام وظیفه مقرر است، به راستی مؤمن دینش را از رأی خود بدست نیاورده ولی از پروردگار برایش آمده و آن را دریافت کرده یقین خود را در کردار خود مینماید و کافر هم انکار خود را در کردار خود اراعه میکند. سوگند بدانکه جانم بدست او است که آنان اموردین خود را نفهمیدند، شما انکار کافران و منافقان را در کردارهای بد آنان بسنجید.

شرح- از مجلسی (ره)- گویا مراد از اسلام در اینجا معنی اخس آنست که هم معنی با ایمان

است چنانچه جمله « مؤمن دینش را از رایش نگیرد » بدان اشاره دارد (و این معنی از اسلامست که شاهر گوید:

نه هر کس شد مسلمان میتوان گفتش که سلمان شد

که اول بایدش سلمان شد و آنکه مسلمان شد)

حاصل خبر اینست که اسلام تسلیم و انقیاد است و انقیاد تام نمیشد جز با یقین که تصدیق جزئی و اذعان کامل با اصول خمس با تصدیق بخدا و رسول و ائمه هداة است و تصدیق عیان نشود یا سود ندهد جز باقرار ظاهری و اقرار تام محقق نشود جز بکردار با اندام زیرا کردار چنانچه گذشت گواه ایمان است و کرداری که گواه ایمان است انجام وظائف الهیه است نه عمل اختراعی و بدعت. تا آنکه مجلسی ره گوید سید رضی ره در نهج البلاغه جزء اول این حدیث را تا « العمل هو الاداء » با تغییر جمله اخیر باین مضمون که: « الاقرار هو الاداء و الاداء هو العمل » نقل کرده است و ابن ابی الحدید گفته خلاصه این فصل دلیل درستی مذاهب معتزله است که:

اسلام و ایمان يك معنی دارند و عمل در مفهوم این لفظ وارد است چون هر لفظی را بجای دیگر قرار داده در ادای مفهوم آن چنانچه گویند لیت همان اسد است، اسد همان سبع است و سبع ابوالحارث است پس لیت ابوالحارث است یعنی این اسما يك معنی دارند و چون همه لفظها تفسیر اسلام هستند و آخر شان عمل است دلیل است که عمل معنی اسلام است و تارك واجب مسلمان نیست و اگر اعتراض کنی که در این جا چه دلیلی است که اسلام همان ایمان است ، گویم : زیرا هر که عمل را در معنی اسلام وارد داند اسلام را همان ایمان داند.

ابن میثم گفته است در این کلام چند قیاس است که نتیجه های آن در ضمن کلام درج شده نتیجه قیاس اول اینست که اسلام یقین است و نتیجه دوم اینست که تصدیق است و از سوم اینست که اقرار است و از چهارم اینست که اداء است و از پنجم اینست که عمل است و سپس از ابن میثم توجیه این قیاسات را نقل کرده است. شهید ثانی رفع الله درجه در رساله حقائق الایمان پس از بیان این کلام از امیر المؤمنین (ع) گفته است :

اینجا دو بحث است اول اینکه مقصود از این نسبت چیست؟ دوم اینکه منسوب کدامست راجع باولی برخی از شارحین آن را حمل بر تعریف کرده و دور از قیاس دانسته اند و اسلام را بتسلیم شرح کرده است که دخول در طاعت خدا است و آن تعریف لفظی است بلفظ معروف تری و تعریفات دیگر هم به لازم خاص است (و سپس مرحوم مجلسی ایراد و اعتراض چندی وارد کرده) و در آخر گوید و اما دومیکه منسوب باشد از بیان این شرح معلوم است که مقصود اسلام کاملست یا اسلام خدا پسند که بی اسلام ظاهری محقق نیست و معلوم است که این اسلام همان ایمان است - پایان نقل از مجلسی (ره) . من گویم ظاهر کلام این شارحین اینست که منظور از اسلام و تسلیم و یقین و تصدیق و اقرار و اداء و عمل یکی است یا از نظر مفهوم که اینها بترتیب معرف یکدیگرند یا از نظر اتحاد مصداقی که در وجود یکی هستند و نتیجه حمل بر قیاس و یا تعریف هم از این نظر یکی است زیرا قیاس استدلالی و تعریف منطقی باعتبار اتحاد در مفهوم یا وجود مشترك هستند و بهمین نظر فصلی است در منطق بعنوان (اشتراك حد و قیاس) ولی همه این شروح هم باین خود امام (ع) مخالفست و هم با واقع.

اما از نظر اول برای اینکه امام این تفصیل را نسب نامه نامیده است و نسب نامه مرکب است

از بیان سلسله نژادی که هر کدام بنادگیری هم در مفهوم مغایرت دارند و هم در وجود چون سلسله پدران و پسران.

و اما با واقع برای آنکه این الفاظ هر کدام معنی مخصوصی دارند که در وجود هم با دیگری مخالف است باین شرح:

تسلیم - يك امر وجدانی و عاطفی است که مظهر قلبی و عملی هر دو را دارد.

یقین - يك جزم و دانش عقلانی و معنوی است که با تسلیم یکی نیست.

تصدیق - يك عمل قلبی و اعضائی است که جز آن هر دو است.

اقرار - عهده مندی و قبول قرار است که هم قلبی دارد و هم عملی و باز جز تصدیق است.

اداء و عمل هم فعل اعضاء است، عمل کردار است و اداء کردار بعنوان انجام وظیفه است.

و ظاهراً مقصود از این نژاد بندی بیان يك سلسله جریان عملی و قلبی و اندامی است که از یکدیگر

متولد میشوند و باید فهمید که این سلسله از اسلام شروع میشود و بعمل یا انجام وظیفه میرسد یا از انجام وظیفه شروع میشود و باسلام میرسد.

اگر منظور از اسلام همان اسلام ظاهری باشد و چه اول درست است، زیرا چنانچه پیش از این گفتیم اسلام ظاهری با ادای شهادتین که شناسنامه جامعه و ملت اسلامی است بحساب اعلام تابعیت ملت محقق میشود و جز آن حقیقتی ندارد و البته پذیرش این تابعیت بمعنی تعهد همکاری با جامعه اسلامیست از نظر اجراء مقررات عمومی تشکیلات اسلام که عبارت از فروع دین است و اگر آن را بدرنخست بحساب آریم و زایش و فزایش یابد و عقیم و بلا عقب و تو خالی نباشد مسلمان را بمقام تسلیم میکشد و آن از خود گذشتن و پای بند به مقررات دین بودن است و این خود بسیار روشن است فرق است میان کسی که منظورش همان صرف انجام وظائف اسلامیست بحساب حفظ منافع و حقوق اجتماعی و مدنی خود چنانچه عادت و شیوه تابعین مقررات کشورهای متمدن جهان است و میان کسی که از خود گذشته و خود را وا گذار بمقررات اسلامی کرده است که هر کجا باید او را ببرند و فرق این دو بعبادت ساده اینست که اولی خود را خواسته و اسلام را برای خود و برای استفاده دنیا خواسته است ولی دولی اسلام را خواسته و خود را در اختیار او گذاشته برای عشق بحق یا برای سود آخرت که جز از این راه بدست نیاید، باین مقام تسلیم است که اصول و روش مسلمانی بدل مینشیند و وارد بصیرت میگردد و مقام یقین بوجود میآید؛ یقین زائیده تسلیم است و چون یقین حاصل شد تصدیق و باور پدید میشود و این مقام از تصدیق عبارت از اقبال کلی بمعنویات اسلامست و ملازم بایک مقامی از عشق و شوق بمعنویاتست و دنبال این مقام از تصدیق تعهد و پیمانی بوجود میآید که حقیقت آن گذشتن از همه چیز و دل بستن بحق است اقرار در این مرحله دارای این دو ماده است که یکی گذشتن است و یکی دل بستن، و دنبال این مقام است که درك میشود آن را باید کرد که خدا دستور داده و جز آن نباید کرد - یعنی دیگر اراده و خواست شخصی از میان میرود و محض آماده اطاعت خدا میشود و این يك مرتبه از فناء است و دنبال این مقام است که مقام ادا بوجود میآید، یعنی پرداخت حق بندگی نسبت بخداوند همان مقامی که پیغمبر (ص) بدان آراسته بود و شایسته این یادآوری شد که اشهد أن محمداً عبده و رسوله.

و اگر منظور از اسلام اسلام معنوی و خاص باشد که در آیه شریفه تعبیر شده است (۲۲- لقمان) و هر که بسیار روی دل را بخدا کند و نیکوکار باشد محققاً بحلقه محکمی چسبیده است، در این صورت اداء یا کردار که جد اعلائی آنست عبارت از همان اعلام تابعیت اسلامست که ادای شهادتین باشد و بامضمون حدیث

۲- عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْإِسْلَامُ عَرْيَانٌ ، قِلْبَاسُهُ الْحَيَاءُ وَزِينَتُهُ الْوَفَارُ وَمُرُوءَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَعِمَادُهُ الْوَرَعُ . وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ ؛ وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِنْ اللَّهُ خَلَقَ الْإِسْلَامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرَصَةً وَجَعَلَ لَهُ نُورًا وَجَعَلَ لَهُ حِصْنًا وَجَعَلَ لَهُ نَاصِرًا

کافی که آن را جداعلی و نخستین مبدأ پیدایش تعبیر کرده است مناسب تر است و باین ترتیب شجره اسلام شرح میشود:

- ۱- ادای شهادتین .
 - ۲- عمل بفروع دین کلی اسلام.
 - ۳- قبول تمهیدات خداپرستی در نهان و عیان
 - ۴- تصدیق و باور بحقائق معنوی اسلام.
 - ۵- یقین و جزم بواقعیات دین.
 - ۶- واگذاری خود بخدا در همه امور.
 - ۷- توجه یکباره دل بخدا و صرف نظر از ماسوا.
- و ممکنست سهم بندی اسلام و یا ایمان که در بعضی اخبار وارد شده است اشاره بهمین درجات سبعة باشد که امیرالمؤمنین (ع) در این حدیث آنها را بعنوان نژاد و نسب اسلام بیان کرده است و در ضمن معلوم شد که ایمان هم در ضمن این حدیث منظور است زیرا از مقام اقرار ببالا ایمان که عبارت از عقیده بحقائق دینی است موجود است برای همین جهت در عین حالیکه نسب نامه برای اسلامست جمله های بعدی روی مومن طرح شده است و کار مومن و کافر را با هم سنجیده است و میفرماید، مومن دین خود را بنظر و رای خود مشخص نکرده است بلکه دستورات معینی است که از پروردگار او بوی رسیده و آنها را در یافت داشته و بدان عمل کرده و با عمل و کردار درست ایمان خود را ارائه میدهد.
- ۲- رسول خدا (ص) فرمود اسلام حقیقتی است لخت و برهنه ، جامه اش حیا است و زینت و وقار و مردانگیش کار خوب و ستونش ورع و پارسائی ، هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام دوستی ما خاندان است .

۳- رسول خدا (ص) فرمود خدا اسلام را آفرید و برای آن میدانی ساخت و چراغی افراخت و دژی بر آورد و یاوری مقرر کرد میدانش قرآنست و چراغ فروزانش حکمت و دژ نگهدارش کار خوب و اما

فَأَمَّا عَرَصَتُهُ فَأَلْقَرُ آتَنُ ، وَأَمَّا نُورُهُ فَالْحِكْمَةُ ، وَأَمَّا حِصْنُهُ فَالْمَعْرُوفُ ، وَأَمَّا أَنْصَارُهُ فَأَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي وَشِيعَتُنَا ، فَأَجِبُوا أَهْلَ بَيْتِي وَشِيعَتَهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ فَإِنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَنَسَبَنِي جِبْرِائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ اسْتَوْدَعَ اللَّهُ حُبِّي وَحَبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ ، فَهُوَ عِنْدَهُمْ وَدِيعَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ هَبَّ بِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَنَسَبَنِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ ، فَاسْتَوْدَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حُبِّي وَحَبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ مُؤْمِنِي أُمَّتِي فَمُؤْمِنُوا أُمَّتِي يَحْفَظُونَ وَدِيعَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، أَلَا قُلُوا أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي عَبْدُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عُمَرُهُ أَيَّامَ الدُّنْيَا ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُبْغِضًا لِأَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِي مَا قَرَّحَ اللَّهُ صَدْرَهُ إِلَّا عَنِ الْبِفَاقِ .

یاوران منم و خاندانم و شیعیان ما، پس دوست بدادید خاندانم را و شیعه آنها را و یاوران آنها را زیرا چون مرا بنزدیکتر آسمان شب هنگام بالا بردند و جبرئیل مرا باهل آسمان بنسب معرفی کرد خدا دوستی من و دوستی خاندانم و شیعیان آنها را در دل فرشته ها سپرد و آن در نزد آنان تا روز قیامت سپرده است سپس مرا نزد اهل زمین فرود آورد و براهل زمین بنسب معرفی کرد خدا عزوجل دوستی من و دوستی خاندانم و شیعه آنها را در دل های مومنان اتم سپرد و مومنان اتم تا روز قیامت سپرده مرا در باره خاندانم نگه میدارند، هلا اگر مردی از اتم تا دنیا است عمر کند و خدا را بپرستد و عبادت کند و سپس با خدا برخورد کند دشمن خاندان و شیعه من، خدا دلش را انگشاید جز بنفاق (دورویی و بی ایمانی).

شرح- از مجلسی ده- «ذکر نسبه لاهل الارض» این ذکر نسب و معرفی او برای مردم زمین بوسیله آیاتی است از قرآن مجید که درباره او و خاندانش نازل کرده است و مردم تا روز قیامت آن ها را میخوانند و میدانند، یا فضل او را در ضمن ندائی بیان کرده است که همه آنها که در پشت مردان و رحم زنان بوده اند شنیده اند مانند جاری که ابراهیم برای دعوت بحج کشیده و گفته اند مقصود اینست که در معراج نماز پنجگانه بآن حضرت دستور داده شد برای امت و چون فرود آمد بمردم آموخت و از اعمال آن صلوات بر محمد و آل آن حضرتست در تشهد و با همین همه مردم را راهنمایی کرد که آنان بهترین خلقند زیرا اگر جز آنها کسی بهتر بود باید صلوات بر او جزء نماز پنجگانه شود.

گشودن سینه کنایه از اظهار از درون است برای مردم و اطلاع مردم بر باطن او.

(باب)

❖ (خِصَالِ الْمُؤْمِنِ) ❖

۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ غَالِبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : یَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ یَكُونَ فِیهِ ثَمَانِی خِصَالٍ : وَقُوراً عِنْدَ الْهَرَاهِرِ ، صَبُوراً عِنْدَ الْبَلَاءِ ، شُكُوراً عِنْدَ الرِّخَاءِ ، قَانِعاً بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ ، لَا یَطْلُمُ الْأَعْدَاءَ ، وَلَا یَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِی تَعَبِ النَّاسِ مِنْهُ فِی رَاحَةٍ ، إِنَّ الْعِلْمَ خَلِیلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمَ وَزِیْرُهُ ، وَالْعَقْلُ أَمِيرُ جُنُودِهِ ، وَالرِّقُّ فَوْقَ أَخُوهُ ، وَالْبِرُّ وَالِدُهُ .

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الثَّوْقَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : الْإِيمَانُ لَهُ أَرْكَانٌ أَرْبَعَةٌ : التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ ، وَتَقْوِيَةُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ ، وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : إِنْ كُنْتُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا وَلَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تَسْلَمُوا أَبْوَاباً أَرْبَعَةً لَا یَصْلُحُ أَوْ لَهَا إِلَّا بِآخِرِهَا ، ضَلَّ أَصْحَابُ الثَّلَاثَةِ وَتَاهُوا تَبَعاً بَعِيداً ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا یَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ ، وَلَا

(باب)

خِصَالِ مُؤْمِنِ

۱- از امام صادق (ع) فرمود: سزاوار است برای مومن که در او هشت خصلت باشد ، هنگام حوادث لرزاننده باوقار باشد هنگام گرفتاری شکمیا باشد هنگام فراوانی نعمت شکرگزار باشد ؛ بدانچه خدایش روزی دهد قناعت ورزد ، بردشمنان ستم روا ندارد و بار خود را بر دوستان نیفکند (بخاطر دوستان ستم نکند ، بخاطر دوستان گناه نکند) برای دوستان فوق طاققت تحمل نکند- از مجلسی (ده) تنش از او در رنج باشد و مردم از او آسوده باشند ، براستی دانش دوست جانی مومن است ، برد باری وزیر او است ، خرد فرمانده او است ، نرمش برادر او است ، نیکی کردن پدراو است .

۲- امیرالمومنین (ع) فرمود ایمان را چهاررکن است ، توکل بر خدا ، وا گذاشتن کارها بخدا ، خشنودی بقضای خدا ، تسلیم شدن بامر خدا عزوجل .

۳- امام صادق (ع) فرمود: شما خوب نباشید نا بفهمید و نفهمید تا باور کنید و باور نکنید تما چهار باب را دریافت کنید که نخستشان درست نشود جز با پایانشان ، باران سه از آنها گمراهند و بسیار آواره شده اند ، براستی خدا تبارک و تعالی نپذیرد جز کار خوب را و خدا را پذیرشی نباشد جز بوسیله

يَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلَّا بِالْوَفَاءِ بِالشَّرْطِ وَالْعَهْدِ ، وَمَنْ وَفَى اللَّهَ بِشَرْطِهِ وَاسْتَكْمَلَ مَا وَصَفَ فِي عَهْدِهِ نَالَ مَا عِنْدَهُ وَاسْتَكْمَلَ وَعْدَهُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْبَرَ الْعِبَادَ بِطَرِيقِ الْهُدَى، وَشَرَعَ لَهُمْ فِيهَا الْمَنَارَ، وَأَخْبَرَهُمْ كَيْفَ يَسْلُكُونَ ، فَقَالَ : «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» وَقَالَ : «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» فَمَنِ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا أَمَرَهُ لِقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُؤْمِنًا يُمَاجِلًا بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فَاتَ قَوْمٌ وَمَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَهْتَدُوا وَوَضَعُوا أُنْفُسَهُمْ آمَنُوا . وَأَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مَنْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَمَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى ، وَصَلَّ اللَّهُ طَاعَةً وَلِيٍّ أَمَرَهُ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ ﷺ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَلَاؤِ الْأَمْرِ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَلَا رَسُولَهُ وَهُوَ الْإِفْرَارُ بِمَا نَزَلَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ ، خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَالْتَمِسُوا الْبُيُوتَ الَّتِي أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ ، فَإِنَّهُ قَدْ خَبَّرَكُمْ أَنَّكُمْ «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» عَزَّ وَجَلَّ - وَاقِامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ اسْتَخْلَصَ الرُّسُلَ لِأَمْرِهِ ، ثُمَّ اسْتَخْلَصَهُمْ مُصَدِّقِينَ لِذَلِكَ فِي نَذَرِهِ ، فَقَالَ : «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» تَأَهُ مِنْ جَهْلٍ وَاهْتَدَى مِنْ أَبْصَرٍ وَعَقَلَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «فَإِنَّمَا لَنَا نَعْمَى

بائیدن بقرارها و پیمانها و هر که بقرارهای خدا پائید و آنچه را در پیمان خود شرح داده بکمال رسانید برسد بدانچه نزد او است و نویدش بعد کمال دریابد ، براستی خدا عزوجل بنده‌ها را براه راست آگاه ساخته و چراغ حق را برای آنها برپا داشته و بآنها دستور داده که چگونه ببینانند پس فرموده است (۸۲- طه) به راستی من بسیار آمرزنده‌ام هر کسی را که بازگردد و بگردد و کار خوب کند و براه راست آید- و فرموده است (۲۷- المائدة) همانا خدا بپذیرد از پرهیزکاران، هر که از خدا عزوجل بپرهیزد نسبت بدانچه فرمان داده، خدای عزوجل راملقات کند با ایمان بدانچه بینمبر آورده است، هیهات هیهات مردمی از دست رفتند و مردند پیش از آنکه رهیابند و گمان داشتند که گرویدند و مشرک شدند از آنجا که ندانستند، راست مطلب اینست که هر که از در وارد خانه‌ها شود براه راست رود و هر که جز آن را پوید راه نابود پیماید، خدا طاعت از ولی امر خود را بطاعت رسولش پیوسته و طاعت رسولش را بطاعت خود، هر که اطاعت ولی امر را وانهد، نه خدا را اطاعت کرده و نه رسولش را و همانست اقرار بدانچه از نزد خدا نازل شده است، زیور خود را در هر عبادتگاه بر گیرید و بجوئید آن خانه‌هایی که خدا اجازه داده بر افراشته گردند و نامش در آنها برده شود، زیرا خدا خبر داده که آنان به راستی مردانی هستند که بازرگانی و فروش از یاد خدا عزوجل بازشان ندارد و نه از برپا داشتن نماز و پرداخت زکوة، بیم دارند از روزیکه دلها و دیده‌ها زیر و رو شوند، به راستی خدا رسولان را برای خود ویژه ساخت و سپس برای آنها در ابلاغ بیمهایش مصدقها گماشت و فرمود (۲۴- الفاطر) و نیست امتی جز آنکه بیم دهنده‌ای در آن بوده و در گذشته. هر که نادانی کرد گم شد و هر که بینائی و خردمندی کرد راه چشت، زیرا خدا عزوجل فرماید (۴۶)

الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ، وَكَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبْصِرْ؟ وَكَيْفَ يَبْصُرُ مَنْ لَمْ يُنْكَرْ؟ إِنِّتَبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَقْرَأُوا بِمَا نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاتَّبِعُوا آثَارَ الْهُدَى، فَإِنَّهُمْ عَلَامَاتُ الْإِيمَانِ وَالْثَّقَى وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَقْرَأَ بِمَنْ سِوَاهُ مِنَ الرُّسُلِ لَمْ يُؤْمِنْ، اقْتَصُوا الطَّرِيقَ بِالْيَمَاسِ الْمَنَارِ، وَالنِّمَسُ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ الْآثَارِ، تَسْتَكْمِلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ وَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ.

۴ - عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: رَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ فَقَالَ: مَنِ الْقَوْمُ؟ فَقَالُوا: مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: وَمَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ الرِّخَاءِ، وَالرِّضَا بِالْقَضَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حُلُمًا، عُلَمَاءُ كَادُوا مِنَ الْفَقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ، إِنْ كُنْتُمْ كَمَا تَصِفُونَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

(الحج) به راستی که آنها کورچشم نیستند ولی کور دلند. چگونه راه باید کسیکه نبیند؛ چگونه بیند کسیکه بینناک نگردد، پیروی کنید از رسول خدا (ص) و اعتراف کنید بدانچه از نزد خدا فرود آمده و پیروی کنید از آثار هدایت؛ زیرا آنان نشانه های امانت و تقوایند، و بدانکه اگر کسی عیسی بن مریم را منکر باشد و بدیگر رسولان اقرار کند مؤمن نباشد، راه را باز - جوئید بجویا شدن چراغ و از پشت پرده ها آثار راجستجو کنید تا امر دینتان را بکمال رسانید و بخدا پروردگار خود ایمان آرید.

شرح - از مجلسی - این حدیث با همین سند باندک تفاوتی در باب معرفت امام ورد امور بوی در کتاب حجت گذشت و ما آن را شرح کردیم.

«ثم استخلصهم» ضمیر بوالیان امر برگردد یعنی برگزید اوصیاء را که مصدق امر رسالت باشند در «نذر» که پیغمبرانند... و ممکن است ضمیر هم راجع به رسل باشد، یعنی پس از فرستادن رسولان آنها را برگزید و فرمان داد تا امر امامت را نسبت به بیم دهنده های پس از خود شان که اوصیاء و ائمه اند تصدیق کنند.

۴- از امام رضا (ع) جمعی را در یکی از غزوات رسول خدا (ص) نزد آنحضرت بردند، فرمود: این مردم چه کسانیند؟ در پاسخ گفتند یکدسته مؤمنان یا رسول الله، فرمود: ایمان شما تا بکجا رسیده؟ در پاسخ گفتند به صبر هنگام بلا، و شکر هنگام فراوانی نعمت و آسایش و رضا بقضاء، رسول خدا (ص) فرمود عاقلان و دانشمندی هستند که نزدیکست از کثرت فهم و دانش انبیاء باشند اگرچنان باشید که خود را بستائید نسازید آنچه در آن نشینید و فراهم نکنید آنچه را نمیخورید و پرهیزید از خدائیسکه بسوی او برمیگردید.

((باب))

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَنَحْوُهُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْسَى ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَبِإِسْنَادٍ مُخْتَلَفٍ ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي دَارِهِ - أَوْ قَالَ فِي الْقَصْرِ - وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ ، ثُمَّ أَمَرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فُكِّتَ فِي كِتَابٍ وَقُرِئَ عَلَى النَّاسِ . وَرَوَى غَيْرُهُ أَنَّ ابْنَ الْكَوَّاءِ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ وَالْكَفْرِ وَالنِّفَاقِ ، فَقَالَ : أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى شَرَعَ الْإِسْلَامَ وَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ ، وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ لِمَنْ حَارَبَهُ وَجَعَلَهُ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَسَلَّمَا لِمَنْ دَخَلَهُ وَهَدَى لِمَنْ اتَّمَمَ بِهِ وَزَيَّنَهُ لِمَنْ تَجَلَّلَهُ وَعَدَّرَا لِمَنْ انْتَحَلَهُ وَعَرَّوهُ لِمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَحَبَّلَا لِمَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَنُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ وَعَوْنًا لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِهِ وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَقُلُجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَعِلْمًا لِمَنْ وَغَاهُ وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَا وَحِلْمًا لِمَنْ جَرَّبَ وَلِبَاسًا لِمَنْ تَدَبَّرَ وَفَهْمًا لِمَنْ تَفَقَّنَ وَيَقِينًا لِمَنْ عَقَلَ وَ

(باب)

شرح - از مجلسی ده - این باب را عنوانی نداده برای آنکه تنه دو باب پیش است و همانا آن را جدا آورده زیرا در آن نسبت اسلام و ایمان با هم ذکر شده و مدح و فضل اسلام بیان شده نه صفات آن.

۱ - از اصبع بن نباته گفت امیرالمؤمنین (ع) در خانه خود یا در قصر حکومتی کوفه در انجمن ما این خطبه را خواند و فرمان داد تا در نامه نگارش شد و بر مردم خوانده شد دیگری روایت کرده که ابن کوا ، از امیرالمؤمنین (ع) شرح اسلام و ایمان و کفر و نفاق را پرسید و آنحضرت در پاسخ فرمود:

اما بعد به راستی که خدا تبارک و تعالی اسلام را قانون گزارد و دستورهای آن را برای هر که در آن آید آسان کرد و ارکانش را در برابر هر که با آن نبرد کند عزیز ساخت، آن را عزت پیروانش نمود و صلح و سلز برای هر که در آن در آید، آن را هدایت کسانی نمود که بدان اقتداء کنند و زیور آنانکه بر خود بر گیرند و عذر برای آنانکه بدان در آویزند و حلقه محکم برای هر که بدان چنگ زنند و رسته ای برای هر که بدان بچسبند. برهان برای هر که بدان سخن گوید و روشنی برای هر که از آن تابش جوید، کمک برای هر که از آن دادرسی خواهد و گواه برای هر که با آن بستیزه بر خیزد و پیروزی برای هر که آن را حجت خود سازد و دانش برای هر که آن را فرا گیرد و حدیث برای هر که آن را روایت کند و حکم قاطع برای هر که بدان قضاوت کند، بردباری برای هر که تجربه اندوزد و جامه آبرو برای هر که تدبر کند و فهم برای هر که زیرک باشد و یقین برای هر که خردمندی کند

بَصِيرَةً لِّمَنْ عَزَمَ وَآيَةً لِّمَنْ تَوَسَّعَ وَعِبْرَةً لِّمَنِ اتَّعَظَ وَنَجَاةً لِّمَنْ صَدَّقَ وَتُودَةً لِّمَنْ أَصْلَحَ وَزُلْفَى لِّمَنِ اقْتَرَبَ وَثِقَةً لِّمَنْ تَوَكَّلَ وَرَحَاءً لِّمَنْ قَوَّضَ وَسُبْقَةً لِّمَنْ أَحْسَنَ وَخَيْرًا لِّمَنْ سَارَعَ وَجَنَّةً لِّمَنْ صَبَرَ وَلِبَاسًا لِّمَنِ اتَّقَى وَظَهْرًا لِّمَنْ رَشَدَ وَكَهْفًا لِّمَنْ آمَنَ وَ أَمَّةً لِّمَنْ أَسْلَمَ وَ رَجَاءً لِّمَنْ صَدَّقَ وَ غِنًى لِّمَنْ قَتَعَ ، فَذَلِكَ الْحَقُّ ، سَبِيلُهُ الْهُدَى وَمَأْتَرُهُ الْمَجْدُ وَ صِفَتُهُ الْحُسْنَى فَهُوَ أَبْلَجُ الْمُنْهَاجِ مُشْرِقُ الْمَنَارِ ، ذَاكِي الْمِضْبَاحِ ، رَفِيعُ الْغَايَةِ ، يَسِيرُ الْمِضْمَارِ ، جَامِعُ الْحَلِيقَةِ ، سَرِيعُ السُّبْقَةِ ، أَلِيمُ التَّقْمَةِ ، كَامِلُ الْمُدَّةِ ، كَرِيمُ الْفُرْسَانِ ، قَالِإِيمَانُ مِنْهَاجُهُ ، وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ وَالْفَقَهُ مَصَابِيحُهُ وَالذُّنُوبُ مِضْمَارُهُ وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ وَالْقِيَامَةُ حَلِيبَتُهُ وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ وَالنَّارُ نِقْمَتُهُ وَالتَّقْوَى عِدَّتُهُ وَالْمُحْسِنُونَ فُرْسَانُهُ ، قَالِإِيمَانٌ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَالصَّالِحَاتُ يُعَمَّرُ الْفَقَهُ وَ بِالْفَقِهِ يَرْهَبُ الْمَوْتُ وَبِالْمَوْتِ تَخْنِمُ الدُّنْيَا وَبِالدُّنْيَا تَجَارُ الْقِيَامَةُ وَ بِالْقِيَامَةِ تَزْلَفُ الْجَنَّةُ وَالْجَنَّةُ حَسْرَةُ أَهْلِ النَّارِ وَالنَّارُ مَوْعِظَةُ الْمُتَّقِينَ وَالتَّقْوَى سِنخُ الْإِيمَانِ .

و بینامی برای هر که تصمیم گیرد و نشانه برای هر که فراست جوید و عبرت برای هر که پندپذیرد و نجات برای هر که آن را درست شمارد و آرامش برای هر که باصلاح گراید و وسیله نزدیکی بخدا برای هر که تقرب خواهد و اعتماد برای هر که توکل دارد و آسودگی برای هر که کار خود بخدا گذارد و جایزه برای هر که خوش رفتاری کند و خیر برای هر که نشتابد و سپر برای هر که شکیباباشد و لباس برای هر که تقوی ورزد و پشت برای هر که رشد یابد و پناه برای هر که میگرد و آسودگی برای هر که روی بخدا کند و امیدواری برای هر که راست گوید و بی نیازی برای هر که قناعت ورزد پس حق اینست روشش رهبرست و اثرش بزرگواری و وصفش خوبی، آن برنامه ایست روشن و چراغگاهی است تابان و چراغی است فروزان، هدفش بسیار بلند است و میدان مسابقه اش اندک و پیشروان را فراهم کند، و جائزه را زود بدهد، انتقامش دردناک است و ساز و برگش کامل و سواران آن ارجمند . ایمان برنامه آنست و اعمال خوب چراغگاه آن چراغهای فهم دین است و دنیا میدان مسابقه آن . مرک نهایت آنست و روز رستاخیز مجمع پیش روان آن، بهشت جائزه آنست و دوزخ انتقام مخالفت آن، تقوی ساز و برگش باشد و محسنین سواران آن ، با ایمان بااعمال خوب پی برند و با اعمال شایسته و خوب، فهم رسا و آبادان شود و با فهم رسا از مرک بهر اسند و با مرک دنیا بی پایان رسد و باد دنیا (یعنی اعمال صالحه در آن) از روز رستاخیز توان گذشت و با گذشت از روز قیامت بیهشت نزدیک توان شد ؛ بهشت مایه افسوس اهل دوزخ است و دوزخ پند است برای پرهیز گاران و پرهیز کاری و تقوی بنیاد ایمان است .

(باب)

﴿صِفَةُ الْإِيمَانِ﴾

۱- بِالإِسْنَادِ الْأَوَّلِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ، فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ وَالْإِشْفَاقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ، فَمَنْ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ وَمَنْ رَاقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ، وَالْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ: تَبَصُّرِ الْفِطْنَةِ وَتَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَمَعْرِفَةِ الْعِبَرَةِ وَسَنَةِ الْأَوَّلِينَ. فَمَنْ أَبْصَرَ الْفِطْنَةَ عَرَفَ الْحِكْمَةَ وَمَنْ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ عَرَفَ الْعِبَرَةَ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبَرَةَ عَرَفَ السُّنَّةَ وَمَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ فَكَانَتْ لَهُ كَانَتْ مَعَ الْأَوَّلِينَ وَاهْتَدَى إِلَى النَّبِيِّ هِيَ أَقْوَمُ وَنَظَرَ إِلَى مَنْ نَجَا بِإِيمَانٍ وَمَنْ هَلَكَ بِمَا هَلَكَ وَإِنَّمَا أَهْلَكَ اللَّهُ مَنْ أَهْلَكَ بِمَعْصِيَتِهِ وَأَنْجَى مَنْ أَنْجَى بِطَاعَتِهِ؛ وَالْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ: غَايِضِ الْفَتَنِ وَغَمْرِ الْعِلْمِ وَزَهْرَةِ الْحُكْمِ وَرَوْضَةِ الْجِلْمِ فَمَنْ فِيهِمْ فَسَّرَ جَمِيعَ الْعِلْمِ وَمَنْ عَلِمَ عَرَفَ شَرَائِعَ الْحُكْمِ وَمَنْ حَلَّمَ لَمْ يَفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَغَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً، وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ: عَلَى

(باب)

صفت ایمان

۱- از امام باقر (ع) فرمود، از امیرالمؤمنین (ع) پرسیده شد از ایمان، در پاسخ فرمود: به راستی خدا عزوجل ایمان را بر چهارستون نهاده، بر صبر و یقین و عدالت و جهاد، صبر از این میان بر چهار پره است، بر شوق و نگرانی و زهد و مراقبت، هر که شوق بهشت دارد از هوس رانیها خود داری کند و هر که از دوزخ نگرانست از هر چه حرامست رو برگرداند و هر که در دنیا بی رغبت است گرفتاریها بر او آسانست و هر که مراقب مرگ است به کارهای خوب شتابد و یقین بر چهار پره است: هوش تیز، سنجش درست آینده، فهم عبرت، توجه به روش پیشینیان، هر که هوش تیز دارد، سنجش درست را بفهمد و هر که نسبت بآینده سنجش درستی دارد عبرت گیرد و هر که عبرت گیرد روش گذشتگان را بشناسد و هر که روش گذشتگان را شناخت گویا با آنها زندگی کرده و رهبری شود بدانچه درست تر باشد و نگاه کند هر که نجات یافته بچه وسیله نجات یافته و هر که هلاک شده برای چه هلاک شده و همانا خدا هر که را هلاک کرده برای گناه او بوده و هر که را نجات بخشیده برای طاعت او نجات بخشیده، عدالت بر چهار پره است: فهم عمیق، موج دانش، شکوفه حکم و بستان بردباری هر که بفهمد همه علم را تفسیر تواند و هر که بداند دستورهای صدور حکم را بشناسد و هر که بردبار باشد در کار خود کوتاهی نکند و میان مردم ستوده زندگی کند و جهاد بر چهار پره

الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصَّدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَتَّانَ الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ
شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَأَمِنْ كَيْدِهِ وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى
الَّذِي عَلَيْهِ وَمَنْ شَتَّ الْفَاسِقِينَ غَضَبَ اللَّهِ وَمَنْ غَضَبَ اللَّهُ غَضَبَ اللَّهِ لَهُ ، فَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعْبَتُهُ .

است : بر امر بمعروف و نهی از منکر و پایداری در جبهه ها (راست گوئی در هر حال خ ب)
و بغض فاسقان ، هر که امر بمعروف کند پشت مؤمن را نیرو بخشد و هر که نهی از منکر کند بینی منافق
را بپاک مالد و از نیرنگش آسوده شود و هر که در جبهه ها بیاید آنچه بمیده دارد انجام داده و هر
که فاسقان را دشمن دارد برای خدا خشم کرده و هر که برای خدا خشم کند خدا برای او خشم کند،
اینست ایمان و ستونها و پره های آن.

شرح- از این میثم ده- بدانکه مقصود از ایمان در این جا ایمان کامل است که اصلی دارد و
کمالاتی که متمم آنست ، اصلش تصدیق بوجود صانعست و صفات کمال و نعوت جلال و هر چه در
کتب خود نازل کرده و رسولانش تبلیغ کرده اند و کمالات متممه آن گفتارهای درست و اخلاق ستوده
و عباداتست؟ این اصل و متمماتش کمال نفس انسانی است زیرا که دویروی علم و عمل دارد و کمالش
وابسته بکمال ایندو است اصل ایمان کمال نیروی علم او است و متمماتش که مکارم اخلاق و عباداتست
کمال نیروی عمل او است چون این را شناختی میگوئیم چون اصول فضائل خلقت که کمال ایمانست
چهار است و آن حکمت و عفت و شجاعت و عدالت است لفظ ستونها را برای آنها بعاریه آورده برای آنکه
ایمان کامل جز بدانها استوار نشود مانند چهارستون خانه.

یقین تعبیر از حکمت است که علمی دارد و عملی ، علمی آن کمال نیروی اندیشه است بتصور و
تصدیق حقائق دانستنی تا آنجا که فهم بشر تواند و عملی آن تکمیل نفس است بتحصیل فضائل درونی و
کناره گیری از اخلاق فاسد و پست و معلومست که عملی که ثابت باشد همان یقین است.

و صبر تعبیر از عفت است که خودداری از پیروی هواست در همه انواع شهوتهای محسوس و ترك
متابعت شهوت و جلوگیری و سرکوبی از آن که نیاز بشکیبائی دارد .

و جهاد تعبیر از شجاعت است چون مستلزم آنست و شجاعت آمادگی اقدام بر انجام هر واجبی است
و انسان نیاز دارد که برای آن تحمل مکروه و درد ورنج کند .

عدالت ملکه ایست که از این سه خصلت خوب خیزد و لازمه آنها است زیرا هر کدام از این
فضائل طرف افراط و تفریط دارند که بد است و در برابر خود خلق بدی دارند که ضد آنهاست انتهی
پایان نقل از مجلسی ره.

من گویم - سخن ابن میثم که در مقام تطبیق مضمون حدیث شریف با مصطلحات علم
معروف اخلاق بر آمده است مواردی از اعتراض دارد که برای اختصار از ذکر آن خودداری نموده
و بفکر خوانندگان واگذاردم.

(بَابُ)

﴿فَضْلُ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْيَقِينِ عَلَى الْإِيمَانِ﴾

۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا أَخَا جَعْفَرٍ إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزُّ مِنَ الْيَقِينِ .

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً ، عَنْ الْوَشَاءِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ ، وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ ، وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ ، وَمَا قَسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْيَقِينِ .

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ الْإِيمَانَ عَلَى الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ كَمَا فَضَّلَ الْكَعْبَةَ عَلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ .

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيِّ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْإِسْلَامُ دَرَجَةٌ قَالَ : قُلْتُ نَعَمْ قَالَ : وَالْإِيمَانُ عَلَى الْإِسْلَامِ دَرَجَةٌ ، قَالَ : قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : وَالتَّقْوَى عَلَى الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ ، قَالَ : قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : وَالْيَقِينُ عَلَى التَّقْوَى دَرَجَةٌ ، قَالَ : قُلْتُ نَعَمْ

(باب)

فضل ایمان بر اسلام و فضل یقین بر ایمان

۱- از جابر گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود ای اخا جعفر به راستی ایمان از اسلام برتر است و یقین از ایمان برتر است و چیزی کمیابتر از یقین نیست.

۲- از وشاء گوید از ابی الحسن (ع) شنیدم میفرمود ایمان یکدرجه بالاتر از اسلام است و تقوی یکدرجه بالاتر از ایمانست و یقین یکدرجه بالاتر از تقوی است، میان مردم چیزی کمتر از یقین بخش نشده است.

۳- از حمران بن اعین گوید شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: به راستی خدا ایمان را یکدرجه بر اسلام برتری داده چنانچه کعبه را بر مسجد الحرام برتری داده.

۴- از ابی بصیر که گوید امام صادق (ع) بمن فرمود: ای ابامحمد اسلام درجه ایست، گوید: گفتم، آری، فرمود: ایمان یکدرجه بالای اسلام است، گوید: گفتم: آری، فرمود: تقوی یکدرجه برتر از ایمانست ، گوید: گفتم: آری ، فرمود یقین یکدرجه بالای تقوی است ، گوید: گفتم: آری،

قَالَ: فَمَا وَتَيَ النَّاسُ أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ، وَإِنَّمَا تَمَسَّكْتُمْ بِأَدْنَى الْإِسْلَامِ فَإِذَا كُنْتُمْ أَنْ تَنْقَلِبَ مِنْ أَيْدِيكُمْ .
 ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ فَقَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّمَا هُوَ الْإِسْلَامُ ؛ وَالْإِيمَانُ فَوْقَهُ بِدَرَجَةِ وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَلَمْ يُقَسِّمْ بَيْنَ النَّاسِ شَيْءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ ، قَالَ قُلْتُ : فَأَيُّ شَيْءٍ الْيَقِينُ ؟ قَالَ : التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِلَّهِ وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّقَوُّبُ إِلَى اللَّهِ قُلْتُ : فَمَا تَفْسِيرُ ذَلِكَ ؟ قَالَ : هَكَذَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام .

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ ، وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ ؛ وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَلَمْ يُقَسِّمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ .

فرمود : هر دم چیزی کمتر از یقین داده نشده و همانا شما بکمترین مقام اسلام چسبیده اید ، مبدا از دست شما بدر رود.

شرح - از مجلسی ره - مخاطب باینکه شما بکمتر از درجات اسلام چسبیده اید متوجه بضعفاء شیعه است و گفته شده مقصود از آن همان درجه ایمانست یعنی بنزدیکترین درجه باسلام چسبیده اید که ایمانست؟

۵ - از یونس که گوید از امام رضا (ع) از ایمان و اسلام پرسیدم در پاسخ فرمود : امام باقر فرموده است همانا دین اسلام است و ایمان یکدرجه بالای آنست و تقوی یکدرجه بالای ایمانست و یقین یکدرجه بالای تقوی است میان مردم چیزی بخش نشده که کمتر از یقین باشد، گوید: گفتم یقین چه چیز است؟ فرمود: توکل بر خدا و تسلیم شدن بخدا و رضا بقضای خدا و واگذار شدن بخدا گفتم. تفسیر این چیست؟ فرمود: امام باقر چنین فرموده :

شرح - از مجلسی (ره) - « هکذا الخ » گویا چون فهم سائل از درک حقائق این صفات کوتاه بوده امام شرح آنها را باو نگفته و همین تأکید کرده که این روایت از پدرش درست است و گفته اند : راوی بعید دانسته که این امور تفسیر یقین باشد و امام پاسخ داده که امام باقر « ع » چنین تفسیر کرده است.

۶ - از امام رضا « ع » که فرمود : ایمان یکدرجه بالای اسلام است و تقوی یکدرجه بالای ایمانست و یقین یکدرجه بالای تقوی است و میان مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده.

شرح - چنانچه پیش گفته شد اسلام اعلام پیروی از دینی است که رسول خاتم آورده و قرآن کتاب آنست باتمهد باجرااء مقررات آن که فروع دین معروفه است و پیوستن بجامعه تشکیلات اسلامی و همکاری با آن این اول درجه است و ملازم با عقیده بمعنویت و آسمانی بودن آن ندارد ، منافقان زمان خود پیغمبر چنین بودند فائده این درجه هم آهنگی بایک تشکیلات کامل، زندگانی دنیوی

(باب)

(حَقِيقَةُ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينِ)

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزْجٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَصْفَارِهِ إِذْ لَقِيَهُ رَكْبٌ فَقَالُوا : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ : مَا أَنْتُمْ ؟ فَقَالُوا : نَحْنُ مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكُمْ ؟ قَالُوا : الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

است که هر فردی در آن بهره‌مند از بهترین مزایای اجتماع بشریست.

ایمان عقیده داشتن بمعنویت این تشکیلات است و درک اینکه این تشکیلات واقعاً از جانب خدا است و زندگی با این مقررات مقدمه است برای رسیدن بیک امور معنویه که در این دنیا اخلاق پاک و ستوده است و در سرای دیگر نعمت جاوید و بهشت و این مقام از عقل خیزد و او است که باید این درک را داشته باشد و مقام علمی است.

تقوی روحیه بلند است که در نهاد انسان جا کند و عاطفه و وجدان انسانی را تحول بخشد و این معنویات تعلیمات اسلامی در وجدان اثر کند و جزء وجدان گردد و تعلیمات و وظائف علمی اسلام محبوب او شود و واقعاً دنبال آنها بدود آنچه را قرآن و اسلام نهی و غدقن کرده مبغوض او گردد و واقعاً از آنها گریزان باشد. این یک روحیه بسیار عالی است که با تمرین مداوم و پرورش درست کم کم پیدا می‌شود و البته استعداد و آمادگی افراد برای رسیدن به این مقام تفاوت بسیار دارد.

یقین یک مرتبه‌ای از بینائی و بصیرت باطنی است که از آن بمقام شهود تعبیر کنند و چون یک مسلمانی مراحل اسلام را بدرستی تا آخر درجات تقوی طی کرد در نهاد او نوری پدید آید که معنویات اسلام را با چشم دل بیند چنانچه محسوسات را با چشم سر بیند و باید گفت این ادراک شهودی درونی از ادراک با دیده ظاهری هم دلنشین تر و بی شبهه تر است زیرا چشم ظاهری بسا در ادراک واقع بواسطه دوری مسافت یا امور دیگر خطا کند و حرکت ابر را در ماه و خورشید بیند و خود را در درون آینه پندارد ولی در این مقام از ادراک باطنی هیچ شبهه و خطائی راه ندارد و همین مقام است که علی (ع) بان افتخار میکند و میفرماید «اگر پرده را بردارند یقین من افزوده نشود»

(باب)

حَقِيقَةُ إِيْمَانٍ وَ يَقِينٍ

۱- از امام باقر (ع) فرمود: در این میان که رسول خدا در سفری بود جمعی شتر سوار با آنحضرت برخوردند و گفتند درود بر تو یا رسول الله فرمود، شما چه باشید؟ گفتند: ماموئیم یا رسول الله، فرمود: حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند: رضا بقضای خدا، واگذاری خود بخدا، تسلیم بامر خدا، رسول خدا فرمود دانشمندانی

وَاللَّهُ : عُلَمَاءُ حُكَمَاءُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحُكَمَةِ أَنْبِيَاءُ ، فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَالًا تَسْكُنُونَ وَلَا تَجْمَعُوا مَالًا تَأْكُلُونَ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ .

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو ، وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي مُجَالِدٍ الْوَالِيشِيِّ وَابْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ ، فَنَظَرَ إِلَى شَاتٍ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ ، مُصَفَّرَ الْوَنَةِ ، وَدَنَجَفَ جِسْمُهُ وَغَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ ؟ قَالَ : أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا ، فَعَجَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ : إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ ؟ فَقَالَ : إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي وَأَسْهَرَ لَيْلِي وَأَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَفَتْ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ نُسِبَ لِلْحِسَابِ وَحُشِرَ الْخَلَائِقُ لِذَلِكَ وَأَنَا فِيهِمْ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ ، يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَيَتَعَارَفُونَ وَعَلَى الْأَرَائِكِ مُتَسَكِّمُونَ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِّخُونَ وَكَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ : هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ ، ثُمَّ قَالَ لَهُ : الْإِزْمَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ ، فَقَالَ الشَّابُّ : ادْعُ اللَّهَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ

حکمت شعارند و نزدیک است از مقام بلند حکمت خود پیغمبران باشند (روایتها) فرمود: اگر راست میگوئید، نسازید آنچه را در آن نشیمن نکنید، گرد نیاورید آنچه را نخورید و بیرهیزید از خدائی که بسوی او برمیگردید.

۲- از اسحق بن عمار گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بر راستی رسول خدا نماز بامداد را با مردم گزارد و بجوانی در مسجد نگاه کرد که چرت میزد و سر بزمیداشت، رنگش زرد بود و تشن لاغرو دیده هایش بگودی فرو رفته بود، پس رسول خدا باو فرمود ای فلانی چگونه صبح کردی؟ گفت یا رسول الله در حال یقین صبح کردم رسول خدا (ص) از گفته او در شکفت شد و فرمود، برای هر یقینی حقیقتی است، حقیقت یقین توجیست؟ در پاسخ گفت یا رسول الله همان یقین منست که مرا غمنده کرده و شبم را به بیخوابی کشیده و روز گرم را بتحمل تشنگی (روزه) جانم از دنیا و آنچه در آنست ببتک آمده و رو گردانست تا آنجا که گویا می بینم عرش پروردگارم برای رسیدن بحساب برپاست و همه مردم برای آن محشور شدند و من در میان آنها هستم. گویا مینگرم باهل بهشت که در نعمت اندرند و در بهشت باهم تعارف میکنند و بر پشتیها تکیه زده اند و گویا نگاه میکنم بدوزخیان که در آن زیر شکنجه اند و فریادمیکشند، گویا من هم اکنون نعره آتش دوزخ را میشنوم که در گوشم میگردد و میچرخد، رسول خدا باصحابش فرمود این بنده ایست که خدا دلش را بایمان روشن کرده، سپس باو فرمود بدانچه بر آنی بچسب، عرض کرد یا رسول الله برای من دعا کن که بهمراه تو شربت شهادت نوشم، رسول خدا (ص) برایش دعا کرد و

أَنَّ أَرْزُقَ الشَّهَادَةِ مَعَكَ ، فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ حَرَجَ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِ النَّبِيِّ ﷺ فَاسْتَشْهَدَ بَعْدَ تِسْعَةِ تَقَرُّوْكَانَ هُوَ الْعَاشِرُ .

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ ، عَنْ أَبِي-بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَارِثَةَ بْنَ مَالِكِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَنْصَارِيَّ فَقَالَ لَهُ : كَيْفَ أَنْتَ يَا حَارِثَةُ بْنُ مَالِكٍ؟ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مُؤْمِنٌ حَقًّا ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ فَمَا حَقِيقَةُ قَوْلِكَ؟ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ عَزَمْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَاسْتَهْرَتْ لِبَلِي وَأَطْمَأَنَنْتُ هَوَا جَرِي وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي [وَأَقْدُوْضَ لِلْحِسَابِ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزَاوَرُونَ فِي الْجَنَّةِ وَكَأَنِّي أَسْمَعُ عَوَاءَ أَهْلِ النَّارِ فِي النَّارِ] ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : عَبْدُ نَوَّالٍ قَلْبُهُ ، أَبْصَرْتَ فَأَثْبِتْ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يَرْزُقَنِي الشَّهَادَةَ مَعَكَ ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ أَرْزُقْ حَارِثَةَ الشَّهَادَةَ ، فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا أَيَّامًا حَتَّى بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً فَبَعَثَهُ فِيهَا ، فَقَاتَلَ فَقَتَلَ تِسْعَةً - أَوْ ثَمَانِيَةً - ثُمَّ قُتِلَ .

وَفِي رِوَايَةِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : اسْتَشْهَدَ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدَ تِسْعَةِ تَقَرُّوْكَانَ هُوَ الْعَاشِرُ .

درنگی نکرد که در یکی از غزوات پیغمبر بجبهه جهاد رفت و پس از نه تن دیگر شهید شد ، و او نفر دهم بود .

شرح- از مجلسی ره- در درون بندها پرده‌ها است تاریک و تیره که نمیگذارند نور حقیقت در آن بتابد و با خوشی و بی‌خوابی و گرسنگی و مراقبت دائم این پرده‌ها دریده شود و حقیقت تجلی کند تا اینکه میفرماید در حدیث نبوی به برخی از این پرده‌ها اشاره شده است که فرموده «اگر شیاطین گردل آدمیزاد نگردند بملکوت آسمان چشم اندازند» .

۳- از امام صادق (ع) که فرمود: رسول خدا (ص) با حارثه بن مالک بن نعمان انصاری روبرو شد و باو فرمود: ای حارثه بن مالک چگونه‌ای؟ گفت یا رسول الله مؤمن بدرستی، رسول خدا (ص) باو گفت هر چیزی حقیقتی دارد. حقیقت گفتار تو چیست؟ گفت یا رسول الله دلم از دنیا بر کنده شده، شب را نخواهم و روز گرما را بتشنگی گذرانم و گویا مینگرم که عرش پروردگارم را برای رسیدن بحساب برپا داشته‌اند، گویا می‌بینم بهشتیان در بهشت همدیگر را دیدن میکنند و گویا مویه کشیدن دوزخیان را میشنوم، رسول خدا (ص) فرمود بنده ایست که خدادلش را روشن کرده، بیناشدی، برجا باش، عرض کرد یا رسول الله از خدا بخواه که بمن شهادت را روزی کند بهمراه تو، فرمود خدایا شهادت روزی حارثه کن، چند روزی درنگ نکرد که رسول خدا دسته‌ای را برای جهاد فرستاد و او را با آنها روانه کرد و نبرد کرد نه پاهشت نفر را کشت و کشته شد.

در روایت ابی بصیر است که به همراه جعفر بن ابیطالب پس از نه نفر کشته شد و او دهمین شهید بود .

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ، إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا .

((بَابُ التَّفَكُّرِ))

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : بَيِّنَةُ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ ؛ وَجَافٍ عَنِ اللَّيْلِ جَنَبَكَ ، وَاتَّقِ اللَّهَ رَبَّنَا .
 ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي بَانٍ ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّقِيلِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَرَوِي النَّاسُ أَنَّ تَفَكُّرَ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ ، قُلْتُ : كَيْفَ يَتَفَكَّرُ ؟ قَالَ : يَمُرُّ بِالْخَرِيبَةِ أَوْ بِالْذَّارِ فَيَقُولُ : أَيْنَ سَاكِنُوكَ ، أَيْنَ بَانُوكَ ، مَا [بِأَلَا] لَكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ .

۴- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: باهر حقی حقیقتی است و با هر چیز درستی نور است .
 شرح- از مجلسی (ره) - ممکن است مقصود از حقیقت دلیل عقلی باشد و از نور دلیل نقلی از قرآن و سنت .
 بامقصود از حقیقت نشانه‌های دال بر وجود خدا باشد و مقصود از نور دلیلهای داله بر مسائل اصول و فقه چه عقلی باشد و چه نقلی .
 و ممکنست مقصود از نور قرآن باشد و مراد از حقیقت سنت و دلیل عقل زیرا این خبر باین سند در باب اخذ نسبت و شواهد قرآن بآیه‌ای گذشت .
 و گفته شده است که مقصود از حق ظاهر شریعت است و از حقیقت باطن آن و غایت و سر انجام آن ...

باب تفکر

شرح- ابواب کتاب کفر و ایمان تا اینجا در موضوع قسم یکم از چهار قسم مندرج در آن بود که در آغاز بدان اشاره شد و آن راجع به پیدایش اسلام و ایمان بود که این ابواب گذشته از ریشه‌بندی ایمان بحث کرد و آنرا از عالم ذرات ریشه‌بندی نمود تا بیان پیدایش آن از جعل و قرار بی‌غیر و قرآن منتقل شد و در ضمن حقیقت آن و درجات آن و صفات آنرا شرح داد و از اینجا شروع میشود بقسم دوم که راجع باخلاق و صفات عالیہ نفسانیہ است .

(باب)

تفکر و اندیشه

۱- امیرالمؤمنین (ع) بازها میفرمود دلت را با اندیشه آگاه‌ساز، شب‌هنگام بپلوی از بستر بکنار انداز و از خدا و پروردگارت بهره‌ی‌ساز .
 ۲- حسن صقیل گوید بامام صادق (ع) گفتم اینک مردم روایت میکنند تفکر یکساعت به از یک شب عبادتست گفتم چگونه باید اندیشید؟ فرمود، بوی‌رانه میگذرد، بگوید: کجایند آنها که در تنوشمین داشتند؟ کجایند آنها که تو را ساختند؟ چه شده است تو را که سخن نمیگویی .

- ۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ فِي قُدْرَتِهِ .
- ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ : لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .
- ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ رَبِيعٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : [إِنَّ] التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ .

(بَابُ الْمَكَارِمِ)

- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعْرٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : الْمَكَارِمُ عَشْرُ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلْتَكُنْ فَإِنَّهَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَلَا تَكُونُ فِي وَلَدِهِ وَتَكُونُ فِي الْوَلَدِ وَلَا تَكُونُ فِي أَبِيهِ

- ۳- امام صادق (ع) فرمود بهترین عبادت ادامه تفکر است درباره خدا و نیروی او.
- ۴- از معمر بن خلاد گوید از امام رضا (ع) شنیدم میفرمود، عبادت به نماز و روزه بسیار نیست همانا عبادت بتفکر در کار خدا عزوجل است.
- ۵- امیرالمؤمنین (ع) فرمود اندیشه و فکر دعوت میکند به نیکویی کردن و عمل بدان.
- شرح- از مجلسی (ره) - «التفکر يدعو الى البر» تفکر وارد در این حدیث شامل همه اقسام اندیشه‌های درست است که ما بآنها اشاره کردیم چون تفکر در بزرگواری خدا که دعوت میکند بترس از او و اطاعت او و چون تفکر در فناء دنیا و لذتهای آن که دعوت میکند بترك آن و کناره گیری از آن و چون تفکر در سرانجام مردمان خوبیکه در گذشته‌اند که دعوت میکند به پیروی از آنان و کردار آنها که سبب این سرانجام خوب شده و چون تفکر در عاقبت کار مجرمان که سبب میشود برای اجتناب از اطوار و بدکرداری آنان و در عیوب نفس و آفات آن که سبب میشود برای توجه باصلاح آن و چون تفکر در اسرار عبادت و هدفهای آن که سبب میشود برای کوشش در تکمیل و رفع نقص و کاستی آن و فکر در درجات بلند آخرت که دعوت میکند بتحصیل آن و در مسائل شریعت که دعوت میکند بتحصیل آن و عمل بدان در جای خود و در حسن اخلاق خوب که دعوت میکند برای تحصیل و آراسته شدن بدان ...

* (بَابُ مَكَارِمِ) *

- ۱- از عبدالله بن مسکان از امام صادق (ع) که فرمود مکارم (سرفرازیها) ده‌اند ، اگر مینوایی که در وجود تو باشند باید باشند، اینها بسا که در مردی باشند و در فرزندش نباشند یا در فرزند باشد و در پدرش نباشند و یا در بنده‌ای باشند و در آزادی نباشند گفته شد که آنها چیستند؟ فرمود برآستی

وَتَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَلَا تَكُونُ فِي الْحُرِّ، قِيلَ: وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: صِدْقُ الْبَاسِ وَصِدْقُ الْإِسْلَامِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَصَلَةُ الرَّحِمِ وَإِقْرَاءُ الصَّيْفِ وَإِطْعَامُ السَّائِلِ وَالْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ وَالتَّنْعِيمُ لِلْجَارِ وَالتَّنْعِيمُ لِلصَّاحِبِ وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَصَّ رُسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمِدُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ وَإِنْ لَا تَكُنْ فِيكُمْ فَاسْأَلُوا اللَّهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا، قَالَ: فَذَكَرَ [هَذَا] عَشْرَةَ: الْيَقِينُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءُ وَالْغَيْبَةُ وَالشُّجَاعَةُ وَالْمُرُوَّةُ قَالَ: وَرَوَى بَعْضُهُمْ بَعْدَ هَذِهِ الْخِصَالِ الْعَشْرَةِ وَرَأَدَ فِيهَا الصِّدْقَ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ.

۳ - عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ بَكَرٌ وَأَطْنَنِي قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلًا؛ فِيهِمَا، فَقِيهًا، حَلِيمًا، مُدَارِيًا، صَبُورًا، صَدُوقًا، وَفِيًّا. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَاهُنَّ؟ قَالَ: هُنَّ الْوَرَعُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالشُّجَاعَةُ وَالْغَيْبَةُ وَالْيَرُّ وَصِدْقُ الْحَدِيثِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ.

نومید بودن (از آنچه در دست دیگرانست) (صدق البأس بر راستی نبرد کردن خل) و راستگویی و پرداخت امانت و صلح رحم و پذیرائی از مهمان و اطعام سائل و پاداش دادن به راحسان و نگهداری از همسایه و نگهداری از رفیق و همصحبت و سر همه مکالم حیا و شرم است.

۲ - از امام صادق (ع) که فرمود: خدا عزوجل رسولانش را مخصوص بمکارم اخلاق کرده؛ خود را بیازمائید، اگر در شما وجود دارند خدا را سپاس گزاید و بدانید که این از خیر است و اگر در شما نباشند از خدا خواهش کنید و بدانها رغبت ورزید گوید آنها را ده شمرده، یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، خوش خلقی، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروت، گوید برخی این ده خصلت را روایت کرده و در آنها صدق و ادای امانت را افزوده:

۳ - از امام صادق (ع) فرمود ما دوست داریم کسی را که خردمند و با فهم و بردبار و مدارا کن و شکیبا و راستگو، باوفا باشد، زیرا خدا عزوجل پیغمبران را بمکارم اخلاق مخصوص کرد (یعنی اخلاق بد را از آنها زدود) هر که را مکارم اخلاق باشد خدا عزوجل را بر آن سپاس گوید و هر که در او نباشد بخدا عزوجل زاری کند و آنها را از او بخواهد (راوی) گوید گفتم قربانت آنها چیستند؟ فرمود آنها ورع باشند و قناعت و صبر و شکر و حلم و حیاء و سخاوت و شجاعت و غیرت و خوش رفتاری و راست گویی و ادای امانت.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِیْسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ارْتَضَى لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا، فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ .
 ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ التَّوْقَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٌ : الْبِرُّ ضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَتَفْوِضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ .

۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ قَالَ : أَرَبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ إِسْلَامِهِ وَلَوْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ خَطِيئًا لَمْ تَنْقُصْهُ: الصِّدْقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ .

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ ابْنِ رِثَابٍ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجَالِكُمْ ؟ قُلْنَا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ : إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمُ النَّبِيُّ النَّبِيُّ ، السَّمِيعُ الْكَمِينُ ، النَّبِيُّ الطَّرْفَيْنِ الْبَرَّ يُوَالِدِيهِ وَلَا يُلْجِي عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ

۴- از امام صادق (ع) که فرمود خدا برای شما اسلام را دین پسندید شما با او خوش رفتاری کنید بسخاوت و خوش اخلاقی.

۵- امیرالمؤمنین (ع) فرمود، ایمان را چهار رکن است رضا بقضاء خدا، توکل بر خدا ، تفویض امر بخدا، تسلیم بامر خدا.

از مردی هاشمی که گفت چهار رکن که در هر که باشند اسلامش کامل است و اگر چه از فرق سرتا پایش خطاکاری باشد از قدر او نکاهد راستگویی و حیا و خوش خلقی و شکر گزاری (صاحب این اخلاق خطانورد).

۷- از جابر از رسول خدا (ص) فرمود من شمارا خبر ندهم از بهترین مردمانتان ؟ گفتیم چرا یا رسول الله؟ فرمود براستی از بهترین مردان مرد پرهیزکار . پاکیزه با سخاوت، پدر و مادر پاک است (سر و ته پاک یعنی زبان و فرج خل) که بوالدین خود احسان کند و عیال خود را به پناه دیگران نفرستد.

(بَابُ فَضْلِ الْيَقِينِ)

۱ - الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ، عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا لَهُ حَدٌّ: قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا حَدُّ التَّوَكُّلِ؟ قَالَ: الْيَقِينُ؛ قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ؟ قَالَ: الْإِتِّخَافُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا.

۲ - عَنْهُ، عَنْ مُعَلَّى؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ؛ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، وَنَحْوَهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ؛ عَنْ أَبِي وَالِدٍ الْحَنَاطِ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مِنْ صِحَّةِ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَلَا يُلَوِّمُهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ؛ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَسُوقُهُ حِرْصُ حَرِيصٍ وَلَا يَرُدُّهُ كَرَاهِيَةُ كَارِمٍ؛ وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَا ذَرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يَذَرُكَ الْمَوْتُ؛ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَعْدِلُهُ وَيُقْسِطُهُ جَعَلَ الرِّيحَ وَالرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّيحَ ضَاوَجَعَ اللَّهُ فِي الْحُزْنِ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ.

۳ - ابْنُ مَجْبُوبٍ؛ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ.

۴ - الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ؛ عَنْ أَبِيانٍ، عَنْ زُرَّازَةَ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

(باب)

فضل یقین

۱- از ابی بصیر از امام صادق (ع) که فرمود، چیزی نیست جز اینکه حدی دارد گوید: بآن حضرت گفتم: قربانت، حدتوکل چیست؟ فرمود: یقین است، گفتم: حدیقین چیست؟ فرمود: اینستکه با وجود خدا از چیزی ترسی.

۲- از امام صادق (ع) که فرمود از درستی یقین مرد مسلمان اینستکه مردم را خشنود نکند بخشم خدا و آنانرا سرزنش نکند بدانچه خدا بخود او نداده است زیرا رزق را حرص حریص فراهم نکند و نخواستن ناخواه برنگرداند. و اگر یکی از شماها از روزی خود گریزد چنانچه از مرك میگریزد روزی وی او را دریابد چنانچه مرك او را دریابد، سپس فرمود: خدا بعدل و داد خود خرمی و آسایش را دریقین و رضا مقرر داشته و غم و اندوه را در شک و نارضایتی.

۳- از هشام بن سالم گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود کردار پیوسته اندک از روی یقین نزد خدا بهتر است از کردار بسیار بی یقین.

۴- امیر المؤمنین بر منبر فرمود: هیچکدامتان مزه ایمان را نچشیده تابانند آنچه باید با و برسد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى الْمُنْبِرِ : لَا يَجِدُ أَحَدٌ [كُم] طَعَمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُحِطَّهُ وَمَا أَخْطَاهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ .

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ جَلَسَ إِلَى خَائِطٍ مَائِلٍ يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ ؛ فَقَالَ بَعْضُهُمْ : لَا تَقْعُدْ تَحْتَ هَذَا الْخَائِطِ ؛ فَإِنَّهُ مُعَوَّرٌ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : حَرَسَ أَمْرًا أَجَلُهُ فَلَمَّا قَامَ سَقَطَ الْخَائِطُ ؛ قَالَ : وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِمَّا يَقُولُ ، هَذَا وَأَشْبَاهُهُ ، وَهَذَا الْيَقِينُ .

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» فَقَالَ : أَمَا إِنَّهُ مَا كَانَ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَإِنَّمَا كَانَ أَرْبَعُ كَلِمَاتٍ : لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ، مَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ لَمْ يَضْحَكْ سِنُهُ ، وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ لَمْ يَفْرَحْ قَلْبُهُ ، وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ .

۷- عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ : لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُحِطَّهُ وَأَنَّ مَا أَخْطَاهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ وَأَنَّ الصَّادِقَ النَّافِعَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ .

از او نگذرد و آنچه از او باید بگذرد باو نرسد.

۵- امیرالمؤمنین (ع) زیر دیوار کجی نشسته بود و میان مردم قضاوت میکرد، یکی از آنان گفت ننشین زیر این دیوار که شکسته است و معیوبست امیرالمؤمنین (ع) فرمود، پاسبان مرد موعود مرک اوست و چون برخاست آندیوار فرو ریخت فرمود: امیرالمؤمنین مانند این کارها را میکرد و این از یقین آنحضرت بود.

۶- صفوان جمال گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۸۲- الکهف) واما آن دیوار از آن دو پسر یتیم بود در این شهر و زیر آن گنجی داشتند- فرمود آن گنجینه طلا نبود و نقره نبود همانا چهار کلمه پند بود که: نیست شایسته پرستشی جز من ، هر که یقین بمرک دارد خنده دندان نما نکند ، و هر که یقین بحساب دارد دلش شاد نشود، هر که یقین بتقدیر دارد جز از خدا نترسد .

۷- از امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین (ع) میفرمود: بنده ای مزه ایمان را نچشد تا بداند که آنچه بایدش رسید از او نگذرد و آنچه بایدش گذرد باو نرسد و اینکه زبان بخش و سودبخش همان خداست عزوجل.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَيْسٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ : نَظَرْتُ يَوْمًا فِي الْحَرْبِ إِلَى رَجُلٍ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ فَحَرَّ كَتُّ قَرَسِي فَإِذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ يَا سَعِيدُ ابْنُ قَيْسٍ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَلَهُ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ وَوَاقِيَةٌ مَعَهُ مَلَكَانِ يَحْفَظَانِهِ مِنْ أَنْ يَسْقُطَ مِنْ رَأْسِ جَبَلٍ أَوْ يَقَعَ فِي بَيْتٍ ، فَإِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ خَلَّيَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ كُلِّ شَيْءٍ .

۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : كَانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» كَانَ فِيهِ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرُكَنُ إِلَيْهَا وَيَتَّبِعِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَتَّبِعَهُ اللَّهُ فِي قَضَائِهِ وَلَا يَسْتَبِطُهُ فِي رِزْقِهِ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَهُ قَالَ : فَضَرَبَ وَاللَّهُ يَدَهُ إِلَى الدَّوَاةِ لِيَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيَّ ، فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ ، فَقَبَّلْتُهَا وَأَخَذْتُ الدَّوَاةَ فَكَتَبْتُهُ .

۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الْعَرَزِيِّ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ قَبْرِ غُلَامٍ عَلَيَّ يُحِبُّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ حُبًّا شَدِيدًا فَإِذَا خَرَجَ عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ خَرَجَ عَلَيَّ أَثَرُهُ بِالسَّيْفِ ، فَرَأَاهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ : يَا قَبْرُ مَا لَكَ ؟ فَقَالَ : جِئْتُ

۸- از سعید بن قیس همدانی گفت يك روز جنگی بمردی نگاه کردم که تنها دو جامه بر تن داشت اسب بسوی او تاختم دیدم امیرالمؤمنین است (ع) گفتم یا امیرالمؤمنین درچنین جائی (با این جامه) فرمود آری ای سعید بن قیس راست مطلب اینست که هیچ بنده ای نیست جز اینکه برای او از طرف خدا نگهبان و پاینده است با او دو فرشته هستند که او را نگهبان دارند از سر کوه بیفتند یا درچاه افتند و چون قضا نازل شود او را با آنچه رخ دهد رها کنند.

۹- از علی بن اسباط گوید شنیدم از امام رضا (ع) میفرمود: در آن گنجی که خدا عزوجل فرماید (۸۲- کهف) وزیر آن گنجی برای آندو بود، در آن گنج بود که: بسم الله الرحمن الرحيم در شگفتم از کسیکه یقین دارد بتقدیر چگونه غمده شود و در شگفتم از کسیکه دنیا و زیر و رو شدن آنرا بر اهلش بیند چگونه بدان اعتماد کند سزاوار است کسیکه از طرف خدا عقلی دارد خدا را متهم نداند در قضای او و به کندی نیست ندهد در رسانیدن روزی، من گفتم قربانت، میخواهم آنرا بنویسم، بخدا دستش را برد که دوات نزد من نهد من دستش را گرفتم و بوسیدم و دوات را گرفتم و حدیث را نوشتم.

۱۰- از امام صادق (ع) فرمود قنبر غلام علی (ع)، علی (ع) را بسیار دوست میداشت و چون علی (ع) بیرون رفت باشمشیر دنبال آنحضرت میرفت، یکشب او را دید و فرمود ای قنبر چه قصد داری؟

لَا مَشِيَّ خَلَقَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ : وَيَحْكُ أَمِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ تَخْرُسُنِي أَوْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ ؟ فَقَالَ لَا ، بَلْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَقَالَ : إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَطِيعُونَ لِي شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مِنَ السَّمَاءِ فَارْجِعْ ، فَرَجَعَ .
 ۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ ، عَنْ يُوسُفَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ : قِيلَ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّكَ تَتَكَلَّمُ بِهَذَا الْكَلَامِ وَالسَّيْفُ يَقْطُرُ دَمًا ؟ فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ وَادِيَا مِنْ دَهَبٍ ، حَمَاهُ بِأَصْفِ حَلْقِهِ النَّمْلِ ، فَلَوْ زَامَهُ الْبُخَاتِي لَمْ تَصِلْ إِلَيْهِ .

«(بَابُ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ)»

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ بَعْضِ أَشْيَاخِ بَنِي التَّجَاشِي ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنْ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ وَلَا يَرْضَى عَبْدٌ عَنْ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا كَانَ خَيْرَ آلِهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ .

گفت آدم دنیال شما یا امیرالمؤمنین، فرمود وای بر تو مرا از اهل آسمان پاسبانی میکنی یا از اهل زمین؟ فرمود نه نه از اهل زمین، فرمود اهل زمین درباره من کاری نتوانند جز باذن و اجازه خدا از آسمان، برگرد پس برگشت.

شرح- قنبر آزاد کرده علی(ع) بود و از خواص آنحضرت، حجاج او را بغاطر دوستی علی(ع) کشت؛ کشی باسناد خود از ابی الحسن عسکری(ع) روایت کرده که قنبر را نزد حجاج بن یوسف بردند، باو گفت توجه خدمتی برای علی بن ابیطالب انجام میدادی؟ گفت آب وضو برایش می آوردم گفت چون از وضوء فارغ میشد چه میگفت، گفت این آیه را میخواند:

چون فراموش کردند آنچه را بآنها یاد آور شدیم در هر چیز را برویشان گشودیم تا چون شاد شدند بناگاه آنها را گرفتیم و آنها بهلاکت افتادند و دنیاله آنانکه ستم کردند بریده شد و حمد از آن خدای جهانیا نیست.. از مجلسی ره.

۱۱- بامام رضا(ع) گفته شد این سخن رامیگوئی بالینکه از شمشیر خون میچکد؟ فرمود برای خدا یک بیابانی است از طلا که باناتوان ترین خلق خودمورچه آنرا نگهداشته و اگر شتران بختی تنومند آنرا بخواهند بدان نرسند.

(باب)

رضا بقضاء

۱- از امام صادق(ع) که فرمود سرطاعت خدا صبر است و رضای از خدا نسبت بدانچه خوشایند بنده را یابد آید و هیچ بنده ای از خدا راضی نباشد در آنچه خوش دارد یابد جز آنکه برای او بهتر است هم در آنچه خوش دارد و هم در آنچه بد دارد.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ لَيْثِ الْمُرَادِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

۳ - عَنْهُ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْيَلَادِ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ : الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ وَمَنْ صَبَرَ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ فِيمَا قَضَى عَلَيْهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ لَمْ يَقْضِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ .

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيقِيِّ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ فَأَبْلَوْهُمْ بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَصَحَّةِ الْبَدَنِ فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ ، وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِعِبَادٍ لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمُسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَبْدَانِهِمْ فَأَبْلَوْهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمُسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ ، فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ أَمْرُ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ ، وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَدُنْدِهِ وَسَارِهِ فَيَتَجَدَّلِي اللَّيَالِيَ فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالْعَاسِ اللَّيْلَةِ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مِثْلَ لَهُ وَإِبْقَاءَ عَلَيْهِ ، فَيَنَامُ حَتَّى يَصْبِحَ فَيَقُومُ وَهُوَ مَا فُتِّ لِنَفْسِهِ زَارِيٌّ عَلَيْهِ وَلَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ

۲ - از امام صادق (ع) که فرمود : بر راستی دانایان مردم بخدا راضی تر آنان است بقضاء خدا عزوجل .

۳ - از علی بن الحسین (ع) فرمود صبر و رضا از خدا سر طاعت خداست و هر که صبر کند و راضی باشد از خدا در آنچه بر او مقرر کرده نسبت بدانچه خواهد یا نخواهد خدا عزوجل بر او حکم نکند در آنچه خواهد یا نخواهد جز آنچه را خیر او باشد .

۴ - از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود ، خدا عزوجل فرماید : بر راستی برخی از بنده های مؤمنم بنده هایی باشند که درست نشود برایشان امر دینشان جز باتوانگری و وسعت در زندگی و تندرستی من آنها را بیازمایم بتوانگری و وسعت در زندگی و صحت بدن و امر دینشان درست شود و برخی از بنده های مؤمنم بنده هایی باشند که درست نشود امر دینشان جز بانداری و مستمندی و بیماری در تنشان من آنها را بیازمایم و گرفتار کنم به نداری و مستمندی و بیماری و امر دینشان درست شود ، من دانایانم بدانچه امر دین بنده های مؤمنم با آن درست میشود و بر راستی برخی از بنده های من در پرستش من کوشش کند ورنج برد از خواب و بستر بالذت خود برخیزد و در شبها برای من نماز شب بخواند و خود را در عبادت من برنج اندازد و من یکشب دوشب چرت را بر او بکار زنم برای خیرخواهی و ابقای بر او و بخوابد تا بامداد و برخیزد از خواب و خود را دشمن دارد و زبون شناسد و اگر او را برای هر آنچه از عبادت من خواهد رها کنم از آن خود بین گردد و خود بینی او را به فتنه کشد و از این راه بدو حالی دست

الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ فَيَصِيرُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِمُجِبِّهِ بِأَعْمَالِهِ وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَجَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ ، فَيَتَّبِعُ مَعْدُومَتِي عِنْدَ ذَلِكَ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ ، فَلَا يَتَّكِلُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِتَوَابِي فَإِنَّهُمْ لَوَاجِتُهُدُواوَاتَعَبُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَفْنَوْا أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصِرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْبِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَالنَّعِيمِ فِي جَنَّتَاتِي وَرَفِيعِ دَرَجَاتِي الْعُلَى فِي جَوَارِي وَلَكِنْ قَبِرَ حَمَتِي فَلْيَبْتَغُوا وَيَفْضَلِي فَلْيَفْرَحُوا وَإِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا ، فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تُدَارِكُهُمْ ، وَمَتَّى يُبْلِغُهُمْ رِضْوَانِي ، وَمَغْفِرَتِي تُبَلِّسُهُمْ عَفْوِي ، فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَبِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ .

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي نَصْرِ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ : يَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنْ اللَّهِ أَنْ لَا يَسْتَبِطُهُ فِي رِزْقِهِ وَلَا يَتَّيَمُّهُ فِي قَضَائِهِ .
 ۶ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ نُهَيْكٍ بَشَاعَ الْهَرَوِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لَا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرَ آلِهِ ، فَلَيْسَ يَقْضَائِي وَلَيْسَ عَلَيَّ بَلَاءِي وَلَيْشْكُرُنِي نِعْمَائِي أَكْتَبُهُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي .

دهد که هلاک شود برای عجب او بکردارهایش و از خود راضی بودنش تا آنجا که گمان برد بر عبادان برتری گرفته و از تقصیر در عبادت خود واریده در این صورت از من دور شود و گمان دارد که بمن نزدیک میشود، نباید آنها که عمل میکنند باعمال خود تکیه کنند، همان اعمالیکه برای درک نواب از من میکنند، زیرا اگر آنها خود را رنج دهند و عمرشان را در عبادت من بسر برند باز هم در پرستش من تقصیر کارند و بکنه عبادت من نرسند در آنچه جویند از کرامت و نعمت من در بهشت و درجات بلند در جوار من ولی باید برحمت من اعتماد کنند و بفضل و بخشش من شاد باشند و بحسن ظن و خوشبینی بمن اطمینان کنند، زیرا در این صورت رحمت من آنانرا جبران کند و بخشش من بآنها برسد با رضوانم و آمرزش من بآنها جامه عفو درپوشد، زیرا منم خدای بخشاینده و مهربان و بدان نامیده شدم.

۵ - از امام کاظم (ع) که فرمود سزاوارست هر که خدا را شناخته او را در رسانیدن روزیش بکندی منسوب ندارد و او را در حکم و قضایش متهم نداند.

۶ - از امام صادق (ع) که فرمود: خدا عزوجل فرموده است بنده مؤمنم را بهیچ چیزی مصرف نکنم جز آنکه آنرا خیر او سازم؛ باید بقضایم راضی باشد و بر بلایم صبر کند و نعمتهایم را شکر کند تا بنویسم او را ای محمد از صدیقان در نزد خودم.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِیْسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَارْقٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : أَنَا فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام : يَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَإِنِّي إِنَّمَا أَبْتَلِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأُغَاثِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَزْوي عَنْهُ مَا هُوَ شَرٌّ لَهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ عَبْدِي فَلْيَصْبِرْ عَلَى بِلَائِي وَلْيَشْكُرْ نِعْمَائِي وَلْيَرْضَ بِقَضَائِي ؛ أَكْتُبُهُ فِي الصِّدْقِ بَيْنَ عَيْنَيْ إِذَا عَمِلَ بِرِضَائِي وَأَطَاعَ أَمْرِي .

۸- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ؛ عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرَ أَلِهٍ وَإِنْ قُرِضَ بِالْمَقَارِضِ كَانَ خَيْرَ أَلِهٍ وَإِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا كَانَ خَيْرَ أَلِهٍ .

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِیْسَى ؛ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ؛ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : أَحَقُّ خَلْقِ اللَّهِ أَنْ يَسْلَمَ لِمَا قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ، وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَضَاءِ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَعَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَهُ ؛ وَمَنْ سَخِطَ الْقَضَاءُ مَضَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَاحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ .

۷- از امام صادق (ع) که فرمود در آنچه خدا عزوجل بموسی بن عمران وحی کرد این بود که ای موسی بن عمران من هیچ آفریده را نیافریدم که نزد من محبوبتر باشد از بنده مؤمنم ؛ براستی من او را گرفتار میکنم برای آنچه که خیر او است و عافیت میدهم برای آنچه که خیر او است و آنچه برای او بد است از او دریغ میدارم باز هم برای آنچه که خیر او است، من داناترم بدانچه بنده من بدان اصلاح میشود، باید بر بالای من صبر کند و به نعمت های من شکر کند و باید راضی بقضای من باشد تا او را در نزد خود در شمار صدیقان نویسم و قسمی برضای من کار کند و امر مرا اطاعت کند.

۸- از امام صادق (ع) فرمود: من در شگفتم از مرد مسلمان، خدا عزوجل چیزی برای او مقدر نکند جز اینکه خیر او است و اگر بامقراض او را ببرند و تیکه تیکه کنند خیر او است و اگر مشارق و مغارب را هم مالک شود خیر او است.

۹- از امام باقر (ع) فرمود سزاوارترین خلق خدا که تسلیم شود بدانچه خدا مقدر کرده است کسی است که خدا عزوجل را شناخته هر که راضی بقضاست قضاء بر سر او بیاید و خدا اجر بزرگ باو دهد و هر که بدخواه قضاء است قضاء بر او بگذرد و خدا اجر او را ساقط کند.

شرح- از مجلسی ده - گوید فائده ایست - محقق طوسی قدس الله روحه در تجرید گفته است - بعضی آزارها زشت و از ما سرزند بالخصوص و برخی خوبست و از خدا تعالی صادر شود و خویش به یکی از جهات زیر است:

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ؛ عَنْ أَبِيهِ؛ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ؛ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ [لِي] عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: الزُّهُدُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ؛ أَعْلَى دَرَجَةِ الزُّهُدِ أَنْ تُدْنِيَ دَرَجَةَ الْوَرَعِ؛ وَأَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَنْ تُدْنِيَ دَرَجَةَ الْيَقِينِ؛ وَأَعْلَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَنْ تُدْنِيَ دَرَجَةَ الْإِزْضَاءِ.

۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ؛ عَنْ عَمْرِو بْنِ زَكَرِيَّا؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَقِيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَهُوَ يَسْخَطُ قِسْمَهُ وَيُحَقِّرُ مَنَازِلَهُ وَالْحَاكِمُ عَلَيْهِ اللَّهُ وَأَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ

۱- استحقاق آزار شده

۲- شامل سود یا دفع زیان بیشتری است (مانند سوداخ کردن گوش برای تحصیل زیور یا قطع عضو برای حفظ باقی تن)

۳- برای آنکه عادت بر آن جاریست (مانند اینکه خال کوبند و برای عادت تحمل آزار کنند)

۴- برای دفاع از آزاری که روی آورده است- و جاز است که در مورد استحقاق همان عقاب و کفر به کار باشد و مجرد لطف مجوز آزار مکلف نیست.

عوض از آزار نفعی است که برای استحقاق باشد و احترام دریافت کننده و تجلیل او در آن منظور نباشد و این عوض برخدا لازم شود که بمکلف بپردازد در برابر آزاری که باو رساند یا نفعی که از او دریغ کند بمصلحت دیگران و یا در برابر غمی که باو دهد بواسطه علم بدیبهی یا کسبی یا ظن و گمان اما آنچه مستند بکار خود نبوده باشد موجب عوض برخدا نیست..

۱۰- علی بن الحسین (ع) فرمود: زهد ده جزء است بالاترین درجه زهد کمترین درجه ورع است و بالاترین درجه ورع کمترین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین کمترین درجه رضاء است. شرح- زهد بیرغبتی بدنیا و امور مادی است که زود گذر و فانی هستند و با اندک توجهی دانسته میشود که حقیقتی ندارند و لذتی بشمار نمی آیند، تا هفت آنها را در قرآن مجید بر شمرده است (۱۴ آل عمران) جلوه کرده است برای مردم فریب آمیزی شهوات از؛

۱- زنها ۲- فرزندان ۳-۴- انباشته های طلا و نقره ۵- اسبهای نشاندار (اتومبیل و مترو و کشتی و هواپیما و...) ۶- رَمه های چهار پایان (از گوسفند و گاو و شتر) ۷- کشتزارها که همه این ها بهره زندگی در این دنیا است و خدا است که سرانجام خوب نزد او است - و باضافه خودخواهی و جاه پرستی و زورگری همه شئون دنیوی ده میشود که باعتبار آنها زهد دارای ده جزء است و بالاترین درجه زهد که میتوان گفت از خود گذشتگی است اول درجه ورع و پارساییست زیرا حقیقت زهد نخواستن و بیرغبتی است ولی ورع کناره گیری و گریز از شئون دنیا است و چون مقامات ورع به نهایت رسد مقام شهود حاصل گردد که حقائق نامرئی بر شخص عیان شود و در این جا است که از هر چه پیش آید خوش آید و این مقام رضا است.

۱۱- از امام صادق (ع) که حسن بن علی بعبده الله بن جعفر بر خورد و باو فرمود ای عبده الله، چگونه مؤمن مؤمن باشد با اینکه از قسمت مقدر خشمگین است و خود را زبون یا بدبا اینکه خدا بر

لَمْ يَهْجَسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجَابَ لَهُ .

- ۱۲ - عَنْهُ؛ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ؛ عَمَّنْ ذَكَرَهُ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ بَأَيِّ شَيْءٍ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَالرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُرُورٍ أَوْ سَخَطٍ .
- ۱۳ - عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِشَيْءٍ قَدْ مَضَى: لَوْ كَانَ غَيْرُهُ .

(بَابُ)

(التَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَيْهِ)

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُفَضَّلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام مَا اعْتَصَمَ بِهِ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي، عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَبَّدَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَيْنَيْنِ، وَمَا اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي، عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ يَدَيْهِ وَأَسَخْتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَلَمْ أَبَالِ بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ .

او چنین حکمی کرده است ، من ضامنم که هر که در پندار دلش جز رضا نباشد بدرگاه خدا هر دعا کند مستجاب شود .

۱۲ - ابن سنان از کسیکه نامش را برد از امام صادق (ع) گوید بآن حضرت گفتم چگونه مؤمن بداند که مؤمن است ؟ فرمود با تسلیم در برابر خدا و رضا بدانچه بر او وارد آید از مایه شادی یا خشم .

۱۳ - از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) برای هر چه واقع میشد نمیفرمود کاش جز آن وافع شده بود .

(بَابُ)

تقویض بر خدا و توکل بر خدا

۱ - از امام صادق (ع) که فرمود: خدا عزوجل بداد (ع) وحی کرد هیچکدام از بندگانم بمن پناهنده نشود در برابر یکی از بندهایم و من بدانم که قصد او همین است و سپس همه آسمانها و زمین و هر که در آنها است برای او توطئه کنند جز آنکه من برای او راه چاره از آنها را فراهم کنم و هیچکدام از بندگانم بدیگری پناهنده نشود که من بدانم قصدش همین است جز آنکه همه وسائل آسمانی و زمینی را از او بگیرم و زمین را از زیر پایش بکشم و باک ندارم بچهوادی نابود شود ،

۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْأَعَشِيِّ عَنْ عُمَرَ [و] بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : خَرَجْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْخَائِطِ فَاتَّكَأْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَبْيَضَانِ ، يَنْتَظِرُ فِي تَجَاوِيهِ وَجْهِي ثُمَّ قَالَ : يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَا لِي أَرَاكَ كَقَبِيأَ حَزِينًا ؟ أَعَلَى الدُّنْيَا ؟ فَرَزَقَ اللَّهُ حَاضِرُ اللَّيْلِ وَالْفَاجِرِ ، قُلْتُ : مَا عَلَيَّ هَذَا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكُمْ تَقُولُ قَالَ : فَعَلَى الْآخِرَةِ ؟ فَوَعْدُ صَادِقٌ يَخُكُّمُ فِيهِ مَلِكٌ قَاهِرٌ - أَوْ قَالَ : قَادِرٌ - قُلْتُ : مَا عَلَيَّ هَذَا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكُمْ تَقُولُ ، فَقَالَ : وَمِمَّ حَزْنُكَ ؟ قُلْتُ : [مِمَّا] تَنْخَوِّفُ مِنْ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ وَ مَا فِيهِ النَّاسُ قَالَ : فَضَحِكَ ، ثُمَّ قَالَ : يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا دَعَا اللَّهَ فَلَمْ يُجِبْهُ ؟ قُلْتُ : لَا ، قَالَ : فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ ؟ قُلْتُ : لَا ، قَالَ : فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا سَأَلَ اللَّهَ فَلَمْ يُعْطِهِ ؟ قُلْتُ : لَا ، ثُمَّ غَابَ عَنِّي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَثَلَاثَةٌ .

۲- از امام علی بن الحسین (ع) فرمود، من بیرون رفتم تا رسیدم باین دیوار و بر آن پشت دادم و بناگاه مردیکه دوجامه سفید دربرداشت در برابر رویم بمن نگاه میکرد، سپس گفت ای علی بن الحسین چرا تورا غمده و حزين بينم، آیا برای دنیا است؟ که روزی خدا در آن برای هر خوشکردار و بدکار آماده است، گفتم من برای دنیا غمی ندارم زیرا چنانستکه تو میگوئی گفت برای آخرت غم میخوری؟ آنها وعده ایست راست و سلطانی قاهر در آن حکمفرما است (یا گفت سلطانی توانا) گفتم بر آن غم ندارم زیرا آنها چنانستکه تو میگوئی، پس گفت غمت برای چیست؟ گفتم از آنچه نسبت بدان بیم داریم از آشوب و فتنه ابن الزبیر و آنچه مردم در آن گرفتارند، فرمود که او خندید و سپس گفت: ای علی بن الحسین آیا دیده ای که کسی از خدا خواهد و او اجابت نکند؟ گفتم: نه، گفت: پس آیا دیده ای احدی برخدا توکل کند و او را کفایت نکند؟ گفتم: نه، گفت آیا دیده ای احدی از خدا چیزی خواهد و باو ندهد؟ گفتم: نه، سپس از چشم نهان شد.

شرح- از مجلسی ره- قوله اوقادر- این تردید از ثمالی یا راوی دیگر است و در این علت گوئی ابهامی است و جوهی دارد.

۱- اینکه وعده خدا راستست و شما هم بوظائف خود عمل نکردی و دارای مقام عصمتی و جای نگرانی نیست و این منافات ندارد که دیگران باید غم آخرت داشته باشند ،
۲- غم برای امریستکه چاره ندارد و در این جا چاره موجود است و آن عمل طبق دستور های خدا و اطمینان بوعده های خدا است .

۳ - حزن حضرت عمیق بوده است و این منافات ندارد با حسن حزن معتدل نسبت بآخرت،
«وما فيه الناس» یعنی اضطراب عموم مردم یا خصوص شیعه زیرا عبدالله بن زبیر از آنها انتقام جنگ جمل را میکشید و او دشمن ترین مردم بودند نسبت باهل بیت و او سبب انحراف زبیر از امیر المؤمنین شد که فرمود همیشه زبیر با ما خاندان بود ناجوچه او بزرگ و مانع شد و مشهور اینستکه پس از شهادت امام

حسین هفت روز از رجب مانده سال ۶۴ در روز گار یزید با او بخلاف بیعت شد و گفته اند چون حسین (ع) در سال ۶۴ هجرت شهید شد، ابن زبیر در مکه مردم را به پیروی خود خواند و از یزید بدگویی کرد و او را بفسق و گناه و میخواری ستود و مردم تهامه و حجاز با او بیعت کردند و چون خبر یزید رسید حصین بن نیر و روح بن زنباع را خواست و با هر کدام لشکری پیوست و مسلم بن عقبه را فرمانده کل قوا ساخت و چون وداع کرد بمسلم چنین سفارش کرد:

ای مسلم هر چه اهل شام برای دشمن خود خواستند جلو آنها را بگیر و از راه مدینه برو و اگر بانو جنگیدند با آنها بجنگ و اگر بر آنها پیروز شدی سه روز شهر مدینه را بر لشکر حلال کن، مسلم آمد بمدینه و در حره منزل کرد و اهل مدینه در برابر او بیرون شدند و قشون پیاده کردند و فرمانده آنان عبدالله بن حنظله راهب بود که حنظله را غسیل الملائکه میگفتند، مسلم سه بار آنها را بتسلیم دعوت کرد و نپذیرفتند و با آنها جنگید و اهل شام غلبه کردند و عبدالله با هفتصد تن از مهاجر و انصار کشته شد و مسلم وارد مدینه گردید و سه روز آن را حلال کرد و سپس قشون را بمکه برد و نسبت بآنچه در کرد بود گزارش برای یزید فرستاد و مسلم لم خودش در راه مرد و قشون را بحصین بن نیر و اگزارد و آنها بمکه رسیدند و عبدالله بن زبیر با همراهان خود در مسجد الحرام متحصن شدند، حصین منجنيق بر سر کوه ابی قیس نصب کرد و خانه کعبه را زیر گلوله آتشبار منجنيق گرفت، در این میان حصین بن نیر خبر رسید که یزید لم مرده است و او کس نزد ابن الزبیر فرستاد و پیشنهاد آتش بس کرد او هم پذیرفت و دزها را گشود و قشون حصین بطواف خانه کعبه مشغول شدند، در این میان که شبی پس از نماز عشاء حصین در طواف بود با ابن الزبیر روبرو شد حصین دست او را گرفت و در گوش او گفت میتوانی بامن بشام بیایی تا همه مردم را به بیعت تو دعوت کنم، زیرا کار آنها درهمست و امروز از تو کسی را احق بخلاف نمیدانم من در آنجا مخالفی ندارم، ابن الزبیر دست خود را از میان دست او کشید و فریاد کشید این میسر نیست تا اینکه بهر نفر حجازی ده تن شامی بکشم، حصین گفت هر که تو را از سیاستمداران عرب شمرده دروغ گفته من با تو را میگویم و توداد میزنی، من تو را به خلافت دعوت میکنم و تو مرا بجنگ دعوت میکنی؟ و با قشون خود بشام برگشت و گفته اند که اهل عراق و مصر و بعضی از اهل شام با ابن زبیر بیعت کردند تا پس از جنگهایی بامروان بیعت نمودند و عراق در بیعت او ماند تا سال ۷۱ هجری که عبدالملک بن مروان برادر او مصعب را کشت و قصر امیرنشین کوفه را ویران کرد و چون مصعب کشته شد یارانش گریختند و عبدالملک آنها را خواست تا با او بیعت کردند و بکوفه آمد و کاز عراق و شام و مصر برای او استوار شد و سپس حجاج را در سال ۷۳ با تجهیزاتاتی بسوی ابن الزبیر گسیل داشت و در مکه بر سر او تاخت و خانه کعبه را بمنجنيق بست و باو پیروز شد و او را کشت و حجاج سر او را برید و ازونه برادر آویخت و سپس آن را فرود آورد و در گورستان یهود بخاک سپرد خلافت او در حجاز و عراق ۹ سال ۲۲ روز شد و ۷۳ یا ۲۴ سال عمر کرد و بعضی هم ۷۰ سال گفته اند، مادرش اسماء دختر ابی بکر بود من گویم ظاهر اینست که ترس آن حضرت از ابن زبیر بوده نسبت بخود و تبعه اش و ممکنست که ترس او از حجاج و دیگران بوده است.

فرق میان دعا و سؤال اینست که دعا برای دفع زیان است و سؤال برای جلب نفع..

ظاهر اینست که این مردیکه با امام سخن گفته است یا فرشته ای بوده که بامر خدا بصورت آدمی درآمده یا مرده بخش بوده چون خضر و الیاس..

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْغِنَى وَالْعِزَّ يَجُولَانِ ، فَإِذَا ظَفَرَ إِيْمَوْضِعَ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَا .
 عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ مِثْلَهُ .
 ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : أَيُّمَا عَبْدٍ أَقْبَلَ قَبْلَ مَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْبَلَ اللَّهُ قَبْلَ مَا يُحِبُّ وَ مَنْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ عَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَقْبَلَ اللَّهُ قَبْلَهُ وَ عَصَمَهُ لَمْ يُبَالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ كَانَتْ نَارُ لُةٍ نَزَلَتْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَشَمِلَتْهُمْ بَلِيَّةٌ ، كَانَ فِي حِزْبِ اللَّهِ بِالتَّقْوَى مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ ، أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» .

۳- از امام صادق (ع) که فرمود: بی نیازی و عزت گردش میکنند و چون بمحل توکل رسند

وطن سازند،

شرح- از مجلسی ره- این حدیث در بیان اینست که بی نیازی و عزت ملازم باتوکلند، زیرا شخص با توکل بر خدا اعتماد دارد و بمخلوق پناه نبرد و از خواری طلب نجات باید و از مردم مستغنی گردد زیرا مقصود از غنا در اینجا بی نیازی نفس است نه توانگری و ثروت و مال یا اینکه خدای سبحان او را از آنها در حال مستغنی سازد، و بدانکه معنی توکل این نیست که از کوشیدن برای امور لازم دست کشد و از حوادث بکلی حذر نکند بلکه باید با سبب عادی توسل جوید ولی حرص و مبالغه نورزد و بر کار و کوشش خود هم اعتماد کلی نکنند بلکه نظار او بخدا باشد.

محقق طوسی ره در اوصاف الاشراف گفته است مراد از توکل اینست که بنده هر عملی کند بخدا واگذارد برای اینکه میدانند خدا از او توانا تر و نیرومند تر است و آنچه بر او قدرت دارد بهتر و کاملتر انجام میدهد سپس راضی باشد بهر آنچه کرده است و با این حال سعی و کوشش هم در کار خود بکند و کارهای خود را شرط و زمینه تخصیص قدرت خدا بداند بدانچه برای او میکند و اینجا ظاهر میشود معنی لاجبر و لا تفویض بل امر بین الامرین.

۴- از امام صادق (ع) فرمود: هر بنده ای برود بسوی آنچه خدا عز و جل دوست دارد خدا رو کند بسوی آنچه او دوست دارد، هر که بخدا پناه دهد خدا ایش پناه دهد و هر که خدا را بداند و او را پناه دهد با کی ندارد که آسمان بر زمین افتد، یا بلایی فرود آید که همه مردم زمین را فرو گیرد، او بوسیله تقوی در حزب خدا از هر بلا محفوظ است، آری نیست که خدا عز و جل میفرماید (۵۱- الدخان) براستی متقین در مقام امنی باشند.
شرح- از مجلسی ره- «ان المتقين في مقام» ابن عامر و نافع میم مقام را مضمون خوانده اند یعنی اقامتگاه «امین» یعنی آسوده اند از تغییرات و آسوده اند از شیطان و غمها بیضاوی گفته آسوده اند از آفت و نقل مکان انتهی.

من گویم اکثر مفسران آن را بمقام آخرت تفسیر کرده اند و ظاهر روایت آسودگی در دنیا است و ممکنست مقصود هردو باشد و خبر هم با آن منافی نیست و شاید مراد آسودگی آنهاست از ضلالت

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» فَقَالَ : التَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا ، فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِيًا ، تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْتِي لَوْكَ خَيْرٌ وَفَضْلًا وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ ، فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ يَتَفَوِّضْ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَثِقْ بِهِ فِيهَا وَفِي غَيْرِهَا .

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى ابْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثًا لَمْ يُمْنَعْ ثَلَاثًا : مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوَكَّلَ أُعْطِيَ الْكَفَايَةَ ثُمَّ قَالَ : أَتَلَوْتَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» ؟ وَقَالَ : «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَا زِيدَنَّكُمْ» ؟ وَقَالَ : «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» ؟ .

۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ : كُنَّا فِي مَجْلِسٍ نَطْلُبُ فِيهِ الْعِلْمَ وَقَدْ نَقَدْتُ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ فَقَالَ لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا : مَنْ تَوَمَّلْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ فَقُلْتُ : فَلَانًا ، فَقَالَ : إِذَا وَاللَّهِ لَا تَسْمَعُ حَاجَتَكَ وَلَا يَبْلُغُكَ

وسرگردانی فتن درد دنیا و از همه آفات عقوبات در آخرت و بر این معنی حمل شود قول خدا سبحانه (۶۲- یونس) هلا دوستان خدا ترسی بر آنان نیست و نه غممنده شوند، زیرا ترس از گمراهی بر آنها نیست و غمی از مصائب دنیا ندارند زیرا امید دارند که خوش عاقبت هستند..

۵- علی بن سوید گوید از امام کاظم (ع) پرسیدم از تفسیر قول خدا عزوجل (۳- الطلاق) هر که برخدا توکل کند او را بس است- فرمود توکل بر خدا درجاتی دارد یکی آنکه در همه کار خود بر او توکل کنی و هر چه بآید تو کند راضی باشی و بدانیکه در خیر خواهی تو کوتاهی نکنند و بدانیکه اختیار با او است. پس توکل کن بر خدا بواگذاری همه اینها بوی و باو اعتماد داشته باش در آن و جز آن (یعنی در کارهای دیگران که بتو مربوطست).

۶- از امام صادق (ع) که فرمود: هر که را سه چیز دادند از سه چیز دریغ نکردند، بهر که دعا دادند برایش اجابت نهادند بهر که شکر گزاری دادند باو افزونی نعمت دادند، بهر که توکل داده شد کفایت کار او عطا شد ، سپس فرمود: آیا خواندی قرآن را که (۳- الطلاق) و هر که توکل میکند بر خدا او را بس است و فرموده (۷- ابراهیم) اگر شکر کنید برای شما بیفزایم و فرمود (۶۰ المؤمن) مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم.

۷- از حسین بن علوان گوید مادر مجلسی بودیم که در آن دانشجو بودیم و در ضمن یکی از مسافرتها هزینه من پایان رسید و یکی از یارانم بمن گفت برای این گرفتاری که بتو نازل شده بکه امیدواری، گفتم: فلانی، گفتم بخدا در این صورت حاجت روا نشوی، و باز ذویت نرسی و خواست تو بر

أَمْلَكَ وَلَا تُنَجِّحُ طَلِبَتَكَ ، قُلْتُ : وَمَا عَلَّمَكَ رَحِمَكَ اللَّهُ ؟ قَالَ : إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حَدَّثَنِي أَنَّهُ قَرَأَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَمَجْدِي وَارْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَا قَطْعَ مِنْ أَمَلٍ كُلِّ مُؤْمِنٍ [مِنَ النَّاسِ] غَيْرِي بِالنَّاسِ وَلَا كَسْوَنَهُ نَوْبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ وَلَا نَحْبَةَ مِنْ قُرْبِي وَلَا بَعْدَتَهُ مِنْ فَضْلِي ، أَيُّ مِثْلِ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ ؟ ! وَالشَّدَائِدُ بِيَدِي وَبِرْجُو غَيْرِي وَيَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي ؟ ! وَبِيَدِي مَفَاتِيحُ الْأَبْوَابِ وَهِيَ مُغْلَقَةٌ وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمْلَنِي لِتَوَائِمِهِ فَقَطَعْتُهُ دُونَهَا ؟ ! وَمَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمَةٍ فَقَطَعْتُ رَجَاهُ مِنِّي ؟ ! جَعَلْتُ آمَالَ عِبَادِي عِنْدِي مَحْفُوظَةً فَلَمْ يَرْضَوْا بِحِفْظِي وَمَلَأْتُ سَمَاوَاتِي مِنْ لَيْمَلٍ مِنْ تَسْبِيحِي وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ لَا يُغْلِقُوا إِلَّا بَوَابَ بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي ، فَلَمْ يَقْبَلُوا بِقَوْلِي أَلَمْ يَعْلَمُوا [أَنْ] مَنْ طَرَفَتْهُ نَائِمَةٌ مِنْ تَوَائِمِي أَنَّهُ لَا يَمْلِكُ كَشْفَهَا أَحَدٌ غَيْرِي إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِي ، فَمَا لِي أَرَاهُ لَاهِيًا عَنِّي ، أَعْطَيْتُهُ بِجُودِي مَا لَمْ يَسْأَلْنِي ثُمَّ انْتَزَعْتُهُ عَنْهُ فَلَمْ يَسْأَلْنِي رَدُّهُ وَسَأَلَ غَيْرِي ؛ أَفَيُرَانِي أَبْدَأُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ أَسْأَلُ فَلَا أُجِيبُ سَائِلِي ؟ ! أُبَحِّلُ أَنَا فَيُبَحِّلُنِي عَبْدِي أَوَلَيْسَ الْجُودُ وَالْكَرَمُ لِي ؟ ! أَوَلَيْسَ الْعَفْوُ وَالرَّحْمَةُ بِيَدِي ؟ ! أَوَلَيْسَ أَنَا مَحَلُّ الْأَمَالِ ؟ ! فَمَنْ يَقْطَعُهَا دُونِي ؟ ! أَفَلَا يَخْشَى الْمُؤْمِنُونَ أَنْ يُؤْمِلُوا غَيْرِي ، فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِي وَأَهْلَ أَرْضِي أَمْلَلُوا جَمِيعًا ثُمَّ أَعْطَيْتُ كُلَّ

آورده نگردد؛ گفتم خدایت رحمت کند از کجادانستی؟ گفت به راستی امام صادق (ع) بمن باز گفت که در یکی از کتب خوانده است که خدا تبارک و تعالی میفرمود بعزت و جلال و مجد و رفعتم و بر عرشم سوگند که محققاً آرزوی هر آرزومندی را (از مردم) که بجز خودم باشد بانو میدی میبرم و باو جامه خواری می پوشم در نزد مردم، و او را محققاً از نزدیک خود دور کنم و از فضل خود کنار زنم، آید در سختیها امید بجز من دارد ؟ بالاینکه همه سختیها بدست من است؛ بدیگری توجه دارد و با اندیشه در دیگران زامیکه و بد بالاینکه کلید های هر دری بدست من است و همه درها بسته است و در خانه من باز است برای هر که دعا کند، کیست که در گرفتاریهای خود بمن آرزو مند است و من راه آنها را بر او بریده ام کیست برای امر بزرگی بمن امیدوار شده و من امید او را بریده ام، من آرزوهای بندگانم را نزد خودم نگهداشته ام و آنان به نگهداری من رضایت ندادند و آسمانهای خود را پر کردم از کسانی که از تسبیح من خسته و گرفته نشوند و با آنها فرمان دادم که درهای میان من و میان بنده ها را نبندند و بگفته من اعتماد نکنند، آیا نمی دانید هر که گرفتار یکی از پیش آمدهای بدن شد احدی جز من نتواند آن را بر طرف کند جز با اجازه من، او را چه شده که از من روگردانست، بجز خودم چیزهایی باو دادم که از من نخواسته بود سپس از او باز گرفتم و او از من نخواست که آنها را باو باز گردانم و از دیگری خواست، آیا معتقدیکه من نخواسته می دهم و از من بخواهند و ندهم؟ آیا من بخیلیم که بنده ام مرا بخیل می شمارد، آیا جود و کرم خاص من نیست؟ آیا عفو و رحمت به دستم نیست؟ من محل آرزو هانیستم؟ کیست که جز من آنها را دریغ دارد؟ آیا آرزو مندانی که به دیگری آرزو دارند نمی ترسند؟ اگر همه اهل آسمانها و اهل زمین آرزو کنند و بهر کدام هر چه آرزو کنند

وَاجِدٌ مِنْهُمْ مِثْلَ مَا أَمَلَ الْجَمِيعُ مَا انْتَقَصَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ عُضْوَدَةٍ وَكَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكُ أَنَا قَيْمُهُ قِيَابُوسًا لِلْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِي وَيَا بُوْسًا لِمَنْ عَصَانِي وَلَمْ يُرَاقِبْنِي .

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ عُبَادِ بْنِ يَعْقُوبَ الرَّوَاحِنِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ : كُنْتُ مَعَ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَتْبَعُ وَ قَدْ نَقَدْتُ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ ، فَقَالَ لِي بَعْضُ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ تَوَمَّلَ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ ، فَقُلْتُ : مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، فَقَالَ إِذَا لَمْ تُقْضِ حَاجَتُكَ ثُمَّ لَا تُنْجَحُ طَلِبَتُكَ ؛ قُلْتُ : وَلِمَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : لِأَنِّي قَدْ وَجَدْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ آبَائِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ - فَقُلْتُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَمَلِ عَلَيَّ ، فَأَمْلَأَهُ عَلَيَّ ، فَقُلْتُ : لَا وَاللَّهِ مَا أَسْأَلُهُ حَاجَةً بَعْدَ هَا .

«(بَابُ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ)»

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ ، عَنْ مَمْشُورِ بْنِ يُوسُفَ ، عَنْ الْخَارِثِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، أَوْ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَا كَانَ فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ ؟ قَالَ : كَانَ فِيهَا الْأَعْجَبُ وَكَانَ أَعْجَبُ مَا كَانَ فِيهَا أَنْ قَالَ لَا يَنْدِي : خَفِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خِيفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرٍّ

بدهم از ملک من کم نشود باندازه عضو یک مورچه، چگونه ملکی کم شود که من سرپرست آنم ؟ افسوس و دریغ بر آنانکه از رحمت من نومیدند و افسوس بر کسیکه مرا نافرمانی کند و مرا منظور ندارد .

۸ - از سعید بن عبدالرحمن که گوید من باموسی بن عبدالله در بنیم بودم و نفقه من در یکی از سفر هاتمام شده بود یکی از فرزندان حسین (ع) بمن گفت برای دفع این گرفتاری بکه امیدواری؟ گفتم بموسی بن عبدالله، گفت در این صورت حاجت روانیستی و کامیاب نشوی ، گفتم برای چه؟ گفت برای آنکه من در یکی از کتب پدرام دیده ام که خدا عزوجل میفرماید و مانند همان حدیث ۷ را بیان کرد ، من گفتم یا بن رسول الله آنرا برای من بگو تا بنویسم و آن را بر من املاء کرد من گفتم، نه بخدا پس از این ازاو حاجتی نخواهم .

(باب)

خوف و رجاء

۱ - از حارث بن مغیره یا پدرش از امام صادق (ع) گوید باو گفتم: در وصیت لقمان چه بود؟ فرمود در آن مطالب شکفت انگیز بسیار بود و عجب تر از همه این بود که پسرش گفت: از خدا عزوجل چنان بترس که اگر همه کردار نیک جن و انس را بیاوری عذابت میکند و چنان باو امیدوار باش که اگر همه

الثَّقَلَيْنِ لَمَذَّكَ وَارْجُ اللَّهُ رَجَاءً لَوْحِشْتُهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَجَمَكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَأَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ: نُورُ خَيْفَةٍ وَنُورُ رَجَاءٍ، لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَلَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا].

گناه جن و انس را هم بیاوردی بتورحم میکنند، سپس امام صادق (ع) فرمود، پدرم بارها میفرمود بر راستی هیچ بنده مؤمن نیست جز آنکه دردش دو نور است نور ترس از خدا و نور امید که اگر اینرا وزن کنند از آن بیش نیست و اگر آن را وزن کنند از این بیش نیست.

شرح - از مجلسی ره - «الاعاجیب» جمع اعجوبه است و آن چیز است که حسن یا قبحش تو را بمجب آورد و در اینجا مقصود اولی است و دلالت دارد بر اینکه خوشت خوف و رجاء هر دو بحد کمال باشند و باهم منافاتی ندارند. زیرا ملاحظه وسعت رحمت خدا و غنا وجودش و لطف او ببنده هایش مایه امید است و توجه بسختی عذابش و تهدیداتی که ببنده های گناه گارش کرده مایه ترس و بیم است با اینکه سبب ترس به نقص عبد و تقصیر و بد کرداری و قصور او از قرب و وصال برگردد و از فرورفتن او در آنچه موجب خسران و وبال است و اسباب امیدواری برگردد بلطف و رحمت خدا و عفو او و آمرزش و و فسور احسان حضرت او و هر دو در نهایت کمال هستند، بعضی از دانشمندان گفته اند هر چه از خوش آمد و بد آمد باتو برخورد کنند یادر حال باشند و یا در گذشته و یا در آینده آنچه از گذشته بیادت آید ذکر گویند و آنچه در حال باشد ادراک و آنچه در آینده باشد و بر دلت تسلط دارد انتظار و تسووع باشد اگر آن انتظار نسبت بیدی باشد دردی در دل آرد که آن را ترس و نگرانی گویند و اگر دلخواه باشد از انتظار او لذتی در دل پدید آید که امیدش خوانند و اگر برای این توقع اسباب آماده باشد امید صادق باشد و اگر اسباب آن آماده نباشد و صرف آرزو باشد غرور و حلق بر آن صادقتر باشد از امید و اگر وجود و عدم اسباب معلوم نیست آن را باید آرزو گفت زیرا انتظار است بی مقدمه و بهر حال رجاء و خوف در مورد تردید بکار رود اما بآنچه محقق الوقوع باشد اطلاق نشوند بگویند امید و ارم آفتاب بزندیامی ترسم آفتاب غروب کند زیرا امریست قطعی.

صاحب دلان دانند که دنیا محل کشت است برای آخرت دل زمین این کشت است و ایمان بذرو طاعت آبیاری، دل آلوده به دنیا چون زمین شوره است که سنبل بر نیارد و درو عمل خیر ندارد بی تخم ایمان امیدی به درو در آخرت نیست ایمان در دل ناپاک و اخلاق بد کمتر شود که سودی دهد چنانچه تخم در شوره زار، سزا است امید بنده بآمرزش خدا با امید زارع سنجیده شود هر که در زمین تخم خوب کارد و آن را رعایت کند، بوقت آب دهد دوجین نماید و دفع آفات کند و در پرتو رحمت خدا از صاعقه و آفات سماویه محفوظش داند تا امر دهد و برسد امیدوار شمرده شود و اگر تخمی در زمین سخت شوره زار باشد که آب بر ندارد و آن را رعایت نکند و انتظار بروثمر خوب برد انتظار او حلق و غرور است. نه امید و اگر بذر در زمین خوب بی آب بیاشد با انتظار باران آرزو مند است نه امیدوار پس امیدواری در جائیست که همه اسباب و مقدمات مطلوب آماده باشد تا آنجا که در اختیار بنده است و قبول و عیوب نامعلوم عمل را بخدا واگذارد، چون بنده تخم ایمان در دل باشد و باب طاعتش آبیاری کند و دل را از خار و خاشاک اخلاق بد پاک کند و انتظار فضل خدا برد که تا مرگ او را بر ایمان ثابت دارد و عاقبت بخیر شود و درک آمرزش حق کند

۲- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا إِسْحَاقُ خِفِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ ، فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ عَلَيْكَ .

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ .

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ وَامِنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا .

۵- عَنْهُ ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ نَرَجُو ، فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ ، فَقَالَ : هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ ، كَذَبُوا ، لَيْسُوا بِرَاجِحِينَ ، إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ .

۶- وَرَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، رَفَعَهُ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ قَوْماً مِنْ مَوَالِكَ يُلِمُّونَ

انتظارش امیدواری باشد واین انتظار در ذات خود پسندیده است و باعث بر مواظبت و قیام بمقتضای ایمانست در تکمیل اسباب مغفرت و ادامه آن تا هنگام مردن.

۲- از اسحاق بن عمار گوید : امام صادق (ع) باو فرمود: ای اسحاق از خدا بترس تا گویا او را بچشم می بینی و اگر تو او را نبینی او تو را می بیند و اگر معتقدی تو را نمی بیند محققاً کافری و اگر معتقدی تو را می بیند و در برابر او گناه میکنی او را پست ترین ناظران بر خود ساخته ای.

۳- از امام صادق (ع) که میفرمود هر کس از خدا ترسد، خدا هر چیز را از او بترساند و هر که از خدا نترسد، خدا او را از هر چیز بترساند.

۴- فرمود هر که خدا را شناسد از او ترسد و هر که از خدا ترسد دل از دنیا برکند.

۵- از ابن ابی نجران از کسی که نامش را برد، گوید بامام صادق (ع) گفتم، مردمی گناه میکنند و میگویند، امیدواریم و بیوسته چنین هستند تا مرگشان رسد، در پاسخ فرمود: اینان مردمی باشند که دل بازوهای بی جا خوش کنند دروغ گویند، امیدوار نیستند، هر که امید چیزی را دارد آن را خواهد و جوید و هر که از چیزی ترسد از آن گریزد.

۶- از علی بن محمد که حدیث را برده تا امام گوید بامام صادق (ع) گفتم بر اوستی جمعی ازدوستان

بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ نَرْجُو، فَقَالَ: كَذَبُوا لَيْسُوا لَنَا بِمَوَالٍ، أُولَئِكَ قَوْمٌ تَرَجَّحَتْ بِهِمُ الْأُمَانِيُّ، مَنْ رَجَا شَيْئًا عَمِلَ لَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ.

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْرَةَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مِنَ الْعِبَادَةِ شِدَّةَ الْخَوْفِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ اللَّهُ: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» وَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: «فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَاحْشَوْنِي» وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»، قَالَ: وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ حُبَّ الشَّرَفِ وَالذِّكْرَ لَا يَكُونَانِ فِي قَلْبِ الْخَائِفِ الرَّاهِبِ.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِمِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا [قَالَ:] قَالَ: إِنَّ رَجُلًا، رَكِبَ الْبَحْرَ بِأَهْلِهِ فَكُسِرَ بِهِمْ، فَلَمْ يَنْجُ مِنْهُمْ كَانَ فِي السَّفِينَةِ إِلَّا امْرَأَةُ الرَّجُلِ، فَإِنَّهَا نَجَتْ عَلَى لَوْحٍ مِنْ أَلْوَاحِ السَّفِينَةِ حَتَّى أَلْبَتَّ عَلَى جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ

بگناهان اندر شوند و میگویند ما امیدواریم، فرمود: دروغ میگویند دوستان و پیروان ما نیستند آنان مردمی هستند بآرزوهای بی جا دل خوشند، هر که بچیزی امید دارد برای آن کار کند و هر که از چیزی ترسد از آن گریزد،

۷- از امام صادق (ع) که فرمود: براستی از عبادت است سخت ترسیدن از خدا عزوجل، خدا میفرماید (۲۸- فاطر) همانا دانشمندانی که از خدا ترسند و خدا جل شانه فرماید (۴۴- المائدة) از مردم نترسند و از من بترسند و فرموده تبارک و تعالی (۲- الطلاق) هر که بترسد از خدا برای او گشایشی مقرر سازد گوید: که امام صادق (ع) فرمود: براستی حب بزرگ منشی و شهرت در دل شخص ترسان و هراسان نیست.

شرح- از محقق طوسی است که در اوصاف الاشراف بطور خلاصه گوید خوف و خشیت گرچه در لغت یکمعنی دارند ولی نزد صاحب دلان میان آنها جدائی است زیرا خوف نگرانی دل است از انتظار بدی و کیفر که بسبب احتمال ارتکاب خلاف و ترک طاعت باشد و برای بیشتر مردم حاصل است و اگرچه مراتب بسیاری دارد و مرتبه عالی آن برای اندکی باشد و خشیت حالتی است در نفس که از شعور به بزرگواری حق خیزد و از هیبت و خوف محجوبیت و حرمان و این حال دست ندهد مگر برای کسیکه مطلع شود بر جلال کبریا و بچشد لذت تقرب را و از این راه است که فرماید **همانا دانشمندانی که از خدا ترسانند.**

۸- از علی بن الحسین (ع) که فرمود: مردی خاندان خود را بکشتی سوار کرد و به دریا اندر شد و کشتی آنها شکست و از سر نشینان کشتی جز همسر آن مرد نجات نیافت، او بر تخته پاره ای از کشتی بر نشست و موجش یکی از جزیره ها برد در آن جزیره مردی راهزن بود که همه کارهای ناشایسته را

وَكَانَ فِي تِلْكَ الْجَزْأَةِ رَجُلٌ يَقْطَعُ الطَّرِيقَ وَلَمْ يَدْعُ لِلَّهِ حُرْمَةً إِلَّا أَنْتَهَكَهَا فَلَمْ يَعْلَمْ إِلَّا وَالْمَرْأَةُ قَائِمَةٌ عَلَى رَأْسِهِ ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ : ائْسِيَّةٌ أَمْ جَنِيَّةٌ ؟ فَقَالَتْ : ائْسِيَّةٌ ، فَلَمْ يُكَلِّمَهَا كَلِمَةً حَتَّى جَلَسَ مِنْهَا مَجْلِسَ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِهِ ، فَلَمَّا أَنْ هَمَّ بِهَا اضْطَرَبَتْ ، فَقَالَ لَهَا : مَا لَكَ تَضْطَرِبِينَ ؟ فَقَالَتْ : أَفْرَقَ مِنْ هَذَا - وَأَوْمَأَتْ يَدَهَا إِلَى السَّمَاءِ - قَالَ : فَصَنَعْتَ مِنْ هَذَا شَيْئًا ؟ قَالَتْ : لَا وَعِزَّتِي ، قَالَ : فَأَنْتِ تَفْرَقِينَ مِنْهُ هَذَا الْفَرَقَ وَلَمْ تَصْنَعِي مِنْ هَذَا شَيْئًا وَإِنَّمَا اسْتَكْرَاهُكَ اسْتِكْرَاهًا فَأَنَا وَاللَّهِ أَوْلَى بِهَذَا الْفَرَقِ وَالْخَوْفِ وَأَحَقُّ مِنْكَ ، قَالَ : فَقَامَ وَلَمْ يُحْدِثْ شَيْئًا وَرَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ وَلَيْسَتْ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا التَّوْبَةُ وَالْمُرَاجَعَةُ ، فَبَيْنَا هُوَ يَمْشِي إِذْ صَادَقَهُ رَاهِبٌ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ فَحَمِيَتْ عَلَيْهِمَا الشَّمْسُ فَقَالَ الرَّاهِبُ لِلشَّابِّ : ادْعُ اللَّهَ يُطْلِنَا بِعَمَامَةٍ ، فَقَدْ حَمِيَتْ عَلَيْنَا الشَّمْسُ فَقَالَ الشَّابُّ : مَا أَعْلَمُ أَنْ لِي عِنْدَ رَبِّي حَسَنَةٌ فَاتَّجَسَّرُ عَلَى أَنْ أَسْأَلَهُ شَيْئًا ، قَالَ : فَادْعُو أَنَا وَتُؤَمِّنُ أَنْتَ ؟ قَالَ نَعَمْ فَأَقْبَلَ الرَّاهِبُ يَدْعُو وَالشَّابُّ يُؤَمِّنُ ، فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ أَطْلَنَهُمَا عَمَامَةً ، فَمَشَىا تَحْتَهَا مَلْبِئًا مِنَ النَّهَارِ ثُمَّ تَفَرَّقَتِ الْجَادَةُ جَادَتَيْنِ فَأَخَذَ الشَّابُّ فِي وَاحِدَةٍ وَأَخَذَ الرَّاهِبُ فِي وَاحِدَةٍ فَإِذَا السَّحَابَةُ مَعَ الشَّابِّ ، فَقَالَ الرَّاهِبُ : أَنْتَ خَيْرٌ مِنِّي ، لَكَ اسْتُجِيبَ وَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي فَأَخْبِرْنِي مَا قِصَّتُكَ ؟ فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِ الْمَرْأَةِ فَقَالَ : غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى حَيْثُ دَخَلَكَ الْخَوْفُ

کرده و همه غدقن های خدا را شکسته بود چیزی ندانست جز اینکه آن زن بالای سرش آمد و ایستاد، سر بسوی او برداشت و گفت آدمیزاده هستی یا پری، گفت آدمیزاده ام، با او سخنی نگفت و باو در آویخت و میان دوراننش نشست همانند شوهری باذن خود و چون آهنگ او کرد آن زن بخود لرزید آن راهزن گفت: چرا برخود میلرزی؟ در پاسخش گفت از این میترسم بادست اشاره بآسمان کرد آنمرد گفت، چنین کاری کرده ای؟ گفت نه بعزت اوسوگند، مرد راهزن گفت تو چنین از خدامیترسی باینکه از این کار هیچ نکردی و من اکنون تورا بزور بر آن داشتم بخدا که من خود سزاوارترم بدین ترس وهراس از تو شایسته ترم، فرمود: کاری نکرده برخاست و نزد خاندان خود رفت و همتی جز توبه و بازگشت نداشت، در این میان که میرفت راهبی دهگدر با او برخورد و بهمراه هم میرفتند و آفتاب آنها راداغ کرد، راهب بآن جوان گفت دعا کن تا خدا با ابری سایه بر ما اندازد، آفتاب ما را میسوزاند، آن جوان گفت من برای خود درد رگاه خدا حسنه ای نمی دانم که دلیری کنم و از او چیزی خواهم، راهب گفت پس من دعا کنم و تو آمین بگو گفت بسیار خوب و راهب شروع به دعا کرد و جوان آمین میگفت و چه زود ابری بر آنها سایه انداخت و زیر سایه آن مقدار بسیاری از روز راه رفتند تا راه آنها جدا شد و دوراه شد و آن جوان از یک راه رفت و راهب از یکی دیگر بناگاه آن ابر بالای سر آن جوان رفت: راهب گفت تو از من بهتری برای تو دعا اجابت شده و برای من اجابت نشده، داستان خود را بمن بگو او خبر آن زن را گزارش داد، باو گفت آنچه گناه در گذشته کرده ای برای تو آمرزیده شده برای

فَانْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ فِيْهَا تَسْتَقْبِلُ .

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ مِمَّا حُفِظَ مِنْ حُطْبِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَاَنْتَهَوْا إِلَى مَعَالِمِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ نِهَایَةً فَاَنْتَهَوْا إِلَى نِهَایَتِكُمْ أَلَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ : بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَنْدُرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَنْدُرِي مَا اللَّهُ فَاضٍ فِيهِ فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَمِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَفِي الشَّبِیْثَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ وَفِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ قَوْلَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله بِيَدِهِ مَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ مُسْتَعْتَبٍ وَمَا بَعْدَ هَؤُلَاءِ مِنْ ذَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ .

۱۰ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِیْیَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ وَجَلَّ : «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» قَالَ : مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَيَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجِزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى .

۱۱ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سَارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا ، وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَيَرْجُو .

ترسیکه به دلت افتاده باید بنگری درآینده چونی؟

۹- امام صادق (ع) میفرمود از سخن رانیهای پیغمبر که ضبط شده اینستکه فرموده :

ایامردم شمارا نشانهها است به نشانههای خود برسید و راستی برای شما پایانی است بیایان خود برسید هلاکه مؤمن میان دو ترس کار کند میان عمر گذشته ایکه نداند خدا در آن چه کند و میان عمر مانده ای که نداند خدا برای او در آن چه مقدر کرده است، باید بنده مؤمن از خود برای خود برگردد و از دنیایش برای دیگر سرایش و از جوانیش برای پیری (از ریش سفیدش برای سالخوردگی خل) و در زندگی پیش از مردن بدانکه جان محمد بدست او است پس از دنیا جای غدرخواهی و تلافی نیست و پس آن خانه ای نیست جز بهشت و دوزخ.

۱۰- از داود رقی از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عزوجل (۴۶- الرحمن) و از آن هر که از مقام پروردگارش ترسد دو بهشت است فرمود: هر که بداند که خدا او را بیند و هر چه گوید شنود و هر چه از خوب و بد کند داند و این عقیده او را از کردار دشت بازدارد و هم او است که از مقام پروردگارش ترسیده و خود را از هوا بازداشته.

۱۱- امام صادق (ع) میفرمود: مؤمن مؤمن نباشد تا ترسان و امیدوار باشد و ترسان و امیدوار نباشد تا کار کند برای آنچه میرسد و امید دارد .

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَدَّاءِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ : ذَنْبٌ قَدْ مَضَى لَا يَذَرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَعُمْرٌ قَدْ بَقِيَ لَا يَذَرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَالِكِ ، فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَلَا يُصَلِّحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ .

۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّهُ لَيْسَ وَن عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا [و] فِي قَلْبِهِ نُورَانِ : نُورٌ خَافِقَةٌ وَنُورٌ رَجَاءٌ لَوْ زِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَلَوْ زِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا.

(بَابُ)

(حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ)

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَدَّاءِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : لَا يَتَكَلَّمُ الْعَامِلُونَ لِي عَلَى أَعْمَالِهِمْ النَّبِيُّ يَعْمَلُونَهَا لِتُؤَابِي ، فَإِنَّهُمْ لَوَاجِتُهُدُوا وَاتَّبَعُوا أَنْفُسَهُمْ - أَعْمَارُهُمْ - فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقَصِّرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَالتَّعَمُّمِ فِي

۱۲- از امام صادق (ع) فرمود: مؤمن میان دوترس است گناه گذشته که نداند خدا با او چه کند و عمر مانده که نداند در آن چه مهلکه به دست کند و او شب را ننگد راند جز ترسان و اصلاحش نکند جز ترس.

۱۳- فرمود پدرم بارها میفرمود راست مطلب اینستکه هیچ بنده مؤمنی نیست جز اینستکه در دلش دونود است نور ترس و نور امید، اگر این را بکشند بر آن افزون نیست و اگر آن را بکشند بر این افزون نیست.

شرح- چون پایه خوف و امید بر اندازه معرفت و شناسائی حق و اندازه ایمان بعقاید آخرت است و در حقیقت هر کدام پرتویست از ایمان که خود روشنی و نور دل است و بمنزله دوشعاع متقابل و متوازن از آن بتابند که برهم کم و بیشی ندارند.

(بَابُ)

حَسَنُ ظَنِّ وَخُوشِيْنِي بِخُدا عَزَّ وَجَلَّ

۱- رسول خدا (ص) میفرمود که خدا تبارک و تعالی فرماید. کسانی که برای درک ثواب از من کار میکنند بکردار خود اعتماد کنند، زیرا که آنها اگر همه عمر بکوشند و خود را در عبادت من دنج دهند باز هم تقصیر کارند و در عبادت خود بکنه بندگی من نرسند بدانچه نزد من می جویند از

جَنَاتِي وَرَفِيعَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جَوَارِي وَلَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا وَفَضْلِي فَلْيَرْجُوا وَإِلَيَّ حُسْنُ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا ، فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تُدْرِكُهُمْ ، وَمَتْنِي يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي ، وَمَغْفِرَتِي تُلَبِّسُهُمْ عَفْوِي فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَيَذَلِكَ تَسْمِيَّتُ .

۲ - ابنُ محبوب ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ بَرِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ - وَهُوَ عَلَى مِنْبَرِهِ - وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَعِدُّ بِاللَّهِ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَتَقْصِيرِهِ مِنْ رَجَائِهِ وَسُوءِ خُلُقِهِ وَاغْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ

کرامت من ونعمتم در بهشتم و درجات بلندیکه در جوار من است ولی باید به رحمت من اعتماد کنند و بفضل من امیدوار باشند و بخوش بینی نسبت بمن اعتماد کنند زیرا در این صورت رحمت من آنها را در یابد و بخشش من بآنها برسد بارضوانم و آمرزش من آنها را در پوشد بعفو من زیرا منم خدای بخشاینده و مهربان و بدان نامیده شدم:

شرح - از مجلسی ره - گفته اند معنی حسن ظن بخدا اینستکه:

- ۱ - هنگام طلب آمرزش خوشبین باشد که او را میآمرزد.
- ۲ - چون توبه و بازگشت بخدا کند بداند که خدا از او پذیرا است.
- ۳ - چون از روی حقیقت به درگاه خدا دعا کند بداند که خدا اجابت میکند.
- ۴ - چون از خدا نسبت بکاری کفایت و اعانت خواهد بداند که خدا او را کفایت میکند - زیرا این صفات پدیدار نشود جز بوسیله حسن ظن بخدا.

۵ - چون کاری برای خدا کند بداند که خدا آن را قبول میکند. و سزا است آمرزشجو و توبه کار و دعا کن و عامل این اعمال را بایقین باجابت طبق وعده درست خدا انجام دهد زیرا خدا وعده قطعی نسبت بآنها داده است ولی اگر این کارها را بکند و گمان برد قبول نیست و سودی ندارد این نومیدی از در رحمت خدا است که خود گناه بزرگی است و اما گمان آمرزش با اصرار بگناه و گمان ثواب با ترك اعمال نادانی و غرور است که پیروی از مذهب مرجئه میشود ، زیرا گمان ترجیح يك طرف است برای دلیل موجودی و اگر بی دلیل باشد صرف غرور و تمنا است (از شرح حدیث ۲)

۲ - از امام باقر (ع) که فرمود؛ در کتاب علی یافتم که رسول خدا (ص) بر منبر خود فرموده است، سوگند بدانکه نیست شایسته پرستشی جز او بهیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشده جز بوسیله حسن ظن او بخدا و امیدواری او و خوش خلقی او و خودداری از بدگویی و غیبت مؤمنان و سوگند بدانکه جز او شایسته پرستشی نیست خدا هیچ مؤمنی را پس از توبه و استغفار عذاب نکند جز بخاطر بدگمانی او بخدا و تقصیر در امیدواری و بدخلقی و غیبت از مؤمنین ، سوگند بدانکه نیست

بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَرِيمٌ ، بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ ، يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ وَرَجَاءَهُ ، فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ .
 ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيجٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : أَحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي ، إِنَّ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرٌّ أَفْشَرًا .

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْمُنْقَرِيِّ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ أَنْ لَا تَرْجُو إِلَّا اللَّهَ وَلَا تَخَافَ إِلَّا ذَنْبَكَ .

((بَابُ))

(الاعتراف بالتقصير)

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ لِبَعْضِ وَلَدِهِ : يَا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِالْحَدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَاعَتِهِ ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبِدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ .
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ بَعْضِ الْعِرَاقِيِّينَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضَرَمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا جَابِرُ لَا أَخْرَجَكَ اللَّهُ مِنَ النَّفِيسِ وَلَا [التَّقْصِيرِ] .

شایدسته پرستشی جز او هیچ بنده مؤمنی خوشگمانی بخدا نکند جز آنکه خدا باندازه آن باورفتار کند زیرا خدا کریم است و هر چیزی به دست او است و شرم دارد که بنده مؤمنش گمان خوبی باو ببرد و او گمان و امید او را بر نیآورد؛ بخدا خوشگمانی کنید و باو رغبت نمایید.

۳- امام رضا (ع) فرمود: بخدا خوش گمان باش، زیرا خدا عزوجل میفرماید: من با گمان بنده مؤمن خود همراهم اگر خوبست خوب پیش آید و اگر بد است بد پیش آید.

۴ - امام صادق (ع) میفرمود: خوشبینی بخدا اینست که امید نداشته باشی جز بخدا و نترسی جز از گناهت .

(باب - اعتراف بتقصیر)

- ۱- از امام کاظم (ع) که فرمود یکی از فرزنداناش ، ای پسر جانم ، بر تو باد بکوشش مبادا خود را در عبادت و طاعت خدا عزوجل بی تقصیر دانی، زیرا خدا چنانچه شایدهش پرستش نشود
- ۲- از جابر که امام باقر (ع) بمن فرمود: ای جابر، خدایت از کاستی و تقصیر بیرون مبراد .

۳ - عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبْدَ اللَّهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَرَّبَ قُرْبَانًا فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ، فَقَالَ لِنَفْسِهِ: مَا أُتَيْتُ إِلَّا مِنْكَ وَمَا الذَّنْبُ إِلَّا لَكَ، قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ: ذَمُّكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً.

۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّادٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِبِينَ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ، قَالَ: قُلْتُ: أَمَّا الْمُعَارِبُونَ فَقَدْ عَرِفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ يُعَارِ الدِّينَ ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْهُ، فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ؟ فَقَالَ: كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّرًا عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِي مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ مُقَصِّرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

(بَابُ)

:: (الطَّاعَةِ وَالتَّقْوَى) ::

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ مُحَمَّدٍ أَخِي عَرَامٍ، عَنْ

شوح - از مجلسی ره - «لا أخرجك الله» یعنی خدایت توفیق دهد که همیشه عبادت خود را ناقص شماری و خود را مقصر دانی.

۳ - ابوالحسن (ع) میفرمود: مردی در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد و سپس یک قربانی تقدیم داشت و از او پذیرفته نشد، باخود گفت این نالایقی را از خودداری و گناه جز از تو نیست، خدا تبارک و تعالی با و وحی کرد که این نکوهشی که از خود کردی بهتر است از پرستش چهل ساله ات.

۴ - از فضل بن یونس از ابوالحسن (ع) گوید، فرمود: بسیار بگو که بار خدایا مرا از عاریه گیران (ایمان) مدار و از مقصر شناسان خود بیرون میار، گوید گفتم عاریه گیران ایمان را دانستم، آن مردیست که دین را بعاریه دارد و سپس از آن بیرون رود و آنرا واگذارد، معنی اینکه مرا از مقصران بدرمکن چیست؟ در پاسخ فرمود: هر کاری را برای خدا عزوجل کنی خود را در انجام آن مقصر دان، زیرا همه مردم در کردار خود میان خودشان و خدا مقصرند جز کسیکه خدایش عزوجل معصوم سازد. شرح - از میرداماد ره - معاری کسی است که اسب لغت سوار شود... و مقصود از آن در این جا کسی است که عبادت سرسری و بی مغز کند.

(بَابُ طَاعَتِ وَتَقْوَى)

۱ - از محمد بن مسلم از امام باقر (ع)، فرمود: هر مذهبی شمارا باخود نکشاند، بخدا شیعه ما

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَا تَذْهَبْ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ ، قَوْلَ اللَّهِ مَا شِيعْنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ .

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي حَجَّةِ الْوُدَّاعِ فَقَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ ، أَلَا وَإِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَحْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلُ أَحَدُكُمْ اسْتِيطَاً شَيْءٌ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِغَيْرِ حِلِّهِ ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ .

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، وَأَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : يَا جَابِرُ أَيْكُنْفِي مِنَ اتَّحَلَّ التَّشْيِيعَ أَنْ يَقُولَ يَحْيَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، قَوْلَ اللَّهِ مَا شِيعْنَا إِلَّا مَنْ أَتَقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَاضُّعِ وَالتَّخَشُّعِ وَالْأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِبْرِانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْعَارِمِينَ وَالْأَيَّامِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَكَفِّ الْأَلْسِنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ : وَكَانُوا أُمَمًا عَشَائِرُهُمْ فِي الْأَشْيَاءِ قَالَ جَابِرٌ : فَقُلْتُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا نَعْرِفُ الْيَوْمَ أَحَدًا بِهَذِهِ الصِّفَةِ ، فَقَالَ : يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبْ بِكَ الْمَذَاهِبُ حَسْبُ الرَّجُلِ

نیست جز کسیکه اطاعت خدا عزوجل کند.

۲- رسول خدا (ص) در سخن رانی حجة الوداع فرمود: ایامردم بخدا هیچ چیزی نیست که شما را بیبشت نزدیک و از دوزخ دور کند جز آنکه شما فرمان دادم بدان ، و هیچ چیزی نیست که شما را به دوزخ نزدیک و از بهشت دور کند جز آنکه شما را از آن نهی کردم ، هلا روح الامین در دلم افکند که هیچ دمنی نمیرد تا روزی خود را کاملاً بگیرد ، از خدا بپرهیزد و در جستن روزی آرامی کنید و اگر روزی یکی از شما دیرتر رسد او را وادار سازد که از راه نامشروعش بجوید ، زیرا آنچه نزد خداست جز بطاعت او دریافت نشود .

۳- از جابر از امام باقر (ع) گوید بمن فرمود: ای جابر آیا کسیکه خود را بشیعه بندد همینش بس باشد که دوستی ما خاندان را دارد بخدا شیعه ما نباشد جز کسیکه از خدا بپرهیزد و او را فرمانبرد ، شیعه های ما شناخته میشوند جز به نشانه تواضع و خشوع و امانت داری و کثرت یاد خدا و روزه و نماز و نیکی کردن به پدر و مادر و واداری حال همسایگان از درویشان و مستمندان و بدهکاران و یتیمان و راستگوئی و خواندن قرآن و نگه داشتن زبان از مردم جز به ذکر خیر و آنها امین عشا تر خودند در هر چیز ، جابر گوید: من گفتم: یا بن رسول الله امروزه ما کسی را بدینسان نشاناسیم ، فرمود ای جابر مبادا روشهای مردم تو

أَنْ يَقُولَ : أَحِبُّ عَلِيًّا وَأَتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا ؛ فَلَوْ قَالَ : إِنِّي أَحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ - فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ ﷺ - ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِرَّهُ وَلَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِلَّا هَ شَيْئًا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْمَلُوا لِمَاعِنْدَ اللَّهِ ، لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ ، أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ] اتَّقَاهُمْ وَأَعْمَلَهُمْ بِطَاعَتِهِ ، يَا جَابِرُ وَاللَّهِ مَا يَنْقَرُّ بِي إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَمَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَحَدٌ مِنْ حُجَّةٍ ، مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيُّي وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ غَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ ؛ مَا تَنَالُوا وَلَا يَتَنَالُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ .

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ الْقُضَيْلِ بْنِ شَاذَانَ ، جَمِيعًا ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُومُ عُقُوبُ مِنَ النَّاسِ قِيَامَتُونَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُونَهُ ، فَيَقَالُ لَهُمْ : مَنْ أَنْتُمْ ؟ فَيَقُولُونَ : نَحْنُ أَهْلُ الْقَبْرِ فَيُقَالُ لَهُمْ : عَلَى مَا صَبَرْتُمْ ؟ فَيَقُولُونَ : كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَنَصْبِرُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ ؛ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقُوا ؛ أَدْخَلُوهُمْ الْجَنَّةَ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» .

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يَتَقَبَّلُ .

را باین عقیده کشند که برای مرد همین بس باشد که گوید من علی را دوست دارم و پیرو اویم و سپس با این گفته زبانی فعال نباشد، اگر گوید من رسول خدا (ص) را دوست دارم و رسول خدا (ص) بهتر از علی (ع) است و سپس پیروی از شیوه او نکند و بروش او کار نکند دوستی او برای وی سودی ندهد، از خدا پرهیزد و برای خدا کار کند بر راستی میان خدا و کسی خویشی نیست، دوست ترین بنده ها نزد خدا عزوجل و ارجمند ترین شان نزد او باتقواتر و مطیع تر آنها است نسبت باو، ای جابر بخدا نتوان نزدیک شد بخداوند تبارک و تعالی جز باطاعت ، باما برات آزادی از دوزخ نیست و احدی را بر خدا حاجتی نیست، هر که مطیع خدا است دوست ما است و هر که نافرمان خدا است دشمن ما است نتوان بولایت ما رسید جز باعمل و ورع.

۴ - از هشام بن حکم از امام صادق (ع)، فرمود چون روز قیامت شود یک دسته از مردم برخیزند و پشت در بهشت در آیند و آنرا بگویند با آنها گویند شما کیانید؟ گویند ما اهل صبریم ، گویند بر چه صبر کردید؟ گویند بر طاعت خدا و از نافرمانی خدا پس خدا عزوجل گوید، راست گویند آنانرا بهشت برید و این است معنی قول خدا عزوجل (۱۰ - الزمر) همانا پرداخت شود بصابران مزدشان بی حساب.

۵ - امیرالمومنین بارها میفرمود با وجود تقوی کم بود عمل نیست ، چگونه عمل پذیرفته کم است .

۶ - حُمَيْدُ بْنُ زَيْلَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِيانٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : يَامَعْشَرَ الشَّيْعَةِ - شَيْعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ - كُونُوا النَّمْرَقَةَ الْوَسْطَى يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ الْغَالِي وَيَلْحَقُ بِكُمْ التَّالِي ؛ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِيِّينَ لَهُ سَعْدٌ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْغَالِي ؟ قَالَ : قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا تَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا ؛ فَلَيْسَ أُولَئِكَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُمْ ؛ قَالَ فَمَا التَّالِي ؟ قَالَ : الْمُرْتَادُ يُرِيدُ الْخَيْرَ ؛ يُبَلِّغُهُ الْخَيْرَ يُوجِرُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ : وَاللَّهِ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ وَلَا بَيْنُنَا وَبَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ وَلَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ وَلَا نُقْرَبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ ؛ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعًا لِلَّهِ تَنَفَّعَهُ وَلَا يَتَنَا وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ غَاصِيًا لِلَّهِ لَمْ تَنَفَّعَهُ وَلَا يَتَنَا ؛ وَيَحْكُمُ لَا تَغْتَرُّوا ؛ وَيَحْكُمُ لَا تَغْتَرُّوا .

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ مُقْصِلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَدْ كَرَرْنَا الْأَعْمَالَ فَقُلْتُ أَنَا : مَا أَضَعَفَ عَمَلِي ، فَقَالَ : مَهْ ، اسْتَغْفِرِ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ لِي : إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلا تَقْوَى . قُلْتُ : كَيْفَ يَكُونُ كَثِيرٌ بِلا تَقْوَى ؟ قَالَ : نَعَمْ مِثْلُ الرَّجُلِ يُطْعِمُ طَعَامَهُ وَيَرْفُقُ جَبْرَانَهُ وَيُوَطِّيهِ رَحْلَهُ فَإِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ دَخَلَ فِيهِ ، فَبَعْدَ الْعَمَلِ بِلا تَقْوَى وَيَكُونُ إِلَّا خَرَّ لَيْسَ عِنْدَهُ فَإِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ .

۶ - از عمرو بن خالد از امام باقر (ع) که فرمود: ای شیعه، شیعه آل محمد (ص) شما انگر گاه میانه باشید تا غالی بشمار بر گردد و عقب مانده بشمار برسد، یک مرد انصاری بنام سعد عرض کرد قربانت غالی چیست ، فرمود مردمی درباره ما چیزها گویند که خود در باره خود نگوئیم؛ آنان ازمانند و ما از آنان نیستیم گفت عقب مانده کیست؟ فرمود ، آنکه دنبال خیر گردد، باو خیر را برساند تا مزد برد سپس رو بیاورد و فرمود بخدا باما از طرف خدا بر امت از دوزخ نیست و ما را با خدا خویشاوندی نیست و ما را بر خدا حاجتی نیست ما بخدا نزدیک نشویم جز با اطاعت او، هر کدام از شما که مطیع خدا باشید ولایت ما او را سودمند است و هر کدام شما گنهکار باشید ولایت ما او را سودی ندهد وای بر شما، فریب نخورید ، وای بر شما فریب نخورید.

۷ - از مقصّل بن عمر گوید: من نزد امام صادق (ع) بودم، گفتگوی عمل را کردیم، من گفتم: چه بسیار کم است عمل من، فرمود خاموش شو، از خدا آمرزش بخواه، سپس بمن فرمود: کم کار با تقوی به از پرکار بی تقوی است، گفتم چگونه، پرکار بی تقوی است فرمود: چرا چون مردیکه نان ده است و با همسایه ها میسازد و رفت و آمد دارد و چون دری از حرام بر او باز شود بدان در آید ، این کاری تقوی است و دیگری هست که اینها را ندارد ولی چون دری از حرام بروی او گشوده شود در آن در نیاید و خود داری کند.

۸- الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، عَنْ مُحْسِنِ الْمِثْمَمِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ ابْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَا نَقَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى إِلَّا أَغْنَاهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَأَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ وَأَنَسَهُ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ.

(بَابُ الْوَرَعِ)

- ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلَالٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي لَأَلْقَاكَ إِلَّا فِي السِّنِينَ فَأَخْبَرَنِي بِشَيْءٍ آخَذَنِي، فَقَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَوَرَعَ فِيهِ.
- ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: اتَّقُوا اللَّهَ وَصُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ.
- ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ زَيْدِ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ: وَاعْظُنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَ وَرَعًا، ثُمَّ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْوَرَعِ.
- ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ قَصَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَوَرَعَ فِيهِ.

۸- امام صادق (ع) میفرمود خدا عزوجل هیچ بنده ای را از خواری گنهکاری بعزت تقوی منتقل نکند جز اینکه بی دارائی او را بی نیاز سازد و بی عشیره عزیز گرداند و بی همتشین او را مأنوس سازد (یعنی او را باخود انس دهد).

(بَابُ وَرَعِ)

- ۱- از عمرو بن سعید بن هلال ثقفی گوید بامام صادق (ع) گفتم: من چند سال یکبار بشما برخورم چیزی بمن بگو که بدان کار کنم فرمود بتو سفارش کنم بتقوی از خدا و ورع و کوشش و بدانکه کوشش بی ورع سود ندهد.
- ۲- امام صادق (ع) میفرمود: از خدا پرهیز کنید و دین خود را باورع نگهدارید.
- ۳- از زید بن خلیفه گفت امام صادق (ع) بپایند داد، دستورداد و ما را بزهد واداشت و سپس فرمود بر شما باد بورع زیرا بدانچه نزد خداست نتوان رسید جز بوسیله ورع.
- ۴- از امام صادق (ع)، فرمود: کوشش بی ورع سود نبخشد.

۵- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الصَّقِيلِ ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعَ .

۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكَلْبَرِيُّ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَا تَلَقَى مِنَ النَّاسِ فَيْكَ ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : وَمَا الَّذِي تَلَقَى مِنَ النَّاسِ فِيهِ ؟ فَقَالَ : لَا يَزَالُ يَكُونُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الرَّجُلِ الْكَلَامُ فَيَقُولُ جَعْفَرِي حَبِيبٌ ، فَقَالَ : يُعَيِّرُ كُفَّ النَّاسِ بِي ؛ فَقَالَ لَهُ أَبُو الصَّبَّاحِ : نَعَمْ قَالَ : فَقَالَ : مَا أَقَلَّ وَاللَّهِ مَنْ يَتَّبِعُ جَعْفَرًا مِنْكُمْ . إِنَّمَا أَصْحَابِي مِنْ أَشَدِّ وَرَعُهُ ، وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ ، وَرَجَا ثَوَابَهُ ، قَهْلَاءَ أَصْحَابِي .

۷- حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَارَةَ الْعَرَّائِي ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : ابْنُ آدَمَ اجْتَنِبْ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ ، تَكُنْ مِنَ الْوَرَعِ النَّاسِ .

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْوَرَعِ مِنَ النَّاسِ ؛ فَقَالَ : الَّذِي يَتَوَرَّعُ عَنْ مَخَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِحْتِبَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ وَكُونُوا دُعَاةً إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا

۵- از امام باقر (ع)، فرمود: سخت ترین عبادت ورع است.

۶- ابوالصباح کنانی امام صادق (ع) عرض کرد: ما از مردم چهها بینیم درباره شما؟ امام صادق (ع) فرمود: چیست آنچه از مردم درباره من بینی؟ گفت همیشه میان ما و مردی گفتگو شود و او میگوید جعفری خبیث، پس فرمود که مردم شما را بمن نسبت دهند و از شما بمن تعبیر کنند؟ ابوالصباح گفت آری فرمود: بخدا چه کم از شما پیرو جعفر هستند همانا اصحاب من کسی است که ورع شدید دارد و برای آفریننده خود کار کند و امید ثواب او را دارد، اینانند یاران من .

۷- از امام باقر (ع) که فرمود: خدا عزوجل فرماید: ای آدمیزاده از آنچه بر تو حرام کردم کناره کن تا از پارساترین مردم باشی .

۸- از حفص بن غیاث گوید: از امام صادق پرسیدم پارساترین مردم کیست؟ فرمود آنکه از هر چه خدا عزوجل حرام کرده است بر حذر باشد.

۹- از ابی اسامه که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بر تو باد بتقوی از خدا و پارسائی و کوشش و راستگویی و امانت پردازی و خوش اخلاقی و خوش همسایگی، شما بی زبان بسوی خود دعوت کنید و

شَيْنًا ، وَعَلَيْكُمْ بِطُولِ الرَّكُوعِ وَالسُّجُودِ ؛ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا طَالَ الرَّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ ابْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ : يَا وَيْلَهُ أَطَاعَ وَعَصَيْتُ وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ .

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَيْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِيُّ فَرَحَّبَ بِهِ وَقَرَّبَ مِنْ مَجْلِسِهِ ، ثُمَّ قَالَ : يَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ مِنَّا - وَلَا كَرَامَةً - مَنْ كَانَ فِي مِصْرٍ فِيهِ مِائَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْرَعَ مِنْهُ .

۱۱ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هَلَالٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْصِنِي ، قَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِحْتِيَادِ وَاعْلَمْ أَنَّه لَا يَنْفَعُ إِحْتِيَادُكَ لَوْ رَعَى فِيهِ .

۱۲ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : أَعْبُونَا بِالْوَرَعِ ؛ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْكُمْ بِالْوَرَعِ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَرَجًا ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» فَمِمَّا السَّيِّئُ وَمِمَّا الصَّيِّبُ

زیور مذهب باشید نه تنگ آن، بر شما باد به درازی رکوع و سجود، زیرا هر کدام شما رکوع و سجود را به درازا کشد ابلیس از دنبالش بفریاد آید و گوید، ای بر من آدمی فرمان برد و من نافرمانی کردم، اوسجده کرد و من سر باز زدم.

۱۰ - از علی بن ابی زید از پدرش گفت من نزد امام صادق (ع) بودم که عیسی بن عبدالله قمی نزد او آمد و باو خوش آمد گفت و او را نزد خود نشانید و سپس فرمود : ای عیسی بن عبدالله، ازمانیت و ارجمندی ندارد کسیکه در شهری باشد که ۱۰۰ هزار واندی در آن هستند و یکی در آن شهر از او پارسا تر باشد (یعنی از مخالفان مذهب شیعه زیرا خود شیعه شاید که برهم برتری داشته باشند).

۱۱ - از عمرو بن سعید بن هلال که امام صادق (ع) گفتم بمن سفارشی کن، فرمود: تو را سفارش کنم بتقوی نسبت بخدا و بیارسائی و کوشش و بدانکه کوشش بی پارسائی سود ندهد.

۱۲ - از ابی الصباح کنانی از امام باقر (ع) که فرمود. ما را با پارسائی یاری دهید، زیرا هر کدام شما خدا عزوجل را بیارسائی برخورد کند او را نزد خدا گشایش باشد و براستی خدا عزوجل فرماید (النساء) هر که اطاعت کند خدا و رسولش را آنان با آن کسانی باشند که خدا بآنها نعمت داده است از پیمبران و صدیقان و شهیدان و نیکان و چه خوب رفیقانی هستند آنان (در قرآن بجای رسوله الرسول است و گویا نقل بمعنا شده برای اشاره بدانچه در سوره نور است از مجلسی ره) . از ما است

وَالشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ .

۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ ابْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّا لَأَنَعِدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ لِجَمِيعِ أَمِيرِنَا مُتَّبِعًا مُرِيدًا؛ أَلَا وَإِنْ مِنْ اتِّبَاعِ أَمْرِنَا وَإِذَا تَبِعَهُ الْوَرَعَ؛ فَتَزَيَّنُوا بِهِ؛ يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ وَكَبِدُوا أَعْدَانَنَا [بِهِ] يَنْعَشَكُمُ اللَّهُ .

۱۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَجَّالِ؛ عَنِ الْعَلَاءِ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّنَنِكُمْ؛ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْحَيَرَ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ.

۱۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمٍ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْرَةَ الْعَلَوِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُلَيْيٍّ؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: كَثِيرًا مَا كُنْتُ أَسْمَعُ أَبِي يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ شَيْعِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ الْمُحَدَّثَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ وَ لَيْسَ مِنْ أَوْلِيَانَا مَنْ هُوَ فِي قَرْيَةٍ فِيهَا عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ فِيهِمْ [مِنْ] خَلْقِ [اللَّهِ] أَوْرَعٌ مِنْهُ .

پیغمبر و از ما است صدیق و شهداء و نیکان .

۱۳- از امام صادق (ع) که فرمود: ما مردی را مؤمن نشماریم تا همه او امر مارا پیروی کند و بخواهد، هلاکی از پیروی امر ما و خواست آن، ورع است خود را بدان بیارائید، خدیتان رحمت کند، - و دشمنان مارا با آن در تنگنا گذارید، خدا شمارا نجات دهد.

۱۴- فرمود: شما نسبت به مردم داعی و مبلغ باشید با جز زبان خود، تا از شما پارسائی و کوشش و نماز و کار خیر ببینند زیرا اینها خودشان دعوت کننده خوبی هستند .

۱۵- از امام کاظم (ع) که فرمود: من بسیار شنیدم پدرم میفرمود، از شیعیان ما نیست کسی که پرده نشینان در پشت پرده های خود از پارسائی او نگویند از دوستان مان نیست کسی که در یک شهر یک ده هزار مرد دارد زندگی کند و از خلق خدا کسی از او پارسا تر باشد.

شرح- ورع بمعنی پارسائی است و گرچه در این اخبار بترك مطلق مجرمات تعبیر و تفسیر شده و مجلسی ره آنرا بترك مشتهات و بلکه پاره ای مباحات تفسیر کرده ولی از نظر متن لغت و استعمال بیشتر نظر بخودداری از شهوت بزنان دارد چنانچه در نصاب گوید «عَفِيفٌ وَ حَصُورٌ وَ وَرَعٌ پارسای» و این حدیث هم باین معنی اشارت دارد که اگر در مردی ورع باشد دوشیزه ها و زنهای پشت پرده هم بزودی از حال او مطلع میشوند، زیرا زنان هرچه پرده نشین باشند و با حجاب کامل بکوچه و بازار و برزن آیند زودتر از روحیه و توجهات مردمیکه دنبال آنها هستند و بآنها توجه دارند مطلع میشوند و البته چون شهوت جنسی بر مزاج نوع مردان و زنان از همه اقسام شهوات عمومی تر و مسلط تر است اگر کسی پارسا شد و از این ورطه شهوت جنسی درست گذشت و در این جابر نفس خود تسلط یافت و اندیشه خود را مهار کرده چشم و دیده های خود را نگهداشت و بهیچوجه خود را در این جا از دست نداد و گام از حد بیرون ننهاده نسبت به مجرمات دیگر بهتر موفق است و ترك آنها براو آسان تر است.

((بَابُ الْعِفَّةِ))

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ حَرِيزٍ ؛ عَنْ زُرَّادَةَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ قَرْجٍ .
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ؛ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عِفَّةُ الْبَطْنِ وَالْقَرْجِ .
- ۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَّافُ .
- ۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ عَمْرَانَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ مُعَلَّى أَبِي عُمَرَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيَامِ وَلَكِنِّي أَزْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا جَلَالاً ، قَالَ : فَقَالَ لَهُ : أَيُّ الْإِحْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ قَرْجٍ .
- ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ الْأَجْوَفَانِ : الْبَطْنُ وَالْقَرْجُ .
- ۶ - وَيَاسَنَادِهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي : الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَمَضَلَاتُ الْفِتَنِ وَشَهْوَةُ الْبَطْنِ وَالْقَرْجِ .

(بَابُ عِفَّتِ)

- ۱ - از امام باقر (ع) فرمود خدا بچیزی بهتر از عفت در شکم و فرج پرستش نشده.
- ۲ - فرمود بهترین عبادت عفت شکم و فرج است.
- ۳ - امیر المؤمنین (ع) میفرمود: بهترین عبادت باعفتی است.
- ۴ - مردی بامام باقر (ع) گفت من کم کار و کم روزه گیرم ولی امید دارم که جز حلال نمیخورم (گوید) فرمود کدام کوشش و اجتهاد از عفت در شکم و فرج بهتر است؟
- ۵ - رسول خدا (ص) فرمود بیشتر سبب دوزخ رفتن امتم دو میان تهی هستند که شکم است و فرج .
- ۶ - فرمود: پس از خود از سه چیز برامتم بیمناکم، گمراهی پس از معرفت ، فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و فرج.

- ۷ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةٍ بَطْنٍ وَفَرَجٍ .
- ۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ مَنْصُورِ ابْنِ حَارِثٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِفَّةٍ بَطْنٍ وَفَرَجٍ .

(بَابُ)

﴿اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ﴾

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِيقِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» قَالَ : مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُهُ وَيَفْعَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجِزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي «خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» :

- ۷- امام باقر (ع) میفرمود: عبادتی بهتر از زعفت شکم و فرج نیست .
- ۸- فرمود: هیچ عبادت نزد خدا بهتر از عفت در شکم و فرج نیست.
- شرح** - عفت يك روحیه پاک خودداریست در برابر هوس و هوای دل و در موضوع شکم و فرج دارای اهمیت است از دو نظر:

- ۱- اینکه شهوت دلخواه خوراك و همخوابه عمومی ترین موضوعی است که همه افراد اذن و مرد بدن گرفتارند و برای آنها حد و اندازه ای نیست و هر کس دنبال شکمخوارگی رفت و هر چه دلش دید خواست و در مقام تهیه آن بر آمد و یا اینکه دنبال کامیابی و نظاره زنان افتاد تا سرش بسنك گود نخورد از کار خود باز نایستد و برای او جلوگیری نباشد.
- ۲- اینکه شکمخوارگی و ذنبارگی در محیط اجتماع با حقوق همه مردمی که در راه زندگی هر فرد واقفند سر و کار دارد و اگر کسی دنبال هوس ارضاء شکم و اقتناع چشم و دل خود افتاد بناچار بحقوق بسیاری از مردم دست اندازی میکند و بسا مفسد کمرشکن و پرماجرانی پدیدار میسازد

(بَابُ)

اجتناب از محرمات

- ۱- از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عزوجل (۴۶- الرحمن) و برای هر که از مقام پروردگار خود ترسد دو بهشت است- فرمود: هر که بداند که خدا عزوجل او را ببندد و بشنود هر چه گوید و کند از خوب و بد و این دانش او را از کردار زشت بازدارد، هم او است که از مقام پروردگارش ترسیده و خود را از هوای نفس بازداشته .

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : كُلُّ عَيْنٍ بَارِكِيَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ ثَلَاثٍ : عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَعَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ، وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ .

۳ - عَلِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ يُونُسَ ؛ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى عليه السلام : يَا مُوسَى مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي فَإِنِّي أُبْجِئُهُمْ جَنَّاتٍ عِدْنٍ لَا أُشْرِكُ مَعَهُمْ أَحَدًا .

۴ - عَلِيُّ [بْنُ إِبْرَاهِيمَ] ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا ثُمَّ قَالَ : لَا أَعْنِي سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَإِنْ كَانَ مِنْهُ وَلَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَحَرَّمَ ، فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا .

۵ - ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» قَالَ : أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الْقَبَاطِي وَلَكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمُ الْحَرَامُ لَمْ يَدْعُوهُ .

۲- از امام باقر (ع) فرمود هر چشمی در روز رستاخیز گریانست جز سه چشم، چشمیکه در راه خدا (چون جهاد) بیداری کشیده و چشمی که از ترس خدا اشک ریخته و چشمیکه از آنچه خدا حرام کرده فرو خفته .

۳- از امام صادق (ع)، فرمود در آنچه خدا عزوجل بدان با موسی راز گفت این بود که : ای موسی هیچکس بمن تقرب نجست بمانند خودداری از محرمات من که من بآنها مباح کنم بهشتهای عدن را و کسی را بآنان شریک نکنم.

۴- از امام صادق (ع) فرمود سخت تر چیزیکه خدا بر خلقش فرض کرده است اینستکه خدا را بسیار بیاد آرند سپس فرمود مقصود این نیستکه بسیار بگویند سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر- گرچه آنهم از ذکر خدا است ولی مقصودم یاد خدا است در آنچه حلال کرده تا اگر اطاعت است بکار بندد و اگر گناه است وانهد.

۵- از سلیمان بن خالد گوید، از امام صادق (ع) پرسیدم از تفسیر قول خدا عزوجل (۲۳) - الفرقان) و پیش آوردیم هر آنچه بجا آورده بود از کردار و آن را گردی پراکنده ساختیم- فرمود هلا بخدا کردارشان پاک بود و سفیدتر از جامه های سپید و نازک مصری باف ولی چون حرامی جلویشان میآمد آن را وانمیگذاشتند .

شرح - از مجلسی ره- «الی ما عملوا من عمل» چون پذیرائی از مهمان و صلہ رحم و دادرسی

۶- عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ مَخَافَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْضَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

«(بَابُ أَذَاءِ الْفَرَائِضِ)»

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ وَعَلِيِّ بْنِ إِسْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا : مَنْ عَمِلَ بِمَا اقْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ .

از گرفتار و جز آنها آن را هباء منشور کردیم یعنی از آن اثری نماند ، هباء گردیست که در پرتو آفتاب طالع از روزنه خانه دیده شود.. این دلالت دارد بر حبط طاعت بواسطه فسق و معصیت و برخی مفسران فسق و گناه طاعت بر را مخصوص بکفر دانسته اند و در این سخنی نیست و در این جامامجملی از معانی حبط و تکفیر و اختلاف در آن را یاد آور شویم.

«احباط» در نظر متکلمین ابطال حسنه و بی اثر شدن آنست، تکفیر در برابر آن اسقاط گناه و بی اثر شدن آنست و این تعبیر در آیات قرآن و اخبار هم وارد است، و عیبیه از معتزله و دیگران معتقد بآنند و اشاعره و دیگران آن را نادرست شمارند (و پس از نقل اقوال گوید) بدانکه آنچه اصحاب ما گفته اند که احباط و تکفیر نیست با ورود آیات بسیار و اخبار مستفیضه بلکه متواتره معنوی در اثبات آن دو مایه شگفت است با اینکه در برابر آن جز اعتراضات سستی ندارند که در کتب کلام چون تجرید و کتب دیگر ذکر شده ولی پس از تحقیق معلوم شود که آنچه را نادرست دانند مخالف با ظاهر آیات و اخبار نیست و نزاع در لفظ است زیرا همه معتقدند که توبه عقاب گناهان را بر میدارد و هر که کافر مرد ثواب همه اعمال حسنه او از میان میرود لکن میگویند این از راه احباط نیست بلکه برای این است که ترتب عقاب بر گناه مشروط بعدم تحقق توبه است و ترتب ثواب بر حسنه مشروط بعدم موت بر کفر است و اگر گناه کار تا آخر کار توبه کرد عقابی برای او ثبت نشده تا برداشته شود چنانچه اگر مسلمانی در آخر دم بکفر گراید و مرد ثوابی برای او ثبت نشده است تا حبط گردد و این توجیه نسبت بهرجا لفظ حبط و تکفیر باشد ممکن است ..

۶- رسول خدا (ص) فرمود، هر که گناهی را برای ترس از خدا تبارک و تعالی وانهد، خدا روز قیامت او را خشنود سازد.

(باب)

ادای واجبهای الهی

۱- از علی بن الحسین (ع) که فرمود : هر که بدانچه خدا بر او فرض کرده عمل کند او بهتر مردم است .

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُحْتَارِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» قَالَ: اصْبِرُوا عَلَى الْقَضَائِضِ .

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» قَالَ : اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَرَابِطُوا عَلَى الْأَثَمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

وَفِي رَوَايَةٍ ابْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ [وَرَدَ فِيهِ] : فَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ .
 ۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ النُّوْقَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : اَعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسَ .

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبِّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ .

(بَابُ)

﴿اسْتَوَاءُ الْعَمَلِ وَالْمُداوَمَةِ عَلَيْهِ﴾

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

۲- از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۰۰- آل عمران) صبر کنید وهم صبر کنید و مرزداری کنید- فرمود صبر کنید در انجام فرائض.

۳- از آن حضرت در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۰۰- آل عمران) صبر کنید وهم صبری کنید و مرزداری کنید- فرمود: صبر کنید بر فرائض و هم صبری کنید در مصائب (همدردی) و پیوند خود را با ائمه نگهداری کنید (از دستبرد تبلیغات مخالفان و یورش آنان- این خود يك نوع مرزداريست رای مذهب).

در روایت ابی السفاتج این جمله را هم افزوده است که:

پرهیزید نسبت بخدا پروردگار خود در آنچه بر شما فرض کرده است.

۴- رسول خدا (ص) فرمود بواجبات خدا عمل کن تا پرهیز گاترین مردم باشی.

۵- از امام صادق (ع) که خدا تبارک و تعالی فرموده، بنده من دوستی مرا جلب نکند بچیزی که محبوبتر باشد نزد من از عمل بدانچه بر او واجب کردم.

(بَابُ)

استواری بر عمل و پی گیری آن

۱- امام صادق (ع) فرمود : هر گاه مردی کاری پیش گرفت تا يك سال ادامه دهد و سپس

إِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَدْمُ عَلَيْهِ سَنَةً ثُمَّ يَتَحَوَّلْ عَنْهُ إِنْ شَاءَ إِلَى غَيْرِهِ وَذَلِكَ أَنْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ يَكُونُ فِيهَا فِي غَايَةِ ذَلِكَ ، مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ .

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ : أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ ، عَنْ فَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ نُجَبَةَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَمَلٍ يُدَاوِمُ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ .

۴- عَنْهُ ، عَنْ فَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ : إِنِّي لَا حِبُّ أَنْ أُدَاوِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَإِنْ قَلَّ

۵- عَنْهُ ، عَنْ فَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ : إِنِّي لَا حِبُّ أَنْ أُقَدِّمَ عَلَى رَبِّي وَعَمَلِي مُسْتَوٍ .

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِشَاكَ أَنْ تَقْرَضَ عَلَى نَفْسِكَ قَرِيبَةً فَتَفَارِقَهَا اثْنَيْ عَشَرَ هَلَالًا .

اگر خواست عمل دیگری پیش گیرد زیرا در يك سال شب قدر هست، اینست که خدا خواسته است باشد.

۲- از امام باقر (ع) که فرمود: محبوبترین عمل نزد خدا عزوجل آن عمل است که بنده ای آن را ادامه دهد گرچه کم باشد.

۳- فرمود : چیزی نزد خدا عزوجل محبوب تر نیست از عملی که ادامه داده شود و گرچه اندک باشد .

۴- علی بن الحسین «ع» بارها میفرمود : برآستی من دوست دارم پی گیری عملی را و اگر چه کم باشد.

۵- از امام باقر (ع) که علی بن الحسین (ع) بارها میفرمود: من دوست دارم که برپروردگارم در آیم و کردارم استوار باشد.

۶- از سلیمان بن خالد گوید: امام صادق (ع) فرمود: مبدا برخود کاری را لازم گردانی و تا ۱۲ ماه از آن دست برداری.

شرح- از مجلسی ره- برخود لازم گردانی- یعنی متعهد عمل طاعتی شوی (مانند نماز شب یا ادای نافله) نه بعنوان نذر؛ زیرا در صورت نذر بعد از تمام سال هم نباید دست کشید و ممکن است شامل نذر قلبی باشد که وفای بدان مستحب است.

(بَابُ الْعِبَادَةِ)

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِي التَّوَرَةِ مَكْتُوبٌ: يَا ابْنَ آدَمَ تَقَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غِنَى وَلَا أَكِلَكَ إِلَّا إِلَى طَلَبِكَ وَ عَلَيَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ، وَأَمَلًا قَلْبِكَ خَوْفًا مِنِّي، وَإِنْ لَا تَقَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبَكَ شُغْلًا يَالِدُنِيَا ثُمَّ لَا أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَأَكِلَكَ إِلَّا طَلَبِكَ.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا عِبَادِيَ الصَّادِقِينَ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جَمِيعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ، فَمَا نَقَّهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَقَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا، عَلَى عُمْرٍ أَمْ عَلَى يُسْرِ.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْخَلِيلِ- قَالَ وَ كَتَبْتُ مِنْ كِتَابِهِ بِإِسْنَادٍ لَهُ، يَرْفَعُهُ إِلَى عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: - قَالَ عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا الْعِبَادَةُ؟ قَالَ: حُسْنُ النِّيَّةِ بِالطَّاعَةِ مِنَ الْوُجُوهِ الَّتِي يُطَاعُ اللَّهُ مِنْهَا، أَمَا إِنَّكَ يَا عِيسَى لَا تَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَعْرِفَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ، قَالَ: قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا مَعْرِفَةُ

(باب عبادت)

۱- ازامام صادق (ع) که فرمود: در تورات نوشته است، ای آدمیزاده برای عبادت من یکدل باش تا دلت را پرازی نیازی کنم و تورا بخود وانگذارم و بر من است که نداری را بر تو بیندم و دلت را از ترس خود پر کنم و اگر دل بعبادت من ندهی دلت را پراز توجه بدنیا کنم و نداری و حاجتمندی تو را بیندم و تورا بخود واگذارم.

۲- از امام صادق (ع) که فرمود: خداتبارک و تعالی فرماید: ای بنده های صدیق من در دنیا به عبادتم متنعم باشید. زیرا شما در آخرت بدان متنعم خواهید بود.

شرح- از مجلسی ره - صدیقان و مقربان بعبادت خدالذت برند و بدان نیرومند شوند و در نزد آنها بزرگترین لذتهای روحی است.

۳- رسول خدا (ع) فرمود: بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت است و آن را در آغوش کشد و از دل دوست دارد و با تن بدان درآمیزد و خود را برای انجام آن فارغ سازد، او است که باک ندارد در دنیا سختی کشد یا در رفاه باشد.

۴- عیسی بن عبدالله بامام صادق (ع) عرض کرد. قربانت، عبادت چیست؟ فرمود خوش نیتی در طاعت از راههایی که خدا از آنها اطاعت شود، هلا ای عیسی تو مؤمن نباشی تا ناسخ را از منسوخ بشناسی، گوید:

التَّائِيخِ مِنَ الْمَنْسُوحِ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَلَيْسَ تَكُونُ مَعَ الْإِمَامِ مُوَطَّنًا نَفْسَكَ عَلَى حُسْنِ النِّيَّةِ فِي طَاعَتِهِ، فَيَمَضِي ذَلِكَ الْإِمَامُ وَيَأْتِي إِمَامٌ آخَرُ فَيُطَوِّطُنْ نَفْسَكَ عَلَى حُسْنِ النِّيَّةِ فِي طَاعَتِهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: هَذَا مَعْرِفَةُ التَّائِيخِ مِنَ الْمَنْسُوحِ.

— عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: [إِنَّ] الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ، وَ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهْ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.

— عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الثَّوَفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَى وَأَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ الْمَسْكِنَةِ وَأَقْبَحُ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ لِلَّهِ ثُمَّ يَدْعُ عِبَادَتَهُ. — الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَادِ النَّاسِ.

گفتم: معرفت ناسخ و منسوخ چیست؟ گوید فرمود: تو نیستی که با امامی دل باطاعت او داری و نیت خوب داری و آن امام در میگذرد و امام دیگر می آید و دل میدهی و نیت خوب داری که از او اطاعت کنی گوید: گفتم، چرا؟ فرمود اینست معرفت ناسخ از منسوخ.

شرح- از مجلسی ره- حسن نیت بطاعت گویا معنایش اینست که عبادت درست و مقبول باید بانیست خوب و پاک از ریا، و سمعه و چیزهای دیگر باشد باطاعت ائمه حق، و این عبادت از راهی باشد که خدا از آنرا اطاعت شود یعنی بدعت نباشد و از دلیل حق و روایت درست و برهان روشن گرفته شده باشد تا طاعت ائمه ضلالت نباشد.

اليس تكون- این معنی برای ناسخ و منسوخ موافق و مؤید اخباریست که در تفسیر قول خدا (۱۰۶- البقره) هر آیه ای را نسخ کنیم بهتر از آن یا مانند آن را بیاوریم- وارد شده که مقصود از آن بردن امام و نصب امامی است بعد از او بهتر از او یا مانند او و گفته اند مقصود از وجوه عبادت دستورات هر يك از ائمه است.

۵- از امام صادق (ع) که عبادت بر سه وجه است. مردمی خدا عزوجل را از ترس میپرستند، این عبادت بنده ها است مردمی خدا را تبارک و تعالی بطمع ثواب میپرستند، این عبادت مزدور است، مردمی خدا عزوجل را میپرستند و عبادت کنند برای دوستی او این عبادت آزاده ها است و این بهترین عبادت است.

۶- رسول خدا (ص) فرمود چه زشت است فقر بعد از غنا و چه زشت است خطاکاری پس از مستمندی و زشت تر از آن عابدیست برای خدا که ترك عبادت کرده است.

۷- از علی بن الحسین (ع) فرمود: هر که عمل کند بدانچه خدا بر او فرض کرده است او از عابدترین مردم است.

(باب النیة)

- ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : لَأَعْمَلَ الْإِنِّيَّةَ .
- ۲- عَلِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الثَّوْقَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ ؛ وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي

(باب نیت)

- ۱- از علی بن الحسین (ع)، فرمود: عملی نباشد جز بوسیله نیت.
 شرح- از مجلسی ره- یعنی عمل درست و صحیح باید بانیست باشد اکثر چنین فهمیده اند و آن را مخصوص عبادات دانسته اند که نیت در آنها شرط است زیرا اگر مقصود صرف قصد و هدف باشد در هر فعل اختیاری موجود است و غرض شارع بیان آن نیست.
- ۲- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود نیت مؤمن بهتر است از کردارش و نیت کافر بدتر است از کردارش و هر عاملی عمل کند بر نیتی که دارد،
- شرح- از مجلسی ره- این حدیث از اخبار مشهوره میان خاصه و عامه است و در آن وجوهی گفته اند
- ۱- مقصود از نیت اعتقاد باصول حقّه است و شکی نیست که آن از اعمال بهتر است و ثمره اش خلود در بهشت است و عدمش مایه خلود در دوزخ است و از کار بدی بدتر است،
- ۲- یعنی نیت بی عمل بهتر است از عمل بی نیت و اعتراض شده که عمل بی نیت باطل است و خیری ندارد که نیت بهتر از آن باشد.
- ۳- از ابن درید نقل شده که شخص مؤمن نیت کارهای بسیاری دارد که بدان موفق نشود پس از نیت خود ثواب بیشتری برد از عمل خود.
- ۴- یکی از محققان گفته است که مؤمن قصد عمل کامل کند و در انجام آن دچار نواقصی گردد و باین سبب نیت او بهتر از عمل او است .
- ۵- صدوق ره در علل الشرایع در شرح این خبر بسند خود از امام باقر (ع) روایت کرده است که میفرمود نیت مؤمن بهتر است از عمل او زیرا کارهای خیری قصد کنند که درک آن نکنند و نیت کافر بدتر است از عملش زیرا کافر آنقدر بدبها را قصد دارد که انجام نتواند و در روایت زید ' شعام از امام صادق (ع) که گوید بآن حضرت گفتم از شما شنیدم میگفتید نیت مؤمن بهتر است از عمل او، چطور نیت بهتر است از عمل؟ فرمود برای آنکه در معرض ریاء بند گانست و نیت خالص برای پروردگار جهانیان است و خدا به نیت توایی دهد که بعمل ندهد.
- ۳- از امام صادق (ع) فرمود به راستی بنده مؤمن فقیر میگوید پروردگارا بمن روزی بده تا چنان و

بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ : يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنْ الْبِرِّ وَوَجَّوُ الْحَيْرِ ، فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ يَصْدُقُ نِيَّةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوَعْمَلَهُ ، إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ .

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ ابْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَمْرِو ، عَنْ حَسَنِ بْنِ أَبَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ حَدِّ الْعِبَادَةِ الَّتِي إِذَا فَعَلَهَا فَأَعْلَمَهَا كَانَ مُؤَدِّيًّا ؟ فَقَالَ : حُسْنُ النِّيَّةِ بِالطَّاعَةِ .

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْمُنْقَرِيِّ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْمُوا اللَّهَ أَبَدًا ؛ وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا ؛ فَيَا لِنِيَّاتٍ خُلِدَ هَؤُلَاءُ وَهَؤُلَاءُ ؛ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى : « قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ » قَالَ : عَلَى نِيَّتِهِ .

((باب))

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنِ الْأَحْوَلِ ؛ عَنْ سَلَامِ ابْنِ الْمُسْتَنِيرِ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شَرَّةً ثُمَّ تَصِيرُ

چنین از احسان و کار خیر کنم و چون خدا بداند که راست میگوید برای او همان مزد را بنویسد که اگر آن کار را میکرد، به راستی خدا واسع و کریم است.

شرح- از شیخ بهائی ده گوید ممکنست این حدیث را شرح آن حدیث دانست که میفرماید نیت مؤمن بهتر است از عمل او، زیرا مؤمن نیت خیر بسیار دارد و عمل خیر کمتر تواند.

۴- از ابی بصیر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از حد عبادتیکه چون انجام کند حق آن را ادا کرده باشد؟ فرمود: حسن نیت بطاعت است (خوش خدمتی نسبت بامام).

۵- از امام صادق (ع) فرمود: همانا دوزخیان در دوزخ جاویدند زیرا در دنیا نیت دارند که اگر جاوید بمانند در آن همیشه نافرمانی خدا کنند و همانا اهل بهشت در آن جاویدند برای آنکه نیت آن ها در دنیا اینست که اگر همیشه در آن بمانند از خدا اطاعت کنند پس آنان و اینان بوسیله نیت جاوید بمانند: سپس قول خدا تعالی را خواند (۸۴- الاسراء) بگو هر کس عمل میکند بر طبع و منش خود- فرمود یعنی بر نیت خود .

(باب)

۱- از امام باقر (ع) که رسول خدا فرمود: هلا برای هر عبادتی شوریست و سپس بستی گراید . هر

إِلَى فِتْرَةٍ فَمَنْ صَارَتْ شِرَّةٌ عِبَادَتِهِ إِلَى سُنَّتِي فَقَدْ اهْتَدَى وَمَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَقَدْ ضَلَّ وَكَانَ عَمَلُهُ فِي تَبَابٍ، أَمَّا إِنِّي أُصَلِّي وَأَنَامُ وَأَصُومُ وَأَقْطُرُ وَأَضْحَكُ وَأَبْكِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي مِنْهَا جِيءَ وَسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي. وَقَالَ: كَفَى بِالْمَوْتِ مَوْعِظَةً وَكَفَى بِالْيَقِينِ غِنًى وَكَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ عَنْ الْحَجَّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ؛ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِكُلِّ أَحَدٍ شِرَّةٌ وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فِتْرَةٌ، فَطُوبَى لِمَنْ كَانَتْ فِتْرَتُهُ إِلَى خَيْرٍ.

(بَابُ)

(الْاِقْتِصَادُ فِي الْعِبَادَةِ)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتْنٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تُكْرِهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ، فَتَكُونُوا كَالزَّائِكِ الْمُنْبَتِّ الَّذِي لَأَسْفَرًا قَطَعَ وَلَأَظْهَرًا أَبْقَى.

مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ مُقَرِّنٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوْقَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِنْهُ.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تُكْرِهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ.

کس شور عبادش بروش منش کشاند راهجواست وهر که بخلاف سنت من رود گمراه است و کردارش به نابودی کشد، هلا من نماز خوانم و بخوابم، روزه دارم و افطار کنم، بخندم و بگریم، هر که از برنامه و روش من روگرداند از من نیست، فرمود: برای پند مرکب است و برای بی نیازی یقین بس است و برای سرگرمی و اشتغال بکار، عبادت بس است.

۲- از امام صادق (ع) که فرمود: هر کس را شوری است و هر شوری راستی بدنبال است خوشا بر کسیکه سستی او بخوبی کشد.

(بَابُ)

اقتصاد و میانه روی در عبادت

۱- از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: به راستی این دین محکم است، بآرامی در آن در آئید و عبادت خدا را ببندهای خدا برور تحمیل نکنید تا چون شتر سوار پاکش هلاک کن نباشید، آنکه نه سفر راطی کند و نه مرکب را بجا گذارد.

۲- از امام صادق (ع) که فرمود عبادت را بر خود بدخواه نکنید (یعنی تا شوق و رغبت دارید بعبادت پردازید و چون کسل شوید دست از آن بردارید که رانده و مانده از آن نگردید).

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا فَعَمِلَ [عَمَلًا] قَلِيلًا جَزَاءَهُ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ وَلَمْ يَتَغَاطَمْهُ أَنْ یَجْزِيَ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ لَهُ .

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : مَرَّ بِي أَبِي وَأَنَا بِالطَّوَافِ وَأَنَا حَدَّثْتُ وَقَدْ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ فَرَأَانِي وَأَنَا أَتَصَابُ عَرَقًا ، فَقَالَ لِي : يَا جَعْفَرُ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَرَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ .

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ وَغَيْرِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَأَنَا شَابٌّ ، فَقَالَ لِي أَبِي علیه السلام : يَا بُنَيَّ دُونَ مَا أَتَاكَ تَصْنَعُ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ .

۶ - حُمَيْدُ بْنُ زَيْادٍ ، عَنِ الْخَشَابِ ، عَنِ ابْنِ بَقَّاجٍ ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتْنٌ ، فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تُبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ ، [وَإِنَّ] الْمُتَبَتَّ - يَعْنِي الْمُفْرِطَ - لَا ظَهْرًا أَبْقَى وَلَا أَرْضًا قَطَعَ فَأَعْمَلَ عَمَلًا مَنْ يَرْجُو أَنْ يَمُوتَ هَرَمًا وَاحِدًا حَذَرًا مَنْ يَتَخَوَّفُ أَنْ يَمُوتَ غَدًا .

۳- اذحنان بن سدير كه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: به راستی خدای عزوجل چون بنده‌ای را دوست دارد و آن بنده کار کمی هم کند پاداش بسیار باو دهد و باو بزرگ نیاید که در برابر کار کم پاداش بسیار باو دهد.

۴- فرمود پدرم درطواف بر من گذشت، من جوانی نورس بودم و در عبادت کوشش میکردم. مرا دید که عرق میریزم، بمن فرمود ای جعفر ای پسر جانم، به راستی چون خدا بنده‌ای را دوست دارد او را ببهشت میبرد و از او باندک عبادتی راضی است.

۵- فرمود من جوان بودم و در عبادت سختی میکشیدم پدرم بمن فرمود: پسر جانم، کمتر از آنکه می بینم عبادت کن، زیرا خدا عزوجل چون بنده‌ای را دوست دارد باندک از او راضی شود.

۶- رسول خدا (ص) فرمود یا علی این دین محکم است بآرامی در آن در آ و عبادت پروردگارت را بخود مینموز مکن، راحله کش یعنی زیاده رو نه مرکب بجا گذارد و نه راه طی کند ، عمل کن عمل کسیکه امیدوار است در پیری بمیرد و حذر کن چون کسیکه میترسد فردا بمیرد.

شرح - یعنی نسبت بانجام عبادات حریص مباش و بتدریج عمل کن ولی نسبت بامور حرام دقت در ترک آن ها داشته باش و فرض کن فردا خواهی مرد و نه فرصت جبرانست و نه توفیق توبه.

از مجلسی ره- که شاید سر در فرق آنها اینستکه عبادات رنج دارند و وقت میگیرند ولی ترک حرام وقت گیر نیست بطور خلاصه.

(بَابُ)

(مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابُ مَنْ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ)

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ، كَانَ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابُ مَنْ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ اتِّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ، أُوتِيَهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ.

(باب)

کسیکه باو برسد عملی ثوابی از طرف خدا دارد

- ۱- از امام صادق (ع) فرمود کسیکه بشنود چیزی ثوابی دارد و آن کار را بکند، آن ثواب را ببرد و اگر چه نباشد چنانچه باورسیده است.
- ۲- از محمد بن مروان گوید شنیدم امام باقر (ع) میفرمود، بهر کس برسد ثوابی از طرف خدا در برابر عملی و آن کار را بکند بخواهد آن ثواب، آن ثواب باوداده شود و اگر چه حدیث چنان نباشد که باورسیده است.
- شرح- از مجلسی ره- بدانکه اصحاب ما (رض) بسیار باخبار ضعیف و مجهول در مورد استحباب و کراهت عملکنند و بآنها اعتراض شده که استحباب و کراهت هم چون وجوب و حرمت حکم خدا است و نیاز بدلیل معتبر دارد و جواب اینستکه دلیل معتبر آن همین اخبار است که در این باب است و اگر اعتراض شود که این دو خبر هم صحیح نیستند جواب اینستکه خبر اول حسنه ابراهیم بن هاشم است که در اعتبار چون صحیحست و بعلاوه اخبار دیگر هم باین مضمون وارد است:
- ۱- روایت صدوق در ثواب الاعمال.
- ۲- روایت برقی در محاسن.
- ۳- روایت دیگر برقی بسند صحیح.. از امام صادق (ع) فرمود بهر که برسد از طرف پیغمبر (ص) چیزی از ثواب و آن را بکار بندد آن اجر را دارد و اگر چه رسول خدا (ص) نگفته باشد آن را و عامه هم آن را بسندهائی از رسول خدا (ص) روایت کرده اند و بعید نیست از متواترات باشد و عمل باخبار ضعیفه مستند باین اخبار مستفیضه است که دلالت بر جواز عمل و ترتب ثواب دارند و باین حال در این مورد اعتراضاتی است.
- ۱- مضمون این روایات مخصوص است بجائیکه ثواب برای عمل ذکر شده و شامل غیر آن نیست بالاینکه فقهاء در اخبار استحباب و کراهت عاری از ذکر ثواب هم عمل کرده اند.

(بَابُ الصَّبْرِ)

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ .
- ۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ .
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسِرِيُّ ، جَمِيعاً ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُتَيْدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْيَمَنِيِّ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَاحْفَظُ إِنَّ مَنْ

جواب اینست که بیان حکم ابلاغ ثوابست بطور اجمال و اگرچه خصوص آن معین نشده باشد و این جواب خالی از اشکال نیست.

۲- خبر دال بر وجوب هم دلالت بر ثواب دارد چرا آن‌ها را مخصوص بمستحبات کرده‌اند.
جواب- مضمون این اخبار همان ترتب ثوابست بر عمل؛ ترتب عقاب بر ترک و این معنی بیش از استحباب را می‌رساند و شامل واجب نمی‌شود، تا آنکه گوید.
شیخ بهائی قدس سره گفته است که ممکن است مقصود از شنیدن ثواب، مطلق رسیدن با و باشد خواه بعنوان روایت و یا فتوی یا مذاکره یا مانند آن‌ها مثل اینکه آن را در کتاب حدیث یافته بیند و مؤید این تعمیم است که در حدیث از امام صادق رسیده است که : بهر که چیزی از ثواب برسد، و ممکن است مقصود خصوص شنیدن از کلام راوی یا فتوی دهنده باشد چون شایع و معمول در زمان سابق همین بوده است..

(بَابُ صَبْرٍ)

- ۱- از امام صادق (ع) فرمود: صبر سرایمانست.
- ۲- فرمود صبر از ایمان چون سراسر است نسبت بتن، و چون سر برود، تن هم برود، و همچنین صبر که رفت ایمان هم رفته.
- شرح - از مجلسی ره - محقق طوسی قدس سره گوید صبر خودداری از بی تابی است در ناگواری و آن درون را از پریشانی نگهدارد و زبان را از شکایت و زاری و اعضاء را از حرکت بر خلاف عادت انتهی.
- و بیاید که صبر بر بلا هست و بر طاعت و بر ترک گناه و بر بد اخلاقی دیگران.
- ۳- از حفص بن غیاث گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای حفص هر که صبر کند اندکی صبر کرده

صَبَرَ صَبْرًا قَلِيلًا وَإِنَّ مَنْ جَزَعَ جَزَعًا قَلِيلًا، ثُمَّ قَالَ: عَلَيْكَ يَا صَبْرُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَالْإِقْبَالِ فَقَالَ: «وَأَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَأَهْجُزْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا وَدَرْنِي وَالْمُكْدَ بَيْنَ أُولِي النِّعَمَةِ» وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «إِذْ قَعَّ بِالنَّبِيِّ هِيَ أَحْسَنُ [السَّيِّئَةِ] فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ حَظُّوا عَظِيمٌ، فَصَبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى نَالُوهُ بِالْعِظَامِ وَرَمَوْهُ بِهَا، فَضَاقَ صَدْرُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَسْتَعِذْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» ثُمَّ كَذَّبُوهُ وَرَمَوْهُ، فَحَزَنَ لِذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «قَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَلَقَدْ كَذَّبَ بَنُو إِسْرَءِيلَ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا» فَالْزَمَ النَّبِيُّ ﷺ نَفْسَهُ الصَّبْرَ، فَتَعَدَّى وَأَقْدَرَ وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ كَذَّبُوهُ، فَقَالَ: قَدْ صَبَرْتُ فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ عِرْضِي وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى ذِكْرِ إِلَهِي: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ فَصَبَرَ النَّبِيُّ ﷺ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ ثُمَّ بُشِّرَ فِي عِثْرَتِهِ بِالْأَمَّةِ وَوَصَفُوا بِالصَّبْرِ،

و هر که بی تابى کند اندكى بيتابى کند، سپس فرمود بر تو باد که درکارت صبر پيشه کنی؛ زیرا خدا (محمد) را مبعوث کرد و او را بصبر و نرمش دستود داد و فرمود (۱۰- المزمّل) صبر کن بر آنچه ميگویند و بخوشي از آنها کناره کن ۱۱- مرا با نعمت خوار گانیکه تورا تکذيب کنند باز گذار- و فرمود تبارک و تعالی (۳۵- فصلت) دفاع کن بدانچه نیکوتر است بدی دانا بناگاه آنکه میان تو و اودشمنی است؛ گویا دوستی صمیمی باشد ۳۶- و بر نخورند آن را جز آنکسانیکه صبر کردند و بر نخورد بدان جز صاحب بهره فراوان- پس رسول خدا (ص) صبر کرد تا باو و صله های بزرگی چسباندند (چون سحر و جنون و کذب) و او را بدانها متهم کردند پس سینه او تنگ شد و خدا عزوجل باو آیه نازل کرد (۹۷- الحجر) و محققاً میدانیم که دلتنگ شدی از آنچه که میگویند ۹۸- پس تسبیح گو پرورد- کادت را و بوده باش از سجده کننده ها- سپس او را تکذيب کردند و متهم نمودند و از آن غمیده شد و خدای عزوجل فرو فرستاد (۳۳- الانعام) و محققاً میدانیم که تو داغمنده کنی آنچه را که میگویند، به راستی آنها تورا دروغگو شمارند بلکه ستمکاران آیات ما را انکار کنند ۳۴- محققاً چه رسولانی پیش از تو تکذيب شدند و صبر کردند بر آنچه تکذيب شدند و آزار کشیدند تا یاری ما برای آن ها رسید- پس پیغمبر خود را بصبر و شکیبائی گرفت و آنها از حد گذشتند و خدا تبارک و تعالی را بزبان آوردند و او را تکذيب کردند؛ پیغمبر فرمود من بر خودم و خاندانم و آبرویم صبر کردم و بر معبود خود صبر نتوانم، خدا عزوجل براو فرو فرستاد (۳۸- ق) و محققاً آفریدیم آسمانها و زمین را و آنچه در میان آنها است درش روز و هیچ خستگی بمانرسید، تو صبر کن بهر آنچه میگویند و پیغمبر در هر حال صبر کرد تا مرده عترت ائمه وى را باو دادند و آنها را هم توصیف بصبر کردند و خدا جل ثناءه

فَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِ نَالِمًا صَبَرُوا وَكَانُوا بِسَائِيَاتِنَا يُوقِنُونَ» فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ ﷺ: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَشَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ لَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» فَقَالَ ﷺ: إِنَّهُ بُشِّرِي وَانْتِقَامًا، فَأَبَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ فَأَنْزَلَ [اللَّهُ]: «وَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ» فَفَتَلَهُمُ اللَّهُ عَلَىٰ يَدَيْ رَسُولِهِ ﷺ وَأَجْبَأَتْهُ وَجَعَلَ لَهُ ثَوَابَ صَبْرِهِ مَعَ مَا دَخَرَهُ فِي الْآخِرَةِ، فَمَنْ صَبَرَ وَاحْتَسَبَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَقَرَّ [اللَّهُ] لَهُ عَيْنُهُ فِي أَعْدَائِهِ، مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ السَّرَّاجِ رَفَعَهُ إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ؛ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْسَى، عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ.

فرمود (۲۴- السجده) و آنها را ائمه ساختیم که با امر ما رهبری میکنند چون صبر کردند و بودند که به آیات مایقین داشتند، در این جایگاه صبر از ایمان فرمود صبر از ایمان چو سر است از تن و خدا عز و جل از او قدر دانی کرد و فرو فرستاد (۱۳۶- الاعراف) عملی شد بهترین فرمایش پروردگار است برای بنی اسرائیل بواسطه آنچه که صبر کردند و واژگون کردیم آنچه را فرعون و قومش میساختند و آنچه را از دستگاه خود میگسترند (یعنی از درخت و باغ و ساختمان که بوجود میآوردند) رسول خدا (ص) فرمود: این مژده و انتقام است و خدا عز و جل برای او نبرد با مشرکان را مباح کرد و فرو فرستاد (۶- التوبه) بکشید مشرکان را هر کجا یافتیدشان و بگیریدشان و محاصره شان کنید و بهر کمین گاهی بر سر داهشان بنشینید (۱۹۱- البقره) بکشید آنها را هر جا برخوردید و بر آنها دست یافتید- خدا آن ها را بدست رسول خدا و دوستانش کشت و ثواب صبرش را برای او مقرر داشت با آنچه در آخرت برایش ذخیره کرد، هر که صبر کند و تقرب بخدا خواهد، از دنیا نرود تا خدا دیده او را درباره دشمنانش روشن کند با آنچه در آخرت برای او ذخیره کند.

۴- از علی بن بن الحسین (ع) که فرمود صبر نسبت با ایمان چون سر است نسبت بتن و ایمان ندارد کمیکه صبر ندارد.

۵- از امام صادق (ع) فرمود صبر نسبت با ایمان چون سر است نسبت بتن، چون سر برود تن رفته است، همچنین وقتی صبر نباشد ایمان رفته است.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْحَرَ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ ، إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةُ صَبْرٍ لَهَا وَإِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَإِنْ أَسْرَوْهُ قَهْرًا وَسُيِّدَ بِالْيُسْرِ عُسْرًا ، كَمَا كَانَ يُؤَسِّفُ الصَّادِقُ الْأَمِينُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمْ يَضُرَّ حُرَّ يَبْتُهُ أَنْ اسْتُعِيدَ وَقَهْرًا وَسِرًّا لَمْ تَضُرَّهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَوَحْشَتُهُ وَمَا نَالَهُ ، أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَلَاةَ لَهُ عَبْدًا بَعْدَ إِذْ كَانَ [لَهُ] مَالِكًا ، فَأَرْسَلَهُ وَرَجِمَ بِهِ أُمَّةً وَكَذَلِكَ الصَّبْرُ يُعْقِبُ خَيْرًا ، فَاصْبِرُوا وَوَدِّعُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تَوَجَّرُوا .

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَجَهَنَّمَ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذْنَهَا وَشَهَوَاتَهَا دَخَلَ النَّارَ .

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْحُومٍ ، عَنْ أَبِي سَيَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ ، كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَالسَّرَّكَاهُ عَنْ يَسَارِهِ وَالْبِرُّ مُطْلَقٌ عَلَيْهِ وَيَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاجِيَةً ، فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ اللَّذَّانِ يَلِيَانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ

۶- از ابی بصیر، گوید؛ شنیدم امام صادق (ع) میفرمود به راستی آزاده در هر حال آزاد است ، اگر گرفتاری برایش رخ دهد در برابر آن صبر کند و اگر مصائب بر او هجوم آورند او را نشکنند و اگر چه اسیر شود و مقهور گردد و بجای رفاه او سختی فرا رسد، چنانچه یوسف صدیق امین (ع) بود اینکه، او را ببندگی گرفتند و اسیر و مقهور شد آذایش را لکه دار نکرد و تاریکی چاه و هراس آن باو زبانی نرسانید تا اینکه خدا بر او منت نهاد و آن جبار سرکش را بنده اوساخت پس از آنکه مالک او بود، خدا او را رسول خود نمود و بوسیله او بامتی رحم کرد و همچنین است، صبر خیر بدنبال دارد شما هم صبر کنید و دل به صبر بدهید تا اجر ببرید

۷- از امام باقر (ع) که فرمود: بهشت در میان ناگواریها و صبر است هر که در دنیا به ناگواریها صبر کرد بی بهشت رود، و دوزخ در میان لذتها و شهوتها است هر که بدنبال لذت و شهوت خود رود بدوزخ در آید.

۸- از امام صادق (ع) فرمود: چون مؤمن بگورش در آید، نماز طرف راست او است و زکوة طرف چپ او و احسان بر سر او سایه دارد و صبر در گوشه ای است، چون دوفرشته بر او در آیند که متصدی ستوال و جواب اویند، صبر به نماز و زکوة و احسان گوید، رفیق خود را باشید و اگر از او در

لِلصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْيَزْرِ : دُونَكُمْ صَاحِبَكُمْ ، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونُهُ .

۹ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَسْجِدَ : فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ ، كَتَبَ حَزْبِينَ ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَكَ ؟ قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أُصِيبْتُ بِأَبِي [وَأُمِّي] وَأَخِي وَأَخْشَى أَنْ أَكُونَ قَدْ وَجِلْتُ ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالصَّبْرِ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ غَدَاوَالصَّبْرِ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ، فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسَ الْجَسَدُ فَسَدَ الْجَسَدُ وَإِذَا فَارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ .

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ لِي : مَا حَبَسَكَ عَنِ الْحَجِّ ؟ قَالَ : قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَقَعَ عَلَيَّ دَيْنٌ كَثِيرٌ وَذَهَبَ مَالِي . وَدَيْنِي الَّذِي قَذَلَنِي هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَهَابِ مَالِي ، فَلَوْلَا أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا أَخْرَجَنِي مَا قَدَرْتُ أَنْ أَخْرُجَ ، فَقَالَ لِي : إِنْ تَصَبَّرْتَ تَغْتَبَطَ وَإِلَّا تَصَبَّرَ يُنْفِذِ اللَّهُ مَقَادِيرَهُ ، رَاضِيًا كُنْتَ أَمْ كَارِهًا .

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْخَارُودِ ، عَنْ الْأَصْبَغِ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : الصَّبْرُ صَبْرَانِ : صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ ، حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ ؛ وَالْوَكْرُ ذِكْرَانِ : ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَأَفْضَلُ

ماندید، من بکمک او هستم.

۹- از امام صادق (ع) که فرمود امیرالمؤمنین (ع) بسجده درآمد ناگاه مردی را بر در مسجد دید که غمگین و سر بگریبان است امیرالمؤمنین (ع) باو فرمود: تو را چه میشود؟ عرض کرد یا امیر- المؤمنین پدر و مادر و برادر مرده اند و میترسم زهره ترک شوم، امیرالمؤمنین باو فرمود بر توباد بتقوی نسبت بخدا و بصبر، تا فردا با آن پیش وی روی؛ صبر در امور چون سر است از تن، چون سر از تن جدا شود، تن فاسد گردد و چون در کارها صبر نباشد همه کارها فاسد گردد.

۱۰- از سماعة بن مهران گوید. ابوالحسن بمن فرمود چه تورا از حج بازداشت؟ گوید؛ گفتم: بدهکاری بسیاری بر عهده ام افتاده و مالم از دستم رفته و بدهکاری که بگردنم آمده مهمتر است از رفتن مالم و اگر نبود که یکی از اصحاب ما درسفر بمن کمک کردند نمی توانستم از خانه بیرون آیم، بمن فرمود: اگر صبر کنی وضعت رشک آور شود و اگر صبر نکنی خدا آنچه مقدر است اجرا کند، بخواهی یا نخواهی.

۱۱- از اصبع از امیرالمؤمنین (ع) فرمود صبر دو صبر است، صبر در مصیبت که خوب و خوشایند است و بهتر از آن صبریست که در برابر آنچه خدا بر تو حرام کرده بکنی و ذکر دو ذکر است ذکر

مِنْ ذَلِكَ ذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْكَ ، فَيَكُونُ حَاجِزاً .

۱۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنِ الْعَرَزَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُنَالُ الْمُلْكُ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالْتَجْبُرِ ، وَلَا الْغِنَى إِلَّا بِالْغَصَبِ وَالْبُخْلِ ، وَلَا الْمَحَبَّةُ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّينِ وَاتِّبَاعِ الْهَوَى ؛ فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ قَصَبَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى وَصَبَرَ عَلَى الْبَغْضَةِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ وَصَبَرَ عَلَى الذِّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ آتَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صِدِّيقاً مِمَّنْ صَدَّقَ بِهِ .

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؛ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ دُرِّسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : لَمَّا حَضَرَتْ أَبِي عَلِيٍّ عليه السلام الْحُسَيْنَ عليه السلام الْوَفَاةَ صَمَّتَنِي إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ : يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَبِمَا ذَكَرْنَا أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ : يَا بُنَيَّ اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مُرّاً .

۱۴ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ [عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ] رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الصَّبْرُ صَبْرَانِ : صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ ، حَسَنٌ جَمِيلٌ ، وَأَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ .

۱۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سَلِيمٍ الطَّائِفِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ شَيْمٍ الْيَمَانِيُّ ، يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ : صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَصَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا

خدا عزوجل در وقت مصیبت و برتر از آن ذکر خدا است در برابر آنچه خدا بر تو حرام کرده است تا اینکه مانع تو باشد (از کار حرام)

۱۲ - رسول خدا (ص) فرمود محققاً زمانی بیاید که بملک و سلطنت نرسند جز با کشتار و دیکتاتوری و زور و بتوانگری نرسند جز بوسیله غصب مال مردم و بغل، و بدوستی یکدیگر نرسند جز بوسیله بیرون بردن از دین و پیروی از هوای نفس هر که چنین زمانی را درک کند و بفقر صبر کند با اینکه قادر است بر توانگری و تحصیل ثروت و بر دشمنی مردم صبر کند با اینکه میتواند آنها را دوست خود کند و بر خواری صبر کند با اینکه می تواند عزیز باشد خدا ثواب پنجاه صدیقی که بمن تصدیق کرده اند باو بدهد.

۱۳ - امام باقر (ع) فرمود: وفات پدرم علی بن الحسین (ع) در رسید، مرا سینه اش چسباند و فرمود: پسر جانم بتو وصیت کنم بدانچه پدرم هنگام مرگش مرا وصیت کرد و بدانچه یاد آورد شد که پدرش باو وصیت کرده، پسر جانم بحق صبر کن و گرچه تلخ باشد.

۱۴ - فرمود: صبر دو صبر است، صبر بر بلا که نیکو و زیبا است و بهترین دو صبر ورع از مجرمات است.

۱۵ - رسول خدا (ص) فرمود: صبر سه است صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از گناه کردن،

يُحْسِنُ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَحُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَمَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَحُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ .

۱۶ - عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ : أَمَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنْ آتِيَ الْمُفَضَّلَ وَأَعِزَّيَهُ بِاسْمَاعِيلَ وَقَالَ : أَقْرَأِ الْمُفَضَّلَ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ : إِنَّا قَدْ أُصِيبْنَا بِاسْمَاعِيلَ فَصَبَرْنَا ، فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا ، إِنَّا أَرَدْنَا أَمْرًا وَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْرًا ، فَسَلَّمْنَا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَنْ ابْتَلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ .

۱۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ ، فَلَمْ يَشْكُرُوا ، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا ، وَابْتُلِيَ قَوْمًا بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا ، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً .

۱۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ ، جَمِيعًا ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي مُسَافِرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي

هر که در مصیبت صبر کند تا آن را بتسلی خوبی جواب گوید، خدا برایش سیصد درجه نويسد که میان هر درجه تا درجه دیگر مانند میان آسمانست تا زمین و هر که بر طاعت صبر کند خدا برایش ششصد درجه نويسد که میان درجه ای تا درجه دیگر از عمق زمین است تا عرش و هر که بر معصیت صبر کند خدا برایش نهصد درجه نويسد که میان هر درجه تا درجه دیگر از عمق زمین تا پایان عرش باشد .

۱۶- از یونس بن یعقوب گفت امام صادق (ع) بمن فرمان داد بروم نزد مفضل و او را با اسماعیل تسلیت گویم و فرمود بمفضل سلام برسان و باو بگو ما بغم مرگ اسماعیل گرفتار شدیم و صبر کردیم ، تو هم صبر کن چنانچه ما صبر کردیم ، ما چیزی قصد کردیم و خدا عزوجل چیزی دیگر و ما بامر خدا عزوجل دل نهادیم .

۱۷- از امام صادق (ع) که فرمود هر مؤمنی گرفتار گردد و صبر کند بدان برای او مانند اجر هزار شهید است .

۱۸- فرمود خدا عزوجل بر مردمی نعمت داد و شکر نکردند و برای آنها وبال شد و مردمی را گرفتار کرد و صبر کردند و برای آنها نعمت شد .

۱۹- فرمود در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۰۰- آل عمران) «أَيُّ مُؤْمِنَانَ صَبِرَ كُنْتُمْ وَهَمَّ صَبْرِي

قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا» قَالَ : اصْبِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ .
 وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : صَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ .
 ۲۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ : لَوْلَا أَنَّ الصَّبْرَ خُلِقَ قَبْلَ الْبَلَاءِ لَنَفَطَرَ الْمُؤْمِنُ كَمَا تَنَفَطَرُ الْبَيْضَةُ عَلَى الصَّفَا .

۲۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : إِنِّي جَعَلْتُ الدُّنْيَا بَيْنَ عِبَادِي قَرْضًا ، فَمَنْ أَقْرَضَنِي مِنْهَا قَرْضًا أَعْطَيْتُهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرًا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ وَمَا شِئْتُ مِنْ ذَلِكَ ؛ وَمَنْ لَمْ يُقْرِضْنِي مِنْهَا قَرْضًا فَأَخَذْتُ مِنْهُ شَيْئًا قَسْرًا [فَصَبْرًا] أَعْطَيْتُهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيتُ وَاحِدَةً مِنْهُمْ مَلَائِكَتِي لِرِضَايَا مِنْي ، قَالَ : ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ - فَهَذِهِ وَاحِدَةٌ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ - وَرَحْمَةٌ - اثْنَانِ - وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ - ثَلَاثٌ - ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : هَذَا لِمَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا قَسْرًا .

۲۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ

کنید که صبر بر مصائب کنید و در روایت ابن ابی یعفور فرمود در مصائب هم صبری کنید (یعنی با هم همدردی کنید) .

۲۰- از یکی از اصحاب ابی جمیل که فرمود اگر صبر پیش از بلا آفریده نشده بود مؤمن میترکید چنانچه تخم بر روی سنگ خارا میترکید.

۲۱- رسول خدا (ص) فرمود : خدا عزوجل فرماید: به راستی من دنیا را میان بنده هایم برای قرض نهادم، پس هر که يك قرض از آن بمن بدهد بهر واحدش ده تا هفتصد برابر و هر چه خواهم باو عوض دهم و هر که بمن قرض ندهد و بی اختیار از او بگیرم و بر آن صبر کند، سه خصلت باو بدهم که اگر یکی از آنها را بفرشته های خودم بدهم خشنود شوند بدان از من (راوی) گوید سپس امام صادق قول خدا عزوجل را خواند (۱۷۵- البقره) آنکسانیکه چون مصیبتی بدانها رسد گویند : **اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاغِبُونَ** (۱۷۶) بر آنانست رحمتها از پروردگارشان (این يك خصلت) و رحمتی (این دو خصلت) و آنانند هدایت شده (سه خصلت) سپس امام صادق (ع) فرمود: این از آن کسی است که خدا چیزی بی اختیار از او گرفته است.

۲۲- از امام باقر (ع) فرمود: مردانگی صبر (تلخی صبر خل) در حال نیازمندی و نداری و آبرو

ابن داؤد، عَنْ یَحْیٰی بْنِ آدَمَ، عَنْ شَرِیکٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ یَزِیدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مُرُوهُ الصَّبْرُ فِي حَالِ الْحَاجَةِ وَالْفَاقَةِ وَالتَّعَفُّفِ وَالْإِغْنَاءِ أَكْثَرُ مِنْ مُرُوهِ الْإِعْطَاءِ.

۲۳ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَعْبٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: يَرْحَمُكَ اللَّهُ مَا الصَّبْرُ الْجَمِيلُ؟ قَالَ: ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ.

۲۴ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي الثَّعْمَانِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ لَا يُعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزُ.

۲۵ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُخَيَّرٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّا صَبْرٌ وَشِبَعُنَا أَصْبَرُ مِنَّا، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَ شِبَعُكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ؟ قَالَ: لِأَنَّا نَصْبِرُ عَلَى مَا نَعْلَمُ وَشِبَعُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ.

«(بَابُ الشُّكْرِ)»

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الثَّوَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ، لَهُ مِنْ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ، وَالْمُعَافِي الشَّاكِرِ

داری و بی نیازی (رنج بردن خل) بیشتر است از مردانگی بغشش.

۲۳ - از جابر گوید: بامام باقر (ع) گفتم برحمتك الله صبر جميل چیست؟ فرمود: صبريكه در آن كله نزد مردم نباشد.

۲۳ - از امام صادق یا امام باقر (ع) كه فرمود، كسيكه برای ناگواریهای دوران صبر آماده نکند؛ در ماند.

۲۵ - از یکی اصحاب از امام صادق (ع) فرمود: ما صبورانیم و شیعه ما از ما صبر شان بیشتر است، گفتم: قربانت چگونه شیعه شما از شما صبر شان بیشتر است؟ فرمود بری آنكه ما دانسته صبر كنیم و شیعه ما بر آنچه ندانند صبر كنند.

(باب شكر)

۱ - رسول خدا (ص) فرمود: خورنده شكر گزار، اجر روزه دار خدا جودارد و تند دست شكر گزار

لَهُ مِنَ الْآخِرِ كَأَجْرِ الْمُبْتَلَى الصَّابِرِ ؛ وَالْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمَحْرُومِ الْفَانِعِ .
 ۲- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَابَ شُكْرِ فَحَزَنَ عَنْهُ
 بَابُ الزِّيَادَةِ .

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
 إِسْحَاقَ الْجَعْفَرِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَكْتُوبٌ فِي التَّوْزَةِ : اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَأَنْعَمَ
 عَلَى مَنْ شَكَرَكَ ؛ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنِّعْمَاءِ إِذَا شَكَرْتَ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كَفَرْتَ ؛ الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي
 النِّعَمِ وَأَمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ .
 ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ؛

اجر گرفتار دردمند صابر دارد و عطا بخش شکر گزار ، اجر محروم قناعت کار دارد .
 شرح- مجلسی ده ازراغب- شکر فهم نعمت و اظهار آنست در برابر کفران که فراموش کردن
 نعمت و پزده پوشی آنست.. از محقق طوسی ده شکر اشرف و افضل اعمال است. و بدانکه شکر قدردانی
 از نعمت است با گفتار و کردار و پندار و سه رکن دارد:

۱- شناختن نعمت و اوصاف شایسته بدان و فهم نعمت بودن آن و این فراهم نشود جز بفهم
 اینکه همه نعمتها از خدا است و نعمت بخش واقعی او است و وسائط همه فرمانبر و مسخر اویند .
 ۲- حالیکه نتیجه این معرفت است و آن خضوع و تواضع و شادمانی به نعمت است باعتبار
 اینکه بخششی است و دلالت بر عنایت خدا دارد و نشانه آن اینستکه از دنیا شاد نباشی مگر بدانچه
 مایه نزدیکی بخدا است.

۳- کرداریکه نتیجه این حالت است زیرا اگر این حالت در دل پدید شد مایه نشاط برای کاری
 استکه موجب نزدیکی بخدا است.

«و اما پندار دل» آهنگ بزرگ شمردن و ستودن و ارجمند داشتن خدا است و اندیشه در آفریده
 ها و نمونه های مهر او و تصمیم بخوبی کردن بهمه خلق او و «کار زبان» اظهار این مقصود است بسپاس
 گوئی و ستایش و بزرگواری و تسبیح و تهلیل و واداری بکار نیک و بازداشتن از کار بد و جز آنها و اما
 «کار اعضاء تن» بکار بردن نعمتهای عیان و نهان خدا در طاعت و عبادت او و خود داری از بکار
 بستن آنها در نافرمانی او چون بکار بستن چشم در بررسی مصنوعات خدا و خواندن قرآن و..

۲- رسول خدا (ص) فرمود : خداوند بر بنده ای دری از شکر نگشاید که دری از فزایش را
 بر او بندد .

۳- از امام صادق (ع) که فرمود: در تورات نوشته است؛ شکر گزار از هر که بتو نعمت داد
 و نعمت بخش بر هر که تو را شکر گزارد زیرا باشکر گزاری نعمت نابود نگردد و با کفران نعمتی
 نباید، شکر گزاری فزایش نعمت است و امان از دیگر گونی.

۴- از امام باقر یا امام صادق (ع) که فرمود تند دست شاگرد اجر دردمند صابر دارد و عطا بخش

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ [أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ] أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : الْمُعَافَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْآخِرِ مَا لِلْمُبْتَلَى الصَّابِرِ ؛ وَالْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْآخِرِ كَالْمَحْرُومِ الْقَانِعِ .

۵- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ ، عَنْ فَضْلِ الْبَقْبَاقِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ » قَالَ : الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْكَ بِمَا فَضَّلَكَ وَأَعْطَاكَ وَأَحْسَنَ إِلَيْكَ ، ثُمَّ قَالَ : فَحَدِّثْ بِدِينِهِ وَمَا أَعْطَاهُ اللَّهُ وَمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ .

۶- حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ وَهَبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ عَائِشَةَ لَيْلَتَهَا ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تُنْتَعِبُ نَفْسَكَ وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ ؟ فَقَالَ : يَا عَائِشَةُ أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا ؟ قَالَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُومُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى : « طه » مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى .

شاگرد اجر محروم قانم.

۵- از فضل بقباقی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۱۱- الضحی) و اما بنعمت پروردگارت باز گو؟ فرمود یعنی آنکسی که بتو نعمت بخشید بفضیلتی و بتو عطا داد و احسان کرد ، سپس فرمود: رسول خدا (ص) دین او را باز گفت و آنچه خدا باو داده بود و آنچه بدو انعام کرده بود.

۶- از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) در شب مقرر نزد عایشه بود، عایشه باو گفت یا رسول الله چرا خود را رنج میدهی با اینکه خداوند تو را آمرزیده است نسبت بدانچه در پیش گناه کردی و آنچه در آینده؟ فرمود ای عایشه نباید که بنده شاگری باشم؟ فرمود: رسول خدا را شیوه آن بود که بر نوح انگشتان پاهایش برای عبادت میایستاد پس خدا باو نازل فرمود: ای طه ما قرآن را بتو فرو نفرستادیم تا در رنج افتی،

شرح- از مجلسی ره- «وقد غفر الله لك» اشاره است بقول خدا تعالی در سوره فتح که «به راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم کردیم تا خدا بیمارزد برایت آنچه از گناهات در پیش بوده و آنچه در پس است» شیعه در توجیه آن چندوجه دارند:

۱- مقصود آمرزش گناه امت است که آنچه در پیش باشد یعنی در دنیا و آنچه پس افتد بوسیله شفاعت در آخرت و نسبت گناه امت باو برای اینست که در درگاه حق نماینده امت است و مؤید آنست روایت مفضل از امام صادق (ع) گوید مردی همین آیه را از او پرسید، فرمود بخدا او را گناهی نبوده ولی خدا برای او تعهد کرد که گناه شیعه های علی (ع) را بیمارزد آنچه در پیش باشد و آنچه هم عقب باشد و در روایت عمر بن یزید از آن حضرت فرمود نه گناهی کرد و نه قصد گناهی کرد ولی خدا گناه شیعه او را بگردن او گذارد و او را آمرزید.

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ حَسَنِ بْنِ جَبْرِ ، عَنْ أَبِي الْبِقَظَانِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : ثَلَاثٌ لَا يَصْرُ مَعَهُنَّ شَيْءٌ : الدُّعَاءُ عِنْدَ الْكَرْبِ وَالِاسْتِغْفَارُ عِنْدَ الذَّنْبِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعْمَةِ .

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الرَّيَّادَةَ ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «لَيْنَ شَكَرْتُمْ لَا زِيدَنَّكُمْ» .

۹- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا ، سَمِعَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَحَمْدِ اللَّهِ ظَاهِرًا بِلِسَانِهِ فَتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى يُؤْمَرَهُ بِالْمَزِيدِ .

۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُبَشَّرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَتَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ : الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُيَيْنَةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ - وَإِنْ عَظُمَتْ - أَنْ تَحْمَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا .

۳- از سید مرتضی رضی که فرموده ذنب در اینجا مضاف بمفعول شده و مقصود اینست که خدا بعد از فتح مکه گناهانی را که مشرکان مکه نسبت بتو مرتکب شدند آمرزید و در حقیقت مقصود از آن اعلام عفو عمومی است برای مخالفان قریش که بعد از فتح مکه تسلیم پیغمبر شدند و گناهان آنها این بود که پیغمبر را از مکه بیرون کرده و از ورود بدان جلو گرفته و.و. و مقصود از آمرزش برداشتن و نسخ احکام مجازات آنهاست بطور خلاصه نقل شد.

۷- از عبیدالله بن ولید گوید : شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود سه چیز است که بسا وجود آنها چیزی زیان نرساند دهان در موقع گرفتاری ، و آمرزش جوئی هنگام گناه ، و شکر گذاری هنگام نعمت.

۸- از امام صادق (ع) که فرمود: بهر که شکر داده شود فزونی داده شود؛ خدا عزوجل میفرماید (۷- ابراهیم) هر آینه اگر شکر کنید بیفزایم برای شما.

۹- فرمود هر نعمتی خدا ببنده ای دهد و اذل آن را بشناسد و با زبان خود آشکارا خدا را سپاس گوید تا سخنش تمام شود خدا فرمان فزایش برای او صادر کند.

۱۰- فرمود : شکر نعمت کناره گیری از حرامها است و نهایت شکر گفتن الحمد لله رب العالمین است.

۱۱- میفرمود: شکر هر نعمتی گرچه بزرگ باشد اینست که خدا عزوجل را بر آن سپاس گوئی.

۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سَيْفِ ابْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ : قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : هَلْ لِلشُّكْرِ حَدٌّ إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ شَاكِرًا ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : مَا هُوَ ؟ قَالَ : يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلِ وَمَالٍ ، وَإِنْ كَانَ فِيهَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَقٌّ أَذَاهُ وَمِنْهُ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ : «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى : «رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» وَقَوْلُهُ : «رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا».

۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النِّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَكَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ [مِنْ] تِلْكَ النِّعْمَةِ .

۱۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجُمَالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : قَالَ : قَالَ لِي : مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ ، فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ، إِلَّا أَذَى شُكْرِهَا .

۱۵ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِهْرِيَّارَ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : قَالَ : مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ ، فَقَدْ أَذَى شُكْرَهَا .

۱۲- از ابی بصیر گوید: بامام صادق (ع) گفتم برای شکر اندازه ایست که چون بنده آن را انجام دهد شاکر باشد؟ فرمود: آری گفتم آن چیست؟ فرمود خدا را در هر نعمتی که دارد از اهل و مال حمد گوید و اگر در مالیکه باو انعام کرده حق باشد آن را ادا کند و از آن بحساب است قول خدا عز وجل (که موقع سواد شدن کشتی یا چهار پا بگوید - ۱۳- الزخرف) سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کناله مقرنین- منزله باد آنکه این را برای ما مسخر نمود و ما خود تاب تسخیر آن را نداشتیم- و از آنست قول خدا تعالی (در موقع ورود بمنزل و مسکن - ۹۲- المؤمنون) رب انزل منی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین- پروردگارا مرا با برکت فرود آور و تو بهترین پذیرا هستی- و قول خدا (۸۰) الاسراء) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا- پروردگارا مرا بدرستی و راستی در آور و بدرستی و راستی بر آور و از نزد خود برایم تسلط پیروزمندانه مقرر ساز ۱۳- از معمر بن خلاد، گوید: شنیدم ابو الحسن (ع) میفرمود: هر که خدا را بر نعمتی حمد کند او را شکر کرده و حمد از آن نعمت برتر است.

شرح- از مجلسی ده- یعنی توفیق ادای حمد هر نعمتی خود نعمت بهتریست و شکر دیگری خواهد که از عهده کسی بر نیاید ..

۱۴- از صفوان جمال که امام صادق (ع) بمن فرمود: خدا هر نعمتی ببندد ای دهد خرد یا بزرگ و آن بنده بگوید الحمد لله شکرش را ادا کرده.

۱۵- فرمود: خدا هر نعمتی ببندد ای دهد و آن را اذ دل بفهمد شکرش را ادا کرده.

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ الرِّجْلَ مِنْكُمْ لَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمَاءِ فَيُوجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا الْجَنَّةَ ثُمَّ قَالَ : إِنَّهُ لَيَأْخُذُ الْإِنَاءَ فَيَضَعُهُ عَلَى فِيهِ فَيَسْمِي ثُمَّ يَشْرَبُ فَيَنْحَبِيهِ وَهُوَ يَشْتَبِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ ، ثُمَّ يَنْحَبِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ ، ثُمَّ يَنْحَبِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ ؛ فَيُوجِبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا لَهُ الْجَنَّةَ .

۱۷ - ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مَالًا فَرَزَقَنِي وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَدًا فَرَزَقَنِي وَلَدًا وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَرْزُقَنِي دَارًا فَرَزَقَنِي وَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ اسْتِزْجَا^(۲) ، فَقَالَ : أَمَّا - وَاللَّهِ - مَعَ الْحَمْدِ فَلَا .

۱۸ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُخَيَّرٍ ، عَنِ الْوَشَاءِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنَ الْمَسْجِدِ ، وَقَدْ ضَاعَتْ ذَابْتُهُ ، فَقَالَ : لَئِنْ رَدَّ هَا اللَّهُ عَلَيَّ لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ قَالَ : فَمَا لَيْتَ أَنْ تُبَيِّ بِهَا ، فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ، فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ : جُعِلَتْ فِدَاكَ أَلَيْسَ قُلْتَ : لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَلَمْ تَسْمَعْني قُلْتُ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ؟ .

۱۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ

۱۶- فرمود: به راستی مردی از شماها شربت آبی نوشد و خدا بوسیله آن بهشت را براو واجب کند، سپس فرمود جام را بگیرد و برایش نهد و نام خدا برد سپس آن را دور کند و حمد خدا گوید باینکه هنوزش میخواهد، سپس باز بنوشد و آن را دور کند و حمد خدا کند سپس باز بنوشد و آن را دور کند و حمد خدا کند و خدا عزوجل بدان بهشت را براو واجب کند.

۱۷- از عمر بن یزید گوید: بامام صادق (ع) گفتم به راستی من از خدا عزوجل خواستم که بمن مالی روزی کند و روزی کرد و از خدا خواستم فرزند بمن روزی کند روزی کرد و از او خواستم خانه ای بمن دهد و خانه ای بمن داد و ترسیدم که مباد امران نعمت گیر کنند در پاسخ فرمود: اما بخدا که با حمد کردن این وضع در میان نیست.

شرح- از مجلسی ره- استدراج و نعمت گیر کردن خدا بنده را اینست که هر گناهی کند باو نعمتی دهد و آمرزش را از یادش برد یا خرده خرده او را بعقوبت گیرد .

۱۸- از حماد بن عثمان گوید امام صادق (ع) از مسجد بیرون شد و مرکوب او گم شده بود، فرمود اگر خدا آن را بمن برگرداند شکر خدا بگزارم چنانچه شایسته شکر او است گوید درنگی نشد که مرکوب او را آوردند آن حضرت فرمود «الحمد لله» گوینده بدو گفت قربانت نفرمودید که شکر خدا گزارم چنانکه شایسته شکر او است؟ امام صادق (ع) فرمود نشنیدی که گفتم «الحمد لله» ؟ .

۱۹- از امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا را شیوه این بود که چون امری برایش پیش می آمد

راشد، عَنْ الْمُتَنَبِّئِ الْحَنَاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسْرُهُ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النِّعْمَةِ، وَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغْتَمُّ بِهِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

۲۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْحَزَنِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: تَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْمُتَبَلِّغِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُسْمِعَهُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي غَافَنِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَلَوْ شَاءَ فَعَلَ؛ قَالَ: مَنْ قَالَ ذَلِكَ لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ أَبَدًا.

۲۱ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ؛ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ حَفْصِ الْكُنَاسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ يَرَى مُبْتَلًى فَيَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَدَلَ عَنِّي مَا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَفَضَّلَنِي عَلَيْكَ يَا عَافِيَةً، اللَّهُمَّ عَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَهُ بِهِ، إِلَّا لَمْ يُبْتَلِ بِذَلِكَ الْبَلَاءُ.

۲۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ خَالِدِ بْنِ تَجْبِجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ وَقَدْ ابْتَلِيَ وَانْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَسْخَرُ وَلَا أَفْخَرُ وَلَكِنْ أَحْمَدُكَ عَلَى عَظِيمِ نِعْمَائِكَ عَلَيَّ.

۲۳ - عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ؛ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْحَجِّمِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلَاءِ فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَلَا تُسَمِّعُوهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْرُثُهُمْ.

۲۴ - عَنْهُ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ

که شادش میکرد، میفرمود: حمد خدایا بر این نعمت و چون امر غم آوری برایش رخ میداد میفرمود حمد خدایا بهر حال.

۲۰- از امام باقر (ع) که چون نگاه تو بگرفتاری افتاد چنانچه باو نشووانی سه بار بگو، حمد خدایا که مرا عافیت داد از آنچه تو را بدان گرفتار کرد و اگر میخواست میکرد، هر که چنین گوید خدا او را هرگز گرفتار نکند بدان بلا.

۲۱- از امام صادق (ع) فرمود بنده ای نیست که گرفتاری ببندد و بگوید «سپاس خدائی را سزا است که از من برگرفت آنچه را که تو را بدان گرفتار کرد و مرا بر تو بعافیت برتری داد، بار خدایا بمن عافیت بخش از آنچه او را بدان گرفتار کردی» جز آنکه بدان بلا گرفتار نشود.

۲۲- از امام صادق (ع) فرمود چون مردی را گرفتار دیدی و خدا بتو نعمت عافیت داده بگو «بار خدایا نه من مسخره کنم و نه برخود بیالم ولی تو را سپاس گزارم بر بزرگترین نعمتها که بمن داده ای» (یعنی نعمت عافیت و تندرستی).

۲۳- فرمود که رسول خدا (ص) فرموده: چون گرفتارها را دیدید، خدایا حمد کنید و آن ها نشوند که غمناک گردند.

۲۴- فرمود که رسول خدا (ص) درسفری بر پشت شتر ره میسپرد بناگاه پیاده شد و پنج بار سجده

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرُ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ؛ إِذْ أَنْزَلَ فَسَجَدَ خَمْسَ سَجَدَاتٍ فَلَمَّا انَّ رَكَبَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ شَيْئًا لَمْ تَصْنَعْهُ؟ فَقَالَ نَعَمْ اسْتَقْبَلَنِي جِبْرِئِيلُ ﷺ فَبَشَّرَنِي بِبِشَارَاتٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرَ الْكِلِّ بِشْرِي سَجْدَةً.

۲۵ - عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَمْسٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا ذَكَرَ أَحَدُكُمْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ شُكْرًا لِلَّهِ؛ فَإِنْ كَانَ رَاكِبًا فَلْيَنْزِلْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ عَلَى التَّوَزُّلِ لِلشَّهْرِوْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى قَرْبُوسِهِ وَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى كَفِّهِ ثُمَّ لِيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

۲۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ: كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ فِي بَعْضِ أَطْرَافِ الْمَدِينَةِ إِذْ نَسِيَ رَجُلُهُ عَنْ ذَابْتِهِ، فَخَرَّ سَاجِدًا، فَأَطَالَ وَأَطَالَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَرَكِبَ ذَابْتَهُ فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ أَطَلْتَ السُّجُودَ؟ فَقَالَ: إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ فَأَخْبَيْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي.

۲۷ - عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ فِيمَا أَعْلَمُ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ مُوسَى ﷺ: يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ: يَارَبِّ وَكَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَلَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟

کرد و چون سوار شد گفتند یا رسول الله دیدیم کاری کردی که نمیکردی؟ فرمود آری جبرئیل پیش من آمد و از طرف خدا عزوجل مژده ها بمن داد و من برای خدا سجده شکر کردم برای هر مژده يك سجده.

۲۵ - فرمود: هر گاه یکی از شماها نعمت خدا عزوجل را یابد آورد باید گونه بر خاک نهد به شکرانه خدا و اگر سوار باشد پیاده شود و گونه بر خاک نهد و اگر از بیم شهرت نتواند که پیاده شود گونه خود بر غاشیه زین نهد و اگر نتواند بر کف خود نهد، سپس خدا را بدانچه بر او نعمت بخشیده است سپاس گوید،

۲۶ - از هشام بن احمر گوید من به همراه ابی الحسن (ع) در حومه مدینه گردش میکردم بناگاه پای از مرکب خود پائین نهاد و بسجده افتاد و بدرازا کشید و بدرازا سپس سر برداشت و سوار مرکبش شد من گفتم: قربانت سجده را بسیار طول دادی؟ فرمود من بیاد نعمتی افتادم که خدا بمن عطا کرده و خوش داشتم که پروردگارم را شکر گزارم.

۲۷ - از امام صادق (ع) فرمود در آنچه خدا عزوجل بموسی وحی کرد، فرمود: ای موسی حق شکر مرا بجای آور عرضکرد پروردگار را چگونه حق شکرت را بجا آورم و شکری نگزارم جز آنکه همان شکر هم نعمتی است که تو بمن ارزانی داشتی؟ فرمود: ای موسی اکنون حق شکر مرا ادا کردی که

قَالَ : يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي .

۲۸- إِبْنُ أَبِي عُمَرَ ، عَنِ ابْنِ رِثَابٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ فَقُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ : «اللَّهُمَّ مَا أَصْبَحْتُ بِكَ مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ مِنْ دِينٍ أَوْ دُنْيَا قَوْمِكَ وَحَدِّكَ لِأَشْرَبِكَ لَكَ ، لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ يَا رَبِّ حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الزَّوَالِ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ أَذَيْتَ شُكْرًا مَا نَعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَفِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ .

۲۹- إِبْنُ أَبِي عُمَرَ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ نُوحٌ عليه السلام يَقُولُ ذَلِكَ إِذَا أَصْبَحَ ، فَسَمِّيَ بِذَلِكَ عَبْدًا شَكُورًا . وَقَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ صَدَّقَ اللَّهَ نَجَا

۳۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْمُنْقَرِيِّ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ ، عَنْ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزَنٍ وَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبْدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : أَشَكَرْتَ فَلَنَا؟ فَيَقُولُ : بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ ، فَيَقُولُ : لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ ، ثُمَّ قَالَ : أَشْكُرْكُمْ اللَّهُ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ .

دانستی آنهم از من است .

شرح- از مجلسی ره- مقصود در اینجا طلب انجام شکر نعمت است بر وجه تفصیل و آن غیر ممکن است از چند وجه:

۱- نعمتهای خدا بی شمار است و شماره مفصل آنها را نتوان کرد و در برابر هر کدام هم شکری نتوان کرد.

۲- هر آنچه باعضاء تن و نیروی بدن انجام دهیم بخششی است از خدا و هر طاعت و حرکت هم نعمتی است از او و ما نعمت او را در برابر نعمت او نهادیم و از خود چیزی ندادیم.

۳- شکر هم خود نعمتی است از او که عطا کرده و شکر هر نعمتی نعمت دیگریست و مایه درماندگی است و گفتار موسی ایندو وجه اخیر را محتمل است .

۲۸- فرمود: چون بامداد کنی یا شام ده بار بگو « بار خدایا هر چه بهم راه من بامداد کرده است از نعمت تندرستی نسبت بدین یاد دنیا از تو است یگانه‌ای، شریک نداری، از آن تو است حمد و از آن تو است شکر بدانها برگردن من ای پروردگارم تا خوشنودشوی و پس از خوشنودی» زیرا چون تو چنین گفتی شکر هر چه را خدا در آن روز و شب بتو نعمت داده انجام کردی.

۲۹- فرمود که نوح هر بامداد این را میگفت و بدان بود که بنده پرشکر نامیده شد، فرمود : رسول خدا (ص) فرمود هر که راست گفت نجات یافت.

۳۰- علی بن الحسین (ع) میفرمود: به راستی خدا دوست دارد هر بنده غمنده را و دوست دارد هر بنده پرشکر گزار را، خدا تبارک و تعالی بیکمی از بندهایش در روز رستاخیز میفرماید: آیا توفلانی را شکر کردی؟ در پاسخ میگوید بلکه من تو را شکر کردم پروردگارا، پس خدا میفرماید، مرا شکر نکردی چون او را شکر نکردی سپس فرمود قدر دان ترین شمانسبت بمردم شکر گزار ترین شماست نسبت بخدا

(بابُ حُسْنِ الْخُلُقِ)

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِسی ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا .
- ۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوُشَاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانٍ أَمْرٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ .
- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي وَلَدٍ الْحَنَاطِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَتْ إِيمَانُهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَتْمِهِ ذُنُوبًا لَمْ يَنْقُصُهُ ذَلِكَ ، [قَالَ] وَهُوَ الصِّدْقُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ .
- ۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ عَنَسَةَ الْعَايِدِ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : مَا يَقْدُمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسَعَ النَّاسُ يُخْلِقَهُ .
- ۵ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ ذَرِيجٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : إِنْ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ آخِرِ الضَّائِمِ الْقَائِمِ .

(باب خوش خلقی)

- ۱- از امام باقر (ع)، فرمود: به راستی کاملترین مؤمنان در ایمان خوشخلق تر آنها است
- ۲- رسول خدا (ص) فرمود در روز قیامت دتر از وی کارهای مؤمن بهتر از حسن خلق نگذارند.
- ۳- از امام صادق (ع) فرمود چهار است که هر که دارد ایمانش کامل است و اگر از فرق سر تا پایش پر از گناه باشد او را نکاهد، فرمود: آنها راستگوئی و رد امانت و حیا و حسن خلق است.
- ۴- فرمود: مؤمن پس از فرائض عملی پیش خدا نیاورد که محبوبتر باشد نزد خدا از حسن خلق که بهمه مردم رسا باشد .
- ۵- فرمود که رسول خدا (ص) فرمود به راستی برای صاحب خلق خوش اجری چون اجر روزه دار شب زنده دار است.

- ۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ التَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَكْثَرُ مَا تَلَجُّ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ .
- ۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يَمِثُّ الْحَطِيبَةَ كَمَا تَمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ .
- ۸ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : الْبِرُّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ .
- ۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْخُلُقُ الْحَسَنُ يَمِثُّ الْحَطِيبَةَ ، كَمَا تَمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ .
- ۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : هَلَكَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فَأَتَى الْحَقَّارِينَ فَإِذَا [بِهِمْ] لَمْ يَخْفِرُوا شَيْئاً وَشَكَوْا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَعْمَلُ حَدِيدُنَا فِي الْأَرْضِ ، فَكَأَنَّمَا نَضْرِبُ بِهِ فِي الصَّفَا ، فَقَالَ : وَلَمْ؟ إِنْ كَانَ صَاحِبُكُمْ لِحَسَنِ الْخُلُقِ ، ائْتُونِي بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ ؛ فَأَتَوْهُ بِهِ فَأَذْخَلَ يَدَهُ فِيهِ ؛ ثُمَّ رَشَّهُ عَلَى الْأَرْضِ رَشّاً ، ثُمَّ قَالَ : اخْفِرُوا ، قَالَ : فَحَفَرَ الْحَقَّارُونَ ؛ فَكَأَنَّمَا كَانَ رَمَلاً يَنْتَهِي لِعَلَمِهِمْ .

۶- فرمود بیشتر وسیله ای که بدان اتم در بهشت در آیند تقوی و حسن خلق است.

۷- فرمود خلق خوش گناه را آب کند چنانچه خورشید یخ را.

۸- فرمود نیکوکاری و خلق خوش خانه ها را آباد کنند و عمرها را بیفزایند .

۹- فرمود: خدا تبارک و تعالی یکی از پیغمبرانش وحی کرد که خلق خوش گناه را آب میکند

چنانچه خورشید یخ را.

۱۰- فرمود: مردی در عهد پیغمبر (ص) مرد و برای بخاک سپردنش نزد گور کنها آمدند و برخلاف انتظار گوری نکرده بودند و از آن به پیغمبر (ص) شکایت کردند، گور کنان گفتند یا رسول الله ابر از آهین ما بر زمین کار نمیکند، گویا آن را بسنگ خادامینیم پیغمبر فرمود، چرا؟ باینکه این رفیق شما خوش خلق بود، یک جام آب برای من بیاورید آن را برایش آوردند و دستش را در آن فرو برد و سپس آن را بر زمین پاشید، سپس فرمود، بکنید، فرمود گور کنها کردند و گویا یکی بود که روی هم ریخته بودند.

۱۱ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ الْخُلُقَ مَنِحَةٌ يَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقَهُ ؛ فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَمِنْهُ نِيَّةٌ ؛ فَقُلْتُ : فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ ؟ فَقَالَ : صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مَجْبُودٌ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ وَصَاحِبُ النِّيَّةِ يَصِيرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً ؛ فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا .

۱۲ - أَبِي عَلِيٍّ عليه السلام ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوحُ .

۱۳ - عَنْهُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَجَّالِ ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ الْقَابُوسِيِّ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَارَ أَعْدَاءَهُ أَخْلَاقاً مِنْ أَخْلَاقِ أَوْلِيَائِهِ لِيَعِيشَ أَوْلِيَائُهُ مَعَ أَعْدَائِهِ فِي دَوْلَاتِهِمْ .

وَفِي رَوَايَةٍ أُخْرَى : وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمَاتَرَ كُفُورًا وَلِيَ اللَّهُ الْإِقْلَافُ .

۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِذَا خَالَطْتَ النَّاسَ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُخَالِطَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ إِلَّا كَأَنْتَ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِ فَافْعَلْ ، فَإِنَّ الْعَبْدَ يَكُونُ فِيهِ بَعْضُ التَّقْصِيرِ مِنَ الْعِبَادَةِ وَيَكُونُ لَهُ حُسْنُ خُلُقٍ فَيَبْلُغُهُ اللَّهُ عز وجل [حُسْنٍ] خُلُقِهِ دَرَجَةً الصَّائِمِ الْقَائِمِ .

۱۱ - از اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) فرمود به راستی خلق خوب بخشش خداست، خدا عزوجل آن را بخلق خود بخشش میکند، برخی از آن منش است و برخی بتصمیم و کسب است، من گفتم کدام از این دو بهتر است فرمود آنکه طبع و منش اوست بر آن واداشته است نمیتواند جز آن کند و آنکه بقصد و کسب خوش خلقی کند باید بخوبی بر طاعت صبر کند و رنج کشد پس او بهتر ایندو است .

۱۲ - فرمود: به راستی خدا تبارک و تعالی همان ثواب را ببنده خوش خلق میدهد که بمجاهد در راه خدا میدهد در بامداد و پسین (یعنی مجاهدیکه همیشه در جهاد است) .

۱۳ - فرمود: به راستی خدا تبارک و تعالی از اخلاق دوستان خود بدشمنانش عاریه داده تا دوستانش بادشمنانش در موقع تسلط آنها و دوران دولت آنها زندگی توانند.

در روایت دیگر فرمود اگر نه چنین بود هیچ دوست خدا بجا نمیکذاشتند جز آنکه او را میکشند

۱۴ - به علاء بن کامل فرمود، وقتی بامردم در آمیزی اگر توانی با احدی معاشرت نکنی جز آنکه بالادست او باشی همان کار را بکن (یعنی در احسان بر او از او جلو باشی) زیرا بسا که بنده را در عبادت تقصیری باشد و خدا بوسیله خوش خلقی و خوش رفتاری او را بیایه روزه دار و شب زنده دار برساند.

۱۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ بَحْرِ السَّقَالِ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا بَحْرُ حَسَنُ الْخَلْقِ يُسْرُ ، ثُمَّ قَالَ : أَلَا خَيْرُكَ بِحَدِيثٍ مَا هُوَ فِي يَدَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ جَالِسٍ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَتْ جَارِيَةٌ لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ وَهُوَ قَائِمٌ ، فَأَخَذَتْ بِطَرْفِ ثَوْبِهِ ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَلَمْ تَقُلْ شَيْئاً وَلَمْ يَقُلْ لَهَا الشَّيْءُ عليه السلام شَيْئاً حَتَّى فَعَلَتْ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ فِي الرِّابِعَةِ وَهِيَ خَلْفَهُ ، فَأَخَذَتْ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهِ ثُمَّ رَجَعَتْ فَقَالَ لَهَا النَّاسُ : فَعَلَ اللَّهُ بِكَ وَفَعَلَ ، حَبَسَتْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، لَا تَقُولِينَ لَهُ شَيْئاً وَلَا هُوَ يَقُولُ لَكَ شَيْئاً ، مَا كَانَتْ حَاجَتُكَ إِلَيْهِ ؟ قَالَتْ : إِنَّ لَنَا مَرِيضاً فَأَرْسَلَنِي أَهْلِي لِأَخَذِ هُدْبَةٍ مِنْ ثَوْبِهِ ، [لِيَسْتَشْفِيَ بِهَا] ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَخَذَهَا رَأَيْتُ فَقَامَ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ أَنْ آخُذَهَا وَهُوَ يَرَانِي وَأَكْرَهُ أَنْ أَسْتَأْذِنَهُ فِي أَخْذِهَا فَأَخَذْتُهَا .

۱۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَبِيبِ الْخَنَعَمِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : أَفَاضْلُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً الْمُوْطُونُ أَكْنَافاً الَّذِينَ يَأْلَمُونَ وَ يُؤْلَفُونَ وَتَوَطَّأُ رِجَالُهُمْ .

۱۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقُدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : الْمُؤْمِنُ مَالُوفٌ وَلَا خَيْرَ

۱۵- از بحر سقاء گوید امام صادق (ع) بمن فرمود: ای بحر خوش خلقی توانگریست ، سپس فرمود: آیا تو را گزارش ندهم از حدیث آنچه پیش همه اهل مدینه معروف است؟ گفتم: چرا فرمود در این میان که روزی رسول خدا (ص) در مسجد نشسته بود یک دختر کی از انصار آمد و خود او هم ایستاده بود آن دخترک گوشه جامه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را کشید پیغمبر (ص) برای او برخاست ولی آن دخترک چیزی نگفت و پیغمبر هم باو چیزی نگفت تاسه بار این کار را کرد و پیغمبر در بار چهارم برای آن دخترک برخاست که پشت سرش بود و آن دخترک رشته ای از جامه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (ص) بر گرفت و برگشت، مردم باو گفتند خدا بانو کند آنچه کند (منظور نفرین با آن دخترک است) سه بار رسول خدا را گرفتار خود کردی و نه چیزی باو گفתי و نه چیزی بتو گفتم چه کار با او داشتی؟ گفت ما در خانه بیماری داریم و خانواده ام مرا فرستادند تا رشته ای از جامه رسول خدا (ص) برگیرم برای درمان جوئی بدان ، چون خواستم آن را برگیرم مراد دید و از جا برخاست و من شرم کردم که آن را برگیرم در برابر چشم آن حضرت و نخواستم باو تکلیف کنم که خود آن را برگیرد، و بمن دهد، پس آن را برگرفتم.

۱۶- از امام صادق (ع) که فرمود رسول خدا (ص) فرمود بهترین شماها خوش خلقترین شماها است که کرامت مآبند و مهمان نواز ، آنکسانیکه الفت گیرند و با آنها الفت گرفته شود و گام برفرش آنها نهاده شود.

۱۷- فرمود که امیرالمومنین (ع) فرمود مؤمن اهل معاشرت است و خیری نیست در کسیکه الفت

فَمِنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ .

۱۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ .

((بَابُ حُسْنِ الْبَشْرِ))

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعَوْا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوَاهُ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْبَشْرِ . وَرَوَاهُ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِلَّا أَنَّهُ قَالَ : يَا بَنِي هَاشِمٍ .

۲- عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَمْرٍ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثٌ مَنْ آتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ : الْإِنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ ، وَالْبَشَرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ ، وَالْإِنْصَافُ مِنْ تَقْسِيهِ .

نگیرد و با او الفت نگیرند.

۱۸- فرمود: به راستی خوش خلقی صاحب خود را بپایه روزه دار و شب زنده دار رساند.

شرح - مقصود از خوش خلقی در این اخبار چنانچه از مجموع آنها استفاده میشود عبارت از اظهار مهر و ملامت و خوش نظری و خیرخواهی است نسبت بعموم هم معاشران از اهل هر مذهب و کیشی باشند و این خوش نظری و اظهار مهر و محبت بجا بهیچ وجه با وظایف خاصیکه نسبت بهر مورد و بهر کس وارد است منافات ندارد.

((بَابُ خَوْشِ رُوئِي))

۱- از حسن بن حسین گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: ای فرزندان عبدالمطلب هرچه شما دارید بهمه مردم رسا نیست آنان را با روی باز و سیمای شگفته بر خورد کنید،

در روایت دیگر فرموده ای فرزندان هاشم .

۲- فرمود سه چیز است که هر یکی از آنها را برای خدا آرد خدا بهشت را بر او واجب کند، از خود کم گزارد و خرج راه خیر کند. با همه مردم جهان خوش روئی کند، و نسبت بخود انصاف دهد و بحق قضاوت کند.

شرح- از مجلسی ره خرج درخیر اعم است از واجب و مستحب و اقتار عدم توسعه در رزق است و

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ ؛ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي ، فَكَانَ فِيهَا أَوْصَاءُ أَنْ قَالَ : أَلْقِ أَخَاكَ يَوْجَهُ مُنْبَسِطٍ .

۴- عَنْهُ . عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَا حَدَّثَ حُسَيْنَ الْخُلُقِ ؟ قَالَ : تَلَيْتُنُ جَنَاحَكَ ، وَتَطَيْتُ كَلَامَكَ ، وَتَلَقَيْتُ أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنِ .

۵- عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ رَبِيعٍ ، عَنْ فَضِيلٍ قَالَ : صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ وَحُسْنُ الْبِشْرِ يَكْسِبَانِ الْمَحَبَّةَ وَيُدْخِلَانِ الْجَنَّةَ وَالْبُخْلُ وَعَبُوسُ الْوَجْهِ يَبْعِدَانِ مِنَ اللَّهِ وَيُدْخِلَانِ النَّارَ .

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَمْسٍ ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ .

گرچه بیش از خرج خود و عیالش داشته باشد و ممکن است شامل ایشار هم بشود بنابر اینکه مطلقاً خوب است یا نسبت به برخی مردم خوب است زیرا اخبار در این باب مختلفست و برخی دلالت بر خوبی آن دارد و برخی بر بدی آن و اینکه خوبی آن در صدر اسلام بوده و نسخ شده است (واز این بابست مثل فارسی معروف چراغیکه بخانه رواست بمسجد حرام است)

خوشروئی با همه مردم بطور عموم برای عموم مؤمنان است از نظر ایمان و دوست داشتن آنها و برای منافقان و فاسقان از راه تقیه و مدارا (چنانچه در فارسی گفته است :

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا)

البته این وظیفه خوشروئی بانهی از منکر و اظهار نفرت از اعمال بد در موقع خود منافات ندارد.

۳- از امام باقر (ع) فرمود: مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله بمن سفارشی کن در ضمن سفارش خود با و فرمود: با برادرت با روی باز برخورد کن.

۴- یکی از اصحاب گفت بامام صادق (ع) گفتم: اندازه خوش خلقی چیست؟ فرمود: نرمش کنی و سخن شیرین بگوئی و با برادرت با خوشروئی برخوردی.

۵- از فضیل که فرمود (یعنی از امام باقر یا امام صادق و گویا نام امام از قلم نسخه نویسان یا راویان افتاده از مجلسی ره) کارهای خیر و خوشروئی بهشت میبرند و بخل و بدروئی و عبوس از خدا دور کنند و بدوزخ برند.

۶- از امام کاظم (ع) که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: خوشروئی کینه را ببرد.

(بَابُ الصِّدْقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِسی ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْمَلَاءِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ .

۲- عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِسی ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَغَيْرِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تَغْتَرُّوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ، فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ .

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ مُنَسَّى الْحَنَاطِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَّى عَمَلُهُ .

۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فِي أَوَّلِ دَخَلَةٍ دَخَلْتُ عَلَيْهِ: تَعْلَمُوا الصِّدْقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ .

۵- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِسی ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ يَقْرَأُ السَّلَامَ ، قَالَ: عَلَيْكَ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَتَيْتَ عَبْدَ اللَّهِ فَاقْرَأْهُ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ: إِنْ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ يَقُولُ لَكَ: انْظُرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله .

(بَابُ)

راستی و امانت پردازی

۱- از امام صادق (ع) فرمود: به راستی خدا عزوجل پیغمبری را مبعوث نکرده است جز به راستگویی و پرداخت امانت به نیکوکار و بدکار .

۲- فرمود (ع) بنماز خواندن و روزه گرفتن آنها فریب نخورید، زیرا بسا که مردانسی گیرد بنماز و روزه تا آنجا که اگر آن را وانهد بهراس افتد ولی آنها را بیازمائید به راستگویی و امانت پردازی

۳- فرمود (ع) هر که زبانش راست است کردارش پاک است.

۴- از ابی المقدام که امام باقر (ع) اول بار که نزد او رفتم بمن فرمود: راستگویی را پیش از حدیث یاد بگیرید.

۵- از ابی کهمس گوید بامام صادق (ع) گفتم: عبدالله بن ابی یعفور بشما سلام میرساند، فرمود برنو و بر او سلام چون نزد عبدالله رفتی سلام باو برسان و بگو باو که جعفر بن محمد بنو میگویی بنگر

فَالزَّيْمَةُ، فَإِنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَذَاءِ الْأَمَانَةِ.
 ۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا فَضِيلُ إِنَّ الصَّادِقَ أَوَّلُ مَنْ يُصَدِّقُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ وَتُصَدِّقُهُ نَفْسُهُ تَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ.

۷ - ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَ إِسْمَاعِيلُ صَادِقَ الْوَعْدِ لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فِي مَكَانٍ فَانْتَظَرَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ سَنَةً فَسَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَادِقَ الْوَعْدِ، ثُمَّ [قَالَ] إِنَّ الرَّجُلَ أَتَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ: مَا زِلْتُ مُنْتَظِرَكَ.

۸ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ، عَنْ جَدِّهِ الرَّبِيعِ ابْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِيعُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صَدِيقًا.

۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَيَكُذِبُ

بدانچه بواسطه آن علی (ع) نزد رسول خدا تقرب یافت و بدان به حسب، ذیرا علی (ع) همانا بمقامیکه نزد رسول خدا رسید، رسیده است بواسطه راستگویی و امانت پردازی.

۶- از فضیل بن یسار که امام صادق (ع) فرمود: ای فضیل نخست کسیکه راستگو را تصدیق میکند خدا عزوجل است میدانند که او راستگو است و خودش هم خود را تصدیق میکند و میدانند که راست گو است.

۷- از امام صادق (ع) فرمود: همانا اسمعیل را صادق الوعد نامیدند برای آنکه در مکانی بامردی وعده گذاشت و تا یک سال در آنجا انتظار او را برد و خدا عزوجل او را صادق الوعد نامید، سپس فرمود که آن مرد بعد از آن آمد و اسماعیل باو فرمود من همیشه در انتظار تو بودم.

شرح - از مجلسی ره - مفسران در اسماعیل مورد این آیه اختلاف دارند . و طبرسی او را اسماعیل بن ابراهیم دانسته و او را صادق الوعد گفته چون بهره وعده میداد وفا میکرد و رسول بر قوم جرهم بود ...

و گفته اند که اسماعیل بن ابراهیم پیش از پدر خود مرده و مورد آیه اسمعیل بن حزقیل است..

۸- ربیع بن سعد از امام باقر (ع) که گوید بمن فرمود: ای ربیع به راستی مردی راست میگوید تا آنجا که خدا او را صدیق مینویسد .

۹- از ابی بصیر گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: به راستی بنده ای راست گوید تا آنجا که نزد خدا از راستگویان نوشته شود و دروغ گوید تا نزد خدا از دروغگویان نوشته شود، چون راست گوید ،

حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَاذِبِينَ فَإِذَا صَدَقَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : صَدَقَ وَبَرٌّ ؛ وَإِذَا كَذَبَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : كَذَبَ وَفَجَرٌ .

- ۱۰ - عَنْهُ ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِيقٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ السِّنِّكُمْ ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْإِحْسَانَ وَالصِّدْقَ وَالْوَرَعَ .
- ۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ : قَالَ أَبُو الْوَلِيدِ حَسَنُ ابْنُ زِيَادٍ الصِّقْلُ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَّى عَمَلُهُ فَمَنْ حَسَنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَمَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مَدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ .
- ۱۲ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِي طَالِبٍ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَسُجُودِهِ ، فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ ؛ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَأَدَاءِ أَمَانَتِهِ .

(بَابُ الْحَيَاءِ)

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ .
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنِ ابْنِ مُسْكَانٍ ، عَنِ الْحَسَنِ الصِّقْلِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : الْحَيَاءُ وَالْعَفَافُ وَالْعِيٌّ - أَعْنِي عَنِ اللِّسَانِ لِأَعْنِي الْقَلْبَ - مِنَ الْإِيمَانِ .

خدا عزوجل فرماید، راست گفت و خوب کرد و چون دروغ گوید خدا عزوجل فرماید دروغ گفت و بد کاری کرد.

۱۰ - از امام صادق (ع) فرمود مبلغ مردم باشید بکار خیر نه تنها با زبان خود تا از شما کوشش و راستی و ورع بشنوند.

۱۱ - از امام صادق (ع) فرمود هر که زبانش راستگواست کردارش پاک است و هر که خوش نیت است به روزیش فزوده شود و هر که با خانواده خود خوش رفتار است عمرش دراز است.

۱۲ - فرمود: بطول رکوع و سجود مرد نگاه نکنید زیرا بدان عادت کرده و اگر آن را وانهد بهراسد ولی نگاه کنید به راستگویی و امانت پردازی او.

(بَابُ حَيَاءِ)

- ۱ - از امام صادق (ع) که فرمود حیا از ایمانست و ایمان در بهشت است.
- ۲ - فرمود حیا و عفت و کم گوئی و کندی زبان نه کندی دل از ایمان باشند.

۳ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْعَوَّامِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ يَحْيَى أَخِي دَارِمٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطَنِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ.

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا؛ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ: حَيَاءُ عَقْلٍ وَحَيَاءُ حُمُقٍ؛ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَحَيَاءُ الْحُمُقِ هُوَ الْجَهْلُ.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ؛ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ اللَّيْثِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَكَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَّلَ اللَّهُ حَسَنَاتٍ: الصِّدْقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ.

۳- فرمود: هر که کم رو است کم دانش است.

شرح- از مجلسی ره- مقصود از رقت وجه شرم از پرسش و طلب علم است و این بد است زیرا در طلب علم و اظهار حق حیا و شرم نیست و همانا شرم از کار بد است و خدا هم فرموده است «ان الله لا يستحي من الحق» خدا از حق شرم ندارد.

۴- از یکی از دو امام (امام باقر و امام صادق ع) فرمود حیا و ایمان همراهند و در یک رشته بسته اند و چون یکی از آنها رفت دیگری هم میرود.

۵- از امام صادق (ع) که فرمود ایمان نیست برای کسی که حیا ندارد.

۶- رسول خدا (ص) فرمود، حیا و حیا است یکی حیا خردمندانه و یکی حیا احمقانه، حیا خردمندانه دانش است و حیا احمقانه همان نادانی است.

۷- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: چهارند که در هر که باشند و از سر تا پایش گناه باشد خدا همه آن گناهان را بحسنه تبدیل کند، راستگویی و حیا و خوش خلقی و شکر گزاری.

شرح - از مجلسی ره- «بدلها لله حسنات» اشاره است بقول خدا تعالی (۷۱- الفرقان) جز کسانی که که باز گردند و ایمان آورند و کار خوب کنند پس آنانند که خدا بدن کند سیئات آنها را بحسنات و خدا بسیار آمرزنده و مهربانست - و در این تبدیل و جوهری گفته شده است،

۱- گناهان پیشین بتوبه محو شود و بجای آنها طاعت آینده آید.

۲- روحیه گناهکاری از آنها محو شود و روحیه طاعت بجای آن نشیند.

(بَابُ الْعَفْوِ)

- ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي خُطْبَتِهِ : الْأَخْبَرُ كُمْ بِخَيْرِ خَلْقِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ؟ : الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ ، وَتَصِلُ مِنْ قَطْعِكَ ، وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ ، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ .
- ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ غُرَّةِ بْنِ دِينَارِ الرَّقِيقِيِّ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ؟ تَصِلُ مِنْ قَطْعِكَ ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ .
- ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ نُشَيْبِ الْفَافِئِيِّ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَغَيْنَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ : تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ ، وَتَصِلُ مِنْ قَطْعِكَ ، وَتَحْلُمُ إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ .
- ۴- عَلِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ، جَمْعًا ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ :

۳- خدا توفیق کارهایی باو دهد که ضد کارهای پیشین او باشد ،

۴- بجای هر کفیری نوابی برای او ثبت کند و مؤید آنست روایت مسلم از ابی ذر (رض) گوید که رسول خدا (ص) فرمود روز قیامت مردی را آورند و گویند گناهان کوچکش را باو بنمائید و گناهان بزرگش را از او پنهان دارید باو گفته شود فلان روز چنین کردی و فلان روز چنان کردی و او اقرار کند و منکر نشود و از نامه عمل خود بترسد ، پس گفته شود بجای هر گناهی حسنه ای باو بدهید و خود گوید من گناهانی داشتم که در این جا ثبت نیست گوید دیدم رسول خدا خندید تا دندانهای خنده او نمایان گردید پایان نقل از مجلسی ره .

(بَابُ عَفْوٍ وَغَدَشْتِ)

- ۱- رسول خدا (ص) در سخن رانی خود فرمود ، آیا بشما خبر ندهم از بهترین شیوه در دنیا و آخرت؟ گذشت از هر کس که بتو ستم کرده ، پیوست کنی باهر که از تو بریده و احسان بهر که هم بتو بدی کرده و بخشش بهر که هم تو را دریغ داشته .
- ۲- فرمود ، شما را رهنمائی نکنم ببهترین شیوه های دنیا و آخرت؟ پیوند کنی با کسی که از تو بریده و عطا کنی بکسی که تو را محروم کرده و در گذری از کسی که بتو ستم کرده .
- ۳- امام صادق (ع) فرمود: سه از مکارم دنیا و آخرتند، در گذری از کسی که بتو ستم کرده و پیوند کنی با کسی که از تو بریده و بردباری کنی هنگامیکه با تو نادانی کنند .
- ۴- از ابی حمزه ثمالی گوید شنیدم علی بن الحسین (ع) میفرمود چون روز رستاخیز شود خدا

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ؟ قَالَ: فَيَقُومُ عَنْقُ مِنَ النَّاسِ فَتَلْقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ: وَمَا كَانَ فَضْلُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا وَنُعْطِي مَنْ حَرَمَنَا وَنَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا، قَالَ: فَيُقَالُ لَهُمْ: صَدَقْتُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ جَهْمِ بْنِ الْحَكَمِ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ أَبِي زَيْنَادٍ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ، فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَبْدَأُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاظُوا يُعِزَّكُمْ اللَّهُ.

۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: النَّدَامَةُ عَلَى الْعَفْوِ أَفْضَلُ وَأَيَسْرُ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى الْعُقُوبَةِ.

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ سَعْدَانَ، عَنْ مُعْتَبٍ قَالَ: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فِي حَائِطٍ لَهُ يَضْرُمُ فَنَظَرْتُ إِلَى غُلَامٍ لَهُ قَدْ أَخَذَ كَارَةً مِنْ ثَمَرِ قَرْمِي بِهَا وَرَاءَ الْحَائِطِ فَاتَيْنَهُ وَأَخَذْنَاهُ وَدَهَبْتُ بِهِ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي وَجَدْتُ هَذَا وَهَذِهِ الْكَارَةُ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ: يَا فُلَانُ، قَالَ: لَبَّيْكَ، قَالَ: أَتَجُوعُ؟ قَالَ: لَا يَا سَيِّدِي، قَالَ: فَتَعْرَى؟ قَالَ: لَا يَا سَيِّدِي، قَالَ: فَلَايَ شَيْءٍ أَخَذْتُ هَذِهِ؟ قَالَ: أَشْتَهَيْتُ ذَلِكَ، قَالَ: أَذْهَبَ فِيهِ لَكَ وَقَالَ: خَلَّوْا عَنْهُ.

تبارک و تعالی اولین و آخرین را در یک سرزمین گرد آورد، سپس جارچی جار کشد که بایند اهل فضل؟ پس پشاهندگان مردم برخیزند و فرشته‌ها آنان را دیدار کنند و بگویند فضل شما چه بوده است؟ در پاسخ گویند ما پیوند می‌کردیم با هر که از ما می‌بیرید و بخشش می‌کردیم بهر که از ما دریغ می‌کرد و گذشت می‌کردیم از هر که بماستم می‌کرد، فرمود، بآنها گفته شود راست گفتید، ببهشت درآئید.

۵- رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد بگذشت، زیرا گذشت نیفزاید برای بنده جز عزت، از هم بگذرید، خدا بشما عزت دهد.

۶- از امام باقر (ع) که فرمود: پشیمانی برگذشت بهتر و آسان‌تر است از پشیمانی بر کیفر،

۷- از معتب گوید، امام کاظم (ع) در یک باغ خرماستان، خوشه‌های خرما می‌بیرید، من دیدم یکی از غلامانش دسته‌ای از خوشه‌های خرما را برگرفت و آن را پشت دیوار باغ انداخت، من آمدم آن خوشه را گرفتم و نزد آن حضرت آوردم و گفتم قربانت. من این را دیدم و این هم خوشه خرما، بآن غلام فرمود ای فلانی گفت لبیک، فرمود: گرسنه‌ای؟ گفت نه ای آقایم، فرمود: برهنه‌ای؟ گفت، نه ای آقایم، فرمود: برای چه این را برگرفتی؟ گفت دلم میخواست امام فرمود: برو این خرما هم از تو بپاش و فرمود او را رها کنید.

۸- عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : مَا لَنَقَتَ فُتْنَانٍ قَطُّ إِلَّا نَصِرَ أَكْثَرُهُمَا عَفْوًا .

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ دُرَّازَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أُتِيَ بِالْيَهُودِيَّةِ الَّتِي سَمَّيْتُ الشَّاةَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهَا مَا حَمَلَكِ عَلَى مَا صَنَعْتَ ؟ فَقَالَتْ : قُلْتُ : إِنْ كَانَ نَبِيًّا لَمْ يَضُرُّهُ وَإِنْ كَانَ مَلِكًا أَرْحَتِ النَّاسَ مِنْهُ قَالَ : فَمَقَارِسُؤَالِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْهَا .

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمِيرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثٌ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا عِزًّا : الصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ ، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَهُ وَالصَّلَاةُ لِمَنْ قَطَعَهُ .

(بَابُ كَظْمِ الْغَيْظِ)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

۸- از ابن فضال، گفت شنیدم ابوالحسن (امام رضا) میفرمود: دو لشکر بهم نریزند جز آنکه هر کدام گذشت بیشتری دارند پیروز میشوند.

۹- از امام باقر (ع) فرمود: آن زن یهودیه را که در گوسپند زهر ریخته بود برای پیغمبر (ص) نزد پیغمبر (ص) آوردند. و باو فرمود چه تو را واداشت بر این کار که کردی؟ در پاسخ گفت، با خود گفتم اگر این پیغمبر است او را زبان نرساند و اگر پادشاه است مردم را از او آسوده کرده ام ، فرمود: رسول خدا (ص) از او در گذشت.

شرح- از مجلسی ره- دلالت دارد بر حسن عفو حتی از کافریکه قصد قتل داشته ، این زن یهودیه بدلیل دروغی دست انداخت ، ظاهر بیشتر روایات اینست که آن حضرت از آن خورد و باو آسیبی نرساند از راه معجزه و در برخی روایاتست که اثرش در تن آن حضرت ماند و پس از سالها بوسیله آن وفات کرد و شهید از دنیا رفت و فضل نبوت را با سماعت شهادت جمع کرد و مخالفان اختلاف دارند که پیغمبر او را کشت یانه و روایات آنها در این باره اختلاف دارد..

۱۰- فرمود سه است که خدا بمردمسلمان برای آنها جز عزت نیفزاید گذشت از کسیکه باو ستم کرده و بغشش بکسیکه از او دریغ کرده و پیوند با کسیکه از او بریده است.

(بَابُ)

فرو خوردن خشم

۱- از امام صادق (ع) فرمود: علی بن الحسین (ع) میفرمود: من دوست ندارم خوار شوم و در

قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا أُحِبُّ أَنْ لِي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ وَمَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ إِلَّا كَافِيَ بِهَا صَاحِبَهَا .

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَعَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نِعَمَ الْجُرْعَةُ الْغَيْظُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَيْهَا ، فَإِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمَ الْبَلَاءِ وَمَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ .

- عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : اصْبِرْ عَلَى أَعْدَاءِ النِّعَمِ ، فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَبِكَ يَفْضَلُ مَنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ .

۴- عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ ثَابِتِ مَوْلَى آلِ حَرْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَظُمَ الْغَيْظُ عَنِ الْعَدُوِّ فِي دَوْلَاتِهِمْ تَقِيَّةً حَزْمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ وَتَحَرَّ زَمِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا وَمَعَانِدَةُ الْأَعْدَاءِ فِي دَوْلَاتِهِمْ وَمُطَاطَعَتُهُمْ فِي غَيْرِ تَقِيَّةٍ تَرَكُوا أَمْرَ اللَّهِ فَجَامِلُوا النَّاسَ يُسْمِنُ ذَلِكَ لَكُمْ عِنْدَهُمْ وَلَا تَعَادُوهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلَى رِقَابِكُمْ فَتَذَلُّوا .

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ حُصَيْنٍ السَّكُونِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَزًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ؛ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » وَأَثَابَهُ اللَّهُ مَكَانَ

برابر آن گله شتران، سرخ موبگرم و من جرعه ننوشیدم که دوست تر باشد نزد من از جرعه خشمیکه طرف آن را بدان مجازات نکرده باشم.

۲- از امام صادق (ع) فرمود چه خوب جرعه ایست خشم برای کسیکه بر آن صبر کند، زیرا اجر بزرگ برای باری بزرگ است و خدا مردمی را دوست ندارد جز آنکه آنها را گرفتار نکند.

۳- از امام کاظم (ع) فرمود، بردشمنان نعمتی که خدا به تو داده صبر کن ، زیرا تو کسی را که نافرمانی خدا کند مجازاتی به از این نتوانی کرد که درباره او فرمان خدا بری .

۴- از امام صادق (ع) فرمود: فروخوردن خشم از دشمن هنگام تسلط او تقيه ایست بادورانیشی نسبت به هر که بدان کار کند و کناره کردن از تعرض بر بلاء است در دنیا و از عناد و ورزی بادشمنان هنگام تسلط آنان ، وسخت گیری با آنها در هنگام تسلطشان بی مراعات تقيه ترك دستور خدا است، بامردم سازشکاری و خوش رفتاری کنید تا این نزد آنان برای شما فربهی و بهی آورد و با آنها ستیزه نکنید تا آنان را بر خود وادار سازید و بگردن خود سوار کنید و خوار شوید.

۵- فرمود بنده ای نیست که خشم خود را فرو خورد جز اینکه خدا عزوجل عزت او را در دنیا و آخرت بیفزاید و خدا عزوجل فرموده است (۱۷۲- آل عمران) و آنکسانیکه خشم خود را فروخورند

عَظِيمُهُ ذَلِكَ .

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا : عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَلَوْ شَاءَ أَنْ يُمَضِّيهُ أَمْضَاهُ ، أَمَلًا اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قِرْصَاهُ .

۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُنْذِرٍ ، عَنِ الْوَصَّافِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَتَّى اللَّهُ قَلْبَهُ أَمَلًا وَإِيمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

۸- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِي اسْمَاءَ زَيْدٍ الشَّحَامِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : يَا زَيْدُ اصْبِرْ عَلَى أَعْدَاءِ النِّعَمِ ، فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فِيكَ بِأَفْضَلٍ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ ؛ يَا زَيْدُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى الْإِسْلَامَ وَاخْتَارَهُ ؛ فَاحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ .

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ شَاعٍ السَّابِرِيِّ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَحَبَّ السَّبِيلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جُرْعَتَيْنِ : جُرْعَةً غَيْظٍ تَرُدُّهَا يَحْلِمُ وَجُرْعَةً مُصِيبَةٍ تَرُدُّهَا يَصْبِرُ .

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ رَبِيعٍ ، عَنْ مَنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي أَبِي : يَا بُنَيَّ مَا مِنْ شَيْءٍ أَقْرَبَ لِعَيْنِ أَبِيكَ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ عَاقِبَتُهَا صَبْرٌ وَمِنْ شَيْءٍ يَسْرُ نَفْسُ

وَأَزْ مَرْدَمِ دَرِ گِذَرَنَد و خِدا دُوسْت دَارَد مَحْسَنان را- و خِدا بَجای اینخِشَم باو ثواب دَهد.

۶- میفرمود: هر که خشم خود را فرو خورد در صورتیکه میتوانست آن را اجراء کند خدا روز قیامت دلش را پراز خشنودی سازد.

۷- از امام باقر (ع) فرمود: هر که خشم خود را فرو خورد و برانجام آن توانا باشد خدا روز قیامت دلش را پراز امن و ایمان کند.

۸- از زید شحام که امام صادق (ع) بمن فرمود، ای زید بردشمنان نعمت‌های خود صبر کن، زیرا تو مجازاتی بکسی که خدا را درباره تو نافرمانی کند ندهی بهتر از اینکه خدا را درباره او فرمان بری، ای زید به راستی خدا اسلام را برگزید و اختیار کرد شما با سخاوت و خوش خلقی با او خوش رفتاری و مصاحبت کنید.

شرح- از مجلسی ده- «فاحسنوا صحبته» اشاره است باینکه با ثرك ايند و خصلت بيم زوال اسلاميت ميروند چون با هر که خوش رفتاری نکنند هجرت کند .

۹- رسول خدا (ص) فرمود: از دوست‌ترین راه بسوی خدا عز و جل دو جرعه است يك جرعه خشمیکه با بردباریش برگردانند و يك جرعه مصیبت که با صبرش درمان کنند .

۱۰- از امام باقر (ع) که پدرم بمن فرمود، ای پسر جانم چیزی چشم پدرت را روشن‌تر نکند از جرعه خشمیکه دنبالش صبر باشد و چیزی بیش از این شادم نکند که برای من بخواد شدن نفسم

أَنَّ لِي بِذِلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ .

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : اصْبِرُوا عَلَى أَعْدَاءِ الْيَعْمِ فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَبِكَ بِأَفْضَلٍ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ .

۱۲ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ خَلَّادٍ ، عَنِ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : قَالَ : مَا أُحِبُّ أَنْ لِي بِذِلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ وَمَا تَجَرَّعْتُ مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ لَا أُكَافِي بِهَا صَاحِبَهَا .

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَاءِ ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَا مِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ يَتَجَرَّعُهَا عِنْدَ تَرَدُّدِهَا فِي قَلْبِهِ ، إِمَّا يَصْبِرُ وَإِمَّا يَحِلُمُ .

(بَابُ الْحِلْمِ)

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ : لَا يَكُونُ الرَّجُلُ جُلُ غَايِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا ؛ وَإِنَّ الرَّجُلَ

کله شتران است.

۱۱ - از امام صادق (ع) فرمود بردشمنان نعمت خود صبر کنید، زیرا تو مجازات ندهی کسیکه درباره تو خدا را گناه کند بهتر از اینکه درباره او خدا را فرمانبری.

۱۲ - از علی بن الحسین که فرمود : دوست ندارم در برابر خواری نفس آماده گله شتران سرخ موداشته باشم و من جرعه بسر نکشیدم که خوشترم آید از جرعه خشمیکه صاحبش را مجازات نکردم .

۱۳ - از امام صادق (ع) که فرمود . جرعه ای نیست که بنده بنوشد و دوست تر باشد نزد خدا عزوجل از جرعه خشم که آن را بنوشد هنگامیکه در دلش میچرخد یا بوسیله صبر و شکیبایی و یابردباری .
شرح - چرخیدن آن در دل اشاره به تردید در مجازات طرف و تشفی خاطر یا ترک آن و واگذاری بخدا و بردباریست برای کمال نفس و پرورش آن، فرق میان صبر و حلم اینست که در صورت اول بسیار بر اه ناگوار است و تلخ میگذراند ولی در صورت دوم بطبع بردباری او بر او آسان میگذرد و این افضل صفات مهربانست.

(باب حلم و بردباری)

۱ - از محمد بن عبیدالله که گوید از امام رضا (ع) شنیدم میفرمود: مرد عابد نباشد تا بردبار

- كَانَ إِذَا تَمَعَّدَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُعَدَّ عَابِدًا حَتَّى يَصْمَتَ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرِينَ .
- ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ : الْمُؤْمِنُ خَلَطَ عَمَلُهُ بِالْحِلْمِ ، يَجْلِسُ لِيَعْلَمَ ، وَ يَنْطِقُ لِيَقَهَمَ ، لَا يُحَدِّثُ أَمَانَتَهُ إِلَّا صِدْقًا ، وَلَا يَكْتُمُ شَهَادَتَهُ إِلَّا عَدَاءً وَلَا يَفْعَلُ شَيْئًا مِنَ الْحَقِّ رِيَاءً وَلَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً ، إِنْ زُكِّيَ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ، لَا يَغْرُرُهُ قَوْلُ مَنْ جَهِلَهُ وَيَحْشَى إِحْصَاءَ مَا قَدْ عَمِلَهُ .
- ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَمْسٍ ؛ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ؛ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي الرَّجُلُ أَنْ يَدْرِكَهُ حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ .
- ۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ .
- ۵- عَنْهُ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصِ الْعُوسِيِّ الْكُوفِيِّ ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مَا عَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَلَا أَدَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ .
- ۶- عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : كَفَى بِالْحِلْمِ نَاصِرًا ؛ وَ قَالَ : إِذَا لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ .

باشد و به راستی مرد در بنی اسرائیل خود را بعبادت و امیداشت و او را عابد نمیگفتند تا آنکه ده سال پیش از آن خموشی گزیند.

شرح - حلم خودداری از اینست که در برابر ناملایمات از جا بدر رود و کار ناهنجار کند یا گفتار ناستوده ازاو سرزند.

۲- از ایجمزه که فرمود، مؤمن کردارش را با بردباری بهم آمیزد، بنشیند تا بداند و سخن کند تا بفهمد، سپرده پیش خود را بدوستان هم نگوید و گواهی خود را نسبت بدشمنان هم نهان نکند و کار حق را برای خود نمائی نکند و از روی شرم وانهد، اگر او را خوب ستایند از آنچه گویند بیم دارد و خدا را از آنچه دیگران درباره او ندانند آمرزش خواهد، گفتار آنکسی که او را شناسد فریشت دهد و از آمار کردار خود در هراس است.

۳- علی بن الحسین (ع) میفرمود راست مطلب اینست که من خوشم میآید از مردی که هنگام خشم بردباریش او را دریابد.

۴- از امام باقر (ع) که فرمود به راستی خدا عزوجل دوست میدارد باحیای بردبار را .

۵- رسول خدا (ص) فرمود: که خدا هرگز بنادانی عزیز نکرده و بوسیله بردباری خوار نموده است

۶- از امام صادق (ع) که فرمود ، حلم برای یاور پس است و فرمود: اگر بردبار نیستی خود را ببردباری و اداوار .

۷- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَیْسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَجَّالِ ، عَنْ حَفِصِ بْنِ أَبِي عَائِشَةَ قَالَ : بَعَثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام غُلَامًا لَهُ فِی حَاجَةٍ فَأَبْطَأَ ، فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَلَى أَثَرِهِ لَمَّا أَبْطَأَ ، فَوَجَدَهُ نَائِمًا ، فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يَرْقُو حُهُ حَتَّى انْتَبَهَ ، فَلَمَّا تَنَبَّهَ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : يَا فَلَانُ وَاللَّهِ مَا ذَاكَ لَكَ ، تَنَامُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ، لَكَ اللَّيْلُ وَلَنَا مَنَاسِكُ النَّهَارِ .

۸- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ التَّعْمَانِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : إِنْ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ الْعَقِيفَ الْمُتَعَفِّفَ .

۹- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَلَامِرٍ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسَلِّيِّ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَمْرَانَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : إِذَا وَقَعَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ مُنَازَعَةٌ نَزَلَ مَلَكَانِ يَقُولَانِ لِلسَّافِيهِ مِنْهُمَا : قُلْتَ وَقُلْتَ وَأَنْتَ أَهْلٌ لِمَا قُلْتَ ، سَتَجْزَى بِمَا قُلْتَ وَيَقُولَانِ لِلْحَلِيمِ مِنْهُمَا : صَبَرْتَ وَحَلَمْتَ سَيَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ إِنْ أَنْتَمْتَ ذَلِكَ ؛ قَالَ : فَإِنْ رَدَّ الْحَلِيمُ عَلَيْهِ ارْتَفَعَ الْمَلَكَانِ .

۷- امام صادق (ع) غلام خود را دنبال کاری فرستاد و دیر کرد؛ و چون دیر کرد امام خود بدنبالش رفت، او را دید که خوابیده . لای سرش نشست و بادش میزد تا بیدار شد ، چون بیدار شد امام صادق باو فرمود ای فلانی بخدا حق نداری که هم شب را بخوابی و هم روز را شب از آن تو است و روز از آن ما است .

۸- رسول خدا (ص) فرمود به راستی خدا دوست دارد با حیای بردبار و پارسای عفت جو را .
۹- از امام صادق (ع) فرمود، چون میان دو کس ستیزه شود، دوفرشته فرود آیند بدانکه سفاقت کند (و ناهنجار گوید) گویند گفتی و گفتی و تو را سزد آنچه گفتی محققاً بدانچه گفتی سزا بینی و بدانکه از آن بردباری کرده گویند صبر کردی و بردباری کردی محققاً خدا تو را بیامرزد اگر این شیوه را بکمال دسانی فرمود: اگر آن بردبار بر گردد پاسخ نداشتی بدان سفیه دهد آن دوفرشته بالا روند،

(باب)

❦ (الصَّمْتُ وَحِفْظُ اللِّسَانِ) ❦

- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام : مِنْ عَلَامَاتِ الْفَقْهِ الْجَلْمُ وَالْعِلْمُ وَالصَّمْتُ ؛ إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ .
- ۲- عَنْهُ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّمَا شِبَعُنَا الْخُرُسُ .
- ۳- عَنْهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْجَوَّائِي ، قَالَ : شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَهُوَ يَقُولُ لِمَوْلَى لَهُ يُقَالُ لَهُ سَالِمٌ - وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى شَفَتَيْهِ وَقَالَ : - يَا سَالِمُ احْفَظْ لِسَانَكَ تَسْلَمَ وَلَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا .
- ۴- عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ : حَضَرْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ : احْفَظْ لِسَانَكَ تَعْرِى وَلَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ فَيَاذِكَ فَتَذِلَّ رَقَبَتُكَ .
- ۵- عَنْهُ ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِرَجُلٍ أَنَاهُ : أَلَا ذَلِكَ عَلَى أَمْرِ يُذْخِلُكَ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ ؟ قَالَ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : أَنْزِلْ مِمَّا

(باب)

خاموشی و نگهداشتن زبان

- ۱- امام رضا (ع) فرمود از نشانه‌های فهم (دردین) بردباری و دانش و خاموشی است، بهراستی خاموشی در بستر از درهای حکمت. بهراستی خاموشی دوستی آورد، براستی که آندلیل هر خوبی است.
- ۲- از امام باقر (ع) که میفرمود: همانا شیعیان ما بی زبانند.
- ۳- از ابی‌علی جوانی گفت دیدم امام صادق (ع) یکی از موالیان خود بنام سالم که دست برد و لبش نهاده بود میفرمود: ای سالم زبانت را نگهدار تا سالم بمانی و مردم را پرورش مامکشان.
- شرح- از مجلسی ده- یعنی بواسطه ترک تقیه و فاش کردن اسرار مردم را بر مامشوران.
- ۴- از عثمان بن عیسی گوید: در حضور ابوالحسن (ع) بودم که مردی بآن حضرت گفت بمن سفارشی فرما در پاسخ او فرمود زبانت را نگهدار تا عزیز باشی و مهار خود را بدست مردم مده تا خود را خوار کنی.
- ۵- رسول خدا (ص) بر مردی که نزدش آمده بود فرمود: تو را بجیزی دهنمائی نکنم که بیهشتت

أَنَّا لَكَ اللَّهُ، قَالَ: فَإِنْ كُنْتُ أَخْوَجَ مِمَّنْ أُنْبِلُهُ؟ قَالَ: فَانصُرِ الْمَظْلُومَ، قَالَ: وَإِنْ كُنْتُ أضعفُ مِمَّنْ أنصرُهُ؟ قَالَ: فَاصْنَعِ لِلْأَخْرَقِ - يَعْنِي أَشْرَ عَلَيْهِ - قَالَ: فَإِنْ كُنْتُ أَخْرَقَ مِمَّنْ اصْنَعُ لَهُ؟ قَالَ: فَاصْمُتْ لِسَانَكَ الْإِمْنُ خَيْرٌ؛ أَمَا يَسُرُّكَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ حَصْلَةٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ تَجُرُّكَ إِلَى الْجَنَّةِ .

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْلَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لَقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ .

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَكِيِّ، رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَمْسِكْ لِسَانَكَ . فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ، ثُمَّ قَالَ: وَلَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَخْزَنَ مِنْ لِسَانِهِ .

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ، جَمْعاً، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ، قَالَ: يَعْنِي كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ» .

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَكِيِّ، رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: نَجَاتُ الْمُؤْمِنِ [فِي] حِفْظِ لِسَانِهِ .

برد خدا برای آن؟ فرمود: چرا یا رسول الله، فرمود از آنچه خدا بتو داده بده گفت اگر خود نیازمندتر باشم از آنکه میخواهم باو بدهم، فرمود ستمدیده ای را یاری کن، گفت اگر ناتوان تر از آن ستمدیده باشم؟ فرمود کاری برای بدبخت بیخرد کن یعنی او را رهنمائی کن، گفت اگر خود بدبخت و بیخردم بیش از آنکه بخواهم برای او کار کنم؟ فرمود: زبانت را جز از خوبی گفتن نگهدار، آياشادنیستی که یکی از این خصلتها در تو باشد و تو را بیبخت کشد.

۶- از امام صادق (ع) که لقمان پسرش گفت: ای پسر جانم اگر تو پنداری سخن از نقره است به راستی که خموشی از طلا است .

۷- رسول خدا (ص) فرمود: زبانت را نگهدار که این دستگیری هست که از خود میکنی سپس فرمود هیچ بنده ای حقیقت ایمان را نشناسد تا زبان خود را دربند کند.

۸- از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عز وجل (۷۷- النساء) آيا ندیدی آن کسانی را که بدانها گفته شد دست خود را نگهدارید؟ فرمود یعنی زبان خود را نگهدارید .

۹- رسول خدا (ص) فرمود نجات مؤمن در نگهداشتن زبانت.

۱۰- یونس، عَنْ مُنْثَى، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: كَانَ أَبُو دَرٍّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - يَقُولُ: يَا مُبْتَنِي الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَيْرٍ وَمِفْتَاحُ شَرٍّ؛ فَاحْتِمِ عَلَى لِسَانِكَ كَمَا تَحْتِمُ عَلَى ذَهَبِكَ وَوَرَقِكَ.

۱۱- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَشَابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاجٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جَمِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ الْمَسِيحُ عليه السلام يَقُولُ: لَا تَكْثِرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ الذِّهْنَ يَكْثُرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَاسِيَةً قُلُوبُهُمْ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ.

۱۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دَاوُدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَكُلُّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَاءِ الْجَسَدِ يُكْثِرُ اللِّسَانَ يَقُولُ: نَشَدْتُكَ اللَّهُ أَنْ تَعَذِّبَ فِيكَ.

۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْرَمٍ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرَفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا، وَيَقُولُونَ: اللَّهُ فَبِنَا وَ يُنَاشِدُونَهُ وَيَقُولُونَ: إِنَّمَا نُنَابُ وَ نُنَاقِبُ بِكَ.

۱۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَحُمَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ، جَمِيعاً، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ قَيْسِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ - وَذَكَرَ أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا - رَفَعَهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ: احْفَظْ لِسَانَكَ

۱۰- ابودرزا شیوه بود که میفرمود ای دانش جو به راستی این زبان کلیدخیر است و کلیدشر، زبان

خود را مهر کن چنانچه بر طلا و نقره ات مهر میزنی.

۱۱- از امام صادق (ع) که مسیح (ع) همیشه میفرمود، بجز در ذکر خدا سخن بسیار نگویند زیرا آنانکه جز در ذکر بسیار سخن گویند دلهاشان سخت است ولی نمیدانند.

۱۲- فرمود روزی نباشد جز آنکه هر عضوی از اعضای تن در برابر زبان کر نش کند و میگوید تورا بخدا مبادا من برای تو عذاب کشم.

۱۳- از علی بن الحسین (ع) فرمود: زبان آدمیزاده هر بامداد بر همه اندام تنش سر کشد و گوید چگونه بامداد کردید؟ گویند اگر تومارا رها کنی، بخوشی، و میگویند خدارا، خدارا در باره ما و او راقسم میدهند و میگویند، همانا ثواب گیریم و کیفر شویم برای تو.

۱۴- مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله بمن سفارشی کن، فرمود: زبان را نگهدار گفت یا رسول الله بمن سفارشی کن، فرمود: زبان را نگهدار، گفت یا رسول الله بمن سفارشی کن،

قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ: احْفَظْ لِسَانَكَ ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي ، قَالَ: احْفَظْ لِسَانَكَ ، وَبِحَاكَ وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاجِرِهِمْ فِي النَّارِ الْأَحْصَاءُ السَّنِينَ .

۱۵ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَمَّنْ رَوَاهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ لَمْ يَحْسِبْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ وَحَصَرَ عَذَابُهَا .

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئًا ، فَيَقَالُ لَهُ: خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَبَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسَفِكَ بِهَا الدَّمَ الْحَرَامَ وَانْتَهَبَ بِهَا الْمَالَ الْحَرَامَ وَانْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجَ الْحَرَامَ ، وَعَرَّيْتَ [وَجَلَالِي] لَا عَذَابَ بَنَّاكَ بِعَذَابٍ لَا تُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ جَوَارِحِكَ .

۱۷ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ شَوْمٌ فَقِي اللِّسَانَ

۱۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا: عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ وَالْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ جَمِيعًا: عَنْ النَّوْشَاءِ قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ الرَّجُلُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا أَرَادَ الْعِبَادَةَ صَمَتَ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرِينَ .

۱۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْغِفَارِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ رَأَى مَوْضِعَ كَلَامِهِ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَنْبَغِي .

فرمود: زبانت را نگهدار ، وای بر تو آیا مردم را جز در دیده های زبان به روی در دوزخ افکنده است؟
۱۵ - رسول خدا (ص) فرمود، هر که سخنش را از کردارش بشمارد خطای او بسیار و عذابش فراهم گردد .

۱۶ - فرمود: زبان عذابی شود که هیچکدام از اعضای بدن نشوند و بگویند پروردگارا مرا عذابی کردی که چیزی را چنان عذاب نکردی در پاسخ او گفته شود از تو يك سخن درآمد در مشارق و مغارب زمین رسید و بوسیله آن خونهای محترم ریخته شد و مال محترم چپاول شد و عصمت محترم بیاد رفت ، بعزت و جلالم سوگند هر آینه عذابی گرفتارت کنم که هیچ عضوی را چنان عذاب نکنم .
۱۷ - فرمود: اگر در چیزی شومی باشد در زبانتست .

۱۸ - از وشاء گویند از امام رضا (ع) شنیدم میفرمود، هر مردی از بنی اسرائیل میخواست عابد شود، پیش از آن ده سال خموشی میکرد ،

۱۹ - رسول خدا (ص) فرمود: هر که سخنش را در نامه عملش ثبت داند کم گویند جز در آنچه برای او اهمیت و فائده دارد .

۲۰ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ مَنصُورِ بْنِ يُوسُفَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ : عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ . حَافِظًا لِّلِسَانِهِ .

۲۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يَكْتُبُ مُحْسِنًا مَا دَامَ سَاكِئًا ، فَإِذَا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحْسِنًا أَوْ مُسِيئًا .

«بَابُ الْمَدَارَاةِ»

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَنْتَمَ لَهُ عَمَلٌ : وَرَعَ يَحْجِرُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَخُلُقٍ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ .

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ : سَمِعْتُ جَعْفَرَ عليه السلام يَقُولُ : جَاءَ جَبْرِئِيلُ عليه السلام إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ : ذَارْ خَلْقِي .

۲۰ - از امام صادق (ع) که فرمود: در حکمت آل داود است: هر خردمند است که زمان خود را بشناسد و بکار خود سرگرم باشد و زبانش را نگهدارد.

۲۱ - فرمود پیوسته بنده مؤمن نیکوکار نوشته شود تا وقتی خموش است و چون بسخن آید نیکو کار نوشته شود یا بد کردار.

شرح - از مجلسی ره «یکتب محسنا» - برای اینکه ایمان دارد یا برای خموشی او چون خود خاموشی هم از اعمال صالحه است چنانچه از این خبر استفاده کرده اند و اولی نزد من روشن تر است گرچه بیشتر اهل حدیث بدان متوجه نشده اند .

(باب)

مدارا و سازگاری

۱ - رسول خدا (ص) فرمود سه استکه در هر که نباشند هیچ کار او تمام نیست: ودعی که او را از نافرمانیهای خدا باز دارد، خلق معاشرتی که با مردم بسازد، بردباری و حلمی که نادانی جاهل را یا آن از خود بگرداند.

۲ - از امام صادق (ع) که میفرمود: جبرئیل نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت یا محمد پروردگارت سلامت میرساند و میفرماید، با خلق من سازگاری و مدارا کن،

۳ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : فِي التَّوَارِثِ مَكْتُوبٌ - فِيمَا نَحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام : - يَا مُوسَى اَكُنْ مَكْنُومَ سِرِّي فِي سِرِّكَ وَأَظْهَرِ فِي عَلَانِيَتِكَ الْمُدَاةَ عَنِّي لَعْدُوِّي وَعَدُوَّكَ مِنْ خَلْقِي وَلَا تَسْتَسِمْ لِي عِنْدَهُمْ بِأَظْهَارِ مَكْنُومِ سِرِّي فَتَشْرَكَ عَدُوَّكَ وَعَدُوِّي فِي سَبْتِي .
 ۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِذَاءِ الْفَرَائِضِ .

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مُدَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرِّقُّ بَيْنَهُمْ نِصْفُ الْعَيْشِ .
 ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : خَالِطُوا الْأَبْرَارَ سِرًّا وَخَالِطُوا النُّجَارَ جَهَارًا وَلَا تَمْلُوا عَلَيْهِمْ فَيَظْلِمُواكُمْ ، فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ مِنْ دَوِي الدِّينِ إِلَّا مَنْ ظَنَّنَا أَنَّهُ أَهْلُهُ وَصَبَّرَ نَفْسَهُ عَلَى أَنْ يُقَالَ [لَهُ] إِنَّهُ أَهْلُهُ لَاعْقَلَ لَهُ .

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، ذَكَرَهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ قَوْمًا مِنَ النَّاسِ قَلَّتْ مُدَارَاتُهُمْ لِلنَّاسِ فَأَنْفَعُوا مِنْ قُرَيْشٍ وَأَيُّهُمُ مَا كَانَ بِأَحْسَابِهِمْ بَأْسٌ وَإِنْ قَوْمًا مِنْ غَيْرِ قُرَيْشٍ حَسَنَتْ مُدَارَاتُهُمْ فَأَلْحِقُوا بِالْبَيْتِ الرَّافِعِ

۳- از امام باقر (ع) که فرمود: در تورات نوشته- در آنچه خدا عزوجل باموسی بن عمران (ع) راز گفت - که:

نهان کن راز نهفته‌ام را در نهادهای و در میان بادرمان من و دشمن خودت از آفریده‌هایم ساز-
 گاری کن و با اظهار راز نهانم آنان را بدشنام و بدگوئیم مکشان تا با دشمن من و دشمن خودت در دشنام من همدست باشی.

۴- رسول خدا (ص) فرمود برورد گارم بمن فرمان ساز گاری با مردم داده چنانچه فرمان بانجام فریضه‌هایم داده.

۵- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود ساز گاری با مردم نیمی از ایمانست و نرمش با آنان نیمی از زندگی، سپس امام صادق (ع) فرمود: بانیکان نهانی آمیزش کنید و باید کاران آشکارا و بدانها یورش نکنید تا بشما ستم کنند زیرا دورانی بر شما رسد که دینداری در آن نجات نیابد جز کسیکه گمان برند ابله است و خود را آماده کند که باو بگویند ابله است و خردی ندارد.

۶- از حدیقه بن منصور گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بر راستی جمعی از مردم قرشی نژاد بامردمان کم ساز گاری کردند و از قریش رانده شدند و سوگند بخدا که در خانوادگی آنها باکی نبود و بر راستی جمعی از آنها که از نژاد قریش نبودند با مردم خوب ساز گاری کردند و بخاندان

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهُ يَكْفُ عَنْهُمْ يَدَ وَاحِدَةٍ وَيَكْفُونَ عَنْهُ أَيْدِي كَثِيرَةٍ.

بلند پیوستند، گوید، سپس فرمود، هر که دست از مردم بدارد یکدست از آنها باز گرفته و دست‌های بسیاری را طرفدار و مدافع خود ساخته.

شرح- از مجلسی ده- این سکیت گفته حسب و کرم در مردی باشند گرچه پدران نامداری نداشته باشد ولی شرف و مجدتنها از پدران نامدار بارش رسد.

این بیان امام دووجه دارد :

۱- سازگاری و حسن معاشرت با مخالفان در حکومتشان لازم است با حفظ مخالفت با آنها در نهان از نظر عقیده و ایمان زیرا مردمی بواسطه ناسازگاری با مخالفین دچار خلفاء جور شدند و آنها را از فامیل قریش بیرون انداختند و نسب و حسب آنها را گم کردند با اینکه در حسب آنها کم و کاستی نبود جز صرف همین ناسازگاری و ترک تقیه و جمعی از نژادهای غیر قریش که نه خود آبرو و اعتباری داشتند و نه پدرانشان شرفی داشتند خود را با خلفاء جور و قضات سازگار نمودند و آنان آنها را در شرف و عطا و کرم بیت و خاندان رفیع ملحق کردند که بنی‌هاشم باشند.

۲- مقصود این باشد که جمعی بواسطه پیروی نکردن از امام خود در دستورهای آنان که از جمله مدارا با مخالفان است در هنگام تسلط آنها و هم با مردم دیگر، ائمه (ع) آنها را از خود راندند و فضل آنها بیاد رفت و گویا بدین وسیله از قریش بیرون شدند و شرف نیاکان بدان‌ها سودی نداد و مردمی از نژادهای دیگر برای پیروی از امام (ع) ملحق شدند بخاندان رفیع که ائمه (ع) باشند چنانچه پیغمبر (ص) فرمود سلمان از ما خاندانست و چون مخصوصان ائمه (ع) که از موالی و وابسته‌های غیر عرب بودند که نزد ائمه از بسیاری بنی‌هاشم مقرب‌تر و محترم‌تر بودند بلکه از بسیاری فرزندان خود ائمه (ع) و مقصود از بیت در این جا شرف و کرامت است در مصباح گفته بیت عرب شرف او است گویند بیت تمیم در حنظله است یعنی شرف تمیم و مقصود از بیت رفیع خانواده پیغمبر «ص» است پایان نقل از مجلسی (ده).

من گویم ظاهراً منظور امام از این بیان موضوع سازش با خلفاء جور و عملیات آنها نیست زیرا این خود موجب طعنی است و موجود در بسیاری از مبارزان اسلام که از ابوذر شروع میشود و بشهادت امام حسین و یارانش میرسد.

موضوع سازگاری و مدارا يك موضوع اخلاقی است و حقیقت آن عبارت از اینست که هر فردی در معاشرت و زندگی خود دچار همکار و هم زندگی ناچور میشود مانند همسایه و زن و فرزند و هم سفر و حاکم و... و بناچار باید خود را آماده کند با این همکاران و معاشران و بالا دست‌ها و پایین دست‌ها سازگاری کند و اگر نه دچار تلخ‌کامی و زیان فراوان خواهد شد و بسا کار بجائی میرسد که از خاندان خود هم طرد میشود چنانچه قریش جمعی از خود راندند بواسطه ناسازگاری و شاید منظور از آن اشاره بدوران جاهلیت و تاریخ پیش از اسلام است که بر اثر بعضی پیشآمدها فرزندان از خانواده اخراج میشدند و نسب آنها گم میشد، چنانچه بسیاری افراد بی‌نام بواسطه سازگاری وارد خانواده‌ای میشدند و در ضمن آنها ثبت میشدند.

(بَابُ الرِّفْقِ)

- ۱ - عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَفْلًا وَقَفْلُ الْإِيمَانِ الرِّفْقُ .
- ۲ - وَيَأْشُرُهُ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : مَنْ قَسَمَ لَهُ الرِّفْقُ قَسِمَ لَهُ الْإِيمَانُ .
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صفوان بن يحيى ، عَنْ يَحْيَى الْأَزْدِيِّ ، عَنْ حماد بن بشير ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ ، فَمِنْ رَفْقِهِ بِعِبَادِهِ تَسْلِيلُهُ أَصْفَانَهُمْ وَمُضَادَّتُهُمْ لِهَوَاهُمْ وَقُلُوبِهِمْ ، وَمِنْ رَفْقِهِ بِهِمْ أَنَّهُ يَدْعُهُمْ عَلَى الْأَمْرِ يُرِيدُ إِزَالَتَهُمْ عَنْهُ رَفْقًا بِهِمْ لِكَيْلَا يُلْقِيَ عَلَيْهِمْ عُرَى الْإِيمَانِ وَمُتَاقِلَتَهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فَيَضَعُوهَا فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ نَسَحَ الْأَمْرَ بِالْآخِرِ فَصَارَ مَنْسُوخًا .

(باب نرمش ورفق)

- ۱- از امام باقر (ع) که فرمود، راستی برای هر چیزی قلبی است و قفل ایمان نرمش است.
- شرح- از مجلسی ده- «و قفل الایمان الرفق» و آن نرمی و مهر و ترک بزرگ منشی و سختگیری است در گفتار و کردار بر مردم در هر حال خواه آنکه باو بی ادبی کرده باشند یا نه و در اینجا ایمان بگوهر نفیسی مانند شده که بنگهداریش توجه باید و دل گنجینه آنست و نرمش قفل در آن که آن را نگهداری کند از بیرون شدن و تباهی، زیرا شیطان دزد ایمانست و با گشودن این قفل انسان را بیبازی کارهای ناهموار گیرد، از سختی کردن و دشنام و قهر و زدن و تباهی های دیگر که مایه کاست و نابودی ایمان گردند یکی از افاضل گفته است هر که نرمی نکند درشتی کند و خشم گیرد و خشم او را به کاری یا گفتاری کشاند که ایمانش را ببرد ..
- ۲- فرمود، هر که را نرمش بهره دادند ایمانش بهره دادند.
- ۳- از امام صادق (ع) که فرمود: به راستی خدا تبارک و تعالی نرمش کن است و نرمش را دوست دارد و از نرمش او باینده ها است که کینه ها را از سینه های آن ها در کشد و آن ها را مخالف هوس و دلخواه شان کند (بوسیله عقل و پند و اندرز و تبلیغ پیغمبران و حکماء و دانشمندان) و از رفق وی بآنانست که آن را بامری و اگذار که خواهد آن را از میان بردارد برای نرمش با آن ها تا حلقه های ایمان بشن آن ها ننشیند و یکباره بار آن ها سنگین نشود و ناتوان گردند چون این را خواهد فرمانی را بفرمان دیگری نسخ کند و آن فرمان اول منسوخ و ملغی گردد.
- شرح- سل اینست که چیزی را بنرمی بیرون کشی . . و مقصود اینست که از رفق و لطف باینده هایش کم کم کینه را از سینه آن ها بیرون کشد و گرنه یکدیگر را نابود می کردند و گفته اند یعنی یکباره آن ها را مکلف به بیرون کردن آن نکرده تا بر آن ها سخت باشد و این دواست و محتمل است معنی این

۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِیْسَى ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ وَهَبٍ ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الرَّفْقُ یُؤْمِنُ وَالْخُرْقُ شُؤْمٌ .
 ۵- عَنْهُ ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِیقٌ یُجِبُّ الرَّفْقَ وَیُعْطِیْ عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا یُعْطِیْ عَلَى الْعُنْفِ .

باشد که به پیمبران و اوصیاء دستور داده تا بایندهای کافر و منافق او نرمش کنند و بآنها احسان نمایند و دلشان را بدست آرند با مال و حسن معاشرت و باین وسیله کینه خدا و رسول و مؤمنان را از سینه‌شان خرده خرده بیرون کشند یا مراد اینست که آنها را وادار کند خرده خرده کفر و نفاق خود را آشکار کنند تا مؤمنان در دام آنها گرفتار نشوند و فریب آنها را نخورند چنانچه فرموده (۲۹- محمد) «بلکه پندارند آنها که دل بیمارند خدا کینه‌هاشان را بیرون نیاورد» یعنی کینه‌های آنها را در باره مؤمنان سپس فرماید «و اگر خواهیم آنان را بتوبنماییم و از رخساره شان آنها را شناختی و از گوشه های گفتارشان هم خواهی شناخت و خدا کردارهای شما را میداند همانا زندگي دنیا بازی و سرگرمی است و اگر برگزید و پرهیز گاری کنید مزد شما را بدهد و اموال شما را بطلبد و اگر بطلبد آنها را از شما و اصرار کند دریغ کنید و کینه‌های شما بیرون ریزد».

«و مضادتهم لهوهم» چندوجه دارد:

۱- عطف باضغان باشد، یعنی از لطف خدا بینده‌ها اینست که مخالفت هوا و دلخواه را از آنها دفع کرده و میان آنها الفت داده.

۲- عطف بر «تسليله» باشد یعنی از لطف خدا است بینده‌های مؤمن خود که کفار و مخالفان را باهم ضد و مخالف نموده و اگر همه متفق و همدست میشدند مؤمنان را بشکن مینمودند چنانچه خدا تعالی فرماید (۱۴- الحشر) باشما نجهنگند باهم جز از میان دیه‌های بارو دار یا از پشت دیوار؛ جنگ میان خودشان سخت است و پنداری با همدیگر با اینکه دلهاشان پراکنده است و این برای آنست که مردمی هستند که تعقل ندارند.

۳- مقصود این باشد که از لطف خدا است که میان دل و هوا و عقل هر کسی مخالفت انداخته و اگر عقل با دلخواه مخالف نبود کسی دنبال آخرت نمیرفت در بعضی نسخ است که «مضادته» و این آنسب است باین معنی . .

«و من رفقہ بهم انه یدعهم علی الامر» حاصلش اینست که خدا میخواهد آنها را از امر و حکمی برگرداند ولی میداند که بر آنها سنگین و ناگوار است و آن را پس میاندازد تا بر آنها آسان گردد و اولی منسوخ شود چون موضوع قبله که از اول ورود پیغمبر بمدينه زمینه تغییر قبله بمکه بود ولی بر آنها سخت بود و چون بانماز بسمت بیت المقدس الفت داشتند آنها را بحال خود وا گذاشت تا کامل شدند و باحکام اسلام انس گرفتند و برای آنها آسان و هموار گردید.

۴- رسول خدا (ص) فرمود: نرمش میمنت دارد و سختگیری شوم است.

۵- از امام باقر (ع) فرمود: به راستی خدا عزوجل نرمش کن است و نرمش را دوست دارد و بنرمش عوض و اثری دهد که سختگیری ندهد.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أُذَيْنَةَ ؛ عَنْ زُرَّادَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنْ الرِّفْقَ لَمْ يَوْضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ ، وَلَا نَزَعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ .

۷ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ ، رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : إِنَّ فِي الرِّفْقِ الزِّيَادَةَ وَالْبَرَكَهَ وَمَنْ يُحْرِمِ الرِّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ .

۸ - عَنْهُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَا زَوَى الرِّفْقُ عَنْ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا زَوَى عَنْهُمْ الْخَيْرَ .

۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّقَعِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلَّى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ أَزْمَ الْكُوفِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : أَيُّمَا أَهْلِ بَيْتٍ أُعْطُوا حَظَّهُمْ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الرِّزْقِ ؛ وَالرِّفْقُ فِي تَقْدِيرِ الْمَعْشَةِ خَيْرٌ مِنَ السَّعَةِ فِي الْمَالِ ؛ وَالرِّفْقُ لَا يَعْزُ عَنْهُ شَيْءٌ وَالتَّبَذِيرُ لَا يَبْقَى مَعَهُ شَيْءٌ ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ .

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقَبَةَ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي - وَجَرَى بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ كَلَامٌ فَقَالَ لِي - : اِرْفَقْ بِهِمْ فَإِنَّ كُفْرَ أَحَدِهِمْ فِي غَضَبِهِ وَلَا خَيْرَ فِيهِمْ كَانَ كُفْرُهُ فِي غَضَبِهِ .

۶- فرمود که رسول خدا (ص) فرمود: نرمش را بر چیزی ننهند جز آنکه آن را زیور بخشد و از چیزی بر نگیرند جز آنکه زشتش کند.

۷- پیغمبر (ص) فرمود: به راستی در نرمش فرونی و برکت است؛ هر که از نرمش محروم است از خیر محروم است.

۸- از امام صادق (ع) فرمود: نرمش از خاندانی دریغ نشده جز آنکه خیر از آنها دریغ شده
۹- از امام صادق (ع) فرمود هر خاندانی که بهره شان را از نرمش بآن ها داده اند، خدا به روزی آنها وسعت داده، و نرمش در اندازه گیری زندگانی از فراوانی مال بهتر است با نرمش در چیزی درماندگی نیست و با تبذیر و ولخرجی چیزی بجا نماند، به راستی خدا عزوجل نرمش کن است و نرمش کن را دوست دارد.

۱۰- از هشام بن احمر از ابی الحسن (ع) گوید: (در حالیکه میان من و مردی از قوم سخنی رفته بود) بمن فرمود: با آنها نرمش کن زیرا هر کدامشان بمحض اینکه خشم گیرند بکفر گرايند و خیری نباشد در کسیکه کفر او در خشم او است.

۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: الرِّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ .

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيَعْنِي عَلَيْهِ ، فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعُجْفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتْ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَانْجُوا عَنْهَا وَإِنْ كَانَتْ مُخَصَّبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا .

۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعْبٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام : لَوْ كَانَ الرِّفْقُ خَلْقًا يَرَى مَا كَانَ مِثْلًا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْهُ .

۱۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَمِنْ رَفْقِهِ بِكُمْ تَسْلِيلُ أَضْغَانِكُمْ وَ مُضَادَّةٌ قُلُوبِكُمْ وَإِنَّهُ لَيُرِيدُ تَحْوِيلَ الْعَبْدِ عَنِ الْأَمْرِ فَيَتَرَكُهُ عَلَيْهِ حَتَّى يُحَوِّلَهُ بِالنَّاسِخِ ، كَرَاهِيَةً تَتَأَقَّلُ الْحَقُّ عَلَيْهِ .

۱۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام : مَا أَصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَحَدُهُمَا أَجْرُ الْأُخْرَى أَوْ أَحَبَّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ فَقَّهُمَا بِصَاحِبِهِ .

۱۱- از امام کاظم (ع) فرمود: نرمی و لطف نیمی از زندگی است .

۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: به راستی خدا نرمش را دوست دارد و بدان کمک دهد، و چون برای پاكشای لاغر و نزار سوار شوید آنها را بمنزلگاه مقرر خود فرود آورید (استراحت دهید) اگر سوزمین خشك و بیکیاه باشد زود خود را نجات دهید و بگذرید و اگر فراوانی و خوشی باشد در آن منزلشان دهید (مقصود اینستکه نرمش را با حیوانات هم خوبست که مراعات کرد و منظور از اینکه لاغرند بیان وضع نوعی مراکب بودند و منظور اینستکه با این پاكشای نزار دو منزل یکی راه طی نکنید بلکه بموقع آنها را استراحت بدهید).

۱۳- رسول خدا (ص) فرمود اگر رفیق و نرمش بچشم دیده میشد آفریده ای از آن زیباتر و نیکوتر نبود.

۱۴- یکی از دو امام (امام باقر یا امام صادق ع) فرمود به راستی خدا نرمشکن است و نرمش را دوست دارد و از نرمش و لطف او است بشما که کینه های شما را خرد خرد بیرون کشد و جدائی دلها را براندازد و به راستی که میخواهد بنده را از دستوری بگرداند و او را وانهد تا بناسخش بر گرداند از اینکه مبادا حق بر او گران آید.

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: دو کس باهم مصاحبت نکنند جز آنکه مزدبیشتر و محبوبتر نزد خدا عزوجل آنکس باشد که بیا خود نرمش و لطف بیشتر دارد.

۱۶ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يُرِيدُ مِنَ الشَّيْءِ .

(بَابُ التَّوَاضُّعِ)

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَعْنَةَ بْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : أَرْسَلَ النَّجَاشِي إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابِهِ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ وَهُوَ فِي بَيْتٍ لَهُ جَالِسٌ عَلَى التُّرَابِ وَعَلَيْهِ خُلُقَانُ الثِّيَابِ قَالَ : فَقَالَ جَعْفَرٌ عليه السلام : فَاشْفَعْنَا مِنْهُ حِينَ رَأَيْنَاهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ ، فَلَمَّا رَأَى مَا بَيْنَا وَتَغَيَّرَ وَجْهُنَا قَالَ :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَصَّرَ مُحَمَّدًا وَأَقَرَّ عَيْنَهُ ، أَلَا بُشِيرُكُمْ ؟ فَقُلْتُ : بَلَى أَيُّهَا الْمَلِكُ ، فَقَالَ : إِنَّهُ جَاءَنِي السَّاعَةُ مِنْ نَحْوِ أَرْضِكُمْ عَيْنٌ مِنْ عِبُونِي هُنَاكَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ نَصَّرَنِيهِ مُحَمَّدًا عليه السلام وَأَهْلَكَ عَدُوَّهُ وَأَسْرَفُلَانُ وَفُلَانُ وَفُلَانُ ؛ أَلَتَقَوَّأُوا بِوَادٍ يُقَالُ لَهُ بَدْرٌ كَثِيرٌ الْأَرَاكِ لَكَ أَنْتِي أَنْظُرِي إِلَيْهِ حَيْثُ كُنْتُ أَرَعْنِي لِسَيِّدِي هُنَاكَ وَهُوَ جُلُّ مِنْ بَنِي صَمْرَةَ فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ : أَيُّهَا الْمَلِكُ

شرح - از مجلسی ره - این حدیث دلالت دارد بر فضیلت نرمش خصوص نسبت بدو کس که با هم همصحبیت و معاشرت باشند.

۱۶ - از فضیل بن عثمان گوید، شنیدم امام صادق (ع) میفرمود، هر که در کار خود نرمش کند، بدانچه از مردم خواهد برسد.

(بَابُ تَوَاضُّعِ)

۱ - از امام صادق (ع) فرمود: نجاشی (پادشاه حبشه) فرستاد نزد جعفر بن ابیطالب و یارانش (که از فشار کفار قریش بحبشه گریخته بودند) و آنها را خواست و بر نجاشی وارد شدند و او در خانه اش روی خاک نشسته بود و جامه های کهنه ای در برداشت فرمود: جعفر گفته چون او را با این حال دیدیم از او نگران شدیم (که مبادا بر ما خشم کرده و خود را باین وضع در آورده باشد) چون هراس ما و چهره رنگ پریده ما را دید گفت :

سپاس خدائی را سزا است که محمد را یاری کرد و چشمش را روشن ساخت آیا بشمایک مژده ای ندهم؟ گفتم، پادشاهها چرا، گفت اکنون یکی از دیده بانهای من از سرزمین شما آمد و بمن گزارش داد که خداع و جل محمد را یاری کرده و دشمن او را نابود ساخته و فلان و فلان و فلان در هنگام برخورد با مسلمانان در دره بنام بدر اسیر شدند آندره درخت اراک فراوان دارد و گویا هم اکنون من بدو نگاه میکنم، چون در آنجا برای آقای خودم که از بنی صمره بود چوپانی میکردم، جعفر در پاسخ او گفت پادشاهها پس چرا مینگریم که برخاک نشسته و جامه کهنه در بر کرده ای (یعنی این مژده مایه

مَالِي أَرَاكَ جَالِسًا عَلَى التَّرَابِ وَعَلَيْكَ هَذِهِ الْخُلُقَانِ؟ فَقَالَ لَهُ: يَا جَعْفَرُ إِنَّا نَجِدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يُحَدِّثُوا لَهُ تَوَاضُعًا عِنْدَمَا يُحَدِّثُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَلَمَّا أَحَدَّثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي نِعْمَةً بِمُحَمَّدٍ ﷺ أَحَدَّثْتُ اللَّهَ هَذَا التَّوَاضُعَ فَلَمَّا بَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ، وَإِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً، فَتَوَاضَعُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ، وَإِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا، فَاعْفُوا يَغْفِرَ كُفُومُ اللَّهِ.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَائِكِينَ مُوَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ، فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ.

۳- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشِيَّةَ خَمِيسٍ فِي مَسْجِدِ قُبَا، فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَرَابٍ؟ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوْلَتِ الْأَنْصَارِيِّ بِعُتَيْقٍ مَخْبِضٍ بِعَسَلٍ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَى فِهْدٍ نَحَّاهُ، ثُمَّ قَالَ: شَرَابَانِ يُكْتَفَى بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ

شادی و جشن و شادمانی و زیور است)

- ای جعفر، ما در آنچه خدا بعیسی (ع) فرو فرستاده دریافتیم که از حق خدا بر بنده ها اینست که فروتنی پدید آرند هنگامیکه خدا نعمتی برای آن ها پدید آرد، چون خدا عزوجل بوسیله محمد (ص) نعمتی برایم پدید آورده من این تواضع و فروتنی را پدیدار کردم برای خدا، چون به پیغمبر رسید بیادانش فرمود: به راستی صدقه مایه فرو نیست برای صدقه ده، صدقه بدهید خدایتان رحمت کند، و به راستی تواضع و فروتنی مایه بلندی مقام است تواضع کنید خدایتان بلند کند و به راستی گذشت برای صاحبش سبب عزت است در گذرید خدایتان عزیز دارد.

شرح- از مجلسی ره نجاشی بانون مفتوحه و جیم بی تشدید لقب پادشاه حبشه است و مقصود در اینجا آنکسی است که به پیغمبر ایمان آورد و مسلمانی گرفت و نامش اصحمة بن بعیر است،

۲- از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) گوید: شنیدم میفرمود: به راستی در آسمان دو فرشته اند که بر بنده گماشته اند هر که برای خدا تواضع کند او را بالا برند و هر که تکبر کند او را پست کنند.

شرح- از مجلسی ره- او را بالا برند یعنی او را ستایش کنند یا در حصول مقاصد و فراهم شدن اسباب عزت و رفعت کمک دهند در دنیا و آخرت و در تکبر بمکس عمل کنند.

۳- از امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) یک شب پنجشنبه ای در مسجد قبا افطار کرد و فرمود: نوشابه ای هست؟ اوس بن خولی انصاری قدحی شیر آمیخته با عسل برایش آورد و چون آن را بلب گرفت دورش کرد، سپس فرمود: دو نوشیدنی است که یکی از آنها بس است، نه آن را مینوشم و نه

لَا أَشْرَبُهُ وَلَا أُحَرِّمُهُ وَلَكِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ، فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَمَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ، وَمَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَمَنْ بَدَّ رَحِمَهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ.

۴ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ دَاوُدَ الْحَمَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ: مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي جَنَّتِهِ.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَذْكُرُ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَلَكًا فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا مُتَوَاضِعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا، قَالَ: فَتَنْظُرُ إِلَى جِبْرِئِيلَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضَعَ؛ فَقَالَ: عَبْدًا، مُتَوَاضِعًا، رَسُولًا، فَقَالَ الرَّسُولُ: مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُكَ مِثْلُ عِنْدَرِيكَ شَيْئًا، قَالَ: وَمَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ تَلْفَى وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ

حرامش میکنم ولی برای خدا تواضع مینمایم، زیرا هر که برای خدا تواضع کند، خدایش بالا برد و هر که بزرگی ورزد خدایش پست کند و هر که در زندگی میانه روی کند خدایش روزی دهد و هر که ولخرجی کند خدایش دریغ دارد و هر که بسیار یاد مرگ کند خدایش دوست دارد.

۴ - داود حماد از امام صادق (ع) مانند آن را روایت کرده و گوید هر که بسیار یاد خدا کند خدایش در بهشت خود سایه کند.

۵ - از محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: یکفرشته نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت خدا عزوجل تو را مغیر کرده که بنده وار رسولی متواضع باشی یا شاه رسولی باشی، فرمود: پیغمبر بجبرئیل نگاهی کرد و او بادست اشاره کرد که تواضع پیشه کن در پاسخ آن فرشته فرمود بنده متواضعی هستم با مقام رسالت، آن فرشته که پیغام آورده بود گفت با اینکه در هر حال از درجه ای که نزد پروردگارت داری چیزی کم نشود، امام باقر (ع) فرمود کلید همه گنجینه های زمین همراه او بود (یعنی با آن فرشته که آورده بود بدهد پیغمبر (ص) و نپذیرفت).

شرح - از مجلسی ره «المفاتیح» ممکن است بوجه حقیقت باشد و آن فرشته ابراری با خود آورده باشد که بوسیله آن بتوان بر همه گنجینه های زمین دست یافت و آگاه شد یا مقصود نمودن وجه امکان تسلط بر همه آنها باشد یعنی اگر آن را بخواهی برای تو آسان است و مانند این کلیدها است که در دستت باشد و درها را باز کنی یا اینکه کلید استعاره است برای اموری که بوسیله آنها سلطنت آماده گردد و از آنها بکلید تعبیر شده مانند خاتم سلیمان و بساط او مثلاً..

۶ - از امام صادق (ع) فرمود از تواضع اینست که در نشستن به پائین مجلس راضی باشی و بهر که بر خوری سلام کنی و طول دادن بحث و مجادله را و انهی گرچه حق با تو باشد و خوش نداشته باشی که

مُحَقَّقًا وَأَنْ لَا تُجِبَ أَنْ تُحَمِّدَ عَلَى التَّقْوَى .

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطَنِ ، عَنْ مَنْ رَوَاهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ : يَا مُوسَى أَتَدْرِي لِمَ اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي ؟ قَالَ : يَارَبِّ وَلِمَ ذَاكَ ؟ قَالَ : فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي قَلَبْتُ عِبَادِي ظَهْرًا لِيَطْنُ ، فَلَمْ أَحِدْ فِيهِمْ أَحَدًا أَذِلُّ لِي نَفْسًا مِنْكَ ، يَا مُوسَى إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَصَعْتَ خَذَكَ عَلَى التُّرَابِ - أَوْ قَالَ : عَلَى الْأَرْضِ .

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ مَرَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَلَى الْمَجْدُومِينَ وَهُوَ رَاكِبٌ جِمَارَهُ وَهُمْ يَتَقَدَّوْنَ فَدَعَا لَهُ إِلَى الْغَدَاءِ ، فَقَالَ : أَمَا إِنِّي لَوْلَا أَنِّي صَائِمٌ لَفَعَلْتُ فَلَمَّا صَارَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَمَرَ بِطَعَامٍ ، فَصَنَعَ وَآمَرَ أَنْ يَتَنَوَّقُوا فِيهِ ، ثُمَّ دَعَاهُمْ فَتَقَدَّوْا عِنْدَهُ وَتَقَدَّى مَعَهُمْ .

۹- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَهْسَى ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ .

۱۰- عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ وَمُحْسِنِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ : نَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَدِ اشْتَرَى لِعِيَالِهِ شَيْئًا وَهُوَ يَحْمِلُهُ ، فَلَمَّا رَأَاهُ الرَّجُلُ اسْتَحْيَى

تورا بتقوی بستانند.

۷- از امام صادق (ع) فرمود خدا بموسی (ع) وحی کرد که ای موسی میدانی چراتو را برای سخن گفتن برگزیدم در برابر همه خلقم؟ عرض کرد پروردگارا برای چه بوده است؟ فرمود: خدا تبارک و تعالی باو وحی کرد که ای موسی بهراستی من بندهایم را زیر و رو کردم و در میان آنها چون تو کسیکه خود را خوار و ذبون من داند نیافتم، ای موسی تو وقتی نمازگذاری گونهات را بر خاک نهی- یا فرمود، بر زمین نهی.

۸- از امام صادق (ع) فرمود علی بن الحسین (ع) برگرفتاران بخوره گذر کرد و سوار بر الاغی بود و آنها چاشت میخوردند و از او دعوت بچاشت کردند در پاسخ فرمود: هلا براستی که اگر روزه دار نبودم این کار را میکردم و چون بخانه خود رفتم فرمان داد خود را کی بسازند و خوب بسازند و از آنها دعوت کرد و نزد او چاشت خوردند و خود با آنها چاشت خورد.

۹- فرمود: بهراستی از تواضع است که مردی بجائی نشیند که پست تر از مقام شرافت او است.

۱۰- امام صادق (ع) بمردی از اهل مدینه نگریست که برای عیال خود چیزی خریده بود و با خود میبرد و چون او را دید شرمنده شد امام صادق (ع) باو فرمود آن را برای عیال خود خریدی و بدوش خود

مِنْهُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : اشْتَرَيْتُهُ لِعِيَالِكَ وَحَمَلْتَهُ إِلَيْهِمْ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْلَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ لَا خَبِيثَ أَنْ أَشْتَرِيَ لِعِيَالِي الشَّيْءَ ثُمَّ أَحْمِلُهُ إِلَيْهِمْ .

۱۱- عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام : يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ .

۱۲- عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فِي السَّنَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا لَكَ ذَبَحْتَ كَبْشًا وَتَحَرَّرَ فُلَانٌ بَدَنَةً ؟ فَقَالَ : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ نُوْحًا عليه السلام كَانَ فِي السَّفِينَةِ وَكَانَ فِيهَا مَا شَاءَ اللَّهُ وَكَانَتِ السَّفِينَةُ مَأْمُورَةً فَطَافَتْ بِالْبَيْتِ وَهُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ وَخَلَّى سَبِيلَهَا نُوحٌ عليه السلام، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْجِبَالِ أَنِّي ذَائِعُ سَفِينَةِ نُوحٍ عَبْدِي عَلَى حَبِلٍ مِنْكُمْ، فَتَطَاوَلَتْ وَشَمَخَتْ وَتَوَاصَعَ الْجُودِيُّ وَهُوَ حَبِلٌ عِنْدَكُمْ فَضَرَبَتِ السَّفِينَةُ بِجُودِهَا الْجَبَلَ، قَالَ : فَقَالَ نُوحٌ عليه السلام عِنْدَ ذَلِكَ : يَا مَارِي اتَّقِينِ ؛ وَهُوَ بِالسَّرِيَانَةِ [يَا] رَبِّ أَصْلِحْ، قَالَ : فَظَنَنْتُ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَزَّ وَجَلَّ يَنْقِصُهُ .

۱۳- عَنْهُ، عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : التَّوَاضُّعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ .

کشیدی تا برایشان ببری هلاسو کنند بخدا اگر مردم خرده گیر مدینه نبودند من هم دوست داشتم چیزی برای عیال خود بخرم و بدوش خودم برایشان ببرم .

۱۱- فرمود: در آنچه خدا عزوجل بداد و وحی کرد این بود که، ای داود چنانچه نزدیکتر مردم بخدا تواضع کنانند همچنان دورتر مردم از خدا بزرگی فرو شانند.

۱۲- از ابی بصیر، گوید: وارد شدم بامام کاظم (ع) در سالی که وفات کرده بود در آن امام صادق (ع) و گفتم قربانت، شمارا چه شده که چپشی کشتید و فلانی شتری کشته در پاسخ فرمود: ای ابامحمد به راستی نوح در کشتی بود و در آن بود آنچه خدا خواسته بود و آن کشتی زیر هخامن بود و گردخانه کعبه گردید و آن طواف نساء بود و نوح جلو آن را رها کرد و خدا عزوجل بکوهها وحی کرد که من کشتی نوح بنده خود را بر یکی از شماها مینهم آنها سرفرازی کردند و خود را بالا گرفتند کوه جودی تواضع و فروتنی کرد و آنکوهی است در نزد شما و کشتی سینه خود را بدان زد و در این هنگام نوح باو فرمود ای ماری استحکام بخش و آن بلفظ سریانی است یعنی پروردگارا اصلاح کن، گوید، من پنداشتم که امام کاظم بخود اشاره کرد (یعنی بیان کرد که منظورش از کشتن چپشی تواضع بوده است).

۱۳- از امام رضا (ع) فرمود: تواضع اینست که بمردم احترامی کنی و بمردم آن را بدهی که دوست داری بتو بدهند.

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ : قُلْتُ : مَا حَدَّثَ التَّوَّاضِعَ الَّذِي إِذَا قَمَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ مُتَوَاضِعاً؟ فَقَالَ :
التَّوَّاضِعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرءُ قَدَرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلُهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ، لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ
إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتِي إِلَيْهِ ، إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ ، كَاطِمٌ الْغَيْظَ ، غَافٍ عَنِ النَّاسِ ، وَاللَّهُ
يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ .

(بَابُ)

(الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ)

- ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ
عَنْ أَبِيهِ ، وَسَهْلُ بْنُ زِيَادٍ جَمِيعاً ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ وَأَبْغَضَ اللَّهَ وَأَعْطَى اللَّهَ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيمَانُهُ .
- ۲- ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ
أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَتُعْطِيَ فِي اللَّهِ ، وَتَمْنَعَ فِي اللَّهِ .
- ۳- ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ صَاحِبِ الطَّاقِ ، عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنْبِرِ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : وَدَّ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ

و در روایت دیگر گوید گفتم اندازه تواضعیکه چون بنده ای بجا آرد متواضع است چیست؟ در پاسخ
فرمود تواضع درجاتی دارد از آنجمله اینکه مردانده خود را بداند و آن را در جای شایسته بدان
فرود آورد و دلی سالم داشته باشد و نخواهد بکسی چیزی دهد جز آنچه خواهد باو داده شود، اگر
بدی از کسی دید بخوبی آن را جلو گیرد، خشم خود فروخورد، از مردم گذشت کن باشد و خدا احسان
کننده ها را دوست دارد.

(باب)

دوستی در راه خدا؛ و دشمنی در راه خدا

- ۱- از امام صادق (ع) که فرمود: هر که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا
ببخشد و از کسانیست که ایمانش کامل است.
- ۲- فرمود: از محکمترین حلقه های ایمان اینست که دوستداری برای خدا و دشمن داری برای خدا
و عطا کنی در راه خدا و دریغ داری در راه خدا.
- ۳- از امام باقر (ع) که رسول خدا فرمود: دوست داشتن مرمومن را در راه خدا از بزرگترین

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَابْغَضَ فِي اللَّهِ وَأَعْطَى فِي اللَّهِ وَمَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ .

۴ - الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِي بصير ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ الْمُتَخَابِتِينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ ، قَدْ أَضَاءَ نُورُ وُجُوهِهِمْ وَنُورُ أَجْسَادِهِمْ وَنُورُ مَنَابِرِهِمْ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى يُغَرَّفُوا بِهِ ، فَيُقَالُ : هَؤُلَاءِ الْمُتَخَابِتُونَ فِي اللَّهِ .

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ ، أَمِنْ الْإِيمَانِ هُوَ ؟ فَقَالَ : وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ ؟ ثُمَّ تَلَاهِيهِ الْآيَةَ : حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ .

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى - فِيمَا أَعْلَمَ - عَنْ عَمْرِو بْنِ مُدْرِكٍ الطَّائِفِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَصْحَابِهِ : أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ ؟ فَقَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الصَّلَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الرِّكَاءُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّيَامُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ وَلَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ : الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ .

شعبه‌های ایمانست، هلا هر که دوست داشت در راه خدا و دشمن داشت در راه خدا و عطا کرد در راه خدا و دریغ داشت در راه خدا او از برگزیده‌های خدا است.

۴- از ابی بصیر از امام صادق (ع) گوید شنیدم می‌فرمود: آنها که در راه خدا با همدیگر دوستی کنند، روز قیامت بر فراز منبرهایی از نورند، نور چهره‌شان و نور تنه‌اشان و نور منبرهاشان بهر چیزی تابد تا آنکه بدان شناخته شوند و گویند اینانند که در راه خدا همدیگر را دوست داشتند
۵ - از فضیل بن یسار گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از حب و بغض که از ایمانند ؟ در پاسخ فرمود: مگر ایمان جز حب و بغض است؟ سپس این آیه را خواند (۷- الحجرات) محبوب کرد ایمان را برای شما و آن را در دلهای شما آراست و مکروه و نفرت آمیز کرد نزد شما کفر و فسق و نافرمانی را، آنانند راه یافته‌ها.

۶- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) باصحابش فرمود کدامیک از حلقه‌های ایمان محکم ترند؟ گفتند خدا و رسولش داناترند و برخی گفت نماز و برخی گفت زکوة و بعضی از آنها گفت روزه و بعضی گفتند که آن حج است و عمره و بعضی گفتند جهاد است، رسول خدا (ص) فرمود برای هر آنچه گفتید فضیلتی است و آنکه من پرسیدم نیست ولی محکمتر حلقه ایمان دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و مهرورزی با دوستان خدا و بیزارى از دشمنان خدا است.

۷- عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ جَبَلَةَ الْأَخْمَسِيِّ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : الْمُتَخَابِثُونَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ زَبْرَجَدَةٍ خَضْرَاءَ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمِينِهِ - وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ - وَجُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضاً وَأَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ ، يَغِيْطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مُّقَرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُّرْسَلٍ يَقُولُ النَّاسُ : مَنْ هَؤُلَاءِ ؟ فَيَقَالُ : هَؤُلَاءِ الْمُتَخَابِثُونَ فِي اللَّهِ .

۸- عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي خَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ : إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ قَامَ مُنَادٍ فَنَادَى يُسْمِعُ النَّاسَ فَيَقُولُ : أَيُّنَ الْمُتَخَابِثُونَ فِي اللَّهِ ، قَالَ : فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَيَقَالُ لَهُمْ : اذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ ، قَالَ : فَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ : إِلَى أَيِّنَ ؟ فَيَقُولُونَ : إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ ، قَالَ : فَيَقُولُونَ : فَأَيُّ ضَرْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ ؟ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُتَخَابِثُونَ فِي اللَّهِ ، قَالَ : فَيَقُولُونَ وَأَيُّ شَيْءٍ كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ ؟ قَالُوا : كُنَّا نَحِبُّ فِي اللَّهِ وَنُبْغِضُ فِي اللَّهِ ، قَالَ : فَيَقُولُونَ : نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ .

۹- عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَارْقِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثٌ مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ : عِلْمُهُ بِاللَّهِ وَمَنْ يُحِبُّ وَمَنْ يُبْغِضُ .

۷- رسول خدا (ص) فرمود کسانی که در راه خدا با همدیگر دوستی کنند روز قیامت بر روی یک زمین از زبرجد سبز در سایه عرش خدا سمت راست آوند، هر دو دست آن راست است، چهره هایشان از آفتاب تابان سپیدتر و روشنتر است بمقام آنها رشک برد هر فرشته مقرب و هر پیغمبر مرسل، مردم میگویند ایشان چه کسانیند؟ گفته شود با همدیگر دوستان در راه خدا.

شرح- از مجلسی «ره» - ظل عرش درنهایه گفته یعنی سایه رحمت. نووی گفته ظل آسایش و نعمت است و مقصود سایه کرامت است نه خورشید زیرا خورشید همه عالم زیر عرشند. و هر دو دستش راست است یعنی دوسوی حق کامل است و برابر و کاستی و تفاوت در آن نیست.

۸- از ابی حمزه ثمالی از علی بن الحسین (ع) فرمود: چون خدا عزوجل اولین و آخرین را گرد آورد یک جارچی بپا شود و جار کشد که همه مردم بشنوند میگوید کجایند آنانکه با یکدیگر برای خدا دوست بودند؟ جلو صفهای مردم برخیزند و بآنها گفته شود بیحساب ببشت روید فرمود: فرشتهها بدانها بر خوردند و بآنها بگویند بکجا میروید؟ پاسخ گویند بیحساب ببشت، میگویند شما چه قسمتی از مردمید؟ در پاسخ میگویند ما آنهائیم که با همدیگر در راه خدا دوستی کردیم فرمود: میگویند، کردار شماها چه بوده؟ جواب گویند ما در راه خدا دوستی میکردیم و در راه خدا دشمنی میکردیم فرمود: میگویند: چه خوبست مزد کارگران.

۹- از امام صادق (ع) که فرمود: سه چیز از نشانههای مؤمنند، خداشناسی، دانستن آنکه در راه خدا دوست بدارد و شناختن کسیکه باید در راه خدا دشمن بدارد (یعنی معرفت امام برحق و معرفت مخالفان او).

- ۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَحَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُجِبُكُمْ وَمَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ يُحِبُّكُمْ وَ إِنْ الرَّجُلُ لَيُبْغِضُكُمْ وَمَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخِلُهُ اللَّهُ يُبْغِضُكُمْ النَّارَ .
- ۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ الْعَزْزَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ، فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ وَإِنْ كَانَ يَبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ، وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ .
- ۱۲ - عَنْهُ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْوَاسِطِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبَانَ، عَنْ ذَكْرَاهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

- ۱۰- از هشام بن سالم و حفص بن بختری از امام صادق (ع) فرمود به راستی مردی باشد که شماها را دوستدارد و عقیده شما را نفهمد و خدا او را بوسیله دوستی شما بهشت برد و به راستی مردی باشد که شما را دشمن دارد و عقیده شما را نفهمد و خدا بوسیله بغض شما او را بدوزخ برد.
- شرح- از مجلسی ره ان الرجل لیحبکم میگویند چندوجه دارد :
- ۱- مقصود از آن کم فهمان و ساده لوحان مخالفین باشد که بسا شیعه را دوستدارند و حقیقت مذهب آنها را نمیفهمند و ممکن است بدان وسیله بهشت روند .
- ۲- مقصود ساده لوحان شیعه باشد که دانشمندان مذهب را دوستدارند ، ولی از مقام معرفت و کمال آنها بی بهره اند و بهمین واسطه بهشت روند و بسا که دشمن علماء و صلحاء گردند و بدان سبب بدوزخ روند.
- ۳- مقصود از اینکه بیایه شماها نیستند یعنی در مقام علم و ورع شما نرسند چنانچه برخی از محققین گفته است.
- ۴- مقصود از اینکه از شما اطلاع ندارند یعنی از معاصی شما اطلاع ندارند چنانچه روایت شده که همین حفص شطرنج بازی میکرده است و مقصود اینست که هر که برای ظاهر حال ایمان و مقام علمی شما شماها را دوستدارد و از معاصی نهان شما بیخبر است بهشت میرود و هر که برای علم و مذهب شما شماها را دشمن دارد بدوزخ میرود.
- ۱۱- از جابر جعفی از امام باقر (ع) فرمود: هر گاه بخواهی بدانی که خیری در تو هست بدلت نگاه کن اگر اهل طاعت خدا را دوستدارد و گنه کاران را دشمن دارد در تو خیر هست و خدا دوست دارد و اگر اهل طاعت خدا را دشمن دارد و اهل گناه را دوستدارد در تو خیری نیست و خدایت دشمن دارد و مرد با کسی است که او را دوست دارد.
- شرح- از مجلسی «المرء مع من احب» لازم نیست همدرجه او در بهشت یا هم پایه او در دوزخ باشد بلکه همان رفتن بهشت یا دوزخ به همراه محبوب خود منظور است.
- ۱۲- فرمود: اگر مردی دوستدارد مردی را برای خدا، خداوند بدوست داشتن وی او را ثواب

قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ رَجُلًا لِلَّهِ لَا ثَابَهُ اللَّهُ عَلَى حُبِّهِ إِلَّا هُوَ وَإِنْ كَانَ الْمَحْبُوبُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَبْغَضَ رَجُلًا لِلَّهِ لَا ثَابَهُ اللَّهُ عَلَى بُغْضِهِ إِلَّا هُوَ وَإِنْ كَانَ الْمُبْغُضُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ ، عَنْ بَشِيرِ الْكُنَاسِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَدْ يَكُونُ حُبٌّ فِي اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَحُبٌّ فِي الدُّنْيَا فَمَا كَانَ فِي اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَتَوَابَهُ عَلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ فِي الدُّنْيَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ .

۱۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنْ الْمُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ ، فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدُّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ .

۱۵- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي نَصْرٍ وَابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا لَتَقَى مُؤْمِنَانِ قَطُّ إِلَّا كَانَ أَفْضَلُهُمَا أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ .

۱۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ السَّبْعِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَلَمْ يُبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ .

دهد و گرچه آن محبوب در علم خدا از اهل دوزخ باشد و اگر مردی دیگری را دشمن دارد برای خدا، خداوند ویرا بدشمنی با او ثواب دهد و اگرچه آن مبغوض در علم خدا از اهل بهشت باشد.

شرح- از مجلسی ره- این در صورتیست که درباره عقیده خود مقصر نباشد و مستند بضالت و جهالت نبود چون کسانی که ائمه ضلالت را دوستدارند بگمان اینکه برای خدا است زیرا درباره تشخیص خود مقصرند و از روی تقلید و هوا پرستی است... و همچنین در بغض برای خدا هم باید تقصیری در میان نباشد زیرا بیشتر مخالفان شیعه را دشمن دارند و پندارند برای خدا است.

۱۳- از امام صادق (ع) فرمود بسا دوستی برای خدا و رسول است و بسا برای دنیا؛ آنچه برای خدا و رسول است ثوابش بر خدا است و آنچه برای دنیا است اثری ندارد.

۱۴- فرمود، دو مسلمان بهم بر خورند و بهترشان آن کس است که رفیق خود را بیشتر دوست دارد.

۱۵- فرمود: هرگز دو مؤمن بهم بر نخورند جز آنکه بهتر آندو دوست ترین آنها است نسبت بر رفیقش.

۱۶- فرمود: هر که بخاطر دین دوستی نکند و بخاطر دین دشمنی نکند، دین ندارد.

شرح- از مجلسی ره اگر مقصود اینست که هیچ حب و بغضی برای دیانت ندارد او در حقیقت دین ندارد زیرا پیغمبر و امام را هم برای خدا دوست ندارد و دشمنانش را هم برای خدا دشمن ندارد و اگر مراد اینست که غالب حب و بغض او یا حب و بغض او نسبت به مردم همه اش برای خدا نیست مقصود این است که دینش کامل نیست.

(بَابُ)

﴿ذَمُّ الدُّنْيَا وَالزُّهْدُ فِيهَا﴾

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ الْجَزَرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَّرَهُ عِيُوبَ الدُّنْيَا ذَاءَ هَا وَدَوَاهَا وَآخِرَ جُزْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى ذَا السَّلَامِ .
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ ؛ جَمِيعًا ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْيَمَنِيِّ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا ؛ ثُمَّ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : لَا يَجِدُ الرَّجُلُ حُلَاوَةَ

(بَابُ)

نکوهش دنیا و بیان زهد در دنیا

۱- از امام صادق (ع) فرمود: هر که نسبت به دنیا زاهد و بیرغبت باشد خدا حکمت را در دلش برجا دارد و زبانش را بدان گویا کند و او را بهیبهای دنیا بیناسازد و در دودرمان آن را باو بفهماند و از دنیا درستش بیرون برد و بهیشت دارالسلامش در آورد.

شرح- زهد : بیرغبتی و کناره گیری از دنیا است بوجهیکه مطلوب دنیا داران است و مجلسی ره در تفسیر زهد از پیغمبر (ص) روایت کرده که از جبرئیل تفسیر زهد را پرسید و او در پاسخ به عرض رسانید که:

زاهد دوستدار آنچه را آفریننده اش دوستدارد و بد دارد آنچه را آفریننده اش بد دارد، از حلال دنیا کناره گیرد و بحرامش رو نکند؛ زیرا در حلالش حساب است و در حرامش عقاب بهمه مسلمانان مهرورزد چنانچه بخود مهرورزد، از گفتاریکه بدرش نخورد کناره گیرد چنانچه از کار حرام، از بسیار خوردن کناره کند چون از خوردن مردار بسیار بدبو و کندو، از کالای دنیا و زیورش کناره گیرد چون از آتش سوزان که در او درگیرد آرزویش کوتاه است و مرگش برابر چشم او است.

حکمت: دانشهای درست با کردار است یا علمومی است که از خدا افزوده شود دنبال طاعت او.

راغب گوید حکمت رسیدن بحق و واقع است از روی دانش و خرد، حکمت خدا دانستن هر چیز و آفرینش آنست چنانچه باید، حکمت انسان شناسایی موجودات و کردار خوبست و این همانست که لقمان بدان ستوده شده در قول خدا که « وَلَقَدْ آتَيْنَا لَقْمَانَ الْحِكْمَةَ » یعنی محققاً بلقمان حکمت آموختیم

۲- از حفص بن غیاث از امام صادق (ع) گوید شنیدم میفرمود همه خوبیها را در خانه ای نهادند و کلید آنرا از زهد در دنیا ساختند سپس فرمود که رسول خدا (ص) فرموده است مرد شیرینی ایمان را

الایمان فی قلبه حتی لا یبالی من أكل الدنيا. ثم قال: أبو عبد الله عليه السلام: حرام على قلوبكم أن تعرف خلاوة الإيمان حتى ترهّد في الدنيا.

۳- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابی ایوب الخزاز، عن ابی حمزة، عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام إن من أعون الأخلاق على الدنيا الزهد في الدنيا.

۴- علی بن ابراهیم، عن أبیه، وعلی بن محمد، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن علی بن هاشم بن البرید، عن أبیه أن رجلاً سأل علی بن الحسین علیه السلام عن الزهد فقال: عشرة أشياء، فأعلى درجة الزهد أدنى درجة الورع وأعلى درجة الورع أدنى درجة اليقين وأعلى درجة اليقين أدنى درجة الرضا، ألا وإن الزهد في آية من كتاب الله عز وجل: «ليكنلن تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم».

۵- وبهذا الإسناد، عن المنقري، عن سفيان بن عيينة قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام وهو يقول: كل قلب فيه شك فهو ساقط وإنما أرادوا بالزهد في الدنيا تفرغ قلوبهم للآخرة.

در دل نچشد تاباکش نباشد که دنیا در دست کیست وچه کسی آنرا میخورد، سپس امام صادق (ع) فرمود، بر دلهاى شما حرام است که شیرینی ایمانرا بدانند و بفهمند تا نسبت بدنیا زهد ورزند و بیرغبت باشند.

۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود از بهترین اخلاق کمک کار دین، زهد در دنیا است.

۴- مردی از علی بن الحسین (ع) از زهد پرسید، فرمود زهد ۱۰ چیز است و بالاترین درجه زهد کمترین درجه ورع است و بالاترین درجه ورع کمترین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین کمترین درجه رضا است هلا براستی زهد در يك آیه از قرآن خدا عز وجل است (۲۳- الحديد) تا آنکه افسوس نخوريد بر آنچه از دست شمارفت و شاد نشويد بدانچه بشمارسانيد،

شرح- از مجلسی ره صدر اینخبر در باب رضا بقضا گذشت تا آنجا که هلا براستی زهد، در آنخبر بود که زهد ۱۰ جزء است و بعضی ۱۰ جزء را ترك حب ۱۰ چیز دانسته اند که ۱- مال ۲- اولاد ۳- لباس ۴- خوراك ۵- زوجه ۶- خانه ۷- مرکوب ۸- انتقام از دشمن ۹- حکومت ۱۰- حب شهرت و بغوی و این تکلفی است که بدان نیازی نیست و بعضی اقسام زهد در حدیث ۱۲ بیاید.

۵- از سفيان بن عيينه گوید شنیدم امام صادق (ع) را و او میفرمود: هر دلی در آن شك یا شرك باشد ساقط است همانا مقصودشان بزهد در دنیا برای اینست که دلهاشان برای آخرت آماده و فارغ باشد.

شرح- از مجلسی ره «انما ارادوا» یعنی پیغمبران و اوصیاء و اصحاب پاك آنها.

۶- عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْأَعْلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَلَامَةَ الرَّاعِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زُهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا، أَمَّا إِنْ زُهْدَ الرَّاهِدُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيهَا وَإِنْ زُهْدَ، وَإِنْ حَرَصَ الْحَرِيسُ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ [الْحَيَاةِ] الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حَرَصَ، فَالْمَغْبُوتُ مَنْ حُرِمَ حَظُّهُ مِنَ الْآخِرَةِ.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَنَعِيِّ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا أَعْجَبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهَا جَائِعًا خَائِفًا.

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ خَالِدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ ابْنِ زَائِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ مُحْزُونٌ فَأَتَاهُ مَلَكٌ وَمَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ يَقُولُ لَكَ رَبُّكَ: افْتَحْ وَخُذْ مِنْهَا مَا شِئْتَ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَنْقُصَ شَيْئًا عِنْدِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الدُّنْيَا دَارُ مَنْ لَادَارَ لَهُ وَلَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، فَقَالَ الْمَلَكُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَقَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْكَلَامَ مِنْ مَلَكٍ يَقُولُهُ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، حِينَ أُعْطِيتُ الْمَفَاتِيحَ.

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِجَدِّي أَسْكَ مُلْقَى عَلَى مَرْبَلَةٍ مَيْتًا، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: كَمْ يُسَاوِي

۶- فرمود که امیرالمؤمنین (ع) فرموده است نشانه مشتاق بشوای آخرت زهد او است در نقدنمایش فریبنده دنیا هلا بیرغبی در این دنیا برای زاهد از آنچه خدا عزوجل برایش قسمت کرده است نگاهدو اگرچه زهد ورزد، و حرص حریص بتاع دنیا قسمت او را نغزاید و گرچه حرص ورزد، مغبون کسی است که از بهره آخرتش محروم گردد.

۷- فرمود خوش نیامد رسول خدا را از دنیا چیزی جز اینکه در آن گرسنه و ترسان باشد.

۸- فرمود پیغمبر غمنده بیرون رفت يك فرشته ای که همراهش کلیدهای گنجینه های زمین بود نزد او آمد و باو گفت ای محمد این ها کلیدهای گنجهای زمین است پرورد گارت میفرماید باز کن و هرچه خواهی از آنها برگیری آنکه چیزی از آنها (از مقامت خ) کم شود در نزد من، رسول خدا فرمود، دنیا خانه کسی است که خانه ندارد و کسی که خرد ندارد برای آن جمع میکند؛ آن فرشته گفت بدان که تو را براستی مبعوث کرده براستی من این سخن را از فرشته ای شنیدم که در آسمان چهارم بود. هنگامیکه این کلیدها را بمن دادند.

۹- از عبدالله بن قاسم از امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) بيك بزغاله گوش بریده کسه مرده بود و بر زباله دانی افتاده بود گذر کرد و باصحاب خود فرمود: این بچه میارزد؟ در پاسخ گفتند

هَذَا فَقَالُوا: لَعَلَّهُ لَوْ كَانَ حَيًّا لَمْ يُسَاوِرْهُمَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْجَنَدِيِّ عَلَى أَهْلِهِ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَبَصَّرَهُ عُمُومَهَا وَمَنْ أُوتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ وَقَالَ: لَمْ يَطْلُبْ أَحَدٌ الْحَقَّ بِأَبْ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ ضِدُّ لِمَا طَلَبَ أَغْدَاءُ الْحَقِّ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مِمَّاذَا؟ قَالَ: مِنَ الرَّغْبَةِ فِيهَا. وَقَالَ: الْأَمِنْ صَبَارٍ كَرِيمٍ؛ فَإِنَّمَا هِيَ أَيَّامٌ قَلِيلٌ؛ إِلَّا أَنَّهُ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَجِدُوا طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدُوا فِي الدُّنْيَا.

قَالَ: وَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا نِيَّاسًا وَوَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ وَكَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خُوِّلَ وَإِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتَعِلُوا بِغَيْرِهِ. قَالَ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا صَفَا ضَاقَتْ بِهِ الْأَرْضُ حَتَّى يَسْمُو.

اگر این زنده بود شاید یکدرهم هم نمیآرزید، پیغمبر (ص) فرمود بدانکه جانم بدست او است هر آینه دنیا نزد خدا از این بزغاله مرده نزد صاحبش بی ارزش تر است.

۱۰- فرمود: هرگاه خدا برای بنده ای نیکی خواهد اورا بدنیا بیرغبت کند و در دیانت فهمیده سازد و بیویب دنیا بینا کند و هر که را اینخصلتها داده شود خیر دنیا و آخرت باو داده شده، و فرمود هیچکس حقرا از دری نجسته که از در زهد در دنیا بهتر باشد و آن ضد است مر آنچه را دشمنان حق میجویند، گفتم قربانت آنها از چه راهی میجویند؟ فرمود از رغبت بدنیا، و فرمود آیا شخص بر صبر ارجمنندی وجود ندارد، برآستی این دنیا چندروز اندک بیش نیست، هلا بر شما حرامستکه مزه ایمانرا بچشید تانسبت بدنیا بیرغبت و زاهد شوید.

گوید و شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هرگاه مؤمن خود را از دنیا کنار کشد مقامش بالا رود و شیرینی دوستی خدا را دریابد و نزد دنیا داران بدیوانه ماند و همانا بدین مردم حب خدا آمیخته و بکاری جز آن دست نیندازند.

گوید: شنیدم میفرمود: برآستی چون قلب، پاک و مصفا شد زمین بر او تنگ گردد تا بر فراز رود.

شرح- از مجلسی ره- «ان القلب اذا صفا» یعنی دل و روح انسانی چون از عالم ملکوتست و بدین جهان پست فرود آورده شده و بتعلقات بدن گرفتار گردیده برای تحصیل کمالات و بدست آوردن سعادات چنانچه جامه را بسا که با بعضی کثافات بیالایند تا پس از شستن سفیدتر گردد و پاکتر شود از آنچه که بود، و چون روح بشقاوت گروید باین علائق جسمانی و شهوات دنیاویه ظلمانیه چسبید و حیوانات می پیوندد و بلکه گمراه تر از آنها گردد و اگر بشریعت حقه چسبد و عمل بنوامیس الهیه

۱۱ - عَلِيٌّ ؛ [عَنْ أَبِيهِ] ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ ؛ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْيَمَنِيِّ ؛ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ ؛ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ رَاشِدٍ ؛ عَنِ الزُّهْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ بْنِ شِهَابٍ قَالَ : سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ فَقَالَ : مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَمَعْرِفَةِ رَسُولِهِ أَفْضَلُ مِنْ بَغْضِ الدُّنْيَا ؛ وَإِنَّ لِدُنْيَاكَ لَشُعْبًا كَثِيرَةً وَلِلْمَعَاصِي شُعْبًا فَأَوَّلُ مَا عَصِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبْرُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبِي وَاسْتَكْبَرُوا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ، وَالْحَزْمُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَحَوْا حِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمَا : «كُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» ، فَآخِذًا مَا لَاحَاجَةٌ بِهِمَا إِلَيْهِ فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى دُرِّ يَتِيهِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَاحَاجَةٌ بِهِ إِلَيْهِ ، ثُمَّ الْحَسَدُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حِينَ حَسَدَ أَحَاهُ فَقَتَلَهُ ، فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَحُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّثَاسَةِ وَحُبُّ الرَّاحَةِ وَحُبُّ الْكَلَامِ وَحُبُّ الْعُلُوفِ وَالزُّرُودِ ، فَصَرَنَ سَبْعَ خِصَالٍ ، فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا ، فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ : حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ ، وَاللَّهُ نَبَا دُنْيَا آتٍ : دُنْيَا بِلَاغٍ وَدُنْيَا مَلْعُونَةٌ .

کند و ریاضات بدنیه کشد تا چشم عین‌الیقین او باز گردد و با آن چشم درست باین عالم نگرد بیند که تنک و تار و فانی و هراس‌آور و نیرنگ‌باز و فریبنده است و بانواع پلیدیها آلوده است و اوصاف برنکوهشی دارد از آن وحشت گیرد و بیاد عالم اصلی خود افتد و بدان مشتاق گردد و در آن آویزد و از اهل این جهان کناره کند و با اهل ملاعلی انس گیرد و بدان‌ها پیوندد و زمین براو تنک شود - پایان نقل از مجلسی. چه خوش گفته است:

ما زعرشیم وزفرش در میخانه خجل که چرا خیمه در این جایگه پست زدیم

۱۱- از زهری محمد بن مسلم بن شهاب گوید: از علی بن الحسین (ع) پرسش شد، کدام عمل نزد خدا عزوجل بهتر است؟ در پاسخ فرمود هیچ عملی بعد از معرفت خدای عزوجل و معرفت رسول خدا بهتر از بغض دنیا نیست و برآستی برای آن تیره‌های بسیار است و برای گناهان هم تیره‌های بسیار است، نخست چیزی که برای آن خدا نافرمانی شد کبر و بزرگ منشی است که نافرمانی شیطان است هنگامیکه سر باززد و بزرگی بخود بست و از کافران گردید و دیگر حرص است که گناه آدم و حوا است هنگامیکه خدا عزوجل بآن‌ها فرمود (البقره ۲۵) بخورید از هر جا خواهید و نزدیک این درخت نروید تا از ستمکاران شوید و آن‌ها از چیزی که بدان نیازی نداشتند برگرفتند و این حرص در نژاد آن‌ها تا روز قیامت بجاماند و این برای آنست که بیشتر چیزی که آدمیزاده میجوید آنست که بدان نیازی ندارد، سپس حسد است که گناه پسر آدم است هنگامیکه برادرش حسد برد و او را کشت و از این حب زنان و حب دنیا و حب ریاست و حب راحت و حب سخنوری و حب آقائی و نروتمندی منشعب گردید و هفت خصلت شدند و همه در حب دنیا گرد آمدند و پیغمبران و دانشمندان پس از دانستن آن گفتند دوستی دنیا سر هر گناهی است دنیا دود دنیا است یکی برای دفع ضرورت زندگی و دیگر دنیای ملعون و نفرین شده.

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِنْ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارٌ بِالْآخِرَةِ وَفِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارٌ بِالدُّنْيَا ، فَاصْرِفْهُمَا بِالدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَوْلَى بِالْإِضْرَارِ .

۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : حَدِّثْنِي بِمَا تُنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ : يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثَرُ ذِكْرٍ لِمَوْتٍ ، فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ إِنْسَانٌ ذَكَرَ الْمَوْتَ إِلَّا زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا .

۱۴- عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ ، عَنْ دَاوُدَ الْأَزْهَرِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : مَلَكَ يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ : ابْنَ آدَمَ لِدِ لِمَوْتٍ وَاجْمَعْ لِفَنَاءٍ وَابْنَ الْخَرَابِ .

۱۲- از امام صادق (ع) که دسول خدا (ص) فرمود: برآستی در دنیا داری زیان با آخرتست و در طلب آخرت زیان بدنیا، شما بدنای خود زیان برنید که بهتراست از زیان رساندن با آخرت. شرح- از مجلسی-ده- در این حدیث اشاره دارد که دنیای مذموم آنست که مایه زیان با آخرت باشد و اما آنچه زیانی با آخرت ندارد چون اندازه نیاز برای پائیدن زندگی مذموم نباشد، در این جا معنی دنیا و مذموم از دنیا را بیان کنیم زیرا بر بیشتر مردم اشتباه شده و بسیاری امر حق و درست را دنیاداری نامند و مذمت کنند و چیز را اختیار کنند که خود عین دنیای مذمومه است و آنرا زهد نامند و مردم نادانرا بشبهه اندازند، بدانکه دنیا چند معنی دارد:

۱- زندگی دنیا این در ماهیت خود مذموم نیست و بلکه اختیاری نیست و حب و بعضی ندارد و بغض بدان محبوب نیست بلکه مذموم آن اینست که بخواهد در دنیا بماند برای معصیت کردن و امور باطله و یا اینکه آرزوی دراز داشته باشد و باین وسیله توبه را پس اندازد و ترك طاعت کند و مرگش را فراموش نماید و بلهو و لعب پردازد و امید توبه در آخر پیری و برای این مال جمع کند و ساختمان های بلند بسازد و از مرك و جهاد و قتل در راه خدا بدش آید.

۲- پول طلا و نقره و اموال و متاع دنیا و این هم سراسر مذموم نیست بلکه مذمومش آنست که از حرام یا شبهه باشد یا وسیله حرام گردد یا از ذکر و عبادت مانع شود یا حبش بجائی رسد که حقوق واجبه و مستحبه را ادا نکند.

۱۳- از ابی عبیده حذاء گوید به امام باقر (ع) گفتم برای من بازگو آنچه را بدان سود گیرم فرمود ای ابا عبیده، بسیار یاد مرك کن ، زیرا آدمی نباشد که یاد مرك کند جز آنکه در دنیا بیرغبت شود.

۱۴- فرمود: فرشته ایست که هر روز جار میزند ای آدمیزاده برا برای مردن و گرد آور برای نابود شدن و بساز برای ویران شدن

۱۵ - عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِيانٍ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: إِنَّ الدُّنْيَا قِدَارٌ تَحَلَّتْ مُدِيرَةٌ، وَإِنَّ الْآخِرَةَ قِدَارٌ تَحَلَّتْ مُقْبِلَةٌ، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، [الْأَمْ] وَكُونُوا مِنْ الرَّاغِبِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ.

أَلَا إِنَّ الرَّاغِبِينَ فِي الدُّنْيَا تَأْتَتْهُمْ الْأَرْضُ بَسَاطًا، وَالتُّرَابُ فِرَاشًا، وَالْمَاءُ طَيْبًا، وَقَرَّ ضُؤًا مِنَ الدُّنْيَا تَقَرُّبًا.

أَلَا وَمِنْ أَشْثَاكَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَاةٌ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ.

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَمَنْ رَأَى أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ مُحَلَّدِينَ، وَكَمَنْ رَأَى أَهْلَ النَّارِ فِي النَّارِ مُعَذِّبِينَ، شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ، وَحَوَائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ، صَبَرُوا أَيَّامًا قَلِيلَةً، فَصَارُوا بِعُقْبَى رَاحَةٍ طَوِيلَةٍ، أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَجَرَّي دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ وَهُمْ يَجَارُونَ إِلَى رَبِّهِمْ، يَسْعَوْنَ فِي فَكَالِكِ رِقَائِهِمْ، وَأَمَّا السَّهَارُ فَحُلُمَاءُ، عُلَمَاءُ، بَرَّةٌ، أَتَقِيَاءُ كَانَتْهُمْ الْقِدَاحُ قَدْبَرَاهُمْ الْخَوْفُ مِنَ الْعِبَادَةِ، يَنْتَظِرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَقُولُ: مَرْضَى - وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرْضَى - أَمْ خُولُوا فَقَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ أَمْرٌ عَظِيمٌ: مِنْ ذِكْرِ النَّارِ وَمَا فِيهَا.

۱۵- علی بن الحسین (ع) فرمود: براستی دنیا پشت کرده و می‌رود و آخرت روی کرده و می‌آید و برای هر کدام فرزندان است شما از فرزندان آخرت باشید و نباشید از فرزندان دنیا، هلا از اذهادان در دنیا باشید و از راغبین در آخرت هلا اذهادان در دنیا زمین‌داستر کنند و خاک را زیر سر نهند و آب بوی خوش و عطر آنها است و بخوبی دل از دنیا بریده‌اند.

هر که شوق بهشت دارد از شهوات دل بردارد و هر که ازدوخ هراسد گرد محرّمات نبلاسد و هر که از دنیا روگردان است هر مصیبتی براو آسانست.

هلا براستی برای خدا بنده‌هاییست که چونان کسیکه اهل بهشت را در بهشت دیده‌جاویدانند و چونان کسیکه اهل دوزخ را در دوزخ دیده‌در عذابند، از بدی آنان آسوده باشند و دلشان غم‌نده‌است، روحی پارسا دارند و نیازی سبک و رسا، روزی اندک شکیبائی کردند و بسرانجامی که آسایش طولانی دارد گرائیدند اما در شب گام خود را در صف کنند و اشک بر گونه ریزند و پیرو در گذارشان پناه برند و در آزاد شدن خود بکوشند و اما روز بردباران، دانشمندان، نیکان و متقیان باشند گویا چوبه تیری هستند که ترس از خدا آنها را سرتا پا تراشیده و لاغر و نزار کرده از پرستش و عبادت، بیننده بدان‌ها نگردد و گوید بیمارانند و آن مردم را بیماری نیست یا گویند دیوانه‌اند؟ محققاً هراس بزرگی از یاد دوزخ و آنچه در آن است در نهاد آنها آمیخته شد.

۱۶ - عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ : يَا جَابِرُ وَاللَّهِ إِنِّي لَمَحْزُونٌ ، وَإِنِّي لَمَشْغُولُ الْقَلْبِ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِذَاكَ وَمَا شُغْلُكَ وَمَا حَزْنُ قَلْبِكَ ؟ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّهُ مَنْ دَخَلَ قَلْبُهُ صَافِي خَالِصٍ دِينِ اللَّهِ شَغَلَ قَلْبُهُ عَمَّا سِوَاهُ ؛ يَا جَابِرُ مَا الدُّنْيَا وَمَا عَسَى أَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا هَلْ هِيَ إِلَّا طَعَامٌ أَكَلْتَهُ أَوْ ثَوْبٌ لَبِسْتَهُ أَوْ امْرَأَةٌ أَصَبْتَهَا ؟

يَا جَابِرُ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَطْمَئِنُّوا إِلَى الدُّنْيَا يَبْقَائِهِمْ فِيهَا وَلَمْ يَأْمَنُوا قُدُومَهُمُ الْآخِرَةَ ؛ يَا جَابِرُ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ ، وَالدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ وَلَكِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا أَهْلُ غَفْلَةٍ وَكَانَ الْمُؤْمِنِينَ هُمُ الْقَهَّاءُ أَهْلُ فِكْرَةٍ وَعِبْرَةٍ ، لَمْ يُصِمِّهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ مَأْسَمِعُوا بِآذَانِهِمْ ، وَلَمْ يُعْمِمْهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مَا دَرَأَوْا مِنَ الزَّيْنَةِ بِأَعْيُنِهِمْ فَقَارُوا بِثَوَابِ الْآخِرَةِ ، كَمَا افَارُوا بِذَلِكَ الْعِلْمِ .

وَأَعْلَمُ يَا جَابِرُ أَنَّ أَهْلَ التَّقْوَى أَيْسَرُ أَهْلَ الدُّنْيَا مَوُونَةً وَأَكْثَرُهُمْ لَكَ مَعُونَةً ، تَذَكَّرُوا قِيَمَتَهُمْ وَأَنْ نَسِيتَ ذِكْرُوكَ ، قَوْلُ الْوَلِيِّ بِأَمْرِ اللَّهِ قَوْلُ أَمُورٍ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ ، قَطَعُوا مَحَبَّتَهُمْ بِمَحَبَّةِ رَبِّهِمْ وَوَحَّشُوا الدُّنْيَا لِطَاعَةِ مَلِكِهِمْ وَنَظَرُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى مَحَبَّتِهِ يَقْلُوبُهُمْ وَعَلِمُوا أَنَّ ذَلِكَ هُوَ الْمَنْظُورُ إِلَيْهِ ، لِعَظِيمِ شَأْنِهِ ، فَانْزِلِ الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ نَزْلَتِهِ ثُمَّ ارْتَحِلْتَ عَنْهُ ، أَوْ كَمَالٍ وَجَدْتَهُ فِي مَنَامِكَ

۱۶- از جابر، گوید: نزد امام باقر (ع) رفتم فرمود: ای جابر: بخدا من غمناهم و براستی من دلم مشغول است، گفتم: قربانت چه گرفتاری داری و چه غمی در دل داری؟ فرمود: ای جابر هر که در دلش صافی خالص دین خدا در آمد دلش از آنچه جز آنست منصرف گردد، ای جابر دنیا چیست؟ امید داری دنیا چه باشد و بکجا برسد؟ آیا دنیا جز خوارگی است که خوردی، یا جامه ای که پوشیدی. یا زنی که بدان رسیدی؟

ای جابر براستی مؤمنان دنیا دل ننهاده که در آن بیایند و از ورود خود با آخرت هم خاطر جمعی و امان ندارند ای جابر آخرت خانه زیستن است و دنیا خانه رخت بر بستن و نابودی ولی دنیاداران بغفلت اندرند و گویا همان مردم با ایمانند که فقیه و با فهم و اهل اندیشه و عبرتند، آنچه بگوش شنوند آن هارا از یاد خدا عزوجل کر نکنند و آنچه از زیور و آرایش دنیا بچشم خود بینند آنانرا کور نسازد و ثواب آخرت رسند چنانچه بدین مقام از دانش و علم کامیاب شدند.

ای جابر بدان که اهل تقوی کم هزینه ترین اهل دنیایند و نسبت بتو از همه بیشتر کمک کارند (کم خرج و پراکند) یادشان آوری و بتو کمک دهند و اگر از یادشان بیری یادت کنند، پر گفتارند بفرمان خدا پر جهشند در فرمان خدا، برای دوستی با پروردگارشان دل از همه چیز برداشته اند و برای فرمانبری مالک خود از دنیا در هراسند بسوی خدا عزوجل و بدوستی او از دل نگریسته اند و دانسته اند که همین را باید منظور داشت که مقامش بزرگوار است دنیا را چون باراندازی منزل ساز که در آن بارندگی و سپس بکوچی یا چون مالی که در خواب بینی و چون بیدار شوی چیزی از آن باتو نباشد،

فَاسْتَيْقَظَتْ وَلَيْسَ مَعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ إِنِّي [إِنَّمَا] ضَرَبْتُ لَكَ هَذَا مَثَلًا ، لِأَنَّهَا عِنْدَ أَهْلِ اللَّبِّ وَالْعِلْمِ بِاللَّهِ كَفَى مِنَ الظَّلَالِ ، يَا جَابِرُ فَاحْفَظْ مَا اسْتَرَعَاكَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ مِنْ دِينِهِ وَحِكْمَتِهِ وَلَا تَسْأَلَنَّ عَمَّا لَكَ عِنْدَهُ إِلَّا مَا لَهُ عِنْدَ نَفْسِكَ ، فَإِنْ تَكَرَّرَ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِ مَا وَصَفْتُ لَكَ فَتَحَوَّلْ إِلَى دَارِ الْمُسْتَعْنَبِ ، فَلَعَمْرِي لَرُبِّ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرِ قَدْ شَفِيَ بِهِ حِينَ آتَاهُ وَلَرُبِّ كَارِهِ لِأَمْرِ قَدْ سَعَدَ بِهِ حِينَ آتَاهُ ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلِيْمَحِصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» .

۱۷- عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ جَزَى اللَّهُ الدُّنْيَا عَنِّي مَدَمَّةً بَعْدَ رَغَبَيْنِ مِنَ الشَّعْبِ أَتَغْدِي بِأَحَدِهِمَا وَأَتَعَشِي بِالْآخَرِ وَبَعْدَ شَمَلَتِي الصُّوفِ أَتَزِرُّ بِأَحَدَاهُمَا وَأَتَرْدِي بِالْآخَرِ .

۱۸- وَعَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْمُثَنَّى ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبُو ذَرٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ : يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ كَأَنَّ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ شَيْئًا إِلَّا مَا يَنْفَعُ

براستی من همانا اینرا برای مثلی آوردم، زیرا دنیا در چشم خردمندان و خداشناسان چون سایه پس از ظهر بی پایه است .

ای جابر نگهدار آنچه را خدا عزوجل رعایتش را خواسته از دین و حکمت او و خواستار مشو از آنچه برایت نزداو است جز آنچه را از آن او در نزد خود داری .

شرح- شاید مراد اینست که نیازی نداری از هر کس پرسشی از مقدار ثوابی که در نزد خدا داری زیرا که آن نیست جز باندازه آنچه برای او نزد تو است یعنی باندازه رعایت تو از دین و حکمت او پس تو از او پرس و اندازه اش را از آن بفهم یا مراد اینست که از آن پرس و از این پرس زیرا باندازه از آن را دریابی که اینرا رعایت کنی - از وفای .

دنباله ترجمه حدیث ۱۶

اگر دنیا بجز آنچه برای تو ستودم باشد (یعنی در نظر تو غیر از آن جلوه کرده و تو را بخود مطمئن ساخته است) باید نقل مکان کنی بخانه ای که در آن رضایت خدا را توانی جست و عذر از تقصیرات خود توانی خواست ، بجان خودم بسا کس بجیزی حریص و آزمند است که چون بدستش آید بدان بدبخت شود و بسا ناخواه امری که چون فراهمش گردد بدان سعادت مند گردد و این است گفتار خدا عزوجل (۱۴۱- آل عمران) و هر آینه بیازماید خدا کسانی را که گرویدند و محو کنند کافران را .
۱۷- ابوذر (رحمه الله) خدا دنیا را از طرف من نکوهش کناد پس از دو قرصه نان جو که یکی را چاشت سازم و دیگری را شام و پس از دو پارچه پشمین که یکبار بکمر بندم تالک من باشد و دیگری را ردای دوش خود سازم ،

۱۸- از امام صادق (ع) که ابوذر رضی در سخنرانی خود میگفت ای دانشجوی بنده گویا هیچ چیز دنیا چیزی نبوده جز آنچه خویش سودی دهد و بدش زیانی رساند جز بکسی که خدایش مهرورزد (برای

خَيْرُهُ وَيَصْرُ شَرُّهُ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ؛ يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ لَا يَشْعَلُكَ أَهْلٌ وَلَا مَالٌ عَنْ نَفْسِكَ، أَنْتَ يَوْمَ تُفَارِقُهُمْ كَضَيْفٍ بَيْنَ فَيْهَمٍ ثُمَّ غَدَوْتَ عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ، وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ كَمَنْزِلٍ تَحَوَّلْتَ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ وَمَا بَيْنَ الْمَوْتِ وَالْبَعْثِ إِلَّا كَنَوْمَةٍ يَمْتَنَاهُ ثُمَّ اسْتَيْقَظْتَ مِنْهَا؛ يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ قَدْ لِمَقَامِكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّكَ مُثَابِّ بِعَمَلِكَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ.

۱۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ ابْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَالِي وَلِلدُّنْيَا إِنَّمَا مِثْلِي وَمِثْلُهَا كَمِثْلِ الزَّائِكِ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَقَالَ تَحْتَهَا تَمَّ رَاحَ وَتَرَ كَهَا.

۲۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقْبَةَ الْأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مِثْلُ الْحَرَبِ عَلَى الدُّنْيَا كَمِثْلِ دُوْدَةِ الْقَرَى، كُلَّمَا انْزَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَقَاءَ كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ عَمًا، قَالَ: وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لَقْمَانُ ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا قَبْلَكَ لِأَوْلَادِهِمْ فَلَمْ يَبْقَ مَا جَاءَهُمْ وَأَوَّلَمَ يَبْقَ مِنْ جَمْعِهِمْ أَلَمْ يَأْتِمْ أَنْتَ عَبْدٌ مُسْتَأْجَرٌ قَدْ أُمِرْتَ بِعَمَلٍ وَوُعِدْتَ عَلَيْهِ أَجْرٌ فَأَوْفِ عَمَلَكَ وَاسْتَوْفِ أَجْرَكَ وَلَا تَكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ شَاةٍ وَقَعَتْ فِي زَرْعٍ أَخْضَرَ فَأَكَلَتْ حَتَّى سَمِنَ فَكَانَ حَتْفُهَا عِنْدَ سَمِنِهَا وَلَكِنْ اجْعَلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ قَنْطَرَةٍ

دفع شر و زیان آن) ای دانشجوینده هیچ اهل و مالی تو را از خود بازنگیرد و بخود مشغول نسازد، تو در روزیکه از آن‌ها جدا شوی چون مهمانی باشی که شب را نزد آن‌ها گذرانیده و بامدادان از نزد آن‌ها بسوی دیگری بسیج کرده، دنیا و آخرت چون منزلی است که از آن بمنزل دیگری نقل مکان کنی و میان مردن و محشور شدن جز خوابی نیست که بخوابی و سپس از آن بیدار شوی ای دانشجوینده برای ایستگاه خود در برابر خدا عز و جل پیش فرست زیرا تو بکردارت ثواب بری چنانچه بدهی بستانی ای دانشجوینده.

۱۹ - رسول خدا (ص) فرمود مرا با دنیا چه کار؟ همانا مثل من با او چون مثل شتر سوادست که درختی بر فراز او باشد در روز گرمی و زیر آن استراحت نیم روز را بگذراند و سپس برود و آن را بجا گذارد.

۲۰ - از یحیی بن عقبه ازدی از امام صادق (ع) که امام باقر (ع) فرمود مثل آزمند بدنیا چون کرم ابریشم است هر آنچه بیشتر بر خود بتند دیرتر تواند از آن برآید تا از غم بمیرد گوید امام صادق (ع) فرمود: در آنچه لقمان پسرش را پند داد این بود که ای پسر جان بر راستی مردم پیش از تو برای فرزندان خود گرد آورده نه آنچه گرد آورده بجا ماند و نه آنکه برایش گرد آورده و همانا تو بنده مزدوری باشی که بکاری گمارده شدی و مزدی بر آن نوید داده شدی کار ترا بی پایان رسان و مزد ترا دریافت کن و در این دنیا چون گوسپندی مباش که در کشتزار سبزی افتد و بخورد تا فربه شود و مرکش در فربهی او فرارسد ولی دنیا را چون پلی داد که بر جویی است و از آن بگذری و آن را

عَلَى نَهْرٍ جُرْزَتْ عَلَيْهَا وَتَرَكَتْهَا وَلَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهَا آخِرَ الدَّهْرِ . أَخْرَبَهَا وَلَا تَعْمُرْهَا ، فَإِنَّكَ لَمْ تَوْمَرْ بِعِمَارَتِهَا .

وَأَعْلَمَ أَنَّكَ سَتَسْأَلُ عَدَاً إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَرْبَعٍ : شَبَابِكَ فِيمَا أُبْلَيْتَهُ ؛ وَعُمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ ؛ وَمَالِكَ مِمَّا كَسَبْتَهُ ؛ وَفِيمَا أَنْفَقْتَهُ ؛ فَتَاهَبْ لِذَلِكَ وَأَعِدْ لَهُ جَوَاباً ؛ وَلَا تَأْسَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا ، فَإِنَّ قَلِيلَ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ بَقَاؤُهُ وَكَثِيرُهَا لَا يُؤْمَنُ بِلَاؤُهُ ، فَخُذْ حَذْرَكَ وَجِدْ فِي أَمْرِكَ ، وَاكْشِفِ الْغَطَاءَ عَنْ وَجْهِكَ وَتَعَرَّضْ لِمَعْرُوفِ رَبِّكَ وَجِدِّدِ التَّوْبَةَ فِي قَلْبِكَ وَاكْمَشْ فِي قَرَاغِكَ قَبْلَ أَنْ يُقْصِدَ قَصْدُكَ وَيَقْضَى قَضَاؤُكَ وَيَحَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَا تَرْيَدُ .

۲۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى عليه السلام : يَا مُوسَى لَا تَرُكْ إِلَى الدُّنْيَا كَوْنَ الظَّالِمِينَ وَرُكُونَ مَنِ اتَّخَذَهَا أَبَاً وَامًّا يَا مُوسَى لَوْ وَكَلْتُكَ إِلَى نَفْسِكَ لِنْتَظَرُ لَهَا إِذَا لَغَلَبَ عَلَيْكَ حُبُّ الدُّنْيَا وَزَهَرَتْهَا ، يَا مُوسَى نَافِسٌ فِي الْخَيْرِ أَهْلُهُ وَاسْتَبَقَهُمْ إِلَيْهِ ، فَإِنَّ الْخَيْرَ كَأَسَمِهِ وَاتْرُكْ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكُ الْغِنَى عَنْهُ وَلَا تَنْتَظِرْ عَيْنَكَ إِلَى كُلِّ مَقْتُونٍ بِهَا وَمَوْكِلٍ إِلَى نَفْسِهِ ؛ وَأَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدَوُهَا حُبُّ الدُّنْيَا وَلَا تَغْبِطُ أَحَدًا بِكَثْرَةِ الْمَالِ فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الدُّنُوبُ

وانهی و تا پایان روزگار بدان برنگردی، آن را ویران کن و آباد مساز که تو فرمان نداری آبادش کنی و بدان تو فردا که برابر خداعزوجل باز داشته شوی محققاً از چهار چیز باز خواست شوی - جوانیت که درجه برگزار کردی، عمرت که درجه بسر بردی، دارائیت که از کجا آوردی و بسکجا هزینه کردی؟ برای آن آماده باش و پاسخی برایش فراهم ساز افسوس مخور بدانچه که از دنیایت از دست رفت زیرا اندک از دنیا نباید و بیش از آن آسودگی از گرفتاریها نشاید برحذر باش و در کار خود بکوش، پرده از رخ برافکن و در بخشش پروردگارت در آویز، در دلت بازگشت بغداد را تازه دار، در فراغت خود بشتاب پیش از آنکه آهنگ تو شود و مرگت در رسد و میان تو و آنچه خواهی پرده افتد.

۲۱- امام صادق (ع) میفرمود در آنچه خداعزوجل بدان باموسی (ع) راز گفت این بود که:

ای موسی بمانند ستمکاران دنیا تکیه مکن و نه چون کسانی که آن را پدر و مادر خود گرفتند ای موسی اگر بخردت باز گذارم تا مصلحت خویش اندیشی در این صورت دوستی و شگفت دنیا بر تو چیره گردد، ای موسی در کار خیر با اهل خیر رقابت کن و بر آنان پیشی گیر زیرا خیر چون نامش نکو است و آنچه از دنیا که از آن بی نیازی وانه و چشم خود را بفریب خورده های دنیا و کسانی که بخود واگذار شدند مدوز و بدان که آغاز هرفتنه دوستی دنیا است و برای فراوانی مال بکسی رشک ممر؛ زیرا با فراوانی مال گناه فراوان گردد نظر بحقوق واجبه بکسی که مردم از او خشنود ندرشک

(ج ۱۳)

لِوَاجِبِ الْحُقُوقِ ، وَلَا تَغِطُنَّ أَحَدًا بِرِضَى النَّاسِ عَنْهُ ، حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ رَاضٍ عَنْهُ ، وَلَا تَغِطُنَّ مَخْلُوقًا بِطَاعَةِ النَّاسِ لَهُ ، فَإِنَّ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُ وَاتِّبَاعَهُمْ إِيَّاهُ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ هَلَاكٌ لَهُ وَلِمَنِ اتَّبَعَهُ .

۲۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ مَا أَلَيْنَ مَسَهَا وَفِي جَوْفِهَا السَّمُ النَّاقِعُ ، يَخْذَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ ، وَيَهْوِي إِلَيْهَا الصَّيْبِيُّ الْجَاهِلُ .

۲۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ يَعْظُمُ : أَوْصِيكَ وَتَقِيَّ بِتَقْوَى مَنْ لَا تَحِلُّ مَعْصِيَتُهُ وَلَا يَرْجِي غَيْرُهُ ، وَلَا الْغِنَى إِلَّا بِهِ ، فَإِنَّ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَشَبَّحَ وَرَوَى ، وَرَفَعَ عَقْلَهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ، فَبَدَنَهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَقَلْبَهُ وَعَقْلَهُ مُعَايِنُ الْآخِرَةِ ، فَأَطْفَأَ بِضَوْفِهِ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا فَقَذَرَ حَرَامَهَا وَجَانَبَ شُبُهَاتِهَا وَأَصَرَ بِاللَّحَالِ الصَّافِي إِلَّا مَا لَا بُدَّ لِمَنْ كَسَرَهُ [مِنْهُ] يَشُدُّ بِهَا صُلْبَهُ وَثَوْبُ يُوَارِي بِهِ عَوْرَتَهُ ، مِنْ أَغْلَظِ مَا يَجِدُ وَأَخْشَنِهِ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ ثِقَّةً وَلَا رَجَاءً ، فَوَقَعَتْ ثِقَتُهُ وَرَجَاؤُهُ عَلَى خَالِقِ الْأَشْيَاءِ ، فَجَدَدَ وَاجْتَهَدَ وَاتَّبَعَ بَدَنَهُ حَتَّى بَدَتْ الْأَضْلَاعُ وَغَارَتِ الْعَيْنَانِ فَأَبْدَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ قُوَّةً فِي بَدَنِهِ وَشِدَّةً فِي عَقْلِهِ وَمَا ذُخِرَ لَهُ

میر تا بدانی که خدا هم از او راضی و خشنود است مبادا رشک بری بر آفریده‌ای برای آنکه مردم در فرمان او بیند، زیرا فرمان بری مردم از او و پیروشان از وی بناحق هلاکت خود او است و هر کس پیرو او است،

۲۲- فرمود (ع) که در کتاب علی است (ع) همانا نمونه دنیا چون مار است، و چه نرم است سایش بدن با اینکه زهر کشنده در درون خود دارد، مرد خردمند از آن دور باش دارد و کودک نادان شیفته آن است.

۲۳- فرمود (ع) امیرالمؤمنین یکی از بارانش نوشت و او را پندداد:

سفارش کنم تو را با خودم پیرهنی نسبت بدان که نافرمانیش روا نیست و امید و توان گری جز باو نیست، زیرا هر که خدا جل و عز را بتقوی منظور دارد عزیز و نیرومند گردد و سیر بخورد و سیر بنوشد و خرد خود را از دنیا داران برکند، تنش با دنیا داران است و دژ و خردش نگران بدیگر سرای باتابش دلش آنچه رادیده‌اش از دلبریهای دنیا بیند خاموش و خنثی کند، حرامش را بپلید شمارد و از شبهه ناکش کناره کند و بخدا همان حلال پاکش را هم از دست بنهد جز آنچه از آن ناچار است از پاره نانی که بدان تنش را نیرو بخشد و جامه‌ای که عورتش را بپوشاند. آن هم از سطرترین جامه و ناهموارترین خوراک و برای او در آنچه از آن چاره‌ای نیست باز هم اعتماد و امیدی نیست بلکه اعتماد و امیدش بآفریننده همه چیز است پس تلاش کند و بکوشد و تنش را در درنج اندازد تا دنده هایش بر نماید و دو چشمش بگوید درافتد و خدا بجای آن نیرو می‌بخشد و تنش دهد و توانایی در خردش بخشد

فِي الْآخِرَةِ أَكْثَرُ ، فَارْضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُغَمِّي وَيُصِمُّ وَيَبْكِمُ وَيُذِلُّ الرِّقَابَ ، فَتَذَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَلَا تَقُلْ غَدًا [أ] وَبَعْدَ غَدٍ ، فَإِنَّمَا هَلَكٌ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأُمَانِي وَالْتِسْوِيفِ حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَغْتَةً وَهُمْ غَافِلُونَ ، فَتَقْلُوا عَلَى أَعْوَادِهِمْ إِلَى قُبُورِهِمُ الْمُظْلِمَةِ الصَّيْفَةَ وَقَدْ أَسْلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَالْأَهْلُونَ ، فَانْقَطِعْ إِلَى اللَّهِ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ، مِنْ رَفِضِ الدُّنْيَا وَعَرَمِ لَيْسَ فِيهِ انْكِسَارٌ وَلَا انْخِرَالٌ ، أَعَانَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ عَلَى طَاعَتِهِ وَوَقَّقَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ لِمَرْضَاتِهِ .

۲۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَغَيْرِهِ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلُّ مَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ إِذَا دَا عَطَشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ .
 ۲۵ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ : سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ : قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِلْحَوَارِيِّينَ : يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا لَا يَأْسَى أَهْلُ الدُّنْيَا عَلَى مَا فَاتَهُمْ مِنْ دِينِهِمْ إِذَا أَصَابُوا دُنْيَاهُمْ .

(باب)

۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي حَنْظَلَةَ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَ

و آنچه در دیگر سرای برایش پس انداز کند بیشتر است. دنیا را بدور انداز زیرا دوستی دنیا کور کند و کر کند و لال نماید و مرد مرا خوار کند، آنچه از عمرت بجا است در یاب و نگو فردا یا پس فردا همانا آن‌ها که پیش از شما بودند و برای دلدادن بآرزوهای بی‌جا و پس انداختن کارهای آخرت هلاک شدند تا آنکه فرمان کوچ خدا ناگهان بدان‌ها رسید و اندر غفلت بودند و بر چوبه تابوت خود بگورهای تنگ و تاریک خویش در سپرده شدند و فرزندان و خاندانشان آن‌ها را بخود وا نهادند، خود را با دلی باز شونده و توبه کار بسوی خدا انداز بوسیله ترک دنیا با تصمیمی که در آن شکست و پی بریده گی نباشد؛ یاری کند خدا ما را با تو بر طاعتش و توفیق بخشد ما را با تو برای خشنودی و رضایتش،

۲۴ - از امام صادق (ع) که فرمود نمونه دنیا چونان آب شور دریا است هر آنچه تشنه از او بنوشد ببتشنگی او بیفزاید تا او را بکشد.

۲۵ - از وشاء گوید: از امام رضا (ع) شنیدم میفرمود: عیسی بن مریم (ع) بحواریین خود گفت : ای زاده‌های اسرائیل افسوس نخورید بدانچه از دست دادید از دنیا چنانچه دنیا داران بدانچه از دینشان از دست دهند افسوس نخورند هر گاه بدنایای خود برسند.

(باب)

در اطراف آنچه در باب گذشته گذشت

۱ - از امام باقر (ع) که فرمود بر راستی خدای عزوجل میفرماید: سو کند بعزت وجلال و بزرگی

عَظَمَنِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعُ مَكَانِي، لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَى نَفْسِي إِلَّا كَفَفْتُ عَلَيْهِ صَبِيغَتَهُ وَصَمَنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَزَائِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ .

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَنِي وَبَهَائِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوَايَ عَلَى هَوَا فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَهِمَّتَهُ فِي آخِرَتِهِ وَصَمَنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَزَائِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ .

(باب القناعة)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ هِلَالٍ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِشَّاكَ أَنْ تَطْمَحَ بِصَرَكَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ ، فَكَفَى بِمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ عليه السلام : «وَلَا تَمُجِّبِكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ» وَقَالَ : «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَاهُ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَادْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام ، فَإِنَّمَا كَانَ قُوَّةُ الشَّعِيرِ وَحَلَوَاءُ التَّمْرِ وَوَقُودُهُ السَّعْفِ إِذَا وَجَدَهُ .

و فرازی و موقعیت بلندم هیچ بنده ای خواست مرا بر دلخواه خود برنگزیند جز اینکه سرگردانی را از او بازدارم و آسمانها و زمین را عهده دار روزیش سازم و من خود برای او از پس تجارت هر تاجری باشم (یعنی بجای تجارت هر تاجری باو سود رسانم زیرا هر تاجری برای سود دنیا یا آخرت تلاش میکند و چون او برای من از همه دست کشیده منم بهره تجارت او یا هدف بالاتر از بهره هر تجارت).

۲- از امام باقر (ع) که فرمود خدا عزوجل فرمود: سوگند بعزت و جلال و بزرگی و شرف و موقعیت بلندم که هیچ بنده خواست مرا برخواست خودش برنگزیند در امور دنیا مگر اینکه بی نیازی او را در خودش قرار دهم و همیش را در آخرت او و آسمانها و زمین را کفیل روزی او سازم و من خود برای او از پس تجارت هر تاجری باشم ،

(باب قناعت)

۱- از عمرو بن هلال گوید: امام باقر (ع) فرمود: مبادا دیده خود را بر آنکه بالادست تو است بیندازی که بس است پند گرفتن بدانچه خدا عزوجل به پیغمبرش فرمود (۵۶) التوبه (آیه چنین است فلا تعجبك) خوشت نیاید و در شکفت نشوی از دارائی آنها و نه از فرزندان آنها- و فرمود (۱۳۱-طه) دو چشم خود را مینداز بسوی آنچه بهره مند کردیم بدان همکنانی از آنها را که شگفتگی و خرمی زندگانی دنیا است- اگر از این راه چیزی بدلت خلد بیاد آوردنند گوی رسول خدا (ص) را که همانا خود را کش نان جو بود و شیرینیش خرما و سوختش شاخه نخل هر گاه بدست میآورد.

شرح- از مجلسی ره- این آیه در سوره توبه است و در دو جا ۱- (۵۵) تورا خوش نیاید و به شگفت نیارد اموالشان و نه اولادشان همانا خدا میخواهد آنها را بدان عذاب کند در زندگانی دنیا

۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، جَمِيعاً، عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسْرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسْرِ مِنَ الْعَمَلِ.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَكْنُوبٌ فِي التَّوَارَةِ: ابْنُ آدَمَ كُنْ كَيْفَ شِئْتَ كَمَا تَدِينُ تَدَانُ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ الْيَسْرَ مِنَ الْعَمَلِ وَمَنْ رَضِيَ بِالْيَسْرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ وَرَكَتْ مَكْسَبَتُهُ وَخَرَجَ مِنْ حَدِّ الْفُجُورِ.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ لَمْ يَقْنَعْ مِنَ الرِّزْقِ إِلَّا الْكَثِيرَ لَمْ يَكْفِهِ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا الْكَثِيرُ وَمَنْ كَفَاهُ مِنَ الرِّزْقِ الْقَلِيلُ فَإِنَّهُ يَكْفِيهِ مِنَ الْعَمَلِ الْقَلِيلُ.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: ابْنُ آدَمَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ

و جانشان را نابود کند و آن‌ها کافر باشند ۲- (۸۵) با اندک اختلاف در تعبیر - ولی تعبیر حدیث با هر دو آیه جور نیست و شاید نقل بمعنی شده تا اشاره به ردو آیه باشد، بیضاوی در تفسیر آیه ۵۵ گفته توعجب مدار زیرا این خود خرده خرده گرفتار کردن آن‌ها است و بر آن‌ها وبال است و خدا می‌خواهد آن‌ها را باین وسیله عذاب کند برای رنجی که در جمع و حفظ مال و اولاد میکشند و آن‌ها را سرگرم بدنیاء کند تا در حال کفر جانشان را بگیرد

۲- رسول خدا (ص) فرمود: هر که از ما خواهش کند باو عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند.

۳- از امام صادق (ع)، فرمود، هر که از خدا بمعاش کم راضی باشد خدا از او بکردار کم راضی است.

۴- فرمود (ع) که در تورات نوشته: آدمیزاده هر جور خواهی همان جور باش که از آن دست که بدهی بهمان دست بدهند، هر که از خدا بروزی کم خشنود است خدا هم از او بکردار کم خشنود است هر که باندگی از مال حلال خشنود است، هزینه اش سبک است و دست آوردش پاک است و از حد نابخاری برکنار است.

۵- از امام رضا (ع) که فرمود: هر که را جزروزی بسیار قانع نکند جز کردار بسیارش بس نباشد و هر که را روزی اندک بس است کردار اندک هم بس باشد.

۶- از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) همیشه میفرمود: آدمیزاده، اگر آنچه را که بست

أَيَسِّرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ وَإِنْ كُنْتَ إِنَّ مَا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ فَإِنْ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ .

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : اشْتَدَّتْ خَالُ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ : لَوَأْتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْتَهُ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا رَأَاهُ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ : مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : مَا يَعْنِي غَيْرِي فَرَجَعَ إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَعْلَمَهَا ، فَقَالَتْ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَشَرٌ فَأَعْلِمْتُهُ فَأَتَاهُ فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ : مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ حَتَّى فَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ ثَلَاثًا ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ فَاسْتَعَارَ مِعْوَلًا ثُمَّ أَتَى الْجَبَلَ ، فَصَوَدَهُ فَقَطَعَ حَطْبًا ثُمَّ جَاءَ بِهِ قَبَاعَهُ يَنْصِفُ مِدٍّ مِنْ دَقِيقٍ فَرَجَعَ بِهِ فَأَكَلَهُ ، ثُمَّ ذَهَبَ مِنَ الْقَدِّ ؛ فَجَاءَ بِأَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ قَبَاعَهُ ، فَلَمْ يَزَلْ يَعْمَلُ وَيَجْمَعُ حَتَّى اشْتَرَى مِعْوَلًا ثُمَّ جَمَعَ حَتَّى اشْتَرَى بَكْرَيْنِ وَغَلَامًا ثُمَّ أَتَرَى حَتَّى أَيْسَرَ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَعْلَمَهُ كَيْفَ جَاءَ يَسْأَلُهُ وَكَيْفَ سَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : قُلْتَ لَكَ : مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ .

۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْقُرَاتِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُمَيْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ أَرَادَ أَنْ

باشد ازدنیا میخواهی آسانترین چیزیکه در آنست تورا بس است (آنچه شکمی داسیر کند و عورتی را بیوشاند) و اگر آنرا خواهی که تورا بس نباشد پس برستی هر آنچه دردنیا است تورا بس نیست (زیرا اگر همه دنیا را هم بکسی دهند نیازش بیشتر شود چون جمع هر مال و مقامی نیازمندی های فراوانی بیاد آورد).

۷- فرمود (ع) که حال یکی از اصحاب پیغمبر سخت شد، همسرش باو گفت: کاش میرفتی نزد رسول خدا (ص) و از او چیزی میخواستی آمد نزد پیغمبر چون پیغمبر او را دید، فرمود: هر که از ما خواهد باو عطا کنیم و هر که نخواهد خدایش بی نیاز کند آن مرد گفت: جز مرا قصد نکرده است؛ نزد زنش برگشت و باو اعلام کرد، زنش گفت رسول خدا (ص) هم بشراست (یعنی باطن کسی را نمیداند) برو و باو حال خود را بگو، آمد نزد آن حضرت و تا چشم رسول خدا (ص) باو افتاد فرمود: هر که از ما خواهد باو عطا کنیم و هر که نخواهد خدایش بی نیاز کند و تا سه بار آن مرد رفت و آمد کرد و سپس رفت یک تبری عاریه کرد و بکوه رفت و بالای آن برآمد و هیزمی برید و آنرا آورد و فروخت بنیمد (نیم کیلو تقریباً) آورد و آنرا برد و خورد سپس فردا رفت و هیزم بیشتری آورد و فروخت و پیوسته کار کرد و جمع کرد تا یک تبری خرید و سپس جمع کرد تا دو نره شتر بارکش خرید و غلامی خرید و توانگر شد و برفاه رسید پس از آن آمد نزد پیغمبر و باو خبر داد که چگونه آمد خواهشی کند و چه از پیغمبر (ص) شنید (باز هم) پیغمبر (ص) فرمود: هر که از ما بخواهد باو عطا کنیم و هر که نخواهد خدا او را بی نیاز کند.

۸- از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: هر که خواهد بی نیازترین مردم باشد باید بدانچه

يَكُونُ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ .

۹ - عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ .

۱۰ - عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ : شَكَرَ جُلُّ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ يَطْلُبُ فَيُصَبُّ وَلَا يَقْنَعُ ، وَتَنَازَعُهُ نَفْسُهُ إِلَى مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ وَقَالَ : عَلِمَنِي شَيْئًا أَنْتَفَعُ بِهِ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ يُغْنِيكَ ، فَأَدْنِي مَا فِيهَا يُغْنِيكَ ، وَإِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ لَا يُغْنِيكَ فَكُلْ مَا فِيهَا لَا يُغْنِيكَ .

۱۱ - عَنْهُ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ كَانَ أَيْسَرُ مَا فِيهَا يَكْفِيهِ ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءٌ يَكْفِيهِ .

(بَابُ الْكَفَافِ)

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : إِنْ مِنْ أَعْبَاطِ أَوْلِيَائِي

دردست خدا است پشت گرمتر باشد از آنچه در دست دیگران است.

۹ - از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) که فرمود: هر که بدانچه خدایش روزی کند قناعت ورزد از بی نیازترین مردم است .

۱۰ - از حمزه بن حمران گوید: مردی با امام صادق (ع) شکایت کرد که روزی میجوید و بدان میرسد وقایع نمیشود و نفسش او را باندازه بیشتری میکشاند و گفت چیزی بمن آموزید که از آن سود برم، امام صادق (ع) باو فرمود: اگر آنچه تو را بس است بی نیازت میکند کمتر چیزی که در این جهان است تو را بی نیاز سازد و اگر آنچه تو را بس است بی نیازت نکند هر آنچه در جهان است بی نیازت نسازد .

۱۱ - امیرالمومنین (ع) فرمود: هر که از دنیا بدانچه او را کفایت کند خشنود باشد کمترین چیزی که در آن است او را کفایت میکند و کسی که راضی نیست از دنیا بدانچه او را کفایت میکند در دنیا چیزی نیست که او را کفایت کند.

(بَابُ الْكَفَافِ)

۱ - امام باقر (ع) میفرمود: رسول خدا (ص) فرمود: خدا عز و جل فرماید: براستی رشک آورترین دوستانم نزد من مردیست سبک حال (یعنی کم مال و کم علاقه دنیا) دارای بهره ای از نماز که در

عِنْدِي رَجُلًا خَفِيفَ الْخَالِ، ذَا حِطٍّ مِنْ صَلَاةٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةٍ رَّبِّي بِالْغَيْبِ، وَكَانَ غَامِصًا فِي النَّاسِ جَعَلَ رِزْقَهُ كِفَافًا، فَصَبَرَ عَلَيْهِ، عَجَلْتُ مَنِيَّتَهُ فَقُلْتُ ثَرَاؤُهُ وَقُلْتُ بَوَا كِبِهِ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا.

۳ - النَّوْفَلِيُّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اَللّٰهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَمَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ وَارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَالْوَلَدَ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ، رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَاعِيِ إِبِلٍ فَبَعَثَ يَسْتَسْقِيهِ، فَقَالَ: أَمَا مَا فِي ضُرُوعِهَا فَصَبُوحُ الْحَيِّ وَأَمَا مَا فِي آئِنَتِنَا فَعَبُوقُهُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اَللّٰهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ، ثُمَّ مَرَّ بِرَاعِيٍ غَنَمٍ فَبَعَثَ إِلَيْهِ يَسْتَسْقِيهِ فَحَلَبَ لَهُ مَا فِي ضُرُوعِهَا وَأَكْفَأَ مَا فِي إِيْنَائِهِ فِي إِثْنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَعَثَ إِلَيْهِ بِشَاةٍ وَقَالَ: هَذَا مَا عِنْدَنَا وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ نَزِيْدَكَ زِدْنَاكَ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اَللّٰهُمَّ ارْزُقْهُ الْكَفَافَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعَوْتَ لِلَّذِي رَدَّكَ بِدُعَاءِ غَامِصُنَا نَجَّيْتَهُ وَدَعَوْتَ لِلَّذِي أَسْعَفَكَ بِحَاجَتِكَ بِدُعَاءِ كُفْلُنَا نَكَّرَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَاللَّهِ: اَللّٰهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ.

نهانی خوب پروردگارش را عبادت کند و در میان مردم گمنام و نشناخته بسربرد و روزی او باندازه نیاز و رفع ضرورت باشد و بر آن شکبیا بود؛ زود بمیرد و کم ارث گذارد و زنان نوحه گر او کم باشد

۲- رسول خدا (ص) فرمود: خوشا بر آنکه مسلمان باشد و زندگانش بقدر حاجت باشد.

۳- فرمود (ص) بار خدایا روزی بده بمحمد و آل محمد و هر که دوست دارد محمد را پارسائی و به

قدر حاجت زندگی و روزی کن بهر که دشمن دارد محمد و آل محمد را مال و اولاد.

۴- از علی بن الحسین (ع) که رسول خدا (ص) بیک شتر چرانی گذر کرد و فرستاد از او شربتی برای نوشیدن خواست در پاسخ گفت آنچه در پستان شترهاست صبحانه قبیله است و آنچه در ظرفها اندوخته از آن شام آنهاست رسول خدا (ص) فرمود بار خدایا مال و اولادش را فراوان کن و بگوسفند چرانی گذر کرد و از او شیری برای نوشیدن خواست او آنچه شیر در پستان گوسفندان بود دوشید و کاسه خود را در کاسه رسول خدا (ص) برگردانید و یک گوسفند هم نزد آن حضرت فرستاد و گفت این است آنچه نزد ما است و اگر هم خواهی بیشتر بدهیم گوید: رسول خدا (ص) فرمود: بار خدایا باندازه حاجت باو روزی بده، یکی از اصحاب وی باو گفت یا رسول الله برای آنکه تورا رد کرد دعائی کرد یک ماهه آن را دوست داریم و برای آنکه حاجتت را بر آورد دعائی کرد یک ماهه بدادیم رسول خدا در پاسخ فرمود: برآستی آنچه کم باشد و بس باشد بهتر است از آنچه بیش است و بازی اندیش است، بار خدایا به محمد و آل محمد باندازه رفع حاجت روزی بده.

۵ - عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يَحْزَنُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِنْ قَسَرْتُ عَلَيْهِ وَذَلِكَ أَقْرَبُ لَهُ مِنِّي، وَيَفْرَحُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِنْ وَسَّعْتُ عَلَيْهِ وَذَلِكَ أَبْعَدُ لَهُ مِنِّي.

۶ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: [قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله]: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنْ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَاءِي عِنْدِي عَبْدًا مُؤْمِنًا ذَا حِطِّ مِنْ صَلَاحٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّيهِ، وَعَبَدَ اللَّهَ فِي السَّرِّ بِرَةً، وَكَانَ غَافِضًا فِي النَّاسِ فَلَمْ يُشْرَ إِلَيْهِ بِأَلَا صَاحِبٌ وَكَانَ رِزْقُهُ كِفَافًا، فَصَبَرَ عَلَيْهِ فَعُجِّلَتْ بِهِ الْمَنِيَّةُ، فَقَلَّ تَرَاثُهُ وَقَلَّتْ بَوَاكِيهِ.

۵ - از امام صادق (ع) که فرمود: خدا عزوجل میفرماید، بنده مؤمنم غمناک میشود اگر بر او تنگ کیرم و این تنگی روزی او را بمن نزدیکتر سازد و بنده مؤمنم شاد میشود اگر با او وسعت روزی دهم و آن ویرا از من دورتر کند.

۶ - از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: خدا عزوجل فرماید، براستی دشک خیز ترین دوستانم نزد من بنده ایست مؤمن که از صلاح و خوبی بهره مند است، خوب پروردگارش را عبادت کند و در نهانی خدا را بپرستد و میان مردم گمنام بسر برد و انگشت نما نباشد، روزی او باندازه دفع حاجت است و بر آن صبر کند و زودش مرگ فرا رسد و ارث او اندک باشد و زنان نوحه گر بر وی کم باشند.

شرح - از مجلسی ره - «و لم یشر» - کنایه است از اینکه معروف نیست، بعنوان اینکه تأکید جمله گذشته ذکر شده و مضمونش در حدیث ۱ گذشت و چه خوب مضمون این دو حدیث را بنظم آورده آنکه گوید:

مخصوص ترین بشر بایمان مردیست	با بار سبک بدشت و کوهستان ریست
شبهای نماز بهره برداشت درست	در روز بروزه کرد عادت ز نخست
از قوت و غذا بقدر حاجت دریافت	با صبر ز افزون طلبی سر بر تافت
با عفت و گمنام بسر عمر رساند	مشهور زمان نگشت و در گوشه بماند
از نوحه گران بر سر تابوتش کم	شیون بزنند چون ندارد درهم
اورا است نجات از همه شرجهان	وز آتش دوزخ بقیامت بسامان

(باب)

﴿تَعْجِيلُ فِعْلِ الْخَيْرِ﴾

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ : حَدَّثَنِي حَمْرَةُ ابْنُ حُمْرَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ فَلَا يُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ رُبَّمَا صَلَّى الصَّلَاةَ أَوْ صَامَ الْيَوْمَ فَيُقَالُ لَهُ : اْعْمَلْ مَا شِئْتَ بَعْدَ هَاقَذَ غَمَرُ [الله] لَكَ .
- ۲ - عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : افْتَتِحُوا نَهَارَكُمْ بِخَيْرٍ وَأَمْلُوا عَلَى حَفَظَتِكُمْ فِي أَوَّلِهِ خَيْرٌ أَوْ فِي آخِرِهِ خَيْرٌ ، يُغْفَرُ لَكُمْ مَا بَيْنَ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ .
- ۳ - عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبِي يَقُولُ : إِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يُحْدِثُ .
- ۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُدَيْنَةَ ، عَنْ زُرَّادَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ .
- ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا أَرَدْتَ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهُ ، فَإِنَّ الْعَبْدَ يَصُومُ الْيَوْمَ الْحَارَّ يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ فَيَعْتَقُهُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّارِ ؛ وَلَا تَسْتَقِلَّ مَا يُنْقَرُّ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْ شِئْتَ تَمَرَةً .

(باب)

تعجیل در کار خیر

- ۱- حمزة بن حمران گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هرگاه یکی از شما آهنگ کار نیکی کرد آن را پس نیندازد زیرا بنده ای بسا یک نمازی گذارد و یا روزی را روزه دارد باو گفته شود پس از آن هر کاری خواهی بکن که خدایت آمرزیده،
- ۲- امام صادق (ع) فرمود؛ روز خود را بکار نیکی آغاز کنی و بر فرشته های نگهبان خود در آغاز آن کار نیکی برای نوشتن پیش داری و در پایان آن هم کار نیکی تا در این میان برای شما آمرزش باشد .
- ۳ - فرمود پدرم همیشه میفرمود : چون آهنگ کار نیکی کردی بشتاب ، زیرا تو نمیدانی چه رخ میدهد.
- ۴- رسول خدا (ص) فرمود: برآستی خدا دوست دارد از کار نیک آنچه در آن شتاب شود.
- ۵- فرمود: چون قصد خیری کردی آن را پس مینداز، زیرا بنده در روز گرمی روزه دارد و آنچه نزد خداست بخواهد و خداوند او را بدان ازدوزخ آزاد کند و نباید هرچه که با آن بخدا عزوجل نزدیک شود کم شمارد گرچه پار، خرما باشد .

۶ - عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ هَمَّ بِخَيْرٍ فَلْيُعِجِّلْهُ وَلَا يُؤَخِّرْهُ؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَمَلَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: قَدْ غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أَكْتُبُ عَلَيْكَ شَيْئًا أَبَدًا؛ وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلْهَا، فَإِنَّهُ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَيَقُولُ: لَا دِعْزَ تِي وَجَلَالِي لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَ هَذَا أَبَدًا.

۷ - عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا هَمَمْتَ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رُبَّمَا اطَّلَعَ عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الطَّاعَةِ فَيَقُولُ: وَعِزِّي وَجَلَالِي لَا أُعَذِّبُكَ بَعْدَهَا أَبَدًا؛ وَإِذَا هَمَمْتَ بِسَيِّئَةٍ فَلَا تَعْمَلْهَا، فَإِنَّهُ رُبَّمَا اطَّلَعَ اللَّهُ عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْمَعْصِيَةِ فَيَقُولُ: وَعِزِّي وَجَلَالِي لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَهَا أَبَدًا.

۸ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ أَوْصَلَهُ فَإِنَّ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ شَيْطَانَيْنِ فَلْيُبَادِرْ لَا يَكْتُمَاهُ عَنْ ذَلِكَ.

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيُعِجِّلْهُ، فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأَخُّرٌ فَإِنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةً.

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ

۶- فرمود: هر که آهنگ کار نیکی کرد باید در آن بشتابد و آن را پس نیندازد، زیرا بنده بسا باشد که کاری کند و خدا تبارک و تعالی میفرماید: من تو را آمرزیدم و هرگز بر تو چیزی نمی نویسم و هر که قصد گناهی کند باید آن را نکند، زیرا بسا بنده کار بدی کند و خدای سبحانه او را ببندد و میفرماید نه، سو گند بعزت و جلالم؛ تو را پس از آن هرگز نیامرزم؛

۷- فرمود: چون قصد چیزی از خیر کردی آن را پس مینداز، زیرا خدا عز و جل بسا که توجه به بنده ای کند، و او در حال طاعتی است پس میفرماید سو گند بعزت و جلالم پس از این هرگز تو را عذاب نکنم و چون قصد معصیتی کردی آن را بکار بند زیرا بسا که در حالی خدا توجه ببندد کند که مشغول گناه است پس میفرماید سو گند بعزت و جلالم تو را بعد از آن هرگز نیامرزم.

۸- از امام صادق (ع) فرمود: هر گاه یکی از شماها قصد خیر یا رساندن نفعی بفر کرد از سمت راست و پیش دو شیطانند پس بشتابد، مبدا او را از آن باز دارند.

۹- امام باقر (ع) میفرمود، هر که قصد کار خیری کند باید بدان بشتابد زیرا هر کار خیری پس افتد بر اوستی شیطان را در آن نظری است.

۱۰- میفرمود (ع) بر اوستی خدا کار خیر را بر مردم دنیا سنگین ساخته مانند سنگینی آن در ترازوی

قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ تَقَلَّ الْحَيْرَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كَثَقْلَهُ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَفَّفَ الشَّرَّ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كَخِفَّتِهِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .
(باب ۲)

(الْإِنصَافُ وَالْعَدْلُ)

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ جَدِّهِ [عَنْ] أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ : طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ وَطَهَّرَتْ سَجِيَّتُهُ وَصَلَحَتْ سِرِّرَتُهُ وَحَسُنَتْ عَلَانِيَتُهُ وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ .
- ۲ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ يَصْنَعْ لِي أَرْبَعَةَ بَارَبَعَةٍ أَتِيَتْ فِي الْجَنَّةِ ؟ أَنْفَقَ وَلَا تَحْتَفَ فَقْرًا ، وَأَفْشَى السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ ، وَاتْرَكَ الْإِمْرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا ، وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ .

عملشان در روز قیامت و خداع و وجل کارش را بر مردم دنیا سبک و آسان کرده مانند سبکی آن در ترازی عملشان روز قیامت.

شرح- از مجلسی ره- سنگینی و سبکی ترازی عمل اشاره است بقول خدا در سوره القارعه و اما کسیکه سنگین است موازینش او در زندگی پسندیده است و اما کسیکه سبک است موازینش پس مادرش دوزخ سوزان است- بدانکه خلافتی نیست که میزان حق است و آن صریح قرآنست ولی متکلمین خاصه و عامه در معنی آن اختلاف دارند.

- ۱- برخی آن را حمل بر مجاز کردند و گفتند مقصود از موازین برابر کردن اعمال و جزای آنها است و وضع هر کدام بجای خود شیخ مفید و جمعی از عامه بدان معتقدند.
- ۲- بیشتر از ما و آنها آنرا حمل بر حقیقت کرده اند و گفتند خدا ترازی برپا کند در قیامت که دو کفه دارد و اعمال بندگان را در آن نهد.

(باب)

انصاف و عدالت

- ۱- از علی بن الحسین (ع) که رسول خدا (ص) در آخر خطبه خود میفرمود : خوشا بکسیکه خلقتش خوب است و طبعش پاک است و نهادهش به است و آشکارش نیکو است، زیادی مالش را انفاق کند و از هر گومی خود داری کند و میان خود و مردم با انصاف قضاوت کند .
- ۲- از امام صادق (ع) فرمود : کیستکه ضامن من باشد برای انجام چهار عمل در برابر چهار خانه در بهشت، انفاق کن و از فقر مترس، در جهان سلام را آشکارا کن ، نزاع و جدال را ترک کن (و اگر چه در مسائل علمیه باشد) گرچه حق باتو است و میان خودت و مردم بحق قضاوت کن،

۳- عَنْهُ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ جَارُودَ أَبِي الْمُنْذِرِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ : إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى بِشَيْءٍ إِلَّا رَضِيتَ لَهُمْ مِنْهُ وَمَوَاسَاتُكَ الْأَخَ فِي الْمَالِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَقَطُّ وَلَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَخَذْتَ بِهِ أَوْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ تَرَكْتَهُ .

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلَّى ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمِثْمِيِّ ، عَنْ رُوَيْعِيِّ بْنِ زُرَّادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كَلَامٍ لَهُ : أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفُ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا .

۵- عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْحِسَابِ : رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَةٌ فِي خَالِ غَضَبِهِ إِلَى أَنْ يَحْفَظَ عَلَى مَنْ تَحْتَ يَدَيْهِ ، وَرَجُلٌ مَشَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَمْ يَمِلْ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخِرِ بِشَعِيرَةٍ ، وَرَجُلٌ قَالَ بِالْحَقِّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ .

۶- عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ زُرَّادَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْبَرَاءِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي حَدِيثٍ لَهُ : أَلَا خَيْرٌ كُمْ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ، فَذَكَرَ ثَلَاثَةً

۳- امام صادق (ع) میفرمود: سید اعمال سه است بانصاف قضاوت کردن تو بامردم نسبت بخود تا آنکه چیزی را برای خود نپسندی جز آنکه مانندش را برای آنان بپسندی و همدردی کردند با برادران در مال، و ذکر خدا در هر حال، نه، سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر. تنها بلکه چون بتو امر خدا عزوجل در چیزی وارد شد بدان عمل کنی و هرگاه بر تو نهی خدا عزوجل درباره چیزی وارد شد آن را وانهی .

۴- از امام باقر (ع) که امیرالمؤمنین (ص) در ضمن کلام خود فرمود: هلا هر که مردمران نسبت بخود بانصاف نکرد خدا او را جز عزت ندهد.

۵- از امام صادق (ع) سه اند که نزدیکترین مردمند بسوی خدا عزوجل در قیامت تافارغ شود از حساب خلائی مردیکه در حال غضب از قدرت خود نسبت بزیردستش سوء استفاده نکند و باوستم نکند و مردیکه میان دو نفر میانجی گردد و راه برود و باندازه یک جو طرفداری از یکی آن ها نکند و مردیکه درست گوید در آنچه بسود او است و در آنچه بزیان او است.

۶- در حدیث دیگر فرمود: آیا شما را خبر ندهم بسخت تر چیزیکه خدا آن را بر خلقش واجب کرده و سه چیز ذکر کرده که اول آن ها این بود که: بانصاف حکم کردن میان

أَشْيَاءَ أَوْ لَهَا : إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ .

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَمُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ .

۸ - عَلِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْبَرَاءِ إِذْ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ [ثَلَاثَ] قُلْتُ : بَلَى قَالَ : إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَمُوَاسَاةُ أَخَاكَ وَذِكْرُ اللَّهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ ، أَمَا إِنِّي لَأَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَإِنْ كَانَ هَذَا مِنْ ذَلِكَ وَلَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ إِذَا هَجَمَتْ عَلَى طَاعَةٍ أَوْ عَلَى مَعْصِيَةٍ .

۹ - ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي سَامَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَا بَنَى الْمُؤْمِنُ بَنِي أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ خِصَالٍ ثَلَاثَ يُحَرِّمُهَا ، قَبْلَ : وَمَا هُنَّ ؟ قَالَ : الْمُوَاسَاةُ فِي ذَاتِ يَدِهِ وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا ، أَمَا إِنِّي لَأَقُولُ : سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ، [وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ] وَلَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أُجِلَّ لَهُ وَذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حُرِّمَ عَلَيْهِ .

۱۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي الْبِلَادِ رَفَعَهُ قَالَ : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَهُوَ يُرِيدُ بَعْضَ غَزَوَاتِهِ ، فَأَخَذَ

خودش و مردم .

۷- رسول خدا (ص) فرمود: سید اعمال حقدادن بمردمست از طرف خودت و همدردی بابرادر دینی ات در راه خدا و ذکر خدا عزوجل در هر حال .

۸- حسن بزاز گوید امام صادق (ع) بمن فرمود: آیات تو خبر ندهم از سخت ترین چیزیکه خدا بر خلقش فرض کرده است؟ (تاسه بار) گفتم چرا فرمود: حقدادن بمردم از خودت و همدردی بابرادرت و ذکر خدا در هر جا، اما راستی من نمیگویم که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر است و اگرچه آنهم ذکر خدا است ولی مقصود آن ذکر خدا است عزوجل در هر محلی هر گاه برسی بطاعتی یا معصیتی، ۹- امام صادق (ع) فرمود: امتحان نشده مؤمن بچیزیکه سخت تر باشد بر او از سه خصلت که از آن محرومست گفته شد که آنها چیستند؟ فرمود: همدردی و شرکت در تنخواهی که در دست دارد و حقدادن بمردم از طرف خودش و بسیار ذکر کردن خدا؛ اما من نمی گویم همان سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله است ولی ذکر خدا نزد آنچه بر او حلال کرده است و ذکر خدا در موقع برخورد بد آنچه باو حرام کرده .

۱۰- گوید يك اعرابی نزد پیغمبر آمد (ص) آن حضرت میخواست یکی از غزوه های خود را

يَغْرُزُ رَاحِلَتِهِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي عَمَلًا أَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ ، فَقَالَ : مَا أُخْبِتَ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَاتِهِ إِلَيْهِمْ وَمَا كَرِهَتْ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَلَا تَأْتِهِ إِلَيْهِمْ ، خَلَّ سَبِيلَ الرَّا حِلَةِ .

۱۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : الْعَدْلُ أَخْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصْبِهُ الظُّلُمَانُ ، مَا أَوْسَعَ الْعَدْلُ إِذَا عُدِلَ فِيهِ وَإِنْ قَلَّ .

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رَضِيَ بِهِ حَكَمًا لِفَيْرِهِ .

۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عِمْرَانَ ابْنِ مِهْنَمٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى آدَمَ عليه السلام أَنْتَ سَاجِدٌ لَكَ الْكَلَامُ فِي أَرْبَعِ كَلِمَاتٍ ، قَالَ : يَارَبِّ وَمَاهُنَّ ؟ قَالَ : وَاحِدَةٌ لِي وَوَاحِدَةٌ لَكَ وَوَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَوَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ النَّاسِ قَالَ : يَارَبِّ بَيِّنْهُنَّ لِي حَتَّى أَعْلَمَهُنَّ ، قَالَ : أَمَّا الَّتِي لِي فَتَعْبُدُنِي لَا تَشْرِكْ بِي شَيْئًا ، وَأَمَّا الَّتِي لَكَ فَاجْزِيكَ بِعَمَلِكَ أَخُوجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ ، وَأَمَّا الَّتِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَعَمَلِكَ الدُّعَاءُ وَعَلَيَّ الْإِجَابَةُ ، وَأَمَّا الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ النَّاسِ فَتَرْضَى لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ .

اعرابی رکاب پاکش او را گرفت و گفت یا رسول الله بمن عملی بیاموز که با آن بیست روم ، در پاسخ فرمود هر چه را دوستداری که مردم باتو بکنند تو با آن ها بکن و هر چه را بدداری که مردم باتو بکنند با آن ها مکن، جلو مرکب را رها کن.

۱۱- از امام صادق (ع) فرمود: عدالت از آب بکام تشنه شیرین تر است، چه بسیار عدالت وسیع است اگر در امری عدالت شود گرچه آن امر اندک باشد.

۱۲- فرمود (ع) هر که انصاف را میان خود و مردم حکم کند بیسندندش که از طرف دیگران هم حکم باشد.

۱۳- فرمود (ع) که خدا عزوجل بآدم وحی کرد که من همه سخنان را در چهار کلمه برایت گرد آوردم، عرض کرد پروردگارا آنها چیستند؟ فرمود یکی از آن منست و یکی از آن تو است و یکی میان من و تو است و یکی میان تو و مردم است، عرض کرد پروردگارا آنها را بیان کن تا بدانم، فرمود: آنکه از آن من است مرا عبادت کن و هیچ چیز را شریک من ندان، آنکه از آن تو است من تو را بکردارت پاداش دهم بوجهی که بدان نیازمندتری و اما آنکه میان من و تو است، بر عهده تو است که دعا کنی و بر من است که اجابت کنم و اما آنکه میان تو و مردم است، بیسندی برای مردم آنچه برای خود میپسندی و بدداری برای مردم آنچه برای خود بدداری.

۱۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ رُوَيْحِ ابْنِ أُخْتِ الْمُعَلَّى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ وَأَعِدُّوا، فَإِنَّكُمْ تَعْبُدُونَ عَلَى قَوْمٍ لَا يَعِدُّونَ.
 ۱۵- عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الشَّهَادَةِ، وَالْإِنُّ مِنَ الرَّبِّ بَدٌّ، وَأَطْيَبُ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ.

۱۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثٌ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ، وَرَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ رَجُلًا وَلَمْ يُؤَخِّرْ رَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، وَرَجُلٌ لَمْ يَعْصِ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ يَعْصِي حَتَّى يَنْفِي ذَلِكَ الْعَيْبَ عَنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْفِي مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَّلَهُ عَيْبٌ؛ وَكَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا يَنْفِيهِ عَنِ النَّاسِ.
 ۱۷- عَنْهُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْفَغْفَارِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ مِنْ مَالِهِ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا.

۱۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعٍ بَيْتَاجِ الشَّابَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ الْأَبْرَزِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَا تَدَارَأُ اثْنَانِ فِي أَمْرِ قَوْمٍ، فَأَعْطَى أَحَدُهُمَا النِّصْفَ صَاحِبُهُ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ إِلَّا أَدْبَلَ مِنْهُ.

۱۴- از امام صادق (ع) فرمود: از خدا پیر هیزید و عدالت ورزید زیرا شما بر مردمی عیب گیرید که عدالت نمیورزند.

۱۵- فرمود: عدالت از شکر شیرین تر و از کرم نرمتر و از مشک خوشبو تر است.

۱۶- از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود جز خصلت است که در هر که باشد یا هر که یکی را داشته باشد، در سایه عرش خدا است و زوی که جز سایه او سایه ای نیست، مردی که به مردم دهد از طرف خود آنچه را از آنان خواش دارد و مردی که گامی پیش و پس ننهد تا بداند که خدا بدان راضی است و مردی که برادر مسلمانش را بعبی و صف نکند تا بداند که آن عیب در خودش نیست زیرا هیچ عیبی از خود دور نکند جز آنکه عیبی دیگر در خویش یابد و بس است که مرد بخود سرگرم باشد و پیرامون دیگران نگرند،

۱۷- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود؛ هر که از مال خود با فقیر مواسات کند و از طرف خود به مردم حق بدهد او بحق مؤمن باشد.

۱۸- میفرمود (ع) دوتن هرگز باهم در امری ستیزه نجویند و یکی از آنها حق را برفیق خود دهد جز آنکه او را مغلوب سازد.

- ۱۹- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ أَحَدُهُمْ مَنْ حَكَمَ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ .
- ۲۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ الْحَلْبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصْبِهُ الظَّمْآنُ ، مَا وَسَّعَ الْعَدْلُ إِذَا عُدِلَ فِيهِ وَإِنْ قَلَّ .

(بَابُ)

(الِاسْتِغْنَاءُ عَنِ النَّاسِ)

- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عِيسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ .
- ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِ جَمْعًا ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَبْتَاسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ ، فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ .

- ۳- وَبِهَذَا الْأَسْنَادُ ؛ عَنِ الْمَنْقَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مُعَمَّرٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قِطْعِ الطَّمْعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ

۱۹- از امام باقر (ع) فرمود، برآستی برای خدا بهشتی است که در آن درنیاید جز سه کس یکی از آنها کسی است که درباره خود بحق حکم کند.

۲۰- از امام صادق (ع) فرمود: عدالت از آنیکه بتشنه رسد شیرین تر است و چه وسیع است عدالت هرگاه بعدالت عمل شود گرچه در موضوع کوچکی باشد.

(بَابُ)

بی نیازی از مردم

۱- از امام صادق (ع) فرمود ، شرافت مؤمن بشب زنده داراست و عزت او به بی نیازی وی از مردم است.

۲- فرمود (ع) هرگاه یکی از شماها خواهد که چیزی از پروردگارش خواهش نکند جز آنکه بوی دهد، از همه مردم چشم امید ببوشد و امیدی بجز خداوند نداشته باشد، چون خدا از دلش چنین داند، از خدا چیزی نخواهد جز آنکه بوی عطا کند،

شرح- از مجلسی ره- «قوله ولا يكون» دلالت دارد که نومیدی از مردم و امید بخدا موجب اجابت دعا میباشد.

۳- از علی بن الحسین (ع) فرمود: همه و همه خیر را دیدم که بریدن طمع است از آنچه در دست

وَمَنْ لَمْ يَرْجُ النَّاسَ فِي شَيْءٍ وَرَدَّ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ اسْتَجَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ .

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : طَلَبَ الْحَوَائِجَ إِلَى النَّاسِ اسْتِلَابٌ لِلْعِزِّ وَ مَذْهَبٌ لِلْحَيَاءِ وَالْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ وَالطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ .

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام : جُعِلَتْ فِدَاكَ أَكْتُبُ لِي إِلَى إِسْمَاعِيلَ بْنِ دَاوُدَ الْكَاتِبِ لَعَلِّي أُصِيبُ مِنْهُ قَالَ : أَنَا أَضِيقُ بِكَ أَنْ تَطْلُبَ مِثْلَ هَذَا وَشِبْهَهُ وَلَكِنْ عَوَّلْ عَلَى مَالِي .

۶- عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ نَجْمِ بْنِ حَطِيطٍ الْقَنْوِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ أَوْ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ حَاتِمٍ : إِذَا مَا عَزَمْتَ الْيَأْسَ الْفَيْتَهُ الْغِنَى إِذَا عَرَفْتَهُ النَّفْسُ ، وَالطَّمَعُ الْفَقْرُ

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَّانٍ ، عَنْ عَمَّارِ الشَّابَّاطِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : لِيَجْتَمِعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالْإِسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ ، فَيَكُونَ افْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لَبَنِ كَلَامِكَ وَحُسْنِ بَشْرِكَ ، وَيَكُونَ اسْتِغْنَاءُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَبَقَاءِ عِزِّكَ .

مردم است و هر که در هیچ چیزی ب مردم امیدوار نباشد و کار خود را در هر چیزی بخدا برگرداند، خدا عزوجل در هر چیزی او را اجابت کند.

۴- امام صادق (ع) میفرمود: حاجت خواستن از مردم برباد دادن عزت و بردن حیاء است و نومییدی از آنچه در دست مردم است عزت مؤمن است از نظر دینش و طمع همان فقر حاضر است .

۵- از احمد بن محمد بن ابی نصر گوید با امام رضا (ع) گفتم قربانت برایم بنویس با اسماعیل بن داود کاتب شاید چیزی از او بمن برسد، فرمود: من دریغ دارم که چون توئی از او و مانند او حاجتی خواهد ولی تو بدارائی من اعتماد کن (یعنی اگر حاجت مالی داری از مال من بگیر).

۶- از امام باقر (ع) که فرمود: نومییدی از آنچه در دست مردم است عزت مؤمن است در دینش آیا نشنیدی قول حاتم را:

چه نومییدی گرفتاری بی نیازی یافتی در خود اگر قدرش بدانی چون طمع فقری است اند رجان
۷- فرمود امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین بارها میفرمود: باید در دلت احتیاج ب مردم واستغناء از آنها باهم جمع شود، احتیاج ب آنها در همان خوش صحبتی و خوش برخوردی باشد و بی نیازی از آنها در حفظ آبرو و عزت باشد.

شرح- از مجلسی ده- یعنی تصمیم داشته باشی که در ظاهر با آنها چنان معاشرت کنی که- و یا

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

(بَابُ صَلَهِ الرَّحِمِ)

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» قَالَ: فَقَالَ: هِيَ أَرْحَامُ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَعَظَّمَهَا، أَلَا تَرَى أَنَّهُ جَعَلَهَا مِنْهُ.
 ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ: بَلَغَنِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهْلُ بَيْتِي أَبَوًا إِلَّا تَوَثَّبًا عَلَيَّ وَ قَطِيعَةً لِي وَ شَتِيمَةً، فَأَرْفُضُهُمْ؟ قَالَ: إِذَا يَرُفُّكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا، قَالَ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ لَكَ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ظَهْرٌ.

بآنها محتاجی یعنی نرم صحبت کنی و خوش برخوردی کنی ولی از جهت دیگر بآنها کاملاً از روی بی اعتنائی و بی نیازی معاشرت کنی و آبروی خود را از درخواست از آنها حفظ کنی و نزد آنها بواسطه طمع و رزی خود را خوار نکنی و در دل دو عقیده داشته باشی یکی اینکه در معاشرت بآنها محتاجی زیرا انسان بطبع خود اجتماعی آفریده شده است و بهمدیگر درزندگی و بقاء نیازمندند و معتقد باشی باینکه تو در عین حال از آنها بی نیازی و محتاج بدرخواست از آنها نیستی و باید بخود اعتماد کنی و خدا هم ضامن رزق بندگان است و مسبب الاسباب است و فائده عقیده اول حسن معاشرت و آمیزش بآنها است بخوش سخنی و خوشروئی و خرمی و فائده عقیده دوم حفظ آبرو و نگهداری آنست از نقص و حفظ عزت است به ترك سئوال و طمع و حاصل اینکه ترك معاشرت و معامله بکلی مذموم است و اعتماد بمردم و سئوال از آنها و خواری پیش آنها هم مذموم است و باید در این جا حد وسطی عمل شود که گفته شد.

(بَابُ صَلَهِ رَحِمِ)

۱ - از جمیل بن دراج گوید از امام صادق پرسیدم از قول خدا عزوجل (۲- النساء) و بپرهیزد از خدائیکه بازخواست شما بواسطه او است و هم بواسطه ارحام، زیرا خدا بر شما دیده بانست - گوید در پاسخ فرمود، مقصود ارحام عموم مردم است. زیرا خدا عزوجل دستور داده است بصله آن و احترام آن آیا بینیکه آنرا با خود مقرون کرده است.

۲ - فرمود (ع): مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله خاندان من نخواهند جز جهش بر من و ناسپاسی و دشنام مرا من آنها را ترك كنم و از آنها چشم پوشی كنم؟ فرمود: در این صورت خدا همه شما را راترك گوید، عرض کرد، پس چه كنم؟ فرمود با هر که از تو برید پیوست باش و بهر که از تو دریغ کرد عطا کن و از هر که بتو ستم کرد در گذر؟ چون چنین کردی از جانب خدا برای تو برهزای آنان پشتیبانی باشد.

۳ - وَ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحْمَهُ فَيَكُونُ قَدْبَقِي مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَصِيرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ .

۳- امام رضا (ع) فرمود: مردی صله رحم کند و از عمرش سه سال مانده باشد ، خدا آنرا سی سال سازد، خدا هر چه خواهد کند.

شرح- از مجلسی ره- بدانکه علماء دررحمیکه صله آن لازم است اختلاف دارند.

گفته شده رحم رابطه خویشی است میان مربوطینیکه بیک رحم متصل گردند.

گفته شده رحم خویشی مرد است از طرف پدر تا هرچه بالا رود و از طرف مادر تا هرچه بالا رود و از طرف اولاد تا هرچه پائین روند و آنچه بدانها پیوسته باشد از برادر و خواهر و اولادشان و از عمو و عمه.

گفته شده رحمیکه صله آن واجب است تا آنجا استکه موجب حرمت نکاح است و عموزاده و خالوزاده را شامل نیست.

و گفته شده است آن شامل همه خویشانی استکه بخویشی معروفند اعم ازاینکه نکاح آنها حرام باشد یا نباشد و این اقرب بصواب است بشرط آنکه در عرف خویشی شمرده شوند و گر نه همه مردم اولاد آدم و حوا هستند ولی نسبت به قبیله های بزرگ چون بنی هاشم در این زمانه مورد اشکال است که همه در این حکم درآیند و دلالت میکند بر دخول آنها در روایت علی بن ابراهیم در تفسیر قول خدا «فهل عسیتم ان تولیتهم ان تفسدوا فی الارض و تقطوا ارحامکم» که در باره بنی امیه و ظلم آنها نسبت باهل بیت وارد شده است ابن اثیر درنهایه گفته صله رحم کنایه از احسان بغویشان است از صاحبان نسب و خویشان حسبی و مهربانی و رفق و رعایت حال آنها است اگرچه دوری کنند و بدرفتاری نمایند و قطع رحم ضد آنست.. بدانکه شک نیست در حسن صله رحم و وجوب آن فی الجملة و آن درجات متفاوتی دارد که برخی برتر از برخی دیگر است و کمتر آنها کلام است و سلام و ترک جدائی و آن هم باختلاف قدرت و حاجت بدان فرق میکند تا اندازه ای از صله رحم واجبست و تا اندازه ای هم مستحب است و فرقی هم مشکست و احتیاط هم ظاهر است کسیکه تا اندازه ای صله کند و بعد کامل نباشد و کسیکه تقصیر رو دارد از آنچه شاید و از آنچه تواند آیا صله رحم کرده یا قطع رحم کرده مورد نظر است و تشخیص مراتب واجبه از مستحبه در نهایت اشکالست و خدا بحقیقت حال آنان را بهتر است و احتیاط راه نجاتست.

شهید دره در قواعد گفته است: صله با هر رحم بایست است قرآن و اخبار و اجماع ترغیب بر صله رحم کنند و کلام در آن از جهات است،

۱- رحم کدام است؟ ظاهر آنستکه هر که را خویشاوند شمارند از دور و نزدیک رحم باشد مرد باشد یا زن و برخی را تا کید بیشتر است و عامه حرمت نکاح را میزان گرفته اند با فرض دومرد یا دو زن را مختلف درجنس، و حرمت جمع میان دو خواهر را و تحریم جمع عمه و خاله با دختر برادر و خواهر آنها را بی رضایت از باب حرمت قطع رحم دانسته و دلیل آن گرفته اند و جمع را مطلقا حرام دانسته اند ولی باید از گفته

- ۴- وَعَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ، عَنْ خَطَّابِ الْأَعْوَرِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: صَلَّةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ وَتَدْفَعُ الْبَلَوَى وَتُسَيِّرُ الْحِسَابَ وَتُنْسِي فِي الْأَجَلِ.
- ۵- وَعَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَوْصِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّسِنِي وَالْغَائِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَارْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ.
- ۶- وَعَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ، عَنْ حَفْصِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: صَلَّةُ الْأَرْحَامِ تَحْسِنُ الْخُلُقَ وَتُسَمِّحُ الْكَفَّ وَتُطَيِّبُ النَّفْسَ وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَتُنْسِي، فِي الْأَجَلِ.
- ۷- الْحُسَيْنُ بْنُ نُجَيْمٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ نُجَيْمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الرَّحِمَ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اللَّهُمَّ

آنها اعراض کرد و بعرف مراجعه کرد..

۲- صله و پیوست کدامست که بوسیله آن از قطع رحم بیرون توان شد؟ جوابش آنستکه باید بعرف رجوع کرد زیرا در این مورد حقیقت شرعی و لغوی و وجود ندارد و آنهم باختلاف عادات و نزدیک دوری منزل فرق میکنند.

۳- باچه باید صله رحم کرد؟ جوابش قول پیغمبر (ص) استکه صله رحم کنید ولو بسلام کردن باشد و در آن تنبیه بر اینستکه سلام کردن هم صله رحم است و شک نیست که با فقر بعضی از ارحام که رشته پدران و فرزندان باشند صله مالی و تحمل خرج آنها واجبست و برای باقی اقارب مستحب است و نسبت بطبقات ارث مؤکداست و واجب همان اندازه خرج است و اگر غنی باشند هدیه ای بآنها بدهد و بزرگترین صله رحم حفظ جان است که اخبار بسیاری دارد و درجه دوم دفع ضرر از آن و در درجه سوم جلب نفع بدان سپس صله واجب النفع، گرچه خویش نباشد چون زن پدر و برادر و آزاد کرده و کم ترین صله رحم سلام کردنست شفاهی یا بپیغام و دعا کردن در پشت سر و ستودن در حضور.

۴- صله رحم واجب است یا مستحب؟ جواب اینستکه تا حدیکه از قطع رحم بیرون شود واجبست، زیرا قطع رحم گناه است و بلکه از کبائر است و بیش از آن مستحب است.

۴- امام باقر (ع) فرمود: صله ارحام عمل را پاک و پرتواب تر کند و اموال را فزاید و دفع بلا کند و حساب را آسان کند و مرک را پس اندازد.

۵- رسول خدا (ص) فرمود: بحاضر و غائب امتم تا آنها که در پشت مردان و رحم زنانند تا قیامت سفارش میکنم که صله رحم کنند و اگرچه تا یک سال راه از او دور باشد، زیرا این کار از دین است.

۶- از امام صادق (ع) که فرمود: صله ارحام خلق را خوش کند و دست را باز کند و ذات را پاکیزه کند و روزی را یغزاید و مرک را پس اندازد.

۷- میفرمود (ع) براستی رحم بعرض آویخته می گوید: بار خدایا پیوست کن هر که مرا پیوندد

صَلِّ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي وَهِيَ رَحِمُ آلِ مُحَمَّدٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» وَرَحِمُ كُلِّ ذِي رَحِمٍ .

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ يُونُسَ ابْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَوَّلُ نَاطِقٍ مِنَ الْجَوَارِحِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ تَقُولُ : يَا رَبِّ مَنْ وَصَلَنِي فِي الدُّنْيَا فَصَلِّ الْيَوْمَ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ ، وَمَنْ قَطَعَنِي فِي الدُّنْيَا فَاقْطَعِ الْيَوْمَ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ .
 ۹ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي نَصْرِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : صَلِّ رَحِمَكَ وَلَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ ؛ وَأَفْضَلُ مَا تَوْصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا ؛ وَصِلَةُ الرَّحِمِ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ ، مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ .

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ فَضِيلِ ابْنِ يَسَارٍ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ الرَّحِمَ مُعَلِّقَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْعَرْشِ تَقُولُ : اللَّهُمَّ صَلِّ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي .

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ حَنَانِ ابْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَبُو دَرْدَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ : حَاقَتْنَا الصِّرَاطُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ ، فَإِذَا مَرَّ الْوُصُولُ لِلرَّحِمِ ، الْمَوَدَّةُ لِلْأَمَانَةِ نَقَدَ إِلَى

و بیر از هر که مراقطع کند و این رحم آل محمد است و همانست که خدا عزوجل فرماید (۲۷-الرعد) آنکسانیکه به پیوندند آنچه را خدا فرمان داده پیوسته شود - و رحم هر خویشاوندیست .

شرح- از مجلسی ره- «الرحم معلقة بالعرش» گفته اند از باب تشبیه معقول است بمحسوس و اثبات حق رحم است ببلوغ ترین وجهی و آویختن آن بعرش کنایه است از درخواست حقش در حضور خداوند .. گفته اند آنکه بعرش آویخته است فرشته ایست که بامر خدا نماینده رحم است.

۸- فرمود (ع) نخست سخنگوی اعضاء تن در روز قیامت رحم است گوید: پروردگارا هر که مرا در دنیا پیوسته امروز تو با او پیوند و هر که مراقطع کرده امروز تو از او بیر.

۹- از امام رضا (ع) که امام صادق (ع) فرمود: صله رحم کن و لو بیک جرعه آب باشد و بهتر چیزیکه با آن صله رحم شود جلو گیری از آزار او است، صله رحم مرک را پس اندازد و دوستی خانواده آورد.

۱۰- از امام باقر (ع) که رحم روز قیامت بعرش آویزانست و میگوید: بارخدا یا هر که مرا پیوسته با او پیوند و هر که مراقطع کرده از او بیر.

۱۱- رسول خدا (ص) میفرمود : دو کناره صراط ، در روز قیامت رحم است و امانت ، چون صله رحم کن و امانت پرداز بدان گذرد بیهشت رسد و چون خیانتکار در امانت و قطع کننده رحم بدان

- الْجَنَّةَ وَإِذَا مَرَّ الْخَائِنُ لِلْأَمَانَةِ الْقَطْوُوعَ لِلرَّحِمِ لَمْ يَنْتَفِعْهُ مَعَهُمَا عَمَلٌ وَتَكَفَّ بِإِلْصَاقِهِ فِي النَّارِ .
- ۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : صَلَّةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ ، وَتُسَمِّحُ الْكَفَّ وَتُطَيِّبُ النَّفْسَ ، وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ ، وَتُنَسِّيُ فِي الْأَجَلِ .
- ۱۳ - عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ خَطَّابِ الْأَعْوَرِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : صَلَّةُ الْأَرْحَامِ تَرْكِبُ الْأَعْمَالَ ، وَتَدْفَعُ الْبَلَوَى ، وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ ، وَتُنَسِّيُ لَهُ فِي عُمْرِهِ ، وَتُوسِّعُ فِي رِزْقِهِ ، وَتُحَبِّبُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ ؛ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلْيَصِلْ رَحِمَهُ .
- ۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ؛ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ ؛ جَمِيعاً ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ؛ عَنِ الْحَكَمِ الْحَطَّاطِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : صَلَّةُ الرَّحِمِ وَحَسَنُ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَرْيَدَانِ فِي الْأَعْمَارِ .
- ۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ؛ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَذَّاحِ ؛ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِنْ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَاباً صَلَّةُ الرَّحِمِ .
- ۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ التَّوْقَلِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ سَرَّهُ النِّسَاءُ فِي الْأَجَلِ وَالزِّيَادَةُ فِي الرِّزْقِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ .
- ۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ؛ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ

گذرد با آن هیچ کاری بدو سود ندهد و صراط او را دردوزخ و از گون کند .

۱۲ - از امام باقر (ع) فرمود: صله رحم خوش خلقی آورد و دست را باز کند و ذات را پاک کند و روزی را بیفزاید و مرک را پس اندازد.

۱۳ - فرمود: صله رحم کارها را پاک و فزون کند و بلا را بگرداند و اموال را بیفزاید و عمر را بلند کند و روزی را فراوان کند و نزد خانواده محبوبیت آورد، باید تقوی از خدا پیشه کند و صله رحم نماید.

۱۴ - از امام صادق (ع) که فرمود: صله رحم و خوش همسایگی خانه ها را آباد کنند و عمرها را بیفزایند،

۱۵ - رسول خدا (ص) فرمود شتایانترین خیرها در ثواب صله رحم است.

۱۶ - از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود، هر که را پس افتادن مرک و فزون روزی خوش آید باید صله رحم کند،

۱۷ - امام صادق (ع) فرمود: ما ندانیم چیزی در عمر فزاید جز صله رحم تا اینکه مردی را

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَا نَعْلَمُ شَيْئًا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا صَلََةَ الرَّجِيمِ ، حَتَّى أَنْ الرَّجُلُ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولًا لِلرَّجِيمِ فَيَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً ؛ وَيَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً ؛ فَيَكُونُ قَاطِعًا لِلرَّجِيمِ فَيَنْقُصُهُ اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَيَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام ؛ مِثْلُهُ .

۱۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ؛ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ ؛ عَنْ جَابِرٍ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَمَّا خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُرِيدُ الْبَصْرَةَ ؛ نَزَلَ بِالرَّجُلِ بَدْعٌ فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ مُحَارِبٍ ؛ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي تَحَمَّلْتُ فِي قَوْمِي حِمَالَةً وَإِنِّي سَأَلْتُ فِي طَوَائِفِ مِنْهُمْ الْمُوَاسَاةَ وَالْمَعُونَةَ فَسَبَقَتْ إِلَيَّ أَلْسِنَتُهُمْ بِالتَّكْدِ قَمَرَهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَعُونَتِي وَحَبْنِهِمْ عَلَى مُوَاسَاتِي ؛ فَقَالَ : أَيْنَ هُمْ ؟ فَقَالَ : هَؤُلَاءِ فَرِيقٌ مِنْهُمْ حَيْثُ تَرَى ، قَالَ : فَتَصَرَّ رَاحِلَتُهُ فَأَدْلَقَتْ كَانَتْهَا ظَلَمٌ فَأَدْلَفَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فِي طَلَبِهَا فَلَا يَأْثُرُ مَا لِحِقَتْ ، فَأَتَتْهُ إِلَى الْقَوْمِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَهُمْ مَا يَمْنَعُهُمْ مِنْ مُوَاسَاةٍ صَاحِبِهِمْ ؛ فَشَكَّوهُ وَشَكَّاهُمْ ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : وَصَلَّ أَمْرُ وَعَشِيرَتُهُ ، فَلَمْ نَهْمُ أَوْلَى بِبِرِّهِ وَوَدَائِهِ يَدَيْهِ وَوَصَلَتِ الْعَشِيرَةُ أَخَاهَا إِنْ عَرَبِيهِ دَهْرٌ وَأَدْبَرَتْ عَنْهُ دُنْيَا ، فَإِنَّ الْمُتَوَاصِلِينَ الْمُتَبَاذِلِينَ

سه سال عمر مانده و چون بسیار رحم پرور است خدای سه سال بعمرش افزاید و آن را سی و سه سال سازد و بسا مردیکه سی و سه سال عمر دارد و قاطع رحم است (و رحمکش است) خدا سی سال از عمرش بکاهد و آنرا سه سال سازد.

۱۸ - از امام باقر (ع) که چون امیرالمؤمنین (ع) بیرون شد و آهنگ بصره داشت در رنده (محلّی است نزدیک مدینه و مدفن ابی ذرغفاریست) فرود آمد و مردی از تیره محارب نزد او آمد و گفت ای امیرالمؤمنین من در تیره خودم وجهی بعهده گرفتم (از بابت دبه یا غرامت جنگ و مانند آن) و من از هر دسته آنها درخواست همراهی و کمک کردم زبان رد و سرزنش بمن گشودند. بآنها بفرما مرا کمک دهند و بهمراهی من تشویق کن، فرمود کجایند؟ فرمود اینها که میبینی یک دسته از آنهایند، گوید شتر خود را بحرکت آورد و او هم مانند شتر مرغی جست و خیز زد و برخی اصحاب آنحضرت بدنبال او جست و خیز کردند و شتر آنحضرت بسختی و کندی بمحل آن قوم رسید و امام خود را بدانها رسانید و بر آنها سلام کرد و پرسید برای چه از همراهی صاحب خود دریغ دارند آنها از وی شکایت کردند و او هم از آنها شکایت کرد، امیرالمؤمنین فرمود: باید هر مردی باعشیره خود پیوست داشته باشد و بآنها رسیدگی کند، زیرا آنها باحسان و مال سزاوارترند و هرعشیره باید ببردخود پیوست و رسیدگی کند اگر روز گارش بزمن زدودنیا باو پشت کرد زیرا آنها که باهم صله کنند و بهم دیگر بخشش کنند اجر دارند و آنها که ازهم بپشت کنند گنه کارند فرمود، سپس پاکش خود

مَاجُورُونَ ، وَإِنَّ الْمُتَقَاطِعِينَ الْمُنْدَابِرِينَ مَوْزُورُونَ ، [قَالَ] ثُمَّ بَعَثَ رَاجِلَتَهُ وَقَالَ : خَلِّ .
 ۱۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَنْ يَرْعَبَ الْمَرْءُ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَوَلَدٍ وَعَنْ مَوَدَّتِهِمْ وَكَرَامَتِهِمْ وَدِفَاعِهِمْ بِأَيْدِيهِمْ وَالسِّنِينَ ، هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ حَيَظَةً مِنْ وَرَائِهِ وَأَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ وَالْمَسُّ لِسَعْيِهِ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ أَوْ نَزَلَ بِهِ بَعْضُ مَكَارِهِ الْأُمُورِ ، وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا يَقْبِضُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَتَقْبِضُ عَنْهُ مِنْهُمْ أَيْدِي كَثِيرَةٍ وَمَنْ يُلِنْ حَاشِيَتَهُ يَعْرِفُ صَدِيقَهُ مِنْهُ الْمَوَدَّةُ ، وَمَنْ يَسْطُرْ يَدَهُ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا وَجَدَهُ يُخْلِفُ اللَّهُ لَهُ مَا أَنْفَقَ فِي دُنْيَاهُ وَيَضَاعِفَ لَهُ فِي آخِرَتِهِ وَلَيْسَ الصَّدِيقُ لِلْمَرْءِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي النَّاسِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ يَا كُلُّهُ وَيُورِثُهُ ، لَا يَزِدَادَنَّ أَحَدُكُمْ كِبْرًا وَعِظْمًا فِي نَفْسِهِ وَنَأْيًا عَنْ عَشِيرَتِهِ ، إِنْ كَانَ مُوسِرًا فِي الْمَالِ ، وَلَا يَزِدَادَنَّ أَحَدُكُمْ فِي أَخِيهِ زُهْدًا وَلَا مِنْهُ بُعْدًا إِذَا لَمْ يَرْمِهِ مَرْوَةٌ وَكَانَ مُعَوِّزًا فِي الْمَالِ ، وَلَا يَقْعُلْ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ بِهَا الْخَصَاصَةُ أَنْ يَسُدَّ هَائِمًا لَا يَنْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَلَا يَصُرُّهُ إِنْ اسْتَهْلَكَهُ .

۲۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنَّ آلَ فُلَانٍ يَبْرُؤُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَتَوَاصَلُونَ ، فَقَالَ : إِذَا

را سرداد و فرمود - حل -

شرح- از نهاییه نقل شده که حل برای دانستن شتر گویند.

۱۹- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: نباید مرد از عشیره خود روگردان باشد و اگرچه ثروتمند و دارای فرزند باشد و نه از کرامت آنها و نه از دفاعشان بادیست و زبانشان، آنان از همه مردم سخت تر گرد او باشند و پشت او دارند و از همه باو مهرورزتر و از همه پریشانی او را فراهم کن ترند اگر باو مصیبتی رسد و یا بدی باورخ دهد، هر کس یک دست از عشیره خود بدهد همانا یک دست از آنها بسته و دستهای بسیاری از یاری او بسته شده است و هر که دور و ورهای خود را (از خاندان و خادمان و فرزندان) خوشخوی و نرمگوی باد آورد (هر که اطرافیان خوشخو و نرمگوی باشند خل) دوستش از او مهرینند، هر که چون دارد دست باحسان گشاید خدایش در دنیا عوض دهد و در آخرت چند برابر باو دهد، نام نیکو که از مردی بماند خداوندش بهتر دارد از مالیکه خود خورد یا بارش گذارد ، مبادا یکی از شماها تکبر فزاید و بزرگی کند و از عشیره و تبار خود دوری گیرند، گرچه مال فراوان دارد، مبادا یکی از شماها از برادر (دینی و هم نوع) خود کناره کند و دوری ورزد که از او پذیرائی ندیده و از مال دنیا دست تنگ است مبادا یکی از شماها از بن نکته غفلت کند که چون خویشاوند او حاجتمند است حاجت او را روا کند بداند چه که اگرش نگهدارد سودی ندارد و اگرش از دست بدهد باو زیانی نرسد (یعنی بچیزیکه از مورد حاجت خودش فرو نهد).

۲۰- از سلیمان بن هلال گوید بامام صادق (ع) گفتم که آل فلان نسبت بهم دیگر نیکی کنند و

تَنْمَى أَمْوَالُهُمْ وَيَسْمُونَ فَلَا يَزَالُونَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يَنْقَاطِعُوا فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ انْقَشَع عَنْهُمْ .

۲۱- عَنْهُ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنْ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فَجْرَةً وَلَا يَكُونُونَ بَرَّةً ، فَيَصِلُونَ أَرْحَامَهُمْ فَتَنْمَى أَمْوَالُهُمْ وَتَطُولُ أَعْمَارُهُمْ ، فَكَيْفَ إِذَا كَانُوا أَبْرَارًا بَرَّةً .

۲۲- وَعَنْهُ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالْتَّسْلِيمِ ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» .

۲۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ : وَقَعَ بَيْنَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ كَلَامٌ حَتَّى وَقَعَتِ الصُّوْءَةُ بَيْنَهُمْ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَأَفْتَرَقَا عَشِيَّتَهُمَا بِذَلِكَ وَغَدَوْتُ فِي حَاجَةٍ ، فَإِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ وَهُوَ يَقُولُ : يَا جَارِيَةُ قُولِي لِأَبِي مُحَمَّدٍ [يَخْرُجْ] قَالَ : فَخَرَجَ فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا بَكَرَيْكَ ؟ فَقَالَ : إِنِّي تَلَوْتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْبَارِحَةَ فَأَقْلَقْتَنِي ، قَالَ : وَمَاهِي ؟ قَالَ : قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ ذِكْرُهُ : «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» فَقَالَ :

صله رحم کنند، فرمود در این صورت مالشان فزون گردد و خودشان هم بیفزایند و همیشه چنین باشند تا باهم قطع رحم کنند و از هم بپارند در این صورت برکت از آنها برداشته شود.

۲۱- رسول خدا (ص) فرمود به راستی مردمی نابکارند و خوب نیستند و صله رحم کنند پس مالشان برکت کند و عمرشان دراز شود پس چه طور باشد اگر که خوشکردار و نیکوکار باشند؟

۲۲- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: صله رحم کنید گرچه با سلامی باشد، خدای تبارک و تعالی میفرماید (۲- النساء) بپرهیزید نسبت بخدا میکه از او بازخواست شوید و نسبت بارحام؛ زیرا خداوند به شما دیده بانست .

۲۳- از صفوان جمال گوید میان امام صادق (ع) و عبدالله بن الحسن گفتگویی در گرفت تا بجنجالی کشید و مردم گرد آنها جمع شدند و شب هنگام بدین وضع از هم جدا شدند و من بامدادان پی کاری بیرون شدم و بناگاه دیدم امام صادق (ع) بر درخانه عبدالله بن الحسن است و میفرماید: ای کنیزك بابی محمد (کنیه عبدالله است) بگو بیرون آید، گوید : بیرون آمد و گفت یا اباعبدالله برای چه در این بامداد بیرون آمدی؟ در پاسخ فرمود: من دیشب آیه ای از قرآن خدا عزوجل را خواندم و مرا پریشان کرد، گفت آن آیه چه بود؟ فرمود قول خدا عزوجل (۲۱- الرعد) آنکسانیکه پیوست کنند آنچه را خدا فرمان داده که پیوست شود و از پروردگار خود بترسند و از بدحسابی بپیمدارند در پاسخ

صَدَقَتْ لَكَأَنِّي لَمْ أَقْرَأْهُذِهِ الْآيَةَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ قَطُّ فَأَعْتَقْنَا وَبَكِيًّا .

۲۴- وَعَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنَّ لِي ابْنَ عَمٍّ أَصْلُهُ فَيَقْطَعُنِي وَأَصْلُهُ فَيَقْطَعُنِي حَتَّى لَقَدْ هَمَمْتُ لِقَطْعَتِهِ إِيَّايَ أَنْ أَقْطَعَهُ أَتَأْذَنُ لِي قَطْعُهُ ؟ قَالَ : إِنَّكَ إِذَا وَصَلْتَهُ وَقَطَعْتَ وَصَلَكُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعاً وَإِنْ قَطَعْتَهُ وَقَطَعْتَكَ قَطَعَكُمَا اللَّهُ .
- عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ؛ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ أَنِّي قَدْ أَذَلْتُ رَقَبَتِي فِي رَحِمِي وَأَنِّي لَأَبْأَدُرُ أَهْلَ بَيْتِي أَصْلَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَسْتَعْنُوا عَنِّي .
۲۶- عَنْهُ ؛ عَنِ الْوَشَّاءِ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ الصَّيْرَفِيِّ ؛ عَنِ ابْنِ زُيَّادٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ رَحِمَ آلِ مُحَمَّدٍ

گفت راست فرمودی : گویا من این آیه از قرآن را هرگز نخوانده‌ام پس همدیگر را در آغوش کشیدند و گریستند.

شرح - از مجلسی ده - طبرسی گفته مقصود از آن ایمانست بهمه رسل و کتب الهیه چنانچه در قول خدا است لا تفرق بین احد من رسله - میان احدی احدی از رسولان اوجدائی نیندزایم و گفته‌اند مقصود پیوند با محمد (ص) است و پشتیبانی از او و جهاد به‌مراه او و گفته‌اند صله رحم است از ابن عباس نقل شده و از امام صادق (ع) هم روایت شده و گفته‌اند مقصود پیوست با مؤمنان است که آنها را دوست دارند و یاری کنند.

سپس ظاهر اینست که منظور امام صادق علیه السلام و یادآوری او بآیه بوده است تا برگردد و توبه کند و اگر نه آنچه امام با او کرده قطع رحم نبوده بلکه مهرورزی و خیر خواهی او بوده تا اذسقی بلکه کفر برگردد زیرا او از آنحضرت خواستار بیعت بود برای فرزند شوم خود چنانچه شرح آن گذشت یا چیز دیگری میخواست مانند آن هرچه بوده چون بمخالفت و ستیزه با امام کشیده در حدشک بخدا بوده و نیز مانند او (ع) کاری نمیکرد که نیاز بیادآوری آیه قرآن باشد و ذکر این برای مصلحت بوده تا عبدالله یادآور شود عقوبت خدا را و مخالفت با امام خود را ترک کند و مقصود از پریشانی همان پریشانی برای عبدالله بوده است که از حق بیرون رفته نه برای خودش ولی حدیث دلالت دارد بر حسن رعایت رحم و اگرچه باین حد اذسقی باشد و گمراه باشد.

۲۴- از عبدالله بن سنان گوید: امام صادق (ع) گفتیم براستی برای من عموزاده ایست که با او پیوندم و او از من ببرد با او پیوندم و او از من ببرد تا قصد کردم در برابر قطع رحم او قطع رحم کنم و از او پیوند خود را ببرم آیا بمن اجازه بریدن از او را می‌دهی؟ فرمود: به راستی که هرگاه توبه او پیوندد و او از تو ببرد خدا عزوجل بشما هر دو پیوندد و اگر تو از او ببری و او هم از تو ببرد خدا هم از هر دوی شما ببرد.

۲۵- از داود بن فرقید گوید امام صادق (ع) فرمود بمن که در حقیقت من دوست دارم خود را در باره رعایت خویشم رام کنم و پیش دستی کنم نسبت بخاندانم و با آنها صله رحم کنم پیش از آنکه از من بی نیاز شوند.

۲۶- از امام رضا (ع) که فرمود: به راستی رحم آل محمد که امامند (ع) برش آویخته و میگوید

«الْأُيُمَةُ وَاللَّيْلَةُ» - لَمُعَلَقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ : اللَّهُمَّ صَلِّ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي ثُمَّ هِيَ جَارِيَةٌ بَعْدَهَا فِي أَرْحَامِ الْمُؤْمِنِينَ ؛ ثُمَّ تَلَاهُيْهِ الْآيَةُ : «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» .

۲۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؛ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ؛ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» فَقَالَ : قَرَابَتُكَ .

۲۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَهْشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَدُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ؛ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» ؟ قَالَ : نَزَلَتْ فِي رَجَمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ وَقَدْ تَكُونُ فِي قَرَابَتِكَ . ثُمَّ قَالَ : فَلَا تَكُونَنَّ مِنْ مِمَّنْ يَقُولُ لِلشَّيْءِ : إِنَّهُ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ .

بارخدا یا پیوست باش باهر که بمن پیوندد و ببر از هر که ازمین میبرد سپس این وضعیت بعد از آن در رحم و خویشی بامؤمنان هم جاری است سپس این آیه را خواند (۲- النساء) و پیر هیزید نسبت بخدا میگوید که از او بازخواست شوید و نسبت بارحام .

شرح - بایه رحم و خویشاوندی در اجتماع بشری یک ریشه داشتن در سلسله نژاد است و آن ریشه صلب پدری است یا شکم مادری، این هم ریشه بودن در نژاد که بوسیله زایش و پیدایش است پایه خویشاوندی است و چون ائمه آل محمد با پیغمبر اسلام از نظر مقام ولایت و ارتباط با خدا یک ریشه دارند رحم روحانی او محسوبند از این جهت در این حدیث رحم آل محمد را بخصوص ائمه (ع) تفسیر کرده است و چون عموم مؤمنان در ایمان و پیروی از حقائق قرآن با ائمه هم ریشه اند و از این معنی تعبیر شده است که از گل آنها سرشته شدند و دل با آنها دارند رحم روحانی درجه دوم محسوب شدند، و گرچه آیه نامبرده از نظر ظاهر دلالت بر لزوم رعایت رحم ظاهری و عمومی را دارد ولی در این جا از نظر عمق و باطن به رحم معنوی و روحانی تطبیق شده است که بر پایه ولایت و ایمان استوار است.

۲۷ - از عمر بن یزید گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عز و جل (۲۱ - الرعد) آنکسانیکه پیوندند آنچه را که خدا دستور داده پیوسته شود در پاسخ فرمود: خویشان تواند.

۲۸ - از عمر بن یزید گوید بامام صادق (ع) گفتم (۲۱ - الرعد) آنکسانیکه پیوندند آنچه خدا دستور داده که پیوست شود فرمود درباره خویش آل محمد (ص) نازل شده و نسبت بخویشان توهم میباشد ، سپس فرمود مبدا تو از کسانی باشی که درباره هر چیزی گویند که نسبت بخصوص مورد است .

شرح - از مجلسی ره - «فلاتکونن» یعنی چون آیه در مورد خاص نازل شد حکم آن را مخصوص همان مورد مدان بلکه شامل نظام آن مورد هم میشود یا مقصود اینست که چون ما برای آیه ای یک معنی ذکر کردیم و سپس یک معنی دیگری برای آن ذکر کردیم مبدا منکر آن شوی زیرا آیات قرآن ظاهر و باطن دارد و در هر مقامی آنچه مناسب است بیان کنیم و همه آنها درست است و باین بیان باید جمع کرد میان اخبار بسیاری که در تفسیر و تاویل آیات رسیده و باهم اختلاف دارند.

۲۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا : عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ أَبِي جَمْبَلَةَ ، عَنْ الْوَصَّافِيِّ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَمُدَّ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ وَأَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ ؛ فَإِنَّ الرَّحِمَ لَهَا لِسَانٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَلِقَ تَقُولُ : يَا رَبِّ صَلِّ مَنْ وَصَلَنِي وَأَقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي ؛ قَالَ رَجُلٌ لِيَرَى بِسَبِيلِ خَيْرٍ إِذَا أَتَتْهُ الرَّحِمُ الَّتِي قَطَعَهَا فَتَهْوِي بِهِ إِلَى أَسْفَلِ قَعْرِ فِي السَّارِ .

۳۰- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنِ الْجَهْمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : تَكُونُ لِي الْقَرَابَةُ عَلَى غَيْرِ أَمْرٍ ، أَلْهُمَّ عَلَيَّ حَقٌّ ؛ قَالَ : نَعَمْ حَقُّ الرَّحِمِ لَا يَقْطَعُهُ شَيْءٌ وَإِذَا كَانُوا عَلَى أَمْرٍ كَانَتْ لَهُمْ حَقَّانِ حَقُّ الرَّحِمِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ .

۳۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ : إِنَّ صَلَاةَ الرَّحِمِ وَالْبِرَّ لَيَهْوِيَانِ الْحِسَابَ وَيَعْصِمَانِ مِنَ الذُّنُوبِ ، فَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَبِرُّوا بِإِخْوَانِكُمْ وَلَوْ يَحْسِنُ السَّلَامُ وَرَدَّ الْجَوَابَ .

۲۹- امام زین العابدین فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده هر که دوست دارد خدا عمرش را دراز کند و روزیش را وسعت دهد باید صله رحم کند، زیرا رحم را در روز قیامت زبان تیز و برائی است، می گوید: هر فرد گداز پیوست کن با کسی که مرا پیوسته و بپراز کسی که مرا بریده است، مردی در روش خوبی دیده شود و چون رحم آید راه او را ببرد و او را به پستترین قعر دوزخ افکند .

۳۰- از جهم بن حمید گوید: بامام صادق (ع) گفتم: من خویشانی دارم که هم مذهبم نیستند آیا حقی بر من دارند؟ فرمود: آری حق رحم را چیزی نمیبرد و هر گاه با تو هم مذهب باشند دو حق دارند، حق خویشی و حق مسلمانی.

شرح- از مجلسی ره- این حدیث دلالت دارد که کفر حق خویشی را ساقط نمیکند و منافات با قول خدا تعالی ندارد که (۲۲- المجادلة) نیابی مردمی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارند دوستی کنند با کسانی که با خدا و رسول بستختی مبارزه کنند گرچه پدران یا پسران یا برادران یا عشیره آنان باشند- زیرا آیه حمل بر دوستی اذل میشود و این منافات با حسن معاشرت ندارد یا مقصود از آن دوستی در دیانت است چنانچه طبرسی گفته یا حمل میشود بصورتیکه معارض با حق باشند و حسن معاشرت مایه پیروزی آنها بر حق گردد و دور نیست نفقه ارحام هم از صله رحم باشد و اتفاق بر آنها در این صورت هم واجب باشد.

۳۱- امام صادق (ع) میفرمود: بر راستی صله رحم و احسان حساب را آسان کنند و از گناهان نگه دارند ، با خویشان خود صله رحم کنید و برادران خود احسان کنید و لو بسلام کردن خوب و جواب دادن خوب باشد.

۳۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : صَلَاةُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهِيَ مَنْسَأَةٌ فِي الْعُمْرِ وَتَقِي مَصَارِعَ الشُّوْءِ وَصَدَقَةُ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ .

عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ صَلَاةَ الرَّحِمِ تَزِيدُ كَيْسَ الْأَعْمَالِ وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ وَتُبَسِّرُ الْحِسَابَ وَتُدْفَعُ الْبَلَوَى وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ .

((بَابُ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ))

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَاقٍ الْحَنَاطِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» مَا هَذَا الْإِحْسَانُ ؟ فَقَالَ : الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَهُمَا وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَغْنِيَيْنِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» قَالَ : ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِذَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا» قَالَ : إِنْ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا إِنْ صَرَبَاكَ ، قَالَ : «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيماً» قَالَ : إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا : غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا . فَذَلِكَ مِنْكَ

۳۲- فرمود که صلوة رحم روز قیامت حساب را آسان کند و آن عمر را دراز کند و از مرگ بد حفظ کند و صدقه دادن در شب خشم خدا را خاموش کند.

۳۳- فرمود (ع) برستی صلوة رحم کردارها را پاک نماید و با موال برکت افزاید و حساب را آسان کند و بلا را بگرداند و در روزی بیفزاید.

(باب)

احسان پیر و مادر

۱- از ابی ولاد حنط (کنند فروش) گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (۲۳- الاسراء) و بوالدین احسان کنید- این احسان چیست؟ فرمود احسان این است که بغوشی با آنها یار باشی و آنها را و اندازیکه آنچه را نیاز دارند از تو بخواهند و اگر چه توانگر باشند (یعنی حوائج آنها را نگفته فراهم کنی) مگر نیست که خدا عزوجل میفرماید (۹۲- آل عمران) با احسان کردن نرسید تا آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید- گوید سپس امام صادق (ع) فرمود و اما قول خدا عزوجل (۲۳- الاسراء) «اگر چنانچه یکی از آنها یا هر دو نزد تو به دوران پیری رسیدند با آنها اف مگو و بسا آنها درشتی مکن» فرمود: یعنی اگر تو را بشنک آوردند با آنها مگو و اف مگو و اگر تو را زدند با آنها درشتی مکن فرمود: و به آنها با احترام سخن بگو» فرمود: یعنی اگر تو را زدند با آنها بگو: خدا شما را بیامرزاد این است گفتار

قَوْلُكُمْ؛ قَالَ: «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ» قَالَ: لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِيقَةٍ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا يَدَكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا تَقْدَمْ قُدًّا امَّهُمَا .

۲- ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعٍ الْبَجَلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ: لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ حُرِّقَتْ بِالنَّارِ وَعِدَّتْ بِإِلَّا وَقَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، وَوَالِدُكَ فَاطِعُهُمَا وَبَرٌّ هُمَا حَيَّتَيْنِ كَانَا أَوْ مَيَّتَيْنِ وَإِنْ أَمْرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ .

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَيْءٌ مِثْلُ الْكَبَّةِ فَيَدْفَعُ فِي ظَهْرِ الْمُؤْمِنِ فَيَدْخُلُهُ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ: هَذَا الْبِرُّ .

کریمانه و محترمانه فرمود «از روی مهربانی در برابر آنها زبونی و فروتنی کن» فرمود یعنی چشم بآنها خیره مکن و جز بامهر و دلسوزی بآنها نگاه مینداز و آواز خود را بر آواز آنها میفرازا؛ و دست بالای دست آنها مداد و بر آنها پیشی مگیر.

شرح - از مجلسی ره - ظاهر خبر اینست که مقصود به «بر» از این آیه احسان بوالدین است و ممکن است مقصود عمومی باشد و شامل آنها گردد و بر هر دو تقدیر استشهاد بدان یا برای اصل احسانست یا برای آنکه آیه احسان بیش از خواهش را هم شامل است و هم احسان بتوانگر را چون قید بفقروستوال طرف نشده پایان نقل از مجلسی ره .

من می گویم منظور اینست که احسان نسبت بپدر و مادر بر مبادرت بقضاء حوائج آنها تطبیق میشود قبل از آنکه بخواهند زیرا بر پدر و مادر سخت است که از فرزند خود خواهش کنند و بدو التماس کنند زیرا این خود متضمن ذلستوال است که بامقام پدری و مادری سازگار نیست.

۲- امام صادق (ع) میفرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله بمن سفارشی فرما در پاسخ فرمود: چیزی را با خدا شریک مگیر گرچه بآتش سوخته و شنکجه شوی جز آنکه دلت وابسته بایمان بخدای واحد باشد و پدر و مادر خود را فرمانبر باش و بآنها احسان کن چه زنده باشند و چه مرده و اگر بتو فرمان دهند از خاندان و دارائی خود دست بکش دست بکش زیرا این از ایمانست.

شرح - ظاهر این حدیث وجوب اطاعت پدر و مادر است در آنچه بمعصیت نباشد گرچه مکروه باشد بویژه اگر ترکش موجب خشم و دلتنگی آنها شود و دور نیست ولی تکلیف سختی است و بسامایه حرج باشد محقق اردبیلی گوید عقل و نقل دلالت دارند بر حرمت نافرمانی و ناسپاسی، و وجوب اطاعت پدر و مادر از آیات و اخبار فهمیده شود برخی علماء بدان تصریح کرده اند در مجمع البیان گفته **وبالوالدین احسانا** یعنی خدا حکم کرده است باحسان نسبت بوالدین و بخصوص در حال پیری و اگرچه طاعت والدین در هر حال واجبست برای آنکه در حال پیری بیشتر مورد نیاز است فقهاء گفته اند در کتب خود که پدر و مادر میتوانند فرزندان را از غرزه و جهاد منع کنند مادامیکه بنس امام یا بهجوم کفار بر مسلمانان بر او واجب معین نشده باشد.

۳- فرمود: روز قیامت چیزی چون کبه آید و پشت مؤمن را هل دهد تا او را بیهشت در آورد و گفته شود که این احسانست.

۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ لَوْ قُتِلَ فِيهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَفْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ؟ قَالَ: لَا يُسَمِّيه بِاسْمِهِ؛ وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ؛ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسَبُّ لَهُ.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَجْرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ زَوَاهٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ - وَأَنَا عِنْدَهُ - لِعَبْدِ الْوَاحِدِ الْأَنْصَارِيِّ فِي بِرِّ الْوَالِدَيْنِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَيَا لَوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» - فَظَنَنَّا أَنَّهَا آيَةٌ الَّتِي فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مَوْضَعُ رَبِّكَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ [وَيَا لَوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا]، فَلَمَّا كَانَ بَعْدُ سَأَلْتُهُ فَقَالَ: هِيَ الَّتِي

شرح- از مجلسی ده- «مثل الکبة» یعنی هل دادن و فشار، فیروز آبادی گفته کبه بمعنی دفعه ای است در نبرد حرکت و در حمله و بوردش در نبرد و بمعنی ازدحام و تصادم است.

۴- از منصور بن حازم گوید: بامام صادق (ع) گفتم کدام عمل افضل است؟ فرمود: نماز در وقتش و احسان پیدر و مادر و جهاد در راه خدا عزوجل.

۵- از امام کاظم (ع) که مردی از رسول خدا (ص) پرسید: حق پدر بر فرزند چیست؟ فرمود: او را بنام نخواند و جلو او راه نرود و پیش از وی ننشیند و وسیله دشنام با او را فراهم نکند.

شرح- از مجلسی ده- «و لا یستسب له»- یعنی کاری نکند که مردم پیدر او دشنام دهند مثل اینکه خودشان یا پدرانشان را دشنام دهد تا آنها با دشنام پدر جواب گویند و بسا مردم پدر کسیکه کار زشت کند دشنام دهند،

۶- راوی گوید من خدمت امام صادق (ع) بودم که بعد از الواحد انصاری در باره احسان بوالدین که در قول خدا عزوجل (بالوالدین احسانا) هست بیاناتی میفرمود: ما پنداشتیم بیانات آنحضرت در تفسیر آیه ایست که راجع بسفارش پدر و مادر در سوره بنی اسرائیل نازل شده است که فرموده (آیه ۲۳) حکم کرده پروردگارت که جز او را نپرستید (و پیدر و مادر احسان کنید)

شرح - امام (ع) بیانات اکیدی در باره احسان پیدر و مادر مستند بقرآن بیان داشته است و راوی پنداشته آیه ای که مستند بیانات حضرت است همان آیه وارده در سوره بنی اسرائیل است که با تأکیدات بسیاری وارد شده است بشرح زیر:

۱- احسان بوالدین را در درجه دوم خدا پرستی قرار داده.

۲- آنرا مورد حکم قطعی و بی قید و شرط قرار داده مانند یگانه پرستیکه هیچ حال استثنائی ندارد و هیچوقت ساقط نشود،

۳ - مخالفت حکم یگانه پرستیکه شرک است قابل آمرزش نیست و احسان به والدین قرین

فِي لُقْمَانَ «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ (حُسْنًا) وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا

آن شده است،

۴- سفارشهای مفصل و اکیدی که درباره پدر و مادر دنبال این حکم شده است بسیار قابل توجه است که :

الف- تادوران پیری و مرگ آنها یادآوری شده است و این دلالت دارد که احسان بپدر و مادردر حکم پیوست دائمی است و همیشه بقوت خود باقی است.

ب- هرچه احسان بپدر و مادر ادامه یابد و آنها به دوران پیری رسند و بمرگ نزدیک شوند. این حکم احسان اکیدتر و شدیدتر است و باید توجه بیشتری از آنها بشود نه اینکه بگذشت زمان تخفیف یابد و تصور شود که وظیفه احسان انجام شده است.

ج- احسان بپدر و مادر باید بعنوان یک وظیفه چاکری و خدمتگذاری مخلصانه انجام شود تا آنجا که از گل نازک تر بروی آنها گفته نشود و فرزند چون بنده زرخیدی در برابر مقام آنها کوچکی و کرنش و تواضع کند -

بنظر راوی دیگر درباره پدر و مادر از این اکیدتر و بلیغتر نمیتوان سفارش کرد و دستور داد ، ولسی گسویا راوی برای آزمایش هوش خود یا مزید اطمینان یا تردیدیکه برای او پیدا شده است در مقام برمیآید که از خود امام موضوع را بپرسد و خوب بفهمد که آیا آن همه سفارش و بیانات امام راجع باحسان پدر و مادر که مستند بقرآن فرمودند در همین آیه سوره بنی اسرائیلست و یا آنکه در آیه دیگری است اینستکه میگوید .

دنباله حدیث - ۶

چون بعد از این شد (و فرصتی رخ داد) من از آنحضرت (آیه مورد استناد را) پرسیدم : در پاسخ فرمود آن آیه که مورد استناد من بوده است ، آن آیه ایست که در سوره لقمان است (نه آیه سوره بنی اسرائیل) (۱۵۱۴) **ما سفارش کردیم انسانرا درباره پدر و مادرش (بنیکمی)** (و تأکید بیشتری که از این دو آیه استفاده میشود در این جمله است که) **و اگر باتو بسختی مبارزه کردند که شریک من سازی چیزی را که ندانی از آنها اطاعت مکن**

شرح - (در این جا از نظر ترکیب عبارت نحوی جمله ووصینا الانسان بوالدیه بدل الی است و جمله ان جاهداک الخ بدل بعد از بدل است) و منظور اینستکه شاهکار این دو آیه ای که در سوره لقمان در باره سفارش پدر و مادر نازل شده است این دو جمله است و باید میان این دو آیه سوره لقمان با دو آیه در سوره بنی اسرائیل مقایسه کرد که در کدام سفارش بیشتری نسبت بآنها شده است و امام میفرماید در آیات سوره لقمان سفارش بیشتری شده و مورد استفاده مزید سفارش و تأکید درباره احترام و حق پدر و مادر این دو جمله است.

۱- «ووصینا الانسان بوالدیه» (حسناً) در قرائت مضبوطه در قرآن کلمه «حسناً» موجود نیست و اضافه آن در خبر یا بحساب قرائت خاص ائمه است و در مصحف آنان درج است یا باعتبار تفسیر این کلمه را امام بحمله افزوده تا این جمله با جمله وارده در سوره بنی اسرائیل برابر هم قرار گیرد و نکات تفاضل میان آنها روشن شود باین ترتیب :

و قضي ربك.. بالوالدين احسانا.

ووصینا الانسان بوالدیه (حسناً).

و جهات تأکید در آیه لقمان بیشتر از آیه بنی اسرائیل است باین شرح - نقل از مجلسی ره.

۱- کلمه و صینا - سفارش کردیم - که در آن تأکید و مبالغه است از جهت اینکه سفارش در امور مهم بکار میرود.

۲- کلمه وصیت و سفارش اشعار دارد که مورد سفارش مصلحت و تقرب بحق دارد زیرا اصل توصیه پیشنهاد مصلحت آمیز به دیگر است و دلالت دارد که در این امر صلاح حال است یا صلاح مال و اقدام در آن لازم است و این خود بمقصود انجام احترام بوالدین دلالت بیشتری دارد و بمنزله اینست که بر دعوی دلیل و برهانی اقامه شده است باینکه خود این صیغه باب تفعیل دلالت بر مبالغه و تکثیر دارد و خصوص که بمتکلم مع الفیر ادا شده و شاید اشاره باشد باینکه انبیاء و رسولان و فرشته‌ها و حمله و حی و اوصیاء مبلغ احکام همه در این توصیه و سفارش شرکت دارند و بعلاوه هر عقل مستقیمی هم در آن شریک است زیرا حکم با احترام پدر و مادر حکم شرع صرف نیست بلکه وجدان و تعقل بشری هم بدان حکم میکنند و این خود تأکید بسزائی است علاوه بر اینکه اگر تعبیر بدان برای صرف تعظیم هم باشد خودش بنوعی دلالت بر تأکید و مبالغه دارد.

۳- سفارش را متوجه بنوع انسان نموده است و چون آیه بنی اسرائیل بعنوان خطاب بجمع ادا نکرده است و این خود دلالت صریح بعموم حکم برای هر فردی دارد و اما خطاب متوجه جمع حاضری است و خطابات قرآن هم چنین است و مخصوص موجودین در وقت خطاب و شرکت دیگران با آن‌ها در حکم مستفاد از آن از دلیل خارج استفاده شده است نه از خود آیه و محققین از علمای اصول بر این عقیده رفته‌اند.

۴- تعبیر به «الناس» نکرده است برای افاده تعلق حکم به هر فردی از افراد انسان بطور وضوح.

۵- عدم ذکر لفظ احسانیکه از اسقاط آن دو نکته فهمیدن توان:

الف- اشعار باینکه احسان در این مقام متعین است و نباید جز آن گمان برد.

ب- برای افاده عموم نسبت به هر گونه احترام و اکرامیکه در ذهن درآید و این خود مبالغه و تأکید فراوانی دارد.

۶- آوردن ضمیر در والدیه بخلاف آیه دیگر که بالوالدین و بی ضمیر است زیرا در این ارتباطیکه از ضمیر فهم شود طلب توجه و مهر و دلسوزیست و یادآوری نسبت خویشی و رحم نزدیک و انگیزش علاقه طبیعی است و خود اشاره بعلمت حکم است و بیان اینکه اهتمام بدین امر مصلحت خود آنها است و مزید اختصاصی دارد که نیاز بسفارش و توصیه و پند از دیگران نیست زیرا که آن از مهمات امور راجع بخود آنهاست و برای سفارش کننده سودی ندارد- پایان نقل از مجلسی.
من میگوییم:

۶- فاصله نبودن میان کلمه «وصینا الانسان» که افاده حکم میکند و موضوع آن که والدین است ولی در آیه سوره بنی اسرائیل ان لاتعبدوا الا اياه فاصله است و حکم والدین دنباله آن آمده و این خود از دو جهت ضعیف است.

الف- از جهت اینکه حکم تبعی فرمانست نه حکم اصلی و اولی آن.

ب- از جهت اینکه عطف صریح در الحاق معطوف بسابق خود نیست و زمینه تقدیر حکم مقدر دیگر در میان است.

تُطْعِمُهُمَا فَقَالَ : إِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ [مِنْ] أَنْ يَأْمُرُ بِصَلَاتِهِمَا وَحَقِّهِمَا عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ وَوَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ؟ فَقَالَ : لَا بَلْ يَأْمُرُ بِصَلَاتِهِمَا وَإِنْ جَاهَدَاهُ عَلَى الشِّرْكِ مَا زَادَ حَقَّهُمَا إِلَّا عِظَمًا .

۷- عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مُسْكِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَ وَالِدَيْهِ حَيَّيْنِ وَمَيِّتَيْنِ ؛ يُصَلِّي عَنْهُمَا ، وَيَتَصَدَّقُ عَنْهُمَا ، وَ يَحْجَّ عَنْهُمَا وَ يَصُومَ عَنْهُمَا ، فَيَكُونُ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا ، وَلَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِبِرِّهِ وَ صِلَتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا .

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام : أَدْعُو لِوَالِدَيْ إِذَا كُنَّا لَا يَعْرِفَانِ الْحَقَّ ؟ قَالَ : ادْعُ لَهُمَا وَتَصَدَّقْ عَنْهُمَا ؛ وَ إِنْ

با این بیانات ظاهر شد که جمله وارده در سوره لقمان بسی بلیغتر و متضمن تأکید بیشتری است نسبت به جمله مشابه خود که در سوره بنی اسرائیل است ولی اتمام بکلام خود ادامه میدهد و میفرماید:

دنباله حدیث - ۶

۶- این جمله دوم سوره لقمان «اگر باتو مبارزه کنند که بمن شریک سازی آنچه راندانی از آنها فرمان مبر» براستی که اعظم است از صرف اینکه دستور بدهد بصله و پیوست با آنها و رعایت حق آنها در هر حال «برای جلب توجه بمضمون این جمله آنرا باز تکرار میکنند» و آن جاهدک علی ان تشرك بی مالیس لك به علم - پس امام (ع) فرمود: نه، بلکه در این جمله فرمان میدهد بصله و احترام و حفظ حق پدر و مادر و اگر مبارزه کنند با او بر شرک - نیز فرموده بحق پدر و مادر جز عظمت بزرگی.

شرح - زیرا این تعبیر دلالت دارد که احسان با آنها در حال کفر هم لازمست زیرا میفرماید در برابر مبارزه و جهاد آنها بطرفداری شرک، تنها در این موضوع فرمان آنها را اطاعت مکن با اینکه اگر جز پدر و مادر باشند باید با آنها جنگید و نبرد کرد و در صورت امکان کشت و از میان برداشت خصوص با تلاش و کوشش، مشرک برای شرک که از کلمه جاهدک استفاده میشود که طرفدار سر سخت شرک و کافر لجباز و عنود است.

۷- از محمد بن مروان که امام صادق (ع) فرمود: چه مانعی است هر مردی از شماها را که احسان کند بپدر و مادرش، زنده باشند یا مرده، از طرف آنها نماز بخواند و از طرف آنها صدقه بدهد و از طرف آنها حج کند و از طرف آنها روزه بدادد و آنچه کرده است از آن آنها باشد و مانند آنها راهم بخود او بدهند و خدا عز و جل با احسان و صلّه او خیر فراوانی افزاید.

شرح - از مجلسی ره «یصلی عنهما» بیان احسان پس از مرگست گویا گفته شود که پس از مرگ آنها چگونه با آنها احسان توان کرد، فرمود از طرف آنها نماز قضا یا نافله میخواند و همچنانست نسبت بحج و روزه و ممکن است شامل استیجار از مال خود میت یا فرزند هم بشود و قضا نماز و روزه بر اکبر اولاد واجبست و تفصیل آن در محل خود بیاید و دلالت دارد که ثواب این اعمال و اعمال خیر دیگر بمیت میرسد و این مذهب علمای ماست.

۸- از معمر بن خلاد گوید به امام رضا (ع) گفتم من برای پدر و مادرم دعا کنم هر گاه مذهب

كَانَا حَيَيْنٍ لَا يَعْرِفَانِ الْحَقَّ فَذَارِهِمَا ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لِأَبْلِ الْعُقُوقِ .

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبْرُؤُ ؟ قَالَ : أُمِّكَ ، قَالَ : ثُمَّ مَنْ ؟ قَالَ : أُمِّكَ ، قَالَ : ثُمَّ مَنْ ؟ قَالَ : ثُمَّ مَنْ ؟ قَالَ : أُمِّكَ .

۱۰- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمِيرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ : أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي زَاغِبٌ فِي الْجِهَادِ تَشْطِطُ قَالَ : فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِنْ تَقَتَّلْتَ تَكُنْ حَيًّا عِنْدَ اللَّهِ تُرَزَّقُ وَإِنْ تَمَتَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ وَإِنْ رَجَعْتَ رَجَعْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلِدْتَ ، قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي وَالِدَيْنِ كَبِيرَيْنِ يَزْعُمَانِ أَنَّهُمَا يَا نَسَانِ بِي وَيَكْرَهُانِ حُرُوجِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

حق را شناسند ؟ فرمود برای آنها دعا کن و از طرف آنها صدقه بده و اگر زنده‌اند و بمذهب حق نیستند با آنها سازش و مدادار کن، زیرا رسول خدا (ص) فرمود بر راستی خدا مرا بر حمت و مهربانی فرستاده نه بناسپاسی و عقوق.

شرح - از مجلسی ده - این حدیث دلالت دارد بر جواز دعا و صدقه برای والدین مخالف مذهب . حق بعد از مردنشان و مدادار با آنها درزندگیشان، سخن درباره امر دوم گذشت ولی درباره موضوع اول ممکن است موجب سبک شدن عذابشان باشد و روایت رسیده بجواز حج از طرف پدر ناصبی و اکثر اصحاب بدان عمل کرده‌اند و ناصبیرا حمل بر مخالف مذهب کرده‌اند و ممکن است خبر را حمل بر مخالف ساده لوح و مستضعف نمود زیرا ناصبی دشمن اهل بیت بی شک کافر است و مخالف با فقه هم متغلب در دوزخ است و در اخبار بسیاری او را مشرک و کافر خوانده‌اند بلکه منافق و خدا در شان منافقان فرموده است بر احدی از آنها نماز مخوان وقتی مرد هرگز و بر سر قبرش مایست زیرا آنها بخدا و رسولش کافر بودند و فاسق مردند مفسران گفته‌اند بر قبرش مایست یعنی مایست برای دعا کردن و در باره مشرکان هم فرموده نیست برای پیغمبر و آنها که گرویدند آموزش جستن برای مشرکان گرچه خویش آنها باشند...

۹- از امام صادق (ع) که مردی نزد پیغمبر آمد و گفت یا رسول الله بکه احسان کنم؟ فرمود: بمادرت؟ گفت سپس بکه؟ فرمود بمادرت گفت پس از آن بکه؟ فرمود: بمادرت گفت سپس به که؟ فرمود: بمادرت؟

۱۰- فرمود: مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله بر راستی من شوق بجهاد دارم و و در آن بانشاط و نیرومندم؟ گوید: پیغمبر فرمود: پس در راه خدا جهاد کن زیرا اگر کشته شوی پیش خدا زنده ای و روزی خوری و اگر در راه جهاد بمیری اجرتو بر عهده خداست و اگر بر گردی از گناهان پاک شوی چون روزیکه زائیده شدی عرض کرد یا رسول الله بر راستی برای من پدر و مادر پیری هستند و معتقدند که بمن انس دارند و بد دارند که من از نزد آنها برای جهاد بیرون روم، رسول خدا

فَقَرَّ مَعَ وَالِدَيْكَ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا نُسْهُمُ بِكَ يَوْمَاً وَلَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادٍ سَنَةٍ.

۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ ، عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : كُنْتُ نَصْرَانِيّاً فَأَسْلَمْتُ وَ حَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ : إِنِّي كُنْتُ عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَإِنِّي أَسْلَمْتُ ، فَقَالَ : وَآيُ شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الْإِسْلَامِ ؟ قُلْتُ : قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ » فَقَالَ : لَقَدْ هَدَاكَ اللَّهُ ، ثُمَّ قَالَ : اَللَّهُمَّ اهْدِهِ - ثَلَاثاً - سَلِّ عَمَّا شِئْتَ يَا بُنَيَّ ، فَقُلْتُ : إِنَّ أَبِي وَأُمِّي عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَأَهْلَ بَيْتِي ؛ وَأُمِّي مَكْفُوفَةٌ الْبَصَرِ فَأَكُونُ مَعَهُمْ وَأَكُلُ فِي آيَاتِهِمْ ؟ فَقَالَ يَا كُفُلُونَ لَحْمَ الْحَزْزِيرِ ؟ فَقُلْتُ : لَا وَلَا يَمْسُونَهُ ، فَقَالَ : لَا بَأْسَ فَانْظُرْ أَمَّا فَتَرَاهَا ، فَإِذَا مَاتَتْ فَلَا تَكَلِّهَا إِلَى غَيْرِكَ ، كُنْ أَنْتَ الَّذِي تَقُومُ بِشَأْنِهَا وَلَا تُخَيِّرَنَّ أَحَدًا أَنْتَ أَتَيْتَنِي حَتَّى تَأْتِيَنِي بِمَنْىَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ : فَأَتَيْتُهُ بِمَنْىَ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ كَأَنَّهُ مُعَلِّمٌ صَبِيَّانِ ، هَذَا يَسْأَلُهُ وَهَذَا يَسْأَلُهُ ، فَلَمَّا قَدِمْتُ الْكُوفَةَ

(ص) فرمود پس بایدر و مادرت بمان که سوگند بدانکه جان من دردست اوست هر آینه يك شبانه روز مأنوس بودن آنان باتو بهتر است از جهاد يكسال.

شرح- این در صورتیست که جهاد بر شخص واجب عینی نشده باشد و گرنه بر اطاعت از پدر و مادر واجب تر باشد و آن در دو صورت است.

۱- آنکه فرمان امام یا پیغمبر (ص) بطور خصوص یا عموم شامل حال او گردد.

۲- آنکه وطن مسلمانان در معرض هجوم کفار قرار گیرد و بر همه افراد دفاع واجب شود.

۱۱- از زکریا بن ابراهیم گوید: من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج رفتم و خدمت امام صادق رسیدم و آنحضرت گفتند برآستی من بکیش ترسایان بودم و از روی حقیقت مسلمان شدم، فرمود در اسلام چه خوبی دیدی و چه دلیلی داد اسلام دیدی که آنرا بر ترسائی برگزیدی؟ گفتم قول خدا عزوجل را (۵۲- الشوری) نبودی که توبدانی چیست کتاب و ایمان؟ ولی ما آنرا نوری ساختیم که هر که را خواهیم بدان رهبری کنیم (یعنی خدا هدایت را بدل من انداخت و مرا هدایت و رهبری و توفیق مسلمانی داد چنانچه از این آیه استفاده میشود) فرمود برآستی که خدا تورا هدایت کرده است، سپس فرمود تا سه بار خداوند! او را هدایت فرما بپرس از هر چه خواهی ای پسر جانم گفتم پدر و مادرم و فامیلم همه ترساستند و مادرم نایبنا است من با آنها باشم و در ظرف آنها غذا بخورم؟ فرمود آنها گوشت خوک میخورند؟ گفتم نه بلکه دست بآن نمیزنند، فرمود با کی ندارد بمادرت توجه کن و به او احسان نما و چون او بمیرد او را بدیگری مگذار و تو خودت بکارهای اوقیام کن و وسائل او را فراهم آ و روبکس خبر نده که نزد من آمدی تا آنکه در منی نزد من بیائی انشاء الله گوید: در منی نزد آنحضرت رفتم و مردم دور او جمع شده بودند و او هم بمنندیک معلم کودکان با آنها رفتار میکرد، این يك پرسشی میکرد و آن يك چیزی میپرسید و چون بكوفه برگشتم بمادرم مهربانی میکردم و بدست خودم باو خوراك

أَلَطَفْتُ لِأُمِّي وَكُنْتُ أَطِيعُهَا وَأَقْلِي ثَوْبَهَا وَرَأْسَهَا وَأَخْدِمُهَا فَقَالَتْ لِي : يَا بُنَيَّ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِي هَذَا وَأَنْتَ عَلَى دِينِي فَمَا الَّذِي أَرَى مِنْكَ مُنْذُ هَاجَرْتَ فَقَدْ خَلْتَ فِي الْحَنِيفِيَّةِ ؟ فَقُلْتُ : رَجُلٌ مِنْ وَلَدِنَايَا أَمَرَنِي بِهَذَا ، فَقَالَتْ : هَذَا الرَّجُلُ هُوَ نَبِيِّ ؟ فَقُلْتُ : لَا وَلَكِنَّهُ ابْنُ نَبِيِّ ، فَقَالَتْ : يَا بُنَيَّ إِنَّ هَذَا نَبِيُّ إِنَّ هَذِهِ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ ، فَقُلْتُ : يَا أُمَّهُ إِنَّهُ لَيْسَ يَكُونُ بَعْدَ نَبِيِّنَايَا وَلَكِنَّهُ ابْنُهُ فَقَالَتْ : يَا بُنَيَّ دِينُكَ خَيْرٌ دِينٍ ، اَعْرِضْهُ عَلَيَّ فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهَا فَدَخَلَتْ فِي الْإِسْلَامِ وَعَلَّمَتْهَا ، فَصَلَّتِ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ، ثُمَّ عَرَضَ لَهَا عَارِضٌ فِي اللَّيْلِ ، فَقَالَتْ : يَا بُنَيَّ أَعِذْ عَلَيَّ مَا عَلَّمْتَنِي فَأَعَدَّتْهُ عَلَيْهَا ، فَأَقْرَرَتْ بِهِ وَمَاتَتْ ، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ كَانَ الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ غَسَلُوهَا وَكُنْتُ أَنَا الَّذِي صَلَّيْتُ عَلَيْهَا وَنَزَلْتُ فِي قَبْرِهَا .

میدادم وجامه و سر اورا جستجو میکردم و جانوران اورا دور میکردم و باو خدمت می نمودم مادرم بمن گفت پسر جانم تو بامن چنین رفتار نمیکردی آنوقت که همکیش من بودی پس این چه خوش رفتاری است که از تو مینگرم از وقتی مهاجرت کردی و در دین حنیف اسلام درآمدی؟ گفتم یکی از فرزندان پیغمبر بما چنین دستور داده گفت این مرد پیغمبر است؟ گفتم نه پیغمبر زاده است گفت پسر جانم او پیغمبر است اینها سفارشهای پیغمبر است من گفتم ای مادر براستی مطلب اینست که پس از پیغمبر مسلمانان پیغمبری نیست ولی این پسر آن پیغمبر است گفت پسر جانم دین تو بهترین دین است آنرا بمن عرضه کن ، من آنرا به او عرضه کردم و او هم اسلام آورد و من دستورهای اسلام را به او آموختم و او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند سپس در شب برای او عارضه ای رخ داد و بمن گفت ای پسر من آنچه بر من آموختی برایم اعاده کن من برای او باز گفتم و او بدان اعتراف کرد و مرد و چون صبح شد همان مسلمانان بودند که اورا غسل دادند و همان من بودم که براو نماز خواندم و اورا در گورش نهادم

شرح- قوله ما كنت تدري الخ آیه چنین است و همچنین وحی کردیم بتو روحی از امر خودمان را گذشت که مقصود از روح آنست که با انبیاء و ائمه (ع) میباشد و گفته شده که مقصود همان قرآنست که به او وحی شده است و آنرا روح نامیده زیرا دلها بدان زنده شوند و گفته اند مقصود جبرئیل است و مقصود اینست که ما فرستادیم اورا بتو برای وحی «نبودی تو که بدانی چیست کتاب و ایمان» یعنی پیش از نزول وحی «ولی ما آنرا نوری مقرر کردیم» یعنی روح و کتاب و ایمان همه نوردند «هدایت کنیم بدان هر که را بخواهیم از بندگان خودمان» بوسیله توفیق پذیرش آن و تأمل و تفکر در آن و عاقبت آن «و براستی که تو هدایت میکنی براه راست» و گویا سائل در این حدیث ضمیر «جعلناه» را به ایمان برگردانید و از آیه استفاده کرده که ایمان يك موهبت الهیه است و آن بهدایت خداوند است و گرچه انبیاء و حجج (ع) واسطه آنند و حاصل آنکه چون امام از سبب مسلمان شدن او پرسید و فرمود: در اسلام چه حجت و برهانی دیدی که آنرا برگزیدی؟ جواب داد که خدا هدایت را در دل من انداخت و مرا به اسلام رهنمائی کرد چنانچه مضمون آیه کریمه است و امام (ع) او را تصدیق کرد و فرمود هر آینه خدا تو را هدایت کرده است و برای او سه بار دعای ببقای هدایت و پیشرفت او در بصیرت دینی نمود.

واهل بیتى یعنی آنها هم بهمان کیش نصرانیت مانده اند.

قوله لا بأس دلالت دارد که نصاری در ذات خود پاک هستند و نجاست آنها برای اینست که با نجاسات مباشرت میکنند و ممکن است حمل شود بر اینکه با آنها از خوردن غذاهای جامد و خشك همخوردك باشند و مؤید آنست که امام از او نپرسید که خمر هم می نوشند یا نه زیرا که پس از خشك شدن ظرف آن اثری از آن در ظرف نمی ماند بخلاف گوشت خوك که چربی آن بجاماند.

فاذا ماتت ظاهرش اینست که امر امام بتصدی غسل و کفن و دفن و تجهیز مادرش با اینکه نصرانی بوده است از نظر این بوده که امام می دانسته او مسلمان میشود هنگام مرگ و این حدیث شامل يك معجزه ای است و اگرچه محتملست که والدین فرزند مسلمان مستثنی باشد از عدم جواز غسل و نماز بر کفار.

ولا تخبرن احدا گفته اند شاید سفارش حضرت که با کسی نگوید نزد او رفته است برای این بوده که مبادا پیشوایان ضلالت او را از آنحضرت منصرف سازند و بگمراهی اندازند قبل از آنکه بصیرت کامل یابد من گویم ممکن است برای تقیه بوده و خصوص نظر به اینکه خبر شامل پیشگوئی و اعجاز هم هست،

قوله كانه معلم صبيان این تشبیه ازجهاتی است :

۱- از نظر کثرت اجتماع مردم متفرقه از هر نژاد و ملت که در گرد آنحضرت بودند و پرسشهای مختلفی که طرح میکردند .

۲- از نظر لطف و مهربانی که حضرت نسبت بعموم آنها اظهار میکرد و مانند کودکان معصوم آنها را نوازش می نمود.

۳- از نظر اینکه همه آنها در برابر دریای علم و دانش آنحضرت چون کودکانی بودند در برابر معلم، همه گوش بودند و هرچه آنحضرت میفرمود پذیرا بودند و اعتراضی نداشتند و اگرچه هر کدام در مقام خود از فضلا و دانشمندان عصر خود بشمار میرفتند. پایان نقل از مجلسی ده.

من میگویم دلالت این حدیث بر طهارت نصاری بسیار روشن و واضح است و تأویلاتی که از آن کنند بسیار رکیك و سست است مثل تأویل باینکه مقصود حضرت معاشرت و همخوردن کولیات خشك است .

و مثل اینکه گفته اند تجویز امام خوردن طعام را در ظرف آنها بهمراه آنها دلالت ندارد بپاکی آنها و پاکی طعام آنها در صورتیکه با رطوبت دست بدان زده باشند و دلالت ندارد بر عدم سرایت نجاست تن آنها بخوردك زیرا ممکن است که در ظرف آنها خوردك پاکی بخورد بدون مباشرت آنها بامأكول وی بر طوبت و اگرچه این معنی خلاف ظاهر روایت است.

ولی کلام در اینست که ظاهراً طهارت اهل کتاب مخصوص بآنها باشد که تابعیت حکومت اسلامی را پذیرفته و شرائط جزیه متعهد و عمل کنند و در این صورت دو شرط دارد:

۱- وجود يك حکومت مقتدر اسلامی که طبق مقررات اسلام از جمعه و جماعت و فقه و قانون اسلامی جامعه را رهبری کند.

۲- تبعیت یهود و نصاری از این حکومت طبق مقررات اسلامی که تعهد تابعیت بدهد و جزیه ادا کند.

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَیْسَى ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَكَمِ ، وَعِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، جَمِيعاً عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ حِثَّانٍ قَالَ : خَبَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بِرِیِّ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ بَیِّ ، فَقَالَ : لَقَدْ كُنْتُ أُجِبُهُ وَقَدْ ارْتَدَدْتُ لَهُ حُبًّا ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أُنْتُهُ أُخْتُ لَهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّ بِهَا وَبَسَطَ وَلَحَفَتْهُ لَهَا فَأَجْلَسَهَا عَلَيْنَا ثُمَّ أَقْبَلَ يُحَدِّثُهَا وَيَضْحَكُ فِي وَجْهِهَا ، ثُمَّ قَامَتْ وَذَهَبَتْ وَجَاءَ أَخُوهَا فَلَمْ يَصْنَعْ بِهِ مَا صَنَعَ بِهَا ، فَقِيلَ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ صَنَعَتْ بِأُخْتِهِ مَا لَمْ تَصْنَعْ بِهِ وَهُوَ رَجُلٌ ؟ فَقَالَ : لَا نَهَا كَانَتْ أَبَرَّ بِوَالِدَيْهَا مِنْهُ .

۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَیْسَى ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ أَبِي قَدْ كَبَّرَ جِدًّا وَضَعَفَ فَتَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ ، فَقَالَ : إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَأَفْعَلْ وَلَقَمَهُ بِبِدِكَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ لَكَ غَدًا .

۱۴ - عَنْهُ ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَكَمِ : عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ : سَمِعْتُ رَجُلًا يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : إِنَّ لِي أَبَوَيْنِ مُخَالَفَيْنِ ؟ فَقَالَ بَرَّ هُمَا كَمَا تَبَرَّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا .

۱۲- از عماد بن حیان گوید: به امام صادق (ع) خبر دادم از احسان و خوش رفتاری پسر اسماعیل بامن، در پاسخ فرمود من او را دوست داشتم و دوستیتم نسبت به او فزون شد، براستی که رسول خدا (ص) را خواهر همشیری بود و نزد آنحضرت آمد و چون او را دید بدوشاد شد و رو انداز خود را برای او پهن کرد و او را روی آن نشانید، سپس با او رو کرد و با او گفتگو میکرد و بروی او میخندید، سپس آن دخترک برخاست و رفت و برادرش آمد و پیغمبر با او چنان رفتار نکرد که با آن دخترک رفتار کرده او عرض شد یا رسول الله با خواهرش رفتاری و لطفی داشتی که با او نداشتی باینکه او مرد است در پاسخ فرمود: که آن دخترک نسبت پدیر و مادر خود بیشتر و بهتر از آن برادر احسان و احترام میکند.

۱۳- از ابراهیم بن شعیب گوید: به امام صادق (ع) گفتم پدرم بی اندازه بیروناتوان شده و برای قضای حاجت او را بدوش میبریم در پاسخ فرمود: اگر توانی خودت این کار را بکن و بدست خود لقمه بدهانش گذار، زیرا این خدمت تو بوی برای تو در فردا بهشت است (برای تو فردا سپر است خل) یعنی از دوزخ.

۱۴- از جابر که گوید: شنیدم مردی به امام صادق (ع) میگفت: مرا پدر و مادر است مخالف مذهب من؟ در پاسخ فرمود: بآنها احسان کن چنانکه بمسلمانان احسان میکنی.

شرح- از مجلسی ده- یعنی مؤمن حق ایمان دارد و والدین حق ولادت دارند و از این نظر با هم در استحقاق احترام برابرند.

۱۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمْعًا ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عَنَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحَصَةً : أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ بَرَّيْنِ كَأَنَّا أَوْفَاجِرَيْنِ .

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مِنَ السُّقَّةِ وَالْبَرِّ أَنْ يُكْتَبَ الرَّجُلُ بِاسْمِ أَبِيهِ .

۱۵- از امام باقر (ع) که فرمود: سه چیز است که خدا عزوجل در آنها برای احدی رخصت نداده است، ادای امانت بخوش کردار و بدکردار، وفای بهدو پیمان برای خوش کردار و بدکردار و احسان بپدر و مادر چه خوش کردار باشند و چه بدکردار.

شرح- از مجلسی ره- دلالت دارد بر وجوب رد آنچه باو امانت سپرده است، چه امانت گزارد خوب باشد چه ناکار باشد و فاجر شامل کافر هم میشود و اشعار دارد که تقاص از امانت روانیست و اصحاب در جواز تقاص و برداشت بدهکاری صاحب امانت از مال امانت و اختلاف دارند و ممکن است گفته شود بر داشت در برابر دین لازم اوهم نوعی از رد امانت است زیرا ذمه صاحبش بری میشود و سخن در این باره در جای خود بیاید انشاء الله.

۱۶- از امام صادق (ع) که فرمود، از سنت و احسان است که مرد بنام پدرش کنیه گیرد (کنیه گذارد خل).

شرح- از مجلسی ره- «یکنی الرجل» من گویم چند وجه دارد:

۱- مقصود این باشد که از سنت پیغمبر و روش نیک و احسان بوالدین است که مردی پدرش را بنام پدرش کنیه گذارد چنانچه اگر نام پدرش محمد است کنیه پدرش را ابو محمد نهاد یا اینکه مقصود از کنیه اعم از نام گزاری است.

۲- مقصود این باشد که از احسان پدراست که پسر کنیه ای بنام او بخود گیرد و به او گویند ابن فلان زیرا این مایه احترام پدراست بوسیله پسر و سبب شهرت نام پدراست میان مردم و بسا مؤمنان نام او را بشنوند و برایش طلب خیر کنند و دعا نمایند و در برخی نسخ بجای اییه ابنه بنون است یعنی شخص خوب است بنام پدرش کنیه بر خود نهاد تا بآن نامش را برند زیرا تصریح بنام خلاف احترامست و خصوص در حضور شخص و بنابر این وجه این حدیث از باب بر بوالدین نیست بلکه از باب بر بمؤمن است.

۳ - مقصود این باشد که خوبست شخص بنام پدرش خود را کنیه گزارد و از خود به ابن فلان تعبیر کند چنانچه امیر المؤمنین (ع) بسیار از خود به ابن ابیطالب تعبیر میکرد چنانچه فرموده است بخدا که ابن ابیطالب بمرک بیشتر انس دارد از طفل بیستان مادر خود .

۱۷- الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، جَمِيعًا عَنْ الْوَشَاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ، عَنْ أَبِي خَدِجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ وَسَّالَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ بَرِّ الْوَالِدَيْنِ فَقَالَ: ابْرَأُ أُمَّكَ ابْرَأُ أُمَّكَ ابْرَأُ أُمَّكَ ابْرَأُ أَبَاكَ ابْرَأُ أَبَاكَ ابْرَأُ أَبَاكَ وَبَدَأَ بِالْأُمِّ قَبْلَ الْأَبِ.

۱۸- الْوَشَاءُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ، عَنْ أَبِي خَدِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي قَدْ وَلَدْتُ بِنْتًا وَرَبَّيْتُهَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ فَأَلْبَسْتُهَا وَحَلَيْتُهَا ثُمَّ جِئْتُ بِهَا إِلَى قَلْبٍ فَدَفَعْتُهَا فِي جَوْفِهِ وَكَانَ آخِرُ مَا سَمِعْتُ مِنْهَا وَهِيَ تَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ! فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَلَّا أُمُّ حَيَّةٍ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَلَا خَالَه حَيَّةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَبْرِئْهَا فَإِنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ يُكْفَرُ عَنْكَ مَا صَنَعْتَ، قَالَ أَبُو خَدِجَةَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَتَى كَانَ هَذَا؟ فَقَالَ: كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانُوا يَقْتُلُونَ الْبَنَاتِ مَخَافَةَ أَنْ يُسَبِّحَنَّ فَيَلِدْنَ فِي قَوْمٍ آخَرِينَ.

۱۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرْيَعٍ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ يَجْزِي الْوَلَدُ وَالِدَهُ؟ فَقَالَ: لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا فِي خَصْلَتَيْنِ يَكُونُ الْوَالِدُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيهِ ابْنُهُ فَيَعْتِقَهُ أَوْ يَكُونُ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيَقْضِيَهُ عَنْهُ.

۱۷- از امام صادق (ع) که مردی آمد خدمت پیغمبر (ص) و پرسید از احسان پیدر و مسادر آنحضرت فرمود: احسان کن بمادرت، احسان کن بمادرت. احسان کن بمادرت، احسان کن بمادرت، احسان کن بمادرت، احسان کن بمادرت و بمادر آغاز کرد پیش از پدر.

۱۸- فرمود، مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت من دختری آوردم و او را پروریدم تا بالغ شد و چون بعد بلوغ رسید جامه دربر او کردم و او را زیور بستم و بر سر چاهی آوردم و او را در میان آن چاه پرت کردم و آخر سخنی که از او شنیدم این بود که ای پدر جان، آیا کفاره این بد کرداری چیست؟ فرمود آیا تو را مادر زنده است؟ گفت نه، فرمود: خاله زنده داری عرض کرد، آری، فرمود به او احسان و نیکی کن زیرا آن خاله بجای مادر است و این خدمت بخاله کفاره و جبران این کاری شود که کرده‌ای.

ابو خدیجه (راوی حدیث) گوید به امام صادق (ع) گفتم این عادت در چه دورانی بوده است؟ فرمود در دوران جاهلیت بوده که عادت داشتند دخترها را میکشند از ترس اینکه اسیر شوند و در میان تیره دیگری فرزند آورند.

شرح - از مجلسی ره - این حدیث دلالت دارد که مادر و خویشان مادری دربر و احسان پیدرو خویشان پدری برتری دارند و خاله از همه برتر است و در آن شرح زنده بکود کردن دختران بیان شده ۱۹- از حنان بن سدير از پدرش گوید: به امام باقر (ع) گفتم آیا فرزند مزدی و پاداشی پدرش میدهد؟ فرمود: جزایی برای پدر بعهده ندارد مگر در دو مورد یکی اینکه پدر مملوک باشد و پسر او را بخرد که باید آزادش کند و دیگر اینکه بر پدر وامی باشد باید فرزند آنرا بپردازد از طرف او.

۲۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمِيرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ : أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : إِنِّي رَجُلٌ شَابْتُ نَشِيطًا وَاحِبٌ الْجِهَادَ وَلِي وَالِدَةٌ تَكْرَهُ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : ارْجِعْ فَكُنْ مَعَ وَالِدَتِكَ فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ [نَبِيًّا] لَأَنْسَهَا بِكَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَنَةً .

۲۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُخَيَّرٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارًّا بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ فَلَا يَقْضِي عَنْهُمَا دِيُونَهُمَا وَلَا يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَاقًا ، وَإِنَّهُ لَيَكُونُ عَاقًا لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا غَيْرَ بَارٍّ بِهِمَا فَإِذَا مَا تَأَقَّصَى دِيْنَهُمَا وَاسْتَغْفَرَ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَارًّا .

شرح - در مورد آزاد شدن پدری که مملوک فرزند شده سخنی نیست و بمحض تعلق ملک فرزند بر پدر، پدر خود بخود آزاد میشود و باید از او رفع يد کند ولی در مورد ادای دين پدر دو صورت دارد.

۱- اینکه مالی از پدر بدست پسر برسد بمناسبت فوت پدر در این صورت باید اول دين پدر را ادا کند و مازاد او را بعنوان ارث تصرف کند.

۲- اینکه پدر از خود مالی ندارد و بدهکاری دارد و پسر مالی دارد آیا بر او واجبست پرداخت دين پدر چه زنده باشد یا مرده ظاهر این روایت وجوب قضای دين او است ولی این معنی از روایت استفاده نمیشود که دين پدر بعهده پسر آید.

۲۰- از جابر گوید؛ مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت من جوانی بانشاطم و دوست دارم جهاد کنم ولی مادری دارم که آنرا بددard و دلخواه او نیست؛ پیغمبر باو فرمود برگرد و با مادر خود باش، سوگند بدانکه مرا بد رستی مبعوث نبوت کرده است يك شب بامادر خود مأنوس باشی بهتر است از يك سال جهاد تو در راه خدا.

۲۱- از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) فرمود: براستی بنده ای نسبت بپدر و مادرش تا زنده اند خوش رفتار و حق شناس است سپس بمیرند و او بدهکاری آنها را نپردازد و برای آنها آمرزش نخواهد و خدا او را عاق و حق ناشناس بنویسد و براستی هم آن بنده باشد که در زمان زنده بودن پدر و مادر خود نسبت بآنها حق شناس و خوش رفتار نیست و چون بمیرند بدهی آنها را نپردازد و برای آنها آمرزش خواهد و خدا عز و جل او را خوش رفتار و حق شناس بپدر و مادر خود نویسد .

شرح - در این حدیث پرداختن دیون پدر و مادر بلکه ترك استغفار برای آنها را در شمار عقوبت و حق شناسی والدین شمرده است و عقوبت از گناهانست و بلکه از گناهان کبیره است و این خود دلالت دارد که پرداختن دیون پدر و مادر و فراهم کردن وسیله استغفار و آمرزش آنها بر فرزند واجبست و باید در آن کوشش کند.

((بَاب))

﴿الْإِهْتِمَامُ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَالتَّصِيحَةُ لَهُمْ وَنَفْعُهُمْ﴾

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ :
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ .
- ۲ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَنْتَ الْتَائِسُ نُسْكَأُ أَنْصَحُهُمْ جَبِيئاً وَاسْلَمَهُمْ
قَلْباً لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ .
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ
الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : عَلَيْكَ بِالتَّصْحِجِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ ، فَلَنْ
تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ .
- ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْهَاشِمِيِّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ .

(بَاب)

اهتمام با امور مسلمانان و نصیحت و خیر خواهی و سودمندی برای آنان

- ۱- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود : هر که صبح کند و اهتمامی بکار مسلمانان ندارد پس مسلمان نیست.
شرح- از مجلسی (ره) - با امور المسلمین - یعنی نصیحت ندارد که بدان قیام کند با وجود توانایی.
قوله فلیس بمسلم یعنی اسلام کامل ندارد و شایسته این نام نیست و اگر مقصود عدم اهتمام بکلیه امور مسلمانان باشد دور نیست که بطور حقیقت نام مسلمان باشد زیرا از جمله امور مسلمانان یاری امام و نصرت و پیروی از امامست و اعلائی دین و عدم اعانت کفار بر مسلمین و بر هر تقدیر مقصود از امور اعم از امور دنیوی و اخروی است .
- ۲- فرمود (ص) خدا پرستترین مردم آنکس است که خیر خواه تر و دل پاک تر باشد برای همه مسلمانان.
شرح- از مجلسی ره- معنی نصیحت خدا صحت اعتقاد بیگانگی او است و اخلاص در بندگی او و نصیحت قرآن تصدیق بآن و عمل کردن بهر چه در آنست و نصیحت رسول تصدیق بنبوت و رسالت و انقیاد نسبت بآنچه فرمان دهد و غدقن کند و نصیحت نسبت به ائمه اینست که آنها را اطاعت بحق کنند و نصیحت عامه مسلمانان ارشاد آنهاست بمصلحتشان.
- ۳- از سفیان بن عیینة گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بر تو باد که برای خدا نسبت بغلق او خیر خواه باشی و اندرز گوی که هر گز او را بکاری بهتر از آن برخورد نکنی.
- ۴- فرمود: هر که اهتمام با امور مسلمانان ندارد مسلمان نیست.

۵- عَنْهُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ؛ عَنْ عَمِّهِ عَاصِمِ الْكُوزِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِّلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الثَّوْقَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَاحْبَبْ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ مِنْ نَفْعِ عِيَالِ اللَّهِ وَأَدْخِلْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا.

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

۸- عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُشَى بْنِ الْوَلِيدِ الْحَاطِطِ، عَنْ فِطْرِ بْنِ حَلِيقَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ غَادِيَةً [مَاء] أَوْ نَارًا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.

۹- عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» قَالَ: قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَلَا تَقُولُوا إِلَّا خَيْرًا أَحْسَى تَعَلَّمُوا مَا هُوَ؟

۵- از پیغمبر (ص) فرمود: هر که صبح کند و اهتمامی به امور مسلمانان ندارد از مسلمانان نیست و هر که بشنود مردی بمسلمانان استغاثه کند و از آنها فریادرسی خواهد و او را پاسخ نگوید و بداد او نرسد، مسلمان نیست.

۶- رسول خدا (ص) فرمود: خلق خدا عیال خدایند و محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که بعیال خدا سود دهد و برای خاندانی سرور و شادی فراهم آورد.

شرح - از مجلسی ره قوله «من نفع عیال الله» یعنی بوسیله نعمتی که بآنها رساند یادفع زیانی کند یا ارشاد و هدایت یا تعلیم و برآوردن حاجت و جز آن از منافع دین و دنیا و اشعار دارد که این کار خوب است و کفالت از طرف خداوند است و ادخال شادی بر خانواده ای سود خاصی است که ببرد و اهل بیت و عشائر او برسند یا اشاره است که هر نفعی بمؤمنی رسد خاندانی شاد شود.

۷- امام صادق (ع) میفرمود: پرسش شد از رسول خدا (ص) از محبوبترین مردم نزد خدا، فرمود سودمندترین مردم برای مردم.

۸- فرمود (ص) هر که از مسلمان ضرر هجوم (آبی) یا آتشی را بگرداند بهشت بر او واجبست

۹- از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) که در قول خدا عزوجل (۸۳- البقره) و بگوئید برای مردم گفتار خوش - فرمود، درباره مردم خوب بگوئید و نگوئید جز خوبی تا آنکه بدانید حقیقت مطلب چیست؟

۱۰- عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا » قَالَ : قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تَحْسِبُونَ أَنْ يُقَالَ فِيكُمْ .

۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبَلَةَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَمَا كُنْتُ » قَالَ : نَعَامًا .

(بَابُ إِجْلَالِ الْكَبِيرِ)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ .

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : لَيْسَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُوقِرْ كَبِيرًا وَيَرْحَمْ صَغِيرًا .

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَرٍّ ، عَنِ الْوُشَافِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : عَظِّمُوا كِبَارَكُمْ وَصِلُوا أَرْحَامَكُمْ ، وَ لَيْسَ تَصِلُونَهُمْ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ كَفِّ الْأَذَى عَنْهُمْ .

شرح- از مجلسی-رحمه دو قول للناس حسنا طبرسی گفته در معنی آن اختلاف است.
۱- گفتار زیبا و نیکو و خلق کریم که خدا آنرا پسندیده است و دوست دارد- از ابن عباس
۲- مقصود امر بمعروف و نهی از منکر است از سفیان، و ربیع بن انس گفته مقصود گفته تا خوش است.
۳- از امام باقر (ع) در معنی قول حسن که فرمود برای مردم بگویند آنچه دوست دارید برای شما بگویند زیرا خدا بد دارد لعنت فرست و طعنه زن و دشنام گوی بر مؤمنین را که بی آبرو و پررو و هرزه و گدا و اصرار و دزاست و دوست دارد بردبار و پارسا و آبرومند را..
۱۰- از امام باقر (ع) در تفسیر قول خدا و قول للناس حسنا فرمود، برای مردم بگویند بهترین چیزی که دوست دارید برای شما بگویند.
۱۱- از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۱- مریم) و مرا مبارک ساخته هر جا باشم- فرمود: یعنی بسیار سودمند ساخته.

(بَابُ)

اجلال سالمدان و پیره مردان

۱- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود از تجلیل خدا است احترام کردن بمسلمان سید موی.

۲- فرمود (ع) که از ما نیست آنکه بزرگ ما را احترام نکند و بغیر سالان مامهر نوزد .

۳- فرمود (ع) سالمدان خود را تعظیم و احترام کنید و صله ارحام خود را بنمائید و شما آنها را بچیزی مراعات نکنید که بهتر باشد از جلو گرفتن از آنان.

(باب)

(إِخْوَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ)

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنَوَابٍ وَأُمٌّ وَإِذَا ضُرِبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ سَهَرَ لَهُ الْآخَرُونَ .

۲- عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ : تَقَبَّضْتُ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ رَبِّمَا حَزِنْتُ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تُصِيبُنِي أَوْ أَمْرٍ يَنْزِلُ بِي حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِهِ ، وَصَدِّقِي ، فَقَالَ : نَعَمْ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَأَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رَيْحِ رُوحِهِ ، فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لَا بِيَهُ وَآمِيهِ ، فَإِذَا

(باب)

برادر بودن مؤمنان با یکدیگر

۱- امام صادق (ع) فرمود: همانا مؤمنان برادرند، فرزندان یک پدر و یک مادرند، چون از مردمان رگی زده شود دیگران برایش بیخواب شوند .

شرح - از مجلسی ره «بنو اب و ام» یعنی باید خود را برادر پدری و مادری بدانند یا مقصود این است که از راستی چنین هستند زیرا همه از سرشت بهشتند که مادر آنها است و از روح معنوی خداوند که پدر آنها است یا آنکه پدرشان همان روح الهی است که در سرشت مؤمن دمیده شده و مادرشان آبی خوشگوار و خاکی پاک است چنانچه در باب طینه گذشت و مقصود از این پدر و مادر همان آدم و حوا نیست زیرا همه افراد بشر در آن شریکند و اختصاص بمؤمنان ندارد مگر آنکه گفته شود عقیده باطل این پیوند را در دیگران بی اثر کرده و این هم دور است و برای برادری مؤمنان وجه دیگری هم گذشت و آن اینست که مقصود از پدر پدر روحانی باشد که پیغمبر و امامان برحقند و مؤمنان را برهبری معنوی زنده کرده اند و مقصود از مادر خدیجه کبری است که ام المؤمنین است و جز افراد مؤمن بواسطه ناسپاسی از این پدر و مادر روحانی جدا شدند چنانچه زنان منافق پیغمبر (ص) از مادری مؤمنان برکنار گردیدند و امیرالمؤمنین در روز جنگ جمل عایشه را طلاق داد تا مردم بدانند.

ضرب العرق جنبش نیرومند آنست و مقصود در این جا مبالغه در آزار کم است (یعنی تا آنجا بهم مربوطند که بمحض ورزیدن رگی از یکی دیگران بیخواب شوند... و مقصود اینست که بسیاری شده مؤمنان بیخواب شدند و دلیل روشنی هم ندارد و این بواسطه دردی است که دچار یکی از برادران دینی آنها شده است و در روح آنها تأثیر کرده است.

۲- از جابر جعفی گوید در برابر امام باقر (ع) دل گرفته شدم و گفتم قربانت بسا بی مصیبتیکه بمن رسد یا ناگوارای که برایم رخ دهد اندوهگین شوم تا آنجا که خانواده و یارانم آنرا در رخساره من بفهمند؟ فرمود: ای جابر بر راستی خدا عزوجل مؤمنان را از سرشت بهشت آفریده و از وزش روح خود

أَصَابَ رُوحًا مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ حُزْنَ حَزَنْتَ هَذِهِ لِأَنَّهُمْ مِنْهَا .

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغْشَاهُ وَلَا يَعِدُّهُ عِدَةً فَيُخْلِفُهُ .

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِنْ أَشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ، وَأَرَادَ أَحَدُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ، وَإِنْ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا .

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُنْثَرِيقِ الْحَنَاطِ، عَنْ الْخَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَمِرَاتُهُ وَدَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْدَعُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ .

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لِي: تُحِبُّهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ فَقَالَ لِي وَلِمَ لَا تُحِبُّهُ وَهُوَ أَخُوكَ وَشَرِيكَكَ فِي دِينِكَ وَعَوْنُكَ عَلَى عَدُوِّكَ وَرِزْقُهُ عَلَى غَيْرِكَ .

در آنان روان کرده ازانرو مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است، چون یکی از این ارواح را در یک شهری آزادی رسد این روح هم غمگین شود چونکه اذهمانست.

شرح- از مجلسی ره- «لایه و امه» ظاهراً سرشت بمادر تشبیه شده است و روح پیدرو محتمل است که برعکس باشد..

۳- از امام صادق (ع) که فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، چشم و رهنمای او است باو خیانت نکند و باو ستم نکند و او را گول نزنند و باو وعده خلافی نکنند.

۴- میفرمود: مؤمن برادر مؤمن است، چون یک تنند، و اگر یکبار دردی رسد در دیگر پاره های تن دریافت شود، روحشان از یکروح است و برآستی روح مؤمن بروح خدا پیوسته تر است از پیوستی پرتو آفتاب بدان .

شرح- از مجلسی ره- باغرض بیان شدت پیوست دوروح است بهم که گویا یکروحند پایبان اینستکه هر دو روح از یکروحند که روح امام است و آن از نور خدا است.

۵- فرمود (ع) مسلمان برادر مسلمانست، او چشم و آئینه وی است، خیانتش نکند و فریش ندهد و ستم باو نکند و او را دروغگو نشمارد و پشت سراو بداد نگوید.

۶- از حفص بن بختری که گفت من خدمت امام صادق (ع) بودم و مردی نزد آنحضرت در آمد آنحضرت بمن فرمود: او را دوست داری؟ گفتم آری، بمن فرمود، چرا دوستش نداشته باشی او برادر و هم مذهب تو است و کمک تو است بردشمنت و روزیش برعهده دیگر است .

۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَأَجْرَى فِي صُورِهِمْ مِنْ رِيحِ الْجَنَّةِ، فَلِذَلِكَ هُمْ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسَى، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ، عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ وَلَا يَعُدُّهُ عِدَّةً فَيُخْلِفُهُ.

۹- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُونَ خَدَمُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، قُلْتُ: وَكَيْفَ يَكُونُونَ خَدَمًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ؟ قَالَ: يُفِيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ... الْحَدِيثُ

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسَى، جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ أَبِي عمير، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ نَفَرًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَرَجُوا إِلَى سَفَرٍ لَهُمْ فَضَلُّوا الطَّرِيقَ فَأَصَابَهُمْ عَطَشٌ شَدِيدٌ فَتَكَفَّنُوا وَلَزِمُوا

شرح- «مرآته» یعنی خوبیهای او را باو نشان میدهد تا بدان بیاید و بدیهایش را باو نشان میدهد تا از آنها كناره گیرد چنانچه كار آینه است یا اینکه در عیبهای او نگاه میکند و آنها را او میگذارد زیرا انسان از عیب خود غافل است از پیغمبر (ص) روایت شده که مؤمن آینه مومن است.. برخی صوفیه گفته اند مقصود از مؤمن دوم در کلام پیغمبر (ص) خدا است یعنی مؤمن مظهر صفات کمال حق است چنانچه آینه مظهر صورت شخص است و این برخلاف تفسیری است که در این احادیث وارد است.

۷- از امام باقر (ع) که میفرمود: مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است زیرا خداوند عزوجل مؤمنان را از سرشت بهشت آفریده و در پیکر هایشان از نسیم بهشت دمیده از ایشرو برادر پدر و مادری یکدیگرند.

۸- از امام صادق (ع) که فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، چشم آورهنمای او است خیانتش نکند و ستمش نکند، گولش نزنند؛ با او وعده خلافی نکند.

شرح- از مجلسی ره- این حدیث همان حدیث ۳ است باختلاف یکی از راویان خبر.

۹- از جمیل گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود مؤمنین خدمتگذار یکدیگرند، گفتم چگونه خدمتکار یکدیگرند؟ فرمود برای هم سودمندند ... الحدیث (یعنی تا آخر خبر و این اشاره است که همه خبر را ذکر نکرده است و برخی کلمه الحدیث را مفعول بفید دانسته اند و گفته اند مقصود از خدمت مؤمنان بهم اینست که حدیث بهم افاده میکنند از مجلسی ره.

۱۰- از فضیل بن یسار گوید از امام باقر (ع) شنیدم میفرمود: که چندتن از مسلمانان بسفری

أُصُولَ الشَّجَرِ فَجَاءَهُمْ شَيْخٌ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ بَيْضٌ فَقَالَ: قَوْمُوا فَلَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فَهَذَا الْمَاءُ، فَقَامُوا وَاشْرَبُوا وَارْتَوَوْا، فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: أَنَا مِنَ الْحَرِّ الَّذِينَ بَايَعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ، فَلَمْ تَكُونُوا تَصِيغُوا بِحَصْرَتِي.

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَتَجَدُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ، جَمْعًا، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رَبِيعٍ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ [وَلَا يَغْتَابُهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ] قَالَ رَبِيعٌ: فَسَأَلَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا يَا مَدِينَةَ فَقَالَ: سَمِعْتُ فَضِيلَ يَقُولُ ذَلِكَ؟ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: نَعَمْ، فَقَالَ [وَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ].

(بَابُ)

﴿فِيمَا يُوْحِبُ الْحَقَّ لِمَنْ انْتَحَلَ الْإِيمَانَ وَيَنْقُضُهُ﴾

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ

بیرون شدند و راه را گم کردند و بسختی تشنه شدند و کفن دربر کردند (کنار راه رفتند خل) و بر ریشه های درخت چسبیدند و شیخی سفید پوش نزد آنها آمد و گفت برخیزید؛ با کی بر شما نیست، این هم آب، برخاستند و نوشیدند و سیراب شدند، پس گفتند تو کیستی؟ خدایت رحمت کناد، گفت من از آن پریانم که بارسول خدا بیعت کردند و بر راستی من از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود: مؤمن برادر مؤمن است، چشم آورنمای اواست، شما نباید در حضور من از میان بروید.

شرح- این حدیث دلالت دارد که جن جسم لطیفی هستند و ممکن است بصورت انسان در آیند و جز پیغمبران و اوصیاء آنها را ببینند و مشعر است که روایت حدیث از پریان روا است. از مجلسی (ره).

۱۱- گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: مسلمان برادر مسلمانست باوستم نکند و او را وانهد [و غیبت او نکند و باو خیانت نوزد و از او دریغ ندارد] ربیع (که راوی از فضیل بن یسار است) گوید: مردی ازهم مذہبان ما در مدینه ازمن پرسید تو خود شنیدی که فضیل بن یسار اینرا میگفت؟ باو گفتم آری، او گفت من خودم شنیدم که امام صادق (ع) میفرمود: مسلمان برادر مسلمان است باوستم نکند و او را گول نزنند و او را وانهد و غیبت او را نکند و باو خیانت نوزد و از او دریغ ندارد.

شرح- مقصود این مردی که از ربعی پرسش کرده اینست که این حدیث را اوهم از امام صادق (ع) شنیده است و بیش از این بوده است خصوص طبق نسخه ای که از «ولا یغتابه» بعد در آن نیست و شاید او بافضیل در یک مجلس حدیث را از امام شنیده و از نقصان آن تعجب کرده است.

ولا یحرمه یعنی او را از بخشش خود محروم نسازد- از مجلسی (ره).

(بَابُ)

در حقیکه برای وابسته بایمان و ناقض آن ثابت است

۱- از مسعد بن صدقه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: از او سؤال شده بود از ایمان

يَقُولُ وَسُئِلَ عَنْ إِيْمَانٍ مَنْ يَلْزِمُنَا حَقُّهُ وَ أُخُوَّتُهُ كَيْفَ هُوَ وَمَا يَنْبَغُ وَ يَمَّا يَبْطُلُ ؟ فَقَالَ :
 إِنَّ الْإِيْمَانَ قَدِ تَخَذْتُ عَلَى وَجْهَيْنِ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَهُوَ الَّذِي يَظْهَرُ لَكَ مِنْ صَاحِبِكَ فَإِذَا ظَهَرَ لَكَ مِنْهُ مِثْلُ
 الَّذِي تَقُولُ بِوَأَنْتَ ، حَقَّتْ وَلَا يَتُّهُ وَأُخُوَّتُهُ إِلَّا أَنْ يَجِيءَ مِنْهُ نَقْضٌ لِلَّذِي وَصَفَ مِنْ نَفْسِهِ وَأَظْهَرَهُ
 لَكَ ، فَإِنْ جَاءَ مِنْهُ مَا تَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَى نَقْضِ الَّذِي أَظْهَرَ لَكَ ، خَرَجَ عِنْدَكَ مِمَّا وَصَفَ أَكَّ وَأَظْهَرَ ، وَ
 كَانَ لِمَا أَظْهَرَ لَكَ نَاقِضًا إِلَّا أَنْ يَدَّعِي أَنَّهُ إِنَّمَا عَمِلَ ذَلِكَ تَقِيَّةً وَمَعَ ذَلِكَ يُنْتَظَرُ فِيهِ فَإِنْ كَانَ
 لَيْسَ مِمَّا يُمَكِّنُ أَنْ تَكُونَ التَّقِيَّةُ فِي مِثْلِهِ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ ذَلِكَ ، لِأَنَّ لِلتَّقِيَّةِ مَوَاضِعَ ، مَنْ أزالَهَا عَنْ
 مَوَاضِعِهَا لَمْ تَسْتَقِمْ لَهُ وَتَقْسِبُ مَا يُنْتَقَى مِثْلُ [أَنْ يَكُونَ] قَوْمُ سَوٍّ ، ظَاهِرُ حُكْمِهِمْ وَفِعْلُهُمْ عَلَى غَيْرِ حُكْمِ
 الْحَقِّ وَفِعْلِهِ فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَّةِ مِمَّا لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ
 فَإِنَّهُ جَائِزٌ .

کسیکه حق او و برادری او بر ما لازم است که آن چگونگی است و بچه دلیل ثابت شود و بچه دلیل باطل گردد؟
 در پاسخ فرمود: براساسی ایمان ازدو راه بدست آید:

اما راه اول اینست که از طرف رفیق تو بتواشکار گردد و از او بفهمی آن عقیده و ایمان را که
 تو خود داری که دوستی و برادری با او بر تو ثابت شود مگر آنکه اظهار و کرداری کند که بر خلاف آنی
 باشد که خود را بدان وصف کرده و بتواظهار کرده و اگر از او وضعی بظهور آمد که برای تو
 دلیل باشد بر نقض آنچه بتواظهار کرده از آنچه برای تو از ایمان خود وصف کرده و اظهار داشته
 بیرون رود و ناقض اظهار اولی خود باشد مگر این که مدعی شود که این عمل خلافا از روی تقیه انجام
 داده است و با این دعوی هم باید در حال او تأمل و اندیشه کرد اگر از کسانی باشد که تقیه درباره او
 و امثال او زمینه ندارد دعوی تقیه از او پذیرفته نشود، زیرا برای تقیه موارد مخصوصی است، هر که
 از محل خود آنرا زائل کند برای او درست نباشد و تفسیر آنچه در آن تقیه روا بود مثل اینست که مردم
 بدی بر حکمرانی مسلط شدند و کار آنها برخلاف حق است و برخلاف کردار بحق پس هر کاری شخص
 مؤمن در میان آنها از روی تقیه بجا آورد از آنچه که بفساد و تباهی دردین نکشاند براساسی که روا بود
 شرح- از مجلسی (ره) راه دوم بدست آوردن ایمان را که از کلمه « اما » فهمیده شود بیان
 نکرده است زیرا از بیان این قسم قسم دیگر ظاهر است و آن فهم ایمانست از طول مصاحبت و معاشرت
 که موجب ظن قوی بلکه یقین بایمان گردد.

و بالجمله از حدیث ظاهر شود که تقیه برای دفع ضرر جائز است نه برای جلب نفع برای اینکه
 سوء بمعنی ضرر است یعنی گرفتار قومی شده که او را ضرر مند کنند و ظاهر بمعنی غالب است یعنی
 حکومت بدست آنهاست و غلبه دارند و شرط جواز تقیه اینست که موجب فساد دردین نشود و مانند کشتن
 پیغمبر یا امام یا از میان رفتن دین بطور کلی، چنانچه امام حسین (ع) تقیه نکرد چون میدانست که اگر
 تقیه کند و تسلیم حکم بزید شود، دین بکلی از میان میرود و نابود میشود پس تقیه تا آنجا است که
 سبب فساد و تباهی دین نگردد مانند درشتن پاها بجای مسح یا پاره ای از احکام نماز و غیره که

(باب)

*(فِي أَنَّ التَّوَّاحِيَّ لَمْ يَقَعْ عَلَى الدِّينِ وَ إِنَّمَا هُوَ التَّعَارُفُ) *

- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَمَزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَمْ تَتَوَاحَوْا عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرَ وَ إِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيْهِ .
- ۲- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ وَ سَمَاعَةَ ، جَمِيعاً ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : لَمْ تَتَوَاحَوْا عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرَ [و] إِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيْهِ .

موجب از میان رفتن این حکم بطور کلی نشود و من ندیدم کسی این تفصیلاً صریحاً گفته باشد و بسا که تقیه در باره قتل نفس هم در این جمله وارد کرده اند ولی مورد تأمل است و ممکن است مقصود از اینکه تقیه موجب فساد در دین گردد این باشد که سرایت بعقائد قلبیه کند یا تقیه بی جا کند و بدانکه ظاهر این حدیث اینست که بموجب ثبوت تشیع برادری و ادای حقوق واجب گردد و گفته اند که این موضوع هم بطور اطلاق مشکل است زیرا مایه عسر و حرج است مگر اینکه تشیع مخصوص بمؤمن کامل باشد که شروط آن در اخبار صفات مؤمن وارد است من می گویم ممکن است ارتکاب گناهان کبیره نقض ایمان محسوب شود که در این خبر مورد نقض را استثناء کرده است و شاید مطلق معصیت چنین باشد .

(باب)

در اینکه برادری بر پایه دین واقع نشده و همانا روی تعارف است

- ۱- از حمزه بن محمد طیار از پدرش از امام باقر (ع) که فرمود: شما بحقیقت برادری نکردید باهم در این امر تشیع و همانا بر پایه آن همدیگر را شناختید و تعارف کردید.
 - ۲- از ابن مسکان و سماعه هر دو از امام صادق (ع) که فرمود شما بحقیقت برادری نکردید باهم در این امر تشیع و همانا بر پایه آن یکدیگر را شناختید و تعارف کردید.
- شرح-** از مجلسی ره در این خبر چندوجه است:
- ۱- آنچه پدرم بیان کرده که مقصود اینست که برادری شما از تشیع و در این جهان نیست بلکه از عالم ارواح است و پیش از انتقال باجساد و در این جهان بواسطه دین شما یکدیگر را شناخته اید و این کشف از اخوت در علین کرده است..
 - ۲- گفته شده مقصود اینست که شما بر پایه تشیع از روی حقیقت برادری نکردید زیرا اگر چنین بود همه جهات برادری و ادای حقوق میان شما برقرار بود بلکه شما بر پایه شیعه گری تنها همدیگر را شناخته و به همدیگر تعارف کردید بی اینکه برآستی با هم برادری کرده باشید بنابراین این حدیث در مقام انکار و سرزنش است یا مقصود مجرد اخبار از یک واقعیتی است.
 - ۳- مقصود اینست که برادری شما منحصر نیست بپیدایش این مذهب و قبول آن بلکه در حال ولادت و قبل از آن و بعد از آن هم شما برادرید زیرا منشأ برادری شما بسبب اینست که از یکسرشت

(بَابُ)

(حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ وَأَدَاءُ حَقِّهِ)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِبْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ حَقَّ الْمُؤْمِنُ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنُ أَنْ يُشْبِعَ جُوعَهُ وَيُوَارِيَ عَوْرَتَهُ وَيُقْرِجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ وَيَقْضِيَ دَيْنَهُ، فَإِذَا مَاتَ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ.

۲- عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ الْهَجَرِيِّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ؟ قَالَ: لَهُ سَبْعُ حَقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ، إِنْ صَبَّحَ مِنْهَا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَلَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ مِنْ نَصِيبٍ قُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا هِيَ؟ قَالَ: يَا مُعَلَّى إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُصَيِّعَ وَلَا تُحَفِّظَ وَتَعْلَمَ وَلَا تَعْمَلَ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: لَأَقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، قَالَ: أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُجِبَّ لَهُ مَا تُجِبُّ لِنَفْسِكَ وَتُكْرَهُ

و یکروح آفریده شدید و این هم بهمان وجه اول بر می گردید یا نزدیک بآن است پایان نقل از مجلسی ده من گویم- انبب همان وجه دوم است و مضمون این اخبار اعلام از اینست که وابستگان بمذهب شیعه بعمق آن مذهب توجه نکرده اند و آن مقام از وحدت و یگانگی که اساس برادری و برابری و مغز تعلیمات مذهب شیعه است درک نکرده اند و بمقام همان ظاهر تحزب و تعارف یکدیگر دل خوش کرده اند و ظاهر عنوان باب هم همین است و معلوم میشود مصنف ده هم از این اخبار همین معنی را استفاده کرده است.

(بَابُ)

حق مؤمن بر برادرش و ادای حق او

۱- از امام باقر (ع) فرمود: از حق مؤمن بر برادر مؤمنش اینست که گرسنگی او را سیر کند و عورتش را بیوشاند و گرفتاری او را بر گشاید و وامش را بپردازد و چون مرد بجای او سرپرست خاندان و فرزندانش باشد.

۲- از معلى بن خنيس گوید بامام صادق (ع) گفتم حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود: برای او هفت حق واجب است که هر کدام در مقام خود واجب است بر او اگر یکی از آنها راضیع و بی اجراء گذارد از ولایت و اطاعت خدا بیرونست و برای خداوند هیچ بهره ای از بندگی در او نیست، باو گفتم قربانت آنها چیستند؟ فرمود: ای معلى، براستی که من بر تو مهربانم، و میترسم که آنها را راضیع کنی و نگهداری نکنی و بدانی و بکار نبندی گوید باو گفتم لاحول ولا قوة الا بالله فرمود: آسان تر آنها این حق است که ۱- دوست داری برای او آنچه را برای خود دوست داری و بدداری برای او آنچه را برای خود بدداری.

لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ؛ وَالْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَتَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَتُطِيعَ أَمْرَهُ؛ وَالْحَقُّ الثَّلَاثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَمَالِكَ وَلِسَانِكَ وَيَدِكَ وَرِجْلِكَ؛ وَالْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَدَلِيلَهُ وَمِرْآتَهُ؛ وَالْحَقُّ الْخَامِسُ [أَنْ] لَا تَشْبَعَ وَيَجُوعُ وَلَا تَرَوْى وَيَظْمَأُ وَلَا تَلْسَ وَيَعْرِى، وَالْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَلَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَيُغَسِّلَ ثِيَابَهُ وَيَصْنَعَ طَعَامَهُ وَيَمَهِّدَ فِرَاشَهُ، وَالْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبَيِّرَ قَسَمَهُ وَتُجِيبَ دَعْوَتَهُ، وَتَعُودَ مَرِيضَهُ، وَتَشْهَدَ جَنَازَتَهُ؛ وَإِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَلَا تُلَحِّقُهُ أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَلَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادِرَةً، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلَتْ وَلَايَتِكَ بِوَلَايَتِهِ وَوَلَايَتُهُ بِوَلَايَتِكَ.

۲- از خشم او کناره کنی و خشنودی او را پیروی کنی و فرمان او را ببری،

۳- او را کمک کنی با خودت و دارائیت و ذبانت و دستت و پایت.

۴- چشم او و دهنش را و آینه او باشی.

۵- سیرنباشی و او گرسنه باشد، سیراب نباشی و او تشنه باشد، نبوشی و او لخت بگردد.

۶- اگر تو را خدمتکاری است و برادر ترا خدمتکاری نیست خدمتکار خود را بفرستی تا جامه او را بشوید و خوراک او را بسازد و بستر او را پهن کند.

۷- بسوگند او و وفاداری کنی، دعوت او را بپذیری، بیمار شد بدیدارش روی و در جنازه او حاضر شوی و هرگاه بدانی او را حاجتی است بانجام آن برایش پیشدستی کنی و او را واناداری تا از تو خواهش آن کند ولی بشتاب و در انجام آن بکوش و هرگاه چنین کردی دوستی خود را بدوستی او پیوستی و دوستی او را بدوستی خداوند پیوستی (این است معنی روابط دوستانه متبادله).

شرح- از مجلسی ره- «ولم یکن لله فیهم نصیب» یعنی هیچکدام اعمالش را خدا نپذیرد یا این که از سعادت مندانی که حزب خداوند نیست بلکه از اشیاء است که حزب شیطانند و حمل بر مبالغه شده یعنی از اولیاء خلق خدا نیست سپس ظاهر اینست که این حقوق نسبت بمؤمن کامل و کسی است که در راه خدا با او برادر است و گرنه رعایت همه آنها نسبت بعموم شیعه حرج بزرگی است و بلکه ممتنع است مگر مقید بامکان گردد.

«انی علیک شفیق» یعنی من بر تو میترسم و یا مهربانم که مبدا آنها را ضایع کنی و بهر تقدیر دلالت دارد بر اینکه جاهل معذور است و در آن شکی نیست در صورت نبودن راهی برای تحصیل علم ولی درین امام از تعلیم او مورد اشکال است و تجویز ترک تعلیم مشکل است و گرچه مانند آن در باب نهی از تعلیم وجوب غسل احتلام برنهادن و وارد شده است و با اینکه ظاهر آیات و اخبار وجوب تعلیم هدایت است و ارشاد گمراه خصوص نسبت بائمه (ع) با عدم خوف و تقیه که ظاهر این مقام است و خدا هم فرموده است (۱۵۹- البقره) براستی آنها که کتمان کنند بینات و هدایت را پس از آنکه ما آنها را در کتاب برای مردم بیان کردیم آنانند که خدایشان لعنت کند و لعنت کند آنها را هر لعنت کننده ای- و ممکن است بدو وجه جواب داد:

۱- غرض امام از امتناع ترک بیان نبوده است بلکه غرض تشویق مخاطب برای شنیدن و بیان عظمت مطلب بوده.

۳ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ ، عَنْ أَبِيهِ سَيْفٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى ابْنِ أَعِينٍ قَالَ : كَتَبَ [بَعْضُ] أَصْحَابِنَا يَسْأَلُونَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَشْيَاءَ وَأَمَرُونِي أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ، فَسَأَلْتُهُ فَلَمْ يُجِبْنِي ، فَلَمَّا جِئْتُ لَا وَدَّعَهُ فَقُلْتُ : سَأَلْتُكَ فَلَمْ تُجِبْنِي ؛ فَقَالَ : إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا ، إِنَّ مِنْ أَشَدِّ مَا أَفْرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثًا : إِنْصَافَ الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ حَتَّى لَا يَرْضَى لِأَخِيهِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ مِنْهُ ، وَمُؤَاسَاةَ الْأَخِ فِي الْمَالِ ، وَذِكْرَ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَكِنْ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَدَعُهُ .

۴ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ مُرَّازِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَا عَيْدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ .

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ

۲- اینکه این مؤید استحباب این حقوق باشد و وجوب بیان مستحبات برای همه مردم خصوص بانگرانی ترك عمل بدان معلوم نیست خصوص اگر برای بعضی ذکر شود که موجب اختفای آن نگردد. قوله «بیر قسمه» بمعنی عمل بدانچه او را قسم داده است، یا تصدیق بهرچه در باره آن سوگند خورد (یا اینکه اگر بجان او قسم میخورد راست بگوید) یا آنکه اگر از طرف او تعهدی کند بپذیرد و فاکند پایان نقل از مجلسی ره.

من میگویم منظور این حدیث بیان حقیقت و عمق تشیع و برادری و برابری کامل است که در جامعه شیعه حقیقی رعایت شده است و در حقیقت شرحی است از باب گذشته که فرمود شما بر راستی بمقام برادری تشیع نرسیده اید و چون این يك امر اجتماعی و تبادللی است مشروط بنظام مخصوص و امکاناتی است که در زمان امام صادق (ع) وجود نداشته و لذا این احکام و دستورها عملی نبوده و امام هم بیان آنها را بواسطه فقدان شرط و امکان آن لازم نمیدانسته و همین معنا را بعملی هم گوشزد کرد و او هم با کلمه «لا حول ولا قوة الا بالله» تصدیق نمود و در نتیجه امام (ع) بعنوان يك تعلیم عالی آنها را برای وی شرح داد.

۳- از عبد الاعلی بن اعین گوید: (برخی) از اصحاب مانوشتند و چیزهایی از امام صادق (ع) پرسیدند و بمن فرمان دادند که از آنحضرت حق مسلمان را بر برادرش پیرسم، پرسیدم و بمن پاسخی نداد، چون آمدم که با او وداع کنم باو گفتم پرسیدم و جواب ندادید؟ فرمود من میت رسم شما کافر شوید، بر راستی از سخت ترین چیزها که خدا بر خلقش واجب کرده سه تا است عدالت و رزق مرد از طرف خودش تا اینکه نپسندد برای برادرش از طرف خودش جز آنچه بپسندد برای خودش از طرف او و همراهی برادر بامال و دارائی و ذکر خدا در هر حال که نه لفظ سبحان الله والحمد لله است ولی در نزد آنچه خدا حرام کرده یاد خدا کند و آنرا وانهد.

۴- از امام صادق (ع) که فرمود. خدا با چیزی عبادت نشود که بهتر از ادای حق مؤمن باشد.

۵- از ابراهیم بن عمر یمانی از امام صادق (ع) که فرمود: حق مسلمان بر مسلمان اینست که خود سیر

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْبَعَ وَيَجُوعُ أَخُوهُ وَلَا يَرُؤَى وَيَعْقُشَ أَخُوهُ وَلَا يَكْتَسِي وَيَعْرِى أَخُوهُ، فَمَا أَكْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ! وَقَالَ: أَجِبْ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تَجِبُ لِنَفْسِكَ وَإِذَا اخْتَجْتَ فَسَلْهُ وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ لِأَتَمِّلَهُ خَيْرَ أَوْلِيائِمَلَهُ لَكَ، كُنْ لَهُ ظَهْرًا فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ، إِذَا غَابَ فَأَحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ وَإِذَا شَهِدَ فَرُزَّهُ وَأَحِلَّهُ وَأَكْرِمَهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ غَائِبٌ فَلَا تُتَارِقُهُ حَتَّى تَسْأَلَ سَمِيحَتَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَإِنْ ابْتَلَى فَأَعِضْهُ وَإِنْ تَمَحَّلَ لَهُ فَأَعِنِّهِ. وَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: أَيْ، انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ وَإِذَا قَالَ: أَنْتَ عَدُوِّي كَفَّرَ أَحَدُهُمَا، فَإِذَا اتَّهَمَهُ انْمَاتَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ، وَقَالَ: بَلَّغْنِي أَنَّهُ قَالَ: إِنْ الْمُؤْمِنَ لَيَزْهَرُ نُورُهُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَزْهَرُ نَجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَقَالَ: إِنْ الْمُؤْمِنَ وَلِيُّ اللَّهِ يُعِينُهُ وَيَصْنَعُ لَهُ وَلَا يَقُولُ عَلَيْهِ إِلَّا الْحَقَّ وَلَا يَخَافُ غَيْرَهُ.

۶ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ، وَ يَعُودَهُ إِذَا

نباشد و برادرش گرسنه باشد و خود سیراب نباشد و برادرش تشنه باشد و خود پوشیده نباشد و برادرش لغت باشد و وجه بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمان خودش و فرمود: دوست بدار برای برادر مسلمان آنچه را برای خود دوست میداری و هرگاه نیازمندی از او بخواه و اگر از تو خواستار شد باو بده؛ از هیچ کار خوبی درباره او دلتنگ و خسته مشو و از هیچ کار خوبی برای تو دلتنگ و خسته نشود (هیچ خیری را از او فرومگذار و پس مینداز و خیری را برایت فرونگذار و پس نیندازد خ ل) پشت او باش که او پشت تو است چون غایب شود در پشت سر از او نگهداری کن و چون حاضر باشد از او دیدن کن او را گرمی دار و از جمد شمار زیرا او از تو است و تو از او می و چون از تو گله ای دارد از او جدا مشوتا گذشت او را خواستار شوی و اگر باو خیری رسد خدا را سپاس گزار و اگر گرفتار شود زیر بازویش را بگیر و اگر برای او دامی نهاده و سخن چینی کردند باو کمک کن و اگر مردی برادرش بگوید اف بر تو دوستی معنوی میان آنها بریده شود و وقتی باو بگوید تو دشمن منی یکی از آنها کافر باشد و اگر او را متهم سازد و باو افتراء بزند ایمان در دلش آب شود چنانچه نمک در آب و گفت بمن رسیده است که فرمود: بر راستی مؤمن است که نودش برای اهل آسمانها میدرخشد چنانچه ستاره های آسمان برای اهل زمین میدرخشد و فرمود: بر راستی مؤمن دوست خدا است که خدایش کمک کند و برای او بسازد و مؤمن برای خدا جز حق و درست نگوید و از جز او نترسد.

شرح - از مجلسی (ره) - «کفر اِحدِهما» زیرا اگر راست گوید طرف او بواسطه دشمنی باو دین ندارد و اگر دروغ بگوید خود او بواسطه افتراء از ایمان خارج است و این یکی از معانی کفر است در برابر ایمان کامل چنانچه شرح گذشت و هم بیاید... و در ضمن کلام خود میگوید این کفر ناسپاسی است.

۶- از امام صادق (ع) فرمود: حق مسلمان برادر مسلمان اینست که هرگاه باو برخورد سلامش

مَرَضَ ، وَيَنْصَحُ لَهُ إِذَا غَابَ ، وَيَسْمِئُهُ إِذَا عَطَسَ ، وَيُجِيبُهُ إِذَا دَعَاهُ ، وَيَتَّبِعُهُ إِذَا مَاتَ .
 عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ مِنْهُ
 ۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي الْمَأْمُونِ
 الْحَارِثِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ؟ قَالَ : إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ
 عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ ، وَالْمُؤَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ ، وَالْحَلْفَ لَهُ فِي أَهْلِيهِ ، وَالتَّضَرُّعَ لَهُ مِنْ
 ظَلَمَةٍ ، وَإِنْ كَانَ نَافِلَةً فِي الْمُسْلِمِينَ وَكَانَ غَائِبًا أَخَذَكَ بِنَصِيْبِهِ ، وَإِذَا مَاتَ الرَّيَازَةَ إِلَى قَبْرِهِ وَأَنْ
 لَا يَظْلِمَهُ وَأَنْ لَا يَغْشَاهُ وَأَنْ لَا يَخُونَهُ وَأَنْ لَا يَخْذُلَهُ وَأَنْ لَا يَكْذِبَهُ وَأَنْ لَا يَقُولَ لَهُ أَفٍّ ، وَإِذَا قَالَ لَهُ :
 أَفٍّ فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ ، وَإِذَا قَالَ لَهُ : أَنْتَ عَدُوِّي فَقَدْ كَفَرَا أَحَدُهُمَا ، وَإِذَا اتَّهَمَهُ اثْنَاكَ الْإِيمَانُ
 فِي قَلْبِهِ كَمَا يَتِمُّ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ .

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ صَاحِبِ الْكَلْبِ
 عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ : كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَعَرَّضَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا كَانَ سَأَلَنِي
 الذَّهَابَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَكِرِهْتُ أَنْ أَدْعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَذْهَبُ إِلَيْهِ فَبَيَّنَّا أَنَا أَطُوفُ
 إِذَا أَشَارَ إِلَيَّ أَيْضًا فَرَأَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ : يَا أَبَانُ إِيَّاكَ يُرِيدُ هَذَا ؟ قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : فَمَنْ
 هُوَ ؟ قُلْتُ : رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، قَالَ : هُوَ عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : فَادْهَبْ إِلَيْهِ ، قُلْتُ :

کند و هروقت بیمار شد او را عیادت کند و وقتی غایب شد برای او خیر خواهی کند و چون عطسه
 زد باو دعای وارد را (یرحمک الله) بگوید و چون از او دعوت کرد او را اجابت کند و وقتی مرد از
 او تشییع کند.

۷- از ابی المأمون حارثی گوید با امام صادق (ع) گفتم حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود: برآستی
 از حق مؤمن بر مؤمن اینست که او را اذل دوست دارد و با او در مال همراهی کند و بجای او از خانواده اش
 سرپرستی کند و بر کسی که باو ستم کند او را یاری دهد و اگر بهره غنیمتی در مسلمانان دارد خودش
 حاضر نیست بهره او را برای او دریافت کند و چون بمیرد از قبر او زیارت کند و باو ستم نکند و او را
 گول نزند و باو خیانت نوردزد و او را وانگذارد و او را دروغگو نشمارد و باو اف نگوید و اگر باو اف
 گوید میان آنها دوستی و رابطه معنوی بجانماند و هر گاه باو بگوید تودشمن منی یکی از آنها کافر
 شود و هر گاه او را متهم سازد ایمان در دلش آب گردد چنانچه نمک در آب.

۸- از ابان بن تغلب گوید: من با امام صادق (ع) طواف میکردم یک مردی از اصحاب ماجلو مرا
 گرفت اواز من خواسته بود بهمراه او برای کاری بروم و بمن اشاره کرد من بدداشتم که طواف با امام
 صادق (ع) را بگذارم و باو بروم، در این میان که طواف میکردم بناگاه باز بمن اشاره کرد امام صادق
 (ع) او را دید و بمن گفت ای ابان این مرد تو را میخواهد؟ گفتم آری، فرمود، او کیست؟ گفتم از یاران
 من است، فرمود: باتو هم عقیده است؟ گفتم آری، فرمود: برو نزد او، گفتم طوافم را ببرم؟ فرمود، آری

فَاقْطَعِ الطَّوْفَ ؟ قَالَ : نَعَمْ : قُلْتُ : وَإِنْ كَانَ طَوَافُ الْفَرِیْقَةِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : فَذَهَبْتُ مَعَهُ ، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدُ فَسَأَلْتُهُ : أَخْبَرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَقَالَ : يَا أَبَانُ دَعُهُ لَا تَدْرِدُهُ ، قُلْتُ : بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ فَلَمْ أَزَلْ أُرِدُّ عَلَيْهِ ، فَقَالَ : يَا أَبَانُ تُفَاسِمُهُ شَطْرَ مَالِكَ ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ قَرَأَ مَا دَخَلَنِي فَقَالَ : يَا أَبَانُ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْتِرِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ ؟ قُلْتُ : بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ : أَمَا إِذَا أَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْتِرْهُ بَعْدُ ، إِنَّمَا أَنْتَ وَهُوَ سَوَاءٌ ، إِنَّمَا تُؤْتِرُهُ إِذَا أَنْتَ أَعْطَيْتَهُ مِنَ النِّصْفِ الْآخَرِ .

۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَا وَابْنُ أَبِي يَعْقُوبٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَلْحَةَ فَقَالَ ابْتِدَاءً مِنْهُ : يَا ابْنَ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم : سِتُّ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَنْ يَمِينِ اللَّهِ ، فَقَالَ ابْنُ أَبِي يَعْقُوبٍ : وَمَاهُنَّ جُعِلَتْ فِدَاكَ ؟ قَالَ : يُحِبُّ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِأَخِي أَهْلِهِ ، وَيَكْرَهُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ مَا يَكْرَهُ لِأَخِي أَهْلِهِ ، وَيُنَاصِحُهُ أَوْلَايَهُ ، فَبَكَى ابْنُ أَبِي يَعْقُوبٍ وَقَالَ : كَيْفَ يُنَاصِحُهُ أَوْلَايَهُ ؟ قَالَ : يَا ابْنَ أَبِي يَعْقُوبٍ إِذَا كَانَ مِنْهُ يَنْتَبِهُ الْمَنْزِلَةَ بِشَيْءٍ هَمَّهُ فَفَرَحَ لِفَرَحِهِ إِنْ هُوَ فَرِحَ وَحَزَنَ لِحُزْنِهِ إِنْ هُوَ حَزَنَ وَإِنْ كَانَ عِنْدَهُ مَا

گفتم و اگر چه طواف واجب باشد؛ فرمود آری ، گوید با او رفتم ، سپس پس از آن نزد آنحضرت وارد شدم و از او پرسیدم گفتم بمن خبر بده از حق مومن بر مومن ، فرمود ای ابان آنرا وانه و میخواه گفتم چرا قربانت آن را میخواهم و پیوسته اصرار کردم پس فرمود ای ابان تا آنجا حق دارد که نیمی از مال را با او بدهی ، سپس بمن نگاه کرد و دید چه حالی بمن دست داده پس فرمود ای ابان نمیدانی خدا آنها را یاد کرده که دیگران را بر خود مقدم دارند؟ گفتم: چرا قربانت ، فرمود اگر تو مال را با او قسمت کنی او را بر خود مقدم نداشتی همانا خود را با او برابر داشتی همانا وقتی او را بر خود مقدم داری که از آن نیمی که بهره خود گذاشتی با او بدهی.

۹- از عیسی بن ابی منصور گوید من با ابن ابی یعفور و عبدالله بن طلحه خدمت امام صادق (ع) بودیم و آنحضرت آغاز سخن کرد و فرمود: ای پسر ابی یعفور رسول خدا (ص) فرموده: شش خصلت است که در هر که باشند برابر خدا عز و جل و در طرف راست او خواهد بود؛ پسر ابی یعفور گفت قربانت آنها چیستند؟ فرمود: مرد مسلمان برای برادرش بخواند آنچه را برای عزیزترین خاندانش میخواهد و مرد مسلمان برای برادرش بدادد آنچه را برای عزیزترین خاندانش بدادد و بپاکی و خلوص با او دوستی کند؛ پسر ابی یعفور گریست و گفت چگونه با او بپاکی و خلوص دوستی کند؟ فرمود: ای پسر ابی یعفور چون در دل او این مقام ردا داشته باشد (که برای او بخواند هر چه را برای عزیزترین خاندانش میخواهد الخ) اهتمام بوی او را بر انگیزد و در نتیجه با غم و شادی او شریک میشود برای شادی او شاد میشود اگر او شاد است و برای اندوه او اندوه میخورد اگر او غمناک است و اگر چیزی که مایه گشایش کار او باشد در دست داشته

يُقَرِّحُ عَنْهُ فَرَّجَ عَنْهُ وَالْأَدْعَاءُ لَهُ ، قَالَ : ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ثَلَاثٌ لَكُمْ ، وَثَلَاثٌ لَنَا : أَنْ نَعْرِفُوا فَضْلَنَا وَأَنْ تَطُورُوا عَقِبَنَا وَأَنْ تَنْتَظِرُوا عَاقِبَتَنَا ، فَمَنْ كَانَ هَكَذَا كَانَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَسْتَنْصِيهِ ، يَنْوِّرُهُمْ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُمْ وَأَمَّا الَّذِينَ عَنْ يَمِينِ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّهُمْ يَرَاهُمْ مِنْ دُونِهِمْ لَمْ يَهَيِّسْهُمْ الْعَيْشُ هِمًّا يَرْقُونَ مِنْ فَضْلِهِمْ ، فَقَالَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ : وَمَالَهُمْ لَا يَرَوْنَ وَهُمْ عَنْ يَمِينِ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِنَّهُمْ مَحْجُوبُونَ بِنُورِ اللَّهِ ، أَمَا بَلَغَكَ الْحَدِيثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَعَنْ يَمِينِ اللَّهِ وَجُوهَهُمْ أَبْيَضُ مِنَ الثَّلْجِ وَأَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ ، يَسْأَلُ السَّائِلُ مَا هَؤُلَاءِ ؟ فَيَقَالُ : هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تَحَابُّوا فِي جَلَالِ اللَّهِ .

۱۰ - عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ ، فَسَأَلَهُ كَيْفَ مَنْ خَلَقْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ ؟ قَالَ : فَأَحْسَنَ الشَّاءِ وَزَكَّى وَأَطْرَأَ ، فَقَالَ لَهُ : كَيْفَ عِبَادَةُ أَغْنِيَاءِهِمْ عَلَى فَقَرَائِهِمْ ؟ فَقَالَ : قَلِيلَةٌ ، قَالَ : وَكَيْفَ مُشَاهَدَةُ أَغْنِيَاءِهِمْ لِفَقَرَائِهِمْ ؟ قَالَ : قَلِيلَةٌ ، قَالَ : فَكَيْفَ صَلَاةُ أَغْنِيَاءِهِمْ لِفَقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ ؟ فَقَالَ : إِنَّكَ لَتَذْكُرُ أَخْلَاقًا قَلَّ مَا هِيَ

باشد کار او را گشایش میدهد و اگر نه برای او دعایمکنند ، گوید: سپس امام صادق (ع) فرمود سه تا از آن شماست (که همان حب و کراهت و مناصحت نامبرده باشد) و سه تا هم راجع بماست فضیلت ما را درست بفهمید، دنبال ما گام بردارید، در انتظار انجام کارما باشید، هر که چنین باشد او در پیشگاه خدا عزوجل است و به نور آنها تابنده شوند آنها که در درجه پائین تر از آنها باشند و اما آنکسانی که در جناح راست خداوند اگر کسانی که پائین از درجه آنها باشند آنها را بشگرند از فضل و برتری آنها زندگی برایشان ناگوار و تلخ گردد .

ابن ابی یعفور گفت چه باکی دارند که آنها را در جناح راست خدا نبینند؟ در پاسخ فرمود: ای پسر ابی یعفور براستی که آنها به نور خدا در پس پرده اند (یعنی چشم از دیدار آنها خیره میشود و نمیتواند آنها را ببیند) آیا بتو این حدیث نرسیده که رسول خدا (ص) بارها میفرمود: براستی برای خدا از طرف راست عرش در برابر خدا و در جناح راست خدا خلقی است که چهره آنها از برف سفیدتر است و از آفتاب ظهر هنگام تابان تر است ، سؤال کننده می پرسید اینان کیانند؟ و جواب می شنید ، اینانند آنکسانی که در جلال خدا با یکدیگر دوستی دارند (در مال حلال باهم دوستی کرده اند خل).

۱۰ - از محمد بن عجلان گوید: من نزد امام صادق (ع) بودم و مردی وارد شد و سلام داد و آن حضرت از او پرسید برادران را که در دنبال خود گذاردی چگونه اند ؟ گوید آن مرد آنان را خوش ستود و بیباکی یاد کرد و مدح بسیاری نمود حضرت باو فرمود: چگونه ثروتمندان آنها از بینوایان شان دیدار کنند؟ در پاسخ گفت، اندکی، امام فرمود تا چه اندازه توانگرانشان از بینوایان شان سرکشی و بازرسی کنند؟ در پاسخ گفت اندکی، امام (ع) فرمود: چگونه توانگرانشان از مستمندانشان دستگیری کنند و از مال خود بآنها بدهند؟ در پاسخ گفت شما یک اخلاق را یاد آوری میکنید که بسیار کمست در مردمیکه ما داریم؛ گوید امام (ع) فرمود: پس تو چگونه معتقدی که اینان براستی شیعه هستند (معتقدند که به

فَمَنْ عِنْدَنَا ، قَالَ : فَقَالَ : فَكَيْفَ تَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ شِيعَةٌ .

۱۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : جُعِلَتْ فِذَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ عِنْدَنَا كَثِيرٌ فَقَالَ : [وَأَهْلُ يَعْطِفُ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ ؟ وَهَلْ يَتَجَاوَزُ الْمُحْسِنُ عَنِ الْمُسِيءِ ؟ وَيَتَوَاسَوْنَ ؟ فَقُلْتُ : لَا ، فَقَالَ : لَيْسَ هَؤُلَاءِ شِيعَةَ الشَّيْعَةِ مَنْ يَفْعَلُ هَذَا .

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ فَضِيلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : عَظِّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَوَقِّرُواهُمْ وَلَا يَنْجِبْهُمْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَلَا تَنْصَارُوا وَلَا تَحَاسِدُوا وَإِيَّاكُمْ وَالْبُخْلَ ، كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ .

۱۳ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبَانَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : أَيُّجِبُّ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيَدْخُلُ يَدَهُ فِي كَبْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ ؟ فَقُلْتُ : مَا أَعْرِفُ ذَلِكَ فِينَا ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : فَلَا شَيْءَ إِذَا ، قُلْتُ : فَأَلْهَلَاكَ إِذَا ، فَقَالَ : إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطُوا أَحْلَامَهُمْ بَعْدُ .

راستی شیعه هستند (خ).

۱۱- از ابی اسماعیل گوید؛ امام باقر (ع) گفتیم قربانت در نزد ما شیعه فراوانست، فرمود : توانگران بر مستمندان مهربانی و توجه دارند؛ خوشکرداران از بدکاران گذشت دارند ؟ با هم همراهی و برابری دارند؟ در پاسخ گفتم : نه، فرمود: اینان شیعه نیستند. شیعه کسی است که چنین کند.

۱۲- از امام صادق (ع) که امام باقر (ع) بارها میفرمود یاران خود را بزرگ شمارید و آنان را احترام کنید و بهمدیگر روی ترش نکنید و بیکیدیگری زبان نرسانید و بهمدیگر حسد نبرید، مبادا بخل ورزید. بنده های با اخلاص خدا باشید.

شرح- یعنی کسانی که خود را شیعه آل محمد میدانند و سرود ولایت میخوانند باید نسبت بهم دیگر این اخلاق عالی اجتماع پرور را منظور دارند.

۱۳- از سعید بن حسن گوید: امام باقر (ع) فرمود: آیا یکی از شماها می رود نزد برادر مذهبی خود و دست در کیسه او کند و آنچه خواهد بردارد و او جلوش را نگیرد؟ در پاسخ گفتم: من در میان خودمان چنین چیزی را نمی شناسم ، امام باقر (ع) فرمود: در این صورت چیزی در میان نیست (یعنی از ایمان یا آداب ایمان از مجلسی ره) گفتیم پس در این صورت هلاکت است ، فرمود که راستی هنوز خرد این مردم تمام نیست و آرمان های آنان را با نان نداده اند (یعنی هدف های اجتماعی درست را درک نکرده اند)

شرح- از مجلسی (ره) - یعنی تکلیف از نظر اختلاف مراتب عقل فرق میکند چنانچه گذشت که خدا با بنده ها باندازه ای که به آنها عقل داده است در حساب دقت میکند یا مقصود اینست که چون هنوز آداب کامله را از ائمه نیا موخته اند معذورند چنانچه اخبار گذشته و آینده بدان دلالت دارد....

۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ ، رَفَعَهُ ؛ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ ، فَقَالَ : سَبْعُونَ حَقًّا لَا أُخْبِرُكَ إِلَّا بِسَبْعَةٍ فَإِنِّي عَلَىكَ مُشْفِقٌ أَخْشَى إِلَّا تَحْتَمِلَ ، فَقُلْتُ : بَلَى إِن شَاءَ اللَّهُ ، فَقَالَ : لَا تَشْبَعُ وَيَجُوعُ وَلَا تَكْتَسِبُ وَيَعْرِى ؛ وَتَكُونُ ذَلِيلُهُ وَقَمِيصُهُ الَّذِي يَلْبَسُهُ وَلِسَانُهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ وَتُجِبُّ لَهُ مَا تُجِبُّ لِنَفْسِكَ وَ إِن كَانَتْ لَكَ جَارِيَةٌ بَعَثْتَهَا لِتَمْتِدَ فِرَاشَهُ وَتَسْعَى فِي حَوَائِجِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلَتْ وَلَايَتَكَ يَوْمَ لَا يَتَنَا وَلَا يَتَنَا بِوَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ؛ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحُونُهُ ، وَيَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِحْتِبَادُ فِي التَّوَاصِلِ ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ ، وَالْمُؤَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ ، وَتَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَ كُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» مُتَرَاجِمِينَ مُغْتَمِبِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرٌ إِلَّا نَصَارَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

۱۴- از معلى بن خنيس گويد از امام صادق (ع) پرسيدم از حق مومن فرمود هفتاد حقستكه جز بهفت آن تورا خبردار نكنم زيرامن نسبت بتو مهربان و درباره تو نگرانم وميتروسم تحمل نكني گفتم آري انشاءالله ، فرمود: سير نشوي واو گرسنه بماند وتو خودجامه نپوشي واو برهنه باشدوتو رهنماي او وپيراهن تن او باشي و زبان او كه بدان سخن ميگويد و دوست داري براي او آنچه را براي خود دوست داري و اگر كزيركي داري بفرستي بستر او را براي او بيندازد و در شب و روز براي حوائج او بكوشد. چون چنين كردي ولايت خود را بولايت ما پيوستي و ولايت ما را بولايت خدا عزوجل.

۱۵- از أبي المغراء از امام صادق (ع) فرمود: مسلمان برادر مسلمانست باوستم نكند و او را و انهدو باو خيانت نوردد و برمسلمانان سزا است كه بكوشند در هم پيوستگي و كمك بربكديگر در مهرورزي و همراهي با نيازمندان و مهر ورزي بر همدیگر تا بوده باشيد چنانچه خدای عزوجل فرموده است (۲۹- الفتح) مهربانند يكدیگر - در خوشيهاي هم شريك و مهرورز باشيد و غم خوار باشيد نسبت بآنچه كار آنان در دسترس شما نيست، بر همان روشي كه گروه انصاردر دوران رسول خدا (ص) داشتند.

شرح- از مجلسي ره- جمله آخرحديث اشاره دارد كه آيه «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» درباره انصارنازلشده و درمدح آنها است ومفسرين آن را نگفته اند ومحمتمل است كه اين اوصاف در انصاربيشتر بوده است واگر چه در اندكي از مهاجران هم وجود داشته مانند اميرالمومنين و سلمان و همانندان آنها پايان نقل از مجلسي (ره).

من گويم درج سلمان در شمار مهاجران براي اينستكه آزاد كرده رسول خداست (ص).

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، حَقٌّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ ، وَحَقٌّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ .

((بَابُ التَّرَاحُمِ وَالتَّعَاطُفِ))

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْشُوبٍ ، عَنْ شُعَيْبِ الْعَقَرَقُونِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ : اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً ، مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ ، مُتَوَاصِلِينَ ، مُتَرَاحِمِينَ ، تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَدَاكُرُوا أَمْرًا وَأَحْيَا .

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ كَلِيبِ الصَّيْدَاوِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : تَوَاصَلُوا وَتَبَارَكُوا وَتَرَاحَمُوا وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً كَمَا أَمَرَ كُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ .

۳ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : تَوَاصَلُوا وَتَبَارَكُوا وَتَرَاحَمُوا وَتَعَاطَفُوا .

۴ - عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي الْمَعْرَا ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِحْتِيَادُ فِي التَّوَاصُلِ ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ ، وَالْمُؤَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ ، وَتَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ

۱۶ - از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود مسلمان باید چون سفری خواهد برادران خود را آگاه سازد و بر برادران او است که چون برگردد بدیدن او آیند.

شرح - از مجلسی ره - در این حدیث اشاره است باینکه اگر هنگام رفتن آنها را آگاه نکرد هنگام بازگشتن دیدن بر آنها لازم نیست.

(باب)

مهرورزی و دلسوزی بیکدیگر

۱ - از شعب عقرقونی گوید: شنیدم امام صادق (ع) بیادانش میفرمود: پرهیزد خدا را و برادران نیک رفتاری باشید، در راه خدا بهمدیگر دوستی کنید. بهمدیگر پیوند باشید، بهمدیگر مهربان باشید، همدیگر را دیدار کنید باهم برخورد کنید، و امر ما را بهم یاد آوری کنید و آن را زنده دارید.

۲ - فرمود (ع): بهم پیوندید و باهم نیکی کنید و بهم مهربانی کنید و برادران خوش رفتاری باشید چنانچه خدا عزوجل شما فرموده.

۳ - میفرمود (ع): بهم پیوندید و بهم نیکی کنید و بهم مهربان باشید و برای هم دلسوزی کنید.

۴ - فرمود (ع): بر مسلمانان سزد که کوشا باشند در پیوستن باهم و کمک کردن بهم در

عَلَى بَعْضِ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَ كُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «رَحْمَةً بَيْنَهُمْ مُنْزَاجِينَ» ، مُغْتَمِّينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .

(بَابُ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ)

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيسَى ، عَنْ [عَلِيِّ] ابْنِ فَضَالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : مَنْ زَارَ أَخَاهُ لِلَّهِ لِغَيْرِهِ الْيُمَاسَ مَوْعِدِ اللَّهِ وَتَجَرَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَكَذَلَّ اللَّهُ بِسَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ أَلَا طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ .

۲ - عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنِ ابْنِ مُشْكَانَ ، عَنْ حَيْثِمَةَ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ أَوْدِعَهُ فَقَالَ : يَا حَيْثِمَةُ أُبَلِّغُ مَنْ تَرَى مِنْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَأَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ أَنْ يَعُودَ غَيْبَهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَقَوِيَهُمْ عَلَى ضَعْفِهِمْ وَأَنْ يَشْهَدَ حَيْثُ جَزَاءُ مَيِّتِهِمْ وَأَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنْ لَقِيَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَيًّا لَا مِرْنَا ، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا ، يَا حَيْثِمَةُ أُبَلِّغُ مَوَالِينَا أَنَّا لَا نُنْفِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ وَأَنْهُمْ لَنْ يَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَإِنْ أَشَدَّ النَّاسُ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلَانِمْ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ .

مهرورزی و همراهی بانیان زندان و در مهرورزی بهمدیگر تا بوده باشید چنانچه خدا عزوجل فرموده است (۲۹- الفتح) مهربانان در میان خودشان - مهرورز بهمدیگر باشید و غمناک شوید برای آنچه از کار مسلمانان در دسترس ندارید، بر همان روشیکه انصار در دوران رسول خدا (ص) داشتند.

(باب)

دیدار برادران

۱- از امام صادق (ع) فرمود: هر که برادر دینی خود را دیدن کند تنها برای خدا نه دیگری ، بخواهش نوید خداوند و دریافتن آنچه نزد خداست: خداوند باو هفتاد هزار فرشته برگمارد که جوار کشند: هلا پاکی تو و خوش باد برایت بهشت.

۲- از خیمه گوید رفتیم نزد امام باقر (ع) با او وداع کنم، فرمود: ای خیمه بهر کدام از دوستان ما که دیدی سلام برسان و بآن‌ها سفارش کن به تقوی خدای بزرگ و باینکه توانگرشان بر مستمندشان توجه کند توانایشان بر ناتوانشان و باینکه زنده‌شان بر سر مرده‌شان بروند و در خانه های خود بایکدیگر برخورد کنند، زیرا برخورد آن‌ها بایکدیگر مایه زنده شدن کار ما است، خدا رحمت کند بنده ای را که کار ما را زنده دارد، ای خیمه بدوستان ما برسان این پیغام ما را که ما از طرف خدا هیچ کاری و چاره ای برای شما نتوانیم جز بکردار خوب خود شماها و به راستی که آنها بدوستی و ولایت ما نرسند جز بورد و پارسائی و به راستی افسوس خورتر مردم در روز رستاخیز کسی است که عدالت و داد را برای دیگران شرح دهد و خودش بخلاف آن کار دیگری کند.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَهِسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ عليه السلام : أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَلَكًا ، فَأَقْبَلَ ذَلِكَ الْمَلَكُ يَمْشِي حَتَّى وَقَعَ إِلَى بَابٍ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّ الدَّارِ فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ : مَا حَاجَتُكَ إِلَى رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ ؟ قَالَ : أَخِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، قَالَ لَهُ الْمَلَكُ : مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَاكَ ؟ فَقَالَ : مَا جَاءَ بِي إِلَّا ذَاكَ ، فَقَالَ : إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَهُوَ يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ : وَجَبَتْ لَكَ الْجَنَّةُ وَقَالَ الْمَلَكُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : أَيُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِيَّاهُ زَارًا ، إِيَّايَ زَارَ وَثَوَابُهُ عَلَيَّ الْجَنَّةُ .

۴ - عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيِّ النَّهْدِيِّ ، عَنِ الْحُصَيْنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : إِيَّايَ زُرْتَ وَثَوَابُكَ عَلَيَّ ؛ وَلَسْتُ أَرْضَى لَكَ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ .

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي جَانِبِ الْمِصْرِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ فَهُوَ زَوْرُهُ ؛ وَحَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرَهُ

۶ - عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ :

۳- از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: که جبرئیل برای ما باز گفت که خدا عزوجل فرشته‌ای را بر زمین فرو فرستاد و آن فرشته آمد و آغاز رفتن نمود تا گذرش بردری افتاد که مردی بر آن ایستاده و از صاحبخانه اجازه ورود میخواست آن فرشته بوی گفت چه نیازی بصاحب این خانه داری؟ در پاسخ گفت برادر دینی من است و در راه خدا تبارک و تعالی ازاو دیدن کنم آن فرشته بوی گفت تو تنها برای همین آمدی! در پاسخ گفت جز برای این کار نیامدم، باو گفت من پیک خدایم بسوی تو و او بتو سلام میرساند و میفرماید بهشت برای تو واجبست آن فرشته گفت: خدا عزوجل می فرماید هر مسلمانی از مسلمانی دیدن کند او را دیدن نکرده پس مرا دیدن کرده و ثواب او بر من بهشت است .

۴- از امام صادق (ع) که فرمود: هر که در رضای خدا برادرش را دیدن کند، خدا عزوجل فرماید پس مرا دیدن کردی و ثوابت بر من است و من برای تو ثوابی کمتر از بهشت نپسندم.

۵- از یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود: هر که برادر خود را که در یک سوی شهر است دیدن کند برای رضا جوئی خدا پس اوزاخر خدا است و بر خدا سزا است که زائر خود را ارجمند دارد .

۶- از امام باقر (ع) که فرمود رسول خدا (ص) فرموده است، هر که از برادر خود در خانه او

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي بَيْتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: أَنْتَ صَيْفِي وَزَائِرِي، عَلَيَّ قِرَاكَ وَقَدْ أُوجِبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ بِحَبْلِكَ إِيَّاهُ.

۷- عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي غُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صَحَّةٍ، لَا يَأْتِيهِ خِدَاعًا وَلَا اسْتِدْالًا، وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَ فِي قَفَاهُ أَنْ: طُبْتُ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ فَأَنْتُمْ زَوَارُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ وَفِدَائِرُ حَمْنٍ حَتَّى يَأْتِيَ مَنَزِلَهُ، فَقَالَ لَهُ بِسِيرٍ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ بَعِيدًا؟ قَالَ: نَعَمْ يَا سِيرُ وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ مَسِيرَةً سَنَةً، فَإِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ وَالْمَلَائِكَةُ كَثِيرَةٌ، يُشِيرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنَزِلِهِ.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ [بْنِ] النَّهْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي اللَّهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْطَرُ بَيْنَ قُبَاطِيٍّ مِنْ نُورٍ، وَلَا يَمُرُّ بِشَيْءٍ إِلَّا ضَاءٌ لَهُ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: مَرْحَبًا؛ وَإِذَا قَالَ: مَرْحَبًا أَجَزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْعَطِيَّةَ.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ زَائِرًا أَخَاهُ لِلْغَيْرِ، الْتِمَاسَ وَجْهِ اللَّهِ؛ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدَهُ،

دیدن کند خدا عزوجل فرماید تو مهمان و زائر من هستی بر منست پذیرائی از تو و من بهشت را بر تو واجب کردم برای آنکه او را دوستداری.

۷- از ابی غره گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود، هر که برادر خود را در راه رضای خدا دیدن کند در بیماری یا تندرستی او و برای فریب یا دریافت عوضی نباشد خدا بوی هفتاد هزار فرشته بگمارد که در دنبالش جار کشند که خوش باش و خوش باشد برای تو بهشت که شما زوار خدائید و شما واردین بر حضرت رحمانید تا بیاید بخانه خود، سیر بآن حضرت گفت قربانت و اگر چه جای او دور باشد؛ فرمود: آری ای سیر و اگر چه یک سال راه باشد زیرا خدا جواد است و فرشته های بسیار از او دنبال روی کنند تا به خانه اش برگردد.

۸- فرمود، هر که از برادر خود فی الله و الله دیدن کند روز قیامت بمحشر آید و در جامه های سپید داخل که قباطی است و از نور بافته است گام بر میدارد و بر چیزی نگردد جز اینکه بر او بتابد و بدرخشد تا برابر خدا عزوجل ایستد و خدا عزوجل باو فرماید، خوشامدی، و چون خدا خوشامد گوید عطای او را شایان سازد.

۹- از امام باقر (ع) که فرمود به راستی که چون بنده مسلمانی از خانه اش بیرون آید و از برادرش برای خدا نه برای چیز دیگری دیدن کند و رضای خدا جوید، شوق آنچه را داشته باشد که نزد خدا

وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ : أَلَا طِبَّتْ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ .

۱۰ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ [عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَا زَارَ مُسْلِمٌ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي اللَّهِ وَ اللَّهِ إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : أَيُّهَا الرَّائِي طِبَّتْ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ .

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ : رَجُلٌ حَكَمَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْحَقِّ ، وَ رَجُلٌ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ ، وَ رَجُلٌ أَثَرَّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ .

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُخْرِجُ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ فَيُؤَكِّدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكًا فَيَضَعُ جَنَاحًا فِي الْأَرْضِ وَ جَنَاحًا فِي السَّمَاءِ يُظِلُّهُ ، فَإِذَا دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ نَادَى الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُعْظَمُ لِحَقِّي الْمَتِيعَ لِأَنْ نَرِي بَيْتِي ، حَقٌّ عَلَيَّ إِعْظَامُكَ ، سَلَنِي أَعْطِكَ ، أَدْعُنِي أُجِيبَكَ ، أُسْكُتُ أَتَبَدِّدُكَ ، فَإِذَا انْصَرَفَ شَيْعَةُ الْمَلِكِ يُظِلُّهُ بِجَنَاحِهِ حَتَّى يَدْخُلَ

است، خدا عزوجل باو هفتاد هزار فرشته بگمارد که از دنبالش او را جار کشند تا برگردد بخانه اش که خوش باشی و خوش باشد برایت بهشت.

۱۰ - از امام صادق (ع) فرمود مسلمان برادر مسلمانش را در راه رضای خدا و برای خدا دیدن نکند جز آنکه خدا عزوجل او را فریاد زند آیا زائر خوش باشی و خوش باشد برایت.

۱۱ - از امام باقر (ع) فرمود : برای خدا عزوجل بهشتی است که در آن در نیاید جز سه کس ، مردی که درباره خود بحق قضاوت کند و مردی که برادر مومن خود را برای خدا دیدن کند و مردی که در راه رضای خدا برادر مومن خود را انتخاب کند (برای خدا او را در نیازمندیها برخود مقدم دارد خل).

۱۲ - فرمود (ع) : که مومن بیرون میرود بسوی برادرش تا او را دیدن کند و خدا عزوجل باو فرشته ای بگمارد و آن فرشته يك پر را بر زمین گسترد و پری بر آسمان فراز دارد تا او را سایه کند و چون بخانه اش در آید خدای جبار تبارک و تعالی ندا کند ای بنده ای که حق مرا بزرگ شمردی و پیروی از روش پیغمبرم کردی بر من سزا است که تو را بزرگوار شمارم، بخواه از من تا بتو بدهم ، مرا بخوان تا تو را اجابت کنم دم بند تا من بتو آغاز بخشش کنم و چون برگردد فرشته ای که او را سایه میکرد با پدرش بدنبالش آید تا بخانه خود در آید سپس خدا تبارک و تعالی او را فریاد کند آیا

إِلَى مَنْزِلِهِ، ثُمَّ يُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُعْظِمُ لِحَقِّي حَقِّي عَلَيَّ إِكْرَامَكَ قَدْ أَوْجَبْتُ لَكَ جَسَنِي وَشَقَعْتُكَ فِي عِبَادِي.

۱۳ - صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَزِيَارَةُ الْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ عَشْرٍ رِقَابٍ مُؤْمِنَاتٍ، وَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً وَفِي كُلِّ عَضْوٍ عَضْوَانِ الشَّارِحَتِي أَنَّ الْفَرْجَ يَبْقَى الْفَرْجَ.

۱۴ - صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَيُّمَا ثَلَاثَةِ مُؤْمِنِينَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ آيَةٍ لَهُمْ، يَأْمَنُونَ بِوَأْتِئَهُ وَلَا يَخَافُونَ غَوَائِلَهُ وَيَرْجُونَ مَا عِنْدَهُ، إِنْ دَعَا اللَّهُ أَجَابَهُمْ وَإِنْ سَأَلُوا أَعْطَاهُمْ وَإِنْ اسْتَزَادُوا زَادَهُمْ وَإِنْ سَكَنُوا ابْتَدَأَهُمْ.

۱۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَمَزَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ لِلَّهِ لَا لِفِرِّهِ، يَطْلُبُ بِهِ ثَوَابَ اللَّهِ وَتَنْجِزَ مَا وَعَدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، مِنْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ، يُنَادُونَهُ: أَلَا طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، تَمَوَّاتٌ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا.

بنده ای که حقیم را عظیم شمردی بر من سزا است که تو را گرامی دارم؟ من بهشت را بر تو واجب کردم و تو را شفیع بنده های خود ساختم.

شرح - از مجلسی دم - «فیضع جناحا فی الارض» یعنی بر خود را در زمین پهن کند تا بر آن گام نهد و او را فرا گیرد و نگهداری کند بپرد و پرش و گفته اند که این کنایه از تعظیم و احترام و تواضع برای او است.

۱۳ - از امام صادق (ع) فرمود هر اینه دیدار از مؤمن در راه رضای خدا بهتر است از آزاد کردن ده بنده مؤمن و هر که يك بنده مؤمن آزاد کند هر عضو از او يك عضو آزاد کننده را از دوزخ نگهداری کند تا آنجا که فرج نگهداری از فرج کند.

۱۴ - از امام صادق (ع) فرمود هر سه مؤمن که گرد آیند نزد برادر مؤمنی از خودشان که از شر او آسوده باشند و از نیرنگها و توطئه های او نترسند و بدانچه دارد امیدوار باشند اگر چنین جمعی به درگاه خدا دعا کنند خدا اجابت آنها کند و اگر درخواستی کنند خدا بآن ها بدهد و اگر فزایش خواهند برای آنها افزایش و اگر دم بدهند بدانها آغاز نعمت بخشی کند.

۱۵ - از ابی ایوب گوید شنیدم ابو حمزه میگوید از امام کاظم (ع) شنیدم میفرمود: هر که برادر مؤمن خود را برای خدا نه برای دیگری دیدن کند و بدان ثواب خدا را جوید و انجام آنچه خدا عز و جل وعده داده است خداوند عز و جل بدو هفتاد هزار فرشته گمارد از هنگامیکه از خانه اش بدر آید تا بدان باز گردد و این فرشته ها بدو فریاد زنند هلا خوش باش و خوش باشد بهشت برایت، در بهشت چه نشیمن خوبی داری.

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لِقَاءُ الْإِخْوَانِ مَغْنَمٌ جَسِيمٌ وَإِنْ قُلُوا .

(بَابُ الْمُصَافَحَةِ)

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ زَكْرِيَّا ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ : كُنْتُ رَمِلَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ كُنْتُ أَبْدَأُ بِالرُّكُوبِ ، ثُمَّ يَرْكَبُ هُوَ ، فَإِذَا اسْتَوَيْنَا سَلَّمَ وَسَلَّالَ مُسَآلَةَ رَجُلٍ لِأَعَدَّةٍ لَهُ بِصَاحِبِهِ وَصَافِحَ ، قَالَ : وَكَانَ إِذَا نَزَلَ نَزَلَ قَبْلِي فَإِذَا اسْتَوَيْتُ أَنَا وَهُوَ عَلَى الْأَرْضِ سَلَّمَ وَسَلَّالَ مُسَآلَةَ مَنْ لَأَعَدَّةٍ لَهُ بِصَاحِبِهِ ، فَقُلْتُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ لَتَفْعَلُ شَيْئًا مَا يَفْعَلُهُ أَحَدٌ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ فَعَلْ مَرَّةً فَكَثِيرٌ ، فَقَالَ : أَمَا عَلِمْتَ مَا فِي الْمُصَافَحَةِ ؟ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ ، فَيُصَافِحُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ ، فَلَا تَزَالُ الدُّنُوبُ تَنَحَّاتُ عَنْهُمَا كَمَا يَتَنَحَّاتُ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ ، وَاللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا حَتَّى يَغْتَرِفَا .

۲ - عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقَى وَتَصَافَحَا دَخَلَ اللَّهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا ، فَصَافِحَ أَشَدَّ هُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ .

۱۶- از امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: برخورد برادران بهره بزرگی است اگر

چه اندک باشند.

شرح- از مجلسی ده- دوان قلوا» یعنی گرچه برادرانیکه شایسته برادریند بسیار کم اند...

(باب)

دست بهم دادن و مصافحه

۱- از ابی عبیده گوید من با امام باقر (ع) همکجاوه بودم و نخست من سوار میشدم و سپس او سوار میشد و چون در کجاوه جابجا میشدیم سلام میکرد و احوالپرسی مفصلی می نمود چون مردیکه مدت ها است رفیق خود را ندیده است و دست می داد و مصافحه میکرد گوید و چون پیاده میشدیم آن حضرت پیش از من پیاده میشد و چون با آن حضرت روی زمین استوار میشدیم سلام میکرد و احوالپرسی کسیرا میکرد که از رفیق خود خبری نداشته، من گفتم یا بن رسول الله شما کاری میکنید که نمیکند آنرا کسانی که نزد ما هستند و اگر یکبار هم بکنند باز بسیار است امام فرمود: مگر تو نمی دانی در مصافحه چه فضیلتی است، به راستی دو مؤمن بهم برمیخورند و یکی بادیگری دست می دهد و مصافحه میکند و پیوسته گناه آنها فرو میریزد از آنها چنانچه برك درخت فرو میریزد و خدا بهر دو نظر دارد تا از هم جدا شوند.

۲- از امام باقر (ع) که فرمود: به راستی که هر گاه دو مؤمن بهم برخوردند و مصافحه کنند خداوند دست خود میان دو دوست آنها در آورد و با هر کدام که بیشتر رفیق دیگر خود را دوست دارد مصافحه کند.

۳- ابن فضال، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنِ السَّمِيدِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَنَصَافِحًا أَدْخَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا وَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى أَشَدِّ هُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ، فَإِذَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا تَحَاتَّتْ عَنْهُمَا الدُّنُوبُ كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَنَصَافِحًا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ وَتَسَاقَطَتْ عَنْهُمَا الدُّنُوبُ كَمَا يَتَسَاقَطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي نَصْرِ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: زَامَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فِي شَقِّ مَحْمِلٍ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، فَتَزَلَّ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ، فَلَمَّا قَضَى حَاجَتَهُ وَعَادَ قَالَ: هَاتِ يَدَكَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ فَنَاولْنِي يَدِي فَغَمَزَهَا حَتَّى وَجَدْتُ الْأَذَى فِي أَصَابِعِي، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا عُبَيْدَةَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ لَقِيَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَصَافَحَهُ وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ فِي أَصَابِعِهِ إِلَّا تَنَاسَرَتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَنَاسَرُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ فِي الْيَوْمِ الشَّاتِي.

شرح- از مجلسی ره- «بین ایدیهما» گویا در این جا جمع را بر تشبیه بطور مجاز بکار برده است برای سنگینی اجتماع دوشنبه، باهم و مقصود اینست که میان دودست آنها و در ضمن بیان مفصلی از شیخ رضی گوید اگر مورد اشتباه باشد باید بهمان تعبیر تشبیه ادا شود و سپس گوید اگر اعتراض شود که در این جا مورد اشتباه است جواب گوئیم که اشتباهی در میان نیست زیرا عرف گواهد است که مصافحه بایک دست است و از این جا ظاهر شود خطای بعضی از افاضل که گفته است این خبر دلالت دارد بر استحباب مصافحه با دو دست. سپس مقصود از دست خدا در این جا رحمت او است.

۳- از امام باقر (ع) که فرمود: چون دو مؤمن بهم برخوردند و بهم دست دهند خدا عز و جل دست خود را میان دست آنها در آورد و روی بدان یک تن کند که در فقه را بیشتر دوست دارد و چون خدا عز و جل روی بدانها کند گناهان از آنها بریزد چنانچه برگ از درخت میریزد.

۴- فرمود (ع) که چون دو مؤمن بهم برخوردند و بهم دست دهند خدا عز و جل رو بسوی آنها کند و گناهان از آنها بریزد چنانچه برگ از درخت میریزد.

۵- از ابی عبیده حذاء گوید: با امام باقر (ع) همکجاوه شدم و در یکتای محمل با آن حضرت از مدینه بمکه رفتم و در میان راه پیاده شد و چون قضای حاجت کرد و برگشت گفت دست خود را بمن بده ای ابی عبیده من دستم را با آن حضرت دادم و آنرا فشرد تا درد آنرا در انگشتان دریافتم، سپس فرمود ای اباعبیده مسلمانی نباشد که به برادر خود رسد و با او دست دهد و انگشتان خود را با انگشتان او در هم کند جز آنکه گناهان آنها بریزد از آنها چنانچه در روز زمستانی برگ از درخت فرو میریزد.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا مَالِكُ أَنْتُمْ شَيْعَتُنَا [أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقْرُطُ فِي أَمْرِنَا، إِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ فَكَيْفَ لَا يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ كَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ عَلَى صِفَتِنَا وَكَمَا لَا يَقْدِرُ عَلَى صِفَتِنَا كَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى الْمُؤْمِنَ فَيُصَافِحُهُ، فَلَا يَزَالُ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَالذُّنُوبُ تَنَحَّاتُ عَنْ وَجُوهِهِمَا كَمَا يَتَحَّاتُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ، حَتَّى يَقْتَرِفَا، فَكَيْفَ يَقْدِرُ عَلَى صِفَةٍ مِنْهُ كَذَلِكَ.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: زَامَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَحَطَطْنَا الرَّحْلَ، ثُمَّ مَشَى قَلِيلًا، ثُمَّ جَاءَ فَأَخَذَ بِيَدِي فَغَمَزَهَا غَمَزَةً شَدِيدَةً، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَوْ مَا كُنْتُ مَعَكَ فِي الْمَحْمِلِ؟ فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا جَالَ جَوْلَةً ثُمَّ أَخَذَ يَبْدَأُ أَخِيهِ نَظَرَ اللَّهِ إِلَيْهِمَا يُوَحِّيه فَلَمْ يَزَلْ مُقْبِلًا عَلَيْهِمَا يُوَحِّيه وَيَقُولُ لِلذُّنُوبِ: تَحَاتَّ عَنْهُمَا، فَتَنَحَّاتُ - يَا أَبَا حَمْزَةَ - كَمَا يَتَحَّاتُ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ فَيَقْتَرِفَانِ وَمَا عَلَيْهِمَا مِنْ ذَنْبٍ.

۶- از مالک جهنی که امام باقر (ع) فرمود ای مالک شماها شیعه ماستید. نمیدانی (که در باره مامبالغه میکنی؟) که در کار ما تقصیر میکنی بر استیکه توانایی بر کار و وصف خدا نیست و چنانچه توانایی بر کار و وصف خدا نیست، توانایی بر کار و وصف مخصوص مالم نیست و چنانچه توانایی بر کار و وصف مخصوص ما نیست توانایی بر کار و وصف مؤمن هم نیست، راستی مؤمنی بمؤمن دیگر بر میخورد و باو دست می دهد و پیوسته خدا بدانها نگاه میکند و گناهان اذروی آنها فرو میریزد چنانچه برك از درخت تا از هم جدا شوند. چگونه توانایی است بر وصف آنکه چنین است.

شرح- از مجلسی ده- در بعضی نسخه ها «الاتری» بصیغه استفهامست و «تفرط» اذافراط است یا تفریط و بنابراین ظاهر این است که میفرماید تو تا آنجا که درباره ما اعتقاد داری در فضل ما از حد تجاوز نکرده و راه مبالغه نرفته ای زیرا تو تاهر اندازه در وصف ما و تعظیم و مدح مامبالغه کنی باهم مقصری و گمان مبر که افراط تو در امر ما تورا از تشیع بیرون برده بلکه دلیل بر تشیع تو است در این جا چون جا دارد کسی اعتراض کند که افراط و مبالغه مذمومست برای جواب آن آغاز سخن کرده و فرموده بهره آنها را ستایند کمتر از مقام حقیقی آنهاست و آنان را قدر دانی نتوانند کرد چنانچه خدا را بلکه شمارا معرفت مقام مؤمن هم ممکن نیست تا برسد بمعرفت قدر ماها..

۷- اذابی حمزه گوید: من با امام باقر (ع) همکجاوه شدم و بار را بر زمین گزاردیم، سپس اندکی راه رفت و برگشت و دست مرا گرفت و آنرا بسختی فشرد بآن حضرت عرض کردم قربانت مگر من با شما در محمل نبودم؟ فرمود مگر تو نمیدانی که چون مؤمن یک گردش کند و سپس دست برادرش را بگیرد خدا بدانها بالطف خود نگاه کند و پیوسته بدانها متوجه میباشد و میفرماید بگناهان که از آنها فرو ریزند و گناهان فرو میریزند- ای اباحمزه- چنانچه برك از درخت فرو میریزد و جدا شوند و گناهی بر آن ها نیست.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الْمُصَافَحَةِ ، فَقَالَ : دَوْرُنْخَلَةٍ .

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِبْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَقْرَقِ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِينَ إِذَا تَوَارَى أَحَدُهُمَا عَنْ صَاحِبِهِ بِشَجَرَةٍ ثُمَّ اتَّعَيَا أَنْ يَتَصَافَحَا .

۱۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَلْيُصَافِحْهُ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمَ بِذَلِكَ الْمَلَائِكَةَ فَاصْنَعُوا صُنْعَ الْمَلَائِكَةِ .

۱۱ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنِ ابْنِ بَقَّاجٍ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَيْمٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا التَّقَيْتُمْ فَبَلَّاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَافِحِ وَإِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالِاسْتِغْفَارِ .

۱۲ - عَنْهُ ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ جَدِّهِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ أَوْ غَيْرِهِ ، عَنْ زَيْنٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ الْمُسْلِمُونَ إِذَا غَزَوْا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمَرُّوا بِمَكَانٍ كَثِيرِ الشَّجَرِ ثُمَّ خَرَجُوا إِلَى الْقَضَاءِ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَتَصَافَحُوا .

۸- از هشام بن سالم گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از اندازه جدائی که مصافحه و دست دادن دارد ؟ فرمود : گردش دور یک نخله خرماست .

۹- از امام باقر (ع) فرمود برای مؤمنان شایسته است که چون یکی از آنها از رفیقش نهان شد بواسطه درختی سپس بهم برخوردند ، بهم دست دهند و مصافحه کنند .

۱۰- از امام باقر (ع) که فرمود رسول خدا (ص) فرموده است هر گاه یکی از شما ببردش بر خورد باید باو سلام کند و باو دست بدهد زیرا خدا عزوجل بدین روش فرشته ها را گرامی داشته شما هم کار فرشته ها را بکنید .

۱۱- فرمود (ص) هر گاه برخورد کردید با درود و دست بهم دادن باهم برخورد کنید و چون ازهم جدا شوید بآمرزش جستن ازهم جدا شوید .

۱۲- از امام صادق (ع) فرمود شیوه مسلمانان بود که هر گاه با رسول خدا (ص) بجنگی میرفتند و بجای پردرختی گذر میکردند و سپس از آنجا بفضای بازی بیرون میشدند بهم نگاه میکردند و دست هم دیگر را میگرفتند و مصافحه میکردند .

۱۳- عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَنِّهِ الْهَلَالِيِّ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا صَافَحَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ فَالَّذِي يَلْزِمُ التَّصَافُحَ أَكْثَرُ أَجْرٍ مِنَ الَّذِي يَدْعُ ، أَلَا وَإِنَّ الذُّنُوبَ لَتَنَحَّاتٌ فِيمَا بَيْنَهُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى ذَنْبٌ .

۱۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، فَظَنَرْتُ إِلَيْي بِوَجْهِ قَاطِبٍ فَقُلْتُ : مَا الَّذِي غَيَّرَكَ لِي ؟ قَالَ: الَّذِي غَيَّرَكَ لِإِخْوَانِكَ ، بَلَّغَنِي يَا إِسْحَاقُ أَنَّكَ أَقْعَدْتَ بَيْنَاكَ بَوَّابًا ، يَرُدُّ عَنْكَ فَقَرَاءَ الشَّيْطَانِ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي خِفْتُ الشُّرَّةَ ، فَقَالَ: أَفَلَا خِفْتَ اللَّيْلَةَ ، أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَمَصَافَحًا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّحْمَةَ عَلَيْهِمَا فَكَانَتْ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ لَاشِدَّ هُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ ، فَإِذَا تَوَافَقَا غَمَّرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ فَإِذَا اقْعَدَا يَتَحَدَّثَانِ قَالَ الْحَفَظَةُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ : اعْتَرِلُوا بَيْنَا قَلْعًا لِهَمَائِرٍ أَوْ قَدْ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ، فَقُلْتُ : أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ؟ فَقَالَ : يَا إِسْحَاقُ إِنْ كَانَتْ الْحَفَظَةُ لَا تَسْمَعُ فَإِنَّ عَالِمَ السِّرِّ يَسْمَعُ وَيَرَى .

۱۳- از امام باقر (ع) که فرمود: هر گاه مردی برفیق خود دست دهد آنکه در دست دادن بیاید اجر بزرگتری دارد از آنکه دست خود را از میان دست او میکشد، هلا به راستی که گناهان فرو میریزد در میان آن هاتاهیچ گناهی بیجا نماند.

۱۴- از اسحاق بن عمار گوید من خدمت امام صادق (ع) واددشدم باروی ترش ودرهمی بمن نگاه کرد، گفتم: چه تورا بر من دیگرگون و خشمگین کرده است؟ فرمود: آنچه تو را نسبت ببرادرانت دیگرگون ساخته، ای اسحاق بمن خبر رسیده که تودربانانی به درخانه خود نشاندہ ای تافقرای شیعه را از تو برانند، من گفتم: قربانت به راستی من از شهرت ترسیدم، فرمود: از شهرت میترسی و از بلا نمی ترسی؟ آیا نمیدانیکه چون مومنان بهم برخوردند و بهم دست بدهند و مصافحه کنند خدا عزوجل رحمت بدانها فرو فرستد و نودونه قسمت از آن آن یک باشد که رفیق خود را بیشتر دوست دارد و چون باهم موافقت کنند (با هم بایستند خل) رحمت آنها را فرو گیرد و چون باهم بنشینند تاصحبت کنند و گفتگو نمایند نگهبانان فرشته آنها بهم گویند باید مابکناری برویم شاید اینها با هم گفتار مجرمانه ای دارند و خدا بر آنها برده کشیده است؟ من گفتم مگر این نیست که خدا عزوجل میفرماید (۱۸- ق) دم نزنند بهیچ گفتاری جز آنکه نزداو رقیب و عتید باشند؟ فرمود ای اسحاق اگر نگهبانان وی سخن آنها را نشنوند، براستی که دافای اسرا بشنود و ببیند.

شرح- از مجلسی ره- این روایت را در نواب الاعمال مبسوطتر نقل کرده و باکی نیست که آن را نقل کنیم ، بسند دیگر از اسحاق چنین روایت کرده که گوید من در کوفه بودم و بسیاری از برادران مذهبی نزد من میآمدند و من ترسیدم که بمذهب خود (یعنی بتشیع) مشهور گردم و به غلام خودم دستور دادم هر که آمد و مرا خواست بگو در خانه نیست و همان سال به حج رفتم و خدمت امام صادق (ع) رسیدم الخ.

۱۵ - عَنْهُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَيُّمَنْ بْنِ مُحَرَّرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَا صَافَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَجُلًا قَطُّ فَنَزَعَ يَدَهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ يَدَهُ مِنْهُ .

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ رَبِيعٍ ، عَنْ زُرَّادَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ وَقَالَ فِي كِتَابِهِ : «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ، فَلَا يُوصَفُ بِقَدَرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ ، وَإِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله لَا يُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ احْتَجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسَبْعٍ وَحَمَلَ طَاعَتَهُ فِي الْأَرْضِ كَطَاعَتِهِ [فِي السَّمَاءِ] فَقَالَ : «وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَمَنْ أَطَاعَ هَذَا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي ، وَقَوَّضَ إِلَيْهِ ، وَ إِنَّا لَأَنُوصُفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَهُوَ الشُّكُّ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُوصَفُ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى أَخَاهُ فِي صَافِحَةٍ فَلَا يَزَالُ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَالَّذِي نُوْبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وَجُوهِهِمَا كَمَا تَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ .

۱۵- از امام صادق (ع) فرمود، رسول خدا (ص) هرگز بامردی مصافحه نکرد که دست خود را از دست او بیرون کشد و ادامه داد تا او باشد که دست خود را از دست آن حضرت بدر آورد.

۱۶- از زراده که شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: بر راستی خدا عزوجل به وصف در نیاید و چگونه به وصف در آید باینکه در کتاب خود فرماید (۲۱- الانعام) اندازه نکردند خدا را بحق اندازه وی- خدا بهیچ اندازه وصف نشود جز آنکه از آن بزرگتر است و بر راستی پیغمبر هم وصف نشود و چگونه بنده ابرا توان وصف کرد که خدا در پس هفت حجابست و طاعت او را در زمین چون طاعت خود (در آسمان) لازم دانسته و فرموده است (۷- الحشر) و آنچه را رسول بشما داد بگیرید و از آنچه غدقن کرد باز ایستید و هر که این پیغمبر را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که او را نافرمانی کرده مرا نافرمانی کرده، و دین را باو وا گذاشت و بر راستی ما را هم نتوان وصف کرد و چگونه وصف شوند مردمی که خدا پلید ابرا از آن ها برداشته و آن شک و تردید است و مومن هم وصف نشود و بر راستی مومن بپرادرش برخورد و باو دست دهد و پیوسته خدا بآن ها نگاه کند و گناهان از روی آن ها بریزد چنانچه برك اذرخت میریزد.

شرح- خدا در پس هفت پرده است، بیان نهایت لطافت ذات الهی است حجاب کنایه از مقام لطافت وجود است که بواسطه آن دیده نشود محجوب بودن خدا از دیده بنده ها بهمان معنی لطافت او است چنانچه هوا و هیدروژن و الکتریسته و مانند آن ها هم که مادی هستند بواسطه لطافت دیده نشوند و این عبارت بیان نادیدنی بودن خدا و بیان صفت نامرئی بودن او است بی نهایت و از این معنی بهفت پرده تعبیر شده است و معنی اینست که خدا در پس هفت پرده است «احتجب بسبع حجابات» و بتعبیر دیگر قوه هفتم لطافت است که اگر آنرا بخواهیم درجه بندی کنیم مثلاً:

۱- هوا ۲- اجزاء ترکیبی هوا چون هیدروژن ۳- الکتریسته ۴- موج حامل صوت و و.و.و
۵- اتم ۶- ذره های انفجاراتم.

۱۷ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْسٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ فَضْلِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي عُبَیْدَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ : إِذَا التَّقَى الْمُؤْمِنَانِ فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا وَتَنَحَّاتُ الذُّنُوبُ عَنْ وَجْهِهِمَا حَتَّى یَقْتَرِفَا .

۱۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ .

۱۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : لَقِيَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم حَذِيفَةَ ، فَقَدَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَدَهُ فَكَفَّتْ حَذِيفَةُ يَدَهُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم : يَا حَذِيفَةُ بَسَطْتُ يَدِي إِلَيْكَ فَكَفَفْتَ يَدَكَ عَنِّي ؟ فَقَالَ حَذِيفَةُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ بِيَدِكَ الرَّغْبَةُ وَلَكِنِّي كُنْتُ جُبًّا فَلَمْ أُجِبْ أَنْ تَمَسَّ يَدِي يَدَكَ وَأَنَا جُبٌّ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم : أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ إِذَا التَقَوْا فَتَصَافَحَاتِ ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَحَاتُ وَرَقُ الشَّجَرِ .

۲۰ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْدِرُ أَحَدُ قَدَرِهِ وَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ قَدَرْنَيْتِهِ وَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ قَدَرُ الْمُؤْمِنِ ، إِنَّهُ لَيَلْقَى أَخَاهُ فَيَصَافِحُهُ فَيَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمَا وَالذُّنُوبُ تَنَحَّاتُ عَنْ وَجْهِهِمَا حَتَّى

وازا این مراتب مادی لطافت که بگذرد و بلطافت وجود محض رسد، بخدا میرسد و یا بتعبیر حکماء و زبان متقدمین درجات لطافت و نامرئی بودن تنزلات وجود از نیروهای درونی انسان درجه بندی میشود تا برسد به عالم نفوس و عقول و فوق همه لطافت وجود صرف و محض وجود پاک اظهر آلایش امکانی است که وجود خدا است و بسا کلمه سموات هم رمز این مراتب لطافت است که البته هر لطیفی در فراز و فوق کثیفتر از خود وجود دارد و چون آسمانی براو احاطه دارد.

۱۷- از ابی عبیده گوید، از امام باقر (ع) شنیدم میفرمود: چون دو مومن بهم رسند و با هم دست بدهند، خدا بدانها روی کند و گناهان از چهره او بریزند تا ازشم جدا شوند.

۱۸- از امام صادق (ع) که فرمود مصافحه کنید زیرا مصافحه کینه و حسد را ببرد.

۱۹- فرمود (ع) که پیغمبر (ص) حذیفه را ملاقات کرد و دست بسوی او دراز کرد و حذیفه دست خود را باز گرفت، پیغمبر (ص) فرمود ای حذیفه دست بسویت باز آوردم و تو دست خود را از من باز گرفتی حذیفه عرض کرد یا رسول الله شوق فراوان بدست شما فراهمست ولی من جنب بودم و نخواستم در جنابت دستم بدستم شما بساید، پیغمبر (ص) فرمود: آیا نمیدانیکه چون دو مسلمان بهم برخوردند و بهم دست بدهند گناهانشان بریزد چنانچه برک از درخت بریزد.

۲۰- فرمود (ع) که برآستی کسی قدر خدا عزوجل را نداند و همچنین قدر پیغمبر او را، وهم چنان قدر و اندازه مومن هم دانسته نیست راستیکه او ببرد مومن خود برخورد و با او دست بدهد و خدا بآنها نظری کند و گناهان آنها از چهره شان فرو ریزد تا ازشم جدا شوند چنانچه باد تند

يَقَرِّفًا ، كَمَا تَنَحَّاتُ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ .

۲۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مُصَافِحَةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ مُصَافِحَةِ الْمَلَائِكَةِ .

«(بَابُ الْمُعَانَقَةِ)»

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام قَالَا : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَرَجَ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ غَارًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةٍ وَمُحِبَّتٍ عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَرُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ وَإِذَا طَرَقَ الْبَابَ فَنِيَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَإِذَا التَّقِيَا وَتَصَافَحَا وَتَعَانَقَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ ، ثُمَّ بَاهَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ فَيَقُولُ : انظُرُوا إِلَى عَبْدِ اللَّهِ تَرَاوَدَّا وَتَحَابَّافِي ، حَقٌّ عَلَيَّ أَلَّا أُعَذِّبَهُمَا بِالنَّارِ بَعْدَ هَذَا الْمَوْقِفِ فَإِذَا انصَرَفَ شِيعَةُ الْمَلَائِكَةِ عِنْدَ نَفْسِهِ وَخُطَاهُ وَكَلَامِهِ ، يَحْفَظُونَهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَبَوَائِقِ الْآخِرَةِ إِلَى مِثْلِ تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ قَابِلٍ فَإِنْ مَاتَ فِيمَا بَيْنَهُمَا أُغْفِيَ مِنَ الْحِسَابِ وَإِنْ كَانَ الْمَزُورُ يَعْرِفُ مِنْ حَقِّ الزَّائِرِ مَا عَرَفَهُ الزَّائِرُ مِنْ حَقِّ الْمَزُورِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا اعْتَنَقَا غَمَّرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ ، فَإِذَا التَّرَمَّا لَا يُرِيدَانِ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ وَلَا

برکت را از درخت بریزد.

۲۱- از رفاعة كه شنيدمش مي فرمود: مصافحه مومن بهتر است از مصافحه فرشته ها.

شرح- از مجلسي (ره) - « مصافحه المومن » گويام مقصود اين است كه مصافحه دو مومن بهتر است از مصافحه دو فرشته بآينكه مصافحه مومن بهتر است از مصافحه او با فرشته ها.

(بَابُ هَمِّ آغُوشِ)

۱- از امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند: هر مومنی بیرون رود بسوی برادرش و اورادیدن کند و عارف بحق او باشد، خدا بهر گامی برایش حسنه ای نویسد و گناهی از او بردارد و درجه ای از او بالا برد و چون درخانه را بکوبد درهای آسمان برویش باز شوند و چون بهم رسند و بهم دست دهند و هم را در آغوش کشند خدا رویدان ها کند و نزد فرشته ها بدان ها بیالد و میفرماید نگاه کنید باین دو بنده من که در راه من همدیگر را دیدن کردند و بهم دوستی نمودند، بر من سزا است که آنها را بآتش شکنجه نکنم پس از این ایستگاه، و چون برگردد بشماره دم زدن و گامی که بر داشته و سخنی که گفته فرشته دنبالش آیند و او را از گرفتاری های دنیا و آسیب های دیگر سرای نگهدارند تا مانند همان شب از سال آینده و اگر در این میان از جهان برود از حساب معاف شود و اگر دیدار شده هم از حق دیدار کننده بشناسد آنچه را دیدار کننده از حق او شناخته او هم مانند مزد او را دارد.

۲- از اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) فرمود: به راستی دو مؤمن هر گاه یکدیگر را در آغوش

يُرِيدَانِ عَرَضًا مِنْ أَعْرَاضِ الدُّنْيَا فَيَقْبَلُ لَهُمَا : مَقْفُورًا لَكُمَا فَاسْتَأْنِفَا، فَإِذَا أَقْبَلَا عَلَى الْمُسَاءَلَةِ قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ بَعْضُهُمَا لِبَعْضٍ : تَنَحَّوْا عَنْهُمَا فَإِنَّ لَهُمَا سِرًّا أَوْ قَدَسَتْ رَأْسَهُمَا عَلَيْهِمَا . قَالَ إِسْحَاقُ : قَعَلْتُ : جُعِلَتْ فِذَاكَ فَلَا يُكْتَبُ عَلَيْهِمَا لَفْظُهُمَا وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عِنْدَهُ قَالَ : فَتَنَقَّسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصُّعْدَاءُ ثُمَّ بَكَى حَتَّى اخْضَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَيْتَهُ وَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّمَا أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ تَعْتَزِلَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقْيَا إِجْلَالَ لَهُمَا وَإِنَّهُ وَإِنْ كَانَتْ الْمَلَائِكَةُ لَا تَكْتَبُ لَفْظَهُمَا وَلَا تَعْرِفُ كَلَامَهُمَا فَإِنَّهُ يَعْرِفُهُ وَيَحْفَظُهُ عَلَيْهِمَا عَالِمُ السِّرِّ وَأَخْفَى .

(بَابُ التَّقْيِيلِ)

۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكَوْفِيِّ ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ طَبْيَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لَكُمْ لَسُورًا نَعْرِفُونَ بِهَا فِي الدُّنْيَا ، حَتَّى أَنْ أَحَدَكُمْ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ قَبْلَهُ فِي مَوْضِعِ التَّوَرُّمِ مِنْ جَبْهَتِهِ ،

کشد رحمت آن‌ها را فرا گیرد و هر گاه بهم چسبند و از آن جز رضای خدا نخواهند و غرض دنیوی نداشته باشند بآن‌ها گفته شود آمرزیده‌اید و زندگی را از سر گیرید و چون برای پرسش و پاسخ بهم رو آورند فرشته‌ها بهم گویند از آن‌ها دور شوید که باهم رازی دارند و خدا آن‌ها را زیر پرده داشته ؛ اسحاق گوید گفتیم: قربانت هر سخنی که گویند نوشته نشود باینکه خدا عزوجل (۱۸-ق) فرماید : هیچ گفته‌ای به زبان نیاورد جز آنکه نزد او رقیب و عتید باشد- گوید: امام صادق (ع) آمده عمیقی کشید و سپس گریست تا آنکه اشکش ریشش را خیس کرد و فرمود: ای اسحاق به راستی خدا تبارک و تعالی همانا بفرشته فرمان داده که اذو مؤمنیکه بهم برخوردند کناره کنند برای تجلیل و احترام آن‌ها و راست مطلب اینست که گرچه فرشته لفظ آن‌ها را ننویسد و سخن آن‌ها را نفهمد براستیکه آن‌را بداند و بر آن‌ها نگهداری کند دانای هر راز و هر نهان‌تر از راز .

شرح- از مجلسی ره- «عالم السروا خفی» اشاره است بقول خدا تعالی (۷-طه) و اگر بلند گوئی پس به راستی او میداند راز و نهان‌تر را- و مشهور میان مفسران اینست که سر آنست که بادیگری آهسته گوید و نهان‌تر آنست که با خود گوید و به زبان نیاورد و گفته‌اند سر آنست که در نهاد انسان باشد و آشکار نکند و نهان‌تر خاطره‌ایست که زود گذر است و گفته‌اند سر آنچه در آن اندیشه کرده باشی و نهان‌تر آنچه در اندیشه‌ات در نیامده و خدا داند که در آینه بگمانت رسد.
من گویم ممکن است مقصود از سر آن باشد که در خاطره آمده و خودم دانسته و نهان‌تر آنست که در نهاد او است و خودش هم بدان توجه ندارد چون ریا خفی که او را بر عمل واداشته و او عمل خود را خالص برای خدا پنداشته.

(بَابُ بَوَسِيلِنِ)

۱- از امام صادق (ع) فرمود: راستی برای شما هر آینه نوریست که بوسیله آن درد نیاشناخته میشود تا اینکه هر گاه یکی از شماها ببرد خود برخورد او را در همان جای نور که از پیشانی او است میبوسد.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَقْبَلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلَا يَدُهُ إِلَّا [يَدَ] رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

۳ - عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ زَيْدِ التَّرْسِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَرْزِيدٍ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ فَقَبَّلْتُهَا، فَقَالَ: أَمَّا إِنِّي لَا أَتَصَلِّحُ إِلَّا لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَجَّالِ؛ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: نَاوِلْنِي يَدَكَ قَبْلَ أَنْ تَقْطَعَ عَنْهَا، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأْسَكَ فَفَعَلَ فَقَبَّلْتُهُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلَكَ، فَقَالَ: أَقْسَمْتُ، أَقْسَمْتُ، أَقْسَمْتُ - ثَلَاثًا - وَبَقِيَ شَيْءٌ، وَبَقِيَ شَيْءٌ.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ الْعَمْرِؤِ كِتِيِّ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَبَّلَ لِرَأْسِهِ ذَا قَرَابَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ؛ وَقَبْلَةُ الْأَخِ عَلَيَّ الْحَدِّ وَقَبْلَةُ الْإِمَامِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

۶ - وَعَنْهُ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ؛ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ مَوْلَى آلِ سَامٍ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ الْقَبْلَةُ عَلَى الْقِمِّ إِلَّا لِلرَّجَةِ [أ] وَالْوَلَدِ الصَّغِيرِ.

شرح - «تعرفون» بهیفته مجهول گویا اشاره است بقول خدا تعالی (۲۹ - الفتح) نشانه آنهادر رخسارهاشان اذ اثر سجده است - و لازم نیست معرفت عمومی باشد بلکه ائمه و فرشته ها آنها را بدین نشانه میشناسند، از مجلسی ره.

۲ - از امام صادق (ع) که فرمود: بوسیده نشود سر و نه دست کسی جز رسول خدا (ص) و یا کسی که از او قصد رسول خدا (ص) شود.

شرح - از مجلسی ره - قوله «او من ارید به رسول الله» درائمه مورد اجماعت و درج آنان از سادات و علماء مورد اختلافست و ندیدم کسی از اصحاب ماتم ریج بحرمت کرده باشد.

۳ - از علی بن مزید صاحب ساری گفت بر امام صادق (ع) وارد شدم و دست او را گرفتم و بوسیدم فرمود اما این شاید جز برای پیغمبر یا وصی پیغمبر.

۴ - از یونس بن یعقوب گوید با امام صادق (ع) گفتم دست را بده بیوسم و بمن داد، گفتم قربانت سرت را و چنان کرد و من آن را بوسیدم گفتم قربانت بایت راپس فرمود: سوگند خوردم، سوگند خوردم، سوگند خوردم، (تو را قسم می دهم که بگذری خل) (من قسمت کردم و بوسه پارا بخلفاء جور گذاشتم خل) (تو قسم خوردی که پارا هم بیوسی؟ خل) (تو قسم خوردی پا را هم بیوسی و آن باقیمانده؟ پس بیوس خل) تاسه بار، چیزی مانده، چیزی مانده. چیزی مانده.

۵ - از علی بن جعفر از ابی الحسن (ع) فرمود: هر که خویشی را برای رحم بیوسد چیزی بر او نیست بوسه برادر بر گونه است و بوسه امام میان دو چشم او است.

۶ - از امام صادق (ع) فرمود بوسه بر لب نباشد جز برای همسر یا فرزند خردسال.

«(بَابُ تَذَاكُرِ الْإِخْوَانِ)»

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حمزة قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : شِيعَتُنَا الرُّحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ؛ الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ [إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ] إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ ذُكِرَ الشَّيْطَانُ .

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرْزِيعَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِخْيَاءً لِقُلُوبِكُمْ وَذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا ، وَأَحَادِيثُنَا تُعْطِفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَارِشَدْتُمْ وَنَجَوْتُمْ وَإِنْ تَرَكَتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَهَلَكْتُمْ ، فَخُذُوا بِهَا وَأَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ .

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنِ الْوَشَاءِ ؛ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنِّي مَرَرْتُ بِقَاصٍ يَقُصُّ وَهُوَ يَقُولُ : هَذَا الْمَجْلِسُ [الَّذِي] لَا يَشْفَى بِهِ جَلِيسٌ ؛ قَالَ : فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ؛ أَخْطَأْتَ أَسْأَأَهُمُ الْحُقَرَاءَ ؛ إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ يَوَى الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ ؛ فَإِذَا مَرُّوا بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ قَالُوا : قِفُوا فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَاجَتَكُمْ فَيَجْلِسُونَ ، فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَامُوا عَادُوا مَرَضَاهُمْ وَشَهِدُوا أَجْنَائَهُمْ وَتَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ فَذَلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْفَى بِهِ جَلِيسٌ .

(باب)

هذا كره برادران

۱- از علی بن ابی حمزه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: شیعیان ما در میان خود مهر بانند، آنکسانند که چون تنها باشند یاد خدا کنند (به راستی که یاد ما هم یاد خدا است) برآستی چون ما یاد شویم خدا یاد شود و چون دشمن ما یاد شود شیطان یاد شود.

۲- فرمود: بدیدن هم بروید زیرا دیدار شما زنده کردن دل‌های شماست و یادآوری احادیث ما. و احادیث ما شما را بهم مهربان می‌سازند و اگر بدان عمل کنید راه راست یابید و نجات یابید و اگر آنها را وا گذارید گمراه و هلاک شوید بدان‌ها عمل کنید که من ضامن نجات شمایم.

۳- از عباد بن کثیر گوید امام صادق (ع) گفت من بیک قصه گو گذر کردم که قصه می‌گفت و او می‌گفت که این مجلسی است که هر که در آن نشیند شقی نگردد گوید امام صادق (ع) فرمود: هیئات هیئات پر خطا رفتند به راستی برای خدا فرشته‌هاییست گشتی جز کرام الکاتبین و چون بمردمی رسید که ذکر محمد و آل محمد کنند گویند بایستید بتحقیق که به حاجت خود رسیدید و به نشیند و با آنها فقه آموزند و چون برخیزند بیماران آنان را عیادت کنند و سر مرده آن‌ها حاضر شوند و از غائبین آن‌ها بازرسی و احوال‌پرسی کنند، این است آن مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِیْسَى ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْمُسْتَوْرِیِّ النَّخَعِیِّ ، عَمَّنْ رَوَاهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : إِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ فِي السَّمَاءِ لَيُطْلَعُونَ إِلَى الْوَاحِدِ وَالْإِثْنَيْنِ وَالثَلَاثَةِ وَهُمْ يَذْكُرُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام قَالَ : فَتَقُولُ : أَمَّا تَرَوْنَ إِلَى هَؤُلَاءِ فِي قُلُوبِهِمْ وَكَثْرَةِ عُدَّتِهِمْ يَصِفُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام ؟ قَالَ : فَتَقُولُ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ : ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ .

۵- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ ، عَنْ مَيْسِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : قَالَ لِي : أَتَخْلُونَ وَتَتَحَدَّثُونَ وَتَقُولُونَ مَا شِئْتُمْ ؟ فَقُلْتُ : إِي وَاللَّهِ إِنَّا لَتَخْلُو وَتَتَحَدَّثُ وَتَقُولُ مَا شِئْنَا ، فَقَالَ : أَمَّا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي مَعَكُمْ فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ ، أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَجِبُ رِبْحَكُمْ وَأَرْوَا حَكْمَكُمْ ؛ وَإِنَّكُمْ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَدِينِ مَلَائِكَتِهِ فَأَعِينُوا يَوْزَجَ وَاجْتِهَادِ .

۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، جَمِيعًا ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيَّا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : مَا اجْتَمَعَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَصَاعِدًا إِلَّا حَضَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِثْلُهُمْ ، فَإِنْ دَعَوْا بِخَيْرٍ أَمِنُوا وَإِنْ اسْتَعَاذُوا مِنْ شَرٍّ دَعَا اللَّهُ لِيَصْرِفَهُ عَنْهُمْ وَإِنْ سَأَلُوا حَاجَةً تَشَفَّعُوا إِلَى اللَّهِ وَسَأَلُوهُ قَضَاهَا وَمَا اجْتَمَعَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْجَا حِدِينَ إِلَّا حَضَرَهُمْ عَشْرَةٌ أَضْعَافِهِمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ ، فَإِنْ تَكَلَّمُوا تَكَلَّمَ الشَّيَاطِينُ بِنَحْوِ كَلَامِهِمْ وَإِذَا ضَحِكُوا ضَحِكُوا مَعَهُمْ وَإِذَا نَالُوا مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ نَالُوا مَعَهُمْ فَمَنْ ابْتَلَى

۴- فرمود (ع): به راستی از فرشته‌هایی که در آسمان‌ها سر کشی کنند به یک، دو، سه کسی که فضل آل محمد را ذکر میکنند فرمود پس میگویند آیا نمی بینید اینان را که با شماره اندک خود و فزونی دشمنان شان فضل آل محمد را وصف میکنند فرمود دسته ای دیگر از فرشته ها در پاسخ آنها گویند، این فضل خدا است که بهر که خواهد بدهد و خدا صاحب فضل بزرگ است.

۵- از میسر که امام باقر (ع) بمن فرمود آیا خلوت کنید و حدیث گوئید و هر چه خواهید گوئید؟ گفتم آری، بخدا به راستی ما جلسه سری تشکیل دهیم و حدیث گوئیم و هر چه خواهیم گوئیم، فرمود هلا بخدا من دوست داشتم که با شما باشم در بعضی از این جاهای خلوت هلا بخدا که من بوی شما و جان شما را دوست دارم شما بر دین خدا و دین فرشته ها تکیه کمک کنید بما باورع و کوشش.

۶- از امام صادق (ع) که فرمود سه و بیشتر از مؤمنان گرد هم نباشند جز آنکه بمانند آنها فرشته حاضر گردد اگر دعای خیر کنند آنها آمین گویند و اگر از بدی پناه جویند فرشته ها دعا کنند تا خدا بدی را از آنها بگرداند و اگر حاجتی خواهند فرشته ها به درگاه خدا شفاعت کنند و از خدا بخواهند آنها را بر آورد و فراهم نگردند سه تن از منکران جز آنکه ده برابرشان شیاطین با آنها حاضر شوند و اگر سخن گویند آن شیاطین آنها بمانند سخن آنها را گویند و اگر بخندند آن شیاطین با آنها بخندند و اگر عیب دوستان خدا کنند آن شیاطین آنها عیب کنند و اگر کسی از مؤمنان چهار مجلس آنها

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ فَإِذَا خَاضُوا فِي ذَلِكَ فَلْيَقُمْ وَلَا يَكُنْ شَرَكًا شَيْطَانٍ وَلَا جَلِيسَهُ، فَإِنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقُومُ لَهُ شَيْءٌ، وَلَعْنَتُهُ لَا يَرُدُّ هَاشِيَةً، ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِيعْ فَلْيُنْكِرْ بِقَلْبِهِ وَلْيَقُمْ وَلَوْ حَلَبَ شَاةً أَوْ قَوَاقٍ نَاقَةً .

۷ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكَسَى لِإِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْأَخْوَانِ فِي اللَّهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قَالَ : وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيَذْكُرَانِ اللَّهَ ثُمَّ يَذْكُرَانِ فَضْلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ إِبْلِيسَ مَضْغَةٌ لَحْمٍ إِلَّا تَحَدَّدَ حَتَّى أَنْ رُوحَهُ لَتَسْتَفِثُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَجِدُ مِنَ الْأَلَمِ فَتَحْشُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَخُرُ انْ الْجَنَانِ فَيَلْعَنُونَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ إِلَّا لَعَنَهُ ، فَيَقَعُ خَاسِئًا حَسِيرًا أَمْدَحُورًا .

(بَابُ)

﴿إِذْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ جَمِيعًا ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّ نَبِيٍّ وَمَنْ سَرَّ نَبِيٍّ فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ .

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يُكْنَى أَبَا جُحَى ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمِيرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ

شد و در این باره مشغول صحبت شدند باید برخیزد و شریک و هم نشین شیطان نشود زیرا چیزی در برابر خشم خدا نایستد و چیزی لعنت خدا را برنگرداند سپس فرمود (ع) اگر نتواند بر خاست باید از دل انکار کند و اگر چه باندازه دوشیدن گوسفندی ، یا راحت باش میان دوشیدن شتر باشد .

۷- ابی المغرا گوید شنیدم ابوالحسن (ع) میفرمود چیزی برای شیطان و لشکرهای او کشنده تر از این نیست که برادران دینی هم دیگر را دیدن کنند در راه رضای خدا فرمود: راستی دو نفر مؤمن بهم برخوردند و ذکر خدا کنند و فضل ما خانواده را باهم مذاکره کنند و در چهره ابلیس تیکه گوشتی نماند جز آنکه بشکافد و روحش از سختی درد بیکه کشد فریادرس خواهد و فرشته های آسمان و خازنان بهشت آن را دریابند و باو لعنت کنند تا آنکه هیچ فرشته مقربی نماند جز آنکه او را لعنت کند و چرخ شده و درمانده و رانده گردد .

(بَابُ)

شاد کردن مؤمنان

۱- امام باقر (ع) میفرمود: رسول خدا (ص) فرموده است هر که مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده و هر که مرا شاد کند خدا را شاد کرده .

۲- فرمود (ع): لبخند مرد در روی برادرش حسنه است و دور کردن خار و خاشاک از وی حسنه است و

أَخِيهِ حَسَنَةً وَصَرَفُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةً، وَمَا عِدَّ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصَافِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَبْدَهُ مُوسَى عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِي عِبَادًا أُبِيحُهُمْ جَنَّتِي وَأُحْكِمُهُمْ فِيهَا قَالَ: يَارَبِّ وَمَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تُبِيحُهُمْ جَنَّتَكَ وَتُحْكِمُهُمْ فِيهَا؟ قَالَ: مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مُؤْمِنًا كَانَ فِي مَمْلَكَةٍ جَبَّارٍ فَوَلَعَ بِهِ فَهَرَبَ مِنْهُ إِلَى دَارِ الشَّرِكِ، فَنَزَلَ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرِكِ فَاطَّلَهُ وَارْفَقَهُ وَأَصَافَهُ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَعَزَّ تِي وَجَلَّ لِئَلَّا لَوْ كَانَ [لَكَ] فِي جَنَّتِي مَسْكَنٌ لَأَسْكَنْتُكَ فِيهَا وَلَكِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَى مَنْ مَاتَ بِهَا مُشْرِكًا وَلَكِنْ يَانَاذُهُ يَدِيهِ وَلَا تُؤْذِيهِ وَيُؤْتِي بِرِزْقِهِ طَرَفِي الشَّهَارِ، قُلْتُ: مِنَ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: مِنْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ.

۴ - عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام أَنْ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لِيَأْتِنِي بِالْحَسَنَةِ فَأُبِيحُهُ عليه السلام.

خدا پرستیده نشده بکاریکه دوست تر باشد نزد خدا از شاد کردن دل مؤمن.

۳- میفرمود (ع) به راستی در آنچه خدا عزوجل باینده خود موسی داذ گفت فرمود: (ای موسی) به راستی برای من بنده های است که بهشت را برایشان مباح سازم و آنان را در آن اختیار دهم، عرض کرد پروردگارا کیانند اینان که تو بهشت را بر آنها مباح کنی و آنها را در آن صاحب اختیار سازی؟ فرمود هر که مؤمنی را شاد کند. سپس فرمود مؤمنی در کشور جباری بود آن جبار بدو آزند شد و او هم از وی بکشور مشرکان گریخت و بمرد مشرکی وارد شد، او را زیر سایه جاداد وبا او نرمی کرد و او را مهمان نمود و چون مرگ آن مشرک فرا رسید خدا باو وحی کرد بعزت و جلالتم سو گند اگر برایت در بهشت جای بود تو را در آن نشیمن می دادم ولی بهشت حرام است بر هر که مشرک بمن بمیرد ولی ای آتش او را بهراسان ولی میازاد و هر بام و شام روزی برای او آید، گفتم از بهشت؟ فرمود از آنجا که خدا خواهد.

۴- از علی بن الحسین (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: دوست ترین کارها نزد خدا عزوجل شاد کردن مؤمن است.

۵- از امام صادق (ع) فرمود: خدا عزوجل به داود (ع) وحی کرد به راستی بنده ای از بندگانم یک حسنه آورد و من بهشت را براو مباح کنم داود عرض کرد پروردگارا این حسنه چیست؟ فرمود بدل

جَنَّتِي ، فَقَالَ دَاوُدُ : يَارَبِّ وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ ؟ قَالَ : يُدْخِلُ عَلَيَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ سُورًا وَلَوْ بِتَمَرَةٍ قَالَ دَاوُدُ : يَارَبِّ حَقٌّ لِمَنْ عَرَّفَكَ أَنْ لَا يَقْطَعَ رَجَاءُهُ مِنْكَ .

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَرَى أَحَدُكُمْ إِذَا أُدْخِلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا أَنَّهُ عَلَيْهِ أَدْخَلَهُ فَقَطْ . بَلْ وَاللَّهِ عَلَيْنَا ، بَلْ وَاللَّهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله وسلاماته .

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَنُحَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعًا ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ، شَبْعَةُ مُسْلِمٍ أَوْ قَضَاءً دِينِهِ .

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ سَدِيرِ الصِّيرَفِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ : إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ يُقْدِمُهُ أَمَامَهُ ، كُلَّمَا رَأَى الْمُؤْمِنُ هَوْلًا مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ لَهُ الْمِثَالُ : لَا تَفْرَغْ وَلَا تَحْزَنْ وَأَبْشِرْ بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُحَاسِبُهُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَأْمُرُهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمِثَالُ أَمَامَهُ ، فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ : يَرْحَمَكَ اللَّهُ نِعَمَ الْخَارِجِ خَرَجْتَ مَعِيَ مِنْ قَبْرِي وَمَا زِلْتَ تُبَشِّرُنِي بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ ، فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ ؟ فَيَقُولُ : أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ أَذْخَلْتَ عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا خَلَقَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ لِأَبَشِّرَكَ .

بنده مؤمنم شادی در آورد گو که با يك دانه خرما باشد داود عرض كرد پرورد گارا سزا است هر كه تورا شناسد اميدش را از تو نبرد،

۶- از امام صادق (ع) فرمود نپندارد يكي از شماها كه مؤمنی را شاد كرده است تنها او را شاد كرده بلكه بخدا رسول خدا را (ص) شاد كرده است،

۷- از ابی الجارود كه شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: به راستی دوست ترین كلاها بدرگاه خدا عزوجل شاد كردن مؤمن است یا سیر كردن مسلمانانی یا پرداختن بدهكاری او.

۸- امام صادق (ع) در ضمن حدیثی طولانی فرمود: چون خدا مؤمن را از قبرش مبعوث كند با او نمونه ای از قبر بیرون آید و جلو او باشد و هر آنجا كه مؤمن يكي از هراسهای روز قیامت را ببیند آن نمونه گوید نترس و غم مخور و مژده گیر بشادی و كرامت از طرف خدا عزوجل تا آنكه در برابر خدا عزوجل بایستد و از او حساب آسانی بكشد و فرماید او را بیبهشت برند و آن نمونه جلو او باشد، مؤمن باو گوید خدایت رحمت كند چه خوب کسی بوديكه بامن از گورم بیرون آمدی و پیوسته مرا بشادی و كرامت از طرف خدا مژده میدادی تا آنرا بچشم دیدم و باو میگوید تو کیستی ؟ میگوید من همان شادیم كه به دل برادر مؤمن خود در دنیا وارد ساختی خدا عزوجل مرا از آن آفریده تا بتو مژده دهم.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنِ السَّيَّارِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ قَالَ : كَانَ النِّجَاشِيُّ وَهُوَ رَجُلٌ مِنَ الدَّهَاقِیْنَ - غَامِلًا عَلَى الْأَهْوَازِ وَفَارِسَ فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ عَمَلِهِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : إِنَّ فِی دِیَوَانِ النِّجَاشِیِّ عَلَیَّ خُرَاجًا وَهُوَ مُؤْمِنٌ یَدِیْنُ بِطَاعَتِكَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَكْتُبَ لِي إِلَیْهِ كِتَابًا ، قَالَ : فَكُتِبَ إِلَیْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَرَّ أَخَاكَ یَسَّرَ لَكَ اللَّهُ ، قَالَ : فَلَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ عَلَیْهِ دَخَلَ عَلَیْهِ وَهُوَ فِی مَجْلِسِهِ فَلَمَّا خَلَا نَازَلَهُ الْكِتَابَ وَقَالَ : هَذَا كِتَابُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَبَّلَهُ وَوَضَعَهُ عَلَى عَیْنَيْهِ وَقَالَ لَهُ : مَا حَاجَتُكَ ؟ قَالَ : خُرَاجٌ عَلَیَّ فِی دِیَوَانِكَ ، فَقَالَ لَهُ : وَكَمْ هُوَ ؟ قَالَ : عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ ، فَدَعَا كَاتِبَهُ وَأَمَرَهُ بِأَدَائِهَا عَنْهُ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْهَا وَأَمَرَ أَنْ یُسْتَهَالَهُ لِیُقَابِلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ : سَرَرْتُكَ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ ثُمَّ أَمَرَهُ بِمَرْكَبٍ وَجَارِیَةٍ وَغُلَامٍ وَأَمَرَهُ بِتَخِیْتُ ثِیَابٍ فِی كُلِّ ذَلِكٍ یَقُولُ لَهُ : هَلْ سَرَرْتُكَ ؟ فِیَقُولُ : نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ ، فَكُلَّمَا قَالَ : نَعَمْ ، زَادَهُ حَتَّى فَرَغَ ثُمَّ قَالَ لَهُ : احْمِلْ فَرَسَ هَذَا الْبَیْتِ الَّذِی كُنْتَ جَالِسًا فِیهِ حِینَ دَفَعْتَ إِلَیَّ كِتَابَ مَوْلَايَ الَّذِی نَاوَلْتَنِي فِیهِ وَارْفَعْ إِلَیَّ حَوَائِجَكَ قَالَ : فَفَعَلَ وَخَرَجَ الرَّجُلُ فَصَارَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بَعْدَ ذَلِكَ فَحَدَّثَهُ الرَّجُلُ بِالْحَدِیْثِ عَلَى جَهَنِّهِ فَجَعَلَ یُسَرُّ بِمَا فَعَلَ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَأَنَّهُ قَدْ سَرَّكَ مَا فَعَلَ بِي ؟ فَقَالَ : إِيَّیَّ وَاللَّهِ لَقَدْ سَرَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ .

۹- از محمد بن جمهور گوید: نجاشی که يك دهقانی بود حاکم اهواز و فارس شد يكسی از کارمندان با امام صادق (ع) گفت در دفتر نجاشی خراجی بعهده من است و او مردیست مؤمن و فرمانبر شمایم اگر صلاح میدانی برای من نامه ای باو بنویس گوید امام (ع) باو نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم، شاد کن برادرت را تا خدا شادت کند، گوید چون نامه باو رسید در مجلس کار خود بود و چون تنها شد نامه را باو داد و گفت این نامه امام صادق (ع) است آن را بوسید و بر دو چشم نهاد و باو گفت چه حاجتی داری؟ گفت خراجی که در دفتر بر عهده من است، باو گفت چه مقدار است ؟ گفت ده هزار درهم، نجاشی دفتر دار خود را خواست و باو دستور داد تا از طرف او بپردازد و آن را از دفتر بیرون آورد و دستور داد برای سال آینده هم برابر همین مبلغ را برای او بنویسد، سپس باو گفت من تو را شاد کردم؟ پاسخ داد، آری قربانت سپس فرمان داد يك مرکب سواری و يك کنیز و يك غلام باو دادند با يك دست جامه و در عطای هر کدام میگفت آیا تو را شاد کردم و او جواب میداد ، آری قربانت، و هر چه میگفت آری برای او میافزود تا از عطا فراغت یافت و سپس باو گفت همه فرش این اتاق را هم که من در آن نشسته ام با خود ببر چونکه نامه آقای مرا در این جا بمن دادی و هر حاجتی داری بمن اظهار کن و برسان گوید این کار را کرد و آن مرد بیرون شد و پس از آن خدمت امام صادق (ع) رسید و باو همه را باز گفت و آنحضرت هم شاد شد بکار او ، آنمرد گفت یابن رسول الله گویا کاری که بامن کرده شما را شاد نمود، فرمود: آری بخدا هر آینه خدا و رسولش را هم شاد کرد.

۱۰- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْيَقْظَانِ ؛ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ، قَالَ : فَقَالَ : حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ ، لَوْ حَدَّثْتُكُمْ لَكَفَرْتُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ ، خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ مَنْ قَبْرِهِ ، يَقُولُ لَهُ : أَبَشِّرْ بِالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ وَالسُّرُورِ ، فَيَقُولُ لَهُ : بَشَّرَكَ اللَّهُ بِخَيْرٍ ، قَالَ : ثُمَّ يَمُضِي مَعَهُ يُبَشِّرُهُ بِمِثْلِ مَا قَالَ ، وَإِذَا مَرَّ بِهَوْلٍ قَالَ : لَيْسَ هَذَا لَكَ وَإِذَا مَرَّ بِخَيْرٍ قَالَ : هَذَا لَكَ ، فَلَا يَزَالُ مَعَهُ يُؤْمِنُهُ مِمَّا يَخَافُ وَيُبَشِّرُهُ بِمَا يُحِبُّ حَتَّى يَقِفَ مَعَهُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا أَمَرَهُ إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ لَهُ الْمِثَالُ : أَبَشِّرْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَمَرَ بِكَ إِلَى الْجَنَّةِ ، قَالَ : فَيَقُولُ : مَنْ أَنْتَ رَجِمَكَ اللَّهُ تُبَشِّرُنِي مِنْ حَبْنٍ خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِي وَ آتَسْتَنِي فِي طَرِيقِي وَخَبَّرْتَنِي عَنْ رَبِّي ؟ قَالَ : فَيَقُولُ : أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ تَدْخُلُهُ عَلَى إِخْوَانِكَ فِي الدُّنْيَا خَلَقْتَ مِنْهُ لَا بَشِيرَكَ وَأُوْنِسَ وَحَشَنَكَ .

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ مِثْلَهُ .

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ سُورُورُ [الَّذِي] تَدْخُلُهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ : تَنْظُرُ عَنْهُ جُوعَهُ ، أَوْ تَكْشِفُ عَنْهُ كُرْبَتَهُ .

۱۰- از ابان بن تغلب گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از حق مومن بر مومن گوید: فرمود: حق مومن بر مومن بزرگتر از اینها است اگر برای شما باز گویم کافر میشوید، به راستی مومن چون از گورش برآید با او نمونه‌ای از گور درآید و باو میگوید: مؤده گیر از طرف خدا بکرامت و شادی، در پاسخش میگوید خدا تورا مؤده خوب دهد، فرمود سپس باو می‌رود و بدانچه گفت پیوسته او را مؤده میدهد و چون به راسی گذرد باو گوید این از برای تونیست و چون بوضع خوبی گذرد گوید این از آن تو است و پیوسته با او است، از آنچه بیم دارد آرامش دهد و بدانچه دوست دارد مؤده دهد تا با او در برابر خدا عزوجل ایستد و هرگاه فرمان بهشت باو دهد آن نمونه باو گوید: مؤده بادت کسه خدا عزوجل فرمان بهشت داد فرمود: باو میگوید تو کیستی؟ خدایت رحمت کند مرا مؤده دادی از گاهی که از گورم برآمدم و در راه بمن آرامش دادی و از طرف پروردگارم مرا خبر خوش دادی فرمود: گوید من همان شادی هستم که تو بردل برادران خود در دنیا میکردی؛ از آن آفریده شدم تا بتو مؤده دهم و هراس تورا آرام کنم.

۱۱ رسول خدا (ص) فرمود: دوست‌ترین کارها نزد خدا شاد کردن مومن است: گرسنگی را از او برانی یا گرفتاری را از او بگردانی.

۱۲ - عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَكِيمِ بْنِ مِسْكِينٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ خَلْقًا يَلْقَاهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَيَقُولُ لَهُ : أَبَشِّرْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ بِكَرَامَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ ، ثُمَّ لَا يَزَالُ مَعَهُ حَتَّى يَدْخُلَهُ قَبْرُهُ [يَلْقَاهُ] فَيَقُولُ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ ، فَإِذَا بَعِثَ يَلْقَاهُ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ ، ثُمَّ لَا يَزَالُ مَعَهُ عِنْدَ كُلِّ هَوَاجٍ يُبَشِّرُهُ وَيَقُولُ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ ، فَيَقُولُ لَهُ : مَنْ أَنْتَ رَجِمَكَ اللَّهُ ؟ فَيَقُولُ : أَنَا السُّرُورُ الَّذِي أَدْخَلْتَهُ عَلَى فُلَانٍ .

۱۳ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : كَانَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ : « وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا » قَالَ : فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَمَا ثَوَابُ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ السُّرُورَ؟ فَقُلْتُ : جُمِلْتُ فِذَاكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ فَقَالَ : إِي وَاللَّهِ وَالْفُ أَلْفُ حَسَنَةٍ .

۱۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى ، عَنِ الْوَلِيدِ ابْنِ الْعَلَاءِ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ أَدْخَلَ السُّرُورَ عَلَى مُؤْمِنٍ فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَنْ أَدْخَلَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَدْ وَصَلَ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ وَكَذَلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ كَرَبًا .

۱۲- از امام صادق (ع) فرمود هر که مومنی را شاد کند خدا عزوجل از آن شادی مخلوقی آفریند که هنگام مرگش او را دیدار کند و باو گوید ای دوست خدا مژده گیر بکرامت و احترام از طرف خدا و رضوان سپس پیوسته با او است تا درگودش درآید و مانند آن را بوی میگوید و چون مبعوث شود او را برخورد کند و مانند آن را بوی گوید سپس پیوسته با او است در نزد هرهراس او را مژده دهد و مانند آن را بوی گوید، مومن باو میگوید تو کیستی؟ خدایت رحمت کند در پاسخ میگوید من همان شادی هستم که دردل فلانکس وارد کردی.

شرح- از مجلسی ره « من ذلك السرور » یعنی سبب او و این موبد آنست که بواسطه شادی نمونه ای آفریده شود نه اینکه خود عمل مجسم گردد .

۱۳- از عبدالله بن سنان گوید: مردی نزد امام صادق (ع) بود و این آیه را خواند (۵۸ - الاحزاب) و آنکسانیکه آزار میدهند مومنین و مومنات را بجز برای آنچه خود کرده اند (یعنی مجازات برحق) به راستیکه متحمل بهتان و گناه بزرگی شدند- گوید: امام صادق (ع) فرمود: پس چه ثوابی دارد آنکه آن مومن را شاد کند؟ من گفتم قربان شده حسنه فرمود : آری بخدا و هزار هزار حسنه.

۱۴- از امام صادق (ع) فرمود: هر که مومنی را شاد کند رسول خدا (ص) را شاد کرده و هر که وسیله شادی رسول خدا (ص) را فراهم آورده آن را بخدا پیوسته و چنین است کسیکه گرفتاری و غم برای مومن فراهم سازد (یعنی رسول خدا و بلکه خدا را آزرده است)،

۱۵ - عَنْهُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَنْصُورٍ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : أَيُّمَا مُسْلِمٍ لَقِيَ مُسْلِمًا فَسَرَّ سِرَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ .

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذْ خَالَ الشُّرُورَ عَلَى الْمُؤْمِنِ : إِشْبَاعُ جُوعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسُ كَرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءُ دِينِهِ .

(باب)

(قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ)

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ بَكَّارِ بْنِ كَرْدَمٍ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : يَا مُفَضَّلُ اسْمَعْ مَا أَقُولُ لَكَ وَاعْلَمْ أَنَّهُ الْحَقُّ وَافْعَلْهُ وَأَخْبِرْ بِهِ عَلَيْهِ إِخْوَانِكَ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا عَلَيْهِ إِخْوَانِي ؟ قَالَ : الرَّاغِبُونَ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِهِمْ ، قَالَ : ثُمَّ قَالَ : وَمَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْ لَهَا الْجَنَّةُ وَمِنْ ذَلِكَ أَنْ يُدْخَلَ قَرَابَتَهُ وَمَعَارِفَهُ وَإِخْوَانَهُ الْجَنَّةَ بَعْدَ أَنْ لَا يَكُونُوا نَصَابًا ، وَكَانَ الْمُفَضَّلُ إِذَا سَأَلَ الْحَاجَةَ أَخَا مِنْ إِخْوَانِهِ قَالَ لَهُ : أَمَا تَشْتَهِي أَنْ تَكُونَ مِنْ عَلَيْهِ إِخْوَانٍ .

۱۵- فرمود (ع): هر که بمسلمانی برخورد و او را شاد کند خدا عزوجل او را شاد کند.

۱۶- فرمود (ع): ازدوست‌ترین اعمال بدرگاه خدا عزوجل ادخال سرور است برمومن: سیر کردن او از گرسنگی، گشودن گره گرفتاری او یا پرداخت بدهکاری او.

(باب)

روا کردن حاجت مؤمن

۱- از مفضل که امام صادق (ع) بمن فرمود. ای مفضل آنچه بتو میگویم بشنو و بدانکه به راستی آن درست است، آن را بکار بند و بزرگان از برادران خود خبر بده گفتیم قربانت بزرگان از برادرانم کیانند؟ فرمود آنانکه شوق دارند بپیر آوردن حوائج برادران خود گوید: سپس فرمود: هر که برای برادر مومن خود حاجتی برآورد خدا عزوجل روز قیامت صد هزار حاجت از او روا کند که از آنجمله آغاز همه بهشت است و از آنجمله خویشان و آشنایانش و برادرانش را بهشت بر دین شرط آنکه دشمن ائمه نباشند و شیوه مفضل بود که چون حاجتی از هر کدام برادرانش میخواست باو میگفت نمیخواهی که از بزرگان برادران باشی؟

شرح- از مجلسی ره- ناصبی در عرف اخبار شامل مخالفانیکه در مذهب خود تعصب دارند نمیشود و غیر ناصبی همان مستضعفانند .

۲- عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ : حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِهِ أَنْتَجَبَهُمْ لِقَضَاءِ حَوَائِجِ فَقَرَاءِ شِعْمِنَا لِيُثْبِتَهُمْ عَلَى ذَلِكَ الْجَنَّةِ ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ فَكُنْ ، ثُمَّ قَالَ : لَنَا وَاللَّهُ رَبُّ نَعْبُدُهُ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا .

۳- عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَكِيمِ بْنِ أَيْمَنَ ، عَنْ صَدَقَةَ الْأَحَدَبِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِنَقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَخَيْرٌ مِنْ حُمَلَانِ أَلْفِ قَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ ، مِثْلَ الْحَدِيثَيْنِ .

۴- عَلِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ صَنْدَلٍ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِقَضَاءِ حَاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ [اللَّهُ] مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً كُلُّ حَجَّةٍ يُنْفِقُ فِيهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ أَلْفٍ .

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَنِّهِمِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارِ الصَّبْرِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ الْمُؤْمِنُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ: نَعَمْ ، قُلْتُ : وَكَيْفَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَتَى أَخَاهُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا ذَلِكَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ سَاقِيهَا إِلَيْهِ وَسَبَّحَاهُ ، فَإِنْ قَضَى حَاجَتَهُ ، كَانَ قَدْ قِيلَ الرَّحْمَةُ يَقْبُولُهَا ، وَإِنْ رَدَّ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ

۲- بمفضل فرمود: (ع) که به راستی خدا عزوجل در آفریده های خود خلقی آفریده که آنها را برای روا کردن حوائج فقراء شیعیان ما برگزیده تا در برابر آن بهشت بداندادهد اگر بتوانی از آنها باشی از آنها باش سپس فرمود: برای ما بخداوند پروردگاری است که او را به پرستیم و چیزی را با او شریک نگیریم .

۳- فرمود: بر آوردن حاجت مومن بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و بهتر است از تقدیم هزار اسب در راه خدا .

شرح- از مجلسی ده- مقصود سوار کردن هزار مجاهد است برای جهاد در راه خدا یا اعم از آن و از فرستادن حج و زیارت .

۴- امام صادق (ع) فرمود: بر آوردن حاجت یکمرد مومن دوست تر است بدرگاه خدا از بیست حج که در هر حجی حاجی صد هزار خرج کند (یعنی صد هزار - درهم یا اشرفی طلای هجده نخودی که در جز حوائج مومنان صرف کند- از مجلسی ده)

۵- از اسماعیل بن عمار صیرفی گوید من بامام صادق (ع) گفتم قربانت مومن برای مومن رحمت است؟ فرمود: آری گفتم، چگونه؟ فرمود: هر مومنی نزد برادرش برای حاجتی رود آن رحمتی است که خدا بسوی او کشانیده و برای او فراهم کرده و اگر حاجتش را برآورد با پذیرش آن رحمت را پذیرفته، و اگر با قدرت حاجت او را رد کند رحمت خدا عزوجل را از خود رد کرده است که بدو

يَقْدِرُ عَلَيَّ قَضَائِهَا فَإِنَّمَا رَدَّ عَنْ نَفْسِهِ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ سَاقَهَا إِلَيْهِ وَسَبَّهَا لَهُ، وَدَحَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الرَّحْمَةَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَكُونَ الْمَرْدُودُ عَنْ حَاجَتِهِ هُوَ الْحَاكِمُ فِيهَا، إِنْ شَاءَ صَرَفَهَا إِلَى نَفْسِهِ إِنْ شَاءَ صَرَفَهَا إِلَى غَيْرِهِ يَا إِسْمَاعِيلُ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَهُوَ الْحَاكِمُ فِي رَحْمَةِ مَنْ اللَّهُ قَدْ شَرَعَتْ لَهُ فَإِلَى مَنْ تَرَى يَصْرِفُهَا؟ قُلْتُ: لَا أَظُنُّ يَصْرِفُهَا عَنْ نَفْسِهِ، قَالَ: لَا تَنْظُرْ وَلَكِنْ اسْتَيْقِنْ فَإِنَّهُ لَنْ يَرُدَّهَا عَنْ نَفْسِهِ، يَا إِسْمَاعِيلُ مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ فِي حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَلَمْ يَقْضِهَا لَهُ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعاً يَنْهَشُ إِبْهَامَهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذِّباً.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ أَبِي بَنٍ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَمَحَافَنَةٍ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ. قَالَ: وَزَادَ فِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ - وَقَضَى لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَاجَةٍ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: وَقَضَى حَاجَةَ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلَ مِنْ طَوَافٍ وَطَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا.

۷ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ [بْنِ مُحَمَّدٍ] بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا قَضَى مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: عَلَيَّ ثَوَابُكَ وَلَا أَرْضَى لَكَ يَدُونَ الْجَنَّةِ.

کشانده بود و برای او فراهم کرده بود و خدا عزوجل این رحمت را ذخیره کند تا روز قیامت برای آنکسیه حاجت او رد شده تا درباره آن قضاوت کند، اگر خواهد آن را بخود برگرداند و اگر خواهد بدیگری رساند ای اسماعیل چون روز قیامت شود و او در رحمت خدا حکم گردد که باو اجازه داده شده بنظر تو آن را بکه برگرداند؟ گفتم گمان ندارم آن را از خود برگرداند، فرمود: گمان مدار بلکه یقین داشته باش که آن را هرگز از خود برنگرداند، ای اسماعیل هر که برادرش در حاجتیکه دارد باو مراجعه کرد و او میتواند آن را بر آورد و حاجت او را بر نیآورد خدا بر او در گورش ماری چیره کند که تا روز رستاخیز انگشت بزرگ او را بدندان خود بگزد و بجود، خواه آمرزیده شود و خواه معذب گردد.

شوح - ابهام از دست باشد یا پا و اول اظهر است و خاک شدن ابهام مانع گزیدن نیست زیرا خاک آنهم چون خودش عذاب پذیر است و شاید خدا در آن حس دردناکی آفریند انتهی و من گویم محتمل است که گزیدن در کالبد مثالی باشد یا در روزهای اول باشد و دردش در روح تا قیامت بماند از مجلسی (ره).

۷- از امام صادق (ع) که فرمود: هیچ مسلمانی حاجت مسلمانی را روان کند جز اینکه خدای تبارک و تعالی او را ندا دهد: بر من است مزد تو و کمتر از بهشت را برایت نپسندم.

۸ - عَنْهُ ، عَنْ سُعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ : مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلَافٍ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافٍ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافٍ دَرَجَةٍ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الْمُلتَزِمِ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ قُلْتُ لَهُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا الْفَضْلُ كُلُّهُ فِي الطَّوَافِ ؟ قَالَ : نَعَمْ وَ أَخْبِرْكَ بِأَفْضَلٍ مِنْ ذَلِكَ ، قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُسْلِمِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى يَبْلُغَ عَشْرًا .

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْخَارِقِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَطْلُبُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللَّهِ حَتَّى تُقْضَى لَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ أَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَبْرُورَتَيْنِ وَ صَوْمِ شَهْرَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرَمِ وَ اعْتِكَافِهِمَا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ، وَ مَنْ مَشَى فِيهَا بِنِيَّةٍ وَلَمْ تُقْضَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ ، فَارْعَبُوا فِي الْخَيْرِ .

۱۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : تَنَافَسُوا فِي الْمَعْرُوفِ لِإِخْوَانِكُمْ وَ كُونُوا مِنْ أَهْلِهِ ، فَإِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ : الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مَنْ اصْطَنَعَ الْمَعْرُوفَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ، فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَمْشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَيُؤْكِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكَينِ : وَاحِدًا عَنْ يَمِينِهِ وَ آخَرَ عَنْ شِمَالِهِ ، يَسْتَغْفِرَانِ لَهُ رَبَّهُ وَيَدْعُوَانِ بِقَضَائِهِ حَاجَتِهِ ، ثُمَّ قَالَ : وَاللَّهِ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۸- ازامام صادق (ع) فرمود: هر که باین خانه (یعنی خانه کعبه) یک طوافی کند؛ خدا عزوجل برای او شش هزار حسنه بنویسد و از او شش هزار سیئه محو کند و شش هزار درجه از او بالا برد تا چون نزد ملتزم (یعنی مستحار که برابر خانه کعبه و در پشت آن میباشد) رسد خدا هفت در از بهشت بروی او گشاید من باو گفتم قربانت این فضیلت همه در طواف است؛ فرمود آری و من تورا بهتر از آن خبر دهم، بر آوردن حاجت مسلمانی بهتر است از طواف و طواف تا برسد بده طواف.

۹- ازا براهیم خارقى گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود. هر که در انجام حاجت برادر مؤمن خود راه برود و مزد خود را از خدا خواهد تا حاجتش بر آید، خدای عزوجل برای او در برابر آن چون مزد یک حجه و یک عمره پذیرفته شده را بنویسد و روزه دوماه از ماههای حرام و اعتکاف دوماه در مسجد الحرام، و هر که با قصد خدا در آن بکوشد و بر آورده نشود خدا در برابرش برای او یک حج پذیرفته بنویسد، در کار خیر رغبت کنید.

۱۰- امام صادق (ع) فرمود. در کار خوب بابرادران خود رقابت کنید و اهل آن باشید، زیرا برای بهشت درست که آنرا معروف گویند و از آن در نیاید جز کسیکه در جهان خوبی کرده باشد، زیرا بنده ای در حاجت برادر مؤمن خود راه میرود و خدا عزوجل دو فرشته باو میگرداند یکی از طرف راستش و یکی از طرف چپش تا از خدا آمرزش بخواهند و برای بر آوردن حاجتش دعا کنند، سپس فرمود:

أَسْرُ يَقْضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ الْحَاجَةِ .

۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : وَاللَّهِ لَأَنْ أَحُجَّ حَجَّةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً وَ رَقَبَةٌ [وَرَقَبَةٌ] وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا وَمِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ السَّبْعِينَ ، وَلَنْ أُعُولَ أَهْلَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَسَدُ جُوعَتِهِمْ وَأَكْسُو عَوْرَتَهُمْ فَأَكْتُفُ وَجُوهَهُمْ عَنِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُحُجَّ حَجَّةً وَحَجَّةً [وَحَجَّةً] وَمِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا وَمِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ السَّبْعِينَ .

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ صَاحِبِ الشَّعِيرِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام أَنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ فَأَحْكُمُهُ فِي الْجَنَّةِ ؛ فَقَالَ مُوسَى : يَارَبِّ وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ ؟ قَالَ يَمْشِي مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ ، قَضَيْتَ أَوْ لَمْ تُقَضَّ .

۱۳ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ أَنَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَاقَهَا إِلَيْهِ ، فَإِنْ قِيلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَهُوَ مُوَصَّلٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ وَ إِنْ رُدَّ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعًا مِنْ نَارِيْنَهُشُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، مَغْفُورًا لَهُ أَوْ مَعْدًا بِأَ

بغدا که رسول خدا (ص) شاد تر است بیر آوردن حاجت مؤمن وقتی خبرش بآنحضرت رسد از خود صاحب حاجت.

۱۱- از امام باقر (ع) فرمود: بغدا اگر من حجی کنم دوست تر دارم از اینکه بنده ای آزاد کنم و باز هم بنده ای و بنده ای و مانند آن تا برسد بده برابر آن و برابر آن تا برسد بهفتاد و اگر یک خاندان مسلمان را مخارج بدهم شکم آنها را سیر کنم و عودت آنها را ببوشانم و آبروی آنها را از مردم حفظ کنم دوست تر است بمن از اینکه حجی انجام دهم و باز هم حجی (و حجی) و مانند آن و مانند آن تا برسد بده حج و مانند آن و مانند آن تا برسد بهفتاد حج.

۱۲- از محمد بن قیس از امام باقر (ع) که فرمود: خدا عزوجل بموسی (ع) وحی کرد که به راستی برخی از بندگانم با خوشکرداری بمن نزدیکی جویند تا بجائی که او را در بهشت مختار نمایم و حاکم سازم، موسی عرض کرد بار خدا یا این حسنه چیست؟ در پاسخ گفت با برادر مؤمنش در بر آوردن حاجت او راه برود چه بر آید و چه بر نیاید.

۱۳- از علی بن جعفر گوید: شنیدم ابوالحسن (ع) میفرمود هر که با برادر مؤمنش برای اظهار حاجتی آید همانا که آن حاجت رحمتی است از طرف خدا تبارک و تعالی که بسوی او روانه کرده و اگر آن را بپذیرد بولایت مایبوسته اش و او بولایت خدا پیوسته شده و اگر او را حاجت روا نکرده بر گرداند و بیر آوردن آن توانا است خدا براو مار آتشینی چیره کند که او را در گودش تما

فَإِنْ عَذَرَهُ الطَّالِبُ كَانَ أَسْوَأَ حَالًا .

۱۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْجَعْفَرِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَتَرُدُّ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيهِ فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ قِيَمَتُهُمْ بِهَا قَلْبُهُ ، فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِمَّهِ الْجَنَّةَ .

(بَابُ)

(السَّعْيُ فِي حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : مَشَى الرَّجُلُ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يُكْتَبُ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يُمْحَى عَنْهُ

روز رستاخیز بگزرد آمرزیده باشد یا معذب و اگر حاجتخواه او را معذور دارد بدحالتر باشد.

شرح- ازمجلسی ره «کان اسوء حالا»- دو احتمال دارد:

۱- ضمیر کان بمعذور برگردد یعنی آنکه حاجت را رد کرده و معذور شمرده شده بدحال تر است زیرا طالب حاجت از مؤمنان کامل آبرومند است و رد حاجتش زشت تر است تا آنکه گوید از یکی از فضلاء نزدیک بمصر ما روایت شده که گفته مقصود بمعذور اسقاط حق است در آخرت و بد حال تر بودن برای آنست که منتی بر سر او گذارده و سودی هم ندارد و یکی از شاگردان فاضلش در توجیه کلامش گفته این بر این پایه است که عذاب قبر قابل اسقاط نیست زیرا حق الله چنانچه شیخ قدس الله روحه در اقتصاد بدان تصریح کرده است چون فرموده است هر حق را که صاحب حق نتواند دریافت کند نمیتواند اسقاط کند چون کودک و دیوانه که نمیتوانند حق خود را دریافت کنند و نمیتوانند آن را اسقاط کنند و بنابر این چون استیفاء ثواب و عوض اخروی ممکن نیست باسقاط او ساقط نشوند از این جا دانسته شد که اسقاط تابع امکان استیفاء است و هر که اختیار یکی را ندارد اختیار دیگری را هم ندارد انتهى.

۲- ضمیر راجع بحاجت خواه باشد چنانچه محدث استرآبادی فهمیده و گفته یعنی حال طالب حاجت بدتر است چون دروغگو را تصدیق کرده و اذنی از منکر بازمانده و اولی اظهر است،

۱۴- از امام باقر (ع) فرمود: بهراستی که بمؤمن حاجتی از طرف برادرش مراجعه میشود و نزد او نیست و بدان همت میگمارد و دل مینهد و خدا تبارک و تعالی بهمان همت و دلبستگی بدان او را ببهشت میبرد.

(بَابُ)

کوشش در حاجت مؤمن

۱- از محمد بن مروان از امام صادق (ع) گوید: فرمود: راه رفتن مرد در انجام حاجت برادر

عَشْرَ سَيِّئَاتٍ ، وَيَرْفَعُ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ ، قَالَ : وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ : وَ يَعْدِلُ عَشْرُ رِقَابٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ اعْتِكَافٍ شَهْرٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ .

۲- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَبْدًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ ، هُمُ الْأَمِينُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

۳- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفْسَى ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَطَّلَهُ اللَّهُ بِخَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ وَلَمْ يَرْفَعْ قَدَمًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً وَ يَرْفَعُ لَهُ بِهَا دَرَجَةً ، فَإِذَا فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِهَا أَجْرَ حَاجٍ وَمُعْتَمِرٍ .

۴- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ ، عَنْ صَدَقَةَ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ حُلْوَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : لَأَنْ أَمْشِيَ فِي حَاجَةِ أَخِي لِي مُسْلِمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتَقَ أَلْفَ نَسَمَةٍ وَأَحْمِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَلَى أَلْفِ فَرَسٍ مُسَرَّجَةٍ مُلْجَمَةٍ .

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْشِي لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً ، وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً ، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً ، وَزَيْدَ بَعْدَ ذَلِكَ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ شَفَّعَ

مؤمنش برای او ده حسنه نوشته شود و ده سيئه از او محو گردد و ده درجه از او بالا رود گوید : بنظر من جز این نفرموده که برابر آزاد کردن ده بنده است و بهتر است از اعتكاف يك ماه در مسجد الحرام.

۲- از معمر بن خلاد گوید شنیدم ابوالحسن (ع) میفرمود: بهر راستی برای خدا بنده هائست در زمین که میکوشند در حوائج مردم، ایشانند که روز قیامت آسوده اند، و هر که وسیله شادی مؤمنی را فراهم سازد، خدا دلش را در روز قیامت شاد کند.

۳- از ابی عبیده حذاء گوید امام صادق (ع) فرمود: هر که در انجام حاجت برادر مسلمانش راه رود خدا بوسیله هفتاد و پنجهزار فرشته بر او سایه افکند و گامی بر ندارد جز اینکه خدا برایش حسنه ای نویسد و گناهی بدان از وی بریزد و درجه ای بدان برایش بالا برد و چون از حاجت او فارغ شود خدا عزوجل برای او مزد کسیکه حج و عمره کرده بنویسد.

۴- از امام صادق (ع) فرمود اگر من در انجام حاجت برادر مسلمانم راه بروم دوست تراست برایم از اینکه هزار بنده آزاد کنم و در راه خدا هزار اسب با زین و لگام زیر پای مجاهدان بنهم.

۵- فرمود (ع): هیچ مؤمنی نیست که برای برادر مؤمنش در انجام حاجتی دوندگی کند جز اینکه خدا عزوجل بهر گامی برایش حسنه ای بنویسد و سیئه ای فرو ریزد و درجه ای بالا برد و پس از

فی عشر حاجات .

۶- رَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَازِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ ، طَلَبَ وَجْهَ اللَّهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَلْفَ أَلْفٍ حَسَنَةٍ ، يَغْفِرُ فِيهَا لِأَقَارِبِهِ وَجِهْرَانِهِ وَإِخْوَانِهِ وَمَعَارِفِهِ ، وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا فِي الدُّنْيَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قِيلَ لَهُ : ادْخُلِ الثَّارَ فَمَنْ وَجَدْتَهُ فِيهَا صَنَعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفًا فِي الدُّنْيَا فَأَخْرِجْهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاصِبًا .

۷- عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي بصيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَأَجْتَهَدَ فِيهَا فَأَجْرَى اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ قَضَاءَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً وَاعْتِكَافَ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَصِيَامَهِمَا وَإِنْ اجْتَهَدَ فِيهَا وَلَمْ يُجِرِ اللَّهُ قَضَاءَ مَا عَلَى يَدَيْهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً .

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كَفَى بِالْمَرْءِ اعْتِمَادًا عَلَى أَخِيهِ أَنْ يُنْزِلَ بِهِ حَاجَتَهُ .

۹- عَنْهُ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ : كُنْتُ جَالِسًا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يُقَالُ لَهُ : مَيِّمُونُ فَشَكَا إِلَيْهِ تَعَدُّ الْكِرَاءِ عَلَيْهِ

آن ده حسنه برایش افزوده شود و در ده حاجت وساطتش پذیرفته گردد.

۶- از امام صادق (ع) فرمود: هر که در انجام حاجت برادر مسلمانش بکوشد و رضای خدا جوید خدا عزوجل برای او هزار هزار حسنه بنویسد که در ضمن آن خویشان و همسایگان و برادران و آشنایان و هر که در دنیا باو خوبی کرده آمرزیده شوند و چون روز دستاخیز شود باو گفته شود که بدوزخ برو و هر که رادیدی که در دنیا بتو خوبی کرده با اجازه خدا عزوجل او را بیرون آور جز اینکه ناصبی و دشمن اهل بیت باشد.

۷- فرمود (ع): هر که در انجام حاجت برادر مومنش بکوشد و در آن تلاش کند و خدا بدست او آبرابر آورده کند خدا عزوجل برایش یک حج و یک عمره و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام و زوزه آنها را بنویسد و اگر در انجام آن کوشد و خدا آن را بدست وی روا نکند خدا عزوجل برای او یک حج و یک عمره بنویسد .

۸- فرمود (ع) : برای مرد در اظهار اعتماد به برادر دینی خود همین بس که حاجتش را باو رجوع کند.

۹- از صفوان جمال گوید: من با امام صادق (ع) نشسته بودم بناگاه مردی از اهل مکه باو وارد شد بنام میمون و بآنحضرت از نداشتن کرایه بدهکاری خود شکوه کرد آنحضرت بمن فرمود: بر

فَقَالَ لِي: قُمْ فَأَعِنَ أَخَاكَ، فَقُمْتُ مَعَهُ فَيَسَّرَ اللَّهُ كِرَاهُ، فَرَجَعْتُ إِلَى مَجْلِسِي؛ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا صَنَعْتَ فِي حَاجَةِ أَخِيكَ؟ فَقُلْتُ: قَضَاهَا اللَّهُ - بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي - فَقَالَ: أَمَا إِنَّكَ أَنْ تُعِينَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَوَافِ أُسْبُوحٍ بِالْبَيْتِ مُبْتَدَأًا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: يَا بَنِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَعِنِّي عَلَى قَضَاءِ حَاجَةٍ؛ فَانْتَعَلَ وَقَامَ مَعَهُ فَمَرَّ عَلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ لَهُ: أَإِنَّ كُنْتَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ تَسْتَعِينُهُ عَلَى حَاجَتِكَ؟ قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ - يَا بَنِي أَنْتَ وَ أُمِّي - قَدْ كَرَأْنَهُ مُعْتَكِفٌ؛ فَقَالَ لَهُ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ أَعَانَكَ كَانَ خَيْرَ آلِهِ مِنْ أَعْيَاكِهِ شَهْرًا.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ؛ عَنْ أَبِيهِ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ؛ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ ابْنِ سُلَيْمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْخَلْقُ عِيَالِي، فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ الْطَفُّهُمْ بِهِمْ وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ.

۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عِمَارَةَ قَالَ: كَانَ حَمَّادُ بْنُ أَبِي حَنِيفَةَ إِذَا لَقِيَ قُلَّةً قَالَ: كَرَّرْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ، فَأَحَدْتُهِ، قُلْتُ: رُؤِينَا أَنَّ عَابِدَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا بَلَغَ الْغَايَةَ فِي الْعِبَادَةِ صَارَ مَشَّاءً فِي حَوَائِجِ النَّاسِ عَانِيًا بِمَا يُصْلِحُهُمْ.

خیز بیرادر خود کمک کن، من با او برخاستم و خدا کرایه بدهی او را فراهم کرد و من بمجلس خود برگشتم امام صادق (ع) فرمود: با حاجت برادر ت چه کردی؟ گفتم: خدا آن را بر آورد، پدر و مادرم قربانت پس فرمود: هلا به راستی که کمکت بیرادر مسلمانان دوست تر است نزد من از اینکه یک هفته بخانه کعبه طواف آغاز کنی سپس فرمود: مردی نزد حسن بن علی (ع) آمد و عرض کرد پدر و مادرم قربانت مرا بیر آوردن حاجتی کمک کن آنحضرت نعلین بپا کرد و با او برخاست و بر حسین (ع) گذر کرد که ایستاده بود و نماز میخواند بآنمرد فرمود: کجا بودی که ابی عبدالله الحسین (ع) را برای حاجت خود بیاری طلبی؟ گفت همین کار را کردم - پدر و مادرم بقربانت - در پاسخ فرمود که معتکف است، بآنمرد فرمود: هلا راستش این است که اگر بتو کمک کرده بود برای او بهتر بود از اعتکاف یک ماه.

شرح - از مجلسی ره - اگر اعتراض شود که چرا حسین (ع) باو کمک نکرد بالینکه بهتر بود من گویم ممکن است جوابهایی داد:

۱ - بسا که جز اعتکاف عذری داشته که بآنمرد اظهار نداشته و برای آن بوی همراهی نکرده و امام حسن این نکته را فرمود تا او گمان نبرد که خود اعتکاف برای در حاجت عذر مشروعی است.

۱۰ - امام صادق (ع) فرمود: خدا عز و جل فرماید: خلق عیال منند و دوست ترین آنها نزد من مهربانتر بدانها است و کوشاتر در حوائج آنها،

۱۱ - از ابی عماره گوید هر گاه حماد بن ابی حنیفه بمن بر میخورد گوید: حدیث را برایم تکرار کن من هم برای او باز گویم، گویم برای ما روایت شده که یک عابد بنی اسرائیل چون بیان عبادت میرسید و دوران آنرا طی میکرد کارگردان حوائج مردم میشد و متوجه اصلاح کارهای آنها میگردد (در اصلاح کار مردم خود را برنج میانداخت).

((بَابُ))

﴿تَفْرِیحُ کَرَبِ الْمُؤْمِنِ﴾

۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسٰی ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ زَیْدِ الشَّحَامِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ : مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّفْهَانَ اللَّفْهَانَ عِنْدَ جُهِدِهِ فَنَفَسَ کَرْبَتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَى نَجَاحِ حَاجَتِهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ ، یُعْجِلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةً یُصَلِّحُ بِهَا أَمْرَ مَعْشَرَتِهِ وَیَدَّ خِرْلَهُ إِحْدَى وَسَبْعِينَ رَحْمَةً لِأَفْزَاعِ یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَأَهْوَالِهِ .

۲- عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِیِّ ، عَنِ السَّكُونِیِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم : مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا نَفْسَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ کَرْبَةً وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ کَرْبَةً عِنْدَ کَرْبَتِهِ الْعُظْمٰی ، قَالَ : حَيْثُ یَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ .

۳- عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَرَ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نَعِیمٍ ، عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَبَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ : مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ کَرْبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ کَرْبَ الْآخِرَةِ وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ تَلِجُ الْفُؤَادِ وَمَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَاهُ شَرِبَهُ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِیقِ الْمَخْتُومِ .

(بَابُ)

گشودن گرفتاری مؤمن

۱- از زید شحام گوید : شنیدم امام صادق (ع) میفرمود هر که بداد برادر مومن گرفتار و تشنگام خود برسد هنگامیکه تاب از او رفته است و گرفتاری او را برطرف کند و برای انجام شدن حاجتش باو کمک کند، خدای عز وجل بدین کار برای او ۷۲ رحمت از طرف خداوند بنویسد که نسبت بیکدی از آنها برای او بشتابد و بدان کاروزندگی او را اصلاح کند و هفتاد و یک از آنها را برای او ذخیره سازد در برابر دلهره ها و هراسهای روز قیامت.

۲- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود : هر که کمک مومنی کند ، خدا عز وجل ۷۳ گرفتاری را از او رفع کند یکی درد دنیا و هفتاد و دو گرفتاری هنگام گرفتاری بزرگ او فرمود: آنجا که هر کس بخود مشغول است.

۳- میفرمود (ع) : هر که یک گرفتاری را از مومن بر طرف کند خدا گرفتاریهای دیگر سرای را از او بر طرف کند و از گورش دلشاد و آسوده بر آید و هر که مومنی را خوراک دهد خدا باو از میوه های بهشت بخوراند و هر که او را سیراب کند خدایش از شراب بهشتی سرشته بنوشاند.

۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ فَرَجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَاحَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ ، عَنْ جَبِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ دَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُ نَعَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةٌ وَهُوَ مُعْسِرٌ يَسِّرَ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، قَالَ : وَمَنْ سَرَّ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَرَّ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، قَالَ : وَاللَّهِ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ وَارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ .

«(بَابُ إِطْعَامِ الْمُؤْمِنِ)»

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ أَشْبَعَ مُؤْمِنًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَشْبَعَ كَافِرًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَمْلَأَ جَوْفَهُ مِنَ الرَّقُومِ ، مُؤْمِنًا كَانَ أَوْ كَافِرًا .

۲- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : لَأَنْ أُطْعِمَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُطْعِمَ أَفْقَامِينَ الشَّاسِ ، قُلْتُ : وَمَا الْأَفْقُ ؟ قَالَ : مِائَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ .

۳- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ :

- ۴- امام رضا (ع) فرمود هر که بمومنی فرج بخشد خدا روز قیامت گره اذدش بگشاید.
 ۵- امام صادق (ع) میفرمود هر مومنی که در تنگدستی رفع يك گرفتاری ازمومن کند خدا حوائج دنیا و آخرتش رامیسر گرداند فرمود: وهر که عیبی را ازمومنی بپوشاند که از آن بیم دارد خدا ۷۰ عیب اذعیبهای دنیا و آخرتش بپوشاند فرمود: خدا در کار یاری مومن است تامومن در کار کمک و یاری برادر خویش است، از بند سود برید و بخوبی دل بدهید.

(بَابُ)

اطعام مؤمن

- ۱- از امام صادق (ع) فرمود: هر که مومنی را سیر کند بهشت برای او واجب است و هر که کافری را سیر کند بر خدا سزا است که دلش را از زقوم پر کند خواه مومن باشد و خواه کافر.
 ۲- فرمود: اگر من يك مسلمانی را اطعام کنم نزد من دوست تر است از اینکه همه مردم يك افقی را طعام دهم (راوی) گوید: گفتم: يك افق چیست؟ فرمود يكصد هزار یا بیشتر.
 ۳- از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: هر که سه تن از مسلمانان را اطعام کند خدایش

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ . مَنْ أَطْعَمَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّاتٍ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ : الْفِرْدَوْسِ وَجَنَّةِ عَدْنٍ وَطُوبَى [و] شَجَرَةٍ تَخْرُجُ مِنْ جَنَّةِ عَدْنٍ ، غَرَسَهَا رَبُّنَا بِيَدِهِ .

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ اليمانيّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : مَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ بَيْنَهُ مُؤْمِنِينَ فَيُطْعِمُهُمَا شَيْعَهُمَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ أَفْضَلَ مِنْ عَتِيقِ نَسَمَةٍ .

۵ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ : مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيْقِ الْمَحْتُومِ .

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يُشْبِعَهُ لَمْ يَنْدِرْ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْخَيْرِ فِي الْآخِرَةِ ، لَأَمَلْتُ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ، ثُمَّ قَالَ : مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِطْعَامُ الْمُسْلِمِ السَّغْبَانِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «أَوْ أَطْعَامُ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ» يَتَبَمَّا ذَامِقَرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَامِتَرَبَةٍ .

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الثَّوْقَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ مِنْ حَيْثُ يَقْدُرُ عَلَى الْمَاءِ أَعْطَاهُ اللَّهُ يَكُلُّ شَرْبَةً سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَإِنْ سَقَاهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَكَأَنَّمَا أَغْتَقَ عَشْرَ رِقَابٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ .

از سه بهشت در ملکوت آسمانها اطعام کند، فردوس و بهشت عدن و طوبی ؛ درختیکه از جنت عدن بر آید و پروردگار ما آن را بدست خود کاشته .

۴- از امام صادق (ع) فرمود مردی نباشد که دومی را در خانه خود در آورد و آنها را سیر خوراک دهد جز آنکه بهتر باشد برایش از آزاد کردن یک بنده .

۵- از علی بن الحسین (ع) فرمود . هر که مومنی را در گرسنگی اطعام کند خدایش از میوه های بهشت بخوراند و هر که مومن تشنه ای را سیراب کند خدایش از شراب سر بسته بهشت بنوشاند .

۶- از امام صادق (ع) فرمود: هر که مومن را اطعام کند تا سیرش سازد هیچکس اندازه مردی که در آخرت دارد نداند، نه فرشته مقرب و نه پیمبر مرسل جز خدا پروردگار جهانیان، سپس فرمود از موجبات آمرزش اطعام مسلمان گرسنه است سپس قول خدا عزوجل را خواند (۱۴-۱۶- البلد) یا اطعام در روز قحطی و گرسنگی، از یتیم خویشاند یا خاک نشین مستمند .

۷- فرمود (ع): رسول خدا (ع) فرموده است هر که یک شربت از آب بیک مومن بنوشاند که بدان توانا است خدایش بهر شربتی هفتاد هزار حسنه بدهد و اگر باو نوشاند از آنجا که نتواند شربت آب را بدست آورد گویا ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد .

۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَمْسٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّخَّافِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَتُحِبُّ إِخْوَانَكَ يَا حُسَيْنُ؟ قُلْتُ ، نَعَمْ ، قَالَ : تَنْفَعُ فَقَرَاءَهُمْ قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : أَمَا إِنَّهُ يَحِقُّ عَلَيْكَ أَنْ تُحِبَّ مَنْ يُحِبُّ اللَّهَ ، أَمَا وَاللَّهِ لَا تَنْفَعُ مِنْهُمْ أَحَدًا حَتَّى تُحِبَّهُ ، أَتَدْعُوهُمْ إِلَى مَنْزِلِكَ؟ قُلْتُ نَعَمْ مَا أَكُلُ إِلَّا وَمَعِيَ مِنْهُمْ الرَّجُلَانِ وَالثَلَاثَةُ وَالْأَقْلُ وَالْأَكْثَرُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : أَمَا إِنْ فَضَلْتُمْ عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ ، فَقُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ أَطْعِمُهُمْ طَعَامِي وَ أَوْطِئُهُمْ رَحْلِي وَيَكُونُ فَضْلُهُمْ عَلَيَّ أَعْظَمُ؟ قَالَ : نَعَمْ إِنَّهُمْ إِذَا دَخَلُوا مَنْزِلَكَ دَخَلُوا بِمَغْفِرَتِكَ وَمَغْفِرَةِ عِيَالِكَ وَإِذَا خَرَجُوا مِنْ مَنْزِلِكَ خَرَجُوا بِذُنُوبِكَ وَذُنُوبِ عِيَالِكَ .

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَائِشِيِّ قَالَ : ذَكَرَ أَصْحَابُنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ : مَا تَعْدَى وَلَا تَعَشَى إِلَّا وَمَعِيَ مِنْهُمْ الْإِثْنَانِ وَالثَلَاثَةُ وَأَقْلُ وَأَكْثَرُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : فَضْلُهُمْ عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ ، فَقُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ كَيْفَ وَأَنَا أَطْعِمُهُمْ طَعَامِي وَأَتَفِقُ عَلَيْهِمْ مِنْ مَالِي وَأُخْدِمُهُمْ عِيَالِي؟ فَقَالَ : إِنَّهُمْ إِذَا دَخَلُوا عَلَيْكَ دَخَلُوا بِرِزْقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَثِيرٍ وَإِذَا خَرَجُوا خَرَجُوا بِالْمَغْفِرَةِ لَكَ .

۱۰ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُقَرَّنٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْوَصَّافِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَأَنْ أَطْعِمَ رَجُلًا مُسْلِمًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أُفْقًا مِنَ النَّاسِ ، قُلْتُ : وَكَمْ

۸- احسین بن نعیم از امام صادق (ع) فرمود: ای حسین برادرانت را دوست داری؟ گفتم آری، فرمود هلا راستش این است بر تو حق است که دوست بداری هر که را خدا (هر که خدا داخل) دوست میدارد هلا بخدا هیچکدام آنها را سود نرساننی تا او را دوست بداری، آیا آنها را بغضات دعوت میکنی؟ گفتم آری من غذا نمیخورم تا دو سه مرد یا کم و بیش بهمراه من باشند، پس امام صادق (ع) فرمود هلا فضل ایشان بر تو بزرگتر است از فضل تو برایشان؛ پس من گفتم قربانت آنها را از طعام خود بخورانم و فرشم را زیر پای آنها بیندازم و فضل آنها بیش از من باشد؟ فرمود: آری زیرا وقتی آنها بمنزلت در آیند آمرزش برایت میاورند و آمرزش برای عیالت و چون از خانهات بیرون آیند گناهان تو و خاندانت را بپیرند.

۹ - از ابی محمد وایشی گوید اصحاب ماشیعة نزد امام صادق (ع) یاد آوری شدند و من گفتم چاشتی و شامی نخورم جز آنکه دوسه تن یا بیش و کم از آنها همراهم باشند، امام صادق (ع) فرمود فضل آن مهمانان بر تو میزبان بزرگتر است از فضل تو بر آنان، من گفتم قربانت چگونه با اینکه من از طعام خودم بآنها میخورانم و از مالم برای آنها خرج میکنم و عیالم بآنها خدمت میکند؟ فرمود برای آنکه چون آنها بر تو وارد شوند روزی بسیاری از طرف خدا عزوجل برای تو آورند و چون بیرون آیند بآمرزش تو بیرون شوند.

۱۰ - از عبدالله وصافی از امام باقر (ع) فرمود اگر من یک مرد مسلمان را اطعام کنم بهتر

الْأَفْقُ؟ فَقَالَ : عَشْرَةُ آلَافٍ .

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ رَبِيعٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ مَنْ أَطْعَمَ فِقَامًا مِنَ النَّاسِ ، قُلْتُ : وَمَا الْفِقَامُ [مِنْ النَّاسِ] ؟ قَالَ : مِائَةُ أَلْفٍ مِنَ النَّاسِ .

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَدِيدِ بْنِ الصَّرَفِيِّ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَا مَنَعَكَ أَنْ تُعْتِقَ كُلَّ يَوْمٍ نَسَمَةً ؟ قُلْتُ : لَا يَحْتَمِلُ مَالِي ذَلِكَ ، قَالَ : تُطْعِمُ كُلَّ يَوْمٍ مُسْلِمًا ، فَقُلْتُ : مُوسِرًا أَوْ مُعْسِرًا ؟ قَالَ : فَقَالَ : إِنَّ الْمُسِيرَ قَدْ يَشْتَبِي الطَّعَامَ .

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : أَكَلَةُ يَأْكُلُهَا أَخِي الْمُسْلِمُ عِنْدِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً .
۱۴ - عَنْهُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : لِأَنْ أُشَبِعَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْخُلَ سُوقَكُمْ هَذَا فَاثْبَاغُ مِنْهَا رَأْسًا فَأُغْتَقَهُ .

۱۵ - عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : لِأَنْ أَخُذَ خَمْسَةَ دَرَاهِمَ [وَأَدْخُلَ إِلَى سُوقِكُمْ هَذَا فَاثْبَاغُ بِهَا الطَّعَامَ وَأَجْمَعُ نَفَرًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ نَسَمَةً .

است براینکه از اینکے یک افق از مردم را اطعام کنن من گفتم افق چه اندازه است؟ فرمود: ده هزار

۱۱- از ربیع کہ امام صادق (ع) فرمود: هر کہ برادر دینی خود را اطعام کند مزد کسی را

دارد کہ گروہانی از مردم را اطعام کند من گفتم گروہان (از مردم) چند است؟ فرمود صد هزار .

۱۲- از سدید صیرفی گوید امام صادق (ع) بمن فرمود: چرا ہر روز یک بندہ آزاد نکنی؟ گفتم

دارائی من بدان نرسد . فرمود ہر روز یک مسلمان را اطعام کن، گفتم: دارا باشد یا ندار گوید: فرمود دارا ہم بسا باشد کہ طعامی خواہد .

۱۳- امام صادق (ع) فرمود یک خوراکی کہ برادر مسلمانم نزد من بخورد، دوست تر است نزد

من از آزاد کردن یک بندہ .

۱۴- از صفوان جمال کہ امام صادق (ع) فرمود: ہر آینہ اگر سیر کنن مردی از برادرانم را

دوست تر است نزد من از اینکے در این بازار شما در آیم و از آن یکسر بندہ بخرم و آزاد کنم .

۱۵- فرمود (ع): اگر پنج درہم برگیرم و در این بازار شما در آیم و خوراکی بخرم و چندتن

از مسلمانان را گردش فراہم کنن بہتر است نزد من از اینکے یک بندہ آزاد کنم .

۱۶- عَنْهُ، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا مَا يَعْدِلُ عِنَقَ رَقَبَةٍ؟ قَالَ: إِطْعَامُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ.

۱۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا أَرَى شَيْئًا يَعْدِلُ زِيَارَةَ الْمُؤْمِنِ إِلَّا إِطْعَامُهُ وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُطْعِمَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ.

۱۸- مُحَمَّدٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ رِفَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَأَنْ أَطْعِمَ مُؤْمِنًا مُحْتَاجًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَزُورَهُ، وَلَأَنْ أَزُورَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ عَشْرَ رِقَابٍ.

۱۹- صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَيَزِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مُوسِرًا كَانَ لَهُ يَعْدِلُ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ يُنْقِذُهُ مِنَ الدَّبْحِ، وَمَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مُحْتَاجًا كَانَ لَهُ يَعْدِلُ مِائَةَ رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ يُنْقِذُهَا مِنَ الدَّبْحِ.

۲۰- صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لِإِطْعَامِ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِتْقِ عَشْرِ رِقَابٍ وَعَشْرِ حَجَجٍ، قَالَ: قُلْتُ: عَشْرَ رِقَابٍ وَعَشْرَ حَجَجٍ؟ قَالَ: فَقَالَ: يَا نَصْرُ إِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ مَاتَ أَوْ تَذَلُّوهُ فَيَجِيءُ إِلَى نَاصِبٍ فَيَسْأَلُهُ وَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَعْنٍ مَسْأَلَةَ نَاصِبٍ، يَا نَصْرُ مَنْ أَحْيَا مُؤْمِنًا فَكَانَ أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا فَإِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ فَقَدْ أَمْتَمْتُمُوهُ وَإِنْ أَطْعَمْتُمُوهُ فَقَدْ أَحْيَيْتُمُوهُ.

۱۶- از امام باقر (ع) پرسیده شد با آزاد کردن بنده چه چیز برابر است؟ فرمود: طعام يك مرد مسلمان.

۱۷- از ابی شبل گوید: امام صادق (ع) فرمود: من چیزی را نبینم که برابر دیدار مؤمن باشد جز اطعام او و بر خدا سزا است که هر که مؤمن را اطعام کند او را از طعام بهشت بخورداند.

۱۸- فرمود (ع): اگر مؤمن محتاجی را اطعام کنم بمن دوست تر است از اینکه او را دیدار کنم و اگر او را دیدار کنم بمن دوست تر است از اینکه ده بنده آزاد کنم.

۱۹- فرمود (ع): هر که مؤمن دارائی را اطعام کند برابر است با آزاد کردن یکی از فرزندان اسماعیل که او را از سر بریدن نجات دهد و هر که مؤمن نیازمندی را اطعام کند برابر است با آنکه صد تن از فرزندان اسماعیل را از سر بریدن نجات دهد.

۲۰- از نصر بن قابوس (ع) فرمود (ع) هر آینه اطعام يك مؤمن نزد مؤمن محبوب تر است از آزاد کردن ده بنده و از ده حج، گوید گفتم: از ده بنده و ده حج؟ گوید در پاسخ فرمود ای نصر اگر او را اطعام نکنید بمیرد یا خواش کنید (آیا خواش میکنید؟ خل) برود بدرخانه يك ناصبی دشمن اهل بیت و از او گدائی کند و مردن بهتر است برایش از گدائی از ناصبی، ای نصر هر که مؤمنی را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده است اگر باو اطعام نکنید او را میرانده اید و اگر باو اطعام

(بَابُ مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِسی ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ ، عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : مَنْ كَسَا أَخَاهُ كِسْوَةً شَتَاءٍ أَوْ صَیْفٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْسُوهُ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ وَأَنْ يُهَوِّنَ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَأَنْ يُوسِّعَ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ وَأَنْ يُلْقَى الْمَلَائِكَةَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ بِالْبُشْرَى وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ : « وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ » .

۲- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : مَنْ كَسَا أَحَدًا مِنْ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْبًا مِنْ عَزِيٍّ أَوْ أَعَانَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يَفُوتُهُ مِنْ مَعِيشَتِهِ ، وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، تَسْتَغْفِرُونَ كَنِيْد اورا زنده کرده اید .

شرح- از مجلسی ره- «عشر رقاب» یعنی آزاد کردن ده بنده، آن را از روی تعجب گفت و امام تعجب اورا برطرف کرد و فرمود اگر اورا سیر نکنید و از دشمنان گدائی نکنند از گرسنگی خواهد مرد و اگر از آنها گدائی کند برای سؤال از آنها خوار و ذلیل میشود و این هم بمنزله مرگ است برای او بلکه سخت تر است و اطعام او وسیله زندگی مادی و معنوی او است و خدا فرموده هر که جانی را زنده دارد گویا همه مردم را زنده داشته و مقصود از آن زنده داشتن يك مؤمن است از نظر معنوی و مادی چون تفسیر شده است باینکه بزرگترین احياء اورهبری و هدایت او است و ظاهرا این است که «تذلوله» عطف بر جزاء باشد و بعضی آن را بهمزه استفهام و او خوانده اند از راه انکار و بعضی بدال از دلالت دانسته اند و آن را جواب سؤال مقدری گرفته اند که ممکن است از ناصبی گدائی کند و غیره و امام جواب داده که اگر میخواهید اورا بسؤال از ناصبی دلالت کنید او از ناصبی سؤال نمیکند زیرا مرگ برای او بهتر است از گدائی نزد دشمن پس اطعام او احياء او است..

(بَابُ)

درباره کسیکه مؤمنی را بپوشاند

۱- از امام صادق (ع) فرمود: هر که بپیرادر مومن خود جامه ای برای زمستان یا تابستان به پوشاند، بر خدا سزا است که باو از جامه های بهشت بپوشاند و سختی جانکندن را آسان کند و گورش را گشاد کند و چون از گور بر آید فرشته ها را با دریافت مژده ملاقات کند و این است معنی قول خدا عزوجل در قرآنش (۱۰۳- الانبیاء) و برخوردارند بدانها فرشتگان که اینست روز شما آن روزیکه بشما وعده داده میشود.

۲- فرمود (ع): هر که بیکي از فقراء مسلمانان که لخت است جامه ای بپوشد یا چیزی برای معیشت و قوت او بوی کمک دهد خدا عزوجل باو هفت هزار فرشته بگمارد تا برای هر گناهی که کرده

لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمَلُهُ إِلَى أَنْ يَنْفَعَهُ فِي الصُّورِ .

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : مَنْ كَسَا أَحَدًا مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْبًا مِنْ عُرِّي أَوْ آغَاثَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يَقُوُّهُ مِنْ مَعَيشَتِهِ ، وَكَتَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَسْتَغْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمَلُهُ إِلَى أَنْ يَنْفَعَهُ فِي الصُّورِ .

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام [قَالَ :] مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كِسَاءَ اللَّهِ مِنَ الثِّيَابِ الْخُصْرِ . وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ : لَا يَزَالُ فِي ضَمَانِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَيْهِ سِلْكٌ .

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا ثَوْبًا مِنْ عُرِّي كِسَاءِ اللَّهِ مِنْ اسْتَبْرَقِ الْجَنَّةِ وَمَنْ كَسَا مُؤْمِنًا ثَوْبًا مِنْ غَنَى لَمْ يَزَلْ فِي سِتْرِ مِنَ اللَّهِ مَا بَقِيَ مِنَ الثَّوْبِ خِرْقَةً .

تا صور بدمد آمرزشخواهند .

۳- از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود هر که برای برهنگی او جامه ای در بر یکی از فقراء مسلمانان کند یا او را برای قوت و معیشت کمک دهد بهر چه باشد خدا باو هفتاد هزار فرشته بگمارد که تا صور بدمد برای گناهی که کرده آمرزش خواهند .

۴- از علی بن الحسین (ع) فرمود هر که مؤمنی را بپوشاند خدا از جامه های سبز باو پوشاند و در حدیث دیگر فرمود: پیوسته در ضمانت خدا است تانخی از آن جامه موجود باشد.

۵- از امام صادق (ع) که میفرمود هر که بمؤمنی جامه ای برای برهنه بودن او بپوشاند خدا باو از استبرق بهشت بپوشاند و هر که بمومن توانگری جامه ای بپوشاند تا از آن جامه پاره ای مانده در حفظ خدا باشد.

شرح- از مجلسی ره- در قاموس است که استبرق دیبای کلفت است و معرب استرده است یا دیبائی است که طلاباف باشد یا پارچه ابریشمین نازک است چون دیبا.

«فی ستر من الله» یعنی او را مستور دارد از گناهان یا از عقوبت و عذاب یا از گرفتاریها یا از رسوائی در دنیا و آخرت.

(بَابُ)

(فِي الظَّاهِرِ الْمُؤْمِنِ وَالْكَرَامَةِ)

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَخَذَ مِنْ وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ قِدَاءً كَتَبَ اللَّهُ عَنْهُ وَ جَلَّ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ ، وَمَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ .
- ۲ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ : مَرْحَبًا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مَرْحَبًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .
- ۳ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَأَكْرَمَهُ فَإِنَّمَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَنْهُ وَجَلَّ .
- ۴ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ نَصْرِ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنِ الْخَارِثِ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مَا فِي أُمَّتِي عَبْدٌ أَلْطَفَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ بِشَيْءٍ مِنْ لُطْفٍ إِلَّا أَخَذَهُ اللَّهُ مِنْ خَدَمِ الْجَنَّةِ .
- ۵ - وَعَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ ، ابْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُهُ بِهَا وَفَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ .

(بَابُ)

دراظهار لطف ومهربانی بمؤمن وگرامی داشتن او

- ۱- از امام صادق (ع) فرمود: هر که از چهره برادر مومنش خار و خاشاکی برگیرد خدا برای او ده حسنه نويسد و هر که در روی برادرش لبخند زند برای او يك حسنه باشد.
- ۲- فرمود: هر که بپیرادر مومنش خوش آمد گوید خدا برای او خوش آمد و مرحبا نويسد تا روز قیامت.
- شرح- از مجلسی ره - یا برای او ثواب این گفتار را بنویسد تا روز قیامت.
- ۳- فرمود (ع): هر که مقدم برادر مسلمان خود را که باو وارد شود گرامی دارد و از او احترام کند همانا خدا عزوجل را گرامی داشته.
- ۴- از زید بن ارقم که رسول خدا (ص) فرمود: در اتم پندهای نباشد که اظهار لطفی در هر چه باشد برادر دینی خود برای خدا کند جز آنکه بوی از خدمتکاران بهشتی خادمی بدهد.
- ۵- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: هر که برادر مسلمان خود را با سخنی مهر ورزی کند و گرامی دارد و گره گرفتاری او را بگشاید پیوسته در سایه خدا است و با رحمت او مدد شود تا در این کار باشد.

۶- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ مِمَّا خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَعْرِفَ قَهْرَ إِخْوَانِهِ وَإِنْ قَلَّ ، وَلَيْسَ الْبِرُّ بِالْكَثْرَةِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ : «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (ثُمَّ قَالَ :) وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ، وَمَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَفَاءُ أَجْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ ، ثُمَّ قَالَ : يَا جَمِيلُ ارْؤُ هَذَا الْحَدِيثَ لِإِخْوَانِكَ ، فَإِنَّهُ تَرَعِبُ فِي الْبِرِّ .

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ الْمُفَضَّلِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْتَحِفَ أَخَاهُ التُّخْفَةَ ، فَلَتْ : وَ أَيْ شَيْءِ التُّخْفَةِ ؛ قَالَ : مِنْ مَجْلِسٍ وَمُتَكَبِّرٍ وَطَعَامٍ وَكِسْوَةٍ وَ سَلَامٍ ، فَتَطَاوُلُ الْجَنَّةُ مُكَافَأَةً لَهُ وَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا : أَيْتِي قَدْ حَرَّ مَتُّ طَعَامِكَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَّا عَلَى نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا : أَنْ كَافِيَ أَوْلِيَائِي بِتُخْفِهِمْ فَيُخْرِجُ مِنْهَا وَصْفَاءً وَ وَصَائِفَ مَعَهُمْ أَطْبَاقُ

۶- از جمیل گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: به راستی از آنچه خدا عزوجل مومن را بدان مخصوص ساخته اینستکه او را شناسای احسان به برادران خود نموده گرچه اندکی باشد و احسان به بسیاری عطانیست برای آنکه خدا عزوجل در قرآن خود میفرماید (۹- الحشر) برخود مقدم میدارند و گرچه تنگدست و بیچاره باشند- سپس فرمود: هر که از بغل خود محفوظ ماند پس آنان دستگارانند- هر که را خدا عزوجل باین صفت شناخت (شناسا کردخ) خداوندش دوست دارد و هر که را خدا تبارک و تعالی دوست دارد روز قیامت مزد او را بی اندازه بپردازد، سپس فرمود ای جمیل، این حدیث را برای برادرانت روایت کن زیرا که آن تشویق با احسان کردنست.

شرح- از مجلسی ده- مشهور است که این آیه درباره انصار نازل شده است که مهاجران را در آنچه داشتند بر خود مقدم میداشتند و از طریق عامه روایت شده است که درباره امیرالمومنین (ع) نازل شده که خود و خاندانش سه روز گرسنه ماندند و سپس یک اشرفی وام گرفت و مقدار دادید و دانست که او هم گرسنه است و آن را بوی داد و این آیه با مائده آسمانی برای آنحضرت نازل شد و این داستان طولانیست که من آن را در کتاب کبیر (بحار الانوار) نقل کردم و بر هر دو وجه حکم آن عمومی است و در غیر مورد نزول هم جاریست.

۷- از مفصل از امام صادق (ع) که فرمود : به راستی که باید مومن برادر خود تحفه ای بدهد ، گفتم: تحفه چه باشد؟ فرمود: فرش؛ متکا، خوراک، پوشاک، سلام، پس بهشت کردن کشد برای پاداش دادن باو (در دنیا) و خدا عزوجل باو وحی کند که من طعام تو را بر اهل دنیا حرام کردم جز بر پیغمبر یا وصی پیغمبر و چون روز رستاخیز شود خدا عزوجل باو وحی کند که دوستانم را بتقدیم تحفه های آنها پاداش بده پس غلمان و حوریان بسیار از بهشت بدر آیند که به همراه آنها طبقهائی است با سرپوشهائی از لؤلؤ و چون اولیاء خدا نگاه کنند بدوزخ و هراس آن و بیبهشت و آنچه در آنست خردشان از سرشان ببرد

مُغَطَّاءٌ بِمَنَادِلٍ مِنْ لَوْلُؤٍ، فَإِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ وَهَوَّلُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا فِيهَا ظَارَتْ عُقُولُهُمْ وَامْتَنَعُوا أَنْ يَأْكُلُوا فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: أِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَرَّمَ جَهَنَّمَ عَلَى مَنْ أَكَلَ مِنْ طَعَامِ جَنَّتِهِ فَيَمُدُّ الْقَوْمَ أَيْدِيَهُمْ فَيَأْكُلُونَ.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَرْعِيَهُ سَبْعِينَ كَبِيرَةً.

۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَنُحَيْدُ بْنُ يَحْيَى، جَمِيعًا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَدِيٍّ قَالَ: أَمَّا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَلِيمَانَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَحْسَنُ يَا إِسْحَاقُ إِلَى أَوْلِيَائِي مَا اسْتَطَعْتُ، فَمَا أَحْسَنَ مُؤْمِنٍ إِلَى مُؤْمِنٍ وَلَا أَعَانَهُ إِلَّا خَمَشَ وَجْهَهُ إِبْلِيسَ وَقَرَّحَ قَلْبَهُ.

(بَابُ فِي خِدْمَتِهِ)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّقَفِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ، رَفَعَهُ عَنْ أَبِي الْمُعْتَمِرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ

و درینف کنند که از آن طبقات طعام بهشتی بخورند و یک جارچی از زیر عرش فریاد کند به راستی خدا عزوجل محققاً دوزخ را بر هر که طعام بهشتی خورده است حرام کرده و آن مردم دست خود دراز میکنند و از آن طعامها میخورند.

۸- از امام باقر (ع) که فرمود مؤمن بمومن حق واجب دارد که تا هفتاد گناه کبیره بر او برده پوشی کند.

شرح - از مجلسی - اختصاص بهفتاد اینستکه اگر از آن تجاوز کند متجاهر بفسق گردد و دیگر احترامی برای او باقی نماند و غیبت او جائز گردد و بسا که کلمه سبعین حمل بر مطلق کثرت شده است نه خصوص شماره معین - یعنی هر چه هم گناه او بیش باشد باز باید از او پرده پوشی کرد و آبروی او را حفظ کرد (این تأکید است در موضوع حرمت غیبت و زشتی بد گوئی از برادر مومن و موارد تجویز غیبت چون شکایت و شهادت و غیره از آن برکنار است)

۹- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود. ای اسحاق تا میتوانی بدوستان من نیکی کن زیرا هیچ موهنی بمومن دیگر احسان و نیکی نکند و باو کمک ننماید جز آنکه روی شیطان را بخرشد و دلش رادیش کند.

(بَابُ)

در خدمت باو (یعنی بمؤمن)

۱- از ابی المعتمر گوید: شنیدم امیرالمومنین (ع) میفرمود که رسول خدا (ص) فرموده است هر آن

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَيُّهَا مُسْلِمُ خَدِّمْ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا عَظَاءُ اللَّهِ مِثْلَ عَذْرِهِمْ خَدَّ أَمَّا فِي الْجَنَّةِ .

(بَابُ نَصِيحَةِ الْمُؤْمِنِ)

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِّمِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِيانٍ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُنَاصِحَهُ .
- ۲ - عَنْهُ ، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ .
- ۳ - ابْنُ مَجْبُوبٍ ، عَنْ ابْنِ رِثَابٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّادِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ : يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ .
- ۴ - ابْنُ مَجْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَيْخٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : لِيَنْصَحُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ .

مسلمانیکه بمردم مسلمانی خدمت کند (او را نسزد) جز اینکه خدا بشماره آنان از خدمتکاران بهشتی باوعطا فرماید .

(باب)

اندرزدادن وخیرخواهی برای مؤمن

- ۱- از امام صادق (ع) که فرمود برای مومن بر مؤمن واجبستکه او را هم اندرز باشد و برای هم خیرخواهی کنند.
- شرح- از مجلسی ره- نصیحت گفتار یا کرداریستکه مقصود از آن خوبی کردن بکسی باشد که او را نصیحت کنند- و مقصود از نصیحت مومن بمومن رهبری او است بمصالح دین و دنیايش و یا یاد دادن باو است اگر نادان باشد و آگاه کردن او اگر درغفلت باشد ودفاع از شخص اوو آبروی اوا گرناتوان باشد واحترام او است درخردسالی وسالخوردگی وتترك زبان رساندن وگول زدن او است و سودجویی برای اوو اگر اندرز پذیر نباشد با او نرمش کند تا پذیرد واگر درباره دیانت باشدطبق مقررات او را امر بمعروف ونهی از منکر کند و ممکن است خیرخواهی نسبت به رسول وائمه درآن داخل باشد زیرا که آنها افضل مومنانند و نصیحت آنها اعتراف به نبوت و امامت آنها و فرمان بری از آنها است .
- ۲- فرمود (ع): برای مومن بر مومن نصیحت وخیرخواهی واجبست درحضورو غیاب .
- ۳- از امام باقر (ع) که فرمود واجبست : برای مومن بر مؤمن خیرخواهی
- ۴- از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: باید هر مردی از شماها برای برادر خود چنان خیر خواهی کند که برای خود میکند.

- ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الثَّوْقَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي آرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لَخَلْقِهِ .
- ۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْمُنْقَرِيِّ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : عَلَيْكُمْ بِالنَّصِيحَةِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ

((بَاب))

❦ (الإصلاح بين الناس) ❦

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ حَبِيبِ الْأَخْوَلِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : صَدَقَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَقَاسَدُوا وَتَقَارَبُ بَيْنُهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا
- عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، مِثْلَهُ .

۵- فرمود (ص)، به راستی بزرگترین مردم در مرتبه، روز رستاخیز در نزد خدا آنکس است که در زمین خدا برای خیر خواهی و نصیحت خلق خدا بیشتر دوندگی میکند .

۶- از سفیان بن عیینة گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بر شما باد باندردز و خیرخواهی برای رضای خدا درباره خلق او که تو با او ملاقات نکنی بکرداری بهتر از آن .

شرح- از مجلسی ره- نسبت نصیحت بخدا اشاره است باینکه نصیحت و خیرخواهی برای خلق خدا چون نصیحت برای خدا است چون نصیحت خدا اطاعت امر او است و نصیحت خلق هم طبق امر و فرمان او است و ممکن است که مقصود این باشد نصیحت خلق خدا کند برای رضای خدا ...

در نهاییه گفته است اصل معنی نصیحت خلوص و پاکیزگی و گفته شود «نصیحت و نصیحت له» و معنی نصیحت خدا اعتقاد بیگانگی و اخلاص در نیت عبادت او است و نصیحت کتاب خدا تصدیق بدان و عمل کردن بمقررات مندرجه در آنست و نصیحت رسول خدا (ص) تصدیق به نبوت او و رسالت او و اطاعت از امر و نهی او است و نصیحت ائمه اینست که در امر حق آنها را اطاعت کند و قصد شورش بدانها نکند و نصیحت عامه مسلمانان ارشاد آنهاست بمصالحشان .

(بَاب)

اصلاح میان مردم

- ۱ - از حبیب احوال گفت شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: صدقه ای که خدایش دوست دارد اصلاح میان مردم است وقتی میان آنها بهم خورد و فاسد شده و نزدیک کردن آنها است بهم هرگاه از هم دوری کنند.

۲ - عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : لَأَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِينَارَيْنِ .

۳ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي .

۴ - ابْنُ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ سَابِقِ الْحَاجِّ قَالَ : مَرَّ بِنَا الْمُفَضَّلُ وَ أَنَا وَحَتْنِي نَتَشَاجَرُ فِي مِثْرَاثٍ ، فَوَقَّفَ عَلَيْنَا سَاعَةً ثُمَّ قَالَ لَنَا : تَعَالَوْا إِلَى الْمَنْزِلِ فَأَتَيْنَاهُ فَأَصْلَحَ بَيْنَنَا بِأَرْبَعِمِائَةٍ دِرْهَمٍ فَدَفَعَهَا إِلَيْنَا مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى إِذَا اسْتَوْتُمْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ صَاحِبِهِ ، قَالَ : أَمَا إِنِّي لَيْسَتْ مِنْ مَالِي وَلَكِنْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمَرَنِي إِذَا تَنَازَعَ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِنَا فِي شَيْءٍ أَنْ أَصْلَحَ بَيْنَهُمَا وَأَفْتَدِيَهُمَا مِنْ مَالِهِ ، فَبَعْدًا مِنْ مَالِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام .

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَاذِبٍ .

۶ - عَلِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْشَةً لَأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا

۲ - فرمود (ع) : اگر میان دو کس را اصلاح کنم دوست تر است بمن از اینکه دو اشرفی

طلا صدقه دهم .

۳ - از مفضل که امام صادق (ع) فرمود: هر گاه میان دوتن از شیعه ماستیزه دیدی از مال من برای

رفع آن مصرف کن .

۴ - از ابی حنیفه پیشرو حاج گوید من و دامادم درباره ارث ستیزه داشتیم که مفضل بها گذر کرد و ساعتی با ما توقف کرد و سپس گفت بخانه بیایید ما نزد او رفتیم و میان ما با چهار صد درهم اصلاح کرد و آن را از خود بها پرداخت و چون از هر يك از ما نسبت بطرف او تمهید گرفت و آسوده خاطر شد، گفت بدانید که این وجه از خودم نیست ولی امام صادق (ع) بمن سفارش کرده و فرمان داده که هر گاه دومرد از شیعهها در چیزی باهم ستیزه دارند آنها را اصلاح بده و از مال من برای رفع نزاع خرج کن، این از مال امام صادق (ع) است.

۵ - از امام صادق (ع) که فرمود: مصلح دروغگو نیست.

شرح - از مجلسی رده یعنی هر گاه مصلح سخنی از طرفی بطرف دیگر نقل کند که نگفته یا کاری از او شرح دهد که نکرده بمنظور اصلاح فیما بین از دروغ حرام محسوب نیست بلکه خوبست و گفته شده که از دروغ موضوع حکم نیست و اگر چه خلاف واقعست زیرا دروغ از نظر شرع خلاف واقعی است که زشت باشد و این زشت نیست از نظر شرع.

۶ - از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۲۲۴ - البقره) خدا را دست آویز سو کنید

بَيْنَ النَّاسِ قَالَ : إِذَا دُعِيتَ لِصُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَا تَقُلْ عَلَيَّ يَمِينُ الْأَفْعَلِ .

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ أَوْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : أُبْلِغْ عَنِّي كَذَاً وَكَذَاً - فِي أَشْيَاءَ أَمْرَبَهَا - قُلْتُ : فَأُبْلِغُهُمْ عَنْكَ وَأَقُولُ عَنِّي مَا قُلْتَ لِي وَغَيْرَ الَّذِي قُلْتَ ؟ قَالَ : نَعَمْ إِنَّ الْمُصْلِحَ لَيْسَ بِكَذَّابٍ [إِنَّمَا هُوَ الصُّلْحُ لَيْسَ بِكَذِبٍ] .

های خود مسازید تا خوشکردار و پرهیزکار و مصلح میان مردم باشید فرمود: چون دعوت شدی برای اصلاح میان دو کس، مگو من سوگندخوردم که این کار رانکنم.

شرح- مجلسی ره- از بیضاوی گفته «عرضه» بمعنی مانع از چیز است و بمعنی معرض برای کاری و معنی آیه بنا بر اول اینست که خدا را مانع کارهای خیر خود نسازید که بر آنها سوگند یاد کردید و مقصود از ایمان اموریست که بدانها سوگند یاد شده چون گفته پیغمبر (ص) برای ابن سمره که هرگاه سوگند یاد کردی بر کاری و دیدی جز آن از آن بهتر است همان بهتر را بکن و از سوگند خود کفاره بده و معنی آیه اینست که خدا را مانع کار خیر نسازید که عبارت از خوش رفتاری و تقوی و اصلاح میان مردمست و بنا بر معنی دوم عرضه مقصود اینست که خدا را دست آویز سوگند خود مسازید تا او را با کثرت قسم مبتذل کنید و «ان تبروا» علت نهی است. و طبری گفته است در معنی آن سه قول است:

۱- سوگند بخدا را مانع از بر و تقوی مسازید که بگوئید ما قسم خوردیم بخدا که چنین نکنیم و قسم باو نخورده باشید.

۲- سوگند بخدا را دلیل و حجت ترك کار خیر نکنید و اگر قسمی هم خوردید و بعد معلوم شد که خلاف آن بهتر است همان را انجام دهید که بهتر است و قسم سابق خود را دلیل ترك آن نسازید.

۳- سوگند بخدا را در هر حق و باطل شیوه خود مسازید و احترام نام خدا را نگهدارید تا در سوگند باو خوش رفتار باشید و تقوی شعار، و این معنی از ائمه ما روایت شده است چنانچه از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: بخدا سوگند نخورید راستگوئید با دروغ زیرا خدا سبحانه فرماید و خدا را دست آویز سوگندتان مسازید.

۷- از معاویه بن وهب یا معاویه بن عمار که گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: از قول من چنین و چنین ابلاغ کن در چیزهایی که بدانها دستور داده بود- من گفتم فرموده شما را بآنها برسانم و از خود بگویم آنچه را بمن فرمودید و جز آنچه را هم فرمودید؟ فرمود آری بر راستی که شخص مصلح دروغگو نیست (همانا آن صلح و سازش است و دروغ نیست).

شرح- در ضمن حدیث ۷ و ۵ این جمله وارد است که شخص مصلح دروغگو نیست و این جمله بدو وجه استعمال میشود.

۱- در مقام نفی حکم کذب و دروغ که عبارت از حرمت در شرع و قبح و مذمت در عرف باشد و مقصود از اینکه مصلح دروغگو نباشد اینست که واسطه اصلاح میان دو نزاعجو و ستیزگر که در موضوعی

اختلاف کرده‌اند و این اختلاف بکشمکش و ستیزه کشیده و بسا آشوبگرانی میان آنها سخن چینی کرده‌اند و آنها را بدشمنی و اداشته‌اند می‌تواند بهر کدام خبرهائی بدهد که وسیله رفع کدورت و اصلاح آنها باشد گویا این خبرها مخالف واقع و حقیقت باشد و جعل و دروغ باشد و چون منظور گوینده و خبرگذار اصلاح میان این دو تن است دروغ و خلاف واقع حرام نیست و زیانی ندارد و این برای آنستکه دروغ قبیح لازم ذات ندارد بلکه قبیح و زشتی آن از عوارض غیر ثابت است و قابل تغیسیر است و بسا که صلاحی در آن بادید آید و قبیح آن از میان برود بلکه مبدل بحسن و نیکویی گردد و موارد دیگری هم برای تجویز کذب بآن ملحق شده چون وعده دروغ به زوجه و فرزند برای تسکین و آرامش خاطر آنها و چون اظهارات دروغ در مقام جنک برای غلبه بردشمن حق، پیرو این مثل سائر که «الحرب خدعة» جنک خود نیرنگ است؛ و اگر موضوع تقیه هم که هم آهنگی با مخالفانست در امور دین برای حفظ جان و آبرو دروغ گوئی و کذب شماریم این خود میدان بسیار وسیعی برای تجویز دروغ میشود، در اینجا این بحث بمیان می‌آید که:

دروغ و گفتار برخلاف حقیقت در ذات خود زشت و قبیح است و یا اینکه زشتی و قبیح آن بواسطه مضرت و زیانی است که بر آن مترتب میشود، در این شکی نیست که دروغ و خلاف گفتن در بسیاری از موارد مایه ضرر و زیان فراوانی است و بسا که مایه و پایه از میان رفتن جان و مال و آبروی مردم میشود ولی در مواردی هم ضرری بر آن مترتب نیست مانند افسانه‌های دروغ مثل لولی اگر بنا باشد دروغ در موارد بی ضرر تجویز شود و شهرت یابد بسا که قبیح آن کاسته شود و مردم بدان عادت کنند و در نتیجه کم کم بموارد ضرر هم سرایت کند و اگر بنا باشد که برای ضررهای مهمی که از دروغ برخیزند و بسا نظم زندگی فرد و اجتماع را مختل سازند احتراز شود باید راه آن بکلی بسته گردد و مطلقاً جائز و روا شمرده نشود و میتوان گفت دروغ در ذات خود قبیح و زشت است نه برای آنکه مایه ضرر است زیرا دروغ کشتن حقیقت و پرده کشیدن روی واقعیت و چنانچه آدم کشی در ذات خود قبیح و زشت است حقیقت کشی هم در ذات خود قبیح و زشت است و خود يك زیان مدعیست و نباید برای زشتی دروغ دنبال زیان دیگری جزمی همان ذات دروغ رفت زیرا هر زیانی بیک سلب حق و حقیقتی بر میگردد و دروغ در ذات خود سلب و محو حق و حقیقت است گرچه در پاره‌ای موارد مایه سلب حق و حقیقت دیگر هم میشود. آری بسا باشد که این سلب حق و حقیقت با سلب حق و حقیقت معارض گردد و در اینجا باید زیان کمتر را در نظر گرفت و بنابراین هر دروغ و خلاف گوئی حرام و زشت است ولی اگر ترك آن موجب ارتکاب امر زشت‌تر و حرام‌تری گردد بناچار باید برای گریز از ارتکاب آن مرتکب دروغ گردید از باب دفع افسد بفساد.

۲- مقصود از جمله «مصلح کاذب نیست» تجویز دروغ در مقام اصلاح نیست بلکه بیان روحیه عالی و پاک شخص مصلح و تبرئه او است از بیان خلاف واقع نسبت بطرفین اختلاف زیرا در مورد اختلاف و نزاع همیشه خلاف گوئی وجود دارد و اشخاص فتنه جو بهر يك از طرفین دروغها میگویند و آتش اختلاف را دامن میزنند ولی کسانی که در مقام اصلاح هستند و خوش نیت هستند از خلاف گوئی کناره می‌کنند و این جمله «المصلح لیس بکاذب» بمنزله يك مثل و دستور اخلاقی است مانند «الرأید لا یکذب اهل» یعنی کسی که بدنبال آب جستجو میکند بخاندان خود دروغ نمیگوید و در این دو حدیث هم دلالتی نیست بر تجویز دروغ گفتن در مقام اصلاح و در حدیث ۷ هم که راوی اجازه می‌خواهد از طرف خود چیزی بگوید دلیلی نیست که مقصودش دروغ گفتن و خلاف واقع باشد بلکه مقصود اجازه گرفتن در بیانات

(باب)

﴿فِي إِخْيَاءِ الْمُؤْمِنِ﴾

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : مَمَّنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ؛ قَالَ : مَنْ أَخْرَجَ هَاجِرًا ضَالًّا إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَ هَاجِرًا هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا .

بیشتر است جز آنچه امام (ع) دستور داده زیرا در مقام اصلاح بسا پیشنهاد های تازه و بیسابقه ای طرح میشود و بسا گفته های تازه ای بیان می آید که جواب لازم دارد و اجازه بیانانی جز آنچه امام (ع) فرموده دلیل بر تجویز دروغ نیست.

(باب)

در احیاء مؤمن

۱- از سماعه گوید با امام صادق (ع) گفتم: قول خدا عزوجل (۳۲- المائدة) هر که بکشد نفسی را بجز در برابر نفس دیگری پس گویا مردم همه را کشته و هر که آنرا احیاء کند گویا همه مردم را احیاء کرده؛ در پاسخ فرمود: هر که آنرا از گمراهی براه هدایت بر آورد چنانست که او را زنده کرده و هر که او را از راه حق بگمراهی برد هر آینه او را کشته باشد .

شرح- از مجلسی ده- آیه در سوره مائده چنین است از این خاطر بود که نوشتیم بر بنی اسرائیل که راستش اینست هر که نفسی را بکشد جز در برابر نفسی یا فساد در زمین پس گویا همه مردم را کشته و هر که آنرا احیاء کند گویا همه مردم را احیاء کرده است- و آنچه در خبر است نقل بمعنی است یا به نقل بعضی از آیه اکتفاء شده چون موضوع روشن است.

طبرسی گفته « بغیر نفس » یعنی جز برای قصاص « أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ » یعنی و جز برای اینکه در زمین فساد کرده باشد که مستحق اعدام شده باشد چون نبرد با خدا و رسول و سلب امنیت از راهها که خدا در آیه ۳۳ بعد از آن بیان کرده است-

در بیان اینکه گویا همه را کشته و جوهری گفته اند.

۱- مردم همه دشمن و طرف با قاتل شوند زیرا بواسطه کشتن يكهم نوع و هتك حرمت انسانیت سوء قصد بهمه کرده و گویا همه را کشته است و هر که يك انسان را از غرق یا سوختن یا زیر آوار رفتن یا هر سبب کشته نجات دهد یا او را از گمراهی برهاند « مانند اینست که همه مردم را احیاء کرده » یعنی خدا مزد احیاء همه او را بآورد چون در احیاء برادر مؤمن بهمه احسان و جانبخشی کرده است،

۲- هر که پیغمبری یا امامی بر حق را بکشد چنانست که همه مردم را کشته یعنی عذاب کسی دارد که همه مردم را کشته و هر که زیر بازوی پیغمبری یا امام عادل پرا بگیرد گویا همه مردم را زنده کرده یعنی ثواب آنرا دارد - از ابن عباس .

۲- عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكِيمِ ، عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ : «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» ؟ قَالَ : مِنْ حَرِّ قَوْعٍ أَوْ غَرِّقٍ ، قُلْتُ : فَمَنْ أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى ؟ قَالَ : ذَلِكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ .

تَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ وَعَبْدَ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ ، عَنْ أَبِي بَانٍ مِثْلَهُ .

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ ، عَنْ حُمْرَانَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَسْأَلُكَ ؟ - أَصْلَحَكَ اللَّهُ - فَقَالَ : نَعَمْ ، فَقُلْتُ : كُنْتُ عَلَى خَالٍ وَ أَنَا الْيَوْمَ عَلَى خَالٍ أُخْرَى كُنْتُ أَدْخُلُ الْأَرْضَ

۳- هر که بجهت نفسی را کشته در گناه قاتلها شریکست زیرا کشتار رادوشن نموده و راه را هموار کرده برای دیگران و با همه همدست شده و هر که جلو گیری کند از قتل نفس و راه آن را ببندد بر دیگران تا اقدام بر قتل نشود در سلامتی همه مردم شریکست و گویا همه را احیاء کرده است .

۴- در نظر مقتول است که قتل او قتل همه مردم است و احیاء شخصی در نظر او احیاء همه مردم است.

۵- مجازات قتل یکی مجازات قتل همه مردمست و اگر ولی دم از قاتل بگذرد و او را احیاء کند گویا همه مردم را احیاء کرده است و احیاء در این جا مجاز است زیرا جز خدا بر آن توانا نیست . من گویم تطبیق تاویل مذکور در خبر بر جمله بغیر نفس افساد نیازمند تکلف بسیار است از این دو طبری مترس آن نشده است و ممکنست مقصود این باشد که نزول آیه در بردن جان از تن است لکن بردن جان از دل بطریق اولی از آن استفاده میشود و بعبارت دیگر آیه بر معنی اول بمطابقه است و بمعنی دوم بالتزام است از این جهت امام (ع) مقصود را بیان کرده و تصریح نکرده که مراد از آیه است و در اخبار آینده هم آن را تاویل آیه دانسته که بهمین اشاره دارد بنا بر این تاویل ممکنست چنین گفته شود هر که نفسی را بگمراهی بمیراند بی اینکه قتل نفسی هم در ظاهر کند یا فساد در زمین نماید عقاب کسی را دارد که همه مردم را کشته باشد- پایان نقل از مجلسی ره.

من گویم- پاره ای از آیات قرآن ضرب المثل است و باعتبار يك مفهوم کلی موارد تطبیق بسیاری دارد جزیان معنای لفظ و حکم مستفاد از ظاهر آن، و در مفهوم گیری برای ضرب المثل لازم نیست که همه خصوصیات مورد ملاحظه گردد و در آن گنجانیده شود و مفهوم کلی و مثل سائر مستفاد از آیه همان عظمت مجازات قتل نفس و عظمت ثواب و اثر سودمند احیاء نفس است و لازم نیست که این استثناء وارد در آیه هم در همه جا تطبیق شود چنانچه در امثال سائر هم چنین است.

۲- از فضیل بن یسار گوید بامام باقر (ع) گفتم قول خدا عزوجل در قرآن هر که نفسی را زنده دارد گویا همه مردم را زنده داشته است؟ فرمود: یعنی از سوختن و غرق شدن نجات دهد، گفتم: کسیکه او را از گمراهی براه راست آورد؟ فرمود این تاویل اعظم آیه است.

۳- از حمران گوید: بامام صادق (ع) گفتم از شما پیرسم؟- خدایت بهی دهداد در پاسخ فرمود: آری، گفتم من در حالی بودم و امروز در حال دیگرم؟ من پیشتر در زمین می گشتم و یکمرد یا دومرد و

فَادْعُوا لِرَجُلٍ وَابْنَيْنِ وَالْمَرْأَةَ فَيَقْبِضُ اللَّهُ مِنْ شَاءَ وَأَنَا الْيَوْمَ لِأَدْعُو أَحَدًا ؟ فَقَالَ : وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تُجْلِيَ بَيْنَ النَّاسِ وَبَيْنَ رَبِّهِمْ فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْ ظُلْمَةٍ إِلَى نُورٍ أَخْرَجَهُ ، ثُمَّ قَالَ : وَلَا عَلَيْكَ أَنْ آتَتْ مِنْ أَحَدٍ خَيْرًا أَنْ تَنْبِذَ إِلَيْهِ الشَّيْءَ تَبَذُّا ، قُلْتُ : أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَتْ مِثْلَ نَفْسٍ جَمِيعًا» قَالَ : مِنْ حَرْقٍ أَوْ غَرَقٍ ، ثُمَّ سَكَتَ ، ثُمَّ قَالَ : تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ أَنْ دَعَاَهَا فَاسْتَجَابَتْ لَهُ .

(بَابُ)

﴿ فِي الدُّعَاءِ لِلْأَهْلِ إِلَى الْإِيمَانِ ﴾

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنْ لِي أَهْلٌ بَيْتٍ وَهُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي أَفَادْعُوهُمْ

یا زنی رادعوت ب‌مذهب حق می‌کردم و خدا هر که را خواسته بود نجات میداد و من امروز کسی رادعوت نمی‌کنم در پاسخ فرمود: بر تو گناهی نیست که مردم را بی‌رورد کارشان باز گذاری تا هر که را خدا خواهد از تاریکی و گمراهی بنور هدایت بیرون برد سپس فرمود: و بر تو با کی نیست که اگر از کسی بوی خیری شنیدی برای دعوت او گوشه‌ای بزنی و راهی نشان دهی گفتیم بمن خبرده از قول خدا عز و جل ؟ هر که آن را زنده دارد گویا همه مردم را زنده داشته ؟ فرمود یعنی از سوختن یا غرق شدن ، سپس خموشی گرفت و باز فرمود: تاویل اعظمش اینست که او را دعوت ب‌مذهب حق کند و او هم بپذیرد .

شرح- اختلاف روش حمران روی وضع پیش آمده‌های محیط بوده است و چون در بدو تشکیل دولت بنی عباس آزادی وجود داشته حمران وظیفه تبلیغ را انجام میداده ولی پس از تسلط کامل منصور عباسی از مردم خرد خورده سلب آزادی شد و دیگر تبلیغ علنی و صریح میسر نبوده است و گویا حمران با همین بیان خود از سلب آزادی و فشار حکومت جور و بسط دامنه جاسوسی نزد امام (ع) گله می‌کند زیرا حکومت ستمکار برای استقرار خود بهر شکل و لباس جاسوسانی می‌گمارد و دیگر اطمینان اظهار حق و حقیقت از میان مردم برداشته میشود حمران در این تنگنای جاسوسان حکومت منصور اطمینان ندارد که در گوشه و کنار هم بایکی و دوتا وارد بحث مذهب و رهبری مردم بامام برحق شود امام در پاسخ او و برای تسلیت خاطرش می‌فرماید اکنون باید کار مردم را بخدا وا گذاشت و او است که میتواند بهر وسیله روزنه هدایت را بروی اهلش بگشاید ولی باز هم بکلی نباید دست از کار کشید و باندازه امکان باید کسانیکه آمادگی آنها برای پذیرفتن حق معلوم شود با اشاره و کنایه براه حق دعوت کرد و رشته تبلیغی را باندازه امکان ادامه داد .

(بَابُ)

دعوت خانواده بایمان

۱- از سلیمان بن خالد گوید: بامام صادق (ع) گفتم برآستی من خاندانی دارم که از من میشوند آنها را ب‌مذهب شیعه دعوت کنم ؟ فرمود : آری، برآستی خدا عز و جل در قرآن می‌فرماید (۶-التحریم)

(ج ۲۰)

إِلَى هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِبْكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ.

(بَابُ)

(فِي تَرْكِ دُعَاءِ النَّاسِ)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ كَلْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الصَّنِيعِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا كُنْتُمْ وَالنَّاسَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ يَعْبُدُ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَتَرَكَهُ وَهُوَ يَجُولُ لِذَلِكَ وَيَطْلُبُهُ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا كَلَّمْتُمُ النَّاسَ قُلْتُمْ: ذَهَبْنَا حَيْثُ ذَهَبَ اللَّهُ وَاخْتَرْنَا مَنِ اخْتَارَ اللَّهُ، وَاخْتَارَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَاخْتَرْنَا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ.

آیا آنکسانیکه گرویدید ننگهدارید خود را و خاندان خود را از آتشیکه سوخت آن مردمند و سنک. شرح- از مجلسی ده- یعنی خود را از آتش حفظ کنید با صبر بر طاعت خدا و کناره گیری از گناه و پیروی شهوت و خاندان خود را از آن حفظ کنید بوسیله دعوت آنها بطاعت خدا و آموختن واجبات و نهی آنها از کارهای زشت و وادار کردن آنها بکارهای خیر.

«وقودها الناس والحجارة» گفته شده مقصود سنک کبریت است که نیروی آتش را میافزاید و گفته اند مقصود سنگها ایست که آنها را میبرستیدند و این آیه دلالت دارد بر وجوب امر بمعروف و نهی از منکر و بر اینکه خویشان از قبیل زن و مملوک و پدر و مادر و فرزندان و سایر خویشان بر دیگران مقدم هستند.

(بَابُ)

در ترك دعوت مردم

۱- از کلب بن معاویه صیداوی گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: مبدا متعرض مردم شوید به راستی خدا عز و جل چون خیر بنده ای را بخواهد در دلش انگشتی زند و او را رها کند و او دنبال این مذهب بگردد و آن را بجوید. سپس فرمود: کاش شما هر گاه بامردم سخن میگفتید میگفتید: ما آنجا رفته ایم که خدا فرموده آن را بر رهبری اختیار کرده ایم که خدا بر رهبری اختیار کرده، خدا محمد (ص) را اختیار کرده و ما هم خاندان محمد را اختیار کردیم.

شرح- «ایا کم والناس» یعنی از دعوت آنها در زمان تقیه بر حذر باشید و سبب آنرا این آورده که هر که قابل هدایت باشد و خدا خواهد که هدایت شود انگشتی بدش زند از نور کنایه از اینکه بدش اندازد جستجوی حق کند و پذیرای آن گردد.. سپس روش ملایمی برای معارضه و احتجاج با آنها و هدایتشان بیان کرده که مایه مزید تعصب و جلب ضرر آنان نگردد و سبب اظهار کفر و گمراهی آنها نباشد که در برابر آنها بگوید ما بدانسو رفتیم که خدا فرموده است و آنرا خواستیم که خدا خواسته یعنی از خاندان پیغمبر امام برگزیدیم زیرا پیغمبر را خدا برگزیده و خرد حکم میکند که خاندان برگزیده خدا در صورت شایستگی بامامت از دیگران سزاوارترند و این يك دليل اقناعی است که پسند طبع اکثر مردم است.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الشَّرْجِیِّ
عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ، عَنْ ثَابِتِ أَبِي سَعْدٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَلِلنَّاسِ، كُفُّوا
عَنِ النَّاسِ وَلَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَىٰ أَمْرِ كُمْ، فَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَصِلُوا
عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ هَذَا مَا اسْتَطَاعُوا، كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا يَقُولُ أَحَدُكُمْ: أَخِي وَابْنُ عَمَّتِي وَجَارِي
فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ بِمَعْرُوفٍ إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا بِمُنْكَرٍ إِلَّا أَنْكَرَهُ
ثُمَّ يَقْدِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ.

۳ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ
عَنِ الْفَضْلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: نَدْعُو النَّاسَ إِلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: يَأْضِلُ إِنْ اللَّهَ إِذَا
أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَمَرَ مَلَكًا فَآخَذَ بَعُنْقِهِ حَتَّىٰ أَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هَذَا لِلَّهِ وَلَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ، فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَمَا كَانَ لِلنَّاسِ
فَلَا يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ وَلَا تَخَاصُمُوا بَدَنِكُمُ النَّاسَ فَإِنَّ الْمُخَاصَمَةَ مُمَرَّضَةٌ لِلْقَلْبِ إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ
لِنَبِيِّهِ عليه السلام: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» وَقَالَ: «وَأَفَانْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ
حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» دَرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام

۲- از ثابت ابی سعید گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای ثابت شمارا ب مردم چه کار؟ از مردم دست بردارید و احدی را ب مذهب خود دعوت نکنید؛ بخدا اگر اهل آسمان و زمین گرد آیند که آن بنده ای را که خدا میخواهد هدایتش کند گدراه کنند نتوانند دست از مردم بردارید و یکی از شماها نگوید برادر من است، عمو زاده من و همسایه منست زیرا خدا عزوجل هر گاه خیر بنده ای را خواهد جاناش را پاک کند و هیچ خوبی را نشنود جز آنکه آن را بفهمد و هیچ بدی را نشنود جز آنکه منکر آن شود، سپس خدا در دلش کلمه ای اندازد که بوسیله آن کار او را فراهم سازد.

۳- از فضیل گوید بامام صادق (ع) گفتم مردم را باین امر دعوت کنیم؟ در پاسخ فرمود: ای فضیل راستی خدا هر گاه خیر بنده را خواهد بفرشته ای فرماید تا گردن او را گیرد و در این امر وادش کند، خواهد یا نخواهد.

۴- از علی بن عقبه از پدرش که امام صادق (ع) فرمود: تشیع خود را برای خدا مقرر دارید نه برای مردم زیرا راستش اینست که هر چه برای خدا است از آن خدا است و هر چه برای مردم باشد با آسمان بالا نرود بر سر دین خودتان ب مردم ستیزه نکنید، زیرا ستیزه دل را بیمار کند، به راستی خدا عزوجل پیغمبر خود فرموده است (۵۶- القصص) به راستی که توهیدیت نکنی هر که را خواهی ولی خدا است که هر که را خواهد هدایت میکند و هم خدا فرموده است (۹۹- یونس) آیا مردم را بزور وادار کنی که مومن باشند؟ مردم را وانهید، زیرا مردم از مردم دین را گرفته اند و شما از رسول خدا (ص) و علی (ع) دین را گرفته اید و

وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا سَوَاءَ؛ وَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِذَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَدْخُلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ قَوْمًا لِلْحَقِّ فَأَدَامَهُمْ فِيهِمُ الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ قَلْبُهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ وَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْبَاطِلِ أَنْكَرَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ وَخَلَقَ قَوْمًا لِغَيْرِ ذَلِكَ فَأَدَامَهُمْ فِيهِمُ الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ أَنْكَرَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ وَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْبَاطِلِ قَلْبُهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً مِنْ نُورٍ فَأَضَاءَ لَهَا سَمْعَهُ وَقَلْبَهُ حَتَّى يَكُونَ أَحْرَصَ عَلَى مَا فِي يَدَيْكُمْ مِنْكُمْ وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا نَكَتَ سَوْدَاءَ، فَأَظْلَمَ لَهَا سَمْعَهُ وَقَلْبَهُ، ثُمَّ تَلَاهُ فِيهِ الْآيَةَ: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يُمْسِكْ يَدَيْهِ» يَشْرَحُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ.

(میان ایندو) برابر نیست و به راستی که من از پدرم شنیدم میفرمود، چون خدا بر بنده ای نوشته که در این امرش در آورد شتابنده تر باشد بدان از برنده بآشیان خود.

۵ - از امام صادق (ع) فرمود: به راستی خدا عز و جل مردمی را برای حق آفریده و چون بابی از حق بدانها گذر کند دلپذیر آنها باشد گرچه بخوبی آنرا نفهمند و هرگاه بابی از باطل بدانها گذر کند دلشان آنرا نپذیرد گرچه بخوبی آنرا نفهمند و مردمی را برای جز آن آفریده است و چون بابی از حق بدانها گذر دلدپذیر آنها نباشد و گرچه بخوبی آنرا نفهمند و هرگاه بابی از باطل بدانها گذرد دلنشین آنها گردد و گرچه بخوبی آنرا نفهمند.

شرح - مقصود اینست که مردم عوام و بیسواد قادر بر تحلیل و تجزیه مطالب نیستند نه بخوبی حقیقت و مقام رهبران معصوم و بر حق را میفهمند و نه باسانی با اهمیت تعلیمات و معانی نغز آنان پی میبرند چنانچه حقیقت فساد حکومت پیشوایان جور و زیانیکه از اجرائیات آنها بخلق میرسد بخوبی درک نمیکنند ولی با این حال همان عوام ساده هم خوش سریرت و خوش باطن و خیر جو دارند، و بد سریرت و بد طینت دارند و چون حق و باطل بآنها عرضه میشود از نظر شعور نهانی خود در باره آن قضاوت میکنند حق برای دسته اول دلپذیر است و باطل مورد نفرت و انکار و برای دسته دوم برعکس است.

۶ - فرمود: راستی که خدا عز و جل چون خیر بنده ای را خواهد در دلش نقطه نوری افکند و به بوسیله آن گوش و دلش بر تو گیرد و نسبت بدانچه در دست شماست از شما حریصتر باشد و چون برای بنده ای بد خواهد در دلش نقطه سیاهی بآید آورد و گوش و دلش از آن تار گردد، سپس این آیه را تلاوت فرمود (۱۲۵ - الانعام) هر که را خدا خواهد هدایت کند سینه او را برای مسلمانی بگشاید و هر که را خواهد گمراه سازد او را تنگدل و آشفته خاطر کند تا آنجا که گویا میخواهد با آسمان بالا رود (یعنی تکلیف او با اسلام در نظرش مانند تکلیف بیبالا رفتن آسمان جلوه کند و از آن گریزان و ناتوان باشد).

۷ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ يَعْزِيبُ خَيْرًا أَنْكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيْضَاءَ ، وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكَائِسِدَّاهُ وَإِذَا أَرَادَ يَعْزِيبُ سُوءًا أَنْكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ ، وَسَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ .

(باب)

*(أَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا يُعْطِي الدِّينَ مَنْ يُحِبُّهُ) *

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ابْنِ بَكْرِ ، عَنْ حَمْرَةَ ابْنِ حُمْرَانَ ؛ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا أَبَا الصَّخْرِ إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ ، وَلَا يُعْطِي هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ ، أَنْتُمْ وَاللَّهُ عَلَى دِينِي وَدِينِ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ ، لَا أَعْنِي عَلَيَّ بَنَ الْحُسَيْنِ وَلَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَإِنْ كَانَ هَؤُلَاءِ عَلَى دِينِ هَؤُلَاءِ .

۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيُنَ الْجَهَنِّيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : يَا مَالِكُ إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ ، وَلَا يُعْطِي دِينَهُ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ .

۳ - عَنْهُ ، عَنْ مُعَلَّى ، عَنِ الْوَشَاءِ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو وَالْحَنَفِيِّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ ، وَ عَنْ حَمْرَةَ ابْنِ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللَّهُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ وَلَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ .

۷- فرمود (ع): راستیکه خدا عزوجل چون خیر بنده‌ای را خواهد در دلش نقطه سپیدی افکند و گوشه‌ای دلش را بگشاید و باو فرشته‌ای گمارد که کمک باو دهد و چون برای بنده‌ای بد خواهد در دلش نقطه سیاهی افکند و گوشه‌ای دلش را ببندد و باو شیطانی گمارد تا او را گمراه کند

(باب)

در اینکه خدا دین را بکسی دهد که او را دوست دارد

۱- از عمر بن حنظله گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای اباصخر براستی خدا دنیا را بدهد بکسیکه دوستش دارد یا دشمنش دارد و این مذهب حق را ندهد جز ببرگزیده خلقش؛ شماها بخدا هم کیش من و هم کیش پدرانم ابراهیم و اسماعیل هستید، مقصودم از پدرانم علی بن الحسین و محمد بن علی (ع) نیست و اگر چه اینان هم همکیش آنانند.

۲- از مالک بن اعین جهنی، گفت شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: ای مالک راستیکه خدا دنیا را بدوست و دشمن خود بدهد و دین خود را جز بدوست خود ندهد.

۳- فرمود (ع): براستی که این دنیا را خدا بخوب و بد میدهد و ایمان را جز ببرگزیده خلقش ندهد

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ أَبِي سُلَیْمَانَ ، عَنْ هَمَیْسِرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : إِنَّ الدُّنْیَا يُعْطَاهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَحَبَّ وَمَنْ أَبْغَضَ ، وَإِنَّ الْإِيمَانَ لَا يُعْطَاهُ إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ .

((بَابُ سَلَامَةِ الدِّینِ))

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَقَوَّاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَّا مَكْرُوا» فَقَالَ : أَمَا لَقَدْ بَسَطُوا عَلَيْهِ وَقَتْلُوهُ وَلَكِنْ أَتَدْرُونَ مَا وَقَّاهُ ؟ وَقَّاهُ أَنْ يَفْتِنُوهُ فِي دِينِهِ .

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ : اَعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدًى اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ نُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَفَاقَةٍ ، فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ ، وَإِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ ؛ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَالْحَرِيبُ مَنْ حُرِبَ

۴- امام صادق (ع) فرمود، دنیا را خدا عزوجل بهر که دوست دارد یادشمن میدهد و راستیکه ایمانرا ندهد جز بکسیکه دوستش دارد.

(باب سلامت دین)

۱- از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۴۰- المؤمن) نگه داشت خدا او را از بدیهای آنچه نیرنگ ریختند فرمود: هلا با دوست انداختند و او را کشتند ولی میدانید که خدا او را از چه نگه داشت؟ او را از این نگه داشت که از دین حقش برنگردانیدند و بیرون نبردند.

شرح- از مجلسی ره- مقصود مؤمن آل فرعون است که برخدا توکل کرد و کار خود را باو وا گذاشت وقتی فرعون قصد کشتن او کرد برای اظهار ایمان بموسی و پند دادن بفرعونیان و دعوت آنها بایمان و گفت من کار خود را بخدا وا گذارم، زیرا خدا ببنده ها بینا است «و خدا او را از بدیهای آنچه نیرنگ کردند نگه داشت» یعنی از بدیهای مکر آنها محفوظ نمود بازه ای مفسران گفته اند به همراه موسی از دریا گذشت و گفته شده که فرعون آهنگ کشتن او کرد و بکوه گریخت و فرعون دو کس بدنیاال او فرستاد و دیدند او به نماز مشغول است و وحوش گرد او صف بسته اند و آن دو تن بر گشتند و گریختند و این خبر هر دو قول را رد کرده و قول کسیکه گفته ضمیر بموسی بر میگردد هم رد کرده و دلالت دارد که او را کشتند.

۲- از امام صادق (ع) که در ضمن سفارش امیر المؤمنین (ع) باصحاب خود فرموده است: بدانید که قرآن در شب و روز وسیله رهنمائی است و در شب تار باهر سختی و نیازی روشنی بخش است، چون بلائی رخ داد مال خود را فدای جان خود کنید و چون ناگواری در رسد جان خود را فدای دین خود کنید و بدانید هلاک شده کسی است که دینش از دستش برود و غارت زده کسی است که دینش را برده اند،

دینُهُ؛ أَلَا إِنَّهُ لَأَقْرَبُ بَعْدَ الْجَنَّةِ، أَلَا إِنَّهُ لَأَغْنِي بَعْدَ النَّارِ، لَأَيْفَكَ أَسِيرُهَا وَلَا يُبْرُ صَرِيرُهَا.

۳ - عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : قَالَ: سَلَامَةُ الدِّينِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، وَالْمَالُ زِينَةٌ مِنْ زِينَةِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رَبِيعِ، عَنِ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، مِثْلُهُ.

۴ - عَمَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يَدْخُلُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَغْبِرُ زَمَانًا لَا يَخُجُّ فَدَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ مَعَارِفِهِ، فَقَالَ لَهُ: فَلَا تَنْفَعُ مَا فَعَلْتَ؟ قَالَ: فَجَعَلَ يُضْجِعُ الْكَلَامَ يَقْنُ أَنَّهُ أَنَّمَا يَعْنِي الْمَيْسِرَةَ وَالْدُّنْيَا، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَيْفَ دِينُهُ؟ فَقَالَ: كَمَا تُحِبُّ، فَقَالَ: هُوَ وَاللَّهِ الْغِنَى.

((بَابُ التَّقِيَّةِ))

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّةً تَيْنِ يَمَّا صَبَرُوا» (قَالَ: يَمَّا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ) وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ قَالَ: الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَالسَّيِّئَةُ الْأَذَاعَةُ.

هلا پس از داشتن بهشت فقری متصور نیست هلا راستش اینست که با دوزخ رفتن توانگری معنی ندارد که گرفتار بدان رهایی ندارد و ناینای بدان بهبود نگردد.

۳- از امام باقر (ع) فرمود: سلامتی دین و تندرستی از مال بهترند و مال هم زیور خوبی است در دنیا.

۴- مردی از اصحاب امام صادق (هر سال) خدمت آنحضرت میرسید و دیر زمانی گذشت که بحج رفت (و خدمت امام نرسید) و یکی از آشنایان او خدمت آنحضرت رفت و امام باو فرمود: فلانی چه کار میکنی؟ (راوی) گوید در پاسخ سخن را پیچیده و شکسته ادا کرد و بگمانش که مقصود امام وضع دارائی و مالی او است، امام صادق (ع) فرمود: دین او چگونه است؟ در پاسخ گفت چنانچه شما دوست دارید، فرمود: بخدا که او توانگر و بی نیاز است.

(بَابُ تَقِيَّةِ)

۱- از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۵۴- القصص) آنانند که دوبار مزد گیرند برای صبریکه کردند- (فرمود برای صبر بر تقیه که نمودند) و دفع کردند بخوشکرداری بد کرداری را- فرمود خوشکرداری تقیه است و بدکاری فاش نمودن.

شرح- از مجلسی رحمه الله آیه در سوره قصص چنین است آنکسانیکه کتاب بآنها دادیم پیش از او آنها بدو میگردند- طبرسی گفته است یعنی کسانی که پیش از محمد دارای کتاب دینی باشند باو

۲- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عُمَرَ الْأَعْجَمِيِّ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا أَبَا عُمَرَ إِنَّ تِسْعَةَ أَغْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَالتَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي النَّبِذِ وَالْمَسْحِ عَلَى الْخُفَيْنِ .

میگروند زیرا وصف او در تورات خوانده اند و بعضی گفته اند یعنی آنها که پیش از قرآن کتابی داشتند آنها بقرآن هم میگویند و مقصود از کتاب سابق تورات و انجیل است «و چون قرآن بآنها خوانده شود گویند ما بآن ایمان داریم راستیکه آن درست و از پروردگار ما است راستیکه ما پیش از آن مسلمان بودیم» و سپس خدا از آنها تمجید کرده و فرموده «آنان دوبار مزد بگیرند برای اینکه صبر کردند» گفته است -ره- یکبار برای دینداری خود تا رسیدن بمحمد (ص) و یکبار گرویدن باو که مزد دیگری دارد و بعضی گفته اند بواسطه صبر بر کتاب اول و کتاب دوم و ایمان بهرچه در آنها است و گفته اند دوم مزد برای صبر بر دین و بر آزار کفار و تحمل مشقت «و دفع کنند بخوبی بدی را» گفته شده یعنی بسخن خوب سخن زشتی را که از کفار شنوند پاسخ دهند و گفته اند یعنی با کار خوب کار بد را دفع کنند و گفته اند یعنی با علم چهل و نادانی چهار را دفع کنند و یا آنکه بامدادا شر قوم خود را دفع کنند و این معنی از امام صادق (ع) هم روایت شده است من میگویم طبق این خبر گویا آیه در باره جمعی از مؤمنان اذاهل کتاب نازل شده که بمحمد ایمان آوردند در باطن و از ترس قوم خود ایمان خود را نهان داشتند برای تقیه و دوبار مزد بآنها داده شده یکبار برای ایمان بمحمد و یکبار برای صبر بر تقیه.

۲- از ابی عمر اعجمی که امام صادق (ع) بمن فرمود: ای اباعمر راستیکه نه دهم دین در تقیه است و کسیکه تقیه ندارد دین ندارد و تقیه در هر چیز هست جز در نوشیدن نبیذ و مسح بر روی کفش (بجای روی پا).

شرح- تقیه هم کاری بامخالفانست در انجام امور دینی برای حفظ جان و آبرو و زیان مالی که بر ترک آن مترتب شود و چون در آن زمان از طرف حکومت مخالف وقت بسیار سختگیری بوده و شورشهایی وجود داشته است که بهر بهانه ای مردم را تعقیب میکردند و بیرحمانه میکشتند و به زندان میافکندند امام با این بیان بلیغ لزوم تقیه را اعلام کرده است و مجلسی ره گوید: مقصود اینست که از شدت وضع زمانه ثواب تقیه نه برابر اعمال دیگر است و عبارت دیگر ایمان آنها که بعنوان تقیه کار کنند ده برابر تارك تقیه است.

قوله «الا فی النبذ» مجلسی «ره» - گوید در کتاب طهارت در حدیث زراره بیاید که من در سه چیز تقیه نکنم از احدی ، در شرب مسکر و مسح بر خفین و متعه حج و برای آن چند توجیه شده. ۱- خود زراره در دنباله این حدیث گوید فرموده من تقیه نکنم و نفرموده شما ها نباید تقیه کنید یعنی الغاء تقیه در این موارد مخصوص بائمه (ع) است یا برای آنکه میدانند ضرری بآنها نمیرسد و خدا آنها را حفظ میکند یا بواسطه اینکه این احکام از مذهب آنها معروفست و تقیه بردار نیست تا آنکه گوید.

۲- چون در این موارد تقیه محقق نیست برای آنکه ننوشیدن مسکر بعد از ضرر و غیره ممکنست و مسح بر خف هم نزد مخالفان تعین ندارد و غسل بنظر آنها اولی است و در متعه حج هم امریست که با نیت انجام میشود و کسی بر آن مطلع نیست و بعد از سعی و طواف انجام تقصیر بگرفتن مو و ناخن بطور مجرمانه بسیار آسانست.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِ اللَّهِ ، قُلْتُ : مِنْ دِينِ اللَّهِ ؟ قَالَ : إِيَّيْهِ وَاللَّهِ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَلَقَدْ قَالَ يُوسُفُ عليه السلام : «أَيُّهَا الْعِبْرَانِيُّ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» وَاللَّهُمَا كَانُوا سَرَقُوا شَيْئًا وَلَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام : «إِنِّي سَقِيمٌ» وَاللَّهُ مَا كَانَ سَقِيمًا .

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ الْمُضَرِّ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : لَا لِلَّهِ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَّةِ ، يَا حَبِيبُ إِنَّهُ مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ رَفَعَهُ اللَّهُ ، يَا حَبِيبُ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَضَعَهُ اللَّهُ ، يَا حَبِيبُ إِنَّ النَّاسَ أُنَمَّا هُمْ فِي هَذِهِ فَلَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كَانَ هَذَا .

۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ غَالِبٍ ، عَنْ جَابِرِ الْمَكْنُوفِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَأَخْجِبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعَلَّمَ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ مَاتَ بَقِيَّةً مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا كَلَنَهُ لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَافِكُمْ أَنْتُمْ تَحِبُّونَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا كُلُّوْكُمْ بِالْيَسْتَنِيهِمْ وَ لَنَحْلُوْكُمْ فِي الْيَتْرِ وَالْعَلَانِيَةِ ، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَى وَلَا يَتَنَا .

۳- از ابوبصیر که امام صادق (ع) فرمود تقیه از دین خدا است گفتم: از دین خدا؟ فرمود : آری بخدا هر آینه یوسف فرمود (۷۰- یوسف) آیا کاروان راستی شما دزد هستید- بخدا که چیزی ندزدیده بودند و ابراهیم فرمود (۸۹- الصافات) راستی من بیمارم بخدا بیمار نبود.

۴- از حبیب بن بشر که فرمود (ع): از پدرم شنیدم میفرمود: نه بخدا در روی زمین چیزی نیست که نزد من محبوبتر از تقیه باشد، ای حبیب راستش اینست که هر که تقیه کند خدا او را بالا بردای حبیب هر که تقیه نکند خدا او را پست کند، ای حبیب راستیکه مردم همانا در حال صلح و سازشند و اگر آن باشد این هم هست (یعنی اگر امام قائم ظهور کند و فرمان جهاد دهد بامخالفان، ترك تقیه هم که آرمان شماست عملی شود- از مجلسی ره) .

۵- از عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق (ع) فرمود برای حفظ دین خودتان تقیه کنید آن را زیر پرده تقیه بدارید زیرا هر که تقیه ندارد ایمان ندارد، همانا شما در میان مردم چون ذنبور غسل باشید میان پرندگان اگر پرنده ها میدانستند درون ذنبور غسل چیست؟ چیزی از آن نمیانند که آنرا نخورند و اگر مردم بدانند که در درون دل شما چیست و بفهمند که شما ما خاندانرا دوست میدارید، شما را باهمان زبان خود بخورند و تمام کنند و شمارا در نهان و عیان بدگویند، خدا رحمت کند بنده ابرا که از شماها بردوستی و ولایت ما باشد.

شرح- شمارا با زبان خود بخورند یعنی دشنام و ناسزا گویند و باسخن چینی در نزد حکومت

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ حَرْبٍ ، عَنْ أَخْبَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ» قَالَ: الْحَسَنَةُ : النَّقِيَّةُ ، وَالسَّيِّئَةُ : الْإِذَاعَةُ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِذْفَعِ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» قَالَ : التِّي هِيَ أَحْسَنُ النَّقِيَّةِ ، «فَإِذَا الَّذِي يَبْنُكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» .

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى : عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَمْرِو الْكِنَانِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا أَبَا عَمْرٍو أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ أَوْ أَفْتَيْتُكَ بِفُتْيَاءٍ ثُمَّ جِئْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ فَسَأَلْتَنِي عَنْهُ فَأَخْبَرْتُكَ بِخِلَافِ مَا كُنْتُ أَخْبَرْتُكَ ، أَوْ أَفْتَيْتُكَ بِخِلَافِ ذَلِكَ بِأَيِّهِمَا كُنْتَ تَأْخُذُ ؟ قُلْتُ : بِأَحَدِهِمَا وَأَدْعُ الْآخَرَ ، فَقَالَ : قَدْ أَصَبْتَ يَا أَبَا عَمْرٍو أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُعَبِّدَ سِرًّا أَمَّا وَاللَّهِ لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ إِنَّهُ [لَا] خَيْرَ لِي وَلَكُمْ ، [وَأَبَى] اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَنَا وَلَكُمْ فِي دِينِهِ إِلَّا النَّقِيَّةَ .

۸ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ دُرِّسَتِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَا بَلَغَتْ تَقِيَّةَ أَحَدٍ تَقِيَّةَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ إِنْ كَانُوا الْبِشْهَدُونَ الْأَعْيَادَ وَيَسُدُّونَ الرِّزْنَ نَائِرَ فَأَعْطَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ .

۹ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ وَاقِدٍ اللَّحْثَامِ قَالَ : اسْتَقْبَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي طَرِيقِي فَأَعْرَضْتُ عَنْهُ بِوَجْهِي وَمَضَيْتُ ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ ، فَقُلْتُ :

جور شمارا گرفتار زندان و چوبه دار و اعدام سازند،

۶- از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۳۴- فصلت) «برابر نیست خوبی و بدی»- فرمود: خوبی تقیه است و بدی فاش کردنست «دفاع کن بدانچه که آن بهتر است، از بدی» فرمود آنچه که بهتر است تقیه است «در اینگاه میان تو و او که دشمنی است گویا دوستی است مهربان»

۷- از ابی عمرو کنانی گوید، امام صادق (ع) فرمود: ای اباعمر، بگو بدانم اگر برایت حدیثی باز گفتم یا فتوایی دادم سپس باز آمدی و از آن پرسیدی و بتو خبری برخلاف خبر اول دادم یا فتوایی مخالف فتوای اول دادم بکدام عمل میکنی ؟ گفتم بآنکه تازه تر است و آند دیگری را رها کنم فرمود: درست گفתי ای ابا عمرو خدا نخواسته عبادت شود، جز نهانی ، هلا بخدا که اگر شما چنین کنید راستی که برای شما و برای من بهتر است و خدا برای ما و شما در دین خود نخواسته است جز تقیه.

۸- فرمود (ع): تقیه احدی بتقیه اصحاب کهف نرسد، راستیکه در جشن عید (بت پرستها) شرکت میکردند و زنان بکمر میبستند و خدا دوزخ را بآنها داد.

۹- از حماد بن واقد لعام گوید در راهی رو بروی امام صادق (ع) شدم و از آنحضرت روگرداندم و در گذشتم و پس از آن خدمتش رسیدم و گفتم قربانت براستی شما بر میخورم و رو میگردانم که مبادا

جَعَلْتُ فِذَاكَ إِنِّي لَا لِقَاكَ فَأَصْرِفْ وَجْهِي كَرَاهَةً أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ، فَقَالَ لِي: رَحِمَكَ اللَّهُ وَلَكِنَّ رَجُلًا لَقِينِي أَمْسَ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا أَحْسَنَ وَلَا أَجْمَلَ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: قَبَّلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّاسَ يَزُودُونَ أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَى مَنَبَرِ الْكُوفَةِ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ سَتُدْعَوْنَ إِلَى سِتِّي فُسَبُّونِي، ثُمَّ تَدْعَوْنَ إِلَى الْبِرَاءَةِ مِنِّي فَلَا تَبَرُّوا مِنِّي، فَقَالَ: مَا أَكْثَرَ مَا يُكْتَبُ النَّاسُ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّكُمْ سَتُدْعَوْنَ إِلَى سِتِّي فُسَبُّونِي، ثُمَّ سَتُدْعَوْنَ إِلَى الْبِرَاءَةِ مِنِّي وَإِنِّي لَعَلِّي دِينٌ تُحِبُّ، وَلَمْ يَقُلْ: لَا تَبَرُّوا مِنِّي. فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ: أَرَأَيْتَ إِنْ اخْتَارَ الْقَتْلَ دُونَ الْبِرَاءَةِ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا ذَلِكَ عَلَيْهِ وَمَا لَهُ إِلَّا مَا مَضَى عَلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ حَيْثُ أَكْرَهَهُ أَهْلُ مَكَّةَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ «الْأَمْنُ» أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَهَا: يَا عَمَّارُ إِنْ عَادُوا فَعَدَّ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عُنْدَكَ وَأَمَرَكَ أَنْ تَعُودَ إِنْ عَادُوا.

بر شما ناگوار نباشد، بمن فرمود: خدا تورا رحمت کند ولی دیروز مردی در فلان موضع بمن بر خورد گفت بر تو درود ای اباعبدالله نه کار خوبی کرد و نه کار شایسته ای،

۱۰ - از مسعدة بن صدقه گوید بامام صادق (ع) گفته شد مردم روایت کنند که علی (ع) بر منبر کوفه فرموده است ای مردم بر راستی شما به زودی دعوت شوید که مرادش نام دهید. و مرا دشنام دهید، سپس دعوت شوید که از من بی زاری جوئید از من بی زاری مجوئید در پاسخ فرمود: مردم چه اندازه به علی (ع) دروغ می بندند، سپس فرمود: همانا علی (ع) فرموده است راستی شما بدشنام بر من دعوت شوید مرا دشنام دهید، سپس به بی زاری از من دعوت شوید و بر راستی که من بر کیش معتمد، نفرمود: از من بی زاری مجوئید، سائل گفت بفرمائید اگر کشته شدن را بر بی زاری جستن بر گزیده؟ فرمود: که بخدا این وظیفه را ندارد و وظیفه او همانست که عمار بن یاسر بدان عمل کرد که اهل مکه او را به زور وادار کردند (کفر گوید) ولی دلش بایمان مطمئن بود و خدا عزوجل درباره او فرو فرستاد (۱۰۶ - النحل) جز کسیکه وادارش کند و دلش مطمئن است بایمان - در این وقت پیغمبر (ص) باو فرمود: اگر برگشتند بکار خود توهم بر گرد بدانچه کردی خدا عزوجل عذر تورا پذیرفت و نازل کرد و بتو فرمانداد که برگردی اگر برگشتند.

شرح از مجلسی ره - عامه و خاصه روایت کرده اند که قریش عمار و پدر و مادرش را بنام یاسر رومیه واداشتند که از دین برگردند پدر و مادرش نپذیرفتند و آنها را کشتند و عمار زبانی آنچه را خواستند انجام داد به رسول خدا (ص) گفته شد عمار کافر شده فرمود نه هرگز عمار از سر تا قدم پر از ایمانست و ایمان با گوشت و خونس آمیخته، عمار گریان نزد رسول خدا (ص) آمد رسول خدا اشک از دو چشمش پاک کرد و فرمود چرا چرا اگر دوباره هم تورا گرفتار کردند برای آنها بگو هر چه گفتی، در نهج البلاغه است که امیر المؤمنین (ع) پیادان خود فرمود:

پس از من مردی بر شما چیره شود گلو گشاد و شکم کنده هر چه یابد بخورد و دنبال باقی کرد

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ الْکِنْدِیِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ : إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا یُعْتَبَرُونَ بِهِ ، فَإِنَّ السَّوْءَ یُعْتَبَرُ وَاللَّهُ یَعْمَلُ بِهِ کُونُوا لِمَنْ أَنْقَطَعَتْ إِلَيْهِ زینا وَلَا تَكُونُوا عَلَیْهِ شِئْنًا صَلَّوْا فِی عَشَائِرِهِمْ وَعَوَّدُوا مَرْضَاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا یَسْتَقُونَكُمْ إِلَى شَیْءٍ مِنَ الْخَبَرِ فَإِنَّتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهُ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَیْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبَرِ قُلْتُ : وَمَا الْخَبَرُ ؟ قَالَ : التَّقِیَّةُ .

۱۲ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الْقِیَامِ لِلْوَلَاةِ ، فَقَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام : التَّقِیَّةُ مِنْ دِیْنِی وَدِیْنِ آبَائِی وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا تَقِیَّةَ لَهُ .

اورا بکشید و هرگز نخواهید کشت هلا اوشمارا وادارد بدشنام برمن و بی زاری ازمنا ما بمن دشنام را بدهید که مایه پاک می و نجات شماهاست واما از من بی زاری نجوئید که من با فرینش خدا پرستی پاک و آلوده نشده زائیدم و پائیدم و بایمان و هجرت پیشی گرفتم. و اخبار دیگر هم در خودداری از برائت از علی وارد شده و اخباری هم آنرا تجویز کرده و برای جمع میان این اخبار چند وجه نقل شده است پایان نقل از مجلسی.

من گویم اختلاف اخبار از نظر اختلاف درجات ایمانست نسبت بخواص و بزرگان اصحاب که بمقام مصلح رسیده بودند وظیفه تحمل شکنجه و قتل بوده و استقامت در اظهار حق ولی نسبت بدرجات پایین تر تا برسد بعموم شیعیان که در زمان امام (ع) بودند وظیفه تقیه بوده است و در مقام حفظ جان برائت هم تجویز شده و امام صادق (ع) که در این حدیث تکذیب میکند که علی (ع) فرموده باشد (از من بی زاری مجوئید) در مقام خود درست است زیرا در مقام بیان تکلیف عمومی چنین حکمی صادر نمی شود و موضوع جانبازی در راه عقیده و ایمان که از باب جهاد استمانه است امریست اختیاری و داوطلبی و اخباریکه آنرا تجویز کرده است برای ارشاد باین وظیفه عالی انسانی است و اینگونه امور فووض مقام تشریفات عمومی و وظائف کلیست و ما در کتاب رموز الشهادت شرح مبسوطی در این موضوع نوشت که باترجمه کامل نفس المهموم چاپ شده با آنجا رجوع شود.

۱۱ - از هشام کندی گوید: میفرمود: مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش می نمایند از فرزند بد پدر خود را در کاریکه کرده مورد سرزنش قرار میدهد ، شما برای کسیکه خود را بسار بسته و از دیگران بخاطر او گسسته اید آبرو و زینت باشید و برای او مایه بدنامی و زشتی نباشید، در میان عشار و تیره های مخالفان نماز بخوانید (یعنی در نماز جماعت آنها شرکت کنید) بیماران آنها را عیادت کنید و سر جنازه مرده های آنها حاضر شوید و مبادا آنها بکار خیری بر شما سبقت جویند شما بکار خیر از آنها سزاوارتر هستید، بخدا که خداوند بجیزی مانند خب (یعنی نهانی و زیر پرده بودن) عبادت نشده است، گفتم خب چیست؟ فرمود تقیه است،

۱۲ - از معمر بن خلاد که از ابوالحسن (ع) (ظاهراً منظور امام کاظم است) پرسیدم از قیام بکار و ایان؟ در پاسخ فرمود امام باقر (ع) فرموده است تقیه از دین من و دین پدران من است و کسیکه تقیه نکند، ایمان ندارد.

شرح - از مجلسی ره - «عن القیام للولایة» یعنی ایستادن در برابر آنها یا برای احترام آنها

- ۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ رُبَيْعٍ ، عَنْ زُرَّادَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ صَرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ .
- ۱۴ - عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ مَخْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْزَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : [كَانَ] أَبِي عليه السلام يَقُولُ : وَأَيُّ شَيْءٍ أَقْرَبُ لِعَيْنِي مِنَ التَّقِيَّةِ ؛ إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنتُ الْمُؤْمِنِ .
- ۱۵ - عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْزَانَ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَا مَنَعَ مِثْمَ رَحِمَهُ اللَّهُ مِنَ التَّقِيَّةِ ، قَوَّالَهُ لَقَدْ عَلِمَ أَنَّ هَذِهِ آيَةٌ نَزَلَتْ فِي عَمَّارٍ وَأَصْحَابِهِ عليهم السلام مِنْ أَكْرَهٍ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ .

در حضورشان یا عبودشان و از آن استفاده میشود که در مورد عدم تقیه اینگونه احترام برای آنها جایز نیست ولی برای مؤمنان بطریق اولی جایز است و آن مورد تأمل است و گفته اند مقصود قیام بامور آنهاست و اجراء دستور آنها و آن تقیه است.

۱۳- از امام صادق (ع) فرمود: تقیه در هر بیچارگی است و خود گرفتار بدان دانایتر است بآن هنگامیکه برای او رخ دهد.

شرح- از مجلسی ره- این حدیث دلالت دارد بر وجوب تقیه در هر چه انسان بیچاره گردد جز آنجا که دلیل دیگر آن را استثناء کرده و دلالت دارد که خود شخص بهتر میتواند بفهمد که بیچاره است یا نه؟

۱۴- از امام صادق (ع) فرمود که پدرم میفرمود کدام چیز چشم را از تقیه روشن تر میکند براستی تقیه سپر مؤمن است.

۱۵- از محمد بن مروان گوید، امام صادق (ع) بمن فرمود چه چیزی میثم رحمه الله را بازداشت از تقیه (میثم ره از تقیه ممنوع نبودخل) بخدا سوگند که او میدانست این آیه درباره عمار و اصحابش نازل شده (۱۰۶- النحل) جز کسیکه در فشار است و دلش مطمئن است بایمان.

شرح- از مجلسی ره ممکن است این طور معنی کرد که میثم دیگران را از تقیه منع نکرده است گرچه خودش آنرا ترك کرده و در راه حق جانبازی نموده است یا از آن سودی نبرده است و در هر حال از چون میثم ورشید و قنبر و امثال آنان رفع الله درجاتهم دور است که با وجود اینکه امیر - المؤمنین از عاقبت آنها بآن ها خبر داده و بآنها دستور تقیه داده باشد فرمان او را ترك کرده و مخالفت آنحضرت را کرده باشند و احتمال اینکه آنحضرت برای آنها تکلیفی بیان نکرده باشد دور تر است و ظاهر آنست که مخیر بودند میان تقیه و فداکاری و آنچه را سخت تر بود برگزیدند و مؤید آنست آنچه کشی روایت کرده از میثم ره گوید امیر المؤمنین (ع) مرا خواست و فرمود : ای میثم چه حالی داری وقتی بخود بسته بنی امیه عبید الله بن زیاد تورابه بیزاری جستن اژمن دعوت کنند من گفتم یا امیر المؤمنین بخدا من از تو بیزاری نجویم فرمود: در این صورت تو را میکشد و بدار میزند گفتم من صبر میکنم این مطلب در راه رضای خدا اندکی است فرمود ای میثم در این صورت تو بامنی در مقامی که دارم پایان نقل از مجلسی ره.

من گویم- چنانچه در پیش اشاره کردیم تقیه برای حفظ جان و آبرو و مال يك حکم عمومی

و قانون ثابتی است برای همه و موضوع جانبازی در راه حق امریست مخصوص بمالی ترین طبقات اهل ایمان که شوق بحق چون پروانه آنها را پیران و جانباز شمع حقیقت کرده است و من در بسیاری از نوشته های خود از این طبقه بمصلحان مذهبی و بشری تعبیر کرده ام و اینان بمقامی رسیده اند که حقیقت را بعشقم دل دیده اند و آماده جانبازی برای آن هستند و داوطلب این کار میباشند و از نظر تشریمی آن را جهاد استماتنه گویند در این جاتعیرات فقه و قانون رسانیست نباید تعبیر کرد که مخیر بوده میان تقیه یا ترک تقیه. این تعبیر کافی نیست که گفته شود بر میثم ورشید هجری مثلاً واجب بود که ترک تقیه کنند یا جائز بود، زیرا از این مقام باید مقام فوق قانون تعبیر کرد برای فهم این مقام بدو چیز توجه کنید (۶۵-۷۲- الکهف).

۱- داستان موسی و آن عالم ربانیکه او را بشاگردی پذیرفت و در صحبت وی کشتی مردم را سوراخ کرد و بچه خردسالی را کشت و دیوار ویرانی را تعمیر کرد و در هر بار مورد اعتراض موسی قرار گرفت زیرا کارهای او خلاف مقررات قانونی بود.

۲- من در کتاب رموز الشهادة این نکته را توضیح دادم که مقام داوطلبی برای جانبازی در راه حق از شرائط و مقررات قانون عمومی برکنار است و بهمین جهت پیران معاف از جهاد و کودکان نابالغ و بلکه زنان هم بسادارای این مقام عالی گردند و بحق جانباز راه حق شوند چنانچه در شهادی کربلا ملاحظه میشود.

بنابر این بهترین معنای حدیث همان معنای سوم است که در شرح از مجلسی ره نقل شد که میثم ره از تقیه جلو گیری نکرده است زیرا او آیه ای را که درباره عمار و تجویز تقیه وی در برابر کفار نازل شده بخوبی میدانسته است و ظاهر اعلت این بیان امام صادق (ع) این بوده است که چون حکومت جور بر حکومت اسلامی تسلط یافت و رجال مخالف را با نیرنگ و دسیسه برانداخت و بساط قلدری و دیکتاتوری را فراهم ساخت و آزادی مردم را سلب کرد مردم در هیچان افتادند و آزادی طلبان که بیشتر دور و دور امام صادق بودند برای جلو گیری از ستم و زور حکومت نسبت بکناره گیری امام صادق و سکوت آن حضرت اعتراض داشتند، خصوص باقیام امثال زید شهید و فجایی که درباره او اصحابش بوجود آمدند و کسانی که با دسته های شورشی هم کاری میکردند بیشتر جانبازیهای امثال میثم ورشید هجری را یاد آوری می نمودند و شاید تصور میکردند که مانع امام (ع) از قیام بر علیه حکومت زور ترس از جانست و میگفتند پس چرا میثم و همکارانش بر جان خود نترسیدند و در برابر حکومت زور و جور قیام کردند و دل بشهادت دادند و امام برای تسکین خاطر مردم که در برابر این تبلیغات واقع میشدند میفرماید میثم که خود داوطلب جانبازی در راه حق بود و جان خود را نثار عقیده خود کرد و براه تقیه نرفت از تقیه غدقن نکرده و کسی را از تقیه ممانعت نکرده است و او بهتر از سایر مردم بآیه نازل در باره تجویز و بلکه تحسین تقیه عمار دانا بوده ولی او در مقامی بوده است که در راه حق جانبازی کرده و هر که هم هم بایه و هم سایه او گردد میتواند براه او برود ولی باز هم قانون تقیه از نظر حفظ مصلحت عمومی بقوت خود باقی است و نگهداری رشته حق جز با آن میسر نیست، در عین حالیکه جانبازی را در مردانی چون میثم برای زنده بودن و برازنده بودن حق و حقیقت و برانداختن بساط ظلم و ستم لازمست حفظ رشته تعلیمات مذهب و حفظ مرکزیت آن بوجود امام معصوم هم لازمست و آن جز با تقیه و مدارا بامخالفان میسر نیست و مقام و وظیفه جانبازی در جای خود برای مصلحان و فداکاران محفوظست و تقیه هم برای ادامه رشته حق و مذهب درست در جای خود لازمست.

۱۶ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحَقَّنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةً .

۱۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ .

۱۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجَنْعِيِّ وَمَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ وَنُحْدَبِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَّادَةَ قَالُوا : سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَضْطَرُّ إِلَيْهَا ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحْلَاهُ اللَّهُ لَهُ .

۱۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِبْسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : التَّقِيَّةُ تَرْضَى اللَّهُ بَيْتَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ .

۲۰ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهُورٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمَزَةَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : خَالِطُوهُمْ بِالْبَرِّ إِنِّيَّةً وَخَالِفُوهُمْ بِالْجَوْرِ إِنِّيَّةً

۱۶ - از امام باقر (ع) که فرمود: همانا تقیه برای این مقرر شده که خون و جان با آن نگهداری شود و اگر تقیه بخون ریزی کشد دیگر تقیه ای نیست (و در ریختن خون دیگران تقیه روا نیست) .

شرح - مثل معروف برای اینکه تقیه سبب ریختن خون شود اینست که ظالمی شخصی را مامور کند برای کشتن مسلمانی برخلاف حق و در معرض این باشد که اگر حکم او را اجراء نکند خود او را بکشد در این صورت نمی تواند بعنوان تقیه برای حفظ جان خود اقدام بکشتن مسلمان بیگناهی کند مجلسی ره گوید مشهور اینست که اگر او را وادار کند بر انجام جراحتی که موجب قتل نباشد در صورتی که اگر انجام ندهد گمان دارد که او را خواهد کشت جائز است آن جراحت را برای حفظ جان خود مرتکب شود و بعضی این خبر را چنین معنی کرده اند که تقیه برای حفظ جانست و اگر کسی میداند که او را بهر حال میکشند دیگر تقیه ندارد.

۱۷ - از محمد بن مسلم که امام صادق (ع) فرمود: هر آنچه این امر (یعنی ظهور امام قائم ع) نزدیکتر شود تقیه سخت تر گردد.

شرح - زیرا ایمان و عقیده سست تر شود و ظالم به مردم بیشتر مسلط شود و اظهار حق خطر بیشتری دارد.

۱۸ - از امام باقر (ع) که میفرمود: تقیه در هر چیزیست که آدمیزاده بدان ناچار میگردد و محققاً خدا آنرا برایش حلال کرده است.

۱۹ - از امام صادق (ع) که فرمود: تقیه سپر خداست میان او و میان خلق او (یعنی مانع عذاب خدا و نزول بلاست از مجلسی ره).

۲۰ - امام باقر (ع) فرمود: با آنها آشکارا در آمیزید و در نهان از آنها بگریزید هر گاه فرمان

إِذَا كَانَتْ أَمْرَةً صَبِيانِيَّةً .

۲۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ زَكْرِيَّا الْمُؤْمِنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ اخْتِذَا فِقْلَ لَهْمَا : ابْرَأَا مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَبَرِيءَ وَاجِدٌ مِنْهُمَا وَأَبَى الْآخَرُ فَحُلِيَ سَبِيلُ الَّذِي بَرِئَ وَقُتِلَ الْآخَرُ فَقَالَ : أَمَّا الَّذِي بَرِئَ فَرَجُلٌ فَقِيهٌ فِي دِينِهِ وَأَمَّا الَّذِي لَمْ يَبْرَأْ فَرَجُلٌ تَعَجَّلَ إِلَى الْجَنَّةِ .

۲۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : اخْذُوا عَوَاقِبَ الْعَمَرَاتِ .

۲۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : التَّقِيَّةُ تَرُسُ الْمُؤْمِنَ وَالتَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ ، وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ، إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيَدْبُرُ اللَّهُ

روائی کودکانه باشد.

شرح- از مجلسی ده- و مراد از اینکه فرمانروائی کودکانه باشد اینست که فرمانده بچه ای باشد یا چون بچه باشد در کم خردی و سفاقت و مقصود اینست که بنای حکومت بر پایه حق و درستی نباشد بلکه روی هوا و هوس باشد مانند بازی کودکان.

۲۱- از عبدالله بن عطاء گوید: بامام باقر (ع) گفتم دو مرد از اهل کوفه را گرفتند و بآنها گفته شد از امیرالمؤمنین (ع) بیزاری جوئید یکی بی زاری جست و او را آزاد کردند و یکی امتناع کرد و او را کشتند؟ فرمود: آنکه بی زاری جست (از روی تقیه) مردیست که در دیانت خود مسئله میدانسته (و بتکلیف تقیه عمل کرده) و اما آنکه بی زاری نجسته مردیست که بیبشت شتافته (یعنی از مصلحان بزرگ و جانبازان راه حق بوده است).

مجلسی ده گفته این حدیث دلالت دارد که ترك تقیه از روی جهالت و نادانی مایه اجر و ثوابست و این منافات باجواز ترك ندارد چنانچه گذشت پایان نقل از مجلسی ده.

من گویم- موضوع ترك تقیه در این جا ربطی بنادانی ندارد و کسیکه برای خاطر دین جان خود را از دست داده است روانیست که گفته شود يك حکم معمولی را نمیدانسته بلکه از روی اخلاص و اطلب جانبازی در راه حق شده و بیبشت شتافته .

۲۲- امام صادق (ع) فرمود: از عاقبت لغزشها حذر کنید .

۲۳- از عبدالله بن ابی یعفور گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: تقیه سپر مؤمن است، تقیه نگهدار مؤمن است، ایمان ندارد کسیکه تقیه ندارد، براستی بنده ایست که حدیثی از ما بدست او میرسد و میان خود و خدا عزوجل بدان دینداری میکند پس وسیله عزت او است در دنیا و نور او است در دیگر سرای و بنده ایست که حدیثی از ما بدستش میافتد و آنرا فاش و آشکار میسازد و در دنیا خوار میشود

عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، فَيَكُونُ لَهُ عِزٌّ أَفِي الدُّنْيَا وَنُورٌ أَفِي الْآخِرَةِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثَيْنَا فَيَذْبَعُهُ فَيَكُونُ لَهُ دَلَالَةٌ فِي الدُّنْيَا وَيَنْتَرِعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ النُّورَ مِنْهُ .

(بَابُ الْكِتْمَانِ)

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ : وَرِدْتُ وَاللَّهِ أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشَّيْبَةِ لِنَابِعِضِ لَحْمِ سَاعِدِي: النَّزَقَ وَقِلَّةَ الْكِتْمَانِ .

۲ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ أَبِي سَامَةَ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : أَمْرُ النَّاسِ بِخَصْلَتَيْنِ فَضَيَعُوهُمَا فَضَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ: الصَّبْرُ وَالْكِتْمَانُ .

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : يَا سُلَيْمَانُ إِتَّكُمُ عَلَى دِينٍ مِنْ كَتَمْتُمْ أَعْرَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَدَّاهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ .

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ : دَخَلْنَا عَلَيْهِ جَمَاعَةٌ ، فَقُلْنَا : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا نُرِيدُ الْعِرَاقَ فَأَوْصِنَا ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : لِيُقَوِّ شَدِيدُكُمْ ضَعِيفُكُمْ وَلِيَعُدَّ غَيْبُكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَلَا تَبْشُرُوا سِرًّا وَلَا تُذْهِمُوا أَمْرَنَا ، وَإِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجِدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَخَذُّوْا بِهِ وَالْأَفْقَهُوا و خدا عزوجل آن نور را از او باز پس میگیرد (یعنی برای ترک تقیه عبادتش باطل و بی اثر است و در آخرت از آن بهره ای ندارد، از مجلسی ره).

(بَابُ)

کتمان و حفظ اسرار

۱- از علی بن الحسین (ع) ، فرمود : من دوست دارم برای دو خصلت بد که در شیعه ماهست گوشت استخوان دستم را عوض بدهم تا رفع شوند: کج خلقی و کم سرنگهداری (تنگ حوصله ای و کمی سرپوشی).

۲- از امام صادق (ع) ، فرمود : مردم بدو خصلت فرمان یافتند و هر دو را ضایع کردند و بوسیله ضایع کردن آنها بی همه چیز شدند، و آن دو صبر است و راز نگهداری.

۳ - بسلیمان بن ابی خالد فرمود (ع) : ای سلیمان شما کیشی دارید که هر که آن را از دشمنان نهان داشت خدایش عزیز سازد ، و هر که آنرا فاش کند خدایش خوار کند.

۴- از مردیکه گوید جمعی بودیم و خدمت امام باقر (ع) رسیدیم پس گفتیم یا بن رسول الله ما آهنگ عراق کردیم بما سفارش کنید امام (ع) فرمود: باید توانای شما بناتوانان نیروبخشد و توان گرانان از مستمندان دستگیری کند و رازما را فاش نکنید و کارما را شهرت ندهید و هرگاه حدیثی ازما

عِنْدَهُ ، ثُمَّ رَدَّوْهُ إِلَى النَّاحِيَةِ يَسْتَبِينَ لَكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْتَظَرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَمَنْ أَدْرَكَ قَائِمًا فَخَرَجَ مَعَهُ فَقَتَلَ عَدُوًّا نَاكَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ عِشْرِينَ شَهِيدًا وَمَنْ قَتَلَ مَعَ قَائِمِنَا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ شَهِيدًا .

۵- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِ نَا التَّصَدِيقُ لَهُ وَالْقَبُولُ فَقَطْ ، مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِ نَا سِرُّهُ وَصِيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَقْرَبُهُمُ السَّلَامُ وَقُلْ لَهُمْ : رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَجَرَ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ ، حَدِّثُوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَاسْتَرُوا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ ، ثُمَّ قَالَ : وَاللَّهِ مَا النَّاصِبُ لِنَا حَرْبًا بِأَشَدَّ عَلَيْنَا مَوْنَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرُهُ ، فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبْدٍ إِذَا عَاةً فَاْمَشُوا إِلَيْهِ وَرَدَّوْهُ عَنْهَا ، فَإِنْ قِيلَ مِنْكُمْ وَإِلَّا فَتَحَمَلُوا عَلَيْهِ بِمَنْ يُنْقِلُ عَلَيْهِ وَيَسْمَعُ مِنْهُ ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيَلْطِفُ فِيهَا حَتَّى تُقْضَى لَهُ ، فَالْطُفُوا فِي حَاجَتِي كَمَا تَلْطَفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ فَإِنْ هُوَ قَبِلَ مِنْكُمْ وَإِلَّا فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَلَا تَقُولُوا إِنَّهُ يَقُولُ وَيَقُولُ ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْمِلُ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ مَا أَقُولُ لَا فَرَرْتُ

بشما رسید ویک گواه یادو گواه از قرآن خدا بر صحت آن یافتید بدان عمل کنید و گرنه در برابر آن توقف کنید و آنرا بما بازگردانید تا برای شما روشن شود و بدانید کسیکه منتظر این امر است (یعنی ظهور دولت امام قائم (ع) - از مجلسی ده) ثواب روزه دار شب زنده دار دارد و هر که قائم (ع) مارا دریابد و با او خروج کند و دشمن مارا بکشد اجر بیست شهید دارد و هر که به همراه قائم جهاد کند و کشته شود ثواب ۲۵ شهید را دارد.

شرح - از مجلسی ده - «فوجدتم علیه شاهداً أو شاهدين من كتاب الله» گویا مقصود آنجا است که مخالف با اخبار دیگر یا راوی ثقه نباشد یا مقصود اینست موافق عموم قرآن باشد و با قرآن تباین کلی نداشته باشد..

۵- از عبد الاعلی که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود راستش اینست که پذیرش امامت تنها همان باور کردن و قبول داشتن نیست، از پذیرفتن امامت نهان کردن آن و حفظ آن از نا اهل است به آنها سلام برسان و بانها بگو، خدا رحمت کند بنده ایرا که دوستی مردم را بخود جلب کند، با مردم چیزی را بگوئید که میفهمند و میشناسند و از آنها نهان کنید آنچه را منکرند؛ سپس فرمود : بخداوند سوگند آنکه شمشیر دشمنی بروی ما میکشد بما ناگوارتر تمام نمیشود از آنکه سخن بر زبان ما بگوید که ما آنرا بدداریم؛ چون از بنده ای بفهمید که راز را فاش میکند نزد او بروید و او را از آن بازدارید و اگر از شما بپذیرد (که بسیار خوب) و گرنه کسیرا بر او وادار کنید که بر او گران آید و از او بشنود، راستی از شما هر که حاجتی دارد درباره آن خرده بینی کند تا بر آورده شود، شما در حاجت من هم خرده بینی و چاره جوئی کنید چنانچه برای حوائج خود خرده بینی و چاره جوئی میکنید و اگر او از شما بپذیرد (چه بهتر) و گرنه سخن او را زیر پای خود خاک کنید و مگوئید که: او میگوید و او میگوید: زیرا این بر من و شما هر دو گران باد می آید، هلا بخدا اگر شماها بگوئید آنچه من

أَنْتُمْ أَصْحَابِي ، هَذَا أَبُو حَنِيفَةَ لَهُ أَصْحَابٌ ، وَهَذَا الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ لَهُ أَصْحَابٌ ، وَأَنَا أَمْرٌ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ لَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَلِمْتُ كِتَابَ اللَّهِ وَفِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ بَدَأَ الْخَلْقَ وَأَمْرَ السَّمَاءِ وَأَمْرَ الْأَرْضِ وَأَمْرَ الْأَوَّلِينَ وَأَمْرَ الْآخِرِينَ وَأَمْرٌ مَا كَانَ وَأَمْرٌ مَا يَكُونُ ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ذَلِكَ نَصَبَ عَيْنِي .

۶ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسَلِّي ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : قَالَ لِي : مَا ذَا لِسِرِّ نَامَكُنُومًا حَتَّى صَارَ فِي يَدِي [ي] وَلَدٌ كَيْشَانٍ فَتَحَدَّثَ ثَوَابِهِ فِي الطَّرِيقِ وَقُرَى السَّوَادِ .

۷ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّادِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ : وَاللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْ دَعَهُمْ وَأَقْفَهُمْ وَأَكْتَمَهُمْ لِحَدِيثِنَا وَإِنْ أَسْأَلُهُمْ عِنْدِي خَالًا وَأَمَقَّتُهُمْ لِلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَيُرَوِّى عَنْنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ إِشْمَارًا مِنْهُ وَجَعَدَهُ وَكَفَّرَ مَنْ ذَاكَ بِهِ وَهُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَإِلَيْنَا سِنْدٌ ، فَيَكُونُ

میگویم، اقرار دارم که یاران منید، این ابوحنیفه یارانی دارد و ابن حسن بصری یارانی دارد من مردی از قریشم وزاده رسول خدایم و قرآن خدا را خوب میدانم و در آن بیان هر چیزی هست، آغاز آفرینش ، امر آسمان، امر زمین، امر اولین و امر آخرین و امر آنچه بوده و امر آنچه می باشد، گویا من در برابر چشم خود بان نگاه میکنم.

شرح - از مجلسی «ره» - «گویا برابر چشم بدان نگاه میکنم» یعنی همه این ها را با علم قطعی و بطور یقین از قرآن مجید میدانم تا اینکه گویا همه آن ها برابر چشم قرار دارند پایان نقل از مجلسی ره. و این جمله دلالت دارد که علم همه چیز در قرآن مجید است و در حقیقت قرآن نسخه کتبی و اجمالی همه عالم هستی است و امام بحقیقت آن احاطه دارد و علم او بهمه چیز علم احاطی و حضوری است.

۶ - از عبدالله بن سلیمان از امام صادق (ع) گوید فرمود بمن : همیشه راز ما نهان بود تا بدست اولاد کیسان افتاد و آنرا در سر راه و در دهات کوفه باز گفتند (و آشکار کردند) .

شرح - از مجلسی ره - مقصود از اولاد کیسان فرزندان مختار هستند که بخوانخواهی امام حسین (ع) برخاست و گفته شده است مقصود دغلبازان و مکارانند که خود را بشیعه بپندند و از آنها نیند در قاموس گفته کیسان نام دغلی و عهد شکنی است و لقب مختار بن ابی عبیده است که فرقه کیسانیه به او منسوبند.

۷ - از ابی عبیده حذاء گوید از امام باقر (ع) شنیدم میفرماید: بخدا دوست ترین یارانم نزد من یارساترین و داناترین آنها بدین و راز نگهدارترین آنها است نسبت بحديث ما و بدترین آنها نزد من در وضع و مبعوض تر آنها کسی است که چون بشنود حدیثی را بما نسبت دهند و از ما روایت کنند و دلپذیر او نیست از آن اظهار تنفر کند و آنرا منکر گردد و هر که پیرو آن باشد او را کافر داند با اینکه نمیداند ، شاید حدیث از ما باشد و بما مستند باشد و باین سبب از ولایت

بِذَلِكَ خَارِجًا عَنْ وَلَايَتِنَا .

۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ حَرْبٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا مُعَلَّى اكْتُمُ أَمْرَنَا وَلَا تُدِيعُهُ ، فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَلَمْ يُدِيعْهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَجَعَلَهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ ، يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ ، يَا مُعَلَّى مَنْ أَدَاعَ أَمْرَنَا وَلَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَنَزَعَ التُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَجَعَلَهُ ظُلْمَةً يَقُودُهُ إِلَى النَّارِ ، يَا مُعَلَّى إِنَّ الثَّقِيَّةَ مِنْ دَهْنٍ وَدَهْنِ آبَائِي وَلَادِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ، يَا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْمَلَانِيَةِ ، يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمُدْبِعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ .

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَخْبَرْتُ بِمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أَحَدًا ؛ قُلْتُ : لَا إِلَّا سُلَيْمَانَ بْنَ خَالِدٍ ، قَالَ : أَحْسَنْتَ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الشَّاعِرِ :

فَلَا يَعْدُونَ سِرِّي وَسِرُّكَ ثَالِثًا ❖ أَلَا كُلُّ سِرٍّ جَاوِزَانِئِينَ شَائِعٌ

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ مَسْأَلَةِ قَائِي وَأَمْسَكَ ، ثُمَّ قَالَ : لَوْ أَعْطَيْنَاكُمْ كُلَّمَا تَرِيدُونَ كَانَ شَرُّ أَلَكُمُ وَأَخْدِرَ بَقِيَّةٍ مَا بِيْرُونَ رُودَ .

شرح - از مجلسی ره - دلالت دارد بر عدم جواز انکار آنچه از اخبار ائمه (ع) بمابرسد و گرچه بعقل مانرسد بلکه باید آنرا بدانها برگردانید تا بیان کنند .

۸ - از معلى بن خنيس گوید امام صادق (ع) فرمود: اى معلى امر مارا نهان دار و فاش مكن زیرا هر كه امر مارا نهان داشت و فاش نكرد خدايش در دنيا عزيز دارد و آنرا در آخرت نورى ميان دو چشم او سازد تا او را بيهشت كشاند، اى معلى هر كه كارمارا فاش كند و آنرا نهان ندارد خدا بدين وسيله او را در دنيا خوار كند و نور ايمانرا از ميان دوديده او در آخرت بر كند و آنرا تاريكى سازد تا بدو زخمش اندازد، اى معلى راستي كه تقيه از دين من است و از دين پدرانم، دين ندارد هر كه تقيه ندارد اى معلى خدا دوست دارد در نهان عبادت شود چنانچه دوست دارد در عيان عبادت شود، اى معلى آنكه امر مارا فاش كند چون كسى باشد كه منكر آنست.

۹ - از عمار گوید امام صادق (ع) بمن فرمود: خبر دادى بدانچه من بتو خبر دادم احدى را ؟ گفتم نه جز بسليمان بن خالد ، فرمود: خوب كردى، آيا نشنيدى گفته شاعرا .

راز من و تو بسومى سرزنند هر راز كه بگذرد ز دوفاش شود

۱۰ - از احمد بن محمد بن ابى نصر گوید از امام رضا (ع) مسئله اى پرسيدم، پاسخ نداد و خوددارى كرد و سپس فرمود: اگر هر چه بخواهيد بشما بگوئيم براى شما بدتر باشد و گردن صاحب الامر را بگيرند،

صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام : وَلَا يَأْتِي اللَّهُ أَسْرََهَا إِلَى جَبْرِئِيلَ علیه السلام وَأَسْرَهَا جَبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَأَسْرَهَا مُحَمَّدٌ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام وَأَسْرَهَا عَلِيٌّ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أَنْتُمْ تُدْعُونَ ذَلِكَ مَنْ أَلْذِي أَمْسَكَ حَرْفًا سَمِعَهُ؟ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام : فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ : يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَالِكًا لِنَفْسِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ غَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُدْهِمُوا أَحَدِيْنَا، فَلَوْلَا أَنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنْ أَوْلِيَائِهِ وَيَنْتَقِمُ لِأَوْلِيَائِهِ مِنْ أَعْدَائِهِ، أَمَا رَأَيْتَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِآلِ بَرْمَكٍ وَمَا أَنْتَقَمَ اللَّهُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام وَقَدْ كَانَ بَنُو الْأَشْعَثِ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ بِوَلَايَتِهِمْ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام وَأَنْتُمْ بِالْعِرَاقِ تَرَوْنَ أَعْمَالَ هَؤُلَاءِ الْفِرَاعَةِ وَمَا أَهَمَّ اللَّهُ لَهُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ وَلَا تَغْرُ نَكُمْ [الْحَيَاةُ] الدُّنْيَا، وَتَغْرُ وَيَمُنْ قَدْ أَمِيلَ لَهُ، فَكَانَ الْأَمْرَ قَدْ وَصَلَ إِلَيْكُمْ.

امام باقر (ع) فرمود - ولایت خدا است که آنرا رازی بجبرئیل سپرده و جبرئیل رازی بمحمد سپرده و محمد رازی بعلی سپرده و علی رازی بهر که خدا خواسته سپرده، سپس شما آنرا فاش میکنید، کیست که سخنی را بشنود و آنرا نگهدارد، امام باقر (ع) فرموده است، در حکمت آل داود است که شایسته است برای مسلمان که خوددار باشد و بکار خود اندر شود و مردم زمان خود را بشناسد؛ از خدا به پرهیزد و حدیث ما را فاش نکند پس اگر نبود که خدا از اولیاء خود دفاع میکند و برای دوستانش از دشمنانش انتقام میکشد (رشته امامت گسسته میشد) آیا ندیدی، که خدا با خاندان برمک چه کرد و خدا چه انتقامی برای امام کاظم (ع) گرفت و محققاً بنی اشعث در خطر بزرگی بودند و خدا بواسطه دوستی آنها با امام کاظم (ع) خطر را از آنها دفع کرد، شما در عراق بچشم خود کردار این فرعون هارا می بینید و ملاحظه میکنید خدا چه مهلتی بآنها داده بر شما باد بتقوی از برای خدا، مبادا دنیا شما را بفریبد و گول نخورید بوضع کسانی که خداوند بآنها مهلتی داده، پس گویا کار حکومت بدست شما افتاده است.

شرح - از مجلسی ره - «اما رأیت من صنع الله بآل برمك» من گویم دولت و شوکت برمکی ها و زوالش در تاریخ معروف است و سببش طبق روایت صدوق ره در عیون اینست که باعث گرفتاری امام کاظم و زندانی شدن آن حضرت در بغداد شدند، گوید هرون الرشید میخواست پسرش محمد را جانشین خود کند، او چهارده پسر داشت و از میان آنها سه تن را برگزید، محمد امین که او را ولیعهد اول خود ساخت و عبدالله مأمون که ولیعهد بعد از او نمود و قاسم مؤتمن را پس از مأمون ولیعهد خود ساخت و برای شهرت و تحکیم این کار در سال ۱۷۹ ق صد حج کرد و همه فقهاء و علماء و قراء و امراء کشور اسلام را برای شرکت در حج دعوت کرد و خود از راه مدینه بمکه رفت؛ علی بن محمد نوفلی گوید سبب سعایت یحیی بن خالد از موسی بن جعفر این بود که هرون الرشید پسرش محمد بزاد زبیده را بسرپرستی جعفر بن محمد اشعث و اولادش سپرده بود و بر یحیی ناگوار بود و میگفت اگر هرون بمیرد کار بدست محمد افتد و دولت من و فرزندانم از میان برود و او میدانست جعفر بن اشعث شیعه است و خود را هم مذهب او وانمود کرد و او هم شاد شد و اسرار خود را باو گفت و عقیده خود را درباره موسی بن جعفر باو اظهار کرد و چون بمذهب او واقف شد از او نزد رشید سعایت کرد و رشید هم از نظر خدمتیکه خود جعفر و پدرش بخلاف کرده بودند رعایت او را میکرد و درباره او تردید داشت و یحیی پیوسته از او بد می گفت

۱۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ أَبِي بصير ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : طُوبَى لِعَبْدٍ نَوَمَهُ عَرَفَهُ اللَّهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى ، وَيَنَابِيغُ الْعِلْمِ يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ ، لَيْسُوا بِالْمَذَابِيغِ الْبُذْرُ وَلَا بِالْجُفَاءِ الْمُرَائِنَ .

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْإِسْبَهَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : طُوبَى لِكُلِّ عَبْدٍ نَوَمَهُ لَا يُؤْبَهُ لَهُ ، يَعْرِفُ النَّاسُ وَلَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ ، يَعْرِفُهُ اللَّهُ مِنْهُ يَرْضَوْنَ ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ وَيُقْتَحُّ لَهُمْ

تاروژی وارد مجلس رشید شد و میان او و جعفر نزاعی شد و جعفر باو و پدرش بد گفت و رشید در آن روز بیست هزار اشرفی به جعفر جائزه داد و یحیی هم چیزی نگفت تا شب شد سپس رشید گفت یا امیرالمؤمنین من تورا از جعفر وعقیده او مطلع کردم و شما از آن دفاع کردید و در این جا يك گواه قاطعی وجود دارد، گفت آن چیست؟ گفت هر مالی از هر راهی باو برسد خمس آنرا بموسی بن جعفر میدهد و من شك ندارم خمس همین بیست هزار اشرفی را هم باو داده است، هرون گفت این خود دلیل قاطعی است و همان شبانه فرستاد و جعفر را خواست و او هم میدانست یحیی از وی سعایت کرده و باهم ستیزه کرده و با هم اظهار دشمنی کرده اند و چون شبانه فرستاده در خانه جعفر را کوبید ترسید مبادا قول یحیی را در باره او پذیرفته باشد و او را خواسته تا بکشد و غسل کرد و مشك و کافور بخود مالید و کفن پوشید و نزد رشید رفت و چون چشم رشید باو افتاد و بوی کافور از او شنید و دید کفن روی لباس خود پوشیده گفت ای جعفر این وضع چیست؟ در پاسخ گفت من دانستم که درباره من نزد شما سعایت شده و چون فرستاده شما در این ساعت بدنبال من آمد من در خاطر ام آوردم که میخواهی مرا بکشی، گفت نه هرگز ولی بن خبر رسیده که تو هر چه مال پیدا کنی خمسش را بموسی بن جعفر میدهی و خمس همین بیست هزار اشرفی را هم برای او فرستادی من خواستم اینرا بفهمم جعفر گفت الله اکبر یا امیرالمؤمنین یکی از خدمتکارها را بفرست تا پولها را باهمان مهربیکه داشته اند بیاورند، رشید بخادمی گفت مهر جعفر را بنشانی بگیر و برو منزل او و این پولها را بیاور و جعفر نام کنیز را بآن ها گفت که مال نزد او بود و آن کنیز هم کیسه ها را سربهر تحویل فرستاده خلیفه داد و او هم نزد رشید آورد و جعفر گفت این اول دلیل کذب کسانی است که ازمین بد گوئی میکنند نزد شما، گفت ای جعفر راست گفتی درامانی برگرد و من هرگز گفته کسی را درباره تو قبول نکنم ولی یحیی در اسقاط جعفر اشعثی توطئه میکرد...

۱۱- از ابی بصیر گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: رسول خدا (ص) فرموده است خوشا بر بنده کم نام، خدا او را شناسد و مردم او را نشناسند آنانند چراغهای هدایت و سرچشمه های دانش بواسطه آنها هر فتنه تیره و تاری برطرف گردد ، فاش کن و پرده بردار از اسرار نیستند و ناسپاس و ریاکار و خود نما نیستند.

۱۲- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خوشا بر هر بنده کم نامی که باو اعتناء نکنند، مردم را بشناسد و مردم او را نشناسند خدا در علم خود او را برضامندی از وی بشناسد، آنان چراغهای هدایتند هر فتنه ظلمانی از آنها برطرف گردد و در هر رحمت بروی آنها گشوده شود، پرده در و فاش کن نیستند

بَابُ كُلِّ رَحْمَةٍ، لَيْسُوا بِالْبُذُرِ الْمَدَائِيْعِ وَلَا الْجُفَاءِ الْمُرَائِيْنَ. وَقَالَ: قُولُوا الْخَيْرَ تَعْرِفُوا بِهِ وَاعْمَلُوا الْخَيْرَ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ وَلَا تَكُونُوا عَجَلًا مَدَائِيْعَ، فَإِنَّ خِيَارَكُمْ الَّذِينَ إِذَا نُظِرَ إِلَيْهِمْ دُكِرَ اللَّهُ وَشِرَارُكُمْ الْمَشَاوُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمَقَرَّ قَوْنُ بَيْنَ الْأَجَسَةِ، الْمُتَبَتِّعُونَ لِلْبِرِّ آءِ الْمَعَايِبِ.

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَالزَّمُوا بَيُوتَكُمْ، فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تُخْصَوْنَ بِهِ أَبَدًا وَلَا تَزَالُ الرِّيَاضَةُ لَكُمْ وَقَاءً أَبَدًا.

۱۴ - عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هَذِهِ شَيْءٌ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَعْلَمَ هَذِهِ فافْعَلْ؛ قَالَ: وَكَانَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ فَتَذَاكَرُوا الْإِدَاعَةَ، فَقَالَ: اخْفِظْ لِسَانَكَ تَعَزَّرْ، وَلَا تُمْكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِ رَقَبَتِكَ فَتَذِلَّ.

۱۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ خَالِدِ بْنِ تَجِيجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنْ أَمَرَ نَامِسْتُورٌ مُقْتَنِعٌ بِالْمِثْلِاقِ فَمَنْ هَتَكَ عَلَيْنَا أَدْلَهُ اللَّهُ.

ونه ناسپاس و نه خود نما و فرمود: سخن خیر بگوئید تا بخیر معروف شوید، کار خوب کنید تا اهل آن باشید. شتابزده و راز فاش کن نباشید بر استیکه خوبان شما آنهائند که چون بآن ها نظر شود یاد خدا در خاطر آید و بدان شما آنهائند که برای سخن چینی بدونند و میان دوستان جدائی افکنند و برای پاکان عیب جویند.

۱۳ - امام صادق (ع) فرمود: زبانانرا نگهدارید و در خانه خود بنشینید که هر گز مصیبتی مخصوص شما نرسد و پیوسته زبیده برای شما وسیله دفاعی باشند.

شرح - از مجلسی یعنی از طرف حکومت بخصوص شما شیعه امامیه توجیهی نشود زیرا زبیده در صف مقدم بطور آشکار و بی تقیه با مخالفان شیعه مبارزه میکنند و آنها را بخود مشغول می دارند و خواهی نخواهی وسیله دفاع شر از شما میشوند.

۱۴ - از ابوالحسن (ع) فرمود: اگر در این دست تو چیزی هست و می توانی که از دست دیگر ت پنهان دادی دریغ مکن - نزد آن حضرت مردمی بودند و موضوع فاش کردن مذهب را بمیان آوردند آن حضرت فرمود زبانت را نگهدار تا عزیز شوی و مردم را بر گردن خود سوار مکن تا خوار شوی.

۱۵ - از امام صادق (ع) که فرمود، راستی که امر ما زیر پرده است و بوسیله پیمانی که خدا گرفته روپوش دارد، هر که پرده آنرا بزبان بدرد خدا خوارش کند.

۱۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ وَثَّابُ بْنُ يَحْيَى، جَمْعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدِ بْنِ عَزْوَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَفْسُ الْمُتَمُومِ لَنَا الْمُغْتَمِ لَظْلِمَاتٍ تَسْبِيحٌ وَهَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ، وَكَيْفَانُهُ لِسِرِّ نَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ: اَكْتُبْ هَذَا بِالذَّهَبِ، فَمَا كَتَبْتُ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْهُ.

(بَابُ)

(الْمُؤْمِنُ وَعَلَامَاتِهِ وَصِفَاتِهِ)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَاهِرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ قُتَيْبِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ الْحَرَّانِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ - كَانَ غَابِداً، نَائِكاً، مُجْتَهِداً - إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَخْطُبُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا صِفَةَ الْمُؤْمِنِ كَمَا نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ:

يَا هَمَّامُ الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَبِيسُ الْقَطِينُ، يَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ، وَحَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا، زَاجِرٌ عَنْ كُلِّ فَاٍنٍ، حَاضٍ عَلَى كُلِّ حَسَنٍ، لَاحِقُودٌ وَلَا حَسُودٌ، وَلَا وَثَّابٌ،

۱۶- از عیسی بن ابی منصور گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: نفس کسی که برای ما مهموم است و از ستمیکه بر ما شده غمناک است تسبیح است و توجه او بامر ما عبادتست و راز نگهداری او برای ما جهاد در راه خدا است (محمد بن مسلم یکی از روایات خبر) گوید محمد بن سعید (راوی حدیث) بمن گفت این حدیث را با طلا بنویس که چیزی بهتر از آن ننوشتی (ننوشتن خ).

شرح- از مجلسی ره- «اكتب هذا بالذهب» یعنی با آب طلا و شاید کنایه باشد از شدت اهتمام بدان و حفظ آن و نفیس بودن آن و احتمال دارد که مقصود این باشد که واقعاً باید آنرا با آب طلا نوشت و از نوشتن با آب طلا منعی نرسیده است جز درباره نوشتن قرآن مجید، چنانچه در کتاب قرآن بیاید...

(بَابُ)

مؤمن و نشانه‌ها و صفات او

۱- از امام صادق (ع) فرمود که مردی بنام همام عابد و خداپرست و ریاضتکش برابر امیر - المؤمنین که سخنانی میکرد برخاست و گفت یا امیر المؤمنین برای مامؤمن را وصف کن و صفت او را شرح بده تا گویا او را بچشم خود مینگرم در پاسخش فرمود: ای همام مؤمن همان ذرک و هوشمند است، شادیش در چهره او است و اندوهش در دل، دلش از همه چیز پهناتر است و نزد خود از همه کس خوارتر، از هر چه نابود شود گریزانست و بهر چه خوب باشد پویان، نه کینه‌ورز است و نه حسود و نه

وَلَا سَبَابَ، وَلَا عِيَابَ، وَلَا مُعْتَابَ، يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ وَيَسْنَأُ السَّمْعَةَ، طَوِيلُ الْقِمِّ، بَعِيدُ الْقَمِّ كَثِيرُ الصَّمْتِ وَقَوْرٌ، ذَكُورٌ، صَبُورٌ، شَكُورٌ؛ مَغْمُومٌ بِفِكْرِهِ؛ مَسْرُورٌ بِفَقْرِهِ، سَهْلُ الْخَلِيقَةِ؛ لَيْتُنُ الْعَرِيكَتِ، رَصِينُ الْوَفَاءِ؛ قَلِيلُ الْأَذَى؛ لَامْتَأَقِكَ وَلَا مَنَهَتِكَ.

إِنْ صَحِكَ لَمْ يَخْرِقْ، وَإِنْ غَضِبَ لَمْ يَنْزِقْ، ضَحْكُهُ تَبَسُّمٌ، وَاسْتِفْهَامُهُ تَعَلُّمٌ وَمُرَاجَعَتُهُ تَقَهُمٌ. كَثِيرُ عِلْمُهُ، عَظِيمُ حِلْمُهُ، كَثِيرُ الرَّحْمَةِ، لَا يَخْتَلُ، وَلَا يَعْجَلُ، وَلَا يَصْجُرُ، وَلَا يَبْطُرُ، وَلَا يَحْجِفُ فِي حُكْمِهِ، وَلَا يَجُورُ فِي عِلْمِهِ، نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلَدِ، وَمُكَادِحَتُهُ أَخْلَى مِنَ الشَّهْدِ، لَا جَشِعَ وَلَا هَلِيعَ وَلَا عَنَفَ وَلَا صَلَفَ وَلَا مَنَكَفَ وَلَا مَتَعَمَّقَ. جَمِيلُ الْمُنَازَعَةِ، كَرِيمُ الْمُرَاجَعَةِ. عَدْلٌ إِنْ غَضِبَ، رَفِيقٌ إِنْ طَلَبَ، لَا يَتَهَوَّرُ وَلَا يَتَهَتَّكُ وَلَا يَتَجَبَّرُ، خَالِصُ الْوَدِّ، وَثِيقُ الْعَهْدِ، وَفِي الْعَقْدِ شَفِيقٌ، وَصُولُ حَلِيمٍ، خَمُولٌ، قَلِيلُ الْفُضُولِ، رَاضٍ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، مُخَالِفٌ لِهَوَاهُ، لَا يَغْلُظُ عَلَى مَنْ دُونَهُ وَلَا يَخْوُضُ فِيهِمَا لَا يَعْزِزُهُ نَاصِرُ اللَّيْذِينَ، مُخَافٌ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ كَهْفُ الْمُسْلِمِينَ، لَا يَخْرِقُ الثَّنَاءَ سَمْعُهُ وَلَا يَنْكِي الطَّمْعَ قَلْبُهُ، وَلَا يَصْرِفُ اللَّعَبَ حُكْمُهُ، وَلَا يَطْلُعُ الْجَاهِلُ عِلْمَهُ، قَوْلٌ؛ عَمَّالٌ، غَالِمٌ حَازِمٌ، لَا يَفْخَاشُ وَلَا يَطْيَاشُ، وَصُولٌ فِي غَيْرِ عَنَفٍ، بَدُولٌ فِي غَيْرِ سَرْفٍ، لَا يَخْتَالُ وَلَا يَقْدَارُ، وَلَا

جهنده و نه دشنامگو و نه عیبجو و نه پشت سر بدگو، گردن فراز برا بدداد و شهرت را دشمن شمارد غش طولانی است، و همتش بلند و دور زن، بسیار خموش است و باوقار و یاد آور و شکیب و شکر گزار از اندیشه در آینده خود غمناک است و از نداشتن مال دنیا شاد، خلقتش هموار و طبعش خاکسار و وفایش پایدار و خودش کم آزار است نه دروغ زن باشد و نه آبروریز.

اگر بخندد بسبک سری و آبرودری نرساند و اگر خشم کند از جای بدرنود، خنده اش بقیقه نرسد و بر لبان نقش بندد و پرشش او برای آموختن باشد و مراجعه او برای فهمیدنست، دانش بسیار و بردباریش بزرگوار است، پرمهر بانست و بی دریغ نشتابد و دلتنگ نشود و بد مستی و سرکشی نکند، در قضاوت خلاف حق نگوید و در علم خود راه بی داد گری نیابد، چون سنک خارا سخت است (به آسانی تحت نفوذ قرار نگیرد و خلف وعده و خلاف وظیفه نکند) و در نجبری و کوشش در کام او شیر تر از عسل است نه آزمند است و نه بی تاب و نه سخت و نه لاف زن و نه بار بر دیگران و نه در جستجوی اسرار دیگران؟ به خوشی ستیزه کند و بارجمندی مراجعه نماید (یعنی با ادب و مردانگی بموارد نیاز خود رجوع کند که مهمتر آن ها بدرگاه خدا است برای توبه از گناه و تحصیل مقام بندگی) اگر خشم و رزد از عدالت به در نرود، و اگر چیزی خواهد براه نرمش گراید، نه بی باک است و نه هتاک و نه زورگو، باک دوستی و سخت پیمان و عهد نگسل است، مهربان و چسبان و بردبار و گمنام و کم زوائد است، از خدا عز و جل خشنود است و با هوای نفسش مخالف، بر زیر دست سختی نکند و در آنچه بکاهش نیاید در نیالاید، پاور دین است و مدافع از مؤمنین و پناه برای مسلمین، ستایش کوشش را ندرد (در او سوء تأثیر نکند) و طمع در دلش نه نشیند و فرو نرود و بازیچه او را از قضات حکیمانه بر نگرداند و نادان بر دانش او مطلع نشود.

يَقْتَفِي أَثَرًا ، وَلَا يَحِيفُ بَشَرًا ، رَفِيقٌ بِالْخُلُقِ ، سَاجِدٌ فِي الْأَرْضِ ، عَوْنٌ لِلضَّعِيفِ عَوْنٌ لِّلْمَلْهُوفِ ، لَا يَبِينُكَ سِرًّا وَلَا يَكْشِفُ سِرًّا ، كَثِيرُ الْبَلَوَى ، قَلِيلُ الشَّكْوَى ، إِنْ رَأَى خَيْرًا ذَكَرَهُ ، وَإِنْ عَافَى شَرَّ أَسْتَرَهُ ، يَسْتُرُ الْعَيْبَ ، وَيَحْفَظُ الْغَيْبَ ، وَيَقْبَلُ الْعَمْرَةَ وَيَغْفِرُ الزَّلَّةَ . لَا يَطْلُعُ عَلَى نُصْحٍ فَيَنْدَرُهُ ، وَلَا يَدْعُ جُنْحَ حَيْفٍ فَيُضْلِحُهُ ، أَمِينٌ . رَصِيْقٌ تَقِيٌّ ، نَقِيٌّ ، ذَكِيٌّ ، رَضِيٌّ ، يَقْبَلُ الْعَنْدَ وَيُجِمِلُ الذِّكْرَ وَيُخْسِنُ بِالنَّاسِ الظَّنَّ ، وَيَسْتَهْمُ عَلَى الْعَيْبِ نَفْسَهُ ، يُحِبُّ فِي اللَّهِ بِفِقْهِ وَعِلْمِهِ ، وَيَقْطَعُ فِي اللَّهِ بِحَزْمٍ وَعَزْمٍ لَا يَحْرَقُ بِهِ فَرْحٌ ، وَلَا يَطْبِشُ بِهِ مَرَحٌ ، مُدْكِرٌ لِّلْعَالِمِ ، مُعَلِّمٌ لِّلْجَاهِلِ ، لَا يَتَوَقَّعُ لَهُ بَائِقَةٌ ، وَلَا يَخَافُ لَهُ غَائِلَةٌ ، كُلُّ سَعْيٍ أَخْلَصَ عِنْدَهُ مِنْ سَعْيِهِ ، وَكُلُّ نَفْسٍ أَصْلَحَ عِنْدَهُ مِنْ نَفْسِهِ ، عَالِمٌ بِعَيْنِهِ شَاغِلٌ بِقَمِيهِ ، لَا يَبْقُ بَغْيَرِ رَبِّهِ ، غَرِيبٌ وَحِيدٌ جَرِيدٌ [حَزِينٌ] ، يُحِبُّ فِي اللَّهِ وَيُجَاهِدُ فِي اللَّهِ لِيَتَّبَعَ رِضَاهُ وَلَا يَنْتَقِمَ لِنَفْسِهِ بِنَفْسِهِ وَلَا يُؤَالِي فِي سَخَطِ رَبِّهِ ، مُجَالِسٌ لِأَهْلِ الْفَقْرِ ، مُصَادِقٌ لِأَهْلِ الصِّدْقِ مُؤَاوِزٌ لِأَهْلِ الْحَقِّ . عَوْنٌ لِّلْفَرِيبِ ، أَبٌ لِّلْيَتِيمِ ، بَعْلٌ لِّلْأَرْمَلَةِ ، حَفِيٌّ بِأَهْلِ الْمَسْكِنَةِ ، مَرْجُوٌّ لِكُلِّ كَرِيهَةٍ ، مَأْمُورٌ لِكُلِّ شِدَّةٍ ، هَشَّاشٌ ، بَشَّاشٌ ، لَا يَعْشَايِسُ وَلَا يَجَسَّاسُ ، صَلِيبٌ ، كَطَّامٌ ، بِشَامٌ دَقِيقُ النَّظَرِ عَظِيمُ الْحَذَرِ [لَا يَجْهَلُ وَإِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ] لَا يَخْلُ وَإِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ ، عَقْلٌ فَاسْتَحْيَى

بسیار بیجا گوید و بسیار کارگر است؛ دانشمند است عاقبت اندیش، نه هرزه است و نه در جست و خیز، بسیار پیوند است و بی زحمت، بسیار بخشش است در جای خود، نه بخود بالد و نه دغل باشد. نه پیگردی از عیب دیگران کند و نه بکسی ستم روا دارد، اخلاقی خوش است و در زمین بکوشش است، کمک ناتوانست و دادرس بیچارگان، پرده آبرویی ندارد و رازی را فاش نکند، بلا بسیار کشد و شکایت اندک کند، اگر خوبی کند به یادش آرد و اگر بدی بیند نهانش کند؛ عیب را پوشد و حفظ العیب کند، از لغزش در گذرد و از نکوهش چشم پوشد، بر اندرزی مطلع نگردد که آنرا از دست بنهد (چه در باره خودش از دیگران و چه در باره یاد آوری آن بد دیگران) و ناهمواری و سستی را وانگذارد که اصلاحش نکند استوار است، پایدار است، پرهیزکار است، پاک است، شسته است پسندیده است، عذر پذیرد و خوب گوید و ب مردم خوش بین باشد و در نادیده خود را متهم سازد (خود را بعیب متهم سازد) از روی فهم و دانش برای رضای خدا دوست گردد و بادوراندیشی و تصمیم برای رضای خدا دوستی را ببرد شادی او را بیدمستی نکشاند و شادمانی او را از جا بدر نبرد، یاد آور دانا باشد و آموزنده بنادان، نیرنگ از او توقع ندارند و از دستبرد او نترسند، هر کوششی نزد او از کوشش خودش با کتر است و هر کس در برابر او از خودش شایسته تر، عیب خود داند و بقم خود اندر است، جز پیرورد گارش اعتماد ندارد، آواره است، تنها است، بی علاقه است (غمناک است) برای خدا دوست دارد و در راه خدا جهاد کند تا خشنودی او را پیروی کند، برای دل خود انتقام نجوید و در مورد خشم پیرورد گارش دوستی نکند، همنشین فقراء است و هم آهنگ راستگویان و هم پشت و همدست با اهل حق، کمک نزدیک است و پدر برای یتیم و شوهر برای بیوه زنان، بستمندان مهربانست و برای هر ناگواری امید باو است، برای هر سختی آرزومند اویند، با نشاطست و خوشرو نه چهره درهم و عیب جو، سخت است و بسیار

وَقَعَ فَاسْتَعْنَى ، حَيَاؤُهُ يَعْلُو شَهْوَتَهُ . وَوُدُّهُ يَعْلُو حَسَدَهُ ، وَعَقْوُهُ يَعْلُو حَقْدَهُ ، لَا يَنْطِقُ بِغَيْرِ صَوَابٍ وَلَا يَلْبَسُ إِلَّا الْإِقْتِصَادَ ، مَشْيُهُ التَّوَاضُّعَ ، خَاضِعٌ لِرَبِّهِ بِطَاعَتِهِ ، رَاضٍ عَنْهُ فِي كُلِّ حَالَاتِهِ ، نِيَّتُهُ خَالِصَةٌ ، أَعْمَالُهُ لَيْسَ فِيهَا غَشٌّ وَلَا خَدِيعَةٌ ، نَظَرُهُ عَبْرَةٌ ، سُكُونُهُ فِكْرَةٌ ، وَكَلَامُهُ حِكْمَةٌ ، مُنَاصِحًا مُبَادِلًا مُتَوَاضِعًا ، نَاصِحٌ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ، لَا يَهْجُرُ أَخَاهُ ، وَلَا يَغْتَابُهُ ، وَلَا يَمْكُرُ بِهِ ، وَلَا يَأْسُفُ عَلَى مَا فَاتَهُ ، وَلَا يَحْزَنُ عَلَى مَا أَصَابَهُ ، وَلَا يَرْجُو مَا لَا يَجُوزُ لَهُ الرَّجَاءُ ، وَلَا يَفْشَلُ فِي الشَّدَّةِ ، وَلَا يَبْطُرُ فِي الرَّخَاءِ ، يَمْزُجُ الْجِلْمَ بِالْعِلْمِ ، وَالْعَقْلَ بِالصَّبْرِ ؛ تَرَاهُ بَعِيدًا كَسَلُهُ ، دَائِمًا نَشَاطُهُ ، قَرِيبًا أَمَلُهُ قَلِيلًا زَلَلُهُ ، مُتَوَقِّعًا لِأَجَلِهِ ، خَاشِعًا قَلْبُهُ ، ذَا كِرَارٍ رَبَّهُ ، قَانِعَةً نَفْسُهُ ، مَتَقِيًا جَهْلَهُ ، سَهْلًا أَمْرُهُ حَزِينًا لَذْنِيهِ ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ ، كَظُومًا غَيْظُهُ ، صَافِيًا حُلُقُهُ ، آمِنًا مِنْ جَارِهِ ، ضَعِيفًا كِبَرُهُ ، قَانِعًا بِالْأَذْيِ قَدِيرًا لَهُ ، مَتِينًا صَبْرُهُ ، مُحْكَمًا أَمْرُهُ ، كَثِيرًا ذِكْرُهُ ، يُخَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ ، وَيَصْمُتُ لِيَسْكُنَ ، وَيَسْأَلُ لِيَفْهَمَ ، وَيَتَجَرَّرُ لِيَغْنَمَ ؛ لَا يَنْصِتُ لِلْخَبَرِ لِيَفْجَرِيَهُ ، وَلَا يَتَكَلَّمُ لِيَتَجَبَّرَ بِهِ عَلَى مَنْ سِوَاهُ ؛ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي غَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاخَةٍ ؛ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لَا خَرَتِهِ فَأَرَادَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ ؛ إِنْ بُعِيَ عَنْهُ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ الَّذِي يَنْتَصِرُ لَهُ ؛ بَعْدَهُ مِمَّنْ تَبَاعَدَ مِنْهُ بَغْضٌ وَنَزَاهَةٌ ، وَدُونُهُ مِمَّنْ دَنَاهُ مِنْهُ لِيُنْ وَرَحْمَةً

خشم فروخور و بسیار خنده‌رو. نازک بین است و بر حذر (نادانی نکند و اگر باو نادانی شود بردباری کند) بغل نورزد و اگر هم از او دریغ دارند صبر کند، تعقل دارد و آزر کمند و قناعت دارد و بی نیاز است. حیایش بر شهوت او برتری دارد و دوستیش بر حسدش و گذشتش بر کینه اش، نادرست نگوید جز راه اقتصاد نیویست، رفتاراش فروتنی است، برای پروردگارش خاضعست و از او در هر حال خشنود است نیتش پاکست و کردارش بی دغلی است و فریب، نگاهش عبرتست و خموشیش اندیشه و گفتارش حکمت، خیرخواه و بخشش کن و برادر، در نهان و عیان خیرخواهست، از برادر خود قهر نکند و غیبت او ننماید و باو نیرنگ نزنند، بر آنچه از دستش رفته افسوس نخورد و بهرمصیبتی بیند اندوه نخورد به آنچه برایش روانیست امید نبندد، در سختی و تشکدستی سست نشود و در خوشی و فراوانی سست نگردد، بردباری را باداش در آمیزد و خرد را باشکیبائی، ببینی که تنبلی از او دوراست و نشاط او پیوسته است، آرزوی کویاه دارد و لغزش اندک و انتظار مرک، دلش لرزانست و دریاد پروردگار خود است، نفسش قانع و چهلش متفی و کارش آسانست، برای گناهش غمناکست و شهوت خود را کشته خشمش را بخوبی فروخورد و خلقش را مصفا نماید، همسایه از او آسوده است و سربرزگی ندارد، بدانچه باو رسد قانعست و پایه صبرش استوار؛ کارش محکم است و ذکرش بسیار، با مردم در آمیزد تا دانش آموزد و دم بندد تا سالم زید و پیرسد تا بفهمد تجارت کند تا سود برد، بخبر خوب گوش ندهد تا بدان بنازد (یعنی آنرا یاد گیرد و بنقل آن افتخار کند) (منصب خویرا نپذیرد تا بوسیله آن بدکاری کند یعنی از مقام خود سوء استفاده کند و هرزگی پیش گیرد خل) سخن نگوید تا بر دیگران زورنمایی کند، خودش از خویش در رنج است و مردم از او در آسایش، خود را برای دیگر سرایش در رنج رسارد و مردم را از خود آسوده سازد، اگر باو ستم شود شکیبیا باشد تا خدا برای او انتقام کشد،

لَيْسَ تَبَاعُذُهُ تَكْبَرًا وَلَا عِظَمَةٌ ؛ وَلَا دُنُوُّهُ خَدِيعَةٌ وَلَا خِلَابَةٌ ؛ بَلْ يَقْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ فَهُوَ إِمَامٌ لِمَنْ بَعْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ .

قال : فَصَاحَ هَمَامٌ صَاحَةً ؛ ثُمَّ وَقَعَ مَغْشِيَةً عَلَيْهِ ؛ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ وَقَالَ : هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوْعِظَةُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا ؛ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ : فَمَا بَالُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ : إِنَّ لِكُلِّ أَجَلًا لَا يَعْدُوهُ وَسَبِيلًا لَا يُجَاوِزُهُ ؛ فَمَهْلًا لَا تَعُدُّ فَإِنَّمَا نَفَثَ عَلَى لِسَانِكَ شَيْطَانٌ .

دوریش از هر که کناره کند ناخواهی و با کدامی است و نزدیکیش بهر کس نزدیک شود نرمی و مهربانی است دوری کردنش از راه بزرگ منشی و تکبر نیست و نزدیکیش فریب و نیرنگ نیست بلکه باهل خیری که پیش او بودند اقتداء کند و پیشوای نیکان هست از خوه باشد .

گوید همام پس از شنیدن بیانات امام جعفری زد و بی هوش افتاد پس امیرالمؤمنین فرمود : هلا بخدا که من از همین بی تابی بر اومی ترسیدم و فرمود پند های رسا و عمیق باهل خود چنین کنند ، گوینده ای به آن حضرت گفت پس ای امیرالمؤمنین توراچه در نهاد است ؟ (یعنی چراباتوجه باین پندها جیغ زنی و بیهوش نشوی ؟) فرمود راستی برای هر کس اجل مقرر است که از آن درنگدرد و آن اجل را سبب معینی است که از آن تجاوز نکند ، آرام باش ، پیش نیافت (باز مگر دخل) همانا شیطان بر زبانت دمید (یعنی این اعتراض تو یک القاء شیطانی است که گستاخانه بمن عرضه داشتی و برای خود حق اعتراض پنداشتی)

شرح - از مجلسی ره - این حدیث در نهج البلاغه باختلاف بسیاری نقل شده است و در مجالس صدوق هم بسندی از امام صادق (ع) ضبط است در نهج بدین نهج است که یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) بنام همام که مردی مومن و عابد بود بآن حضرت گفت یا امیرالمؤمنین برای من پرهیز کارانرا و صف کن تا آنجا که آن هارا مجسم کنی و من گویا چشم خود آنانرا ببینم آن حضرت در پاسخ او گرانی کرد و سپس فرمود ای همام تقوی از خدا را پیشه کن و نیکو کار باش بر راستی که خدا بامتقیان است و آنکسانیکه نیکو کارند ، همام بدان قناعت نکرد تا آن حضرت تصمیم گرفت ، گوید پس سپاس و ستایش خدا نمود و صلوات نثار پیغمبر فرمود و سپس گفت ... در مجالس صدوق دارد که همام آن حضرت را قسم داد و اصرار کرد تا امیرالمؤمنین روی دوپای خود بر خاست و سپس سپاس خدای کرد الخ .

همام بفتح اول و تشدید میم گفته اند پسر شریح بن یزید بن مره است و از شیعیان علی (ع) است و دوستان او ... و ممکن است که مورد سؤال اوصاف مومنین و متقین بوده باهم و در برخی روایات بهمان صفات مومن اکتفاء شده و در برخی در وصف خصوص متقین آورده شده است و آنچه در روایت نهج و مجالس صدوق است که حضرت در پاسخ او گرانی کرده مناسب تر با گفتار آن حضرت است در آخر خبر که میفرماید من از همین بر اومیت رسیدم ،

قوله «فما بالک یا امیرالمؤمنین» یعنی چرا یادآوری این صفات و شنیدن آن ها از رسول اکرم در شما چنین اثری نداشته که در همام داشت . یا مقصود اینست که چرا با اینکه بر حال همام از ذکر این صفات بیمناک بودی آن هارا برای وی بیان کردی ؟ و جواب اعتراض اول بچندوجه است :

۲ - عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : عَنْ أَبِيهِ : عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ * عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ : عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ : عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانٌ خِصَالٍ : وَقَوْرٌ عِنْدَ الْهَرَاهِرِ صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ ؛ شَكُورٌ عِنْدَ الْخَائِ ؛ قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ ؛ لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ . بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ ؛ إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ ؛ وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ ؛ وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَالرِّفْقَ أَخُوهُ ؛ وَاللَّيْنَ وَالِدُهُ .

۱- مقصود از اینکه پندرسا چنین اثری دارد یعنی اثر کامل درشنونده دارد و اینکه سبب مرك یا بیهوشی همام شده است برای آنست که ضعف نفس و تنگ حوصله ای داشته و نبودن برخی از این صفات در کسی نباید باعث مرك اوشود خصوص نسبت بخود آن حضرت .
۲- یکی از محققین گفته است امام پاسخ اورا بایان سبب بعید داده که مرك مقدرو حتمی است این جواب برای سائل قانع کننده است و درست است واما نسبت بسبب قریب فرق میان او و همام نیروی قدسیه است برای تحمل واردات الهیه و عادت بدان بواسطه ریاضت وضعف نفس همام از تحمل خوف الهی و بعلاوه خود آن حضرت دارای این صفات بوده و موجب افسوس کشته ای نداشته و باین جواب تصریح نکرده است تا خود ستائی نکرده باشد..

و اما جواب اعتراض دوم حاصلش اینست که من نمیدانستم از ترس خواهد مرد و ترس برای من صرف احتمال بوده است که مانع از بیان حق نیست چنانچه ابن میثم گفته است .

۲- از امام صادق (ع) فرمود شایسته است که مؤمن هشت خصلت داشته باشد، در پیشامدهای لرزاننده خوددار باشد، در موقع بلاه شکبیا باشد، در نعمت و فراوانی شکر گزار باشد ، بدانچه خدا روزیش کرده قانع باشد، بردشمنان خود ستم نکند. سربار بر دوستان نباشد (بخاطر دوستان زیر بار گناه نرود ، بخاطر دوستان پیش از توان خود باربر ندارد) تن خود رانچ دهد و مردم از او آسوده باشند، براستی دانش دوست جانی مؤمن است و بردباری و زیر اواست و شکبیا بی فرمانده لشکر او، نرمش برادر او است و خوش پذیرشی پدراو.

شرح- از مجلسی ره- «والرفق اخوه» یعنی چون برادر باو یار دهد و کمک کند و او را از مهالك نجات بخشد.

«واللین والده» یعنی سود پدر برای او دارد یا خوبست چون پدری او را رعایت کند و فرق میان آن و رفق مشکل است و ممکنست رفق حمل بر ترك خشونت شود و لین مرتبه کامل آن باشد و یار رفق در معاملات باشد و لین در معاشرت یا مقصود از رفق لطف و احسان باشد که یکی از معانی آنست و لین ترك خشونت باشد و یکی از فضلا خوانده است «والدین والده» یعنی دین پدر روحانی مؤمن است و سبب حیات معنوی او است چنانچه پدر سبب حیات دنیوی و جسمی او است و این انسب است ولی بانسخه های روایت در کتبی که بنظر رسیده موافقت ندارد پایان نقل از مجلسی ره.

من گویم- رفق راجع بتوجه انسانست در امری بدیگران یعنی در پیشنهاد و هر کاری که از او بدیگری میشود بالطف و مدارا و خوشی باشد و لین بمعنی پذیرش انسان است نسبت بهره ازی دیگران باو وارد میشود و پیشنهاد میگردد مثلا کسی بخانه او وارد میشود یا نزد او برای کاری و معامله می آید باید خوش پذیرا باشد و گرم از او استقبال کند.

۳ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ؛ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ؛ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ؛ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : الْمُؤْمِنُ يَصُمُّتُ لِيَسْلُمَ ؛ وَيَنْطِقُ لِيَغْنَمَ ؛ لَا يَحْدِثُ أَمَانَتَهُ إِلَّا صِدْقًا وَلَا يَكْتُمُ شَهَادَتَهُ مِنَ الْبُعْدَاءِ وَلَا يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَلَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً ؛ إِنْ دُرِيَ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ ؛ لَا يَغُرُّهُ قَوْلُ مَنْ حَبَلَهُ وَيَخَافُ إِخْصَاءَ مَا عَمِلَهُ .

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ ؛ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ ؛ وَحَزْمٌ فِي لَبٍ ؛ وَإِيمَانٌ فِي يَقِينٍ ؛ وَحِرْصٌ فِي فَقْهِ ؛ وَنَشَاطٌ فِي هُدًى ، وَبِرٌّ فِي اسْتِقَامَةٍ ؛ وَعِلْمٌ فِي حِلْمٍ ؛ وَكَيْسٌ فِي رَفَقٍ ؛ وَسَخَاةٌ فِي حَقٍّ ؛ وَقَصْدٌ فِي غِنًى ، وَتَجَمُّلٌ فِي فَاقَةٍ ؛ وَعَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ ؛ وَطَاعَةٌ لِلَّهِ فِي نَصِيحَةٍ ؛ وَاتِّبَاهٌ فِي شَهْوَةٍ ؛ وَوَرَعٌ فِي رَغْبَةٍ ؛ وَحِرْصٌ فِي جِهَادٍ وَصَلَاةٌ فِي شُغْلٍ ، وَصَبْرٌ فِي شِدَّةٍ ؛ وَفِي الْهَزَائِرِ وَقُورٌ ؛ وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ ؛ وَفِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ ؛ وَلَا يَغْتَابُ وَلَا يَتَكَبَّرُ ؛ وَلَا يَقْطَعُ الرَّحِمَ ، وَلَيْسَ بِوَاهِنٍ ؛ وَلَا قَظٌّ وَلَا غَلِيظٌ ؛ وَلَا يَسْبِقُهُ بَصَرُهُ ، وَلَا يَفْضَحُهُ بَطْنُهُ ؛ وَلَا يَغْلِبُهُ فَرْجُهُ ؛ وَلَا يَحْسُدُ النَّاسَ ؛ يُعَيِّرُ وَلَا يُعَيَّرُ ، وَلَا يُسْرِفُ ؛ يَنْصُرُ الْمَظْلُومَ وَيَرْحَمُ الْمُسْكِنَ

۳- از علی بن الحسین (ع) فرمود. مؤمن دم بندد تا سالم ماند و سخن راند تا بهره ای ستاند ، سپرده خود را بدوستان بازنگوید و گواهی حق خود را اذدوران (دشمنان خل) نهان نسازد هیچ کار خیری را برای خود نمائی نکند و از روی حیاء آنرا وانهد، اگر او را بخوبی ستایند از آنچه درباره او گویند بیم دارد و از آنچه که درباره او ندانند آمرزش خواهد گفتار کسیکه بیاطن او نادان است گولش نزنند و از آمار کردار خود بیم دارد.

۴- امام صادق (ع) فرمود: مؤمن دارای نیرو است در دین داری، و احتیاط کاری در خوش پذیرائی و ایمان با یقین و اطمینان، و حرص در فهم احکام و نشاط در راه حق، و نیک رفتاری با استواری در دین، و دانش در بردباری و زیرکی با نرمش، و سخاوت در جای شایسته، و میانه روی در توانگری، و تجمل در نداری، و گذشت در حال قدرت بر انتقام، و طاعت خدا با خیرخواهی (نسبت بخدا و ائمه مسلمانان با نسبت بمؤمنان یا بطور کلی و نصیحت برای خدا کردار با اخلاص است برای او چنانچه در خبر است که: در سه چیز دل مرد مسلمان دغلی نکند، اخلاص در عمل برای خدا و خیرخواهی برای ائمه مسلمین و ملازمت در جماعت آنان . و در نهایت گفته است دین نصیحت برای خدا و رسول خدا و کتاب خدا و ائمه مسلمانان و همه مسلمانان است... از مجلسی ده) و باز ایستادن از کارهای زشت است با وجود شهوت و میل (زیر در صورت عدم شهوت ترک عمل اهمیتی ندارد چون کودک خرد سالی که زنا نکند) و پارسائی و خود داری از محرمات با وجود رغبت بدانها، و حرص در کار خیر با سختی و مشقت. و نماز خواندن با گرفتاری و شکیبائی در حال سختی، مؤمن در پیش آمدهای لرزاننده با وقار و پایدار است و در ناگواریها شکیبا است و در حال نعمت و فراوانی شکر گزار ، نه غیبت کند و نه بزرگی فروشد و نه قطع رحم کند، مؤمن نه سست است و نه تند خو و نه سخت دل، چشم او از او پیش نیفتد و بی اختیار بهرجا ننگرد و شکمش او را رسوا نکند و فرجش در شهوت بر او چیره نگردد، بمردم حسد نبرد، سرزنش شنود و سرزنش نکند، اسراف نورد، ستم دیده را یاری کند و بمستمندان مهربانی کند، خودش را در رنج اندازد و مردم از او در

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ؛ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛ لَا يَرْعَبُ فِي عِزِّ الدُّنْيَا؛ وَلَا يَجْزَعُ مِنْ ذُلِّهَا؛ لِلنَّاسِ هَمٌّ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَيْهِ وَلَهُ هَمٌّ قَدْ شَغَلَهُ؛ لَا يَرَى فِي حُكْمِهِ تَقْصُصٌ؛ وَلَا فِي رَأْيِهِ وَهْنٌ، وَلَا فِي دِينِهِ ضِيَاعٌ؛ يُرْشِدُ مِنَ اسْتِشَارَةٍ؛ وَيُسَاعِدُ مَنْ سَاعَدَهُ، وَيَكْفِي عَنِ الْخَنَا وَالْجَهْلِ.

۵ - عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَجْلِسٍ مِنْ قَرِيشٍ، فَإِذَا هُوَ يَقُومُ بِيَضٍّ ثِيَابُهُمْ، صَافِيَةِ أَلْوَانُهُمْ، كَثِيرُ ضِحْكِهِمْ، يُشِيرُونَ بِأَصَابِعِهِمْ إِلَى مَنْ يَمُرُّ بِهِمْ، ثُمَّ مَرَّ بِمَجْلِسٍ لِلْأَوْسِ وَالْخَزْرَجِ فَإِذَا قَوْمٌ بَلِيَّتْ مِنْهُمْ الْأَبْدَانُ، وَدَقَّتْ مِنْهُمْ الْقَابُ وَاصْفَرَّتْ مِنْهُمْ الْأَلْوَانُ، وَقَدْ تَوَاضَعُوا بِالْكَلَامِ، فَتَعَجَّبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ذَلِكَ وَدَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي إِنِّي مَرَرْتُ بِمَجْلِسٍ لِأَلْفُلَانٍ - ثُمَّ وَصَفَهُمْ - وَمَرَرْتُ بِمَجْلِسٍ لِلْأَوْسِ وَالْخَزْرَجِ - فَوَصَفَهُمْ - ثُمَّ قَالَ: وَجَمِيعُ مُؤْمِنُونَ؟ فَأَخْبَرَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ بِصِفَةِ الْمُؤْمِنِ؛ فَكَسَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأْسَهُ فَقَالَ: عَشْرُونَ خَصْلَةً فِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمُلْ إِيْمَانُهُ، إِنْ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ: الْحَاضِرُونَ الصَّلَاةَ، وَالْمُسَارِعُونَ إِلَى الزَّكَاةِ، وَالْمُطْعِمُونَ الْمِسْكِينَ،

آسایشند، در عزت دنیا رغبت ندارد و از خواری آن بی تابى نکنند، مردم همه را و جبهه همتی است که روی بدان آورند و او هم جبهه همتی دارد که بدان اندر است؛ در قضاوتش کاستی دیده نشود و در رأی او سستی نباشد و در دینش گم شده نیست، هر که از او مشورت جوید برای درستش رهبری کند و هر که از او کمک خواهد باو کمک رساند و از هر ذه گوئی و نادانی بهر اشد.

۵ - یکی از دو امام (امام باقر یا امام صادق ع) فرماید امیرالمؤمنین بانجمنی از مردم قریش گذر کرد، برخلاف انتظار دید همه جامه های سفید دبر دارند و رنگ و روی آن ها باصفا است؛ پرمیخندند) و هر کس به آن ها میگذرد او را انگشت نما میسازند (او را مسخره میکنند و وسیله تفریح خود می نمایند سپس بانجمنی از اوس و خزرج (انصار مدینه) گذر کرد دید مردمی هستند فرسوده تن، گردن آن ها لاغر شده و رنگ آن ها از ریاضت زرد است و در سخن و گفتار خود باتواضع هستند، علی (ع) از این دو انجمن در شکفت شد (چون قدرت انصار برای زندگی بیشتر بود و بهتر میتوانستند خوش گذرانی کنند زیرا در وطن خود بودند و دارای ثروت و نسبت بدین هم از قریش دورتر بودند و دین اسلام از قریش برای آن ها به ارمغان آمده بود و در حقیقت تاثیر دیانت و توجه بدین اسلام انصار را چنین کرده بود و قریش از بی توجهی بدین بآن صورت شده بودند و این خود مایه تعجب علی (ع) گردید) آن حضرت خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت پدرم و مادرم بقرابانت من بانجمنی از آل فلان رسیدم و حال آن ها را شرح داد و بانجمنی از اوس و خزرج رسیدم و حال آن ها را شرح داد سپس عرض کرد، همه این ها هم در شمار مؤمنان هستند، یا رسول الله بمن وصف مؤمن را خبر بده، رسول خدا (ص) سر بر زیر افکند و سپس سر برداشت و فرمود:

در مؤمن بیست خصلت است و اگر آن ها در وی نباشند ایمانش کامل نیست، براستی ای علی از اخلاق مؤمنان است که:

۱- در نماز جماعت حاضرند ۲- پرداخت زکوة شتابانند ۳- مستمندان خوراک دهند ۴- دست

الْمَاسِحُونَ رَأْسَ الْيَتِيمِ، الْمُطَهَّرُونَ أَطْمَارَهُمْ، الْمُتَزَيُّونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، الَّذِينَ إِنْ حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا وَإِذَا وَعَدُوا لَمْ يَخْلِفُوا، وَإِذَا اتَّخَمُوا لَمْ يَخُونُوا، وَإِذَا تَكَلَّمُوا صَدَقُوا، رُهْبَانُ اللَّيْلِ، أَسَدُ النَّهَارِ صَائِمُونَ النَّهَارِ. قَائِمُونَ اللَّيْلِ، لَا يُؤْذُونَ جَارًا وَلَا يَتَذَذَى بِهِمْ جَارٌ، الَّذِينَ مَشِيَّتُهُمْ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنٌ وَخُطَاهُمُ إِلَى بُيُوتِ الْأَرْامِلِ وَعَلَى أَثَرِ الْجَنَائِزِ، جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ سَرَّ تَهَ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتُهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ [زاعلان]، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَّاسَانِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: شَبَعُنَاهُمْ الشَّاحِبُونَ الذُّبُلُونَ النَّاحِلُونَ، الَّذِينَ إِذَا جَنَّتْهُمُ اللَّيْلُ اسْتَقْبَلُوهُ بِحُزْنٍ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: شَبَعُنَا أَهْلُ الْهُدَى وَأَهْلُ التَّقَى وَأَهْلُ الْخَيْرِ وَأَهْلُ الْإِيمَانِ وَأَهْلُ الْفَنَجِ وَالظُّفْرِ.

مهر بر سر یتیم کشند ۵- جامه های خود را پاکیزه دارند ۶- کمر خود را محکم بندند ۷- آن کسانی که اگر خبری گویند دروغ نگویند ۸- اگر وعده کنند تخلف نکنند ۹- و اگر امانتی گیرند در آن خیانت نورزند ۱۰- چون سخن کنند راست گویند ۱۱- در شب چون راهبان عبادت کنند ۱۲- در روز چون شیران دلیر باشند ۱۳- روزها روزه دارند ۱۴- و شبها را بعبادت گذرانند ۱۵- همسایه نیاز دارند ۱۶- همسایه از آن ها آزار نکشد (فرق میان این و بیشتر این است که مقصود از همسایه در اول پناهنده است و در دوم همسایه خانه یا دراول همسایه خانه است و در دوم همسایه در مجلس و مرکب یا مقصود از اولی آزار بی واسطه است و از دومی آزار بواسطه خدم و اعوان - از مجلسی ده ولی ظاهر اینست که مقصود از اول تعدی بحقوق همسایه است و مقصود از دوم اینکه وضعی دارد مناسب با حال همسایه مؤمن خود و کارها یرا هم که تعدی بحق همسایه نیست ولی بسامایه آزار او است مرتکب نمیشود) ۱۷- آن ها که آرام بر زمین راه روند ۱۸- بخانه بیوه زنان سرکشی کنند ۱۹- دنباله جنازه مردگان بروند ۲۰- خدا ما و شما را از متقیان سازد (از این جمله برآید که وصف بیستم مؤمن همان تقوی است فتدبر).

۶- امام صادق (ع) فرمود: هر که از حسنه خود شاد گردد و از کردار بد خود بدش آید مؤمن است.

شرح- این کمترین درجات ایمانست که میتواند با آن خود را امتحان کند.

۷- از امام صادق (ع) فرمود: شیعه ما رنک بریده هاینده (از بیم دشمن و از ریاضت) لب خشک هاینده (از روزه) لاغر هاینده (از کمخوری) آن کسانی که چون شب آید با اندوه از آن استقبال کنند (برای توجه بحق و درک مسئولیت خود).

۸- فرمود (ع): شیعه ما اهل هدایت، اهل تقوی، اهل خیر، اهل ایمان، اهل فتح و ظفر میباشد.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِسی ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ رُجَاحٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ قَالٍ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : إِيَّاكَ وَالسَّيْلَةَ ، فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مَن عَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَجُهُ ، وَاشْتَدَّ جِهَادُهُ ، وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ ، وَرَجَا ثَوَابَهُ ، وَخَافَ عِقَابَهُ ، فَإِذَا رَأَيْتَ أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ .

۱۰- عِدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : قَالَ : إِنَّ شِيعَةَ عَلِيٍّ كَانُوا خُمَصَ الْبُطُونِ ، ذُبُلَ الشِّغَاءِ ؛ أَهْلُ رَافِقَةٍ وَعِلْمٍ وَحِلْمٍ يَعْرِفُونَ بِالرُّهْبَانِيَّةِ فَأَعِينُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالْإِحْتِبَادِ .

۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِسی ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَحْمَالِ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ ، الَّذِي إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقِّ ؛ وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا قَدِرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِمَّالَهُ .

۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِسی ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام : قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام : يَا سُلَيْمَانُ أَتَدْرِي مَنِ الْمُسْلِمُ ؟ قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ أَعْلَمُ ، قَالَ : الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ ، ثُمَّ قَالَ : وَتَدْرِي مَنِ الْمُؤْمِنُ ؟ قَالَ : قُلْتُ : أَنْتَ أَعْلَمُ ؛ قَالَ : [إِنَّ] الْمُؤْمِنَ مَنْ ائْتَمَنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَالْمُسْلِمُ حَرَامٌ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً تُعْنِيهِ .

۹- از مفضل که امام صادق (ع) فرمود: بیرهیز از مردم پست و اراذل همانا شیعه علی کسی است که شکم و فرج بارسا دارد و سخت میکوشد و برای خالق خود کار میکند و امید ثواب اودارد و از کيفرا و ميترسد، هر گاه آنها را دیدی آنانند شیعه جعفر.

۱۰- فرمود: براستی شیعه علی شکم به پشت چسبنده ها (از روزه و ریاضت) و لب خشکها بودند که اهل رافت و دانش و بردباری بودند و بگوشه گیری شناخته میشدند، کمک کنید بدان عقیده ای که دارید بوردع و اجتهاد.

۱۱- فرمود: همانا مؤمن کسی است که چون خشم گیرد خشمش او را از حق بدر نبرد و چون ببیند پندش او را به باطل نکشاند و چون توانست بیش از آنچه از او است برنگیرد.

۱۲- از سلیمان بن خالد که امام باقر (ع) فرمود: ای سلیمان تو میدانیکه مسلمان کیست ؟ گفتم شما بهتر میدانید، فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش سالم بمانند سپس فرمود: میدانی مؤمن کیست گوید: گفتم: شما داناترید. فرمود: راستی مؤمن کسی است که مسلمانان مال و جانشان را باو بسپارند، برمسلمان حرامست که بمسلمان دیگرستم کند یا او را وا گذارد و یاری نکند یا او را از خود براند بطوریکه در رنج اندازد.

- ۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ ؛ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ؛ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِيْمٍ وَلَا بَاطِلٍ ؛ وَإِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخِطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ ؛ وَالَّذِي إِذَا قَدَّرَ لَمْ تُخْرِجْهُ قَدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدِّيِّ إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقِّ
- ۱۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لِيَتَوْنَ كَالْجَمَلِ الْأَيْفِ إِذَا قَبِدَا نِقَادَ ؛ وَإِنْ أُبْخِعَ عَلَى صَخْرَةٍ اسْتَنَاحَ .
- ۱۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ النُّوفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : ثَلَاثَةٌ مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ : الْعِلْمُ بِاللَّهِ ؛ وَمَنْ يُحِبُّ ، وَمَنْ يَكْرَهُ .
- ۱۶ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم : الْمُؤْمِنُ كِمِثْلِ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَاتُّ رَقْفَاهُ فِي شَاءٍ وَلَا صَيْفٍ ؛ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَاهِي؟ قَالَ : النَّحْلَةُ .
- ۱۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ ؛ عَنْ [أَبِي] إِبْرَاهِيمَ الْأَعْجَمِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ ، وَإِنْ جَهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ ، وَلَا يَظْلِمُ وَإِنْ ظَلِمَ غَفَرَ ؛ وَلَا يَبْتَخُلُ وَإِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ .

۱۳- از امام باقر (ع) فرمود: همانا مؤمن کسی است که چون پسندد پسندش اورا بگناه و باطل نکشد و هر گاه خشم گیرد خشمش اورا از گفتار حق بدر نبرد و آنکه هر گاه توانا شود توانایی وی اورا بتعدی بدانچه حق او نیست نکشاند.

۱۴- از ابی البختری (وہب بن وہب قرشی است که از امام صادق (ع) روایت کند عامی و ضعیف است و امام صادق (ع) مادرش را بزنی گرفته و ظاهراً ضمیر «سمعتہ» بامام صادق برگردد) گوید شنیدم میفرمود: مؤمنان هموار و خوش پذیرا باشند مانند شترمه‌دار در بینی نشسته هر وقت اورا بکشند می‌رود و هر گاه بر سر سنگش بخوابانند همان‌جا بخوابد.

شرح- از مجلسی رہ- ظاهر این است که حدیث را از امام صادق (ع) شنیده است و مقصود از رفع نسبت بآن حضرتست و ممکن است مقصود رفع حدیث بامیرالمومنین باشد و مقصود اینست که او از رسول خدا (ص) شنیده است زیرا چون این راوی از عامه است حدیث را تا پیغمبر بالا میبرد و میگوید از امام صادق از پدرش از پدران او علی (ع) و مویدش آنست که این حدیث نبوی است و عامه هم آنرا از پیغمبر (ص) روایت کرده‌اند.

۱۵- از امام صادق (ع) فرمود: سه تا از نشانه‌های مومن است: علم بخدا و علم بهر که را خدا دوست دارد و هر که را بددارد.

۱۶- رسول خدا (ع) فرمود: مومن چون درختی است که برگ آن نریزد نه در زمستان و نه در تابستان، گفتند یا رسول الله آن درخت کدامست؟ فرمود: نخل خرما (یعنی مومن همیشه سرسبز و بارور و مورد استفاده است و در یک حال است).

۱۷- از امام صادق (ع) فرمود: مومن بردبار است که نادانی نوردزد و اگر باو نادانی کنند بردبار باشد و ستم نکند و اگر ستم شود گذشت کند، بغل نکند و اگر از او دریغ کنند صبر کند.

۱۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ مُنْذِرِ بْنِ جَبْرِ ، عَنْ آدَمَ أَبِي الْحُسَيْنِ اللَّوْلُؤِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : الْمُؤْمِنُ مِنْ ظَلَابِ مَكْسَبُهُ ، وَحَسَنَتْ خَلْقَتُهُ ، وَصَحَّتْ سَرِيرَتُهُ ؛ وَانْفَقَ الْفَضْلُ مِنْ مَالِهِ ، وَامْسَكَ الْفَضْلُ مِنْ كَلَامِهِ ، وَكَفَى النَّاسَ شَرَّهُ ، وَانْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ .

۱۹ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِي كَثَمٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : أَلَا نَبَشُّكُمْ بِالْمُؤْمِنِ ؟ مَنْ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ ، أَلَا نَبَشُّكُمْ بِالْمُسْلِمِ ؟ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وَالْمُهَاجِرُ مِنْ هَجَرِ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ ، وَالْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً .

۲۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْعَطَّارِ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّمَا شَيْعَةُ عَلِيِّ الْحُلَمَاءِ ، الْعُلَمَاءِ ، الذُّبُلِ الشِّفَاءِ ، تُعْرِفُ الرَّهْبَانِيَّةَ عَلَى وَجُوهِهِمْ .

۲۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّ بُوَدَّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالنَّاسِ الصُّبْحَ بِالْعِرَاقِ فَلَمَّا انْصَرَفَ وَعَظَهُمْ فَبَكَى وَأَبْكَاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ عَهِدْتُ أَقْوَاماً عَلَى عَهْدِ

۱۸ - فرمود (ع): مومن کسی است که کسبش پاک باشد و اخلاقش خوش باشد و درونش نیکو باشد و فزونی مال خود را انفاق کند و از سخن زیادی خوددار باشد و مردم از شر او محفوظ باشند و از طرف خود بر مردم حق بدهد.

۱۹ - از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود : آیا شما را از مومن آگاه نکنم؟ کسی است که مردم او را نسبت بجان و مال خود امین شمارند ، آیا شما را آگاه نکنم از مسلمان؟ کسی است که مسلمانان از دست و زبانش سالم باشند و آزار نکشند، مهاجر کسی است که از بدکاریها دوری کرده و آنچه را خدا حرام کرده ترک نموده، و مومن آنکسی است که حرامست بر مومن باوستم کند و او را واگذارد یا غیبت کند یا یکباره از خود براند.

۲۰ - فرمود (ع) همانا شیعه علی (ع) حلیمانند، دانشمندانند و لب بستگانند که اثر عبادت از چهره آنها شناخته شود.

۲۱ - فرمود (ع) : که امیرالمومنین (ع) در عراق نماز بامداد را با مردم خواند و چون رو بر گرداند آنها را پند داد و گریست و آنها را گریاند از خوف خدا سپس فرمود: بخدا در عهد دوستم رسول خدا (ص) مردم را بیاد دارم که بام و شام میکردند ژولیده و گرد آلود و گرسنه، میان دو چشمشان

خَلْبِلِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّهُمْ لَيُصْحَوْنَ وَيَمْسُونَ شُعْثًا غُبْرًا خُمُصًا، بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ كَرْكَبِ الْمِعْزَى يَبْتَثُونَ لِرَبِّهِمْ سَجْدًا وَقِيَامًا يُرَاحُونَ بَيْنَ أَفْئَادِهِمْ وَجِبَاهِهِمْ، يُنَاجُونَ رَبَّهُمْ وَيَسْأَلُونَهُ فَكَأَكْرِ قَائِمِهِمْ مِنَ النَّارِ، وَاللَّهُ لَقَدْ رَأَىٰ نَوْمَهُمْ مَعَ هَذَا وَهُمْ خَائِفُونَ مُشْفِقُونَ .

۲۲- عَنْهُ ، عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلَاتِ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ الْفَجْرَ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّى صَارَتِ الشَّمْسُ عَلَى قَيْدِ رُمْحٍ وَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ يُوَخِّهِمْ فَقَالَ : وَاللَّهِ لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَقْوَامًا يَبْتَثُونَ لِرَبِّهِمْ سَجْدًا وَقِيَامًا يُخَالِفُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَرُكْبِهِمْ ، كَأَنَّ زَفِيرَ النَّارِ فِي آذَانِهِمْ ، إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ عِنْدَهُمْ مَا دُؤُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ ، كَأَنَّمَا الْقَوْمُ بَاتُوا غَافِلِينَ ، قَالَ : ثُمَّ قَامَ فَمَارَىٰ ضَاحِكًا حَتَّى قُبِضَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ .

۲۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ أَصْحَابِي فَانْظُرْ إِلَى مَنْ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَخَافَ خَالِقَهُ وَرَجَا ثَوَابَهُ ، وَإِذَا رَأَيْتَ هَؤُلَاءِ فَهَؤُلَاءِ أَصْحَابِي .

۲۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شَمُونٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ ، عَنْ أَبِيهِ

چون سرزانی گویند داغ سجده داشت با سجده و عبادت پروردگار شب را بسر میبردند و به نوبت گام و پیشانی بر زمین میساییدند با پروردگار خود مناجات میکردند و از او درخواست میکردند آنها را از دوزخ آزاد کند بخدادیدم که آنها باین حال ترسان و نگران بودند.

۲۲- از علی بن الحسین (ع) فرمود: امیرالمومنین نماز فجر را خواند و در جای خود ماند تا خورشید تا اندازه یک نیزه برآمد و رو بر مردم کرد و فرمود: بخدا مراد دیدم که برای پروردگار خود همه شب را بسجده و عبادت بسر میگردند و پیشانیها و زانوهای خود را بدنبال هم (به نوبت) بر خاک می نهادند ، گویا نفس زدن دوزخ در گوش آنها بود و هرگاه نام خدا در بر آنها برده میشد می لرزیدند چنانچه درخت بلرزه آید ، گویا آن مردم خود باخته حق بودند (گویا این مردم در خواب مرگ عمر می گذرانند خ ل) فرمود، سپس از جا برخاست و خندان دیده نشد تا وفات کرد صلوات الله علیه.

شرح- از مجلسی ره- «بخالفون بین جباههم و رکبهم» یعنی پیشانی خود را دنبال سر زانو هاشان بر زمین می نهادند و یکبار دنبال دیگری می آوردند و این نزدیک بهمان نوبت به نوبت است و گفته شده یعنی میان نشستن و سجده کردن آنان تفاوت بوده و سجده آنها دراز تر از نشستن بوده .

۲۳- از مفضل بن عمر که امام صادق (ع) فرمود: هرگاه بخواهی یاران مرا بشناسی بنسگر یکسکه سخت پارسا است و از آفریدگار خود بیمناک است و ثواب او امیدوار است و هرگاه اینان را دیدار کردی هم آنان یاران منند.

۲۴- از امام باقر (ع) که امیرالمومنین (ع) فرمود: شیعه ما آنهائند که در دوستی مایکدیگر

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : شِيعَتُنَا الْمُبَادِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا ، الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا ، الْمُتَزَاوِرُونَ فِي إِحْيَاءِ أَمْرِنَا ، الَّذِينَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا ، وَإِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا ، بَرَكَهٌ عَلَى مَنْ جَاوَرُوا ، سَلَّمَ لِمَنْ خَالَطُوا .

۲۵- عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَامٍ ، عَنْ عُبَيْسِ النَّهْرِيٍّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَبَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَعَفَى نَفْسَهُ بِالْقِيَامِ وَالْقِيَامِ ، قَالُوا : يَا أَبَانَا وَأُمِّيَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ ؟ قَالَ : إِنْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ سَكَنُوا فَكَانَ سُكُونُهُمْ ذِكْرًا ، وَنَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً ، وَنَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً ، وَمَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَهٌ ، لَوْلَا الْأَجَالُ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَعَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ وَشَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ .

۲۶- عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ مِنَ الْعِرَاقِيِّينَ ، رَفَعَهُ قَالَ : خَطَبَ النَّاسَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا خَيْرُكُمْ عَنْ أَجْلِ لِي كَانَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ فِي عَيْنِي وَكَانَ رَأْسُ مَا عَظُمَ بِهِ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِي ، كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِي ، فَلَا يَشْتَبِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يَكْتَرُ إِذَا وَجَدَ ، كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ فَرْجِي ، فَلَا يَسْتَحِفُّ لَهُ عَقْلُهُ وَلَا رَأْيُهُ ، كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَةِ فَلَا يَمُدُّ يَدَهُ إِلَّا عَلَى ثِقَةٍ لِمَنْفَعَةٍ ، كَانَ لَا يَتَشَبَّهِ وَلَا يَتَحَسَّطُ وَلَا يَتَبَرَّمُ ، كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَمَاتًا ، فَإِذَا قَالَ

بخشش کنند و در مهر ما یکدیگر را دوست دارند و برای زنده داشتن کار ما ازم دیدن کنند آن کسانی که اگر خشم کنند ستم نکنند و اگر بیسندند از حد بدرنروند برکت باشند برای هر که همسایه اند و با هر که درآمیزند بسازند.

۲۵- رسول خدا (ص) فرمود: هر که خدا را شناخت و بزرگواری داشت دهانش را از سخن ببندد و شکمش را از خوردن و خود را بروزه و عبادت فرسوده سازد، گفتند یا رسول الله پدران و مادران ما قربانت، اینان اولیاء خداوند؟

فرمود: راستی که اولیاء خدا خموشی گیرند و خموشی آن‌ها یاد خدا است، نگاه کنند و نگاهشان عبرت است و سخن گویند و سخنشان حکمت است در راه روند و راه رفتن آن‌ها میان مردم برکت است، اگر نبود عمر مقدری که بر ایشان نوشته شده جانشان در کالبدشان برجا نماند از بیم عذاب و از شوق ثواب.

۲۶- حسن بن علی (ع) برای مردم خطبه خوانده و فرمود: ایها مردم بشما گزارش میدهم از برادری که داشتم و بزرگترین مردمش در چشم خود مبینداشتم و سرآمد بزرگواری او در چشم من زبونی و کوچکی دنیا بود در چشم او، او از تسلط شکم خود بدر بود، آنچه را نداشت نمیخواست و آنچه را هم داشت بسیار نمیخورد، از تسلط فرج خود هم بدر بود و خرد و رأیش بغاظر آن سبک و کم وزن نمی شدند، از تسلط و نادانی بدر بود و دست دراز نمیکرد مگر نزد معتمدی برای سودی، شیوه اش این بود که دل نمیداد و خشم نمیگرفت و خسته نمیشد، بیشتر روز گارش خاموش بود و چون زبان بگفتار میگشود

بِذَ الْقَائِلِينَ، كَانَ لَا يَدْخُلُ فِي مِرَايَ، وَلَا يُشَارِكُ فِي دَعْوَى وَلَا يُدَلِّي بِحُجَّتِهِ حَتَّى يَرَى قَاضِيًا وَكَانَ لَا يَفْعَلُ عَنْ إِخْوَانِهِ وَلَا يَحْضُ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مِنْهُمْ، كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ كَانَ لَيْثًا غَادِيًا، كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا فَمَا يَقَعُ الْعُدُوُّ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَرَى اعْتِدَارًا، كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَيَقُولُ مَا لَا يَقُولُ، كَانَ إِذَا ابْتَرَّهُ أَمْرَانِ لَا يَذَرِي أَيُّهُمَا أَفْضَلَ نَظَرَ إِلَى أَقْرَبِهِمَا إِلَى الْهَوَى فَخَالَفَهُ، كَانَ لَا يَشْكُو وَجَمًّا إِلَّا عِنْدَ مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ الْبُرَى، وَلَا يَسْتَشِيرُ إِلَّا مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ النَّصِيحَةَ، كَانَ لَا يَتَبَرَّمُ وَلَا يَتَسَخَّطُ وَلَا يَتَشَكَّى وَلَا يَتَشَتَّى وَلَا يَنْتَقِمُ وَلَا يَفْعَلُ عَنِ الْعَدُوِّ، فَعَلَيْكُمْ بِمِثْلِ هَذِهِ الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ، إِنْ أَطَقْتُمُوهَا، فَإِنْ لَمْ تُطِيقُوهَا كُلَّهَا فَآخِذًا بِالْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

گوی سبقت از گوینده‌ها می‌بود، در بحث و مناقشه علمی وارد نمی‌شد و در دعوی دیگران شرکت نمی‌کرد و حتی نمی‌آورد تا قاضی رای بیند (تا خود را در مسند قضاوت بیند خ ل) شیوه اش این بود که از برادرانش غفلت نمی‌نمود و خود را بچیزی در برابر آن‌ها اختصاص نمی‌داد، در شیوه خود سست و ناتوان مینمود ولی چون روزمردی می‌رسید شیر می‌چهنده بود، کسیرا در آنچه عذر پذیر بود سرزنش نمی‌کرد تا عذر او را منظور دارد، شیوه اش این بود که می‌کرد هر چه رامی‌گفت و می‌کرد هر چه راهم نمی‌گفت چون دو کار برایش پیش‌آمد می‌کرد که نمیدانست کدام بهتر است هر کدام مخالف هوای نفس او بود منظور میداشت، شیوه داشت که از دردی نینالید جز در نزد کسی که دید بهبودی از او داشت و با کسی مشورت نمی‌کرد جز آنکه امید خیرخواهی از او می‌برد، شیوه اش این بود که دلتنگی نمی‌کرد و خشم نیورزید و نینالید و دل نمیداد و انتقام نمی‌ستاد و از دشمن غفلت نمی‌کرد، بر شما باد همانند این اخلاق ارجمند اگر تاب آن‌ها را دارید و اگر تاب همه را ندارید دریافت اندک به از وا گذاشتن هر یک است و جنبش و توانائی نیست جز بخدا.

شرح- از مجلسی ره در نهج البلاغه از امیرالمومنین چنین روایت شده که فرمود برای من در دوران گذشته یک برادر دینی بود، ابن ابی‌الحدید گفته مردم در آنکه مقصود از این گفتار است اختلاف دارند و برادری که بدان اشاره شده کسانی را ندارند.

۱- گفته‌اند منظور رسول خدا (ص) است ولی با تعبیر ضعیفا مستضعفاناسا است زیرا مقام رسالت را بدین گونه نستانند گرچه در مقام تأویل آن برآیند و گویند مقصود نرمش سخن و گشایش اخلاق او است ولی باز هم این تعبیر او را نسزد.

۲- گفته‌اند منظور ابوذر غفاریست و گروهی جمله شیرچهنده را در بازه او مستبعد شمارند چون ابوذر بشجاعت معروف نیست.

۳- گفته‌اند منظور مقداد بن عمرو، معروف بمقداد بن اسود است که از شیعیان علی (ع) و دلاوران بنام بوده است.

۴- برخی گفته‌اند این سخن برپایه مثل ادا شده که شیوه معروفی است نزد اباب ادب در شعر و نثر و این بهترین وجه است نزد من ولی توصیف از این برادر که شیرست چهنده نباید منحصر بشجاعت در نبرد باشد بلکه مقصود شجاعت اخلاقی است در درگاه الهی و استقامت در برابر باطل که ابوذر در آن دادمردی داده و یک تنه در حکومت معاویه در شام و نیروی خلافت عثمان مردانه ایستاده است او است

۲۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ مِهْرَمَ ، وَبَعْضُ أَصْحَابِنَا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْكَاهِلِيِّ ؛ وَابُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ غَامِرٍ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ جَمِيعاً ؛ عَنْ مِهْرَمِ الْأَسَدِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا مِهْرَمُ شَيْعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمِعَهُ : وَلَا شَخَاؤُهُ بَدَنَهُ وَلَا يَمْتَدِّحُ بِنَامِعِلُنَا وَلَا يُجَالِسُ لَنَاغَائِباً وَلَا يُخَاصِمُ لَنَا قَالِيّاً ؛ إِنْ لَقِيَ مُؤْمِناً أَكْرَمَهُ وَإِنْ لَقِيَ جَاهِلًا هَجَرَهُ ؛ قُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَؤُلَاءِ الْمُتَشَبِّهِةِ؟ قَالَ : فِيهِمُ التَّمْيِيزُ وَفِيهِمُ التَّبْدِيلُ وَفِيهِمُ التَّمَحِيطُ ؛ تَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ وَطَاعُونَ يَقْتُلُهُمْ وَاخْتِلَافٌ يَبْدِيهِمْ ؛ شَيْعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعُ الْغُرَابِ وَلَا يَسْأَلُ عُدُوَّ نَاوِإِنْ مَاتَ جُوعاً قُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنْ أَطْلَبُ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ : فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ ؛ أُولَئِكَ الْحَقِيقُ عَيْشُهُمُ ؛ الْمُتَنَقِّلَةُ دِيَارُهُمْ ؛ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرِفُوا وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا ، وَمِنْ الْمَوْتِ لَا يَجْزَعُونَ ، وَفِي الْقُبُورِ يَتَرَاوَدُّونَ

که طبل رسوائی بنی امیه را کوفت و بر خلافت عثمان بر آشوفت و شورش اسلامی را بر علیه حکومت ناسحق عثمان پایه گزاری کرد.

«و کان یفعل ما یقول ویفعل ما لا یقول» یعنی هر چه را بدیگران دستور دهد از کار خیر خودش بجا آورد و این اشاره است بقول خدا تعالی (در سوره صف) ایا کسانی که گرویدید چرا میگوید آنچه را نمیکنید - و گفته اند یعنی چرا نمیکنید آنچه را خود گوید زیرا اگر گفت و نکرد ، نکردن زشت است نه گفتن و بعلاوه آن عمل خیر را هم خود کند که نیگوید یا برای آنکه مصلحت نیست از راه تقیه یا فرصت نیافته یا پذیرائی ندیده است چنانچه خدا هم فرماید «فذلک ان نفع الذکری» اکثر چنین فهمیده اند و بخاطر من میرسد که مقصود اینست که احسان میکند بهر که وعده داده و بهر که وعده نداده چنانچه آیه هم در بسیاری از روایات بهمان خلف وعده تفسیر شده است.

«قوله الا عند من یرجو عند البر» یعنی در نزد پروردگار خود که شفاعت حقیقی است یا مقصود پزشک حاذق است که امید درمان از وی میرود که بیان درد باو شکایت نیست و بلکه جستن علاج است و در این صورت استثناء منقطع است.

۲۷ - مهزم اسدی گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای مهزم شیعه ما کسی است که آوازش تا آنجا آهسته است که از گوشش برنگردد و دشمنش از کالبد خودش بدیگری تجاوز نکند ما را آشکارا مدح نکوید و با عیبگوی ما هم نشینی نکند و با دشمن ماستیزه ننماید؛ اگر مؤمنی را برخورد او را گرامی دارد و اگر بنادانی برخورد از او دوری کند گفتیم: قربانت پس من چه کنم با این شیعه ما بها (که خود را بشیعه بندند و از حقیقت آن بیخبرند) فرمود: در آن ها تشخیص و تبدیل و آزمایش حکم فرماست دچار قحطی شوند و نابود گردند یا طاعونی آن ها را بکشد یا اختلاف و دو دسته گی آن ها را پراکنده و نابود کند، شیعه ما کسی است که چون سگان زوزه نکشد و چون کلاغان طمع نوردد و اگر از گرسنگی بمیرد از دشمن ما گدائی و خواهش نکند، گفتیم قربانت از کجا اینان را بجویم؟ فرمود: در اطراف زمین آنانند که زندگی پستی دارند و آواره بسر میبرند و از جایی بجایی کوچ میکنند؛ اگر حاضر باشند ، سرشناس نیستند و اگر غایب باشند از آن ها جستجو نشود و از مرگ بیتابی نکنند و در گورها اژه میدن

وَإِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُو حَاجَةٍ مِنْهُمْ رَحِمُوهُ ، لَنْ تَخْتَلِفَ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ اِخْتَلَفَ بِهِمُ الدَّاءُ ، ثُمَّ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَنَا الْمَدِينَةُ وَعَلَيَّ الْبَابُ وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ لِأَمِنْ قَبْلِ الْبَابِ وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ .

۲۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ابْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : قَالَ : مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ كَانَ مِمَّنْ حَرَّمَ مَتَّ غَيْبَتُهُ وَكَمَلَتْ مَرْوَتُهُ وَظَهَرَ عَدْلُهُ وَوَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ .

۲۹ - عَنْهُ ، عَنْ ابْنِ فَصَّالٍ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ : إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدِرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ .

۳۰ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ : إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا : صِدْقُ الْحَدِيثِ وَادَاءُ الْأَمَانَةِ وَوَفَاءُ بِالْعَهْدِ وَصِلَةُ الْأَرْحَامِ وَرَحْمَةُ الضَّعْفَاءِ وَقِلَّةُ الْمُرَاقَبَةِ لِلنِّسَاءِ أَوْ قَالَ : قِلَّةُ الْمُوَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ - وَبَذَلُ الْمَعْرُوفِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَسَعَةُ الْخُلُقِ وَاتِّبَاعُ الْعِلْمِ وَ مَا يُقَرِّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ زُلْفَى ، طَوْبَى

کنند و اگر حاجتمندی بآن‌ها رو کند باو مهربانی و ترحم کنند، دلشان ازشم جدانیت و اگر چه خانه شان ازشم دور باشد سپس فرمود : رسول خدا (ص) فرموده است منم شهر و علی در آن است ، دروغ گوید کسیکه پندارد در شهر در آید نه از سوی در آن و دروغ گوید کسیکه پندارد مرا دوست میدارد و علیرا دشمن است - صلوات الله علیه.

۲۸ - از امام صادق (ع) که فرمود: هر که با مردم دادوستد کند و بآن‌ها ستم نکند و بآن‌ها حدیث گوید و بآن‌ها دروغ نگوید و بآن‌ها وعده دهد و خلف وعده نکند از کسانیست که غیبت او حرام است و مردانگی او تمامست و عدالت او عیان است و برادری با او واجبست.

۲۹ - از عبدالله بن الحسن از مادرش فاطمه بنت الحسین بن علی (ع) که رسول خدا (ص) فرمود سه خصلت در هر که باشند خصال ایمان در او کاملند ، چون پسندد پسندش او را در باطل نکشاند و هر گاه خشم کند خشمش او را از حق بدر نبرد و هر گاه توانست بدانچه از آن او نیست دست نیازد.

۳۰ - از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود: راستی اهل دین نشانه‌هایی دارند که بدان هاشناخته شوند؛ راستگویی، امانت پردازی، پیمان نگهداری، خویش نوازی، مهرورزی با بی نوایان، کم دنیال کردن زنان - یا فرمود کم آمیختن با زنان، بخشیدن خوبی، خوش خلقی، خوش رفتاری، پیروی از علم، و آنچه بخدای عزوجل نزدیک سازد، خوشا بر آن‌ها و چه خوش سرانجامی، طوبی درختی است

لَهُمْ وَحَسَنُ مَا بَ، وَطُوبَى شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ النَّبِيِّ ﷺ وَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا فِي دَارِهِ غُصْنٌ مِنْهَا، لَا يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِهِ شَهْوَةٌ شَيْءٍ إِلَّا أَتَاهُ بِهِ ذَلِكَ وَلَوْ أَنَّ رَاكِبًا مُجِدَّ أَسَارَفِي ظِلِّهَا مِائَةَ غَامٍ مَا خَرَجَ مِنْهُ وَلَوْ طَارَ مِنْ أَتْفِلِهَا غُرَابٌ مَا بَلَغَ أَغْلَاهَا حَتَّى يَسْقُطَ هَرَمًا أَلْفَقِي هَذَا قَارِعُوا إِنْ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، إِذَا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ افْتَرَشَ وَجْهَهُ وَسَجَدَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَكَارِمِ بَدَنِهِ يُنَاجِي الَّذِي خَلَقَهُ فِي فَكَائِكَ رَقَبَتِهِ، أَلَا فَهَكَذَا كُونُوا .

۳۱- عَنْهُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيْرَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيِّ قَالَ: وَحَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَيْفٍ، عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ مَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ: الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا، وَإِذَا أَسَاؤُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا اشْكَرُوا؛ وَإِذَا ابْتَلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا .

۳۲- وَ بِإِسْنَادِهِ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنْ خِيَارَكُمْ أُولُو النَّهْيِ؛ قَبْلَ: يَارَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أُولُو النَّهْيِ؟ قَالَ: هُمْ أُولُوا خُلَاقِ الْحَسَنَةِ وَأُولَا خُلَامِ الرَّزِيْنَةِ، وَصِلَةُ الْأَرْحَامِ وَالْبِرَّةُ بِالْأَمْنِيَّاتِ وَالْأَبَاءِ وَالْمُتَعَاهِدِينَ لِلْفَقَرِ وَالْجَبْرَانَ وَالْيَتَامَى وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ وَيَفْشُونَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَيُصَلُّونَ وَالنَّاسُ نِيَامٌ غَافِلُونَ .

۳۳- عَنْهُ؛ عَنِ الْهَيْثَمِ التَّهْدِي، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْخِصَالِ بِالْمَرْءِ أَجْمَلُ؟ فَقَالَ: وَقَارٌ بِالْأَمْنِيَّاتِ

در بهشت بیخ آن درخانه پیغمبر است و مؤمنی نیست جز آنکه در خانه اش شاخه ای از آنست، چیزی دلش نخواهد جز آنکه برایش بیارد و اگر سوار تندروی صدسال در سایه آن برود از آن بدتر و دواگر کلاغی از بامین آن بیالایش پرواز کند بدان نرسد تا از پیری بریرافتد، هلا در این نعمت رغبت کنید بر استیکه مؤمن بخود مشغولست و مردم از او دز آسایشند، چون شب او را فرا گیرد روی بر زمین نهد و برای خدا عزوجل با شریفترین اندام خود سجده کند، با آنکه او را آفریده در باره آزاد کردنش راز گوید: هلا چنین باشید.

۳۱- از امام باقر (ع) که از پیغمبر (ص) پرسش شد از بنده های نیک در پاسخ فرمود آنهایی که هر گاه نیکی کنند شادمان شوند و چون بدی کنند آمرزش خواهند و اگر چیزی بآنها داده شود شکر گزارند و اگر گرفتار شوند صبر کنند و هر گاه خشم گیرند در گذرند.

۳۲- فرمود (ع): که پیغمبر (ص) فرمود: بر راستی خوبان شما خردمندانند، گفته شد یا رسول الله خردمندان چه کسانیست؟ فرمود: ایشان صاحبان اخلاق خوش و آرمان های سنگین و درست و خویش نواز و بنادر و پدر مهرورز و از فقراء و همسایه ها و یتیمها احوالپرسند، اطعام کنند و سلام رافاش گویند در جهان و نماز بخوانند در حالیکه مردم خوابند و در غفلت بسر میبرند .

۳۳- از یحیی بن عمران حلبی گوید بامام صادق (ع) گفتم کدام خصلتها برای مرد زیباتر

وَسَمَّاحٌ بِالْأَطْلَبِ مُكَافَأَةٌ ، وَتَشَاعُلٌ بِغَيْرِ مَنَاجِ الدُّنْيَا .

۳۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ الْمَعْرِفَةَ بِكَمَالِ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرَكُّهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَقِلَّةُ مِرَائِهِ ؛ وَحِلْمُهُ وَصَبْرُهُ وَحُسْنُ خُلُقِهِ .

۳۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : أَلَا خَيْرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ : أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَلْيَنُكُمْ كِتْفًا ، وَأَبْرَثُكُمْ بِقَرَابَتِهِ ، وَأَشَدُّكُمْ حُبًّا لِإِخْوَانِهِ فِي دِينِهِ ، وَأَصْبِرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ ، وَأَكْظُمُكُمْ لِلْغَيْظِ ، وَأَحْسَنُكُمْ عَفْوًا ، وَأَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ .

۳۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقُ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتَارِ ، وَالتَّوَسُّعُ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ ، وَإِنْصَافُ النَّاسِ ، وَابْتِدَآؤُهُ إِثَابَهُمْ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِمْ .

۳۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّادَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ ، الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ .

۳۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمَعُونَةِ ، خَفِيفُ الْمُؤُونَةِ ، حَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعَاشَتِهِ ، لَا يُلْسَعُ

است؟ در پاسخ فرمود: و قادر بی مهابت و قلدر مایی، و بخشش بی عوض جوئی، و اشتغال بکارى جز بهره‌ورى از دنیا،

۳۴- از امام صادق (ع) كه على بن الحسين (ع) بارها مي‌فرمود: راستى شناسائى كمال ديانت مسلمان در ترك سخن بيهوده است و كم مناقشه وجدال كردن و در بردبارى و شكيبائى و خوش خلقى.

۳۵- از امام صادق (ع) كه رسول خدا (ص) فرمود: آيا من شما را خبر ندهم بماننده ترين شماها بمن؟ گفتند چرا يا رسول الله، فرمود: خوش خلق تر و خوش پذيراتر از شماها نسبت بواردين و خويش نوازتر شماها و هر كه برادر دينى خود را سخت تر دوست دارد و شكيباتر شماها بحق و خشم فرو خود تر شماها و خوش گذشت تر شماها و آنكه از طرف خود محكمتر بدو بگيران حق دهد در حال خشنودى و در حال غضب.

۳۶- از على بن الحسن (ع) فرمود: از اخلاق مؤمن است كه در تنگدستى بفرخور آن اتفاق مي‌كند و در وسعت رزق باندازه آن، بامردم انصاف دارد و بسلام بدانها پيشى مي‌گيرد.

۳۷- از امام باقر (ع) فرمود: مؤمن از كوه سختتر است از كوه بر گرفته شود تا كم گردد و از دين مؤمن بر گرفته نشود تا كاسته گردد.

۳۸- از امام صادق (ع) فرمود: مومن خوب كمك مي‌دهد و كم خرج است، زندگيرا خوب مى

مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ .

۳۹ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بُنْدَارٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَارِثِ ، عَنْ الدِّلْهَاتِ مَوْلَى الرِّضَا عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ : لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ : سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَسُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ ، وَسُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ ، فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَيَكْتُمَانُ سِرَّهُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا أَمِنَ أَنْ تَضِيَ مِنَ رَسُولٍ ، وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُذَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهِ عليه السلام بِمُذَارَاةِ النَّاسِ فَقَالَ : «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ ، وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ .

چرخاند، از یکسوراخ دوبار گزیده نمیشود.

شرح- از مجلسی ده- در نهاییه است که «لایسع المومن من جحر مرتین» و در روایت دیگر لایلدغ ولسع ولدغ يك معنى دارند (گزیدن مار) و جحر سوراخ مار است و معنایش این است که مومن از يك جهت نباید دوبار گول بخورد یا دو بار گول نیخورد؛ زیرا در بار اول که زیان دید باید عبرت گیرد و از تجربه خود پند پذیرد تا آنکه گوید این خبر از پیغمبر (ص) وارد است و سبب بیان اینست که ابوغره شاعر برادر مصعب بن عمیر روزی در اسیر مسلمانان شد (ابوغره در جبهه مشرکین بود و از دشمنان کینه ورز پیغمبر بشمار میرفته و مصعب بن عمیر از مسلمانان با اخلاص و مهاجرین است) و از پیغمبر (ص) درخواست کرد که با ومنت نهد و او را آزاد کند، پیغمبر درخواست او را پذیرفت و با او شرط کرد که بر علیه وی تبلیغ نکند و دشمنان را با و نشوراند و در اشعار خود او را هجو نکند و با و دشنام نگوید و چون آزاد شد و نزد خاندان خود رفت بهمان شیوه دیرین بر گشت و عهد و شرط پیغمبر (ص) را شکست و روز جنگ احد بار دیگر با مشرکان بجنگ مسلمانان آمد و اسیر مسلمین شد و با و هم پیشنهاد در - خواست آزاد شدن و منت کشیدن به پیغمبر (ص) عرضه داشت و آن حضرت این جمله پر معنا و بلیغ را ادا کرد که از ابتکارهای کرامت مآب او است و کسی در این ضرب المثل جامع و مختصر و پر معنا بر آن حضرت سبقت نجسته است و در آن تنبیه عمیقی است بر اینکه چون شخص مومن یکبار آزار از کسی و از موضوعی دید بار دیگر نباید خود را در معرض آن آزار اندازد و این نتیجه هوشمندی و زیرکی و خردمندیست که از اخلاق مومن است (زیرا این گونه علم و آموزش را علم تجربی میدانند و دنیای امروز هر مسئله ای که مورد آزمایش شده و درست از آزمایش در آید آن را مسئله علمی و قابل پیروی میدانند و پایه و مایه دانش بر تجربه و آزمایش گذارده شده و پیغمبر اسلام با این جمله رسا و پر معنا این اصل علمی بشری را بیان کرده است).

۳۹- امام رضا (ع) میفرمود: مومن مومن نباشد تا سه خصلت داشته باشد يك خصلت از پروردگار خودش و يك خصلت از پیغمبرش و يك خصلت از امامش اما خصلتی که از پروردگار او است را از نگهداری است، خدا عز و جل فرماید (۲۵-۲۶- الجن) غیب دانست و بر غیب خود احدیرا مطلع نسا زد جز رسولی را که بپسندد - و اما سنت و روش پیغمبرش مدارا و سازگاری با مردمست زیرا خدا عز و جل به پیغمبر خود دستور داده که با مردم مدارا کند و فرموده است (۱۹۹- الاعراف) گذشت را پیش گیر و بخوبی فرمانده - و اما سنت امامش صبر است و شکیبایی در حال تنگدستی و سخت حالی.

(بَابُ)

(فِي قَلَّةٍ عَدَدِ الْمُؤْمِنِينَ)

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَسَانٍ، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكَبِيرَةِ إِلَّا خَمَرَ، فَمَنْ رَأَى مِنْكُمْ الْكَبِيرَةَ إِلَّا خَمَرَ؟

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُنْشَى الْحَسَاطِ، عَنْ كَامِلِ الثَّمَارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: النَّاسُ كُلُّهُمْ بِهَاءٍمْ - ثَلَاثًا - إِلَّا قَلِيلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمُؤْمِنِ

شرح- از مجلسی ره- بدانکه استشهاد بآیه کریمه دلالت دارد که مقصود کتمان سر است از آنکه نااهل است و از کسیکه آنرا فاش میکند.

«خذ العفو» در مجمع گوید یعنی ای محمد بگیر آنچه را که از مال مردم زائد بر خرج آنهاست و رسول خدا (ص) زیادی مال مردم را میگیرد و اندازده معینی نداشت تا آیه زکوة آمد و آن را نسخ کرد و گفته شده است که منظور گذشت نسبت باخلاق مردمست و دستور سهل گیری نسبت بدیافت است نسبت به حقوق لازمه الهیه یا حق الناس و دیگر امور و گفته اند که منظور عدد پذیر است از عدد جویان و مواخذه نکردن در امور روایت شده که پیغمبر مقصود آیه را از جبرئیل پرسید و پاسخ گفت ای محمد خدایت فرمان داده که بگذری از هر که بتو ستم کرده و بدهی بهر که از تو دریغ داشته و بنوازی هر که را از تو ورشته خویشی را بریده.

«و أمر بالمعروف» و آن هر چیز است که از نظر عقل و شرع خوبست و زشت و قبیح نیست نزد خردمندان و گفته اند مقصود هر خصلت پسندیده است ..

من گویم صدوق ره در عیون این حدیث را از همین راوی نقل کرده و جمله «و اعرض عن الجاهلین» هم دارد و در آخرش افزوده که «قال الله عزوجل والصابرین فی البأساء والضراء» و گویا این جمله از نسخه نویسان کافی ساقط شده باشد ... تا آنکه گوید بیضاوی از زهری نقل کرده است که بآساء تنگدستی است و در اموالست چون فقر و نداری ولی ضراء بمعنی سخت حالست و آن در نفوس است چون مرض و بیماری.

(بَابُ)

در کمی عدد مؤمنان

۱- از قتیبه اعشی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: زن با ایمان از مرد با ایمان کمتر است و مرد با ایمان از کبریت احمر کمیابتر است کدام شما کبریت احمر را دیده است.

شرح- از مجلسی ره- قاموس گوید کبریت سنگی است که میسوزد و بمعنی یاقوت سرخ و طلا است یا گوهری که معدنش پشت وادی مودچگانست انتهی و مشهور این است که کبریت احمر جوهریست که کمیابتر آنرا میجویند و آن اکسیر است و حاصل حدیث این است که زن دارای اوصاف ایمان کمتر از مرد متصف بآن است و مرد متصف بآن از اکسیری که بسا وجود خارجی ندارد کمیاب تر است..

۲- از کامل تمار گوید شنیدم امام باقر (ع) میفرمود (تاسه باد) همه مردم چون بهائند جز آنکه کی

غَرِيبٌ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - .

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِثَابٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَا يَبِي بَصِيرٍ : أَمَا اللَّهُ لَوْ أَنِّي أَجِدُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَدِيثِي مَا اسْتَحْلَلْتُ أَنْ أَكْتُمَهُمْ حَدِيثًا .

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ سَدِيرِ الصَّرَفِيِّ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ : وَاللَّهِ مَا يَسْمَعُ الْقُعُودُ فَقَالَ : وَلِمَ يَا سَدِيرُ ؟ قُلْتُ : لِكثْرَةِ مَوَالِكَ وَ شَبْعَتِكَ وَأَنْصَارِكَ وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَالُكَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَالْأَنْصَارِ وَالْمَوَالِي مَا طَمَعَ فِيهِ تَيْمٌ وَلَا عِدِّي ، فَقَالَ : يَا سَدِيرُ وَكَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا ؟ قُلْتُ : مِائَةِ أَلْفٍ ، قَالَ : مِائَةِ أَلْفٍ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ ، وَمِائَتِي أَلْفٍ قَالَ : وَمِائَتِي أَلْفٍ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ وَنِصْفَ الدُّنْيَا قَالَ : فَسَكَتَ عَنِّي ثُمَّ قَالَ : يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعْنَا إِلَى تَبْعٍ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَبَعْلٍ أَنْ يُسَرَّجَا ، فَبَادَرْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ ، فَقَالَ : يَا سَدِيرُ أَتَرَى أَنْ تُؤْثِرَنِي بِالْحِمَارِ ؟ قُلْتُ : الْبَقْلُ أَزَيْنُ وَأَنْبُلُ قَالَ : الْحِمَارُ أَرْفُقُ بِي ، فَزَلْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ وَرَكِبْتُ الْبَقْلَ فَهَضَبْنَا فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَقَالَ : يَا سَدِيرُ انْزِلْ يَا نُصْلِي ، ثُمَّ قَالَ : هَذِهِ أَرْضُ سَبْعَةٍ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا فَيَسِرُّ نَاحَتِي صِرْنَا إِلَى أَرْضٍ حَرَاءَ وَنَظَرْنَا إِلَى غُلَامٍ يَرْغَى حِذَاءَ فَقَالَ : وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ يَعْدِدُ هَذِهِ الْجِدَاءَ مَا

ازمومنان (وسه بار) فرمود مومن غریب است.

۳- از ابن رثاب گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود بابی بصیر، هلا بغداد اگر من سه تن شما هارا مومن کامل میدانستم که حدیث مرا نهان نگاه میدادند، روا نمیدانستم که از آن ها هیچ حدیثی را نهان دارم.

۴- از سدير صيرفي كه گوید: نزد امام صادق (ع) رفتم و بان حضرت گفتم: بغداد برای شما روا نیست که خانه نشین باشید، در پاسخ فرمود: ای سدير چرا؟ گفتم برای بسیاری دوستان و شیعیان شما و یاوران شما بغداد اگر امیرالمومنین (ع) باندازه شما شیعه و یار و دوستدار داشت تیم و عدى (ابوبکر و عمر) در بردن حق اوطع نمیکردند فرمود: ای سدير امید است که چه اندازه باشند؟ گفتم صد هزار فرمود. صد هزار؟ گفتم: آری، و دویست هزار، فرمود: دویست هزار؟ گفتم آری و نیمی از دنیا، گوید امام دم بست و سپس فرمود: بر تو آسان است که باما خود را تا بنیج برسانی؟ گفتم آری فرمود بیکرأس الاغ سوارى و يك استر زین کردند، من پیشی گرفتم و سوار الاغ شدم. فرمود: ای سدير ميل داری که الاغ را بمن واگذاری؟ گفتم استر زیاتر و آبرومندتر است، فرمود: الاغ برای من هموار تر و آسان تر است، آن حضرت سوار بر الاغ شد و من سوار بر استر و براه افتادیم و رفتیم تا وقت نماز رسید و فرمود ای سدير پیاده شویم (ما را پیاده کن خ) تا نماز بخوانیم، باز فرمود: این جا زمین شوره زار و نمکی است و نماز در آن روا نیست و رفتیم تا رسیدیم بیک زمین سرخه و آن حضرت بغلامی

وَسَعْنِي الْقَعُودُ ، وَزَلْنَا وَصَلَيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجِذَاءِ فَعَدَدْتُهَا فِي ذَاهِي سَبْعَةِ عَشَرَ .
 ۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ : قَالَ لِي عَبْدُ صَالِحٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : يَا سَمَاعَةُ أَمِنُوا عَلَى فُرُشِهِمْ وَأَخَافُونِي أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَتْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا إِلَّا وَاحِدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ ، وَلَوْ كَانَ مَعَهُ غَيْرُهُ لَا ضَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ حَيْثُ يَقُولُ : «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» فَغَبَرَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ آتَنَسَهُ بِأَسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ فَصَارُوا ثَلَاثَةً ، أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَقَلِيلٌ وَإِنَّ أَهْلَ الْكُفْرِ لَكَثِيرٌ أَتَدْرِي لِمَ ذَاكَ ؟ فَقُلْتُ : لِأَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ : صَبِّرُوا أَنْتَ لِمُؤْمِنِينَ ، يَبْتَغُونَ إِلَيْهِمْ مَا فِي صُدُورِهِمْ فَيَسْتَرْيَحُونَ إِلَى ذَلِكَ وَيَسْكُنُونَ إِلَيْهِ .

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ ، عَنِ النَّضْرِ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : قُلْتُ لَأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلْنَا لَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَيْءٍ مَا أَقْنَيْنَاهَا؟ فَقَالَ : أَلَا حَيْدُكَ بِأَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ ، الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ ذَهَبُوا إِلَّا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ - ثَلَاثَةً قَالَ حُمْرَانُ : فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَالُ عَمَّارٍ ؟ قَالَ : رَحِمَ اللَّهُ عَمَّارًا أَبَا الْيَقْظَانِ

نگاه کرد که چند بزغاله را میچرانید و بن فرمود: ای سدید، اگر من بشماره این بزغاله‌ها شیعه با اخلاص داشتم برای من گوشه نشینی روا نبود و پیاده شدم و نماز خواندیم و چون از نماز فارغ شدم من رو بسوی آن بزغاله‌ها کردم و آن‌ها را شمردم بر خلاف انتظار ۱۷ تا بودند.

۵ - از سماعة بن مهران گوید: امام کاظم (ع) بمن فرمود ای سماعة در بستر خود آسودند و مرا بترس انداختند، هلا بخدا سوگند جهانی بود که در آن جزیک تن خدا پرست نبود و اگر میبود خدا عزوجل او را هم نام میبرد آنجا که میفرماید (۱۲۰ - النحل) «براستی ابراهیم یک امت خدا شناس و یگانه پرست بود و از مشرکان نبود» تا خدا خواست تنها عمر گذرانید و سپس راستیکه خدا او را با اسمعیل و اسحق مأنوس ساخت و سه تن یگانه پرست شدند، هلا بخدا که مومن کم است و اهل کفر بسیارند آیا میدانی برای چه؟ گفتم نمیدانم قربانت، فرمود: این مسلمان‌نماها و شیعه مآبان وسیله انس و آرامش دل مومنان حقیقی هستند، آنچه درسینه دارند بآن‌ها بگویند و باین وسیله راحت میشوند و آرام میگردند.

شرح - از مجلسی ره «اتدری لم ذاک» این بیان حقیقت این کلامست یعنی کمی شماره مومنان با آنکه بحسب ظاهر بسیارند برای این است که وسیله انس مومنان باشند یا مقصود اینست که خدا این کفار را بصورت مؤمن درآورده و آفریده برای این جهات است بهر تقدیر مراد اینست که خدا این شیعه نماهای بی حقیقت را آرامش دل مومنان حقیقی ساخته تا از کمی خود بهراس نباشند.

۶ - از حمران بن اعین گوید بامام باقر (ع) گفتم قربانت ما چه بسیار کم هستیم اگر همه بر سر یک کوسفند فراهم شویم آنرا تمام نمیکنیم؟ فرمود من برای توشگفت آورتر از این راباز نکویم؟ همه مهاجر و انصار (از حقیقت ایمان) بدر رفتند جز - با دست خود اشاره کرد - سه تاحمران گوید

بَايَعَ وَقُتِلَ شَهِيداً ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي : مَا شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الشَّهَادَةِ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ : لَمَّا لَكَ تَرَى أَنَّهُ مِثْلُ الثَّلَاثَةِ ، أَيَّهَاتِ أَيُّهَاكَ .

۷ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ بِوَلَايَتِنَا مُؤْمِناً وَلَكِنْ جُعِلُوا إِنْ شَاءَ لِلْمُؤْمِنِينَ .

(بَابُ)

«الرِّضَا بِمَوْهَبَةِ الْإِيمَانِ وَالصَّبْرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بَعْدَهُ»

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَبْدَ الْوَاحِدِ مَا يَصْرُ رَجُلًا - إِذَا كَانَ عَلَى دَا الرَّأْيِ - مَا قَالَ النَّاسُ لَهُ وَلَوْ قَالُوا : مَجْنُونٌ ؛ وَمَا يَصْرُهُ وَلَوْ كَانَ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ يَعْبُدُ اللَّهَ حَتَّى يَجِبَتْهُ الْمَوْتُ .

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسٍ ، عَنْ يُوسُفَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : لَوْلَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ

من گفتم قربانت، حال عمار چو نیست ؟ فرمود : خدا رحمت کند عمار را ابا الیقظان بیعت کرد و شهید گشته شد، من با خود گفتم چیزی از شهادت بهتر نیست، فرمود تو پنداری که اوهم چون آن سه تن بود؛ ایها، ایها،

شرح - از مجلسی ره - «با دست خود اشاره کرد» کلام راوی است یعنی باسه انگشت اشاره کرد و فرمود سه تا و مقصود از این سه سلمان و ابوذر و مقداد است چنانچه کسی از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود همه مردم مرتد شدند جز سه تن سلمان و ابوذر و مقداد راوی گفت پس عمار چطور؟ فرمود اوهم روی برگردانید و سپس برگشت..

۷ - از علی بن جعفر گوید امام کاظم (ع) فرمود: نه هر کس معتقد بولایت ما است مومن است ولی مایه آدامش و انس مومنان شده اند،

(بَابُ)

رِضَا بِمَوْهَبَةِ الْإِيمَانِ وَصَبْرٌ بِرَهْرَجَةٍ بَعْدَ از آن

۱ - از عبد الواحد بن مختار انصاری گوید امام باقر (ع) فرمود ای عبد الواحد، زبان ندارد مردی را که بدین مذهب باشد (مذهب تشیع) آنچه در باره او مردم گویند و گرچه گویند دیوانه است و باو زبانی نرساند گرچه بر سر کوهی بگذراند و خدا را عبادت کند تا مرگش برسد.

۲ - از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: خدا تبارک و تعالی فرماید، اگر نباشد در روی

أَجِدُ لَأَسْتَعِينَنِي بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسَالًا يَخْتَانُ إِلَى أَحَدٍ .

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا يُبَالِي مَنْ عَزَّ فَهُوَ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ أَنْ يَكُونَ عَلَى قُلَّةِ جَبَلٍ يَأْكُلُ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ .

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ يُونُسَ ، عَنْ كَلْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَوْحِشَ إِلَى أَخِيهِ فَمَنْ دُونَهُ ، الْمُؤْمِنُ عَزِيزٌ فِي دِينِهِ .
۵ - عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ وَ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ؛ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَرَصَةِ مَرَضَهَا لَمْ يَبْقَ مِنْهُ إِلَّا رَأْسُهُ فَقَالَ يَا فَضِيلُ إِنِّي كَثِيرًا مَا أَقُولُ : مَا عَلَى رَجُلٍ عَزَّ فَهُوَ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ لَوْ كَانَ فِي رَأْسِ جَبَلٍ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ ، يَا فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ إِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا يَمِينًا وَشِمَالًا وَ إِنَّا وَشِيعَتُنَا هُدَيْنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ، يَا فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ أَصْبَحَ لَهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ وَلَوْ أَصْبَحَ مُقَطَّعًا أَعْضَاؤُهُ كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ ، يَا فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْعَلُ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ يَا فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ لَوْ عَدَلْتِ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَأْسَقَى عِدْوَةٍ مِنْهَا شَرْبَةٌ مَاءٍ يَا فَضِيلُ ابْنِ يَسَارٍ إِنَّهُ مَنْ كَانَ هَمُّهُ هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ ، وَ مَنْ كَانَ هَمُّهُ فِي كُلِّ وَادٍ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ

دین جزیک مومن من بوجود او از همه خلق خود بی نیازم و از ایمانش برای او انسانی (آرامشی) بسازم که نیاز باحدی نداشته باشد.

۳ - از امام باقر (ع) فرمود هر که از طرف خدا این امر را شناخت (یعنی پیروی از امامان معصوم را) باکی ندارد که بر سر کوهی باشد و از گیاه زمین بخورد تا مرگش درسد
۴ - از کلب بن معاویه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: سزاوار نیست برای مومن که از هراس بسوی برادرش یا کمتر از او پناه برد؛ مومن بکیش خود عزیز است.

۵ - از فضیل بن یسار گوید خدمت امام صادق (ع) رسیدم در یک حال بیماری آن حضرت که از بس او را لاغر کرده بود جز سر او چیزی بجا نگذاشته بود پس بمن فرمود: ای فضیل من بسیار شود که بگویم: بر مردی که این امر امامت را شناخته هیچ زیانی نیست که بر سر کوهی بماند تا بمیرد، ای فضیل بن یسار بر راستی مردم بر است و چپ راه زدند و ما و شیعیان ما براه راست رهبری شدیم، ای فضیل بن یسار راستی مومن اگر صبح کند و از مشرق تا مغرب از آن او باشد همان برایش خوبست و اگر صبح کند و او را تیکه تیکه کنند همان برایش خوبست، ای فضیل بن یسار خدا بامومن نکند جز آنچه خیر او است ای فضیل بن یسار اگر دنیا نزد خدای عزوجل برابر بال مگسی ارزش داشت بدشمن خود از آن شربت آبی نمیداد راستش اینست که هر که همت او متوجه یک چیز است (که دین حق باشد) خدا کفایت کار او را میکند و هر کس همت او متوجه هر چیز است خدا پاک ندارد که در چه دلهای

يَايَّ وَادِّهْلَكَ .

۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ مَنْصُورِ الصَّقِيلِ وَالْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي مَوْتِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، إِنِّي لَأَحِبُّ لِقَاءَهُ وَيَكْرَهُ الْمَوْتَ قَاصِرُهُ عَنْهُ، وَإِنَّهُ لَيَدْعُونِي فَأُجِيبُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا وَاحِدٌ مِنْ عِبْدِي مُؤْمِنٌ لَأَسْتَفْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَلَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَا يَسْتَوْجِشُ إِلَى أَحَدٍ.

نابود شود.

شرح- از مجلسی ره «فی کل واد» یعنی در هر راهی از گمراهی و نادانی، خدا را باک نیست که درجه دره نابود شود یعنی خدا لطف و توفیقش را از او برگیرد و او را بخودش و هوای نفسش وانهد تا با اختیار یکی از دینهای نادرست یارفتن در پی دنیا و هر گونه هوا پرستی و حب جاه و مال و شرف و سروری و لذت خوراک و نوشابه و جامه و نکاح و امور باطل و ناپایدار دیگر هلاک گردد تا آنکه گوید:

گفته شده ممکن است مقصود از «هم واحد» قصد خدا و توکل باو باشد در همه چیز زیرا خدا کفایت کار دنیا و آخرت او را بکند بخلاف کسیکه بخود اعتماد کند و از توکل بحق ببرد.

۶- از امام صادق که رسول خدا (ص) فرمود: خدا عزوجل فرماید من در هر چه کنم تردیدی ندارم چون تردید در مرگ بنده مومنم، راستی که من ملاقاتش را دوست دارم و او مرگ را بدادد و مرگ را از او بگردانم و راستی که او مرا خواند و منش اجابت کنم و راستی که از من خواهش کند و باو بدهم و اگر نباشد در دنیا چیزی بنده مؤمن من باو از همه خلقم بی نیاز باشم و برای او از ایمانش وسیله انس و آرامشی بسازم که از آن بهیچکس نهراسد.

شرح- از مجلسی ره- «ما ترددت فی شیء» این از احادیث مشهور میان دو فریق شیعه و سنی است و معلوم است که مقصود تردید بشری نیست زیرا تردید بشر در کاری که قصد آن دارد یا برای نادانی سرانجام آنست و یا برای عدم اطمینان بانجام آن یا مانع دیگر که برگشت همه بنادانی یا ناتوانی است و برای اینست که فرماید من آنرا انجام دهم و حکم بانجام آن حتمی است و با مقصود تردید در زودی و دیری آنست و بناچار باید توجهی کرد و برای آن نزد خاصه سه وجه است:

۱- در کلام مقدریست و مقصود اینست که اگر بر من خداوند تردید روا بود تردید در مرگ مومن بهتر بجا بود.

۲- چون بطور عادی بدی بشخص محترم مورد تردید است در این جا مقصود اظهار احترام خدا است نسبت ببنده مومن خود و میفرماید بنده مؤمن پیش من از همه چیز بیشتر احترام دارد و این کلام از باب استعاره تمثیلیه است.

۳- از طریق خاصه و عامه وارد است که خدا هنگام احتضار آنقدر لطف و کرامت و موده ببینده مؤمن عطا میکند که بدی مرگ را از او میبرد و او را مشتاق بکوچ از دنیا با آخرت می نماید و آزاد مرگ را برای او اندک میسازد و او را خشنود می نماید و از این معنای تعبیر بشترید شده است.، تا آنکه میگوید

(بَابُ)

﴿فِي سُكُونِ الْمُؤْمِنِ إِلَى الْمُؤْمِنِ﴾

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ ، كَمَا يَسْكُنُ الظُّمْثَانُ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ .

((بَابُ))

﴿فِيمَا يَدْفَعُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِ﴾

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِ الْوَاحِدِ عَنِ الْقَرْيَةِ الْقَنَاءَ .

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَا يُصِيبُ قَرْيَةً عَذَابٌ وَفِيهَا سَبْعَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ .

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَبْلَ لُفِّ الْعَذَابِ إِذَا نَزَلَ بِقَوْمٍ يُصِيبُ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : نَعَمْ وَلَكِنْ يَخْلُصُونَ بَعْدَهُ .

دلالت حدیث بر اینکه مؤمن از مَرَك بدش می آید مخالف نیست با اخبار بسیاری که دلالت دارند مؤمن ملاقات خدا را دوست دارد و بد ندارد زیرا چنانچه شهید در ذکر کرده گفته اخبار حسب ملاقات خدا حمل میشود بر حال احتضار و مماینه آنچه که مومن دوست دارد که در این صورت چیزی نزد او از لقاء خدا و مَرَك بهتر نیست.

(بَابُ)

در خاطر جمعی و آرامش دل مؤمن بمؤمن

۱- از امام صادق (ع) که فرمود: راستی که مؤمن خاطر جمعی و آرامش دل دارد نسبت بمؤمن چنانچه تشنه آرامش دل دارد از آب سرد.

(بَابُ)

در آنچه خدا بواسطه مؤمن دفع میکند

۱ - از امام باقر (ع) ، فرمود : راستی که خدا بیک مؤمن یک شهری و دهی را از فنا نگهداری میکند.

۲- فرمود (ع) خدا بقریه ای که هفت مؤمن در آن باشد عذاب نازل نمیکند.

۳- از امام صادق (ع) سؤال شد چون بلا نازل شود بمؤمنان هم میرسد، فرمود: آری ولی پس از آن خلاص میشوند.

(باب)

❦ (فی آن المؤمنین صنفان) ❦

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ نَصْرِ بْنِ أَبِي الْحَكَمِ الْخَثْعَمِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنَانِ فَمُؤْمِنٌ صَدَقَ بَعْدَ اللَّهِ وَوَفَّى بِشَرَطِهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا غَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» فَذَلِكَ الَّذِي لَا تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَلَا أَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَذَلِكَ مِمَّنْ يَشْفَعُ وَلَا يُشْفَعُ لَهُ وَمُؤْمِنٌ كَخَامَةِ الرَّزْعِ ، تَغْوِجُ أَحْيَانًا وَتَقُومُ أَحْيَانًا ، فَذَلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَأَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَذَلِكَ مِمَّنْ يُشْفَعُ لَهُ وَلَا يُشْفَعُ .

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ خَالِدِ الْعَمِّيِّ عَنْ خُضْرِبِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنَانِ : مُؤْمِنٌ وَفَى لِلَّهِ بِشَرُوطِهِ الَّتِي شَرَطَهَا عَلَيْهِ ، فَذَلِكَ مَعَ النَّبِيِّ وَالصِّدِّيقِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا وَذَلِكَ مَنْ يَشْفَعُ وَلَا يُشْفَعُ لَهُ وَذَلِكَ مِمَّنْ لَا تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَلَا أَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَ مُؤْمِنٌ زَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ فَذَلِكَ كَخَامَةِ الرَّزْعِ كَيْفَمَا كَفَّتَتْهُ الرِّيحُ انْكَفَأَ وَذَلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيُشْفَعُ

(باب)

در اینکه مؤمن دو صنف است

۱- ازامام صادق (ع) فرمود: مؤمن دوجور مؤمن است يك مؤمنی كه بعهده خدا عمل كرده و بشرط خدا وفا كرده است و اینست مورد قول خدا عز وجل (۲۳- الاحزاب) مرد اینكه عمل كردند بدانچه باخدا در باره آن عهد بستند- این همانست كه هراسهای دنیا و نه هراسهای آخرت بدو نرسند و او است كه شفاعت كند و نیازی بشفاعت ندارد و يك مؤمنی كه چون زراعت تازه روئیده و لطیف است گاهی كج میشود و گاهی راست و آنستكه دچار هراس دنیا و هراس آخرت میشود و این از کسانیست كه از اوشفاعت شود و شفاعت از کسی نكند.

شرح- از مجلسی زه- مقصود از عهد خدا، اصول دین است از اقرار بتوحید و نبوت و امامت و معاد و مقصود از وفاء بشرط آوردن امور واجبه و ترك حرامست ... تا آنكه گوید اظهر اینستكه مراد از احوال و هراس دنیا ارتكاب گناه و نافرمانی خدا است زیرا این است كه در نظر او بزرگ ترین مصیبت و هراس است بقرینه اینکه میفرماید ، مؤمن سست دچار هراس دنیا و آخرت میشود.

۲- از خضر بن عمرو كه شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: مومن دومومن است، يك مومنی كه بهر شرط و قراری كه خدا با او داده عمل كرده است پس آنستكه با پیمبران و صدیقان و شهیدان و نیکان است و چه خوب رفیقهای هستند اینها اینستكه شفاعت كند و نیازی بشفاعت ندارد و این از کسانیستكه هراسهای دنیا و هراسهای آخرت باو نرسد و مومنیكه لغزش كرده چون زراعت تازه و لطیف است و هر جود كه باد او را سرازیر كند سرازیر میشود و اینست كه هراسهای دنیا و آخرت باو میرسد و برای

لَهُوَ عَلَى خَيْرٍ.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَامَ رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنِ الْإِخْوَانِ ، فَقَالَ : الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ : إِخْوَانُ الثِّقَةِ وَإِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ ، فَأَمَّا إِخْوَانُ الثِّقَةِ فَهُمْ الْكَفُّ وَالْجَنَاحُ وَالْأَهْلُ وَالْمَالُ ، فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلَى حَدِّ الثِّقَةِ فَأَبْذِلْ لَهُ مَالَكَ وَبَدَكَ ، وَصَافٍ مِنْ صَافَاهُ وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ ، وَإِنْ كُنْتَ يَرُّهُ وَعَيْبُهُ وَأَظْهَرُ مِنْهُ الْحُسْنَ ؛ وَاعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكِبَرِيَّةِ الْأَحْمَرِ ، وَأَمَّا إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ فَإِنَّكَ تُصِيبُ لَدُنَّكَ مِنْهُمْ ، فَلَا تَقْطَعَنَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَلَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ صَمِيرِهِمْ ، وَأَبْذِلْ لَهُمْ مَا بَدَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحَلَاوَةِ اللِّسَانِ .

(بَابُ)

*(مَا أَخَذَهُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى مَا يَلْحَقُهُ فِيمَا ابْتُلِيَ بِهِ) *

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَنْ لَا تُصَدَّقَ مَقَالَتُهُ وَلَا يَنْتَصِفَ مِنْ عَدُوِّهِ وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفِي نَفْسَهُ إِلَّا يَفْضَحَ بِهَا لِأَنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ مُلْجَمٌ ،

او شفاعت می شود و عاقبتش بغیر است.

۳- از امام باقر (ع) فرمود: مردی در بصره خدمت امیرالمومنین (ع) قیام کرد و گفت یا امیرالمومنین از اخوان بما خبریده در پاسخ فرمود: برادران دوجورند؛ برادران مورد اعتماد و برادران خنده رو اما برادران مورد اعتماد هم آنها دست وبال واهل و مال هستند و چون تو برادر خود اطمینان و وثوق داری مال و تنت را باو ببخش و با هر که صفادارد صفا کن و با هر که دشمن است دشمن باش و را از او عیب او را بیوش و خوبی او را ترویج کن و بدان ای سئوال کننده که اینان از کبریت احمر کمترند و اما برادران خنده رو توهمان لذتی که از آنها بری آنرا از آنها مبر و بیش از آن هم از آنها مجو و بآنها بده آنچه را بتو میدهند از خوشرویی و شیرین زبانی .

(بَابُ)

اندازه مسؤولیت مؤمن برای صبر بر گرفتاری خود

۱- از امام صادق (ع) فرمود: خدا پیمان از مومن برگرفته که گفتارش را باور ندارند و از دشمن خود انتقام نجوید، هیچ مومنی دل خود را شفا نبخشد جز بر سرزائی او تمام شود زیرا هر مومنی لجام بر زبان دارد.

شرح- از مجلسی ره- یعنی چون مومنی خواهد بوسیله انتقام دل خود را خنک کند از دشمن خود

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ وَخَمْدَنُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً ، عَنْ ابْنِ مَخْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بَلَانَا أَرْبَعَ أَيْسَرُهَا عَلَيْهِ مُؤْمِنٌ يَقُولُ يَقُولُهُ يَحْسُدُهُ ، أَوْ مُنَافِقٌ يَقْفُو أثرَهُ ، أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ ، أَوْ كَافِرٌ يَرَى جِهَادَهُ ، فَمَا بَقَاءُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ هَذَا .

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَا أَفَلَتَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْ ثَلَاثٍ وَلَرُبَّمَا اجْتَمَعَتِ الثَّلَاثُ عَلَيْهِ ، إِمَّا بُغْضٌ مَنْ يَكُونُ مَعَهُ فِي الدَّارِ ، يُغْلِقُ عَلَيْهِ بَابَهُ يُؤْذِيهِ ، أَوْ جَارٌ يُؤْذِيهِ ، أَوْ مَنْ فِي طَرِيقِهِ إِلَى حَوَائِجِهِ يُؤْذِيهِ ؛ وَلَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا عَلَى قَلْعَةٍ جَبَلٍ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ شَيْطَانًا يُؤْذِيهِ وَيَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أُنْسًا لَا يَسْتَوْحِشُ مَعَهُ إِلَى أَحَدٍ .

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : أَرْبَعٌ لَا يَخْلُو مُنْهِنَ الْمُؤْمِنِ أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ ، مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ وَهُوَ أَشَدُّ هَرَجًا عَلَيْهِ ، وَمُنَافِقٌ يَقْفُو أثرَهُ ، أَوْ عَدُوٌّ يُجَاهِدُهُ ، أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ .

برای خود رسوائی بیار آورد، زیرا او آزاد نیست که هر کاری بکند و هر سخنی بگوید و چون مردمان دنیادار به ردی بزند و هردشنام و هرزه گوئی را مرتکب شود.

۲- از رسول خدا (ص) که فرمود: خدا از مومن پیمان گرفته برای صبر بر چهار بلا که آسانتر همه مومنی است هم عقیده او و باو حسد میورزد یا منافقی که دنبال او را دارد (و برای عیبجویی و آزارش فرصت جوئی میکند) یا شیطان که او را گمراه میسازد یا کافری که رایش جنگیدن با او است؛ پس از این چه از مومن میماند؟ (چگونه مومن با پمانش میماند، خ).

۳- از امام صادق (ع) فرمود. مومن نمیتواند از یکی از سه تا بدر رود و بسا که هر سه گریبان گیرش شوند یا گرفتار دشمنی همسایه خانه ایست که درش بروی او بسته میشود و او را آزار میدهد یا همسایه بیرون از خانه که او را آزار میدهد یا گرفتار کسی است در میان هر راه که بدنبال نیازمندی های خود می رود و او ویرا آزار میدهد و اگر مومن در قله کوهی باشد خدا عزوجل شیطانی گسیل دارد تا او را بیازارد و خدا از ایمان وی برای او آرامشی فراهم سازد که با آن بدیگری نپردازد و نهراسد .

شرح - از مجلسی «ره» - مقصود از شیطان شیطان جنی است زیرا بیشتر با مومن معارضه کند یا شیطان انسی.

۴- از داود بن سرحان گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: چهار چیز است که مومن از همه آنها یا یکی از آنها برکنار نیست : مومنی که بدو حسد برد و این از همه سخت تر است و منافقی که دنبال او را دارد یا دشمنی که با او میجنگد یا شیطانی که او را بگمراهی میکشاند .

- ۵ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسٰی ، عَنْ ابْنِ سَنَانٍ ، عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ وَلِيَّهُ فِي الدُّنْيَا غَرَضًا لِمَدَّوْهُ .
- ۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیْسٰی ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَشَكَا إِلَيْهِ رَجُلٌ الْحَاجَةَ فَقَالَ لَهُ : اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجًا قَالَ : ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَالَ : أَخْبِرْنِي عَنْ سِجْنِ الْكُوفَةِ كَيْفَ هُوَ ؟ فَقَالَ : - أَصْلَحَكَ اللَّهُ صَبْرُ مَنْتَنٍ وَأَهْلُهُ بِأَسْوَأَ حَالٍ ، قَالَ : فَأَتَمَّا أَنْتَ فِي السِّجْنِ فَتَرِيدُ أَنْ تَكُونَ فِيهِ فِي سَعَةٍ ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ .
- ۷ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْحَدَّادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ ، عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ : الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ فَأَيُّ سِجْنٍ جَاءَ مِنْهُ خَيْرٌ .
- ۸ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسٰی ، عَنِ الْحَجَّالِ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : الْمُؤْمِنُ مُكْفَرٌ .

۵- فرمود (ع): راستی که خدا عز وجل دوست خود را در دنیا نشانه و هدف دشمن خود میسازد.

۶- از محمد بن عجلان گوید من نزد امام صادق (ع) بودم مردی از حاجتمندی با آنحضرت شکایت کرد فرمود باو که صبر کن زیرا خدا بزودی بتو گشایش میدهد و سپس خاموش شد و پس از آن دو بدن مرد کرد و فرمود بگو بدانم زندان کوفه چگونه است؟ در پاسخ گفت اصلحک الله تنک است و بد بو و زندانیانش بدترین حالی دچارند، فرمود: همانا توهم در این زندان دنیا گرفتاری و میخواهی در راحت و وسعت باشی، آیا میدانی که دنیا زندان مومن است.

۷- شعیب گوید از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود دنیا زندان مومن است و کدام زندانی است که خوبی و خوشی دارد؟

۸- فرمود (ع): مومن ناسپاسی میشود.

در روایت دیگر است که برای اینست که کار خوب او بدرگاه خدا بالا میرود و میان مردم منتشر نمیگردد و کافر قدردانی میشود.

شرح- از مجلسی ره- «المومن مکفر» بصیغه اسم مفعول باب تفعیل یعنی مردم باو ناسپاسی کنند و از احسان او قدردانی نکنند بقرینه دنباله خبر و فیروز آبادی گفته است مکفر یعنی کسیکه با احسان وی کفران نعمتش شده است و آنکه در بند آهین است.

و ظاهراً مقصود این است که مومن وسیله بقای جهان و نزول رحمت و بارانست و حق بهمه مردم دارد و مردم آن اندازه که باید نه او را میشناسند و نه بی با احسان وی میبیرند و نه از او قدرشناسی میکنند ولی احسان کافر دنیوی و محسوس است و فهمیده میشود و از او قدردانی میشود.

و ممکن است مقصود این باشد که مومن در احسان خود خدا را رعایت میکند و بمواردی منطبق میکند

وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى : وَذَلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ فَلَا يَنْشُرُ فِي النَّاسِ وَالْكَافِرُ مَشْكُورٌ .

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ أَرْبَعَةً : شَيْطَانًا يُغْوِيهِ يُرِيدُ أَنْ يُضِلَّهُ ، وَكَافِرًا يُغْتَالُهُ ، وَ مُؤْمِنًا يَحْسُدُهُ وَهُوَ أَشَدُّهُمْ عَلَيْهِ ، وَمُنَافِقًا يَتَّبَعُ عَمْرَاتِهِ .

۱۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ حَلَّى عَلَى جَبْرِائِيلَ مِنَ الشَّيَاطِينِ عِدَّةٌ رُبْعَةً وَمُضَرَ ، كَانُوا مُشْتَغِلِينَ بِهِ .

۱۱ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَا كَانَ وَلَا يَكُونُ وَلَا يَسْكَأَنَّ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَلَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ ؛ وَلَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ لَا بَتَعَ اللَّهُ لَهُ مِنْ يُؤْذِيهِ .

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَا كَانَ فِيمَا مَضَى وَلَا فِيمَا بَقِيَ وَلَا فِيمَا أَنْتُمْ فِيهِ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَلَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ .

که اظهار قدردانی از او نمیشود ولی کافر در احسان خود عوض را منظور میدارد و با شخصی و مواردی احسان میکند که عوض داشته باشد و از او قدردانی شود.

و جزری گفته است «المومن مکفر» یعنی کفار گناهان مومن در جان و مال او واقع میشود و زیان مالی و جانی میکشد تا گناهانش جبران گردد ولی مجلسی ده گفته این معنی در این اخبار مورد احتمال نیست فتدبر.

۹- از امام صادق (ع) فرمود: مومنی نباشد جز آنکه خدا باو چهار چیز گمارده است، شیطانیکه گمراهش کند و خواهد از راه بدش برد و کافریکه او را بر باید و مومنیکه باو حسد برد و این از همه سخت تر است و منافقیکه بی لغزشهای او میگردد.

۱۰- از جابر گوید شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: چون مومنی بمیرد باندازه افراد قبیله ربيعة و مضر شیطان بر همسایه های او متوجه شوند، همه اینها در کار گمراه کردن او بودند.

شرح- ربيعة و مضر دوایل بزرگ عربند که ضرب المثل کثرتند و اولاد نزار بن معد بن عدنانند و مضر جده هفدهم پیغمبر است (ص).

۱۱- از امام صادق (ع) فرمود. نبوده و نباشد و نخواهد بود مومنی جز اینک همسایه ای دارد که آزارش دهد و اگر مومنی در جزیره ای از جزائر دریا باشد خدا بفرستد کسی را که او را آزار دهد.

۱۲- فرمود (ع) در گذشته نبوده و نه در آینده و نه در وضعیکه شما دارید مومنی جز اینک همسایه دارد که او را میآزارد .

۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَا كَانَ وَلَا يَكُونُ إِلَّا أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مُؤْمِنٌ إِلَّاوَلَهُ جَارِيُودِيهِ .

((بَابُ))

«(سِدَّةُ ابْتِلَاءِ الْمُؤْمِنِ)»

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً إِلَّا نَبِيَاءَهُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلَ .

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ابْتِلَاءَ وَمَا يَخُصُّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ ، فَقَالَ : سِئَلْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم مَنْ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا ، فَقَالَ : النَّبِيُّ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلَ ، وَيَتَّبِعِي الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَحَسَنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَمَنْ سَخَفَ إِيْمَانُهُ

۱۳- میفرمود (ع): نبوده و تاقیامت نباشد مومنی جز اینکه همسایه ای دارد که اورا میآزارد.

(بَاب)

سختی بلای مؤمن

۱- از امام صادق (ع) فرمود: براستی سخت ترین مردم در بلای پیغمبرانند و سپس آنکسانیکه پهلوی آنانند، سپس بترتیب مقام و منزلتی که نزد خدا دارند.

شرح- از مجلسی ره- در این احادیثی که از طریق عامه و خاصه رسیده دلالت روشنی است بر اینکه انبیاء و اوصیاء هم در بیماریهای تنی و بلاهای جسمی چون دیگرانند و بلکه اذ دیگران گرفتارترند برای آنکه اجر بیشتری ببرند و این ضرری بمقام آنها ندارد بلکه مقام آنها را ثابت تر کند و معلوم شود آنها هم بشرند و هرچه بهمه بشر رسد بآنها برسد و باینکه امور فوق العاده از آنها عیان شود اگر گرفتار بلاها نشوند مردم درباره آنها همان را گویند که نصاری درباره عیسی گفتند و این گرفتاری موجب رفع درجاتست و بسا مقاماتی که جز با شهادت بدست نیاید و خدا بهر که اذیند گانش که اورا دوست دارد این مقام شهادت را بدهد چنانچه درباره سیدالشهداء است که پیغمبر «ص» را در خواب دید و باو فرمود ای حسین تو در بهشت مقامی داری که جز بوسیله شهادت بآن نرسی و بسیاری از علماء بیماری هائی را که موجب نفرت خلق است بر انبیاء و اوصیاء روا ندانسته اند چون جنون و جذام و برص...

۲- از عبدالرحمن بن حجاج گوید نزد امام صادق (ع) نام بلا برده شد و آنچه که خدا عزوجل مومن را بدان مخصوص ساخته است پس فرمود که از رسول خدا (ص) پرسیدند از سخت ترین مردم از نظر بلاه در دنیا در پاسخ فرمود پیغمبرانند سپس هر که بآنها بیشتر مانند است بحسب ترتیب و مومن هم بعد از آن باندازه ایمان و خوبی کردارش گرفتار میشود، هر که ایمانش درست و کردارش خوب

وَصَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ .

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِسی ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : إِنْ عَظِمَ الْأَجْرُ مَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَمَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ .
 ۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ؛ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ ، جَمْعًا ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِسی ، عَنْ رِیْعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ فَضْلِ بْنِ یَسَارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً إِلَّا نَبِيًّا ، ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ثُمَّ الْأَمَائِلُ فَلَا مَائِلَ .

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِثَابٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : إِنْ لَمْ يَزَلْ عِبَادٌ فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ تَحْفَةً إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَلَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ .

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ - وَعِنْدَهُ سَدِيرٌ - : إِنْ اللَّهُ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَشَّهَ بِالْبَلَاءِ غَشًّا وَ إِنْهَا وَإِيَّاكُمْ يَسْدِيرُ لَنْصَبِ بِي وَ تُمْسِي .

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِسی ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَشَّهَ بِالْبَلَاءِ غَشًّا وَ تَجَّهَ بِالْبَلَاءِ تَجًّا ، فَإِذَا دَعَاهُ قَالَ : لَبَّيْكَ عَبْدِي لَيْثُنَ عَجَلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ لَقَادِرٌ

است بلای او سخت است و هر که ایمانش سست و کردارش ناتوانست گرفتاری او کم است.

۳- از امام صادق (ع) که فرمود: راستی مزد بزرگ بابلای بزرگ است و خدا مردمی را دوست ندارد جز اینکه آنها را گرفتار کند .

۴- از امام باقر (ع) فرمود: سخت بلاترین مردم پیغمبرانند ، سپس اوصیاء اند سپس هر که بآن همانند تراست بترتیب .

۵- از امام صادق (ع) فرمود: راستی برای خدا در زمین بنده هائست که زبده بنده های اویند، هیچ تحفه ای از آسمان فرود نیاید جز اینکه آنها را از آنها منصرف سازد و بدست دیگران اندازد و هیچ بلایی فرود نیاید جز اینکه آنها بهره آنها گرداند.

۶- از امام صادق (ع) ، سدر خدمتش بود که فرمود: راستی خدا چون بنده ای را دوست دارد او را خوب در گرداب بلا فروبرد وای سدر ما و شماها در بام و شام با آن دمسازیم.

۷- از امام باقر (ع) فرمود: بر راستی خدا تبارک و تعالی هر گاه بنده ای را دوست دارد او را در گرداب بلا پیوسته فرو برد و باران بلاهی بر او بیارد و هر گاه بدرگاه او دعا کند فرماید لبیک ای بنده من اگر آنچه خواهی باشتاب بتودهم میتوانم و اگر آنرا برای تو پس انداز کنم پس هر چه برایت

وَلَئِنْ اَذْخَرْتُ لَكَ فَمَا اَذْخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ .

۸ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ زَيْدِ الزَّرَّادِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا وَمَنْ سَخِطَ الْبَلَاءُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ السَّخَطُ .

۹ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ الْحَرِّ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدَرِ دِينِهِ أَوْ قَالَ : عَلَى حَسَبِ دِينِهِ .

۱۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضَرَمِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَهْلُولِ بْنِ مُسْلِمِ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كَفَّةِ الْمِيزَانِ ، كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ .

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : الْمُؤْمِنُ لَا يَمُضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَّضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزَنُهُ ، يُدْكَرُ بِهِ .

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ نَاجِيَةَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُبْتَلَى بِالْجُدَامِ وَلَا بِالْبَرَصِ وَلَا يَكْذِبُ وَلَا يَكْذِبُ ؟ فَقَالَ : إِنْ كَانَ لَغَافِلًا عَنْ صَاحِبِ يَاسِبٍ إِنَّهُ كَانَ مُكْتَبًا - ثُمَّ رَدَّ أَصَابِعَهُ - فَقَالَ : كَأَنِّي

پس انداز کنم همان برای تو بهتر است.

۸- از امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است براستیکه بالای بزرگ اجر بزرگ دارد و هرگاه خدا بنده را دوست دارد بالای بزرگ باو بدهد، هر که خشنود باشد خدا از او خشنود است و هر که از بلا خشم گیرد خدا بر او خشم گیرد.

۹- از امام باقر (ع) فرمود: همانا مومن در دنیا بلایند باندازه ای که دین دارد یا فرمود بر حسب آنچه دین دارد .

۱۰- از امام صادق (ع) فرمود: همانا مومن چون کفه ترازو است هر آنچه بر ایمانش افزوده گردد بر بلایش افزوده شود.

۱۱- از محمد بن مسلم گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بر مومن چهل شب نگذرد جز آنکه مایه غمی برای او فراهم شود تا یاد آوری او باشد.

۱۲- از ناجیه گفت بامام باقر (ع) گفتم که مغیره میگوید (مغیره بن سعید است که کشی اخبار بسیاری در لحن او روایت کرده است) که مومن بخوره و پسی و بچنین و چنان گرفتار نشود ، در پاسخ فرمود: راستش اینست که او از صاحب پس (یعنی حبیب که داستان او در سوره پس وارد شده) براستیکه او دست بریده بود (چلاق بود خل) امام انگشتان خود را بر گردانید (بشکل انگشتان چلاق) پس فرمود گویا نگاه میکنم بچلاقی او، آمد و آن مردم را بیم داد سپس فردا به

أَنْظُرْ إِلَى تَكْنِبِهِ أَتَاهُمْ فَأَنْذَرَهُمْ؛ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْغَدِ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مَبْتَلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ.

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِبِأَفْضَلِ مَكَانٍ ثَلَاثًا. إِنَّهُ لَيَبْتَلِيهِ بِالْبَلَاءِ ثُمَّ يَنْزِعُ نَفْسَهُ عَضْوًا عَضْوًا مِنْ جَسَدِهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ.

۱۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَيْسَى؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ فَضْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِإِبْتِلَاءٍ فِي جَسَدِهِ.

۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ؛ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْحَنَاطِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا أَلْقَى مِنَ الْأَوْجَاعِ - وَكَانَ مُسْقَمًا - فَقَالَ لِي: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قَرِضَ بِالْمَقَارِضِ.

سوی آنها بر گشت و او را کشتند، سپس فرمود: راستی مومن بهر بلائی گرفتار شود و بهر مرگی بمیرد جز اینکه خود کشی نکند.

شرح - «فمزناهما بثالث» یعنی نفر سومی بکمک دو فرستاده عیسی بر مردم انطاکیه گسیل داشتیم و گفتند از طرف عیسی بشمارسالت داریم و آنها را بسختی تکذیب کردند و گفتند شما مانند مابشرید و صلاحیت ندارید رسول الهی باشید، و خدای رحمن دستوری فرو نفرستاده است جز این نیست که شما دروغ میگوئید، گفتند خدا میداند که براستی ما بشما فرستاده شدیم و بر ما نیست جز اینکه بطور آشکار حکم خدا را بشما ابلاغ کنیم تا آنکه میفرماید - مردی از محل دور شهر بشتاب آمد - و نام او حبیب نجار بود چنانچه ابن عباس و جمعی از مفسران گفته اند - فریاد زد ای مردم از این رسولان پیروی کنید..

۱۳ - از عبید بن زرارہ گوید از امام صادق (ع) شنیدم تا سه بار میفرمود: براستی مومن بهتر مقامی نزد خدا دارد، براستی که خدا او را مبتلا کند بیلاہ سپس تنش را تیکه تیکه کند و او خدا را بدان سپاس گوید.

۱۴ - از فضیل بن عثمان که امام صادق (ع) فرمود: براستی در بهشت مقامی است که هیچ بنده ای بدان نرسد جز بوسیله بلائی که بتن او برسد.

۱۵ - از عبدالله بن ابی یعفور گوید من از دردها که میکشیدم بامام صادق (ع) شکوه کردم - او مرد پردردی بود در پاسخ فرمود ای عبدالله اگر مومن میدانست در مصیبت چه اجری دارد هر آینه آرزو میکرد که با مقراض تیکه تیکه شود.

۱۶ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ یُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ : إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ یَزَالُوا مُنْذُ کَانُوا فِی شِدَّةٍ ، أَمَّا إِنْ ذَلَّ إِلَى مَدَّةٍ قَلِیلَةٍ وَ غَافِیَةٍ طَوِیلَةٍ .

۱۷ - عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ الْحُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَیَتَعَاهِدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ کَمَا یَتَعَاهِدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِیَّةِ مِنَ الْغَنَةِ وَ یَحْمِلُهُ الدُّنْیَا کَمَا یَحْمِلُ الطَّبِیبُ الْمَرِیضَ .

۱۸ - عَلِیُّ بْنُ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیٰی الْخُثَمِیِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَهْلُولٍ الْعَبْدِیِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ : لَمْ یُؤْمِنْ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ هَازِلِ الدُّنْیَا وَ لَکِنَّهُ آمَنَهُ مِنَ الْعَمَلِ فِیْهَا وَالشَّقَاءِ فِی الْآخِرَةِ .

۱۹ - عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَیْرٍ ، عَنْ حُسَیْنِ بْنِ نَعِیمٍ الصَّحَّافِ ، عَنْ ذَرِیحِ الْمُحَارِبِیِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام یَقُولُ : إِنِّی لَا أَکْرَهُ لِرَجُلٍ أَنْ یُعَافِیَ فِی الدُّنْیَا فَلَا یُصِیْبُهُ شَیْءٌ مِنَ الْمَصَایِبِ .

۲۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَیْبٍ ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِیِّ رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : دُعِی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِلَى طَعَامٍ فَلَمَّا دَخَلَ مَنْزِلَ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلَى دُجَاجَةٍ فَوْقَ حَائِطٍ قَدْ بَاصَتْ فَتَفَقَّعَ الْبِیضَةَ عَلَیْهَا وَ تَدَفَّى حَائِطٍ فَثَبَّتَ عَلَیْهِ وَ لَمْ تَسْقُطْ وَ لَمْ تَنْکَسِرْ فَتَتَعَجَّبُ

۱۶- از یونس بن رباط گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود راستی که اهل حق همیشه در سختی بودند تا بودند هلا که این سختی را مدتی اندک است و دنبال آن عافیتی طولانی است.

۱۷- از امام باقر (ع) فرمود: راستی خدا عزوجل با بلا از مؤمن احوالپرسی میکند چنانچه از خانواده خود در حال غیبت با هدیه احوالپرسی میکند او را از دنیا پرهیز میدهد چنانچه پزشک بیمار را .

۱۸- از محمد بن بهلول عبدی گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: خدا مؤمن را از لرزه های دنیا در امان قرار نداده ولی او را از گمراهی و بدبختی آخرت در امان خود نهاده.

شرح - از مجلسی ره - «هازالدنیا» یعنی فتنه ها و بلاهای لرزاننده «عمی القلب» یعنی نادانی و تنفر از حق و دوری از لوازم ایمان که مایه بدبختی آخرت است.

۱۹- از امام صادق (ع) که علی بن الحسین (ع) میفرمود: بر راستی بددارم برای مرد که در دنیا بعافیت گذراند و هیچ مصیبت نبیند.

۲۰- امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) برای خوردن طعامی دعوت شد و چون بمنزل آمد مرد میزبان در آمد، دید مرغی بر سر دیواری تخم کرد و آن تخم بر سر میخی افتاد که در دیوار باغی بود و روی آن بجاماند، نه افتاد و نه شکست، پیغمبر از آن در شکفت شد، آن مرد میزبان گفت شما از این

النَّبِيِّ ﷺ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَعْجَبْتَ مِنْ هَذِهِ الْبَيْضَةِ؟ قَوَّالٌ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا رَزَيْتُ شَيْئًا قَطُّ، [قَالَ:] فَهَئِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَيْئًا وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَزِرْهُ فَمَالَهُ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ.

۲۱ - عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : لَا حَاجَةَ لِلَّهِ فِيْمَنْ لَيْسَ لَهُ فِي مَالِهِ وَبَدَنِهِ نَصِيبٌ .

۲۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عُثْمَانَ النَّوَّاسِ ، عَنْ مَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيُمِيطُهُ بِكُلِّ مِثْقَلٍ وَلَا يَبْتَلِيهِ بِذَهَابِ عَقْلِهِ ، أَمَا تَرَى أَيُّتُوبَ كَيْفَ سَلَّطَ إِبْلِيسَ عَلَى مَالِهِ وَعَلَى وَلَدِهِ وَعَلَى أَهْلِهِ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ وَلَمْ يُسَلَّطْ عَلَى عَقْلِهِ ، تَرَاهُ لَوْ حِدَّ اللَّهُ بِهِ .

۲۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عِيسَى ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ سَلَمَانَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِأَخْذِ حَصَلَتَيْنِ إِمَّا بِذَهَابِ مَالِهِ ، أَوْ بِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ .

۲۴ - عَنْهُ ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ مُنْشَى الْحَطَّائِ ، عَنْ أَبِي سَامَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَوْلَا أَنِّي حِدَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ فِي قَلْبِهِ لَعَصَبْتُ رَأْسَ الْكَافِرِ بِعَصَايَ حَدِيدٍ ، لَا يُصَدِّعُ رَأْسُهُ أَبَدًا .

تخم مرغ در شگفت شدید، سو کند بدانکه تورا براستی فرستاده من هر گز زیان و غمی ندیدم ، فرمود : پیغمبر (ص) از جابر خاست و از خوراک او چیزی نخورد: فرمود: کسیکه زیانی ندید خدا را بدو نیازی نیست.

۲۱- فرمود (ص): برای خدا نیازی نیست در کسیکه در تن و دارائی او بهره‌ای نباشد (و از آن هیچ نگاهد).

۲۲- از امام صادق (ع) فرمود: براستی خدا عزوجل مؤمن را بهر بلا گرفتار کند و بهر مرگی بمیراند ولی او را به بیخردی و دیوانگی گرفتار نکند آیینی که خدا چگونه ابلیس را بر مال و جان و برخاندان ایوب و بر هر چیز او مسلط کرد و او را بر خرد وی چیره نساخت؟ خردش را با او وا گذارد تا خدا را با آن بیگانگی پرستد.

۲۳- فرمود: راستش اینست که بنده مقامی نزد خدا دارد و بدان نرسد مگر یکی از دو خصلت یا رفتن مالش یا بلای در تنش.

۲۴- فرمود (ع): خدای عزوجل فرماید: اگر نبود که بنده مؤمن دل آزرده میشد سر کافر را با دستمالی آهین میبستم که هر گز درد نگیرد.

۲۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ؛ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ تَكَفُّهَا الرِّيحُ كَذَا وَكَذَا وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ تَكَفُّهُ الْأَوْجَاعُ وَالْأُمْرَاضُ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الْإِرْزَبَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ الَّتِي لَا يُصِيبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَيَقْصِفُهُ قَصْفًا.

۲۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ لَا ضَاحِيَةَ: مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا يُرْكَشُ، مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لَا يُرْكَشُ وَلَوْ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا مَرَّةً، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا رَكَاتُ الْمَالِ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا فَمَا رَكَاتُ الْأَجْسَادِ؟ فَقَالَ لَهُمْ: أَنْ تَصَابَ بِآفَةٍ، قَالَ: فَتَغَيَّرَتْ وَجُوهُ الَّذِينَ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْهُ، فَلَمَّا رَأَوْهُمْ قَدْ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ قَالَ لَهُمْ: أَتَدْرُونَ مَا عَنِيتُ بِقَوْلِي؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: بَلَى، الرَّجُلُ يُحْدِثُ الْحَدَثَةَ وَيُنْكِبُ النَّكْبَةَ وَيُعْمِرُ الْعُمْرَةَ وَيَمْرُضُ الْمَرَضَةَ وَيَشَاكُ الشُّوْكَهَ وَمَا أَشْبَهَ هَذَا حَتَّى ذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ اخْتِلَاجَ الْعَيْنِ.

۲۷ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ؛ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيْتَلِي الْمُؤْمِنُ بِالْجُدَامِ وَالْبَرَصِ وَأَشْبَاهِ هَذَا؟ قَالَ: فَقَالَ: وَهَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ.

۲۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنِ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَكْرُمُ عَلَى اللَّهِ حَتَّى لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا فِيهَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ

۲۵ - رسول خدا (ص) فرموده نمونه مؤمن چون ذرع تازه و لطیف است که باد های چنین و چنان او را پرورش دهند و همچین مؤمن را دردها و بیماریها پرورش دهند و نمونه منافق چون عصای آهنین راستی است که آسیبی بدان نرسد تا مرگش فرارسد و آنرا یکبارہ خرد کند.

۲۶ - از رسول خدا (ص) که یکروز باصحابش فرمود: ملعونست هر مالیکه زکوة داده نشود، ملعونست هر تنیکه زکوة داده نشود و گرچه در هر چهل روز یکبار باشد، عرض شد یا رسول الله زکوة مال را بخوبی شناختیم و دانستیم زکوة تنها چیست؟ بآنها فرمود باین است که آفتی بیند (داوی گوید) روی کسانی که این سخن را شنیدند دیگرگون شد، چون پیغمبر (ص) دید که رنگ آنها پرید بآنها فرمود میدانید، مقصودم از این گفته ام چه بود؟ عرض کردند نه، یا رسول الله، فرمود: آری بسا که مرد خراشی بیند یا پایش بلغزد یا پایش برخورد و یا ناخوشی کوچکی پیدا کند یا خاری بتن او خلد و آنچه بدین ها مانند تا در حدیث خود، و زید بن رک چشم را هم یاد آور شد.

۲۷ - از ابن بکیر گوید از امام صادق (ص) پرسیدم، مؤمن بخوره و بیسی و مانند آنها گرفتار میشود؟ گوید، فرمود، آری بالا جز بمؤمن نوشته شده است؟

۲۸ - فرمود (ع): راستی مؤمن نزد خدا ارجمند و گرامی شود تا بجائی که اگر بهشت را او خدا

أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئًا وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيَكُونُ عَلَى اللَّهِ حَتَّىٰ لَوْ سَأَلَهُ الذُّنْيَا بِمَا فِيهَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئًا وَإِنَّ اللَّهَ لَيَتَعَاهَدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالنِّبَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالطَّرَفِ وَإِنَّهُ لَيَحْمِيهِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِيهِ الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ .

۲۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ :
إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام أَنْ أَشَدَّ النَّاسَ بَلَاءَ النَّبِيِّينَ ، ثُمَّ الْوَصِيِّينَ ، ثُمَّ الْأُمَمُ فَلَا مَثَلَ ؛ وَإِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ ، فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِلْمُؤْمِنِ وَلَا عِقَابًا لِلْكَافِرِ ، وَمَنْ سَخَفَ دِينَهُ وَضَعَفَ عَمَلَهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ ، وَإِنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعَ إِلَى الْمُؤْمِنِ الثَّقِيِّ مِنَ الْمَطْرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ .

۳۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنَّ هَذَا الَّذِي ظَهَرَ بَوَخْهِي يَزْعُمُ النَّاسُ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْتَلِ بِهِ عَبْدًا لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ ، قَالَ : فَقَالَ لِي : لَقَدْ كَانَ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ مَكْنَعٌ الْأَصَابِعُ فَكَانَ يَقُولُ هَكَذَا - وَيَمْدُدُ يَدَيْهِ - وَيَقُولُ : «يَا قَوْمُ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» ثُمَّ قَالَ لِي : إِذَا كَانَ الثَّلَاثُ الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِهِ فَتَوَضَّأْ وَقُمْ إِلَى صَلَاتِكَ الَّتِي تُصَلِّيُهَا فَإِذَا كُنْتَ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ

خواهد بوی ارزانی دارد بی آنکه از ملکش چیزی کاسته شود و راستی کافر نزد خدا خوار و بی مقدار میشود تا آنجا که اگر همه دنیا را خواهد با آنچه در آنست بوی بدهد بی آنکه از ملکش چیزی کاسته شود، راستی که خدا بنده مؤمن خود را با بلا و گرفتاری احوالپرسی میکند چنانچه مرد غایب و مسافر با فرستادن طرفه‌ها و چیزهای خوب و تازه از خاندان خود احوالپرسی میکند و راستش اینست که او را از دنیا برهیز میدهد چنانچه پزشک بیمار را.

۲۹ - از امام صادق (ع) که فرمود: در کتاب علی است، راستی سخت‌ترین مردم در بلا کشیدن پیغمبرانند و سپس اوصیاء اند سپس مانند تر مردم با نهایت ترتیب و همانا مومن باندازه کارهای خوب خود گرفتار میشود هر که دینش درست است و عملش خوبست بلایش سخت است و این برای آنست که خدا عز و جل دنیا را ثواب مومن نساخته و نه عقوبت و کیفر برای کافرو هر که دینش نادرست و عملش سست است بلایش کم است و راستی که بلا مومن برهیز کار شتابنده تر است از باران بگودی زمین.

۳۰ - از یونس بن عمار گوید با امام صادق (ع) گفتم، این دردی که بچهره من عیان شده است مردم ندارند خدا بنده ایرا که با وحاجتی و توجهی دارد بدان گرفتار نکند (آثاری که بر چهره او عیان شده بیسی بوده و محتمل است که خوره بوده است از مجلسی ره) .

گوید در پاسخ من فرمود هر آینه مومن آل فرعون انگشت بریده بوده (از انگشتان خود چلاق بوده خل) و شیوه اش بوده که چنین میگفته و دستهای خود را دراز میکرد و میگفت ای مردم از رسولان خدا پیروی کنید سپس بمن فرمود چون یک سوم آخر شب شود؛ در آغاز آن وضوء ساز و برخیز نمازی را که میخواندی بخوان (یعنی نماز شب معمولی خود را) چون در سجده دوم دور کمر اول باشی در حال

أَلَا وَلَيِّنَ قُلُّ وَأَنْتَ سَاجِدٌ : «يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعُ الدَّعَوَاتِ يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَأَصْرِفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَأَذْهَبْ عَنِّي بِهَذَا الْوَجَعِ - وَتُسَمِّهِ - فَإِنَّهُ قَدْ غَاظَنِي وَ أَحْزَنَنِي، وَأَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ . قَالَ : فَمَا وَصَلْتُ إِلَى الْكُوفَةِ حَتَّى أَذْهَبَ اللَّهُ بِه عَنِّي كُلُّهُ .

سجده بگو «ای علی ای عظیم ای رحمن ای رحیم ای شنونده دعاها ای بخشنده خیرات رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بمن خیر دنیا و آخرت راعطا کن آنچه را که تو خود اهل آنی و بدیهای دنیا و آخرت را از من بگردان که تو خود اهل آنی و این درد را از من ببر (نام آن درد را بزبان آور) زیرا مرا خشمگین نموده و غمناک ساخته است» و بسیار در دعا اصرار کن گوید من هنوز بکوفه نرسیده بودم که خدایم آمد درد را از من بکلی برد و بهبودی یافتم.

شرح - از مجلسی ده - و اما ذکر مومن آل فرعون در این خبر شاید از اشتباه روات یا نسخه نویسانست زیرا آیه ای که ذکر شده است در داستان مومن آل یس است چنانچه در خبری گذشت و بسا دو وجه در این جا گفته اند.

۱- مقصود از فرعون در این جا فرعون عیسی است و آن سرکشی و قلدری بوده که در شهر انطاکیه بوده است هنگامیکه رسولان حضرت عیسی بآن وارد شدند و فرعون بر هر قلدر و سرکشی اطلاق میشود آری بر سه جبار اطلاق آن معروف شده است فرعون خلیل (در کلدیه) که نامش سنان بوده و فرعون یوسف (در مصر) که نام او دیان بن ولید است و فرعون موسی (در مصر) که نامش ولید بن مصعب است و نسبت حبیب نجار بخاندان فرعون عیسی باعتبار اینست که در کشور او و از رعایای او بوده است.

۲- اینکه این هر دو یکی بودند و مومن آل فرعون زنده بوده تا دوران عیسی و آمده در انطاکیه و بترویج او پرداخته است و عمر او تا این حد طولانی شده است و فاصله میان زمان حضرت موسی و حضرت عیسی طبق روایت ابن جزری در تنقیح هزار و ششصد و سی و دو سال است و نام او حبیب نجار است و لقبش مومن آل یس است چنانچه در خبر سابق گذشت و در قاموس گوید حزیل بروزن قنديل نام مومن آل یس است تا آنکه میگوید این وجه دوم مخالف با اخبار بسیار است که دلالت دارند مومن آل فرعون غیر از حبیب نجار و مومن آل یس است.

(باب)

﴿فَضْلُ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ﴾

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِیَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ يُنَافِئَهُمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا ثُمَّ قَالَ : سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا ذَلِكَ أَنَّكَ إِذَا مَثَلُ سَقِیْنَتَيْنِ مَرَّ بِهِمَا عَلَی غَاشِرٍ فَنَظَرَ فِي إِحْدَاهُمَا فَلَمْ يَرَفِیْهَا شَيْئًا ، فَقَالَ : أَسْرِبُوهَا ، وَنَظَرَ فِي الْأُخْرَى فَإِذَا هِيَ مَوْقُورَةٌ فَقَالَ : أَحْبَسُوهَا .

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدَانَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : الْمَصَائِبُ مِیْنَحٌ مِنَ اللَّهِ وَالْفَقْرُ مَخْرُوجٌ عِنْدَ اللَّهِ .

۳- وَعَنْهُ رَقْعُهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْفَقْرَ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ ، فَمَنْ سَتَرَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَمَنْ أَفْشَاهُ إِلَى مَنْ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهِ حَاجَتِهِ فَلَمْ يَقْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ ؛ أَمَا إِنَّهُ مَا قَتَلَهُ بِسَيْفٍ وَلَا رُمَحٍ وَلَكِنَّهُ قَتَلَهُ بِمَا نَكَى مِنْ قَلْبِهِ .

(باب)

فضل فقراء مسلمانان

۱- ازامام صادق (ع) فرمود: راستی فقیرهای مسلمان چهل پائیز پیش از توانگران مسلمان در بستانهای بهشت میفلطند، سپس فرمود: من برای تو مثلی میزنم، مثلش اینست که دو کشتی بر گمرکچی گذر کنند، در یکی نگاه کند و چیزی در آن نیست گوید آنرا رها کنید تا برود و در دیگری نگاه کند و بنگرد که پراز بار است گوید آنرا نگهدارد.

شرح- از مجلسی ده-نهایه گوید در حدیث است که فقیرهای اتم چهل خریف پیش از توانگرانشان ببهشت میروند ، خریف فصل میان تابستان و زمستانست و مقصود چهل سال است زیرا در هر سال یک پائیز بیش نیست و گذشت چهل خریف گذشت چهل سال است انتهی و در معانی الاخبار بسند خود ازامام باقر روایت کرده است که بنده هفتاد خریف در دوزخ بماند و خریف هفتاد سال است تا آخر خبر و صاحب معالم آنرا به بیش از این تفسیر کرده و در برخی روایات گفته است هزار عام است که هر عام آن هزار سال است .

۲- فرمود (ع): مصائب بخششهای خدا بندگان و فقر گنجینه خدا است.

۳- فرمود (ع): که رسول خدا (ص) فرموده: ای علی راستی که خدا فقرا را بخلق خود سپرده و هر که آن دانهان دارد خدا باندازه ثواب روزه دار شب زنده دار باو بدهد و هر که آنرا فاش سازد نزد کسیکه بر دوا کردن حاجت او توانا است و آنرا روان کند او را کشته است، هلا باتیغ و نیزه او را نکشته ولی بازخمی که بدل آن حاجتمند زده او را کشته است .

- ۴ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ دَاوُدَ الْحَدَّادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَعْبٍ ، عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ ، عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : كُلُّمَا ارْتَدَّ الْعَبْدُ إِيْمَانًا ارْتَدَّادَ ضَبَقَ فِي مِعْشَرَتِهِ .
- ۵ - وَيَأْسَنَادُهُ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : لَوْلَا الْحَاحُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللَّهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَنَقَلَهُمْ مِنَ الْخَالِ السَّيِّئِ هُمْ فِيهَا إِلَى خَالٍ أَصْبَقَ مِنْهَا .
- ۶ - عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، رَفَعَهُ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَا أُعْطِيَ عَبْدٌ مِنْ الدُّنْيَا إِلَّا اغْتِيَارًا وَمَارُؤِي عَنْهُ إِلَّا اخْتِيَارًا .
- ۷ - عَنْهُ ، عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ وَأَبِي إِسْحَاقَ الْخَفَافِ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : لَيْسَ لِمُصَاصٍ شَيْعَتَنَا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا الْقُوْتُ ، شَرِّ قُوَا إِن شِئْتُمْ أَوْغَرِ بُوَالِن تَرْزُقُوا إِلَّا الْقُوْتُ .
- ۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ بَعْضِ مَشَائِخِهِ ، عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : يَا عَلِيُّ الْحَاجَةُ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَ خَلْقِهِ فَمَنْ كَتَمَهَا عَلَى نَفْسِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ مَنْ صَلَّى وَمَنْ كَشَفَهَا إِلَى مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُفَرِّجَ عَنْهُ وَلَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ ، أَمَّا إِنَّهُ لَمْ يَقْتُلْهُ بِسَيْفٍ وَلَا سِنَانٍ وَلَا سَهْمٍ وَلَكِنْ قَتَلَهُ بِمَا نَكَى مِنْ قَلْبِهِ .

۴- فرمود (ع) هر آنچه ایمان بنده فزاید تنگی معیشت او بدان بیشتر گردد.

شرح- از مجلسی ره- مویدا نیست آنچه بامیرالمومنین منسوبست که.

بسا دانا ادیب هوشمندی که عقلش کامل و چیزی ندارد

بسا نادان دارای توانگر چنین تقدیر میسازد خداوند

و سرش آنستکه در بیان فوائد ابتلاء و گرفتاری و ثواب بی پایان آن گذشت و بعلاوه کثرت مال موجب تکبر و سرفرازی و احتقار فقراء و درشتخوئی و قساوت و جفا و غفلت از خدا است برای سرگرمی بحفظ مال و فزایش آن با وجوب حقوق مالی که کمتر کسی آن را میبردازد و این خود مایه خشم خدا است و فقرا از همه این مفاصد برکنارند .

۵- فرمود (ع): اگر اصرار و مطالبه پیوسته مومنان نبود بدرگاه خدا برای طلب روزی از این حال فقر هم که دارند خدا آنها را بوضع بدتری منتقل میکرد.

۶- فرمود (ع): بهیچ بنده ای چیزی از دنیا داده نشده جز برای عبرت گرفتن و از بنده ای چیزی دریغ نشده جز برای آزمودن.

۷- فرمود (ع): شیعه های پاک مادر دولت باطل جز قوت بهره ای ندارند، بمشرق بروید یا بمغرب هر کز جز قوت روزی بدست نیاید.

۸- فرمود (ع): که پیغمبر فرموده ای علی حاجت سپرده خدا است نزد خلقش هر که آن را پیش خود نهان سازد و با آن بسازد خدایش ثواب نماز گذار دهد و هر که آن را نزد کسی برد و اظهار کند که برد و آن توانا است و آن را روا نکند، او را کشته باشد، هلا او را باتیغ و نیزه و تیر نکشته ولی بزخمیکه بردل او زده است او را کشته.

۹ - وَعَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ، عَنْ سَعْدَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَلْتَمِثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، شَبَّهَ بِالْمُعْتَدِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَلَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ فَمَنْ زَوَّدَ أَحَدًا مِنْكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا مَعْرُوفًا فَخُذُوا بِيَدِهِ فَأَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ، قَالَ: فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ: يَا رَبِّ إِنْ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِي دُنْيَاهُمْ فَنَكَحُوا النِّسَاءَ وَلَبَسُوا الثِّيَابَ اللَّيْسَةَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَ سَكَنُوا الدُّورَ وَ رَكِبُوا الْمَشْهُورَ مِنَ الدَّوَابِّ فَأَعْطَنِي مِنْهُ مَا أَعْطَيْتَهُمْ، فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَكَ وَلِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ مَا أَعْطَيْتَ أَهْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتْ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ انْقَضَتْ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفًا.

۱۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَقْبَةَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ وَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ، جَمِيعًا يَرْفَعَانِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا كَانَ مِنْ وَلَدِ آدَمَ مُؤْمِنٌ إِلَّا فَقِيرًا وَلَا كَافِرٌ إِلَّا غَنِيًّا حَتَّى جَاءَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فَقَالَ: «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا» فَصَيَّرَ اللَّهُ فِي هَؤُلَاءِ أَمْوَالًا وَحَاجَةً وَفِي هَؤُلَاءِ أَمْوَالًا وَحَاجَةً.

۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَمْسَى، عَنْ زَكَرِيَّا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مُوسِرٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَقِيَ الثَّوْبَ، فَجَلَسَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَجَاءَ رَجُلٌ مُعْسِرٌ دَرَنُ الثَّوْبِ فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِ الْمُوسِرِ، فَقَبَضَ الْمُوسِرُ يَدَهُ مِنْ تَحْتِ فَخْذِهِ

۹- فرمود (ع): براستی خدا عزوجل روز قیامت بفقرا و مسلمانان توجه نماید همانند یک عذر خواه و میفرماید: بعزت و جلالم سوگند من برای خوارداشتن شما در دنیا نداشتان نکردم و هر آینه امروز خواهید دید که باشما چه میکنم، هر که در دار دنیا احسانی بشما کرده است دست او را بگیرد و او را ببهشت برید فرمود که یکی از آنها گوید: پروردگارا دنیا داران در دنیا بر خود رقابتها و خوشیا کردند، و زنان را نکاح کردند و جامه های نرم پوشیدند و خوراکها خوردند و بکاخها نشستند و مرکبهای مشهور را سوار شدند بمن هم بده مانند آنچه بآن ها دادی، خدا تبارک و تعالی میفرماید برای تو و هر یک از شما بنده ها است مانند هر آنچه بهمه اهل دنیا دادم از روزیکه دنیا بوده تا روزیکه بپایان رسیده هفتاد برابر.

۱۰- فرمود (ع): هیچ آدمیزاده مومنی نبود جز اینکه فقیر بود و هیچ آدمیزاده کافر نبود جز اینکه توانگر بود تا ابراهیم (ع) آمد و عرض کرد (درسوره ممتحنه است) پروردگار ما ما را وسیله آزمایش آنکسانیکه کافرنند مساز- پس خدا در اینان اموال و حاجت مقرر داشت و در آنان هم اموال و حاجت مقرر داشت.

۱۱- فرمود (ع): مرد توانگری نزد رسول خدا (ص) آمد که جامه پاکیزه ای داشت و خدمت رسول خدا (ص) نشست و مرد نداری آمد که جامه چر کینی داشت و پهلوی آن توانگر نشست و آن

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَخِفْتَ أَنْ يَمَسَّكَ مِنْ فَقْرٍ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَخِفْتَ أَنْ يُصِيبَهُ مِنْ غِنَاكَ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَخِفْتَ أَنْ يُوسِّخَ ثِيَابَكَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي قَرِيبًا يُزِيتُنِي لِي كُلَّ قَبِيحٍ وَ يُفْتَحُ لِي كُلَّ حَسَنٍ، وَقَدْ جَعَلْتُ لَهُ نِصْفَ مَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِلْمُعْسِرِ أَتَقَبَّلُ؟ قَالَ: لَا، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَلِمَ؟ قَالَ: أَخَافُ أَنْ يَدْخُلَنِي مَا دَخَلَكَ.

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِنِيِّ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْيَمَنَرِيِّ، عَنْ حَفِصِ بْنِ غِيَاثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ: مَرَحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ؛ وَإِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلًا فَقُلْ: ذَنْبٌ عَجَّلَتْ عِقُوبَتُهُ.

۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الثَّوْقَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: طُوبَى لِلْمَسَاكِينِ بِالصَّبْرِ وَهُمْ الَّذِينَ يَرَوْنَ مَلَكَوَتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

۱۴ - وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَامَعْشَرَ الْمَسَاكِينِ طَيِّبُوا أَنْفُسًا وَأَعْطُوا اللَّهَ الْإِلَّزَّ ضَامِنِ قُلُوبِكُمْ يُنِيشِكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى فَقْرِكُمْ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَا ثَوَابَ لَكُمْ.

توانگر جامه خود را از زیر زانوهای او جمع کرد رسول خدا (ص) باو فرمود ترسیدی از فقر او چیزی بتو بیچسبد؟ گفت، نه، فرمود، ترسیدی از دارائی تو چیزی باو بیچسبد. گفت نه، فرمود: ترسیدی جامه تو چرکین شود؟ گفت نه، فرمود: پس چه تورا واداشت که این کار را کردی؟ در پاسخ گفت یا رسول الله براستی مرا هم نشینی است که هر ذشتی را برای من آرایش میدهد و هر زیبایی را برای من ذشت مینماید، من نیمی از هر چه دارم باو دادم، پس رسول خدا بآن مرد ندا فرمود آیا میپذیری؟ گفت، نه. آن مرد گفت برای چه؟ در پاسخ گفت میترسم دردل من در آید آنچه دردل تو در آمده است.

۱۲ - فرمود (ع): در مناجات موسی است که: ای موسی هر گاه دیدی فقر روی آورده بگو مرحبا به شعار صالحان، و هر گاه دیدی توانگری روی آورده بگو گناهی است که کفر آن شتافته است.

۱۳ - فرمود (ع): پیغمبر (ص) فرموده است خوشا بر مستمندان از شکیبائی و هم آنها باند که ملکوت آسمانها و زمین را معاينه کنند.

شرح - از مجلسی ره - دور نیست که مساکین باتشدید سین وصیغه مبالغه باشد یعنی آنها که بر بصبر چسبیده اند. و رؤیت ملکوت آسمانها و زمین مقاماتی است که طبق لیاقت هر دسته ای برای آن ها بوجود آید، برخی اندیشه در آفرینش آسمانها و زمین کنند و در نظام جهان، و قدرت و حکمت خدا را از آن بدانند، و بفهمند که خدا آن ها را بیپوده نیافریده بلکه برای امر عظیمی آفریده چنانچه خدا فرماید «بیندیشند در آفرینش آسمانها و زمین، پروردگار ما نیافریدی این را بیپوده» برخی بیندیشند که آفریننده آسمانها و زمین ناتوان و بخیل نیست و آن ها را فقیر و محتاج نکرده مگر برای مصلحت مهمی و بر بالای خدا صبر کنند و بقضای او راضی باشند و تفسیر مساکین در این جا بابیاء و اوصیاء اظهر است.

۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ عِيسَى الْقَرَائِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُنَادِيًا يُنَادِي بَيْنَ يَدَيْهِ أَيْنَ الْفُقَرَاءُ ؟ فَيَقُومُ عَنْقُ مِنَ النَّاسِ كَثِيرٌ ، فَيَقُولُ : عِبَادِي ؟ فَيَقُولُونَ : لَبَّيْكَ رَبَّنَا ، فَيَقُولُ : إِنِّي لَمْ أَفْقِرْ كُمْ لِهَوَانِ بَيْكُم عَلَيَّ وَلَكِنِّي إِنَّمَا اخْتَرْتُكُمْ لِمِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ تَصَفَّحُوا وَاجُوهَا النَّاسِ فَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا لَمْ يَصْنَعْهُ إِلَّا فِيَّ فَكَافُوهُ عَنِّي بِالْجَنَّةِ .

۱۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْحَدَّادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ ، عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ ، عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : لَوْلَا الْخَاحُ هَذِهِ الشَّيْعَةُ عَلَى اللَّهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَنَقَلَهُمْ مِنَ الْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا إِلَى مَا هُوَ أَضْيَقُ مِنْهَا .

۱۷ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ الْخَزَّازِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : أَمَا تَدْخُلُ السُّوقَ ؟ أَمَا تَرَى الْفَاكِهَةَ تُبَاعُ ؟ وَالشَّيْءُ مِمَّا تَشْتَهِيهِ ؟ فَقُلْتُ : بَلَى ، فَقَالَ : أَمَا إِنَّ لَكَ بِكُلِّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلَى شِرَائِهِ حَسَنَةً .

۱۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَسَانٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاهُ لِيَعْتَذِرُ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُخَوَّجِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَذِرُ الْإِنْسَانُ إِلَى أَخِيهِ ؛ فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا أَحْوَجُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ كَانَ

۱۵ - از امام باقر (ع) فرمود هر گاه روز رستاخیز شود خدا تبارک و تعالی فرماید تايك جارجي برابر او جار کشد، فقيرها کجايند؟ گروه بسياري از مردم بپاخيرند، پس خدا ميفرمايد اي بند گانم، گویند لبیک ای پرورد گار ما پس خدا ميفرمايد من شما را فقير نکردم برای آنکه شما را نزد خود خوار شمردم ولی شما را برگزیدم برای چنین روزی، شما بچهره مردم محشر خوب نگاه کنید و روی همه را باز رسی کنید هر که شما احسانی کرده که آن را جز برای رضای من نکرده است با و از طرف من بهشت عوض بدهید.

۱۶ - از مفضل که امام صادق (ع) فرمود: اگر اصرار شیعه نبود بدرگاه خدا برای طلب روزی از همین حالی هم که دارند خدا آنها را بحالی برمیگردانید که تنگدست تر باشند.

۱۷ - از محمد بن حسین بن کثیر خزاز که امام صادق (ع) بمن فرمود آیا نمیری بیزار؟ آیا نمیبینی میوه میفروشند و چیزهایی را که دلت میخواهد؟ گفتم چرا پس فرمود: هلا برآستی در برابر هر چه ببینی و توانی آن را خریداری کنی برای تو در نزد خدا حسنه ایست.

۱۸ - فرمود (ع) راستی که خدا جل ثنائه محققاً عذرخواهی کند از بنده مومن و حاجتمند خود در دنیا چنانچه برادری از برادر خود عذرخواهی کند، خداوند میفرماید: بعزت وجلال سوگند من تو را در دنیا ندار و نیازمند نکردم از راه اینکه تو نزد من خوار و بیمقدار بودی، این پرده برگیر و بنگر

بِكَ عَلَيَّ ، فَارْقَعْ هَذَا السَّجْفَ فَانْظُرْ إِلَى مَا عَوْضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا ، قَالَ : فَيَرْقَعُ فَيَقُولُ مَا صَرَّ نِي مَا مَنَعَنِي مَعَ مَا عَوْضْتَنِي .

۱۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَامَ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَأْتُوا بَابَ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُوا بَابَ الْجَنَّةِ ، فَيَقَالُ لَهُمْ : مَنْ أَنْتُمْ ؟ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ ؛ فَيَقَالُ لَهُمْ : أَقْبِلِ الْحِسَابَ ؟ فَيَقُولُونَ : مَا أُعْطِينَا شَيْئًا تَحَاسِبُونَا عَلَيْهِ ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : صَدَقُوا ادْخُلُوا الْجَنَّةَ .

۲۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُبَارَكِ بْنِ غِلَامٍ شُعَيْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : إِنِّي لَمْ أُغْنِ الْغَنِيِّ لِكِرَامَةٍ بِهِ عَلَيَّ وَلَمْ أَفْقِرِ الْفَقِيرَ لِهَوَانٍ بِهِ عَلَيَّ وَهُوَ مِمَّا ابْتَلَيْتُ بِهِ إِلَّا غَنِيَاءَ بِالْفُقَرَاءِ وَلَوْ لَا الْفُقَرَاءُ لَمْ يَسْتَوْجِبِ الْأَغْنِيَاءُ الْجَنَّةَ .

۲۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِسْحَاقَ ابْنِ عَمَّارٍ وَالْمُقَصِّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَا : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَيَّاسِرُ شَيْعَتِنَا أُمَنَّاؤُنَا عَلَى مَخَاوِجِهِمْ ، فَاحْفَظُونَا فِيهِمْ يَحْفَظَكُمُ اللَّهُ .

که ازدنیا چه عوضی بتوداده‌ام. فرمود آن پرده را بالا میزند و میگوید آنچه را از من دریغ داشتی با این عوضیکه بمن دادی زبانی برای من نداشته.

۱۹- فرمود (ع): چون روز دستاخیز شود گردونه از مردم برخیزد و تا در بهشت بیایند و در بهشت را بزنند بآن‌ها گفته شود چه کسانی‌اند؟ در پاسخ گویند ما درویشان و ندارها هستیم، بآن‌ها گفته شود، آیا میخواهید حساب نرسیده ببهشت درآئید؟ در پاسخ گویند بما چیزی ندادید که از ما حساب بکشید پس خدا عزوجل میفرماید راست میگویند، ببهشت درآئید.

۲۰- از مبارک غلام شعیب که شنیدم امام کاظم (ع) میفرمود: راستیکه خدا عزوجل میفرماید راستی که من بتوانگر توانای مالی ندادم که نزد من ارجمند و گرامی است و فقیر را بی چیز نکرده برای آنکه نزد من خوار و بیمقدار است و این خود برای آزمایش توانگرانست بوجود بینوایان و اگر بینوایان نباشند توانگران مستحق بهشت نگردند .

۲۱- از امام صادق (ع) که فرمود توانگران شیعه ما امین ما هستند بر محتاجان آنها، ما را در باره آنها منظور دارید تا خدا شمارا منظور بدارد.

شرح- از مجلسی ره- «امنائنا علی مخاویجهم» امین بودن توانگران بر محتاجان شیعه یا مبنی است بر آنچه در آخر کتاب حجت گذشت از اینکه همه اموال از امام است و برای شیعه رخصت در تصرف داده‌اند و این تصرف مشروط است بر رعایت فقراء شیعه و ناتوانان آن‌ها یا بنا بر این است که

۲۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْفَقْرَازِينَ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِذَارِ عَلَى حَدِّ الْفَرَسِ.

۲۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» قَالَ: عَنِي يَذَلِكُ أُمَّةٌ تُخَذَّرُ عليها السلام أَنْ يَكُونُوا عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ كُفَّارًا كُلُّهُمْ وَلَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرْ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقُومًا مِنْ فَضَّةٍ، وَلَوْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأُمَّةٍ تُخَذَّرُ عليها السلام لَحَزَنَ الْمُؤْمِنُونَ وَغَمَّهُمْ ذَلِكَ وَلَمْ يَنْصُرُوا كُفُوهُمْ وَلَمْ يُؤَارِثُوهُمْ.

آنان خلفای خداوند و باید از توانگران حقوق خدا را بستانند و بر محتاجان صرف کنند و چون در زمان تقیه و غیبت امام گرفتن آن حقوق و صرفش برای آنها ممکن نیست بتوانگران دستور داده اند که این وظیفه را نسبت با آنچه خود دارند انجام دهند و از طرف امام و کالت دارند یا مبنی بر اینست که چون خمس و سایر اموال از غنیمت و خراج بدست آنها میافتد و برای آنها ممکن نیست بامام برسانند و کیلند آن را بفقره شیعه بدهند و این حدیث دلالت دارد بر وجوب صرف سهم امام از خمس و میراث کسیکه وارثی ندارد و جز آن از اموال امام در فقراء شیعه و این خالی از قوت نیست و احوط تسلیم آنست بقیه محدث عادل تا او بنیابت از امام بمصرف برساند.

۲۲- از امام صادق (ع) که امیرالمومنین (ع) فرمود، فقر برای مومن خوش نماز است از خط بر گونه اسب.

۲۳- از سعید بن مسیب گوید از علی بن الحسین (ع) پرسیدم از تفسیر قول خدا عزوجل (۳۳) - الزخرف) «وَاگر نبودند مردم يك امت» فرمود مقصود این آیه امت محمد (ص) است که اگر همه بر کیش کفر بودند «هر آینه مقرر میداشتیم برای آنکسانیکه بر حمن کافرانند خانه هاییکه سقفش از نقره باشد» و اگر خدا با امت (یعنی کفار آنها و منافقان آنها) چنین معامله ای میکرد، مؤمنان محزون می شدند و این غم آنها را فرامیگرفت و دیگران با آنها زناشومی نمیکردند و با آنها هم ارث نمیشدند (و این مایه قطع نسل و فناء مؤمنان میشد).

شرح- از مجلسی ره- تفسیر آیه گذشت و تاویلش اینست که شاید مقصود به ناس امت محمد است بعد از وفات آن حضرت بقرینه تعبیر بمضارع در «یکون و یکفر» که دلالت بر آینده دارند و مقصود از کافران بر حمن منکران امامت و نص بر امامتند و از این رو تعبیر بر حمن شده است برای اشعار باینکه رحمانیت خدا مقتضی است بشر را مهمل و سرخود در امور دیانت نگذارد یا مقصود اینست که منکر امام به رحمانیت خدا کافراست و حاصل اینست که اگر چنانچه سبب کفر مؤمنان نمی شد و بواسطه حزن و غم و دل شکستگی آنها شیطان بر آنها مسلط نمیکرد و کافر نمیشدند و بمخالفان نمی پیوستند مگر آنکه کی وجودشان برای یاری امام بس نبود یا آنکه از غم و اندوه دق نمیکردند و بعلاوه اگر همه مخالفین باین درجه از توانگری و ثروت برسند و همه مؤمنان در غایت فقر و خواری و مذلت بمانند با آنها قطع زن و زن خواست کنند و نسبی میان آنها فراهم نشود که موجب توارث گردد و باین سبب نسل مؤمنان قطع

(بَابُ)

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: حَدَّثَنِي بِكَرْمِ الْأَرْقَطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْ عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ وَاحِدٌ فَقَالَ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي رَجُلٌ مُنْقَطِعٌ إِلَيْكُمْ بِمَوَدَّتِي وَقَدْ أَصَابَنِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ وَ قَدْ تَقَرَّبْتُ بِذَلِكَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِي وَقَوْمِي فَلَمْ يَزِدْنِي بِذَلِكَ مِنْهُمْ إِلَّا بُعْدًا، قَالَ: فَمَا آتَاكَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا أُخِذَ مِنْكَ قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يُغْنِيَنِي عَنْ خَلْقِهِ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ رِزْقَ مَنْ شَاءَ عَلَى يَدَيَّ مَنْ شَاءَ وَلَكِنْ سَأَلَ اللَّهُ أَنْ يُغْنِيَكَ عَنِ الْحَاجَةِ الَّتِي تَضْطَرُّكَ إِلَيْهَا خَلْقِهِ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ، فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْفَقْرُ مِنَ الدِّينِ أَمْ مِنَ الدِّينِ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنْ مِنَ الدِّينِ.

کرد و منقرض شوند یا وسائل ارتداد آنها فراهم شود و باین وسیله امت محمد همه کافر و مخالف گردند و یک امت کافر باشند یا اکثر قریب باتفاق آنها کافر باشند جز نادریکه ایمان پاک و خالص دارند و کلمه ناسر را در اکثر بکار برده است برای کمی مؤمنان..

(بَابُ)

شرح- برای این باب عنوانی نیاورده است از برای اینکه اخبارش مناسب باب گذشته است و با آن فرقی دارند زیرا باب گذشته صرف در فضل فقراء است و این باب بعلاوه متعرض فقر مدوح و فقر مذموم هم هست.

۱- راوی گوید مردی خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد اصلحک الله راستیکه من مردی هستم و تنها روبسوی شما دارم بواسطه دوستی و ارادت بشما و اکنون بسختی حاجتمند شده ام و من بوسیله ارادت بشما خود را بخاندان و تبارم نزدیک کردم تا بدین وسیله بمن کمک کنند ولی این خود بیشتر مایه دوری آنها از من گردید، فرمود: آنچه خدا بتو داده است (یعنی ولایت اهل بیت ع) بهتر است از آنچه که از تو گرفته است (یعنی مال دنیا و مهرورزی خاندان و عشیره) گفت: قربانت دعا کنید برایم که خدایم از خلق خود بی نیاز کند، فرمود: خدا روزی هر کس را بدست هر کس قسمت کرده است که خواسته و صلاح دانسته ولی تواز خدا بخواه که تورا از احتیاجیکه بدرخانه مردمان پست بیچارهات کند برکنار و بی نیاز سازد.

۲- از امام صادق (ع) که فرمود: فقر همان مرك خونین است، (راوی گوید) من به امام صادق (ع) گفتم: نداشتن و فقر از پول طلا و نقره را (میفرمائید)؟ در پاسخ فرمود: نه، ولی نداشتن و فقر دین است.

شرح- از مجلسی ره- محتملستکه مقصود از قول او (ع) ولی از دین، فقر قلبی باشد و ضدش بی

((بَاب))

﴿أَنَّ لِلْقَلْبِ أَذُنَيْنِ يَنْفُثُ فِيهِمَا الْمَلَكُ وَالشَّيْطَانُ﴾

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ قَلْبٍ إِلَّا وَلَهُ أَذُنَانِ، عَلَى إِحْدَاهُمَا مَلَكٌ مُرْشِدٌ وَعَلَى الْأُخْرَى شَيْطَانٌ مُفْتِنٌ، هَذَا يَأْمُرُهُ وَهَذَا يَنْجُرُهُ، الشَّيْطَانُ يَأْمُرُهُ بِالْمَعَاصِي وَالْمَلَكُ يَنْجُرُهُ عَنْهَا، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ».

نیازی قلبی است بنابراین فقیر کسی است که بدین ندارد و احکام دین را نمیداند و تقوی و ورع ندارد و از صفات حسنه دیگر تهی است چنین گفته شده.

من میگویم ممکن است مقصود این باشد که فقیر در دین کسی است که بواسطه دین داری زیانمند میشود و صبر نمیکند و متوسل بظالمان و فاسقان میگردد چنانچه گذشت.

(باب)

دل دو گوش دارد که فرشته و شیطان در آنها میدهند

۱- از امام صادق (ع) هیچ دلی نیست جز اینکه دو گوش دارد، بر یکی فرشته ای رهبر است و بر دیگری شیطانی فتنه گر، اینش فرمان دهد و آتش باز دارد شیطان بنا فرمانها فرمان کند و فرشته اش از آن باز دارد و اینست تفسیر گفته خدا عزوجل (۱۷- ق) از راست و از چپ نشسته است (۱۸) زبان بگفته ای نگشاید جز آنکه نزد او رقیب است و عتید

شرح - از مجلسی ره - بدانکه اکثر مردم حقیقت دل و اوصافش را نمیدانند و ائمه (ع) ما هم جز بکنایه و اشاره درباره آن چیزی نگفته اند برای ما هم همان احوطست که بدانچه امامان بیان کرده اند اکتفاء کنیم و بهمان صلاح و فساد و آفات و درجاتش توجه نمائیم و در تکمیل این خلقت شگفت انگیز و لطیفه پروردگاری بکوشیم و آنرا از صفات بد شیطانی پاک سازیم و باخلاق فرشته های روحانی زیور سازیم تا بدین وسیله آماده بر آمدن بیایه های کمال شویم و فیض گیری از حضرت ذوالجلال و این وابسته نیست که نخست حقیقت دل را بدانیم و اگر بدان وابسته بود موالی و ائمه (ع) ما آن را آشکارا بیان میکردند و چون از آن دم بستند بهتر است که ما هم از آن دم بندیم و خموشی گزینیم ولی برخی از آنچه را در این مقام گفته اند یاد کنیم و بدان اکتفاء نمائیم والله المستعان.

بدانکه مشهور میان حکماء و پیروانشان اینست که مقصود از دل همان نفس ناطقه است و آن گوهری است روحانی در میان دو جهان: روح صرف و تن و ماده، در آنچه زیر دست او است حکم فرماست و از آنچه بالا تر از او است فرمان بر است و اثبات گوش برای او صرف استعاده و تشبیه است.

یکی از محققان گفته دل شرف انسان است و بدان بر بسیاری از آفریده ها برتری دارد و آماده معرفت خداست در دنیا مایه جمال و کمال او است و پایه افتخار و یست و در دیگر سرای پشت و ذخیره او است معرفت همانا بدست نه بعضو دیگر و دل خدا را داند و برای او کار کند و بدر گاه او کوشد و باو تقرب

جوید و دیگر اعضا، پیروان و خدمتکاران و ایزار آتند و آن‌ها را بکار گیرد چون پادشاهی که بنده های خود را یارای رعیت راویا صنعت گران ایزار کارش را، دل است که نزد خدا پذیرفته شود چون سالم باشد از جزا، و او است که از درگاه خدا دارنده شود گرهمه را بدیگران پردازد او را خواهند و با او گویند و او را پاداش دهند و او را کیفر کنند او است که با قرب حق رستگار شود اگر پاک گردد و او است که نوید و بدبخت است اگر آلوده و چرکین باشد او است فرمان بر حقیقی خدا و آنچه در سائر اعضا باشد بر تو نیست از او و او است متمرّد و عاصی و هر رزگی و گناه از او سرایت کند و با ظلمت و نور او است که بدی‌ها و خوبی‌ها جلوه گر شوند، و از کوزه همان برون تراود که در او است. اگر انسان دل را شناسد خود را شناسد و چون خود را شناسد خدا را شناسد اگر دل را نداند خود را نداند و چون خود را نداند پروردگار خود را نداند، بیشتر مردم بدل خود و خویش نادانند و پرده میان آن‌ها و خودشان کشیده شده است و خدا است که میان مرد و دلش پرده شود و در این صورت او را مشاهده نکند و مراقبت ننماید و صفات و گردش آن را میان انگشتان خدای رحمن نفهمد و نداند چگونه یکبار تا اسفل السافلین و افق شیاطین سقوط کند و یکبار تا اعلا علین و افق فرشته‌ها فراز گیرد و هر که دل را نفهمد تا آن را بیاید و تشویق نماید و آنچه از عالم ملکوتش رسد بحساب گیرد از آن‌ها است که خدا فرموده است «نباشید چون کسانی که خدا را فراموش کردند و خدا هم آنان را از خودشان فراموش کرد آنانند فاسقان»

معرفت دل و حقیقت اوصافش اصل دین است و پایه روش سالکین چون این را دانستی باید بدانی که نفس، روح قلب و عقل الفاظی هستند که معانی آن‌ها بهم نزدیک است، و دل بدو معنی اطلاق شود.

۱- باره گوشتی صنوبری شکل که در جانب چپ سینه است و درویش تپه است و در آن خون سیاهی است و منبع روحست و این دل در بهائم است و بلکه در مردگان نیز.

۲- يك لطیفه ربانیه روحانیه که باین دل تعلق دارد و خرد بیشتر مردم در فهم آن و کیفیت تعلق آن حیرانند زیرا تعلق آن چون تعلق عرض است بجسم یا صفت بموصوف یا کارگر بایزاد کار یا جسم بمکان و تحقیق آن مایه فاش کردن سر روح است که رسول خدا (ص) در آن سخن نگفته و دیگری را نرسد که از آن دمزند. روح نیز دو معنا دارد:

۱- جسمی لطیف و بخاری که منبع آن تپه گاه دل جسمانی است و بوسیله رگهای زننده به همه اجزای تن روانه گردد و جریانش در تن، و گردش نور زندگی و حس و شنیدن و دیدن و بوئیدن از آن بر همه اعضا بمانند گردش تابش چراغی است که در گوشه خانه بچرخانند زیرا بهر گوشه خانه رسد در آن بتابد و زندگی چون روشنی باشد که بر دیوارها است و روح چون چراغ و جنبش آن در درون چون جنبش چراغست در اطراف خانه بوسیله محرکی و چون طبیبان نام روح برند همین معنا را خواهند و آن بخاریست لطیف که گرمی دل آن را بپزد.

۲- لطیفه ربانیه دانا و درك کننده در انسان و آن یکی از دو معنای دل است که شرح دادیم و همانست که خدا فرموده «از تو می‌پرستند از روح، بگو روح از امر پروردگار من است» و آن امریست عجیب و ربانی که اکثر خردها و فهمها از درك کنه آن عاجزند - و نفس هم بچند معنا اطلاق شود و آنکه مادا لازمست دو معنا است:

۱- معنی جامم قوه غضب و شهوت در انسان و آن را صوفیه بیشتر بکار برند زیرا مقصود آنان

از نفس همان معنی جامع صفات مذمومه است در انسان و گویند انسان بناچار باید با نفس مجاهده کند و آن را شکست دهد و بهمین معنی اشاره شده است در گفتار پیغمبر (ص) که «دشمن تر دشمنانت همان نفس تو است که میان دو پهلویت جادارد».

۲- آن لطیفه ای که آن را یاد کردیم و انسان در حقیقت همانست و آن نفس انسان و ذات انسان است ولی باوصاف مختلفه وصف شود باعتبار حالات مختلفه و چون دل با مر خدا نهد و از پریشانی برهد بواسطه معارضه باشهوات نفس مطمئنه نامیده شود تا آنکه گوید عقل نیز معانی چندی دارد که مناسب با مقام از آن ها دومعنی است:

۱- علم بحقائق امور یعنی وصف علمی که جای آن دل است.

۲- آن مدرکی که معلوم است و آن خود دل است و آن همان لطیفه ربانیه است و اکنون برای تو کشف شد که معانی موجودند و آن دل جسمانی و روح جسمانی و نفس شهوانی و عقل علمی است که این چهار لفظ بر آن ها اطلاق شوند و معنی پنجمی است که آن لطیفه مدرک عالمه از وجود انسان است و همه این الفاظ بدان اطلاق شوند پس چهار لفظ داریم و پنج معنی و هر لفظی بدو معنی است و معانی این الفاظ بر علماء هم بسا اشتباه شود و چون لفظ قلب در کتاب و سنت آید مقصود از آن همان معنی است که انسان بدان می فهمد و حقیقت اشیاء را درک میکند و گاهی از آن بدلی که در سینه است کمناهی آورند زیرا میان این دو علاقه مخصوصی است و از این جهت دل را بعرض تشبیه کنند و سینه را بکرسی.

سپس در بیان تسلط شیطان بدل گفته:

دل گنبدی را مانند که بر آن درها است و اذهر دری حالتی بدان در آید یا نشانه ایست که اذهر سو تیری بر آن بنشیند یا چون آینه ایست که پیکره های گوناگون بر آن گذرند و هر پیکری دنبال پیکری آید و از آن ها تهی نماند یا چونان حوضی است که جویهای چندی در آن ریزند و راه در آمد این آثار تازه بتازه در دل بهر حال یا اذ ظاهر است بوسیله حواس خمس و یا از باطن بوسیله خیال و شهوت و غضب و اخلاقی که در مزاج انسان ترکیب شده اند زیرا هر چه در حواس در آید در دل نشیند و اگر هم راه حس را بر خود بندد خیال در درون او چرخد و بهر سود و بد و با چرخش خیال دل زیر و رو شود و آنی آرامش ندارد و از این آثار مخصوص تر آن ها که در دل آید همان خاطرات است و مقصود من از آن ها اندیشه ها و یادها می است که برای دل رخ دهند و اینها دانشی تازه باشند یا یاد آوری شده که چون دل بآن ها تازه توجه کرده خاطره باشند، محرك اراده بشر همان خاطره ها باشند زیرا تصمیم و عزم و اراده هر کاری پس از خطور آن است در دل انسان پس مبداء همه کارهای انسانی همان خاطره ها باشند.

خاطره رغبت آورد و رغبت عزم آورد و عزم نیت پدید کند و نیت اعضا را بجنبش آورد و خاطره های محرك برزو قسمند. قسمی دعوت بیدی کنند یعنی آنچه سرانجام تلغی دارد و قسمی دعوت بکار خیر کنند یعنی آنچه در آخرت سود بخشد و این دو خاطره مختلف هستند خاطره خوب را الهام نامند و خاطره بد که دعوت بشر کند و سواس است، سپس تو میدانی که این خاطره ها حادثند و نیاز بسبب دارند و وقتی حادث مختلف شد باید سبب آن مختلف باشد و این خود سنت ثابت الهی است که چون دیوار خانه تابان شود و سقف آن سیاه گردد دانسته شود سبب روشنی جز سبب سیاهی است و همچنان برای روشنی های دل و سیاهی آن دو سبب مختلفست و سبب خاطره ای که باعث کار خیر است فرشته نامیده شده

۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سَعْدَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ لِلْقَلْبِ أَذُنَيْنِ فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِذَنْبٍ قَالَ لَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ : لَا تَفْعَلْ ؛ وَقَالَ لَهُ الشَّيْطَانُ : أَفْعَلْ ، وَإِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا نَزَعَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ .

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مُلَمِّنٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَلَقَلْبِهِ أَذُنَانِ فِي جَوْفِهِ : أَذُنٌ يَنْتَقُضُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ ، وَأَذُنٌ يَنْتَقُضُ فِيهَا الْمَلَكُ ، فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ : «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» .

سبب خاطره ای که باعث کار بد است شیطان نامیده شود و آن لطیفی که بوسیله آن دل آماده پذیرش الهام گردد توفیق باشد و آنکه بوسیله آن دل آماده پذیرش خاطره بد شود که وسواس شیطانست غواء و خذلان نام دارد و بعد از نقل دنباله کلام مفصل این محقق می گوید :

آنچه گفته است که دفع شیطان توقف بر شناسایی او ندارد درست است ولی تأویل ملک و شیطان بدان چه بآن اشاره کرده در این جا و صریحا در جای دیگر گفته است مخالف صریح کتابست و جرات بر خدا در رسول است چنانچه در کتاب کبیر تحقیق آن را نمودیم ..

«اذ يتلقى المتلقيان» بیضاوی گفته یعنی یاد آور وقتی را که این دو بهم برخوردند یا مقصود این است که خدا در این وقت با نزدیکتر است از رک کردن.

«عن اليمين والشمال قعيد» یعنی يك همنشین درست راست و يك همنشین در چپ و اولی بقرینه دومی از کلام حذف شده است..

«ما يلفظ من قول» یعنی هیچ سخنی از دهانش نپرد جز اینکه نزد او پاینده ایست فرشته ای که از کار او مراقبت کند و دیگری که نزد او حاضر است و شاید بنویسد آنچه برای او است از ثواب و عقاب انتهی.

من گویم ظاهر اخبار وارده از طریق خاص و عام اینست که آن دو متلقى و رقیب و عتید دوفرشته نویسنده اعمال هستند آنکه درست راست است کارهای خوب را بنویسد و آنکه در سمت چپ است کارهای بد را بنویسد و ظاهر این خبر اینست که رقیب و عتید يك فرشته و يك شیطانند بلکه آن دو متلقى هم یکی فرشته است و یکی شیطان و محتمل است که این تأویل و بیان بطن آیه باشد و رقیب عتید صفت یکی باشند که همان فرشته سمت راست است و زاجر کاتب هم یکی باشند (یعنی آنچه در آیه متعرض است همان فرشته است که دو صفت دارد هم رقیب است و هم عتید و طبق این خبر زاجر و باز دارنده از گناه است و طبق اخبار دیگر نویسنده اعمال است).

۲ - از امام صادق (ع) فرمود راستی دل دو گوش دارد و هر گاه بنده قصد کند روح ایمان باو گوید مکن و شیطان باو گوید بکن و هر گاه روی شکم آن (زنا ده) افتد روح ایمان از او جدا شود .

۳ - فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز اینکه برای دلش دو گوشه است در درون او يك گوش که وسواس خناس در آن میدمد و گوش دیگری که در آن فرشته میدمد و خدا بوسیله فرشته بمؤمن کمک می دهد و اینست قول خدا (۲۲- المجادله) و کمک کند آنان را بروحی از طرف خود.

(باب)

﴿الرُّوحُ الَّذِي أُيِّدَ بِهِ الْمُؤْمِنُ﴾

۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَنُحْدُبْنُ يَحْيَى ، جَمِيعاً ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيْدَى الْمُؤْمِنِ بِرُوحٍ مِنْهُ تَخْضَرُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُحْسِنُ فِيهِ وَيَتَّقِي ، وَتَغِيْبُ عَنْهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُذِيبُ فِيهِ وَيَعْتَدِي ، فَبَيَّ مَعَهُ تَهْتَرُ سُرُوراً عِنْدَ إِحْسَانِهِ وَتَسِيْخُ فِي الشَّرِّ عِنْدَ إِسَاءَتِهِ ، فَتَعَاهِدُوا عِبَادَ اللَّهِ نِعْمَهُ بِإِصْلَاحِكُمْ أَنْفُسَكُمْ تَزِدَادُوا يَقِيناً وَتَزِيدُوا نَفْسَانِمْ ، رَجِمَ اللَّهُ أَمْرَهُمْ بِخَيْرِ فَعَمِلَهُ أَوْهُمْ بِشَرٍّ فَارْتَدَّ عَنْهُ ، ثُمَّ قَالَ : نَحْنُ نُؤَيِّدُ الرُّوحَ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَالْعَمَلِ لَهُ .

(باب)

در آن روحی که مؤمن بدان تأیید میشود

۱- از ابی خدیجه گوید نزد ابی الحسن (ع) در آمدیم و بن فرمود راستی خدا تبارک و تعالی مؤمن را با روحی از طرف خود کمک کرده است که هر گاه نیکی کند و تقوی ورزد آن روح نزد او حاضر شود و هر گاه گناهی کند و تجاوز نماید از او نهان گردد و آن روح همراه او است و هنگامیکه احسانی کند از شادی برقصد و چون بدی کند به زیر خاک فرورود، ای بنده های خدا نعمتهای خدا را با صلاح نفس خود بازرسی کنید و قدردانی نمایید تا یقین شما بیفزاید و سود و بهره با ارزش و پربها برید، خدا رحمت کند بنده ای را که قصد خیری کند و آن را انجام دهد یا قصد کار بدی کند و از آن باز ایستد و کناره کند سپس فرمود ما خود روح را با طاعت خدا و عمل برای خدا تأیید میکنیم .

شرح- از مجلسی ده- ظاهر این است که مقصود از تعاهد نعم در این جا نگهداری از نعمتهای خدا و بجا گذاشتن آنها و بکار بردن چیز است که مایه دوام و بقای آنها باشد و مقصود در این جا نعمت روحانی است از ایمان و یقین و تأیید بوسیله روح و توفیقات ربانیه و بازرسی آنها بترك گناهان و نافرمانی ها و اخلاق نکوهیده است که مایه نقص و زوال آنها است ..

«و نحن نؤيد الروح» یعنی ما روح را تقویت کنیم و در برخی نسخ است که نزدیک به این آرایه فرامیم و آن هم بتأیید بر گردد.

(بَابُ الذُّنُوبِ)

- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ طَاهِجَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : كَانَ أَبِي علیه السلام یَقُولُ : مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ ، إِلَّا الْقَلْبَ لِيُؤَافِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالَ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ رَأْعُلَهُ أَسْفَلَهُ .
- ۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیْسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ ، عَنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» فَقَالَ : مَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى فِعْلِ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ يُصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ .
- ۳- عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِرْقٍ يُضْرَبُ وَلَا تَكْبَةٍ وَلَا صُدَاجٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا يَذْنِبُ ؛ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ : «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» قَالَ : ثُمَّ قَالَ : وَمَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ .

(بَابُ گناهان)

- ۱- از امام صادق (ع) که پدرم میفرمود چیزی تباه کن تر برای دل از گناه نیست ، براستی دل هم آغوش گناه شود و پیوسته گناه بدان برآید نا بر آن چیره گردد و آنرا سرنگون سازد .
شرح - از مجلسی ده - «فیصیراعلاه اسفله» یعنی آنرا وارونه سازد چون کاسه ای که کپ شود و دیگر مطلب حقی در آن قرار نگیرد و هیچ بندی در آن اثر نکند چنانچه درباره دل منافق بیاید که دل کافر وارونه است و هیچ خیری را در خود جای نهد و حاصل این است که گناه بدل بیاید و در آن اثر کند تا آنرا وارونه سازد و چون دل کافر چیزی در آن جای گیر نشود زیرا اصرار بگناه راهی است بکفر چنانچه خدا سبحانه فرموده (۱۰- الروم) پس سرانجام آن کسانی که پربندی کردند این شد که به آیات خدا تکذیب نمودند و این وجه در تفسیر این آیه که بخاطر من آمد روشن ترین وجوه است و در تفسیر خبر هم روشن ترین وجوه است و برخی محققان گفته مقصود این است که این گناه پیوسته در دل عمل کند و بشرینی خود در آن اثر کند تا روی آن را که بسوی خدا و آخرتست بسوی باطل و دنیا برگرداند .
- ۲- از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عز و جل (۲۷۵- البقره) و چه بسیار شکیبایند بر آتش سوزان - فرمود: یعنی چه بسیار شکیباهستند بر انجام کاری که می دانند آنها را بدوزخ میکشاند .
شرح - بیضاوی هم در تفسیر آیه گفته است عجیبست از حال آن ها در آلوده شدن بگناهانی که موجب دوزخند از روی بی باکی .
- ۳- از امام صادق (ع) رگی ندرزد و پائی بر نخورد و سری درد نگیرد و بیماری نیاید جز برای گناهی و این است مقصود از گفتار خدا عز و جل (۳۰- الشوری) و آنچه مصیبت بشما رسد برای آن است که خود بدست آورید و خدا بسیاری را هم گذشت میکند - سپس فرمود آنچه خدا از آن گذشت میکند بیشتر است از آنچه مؤاخذه میکند .

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرْبٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا يَدْنُبُ وَمَا يَغْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ .

۵ - عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ التَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ : لَا تُبْدِيَنَّ عَنْ وَاضِحَةٍ، وَقَدْ عَمِلْتَ أَعْمَالَ الْفَاضِحَةِ، وَلَا يَأْمَنِ الْبَيِّنَاتُ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئَاتِ .

۶ - عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، قَالَ : قُلْتُ لَهُ : وَمَا سَطَوَاتُ اللَّهِ ؟ قَالَ : الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي .

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَأَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَالذَّمُّ، لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَإِمَّا مُعَذَّبٌ وَالْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيْبٌ .

شرح - از مجلسی ده - مخاطب در این آیه کسانیند که گناه و معصیت کنند نه معصومین از پیغمبران و ائمه (ع) و اخباری هم برای جدا کردن آنان نقل کرده است.

۴- از امام باقر (ع) فرمود هیچ نکبتی بینده نرسد جز برای گناه کردن و آنچه خدا گذشت میکند بیشتر است .

۵- از امام صادق (ع) که امیرالمومنین (ع) میفرمود: مبادا دندان زخنده نمایان کنی تو که کردارت بر سوامی کشانده، نباید از بلای شبگیر آسوده باشد آنکه بد کرداری کند.

۶- از ابی اسامه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود : بخدا پناه برید از یورشهای خدا در شب و روز گوید گفتم سطوتهای خدا چیستند؟ فرمود: گرفت و گیر در برابر نافرمانیها.

۷- از امام باقر (ع) فرمود همه گناهان سخت باشند و سخت تر آنها گناهی است که گوشت و پوست بر آن روئیده باشد (چون خوردن مال حرام یا گناهی که بدان ادامه دهد) زیرا باید گناه یا آمرزیده شود (بوسیله توبه و کفاره) و یا آنکه بر آن عذاب شود (در حال مرگ و قبر و برزخ و دوزخ تاجبران گردد) و بیبشت در نیاید جز شخص پاک .

شرح - از این جا گرفته شده است این قطعه معروف شیخ بهائی ده.

جد تو آدم بهشتش جای بود	قدسیان کردند بهر وی سجود
یک گنه نا کرده گفتندش تمام	مذنبی مذنب برو بسیرون خرام
تو طمع داری که با چندین گناه	داخل جنت شوی ای روسیاه

- ۸ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَاءِ ، عَنْ أَبِي بَانٍ ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَرْزُقُهُ مِنْهُ الرِّزْقُ .
- ۹ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النَّوْقَلِيِّ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبْدَ الدَّيَّارِ وَالَّذِي رَزَمَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ كَمَّه أَعْمَى ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَهِيمَةً .
- ۱۰ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَاءِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذَّنْبِ ، فَإِنَّ لَهَا ظَالِمًا ، يَقُولُ أَحَدُكُمْ أَذْنِبُ وَاسْتَغْفِرْ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «سَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» ؛ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَحْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» .

۸- از امام باقر (ع) فرمود: بنده گناهی ورزد و روزی ازو دریغ شود.

شرح - از مجلسی (ره) - یعنی گناه باشد که تنگی روزی برای کیفر گناه یا جبران آن باشد و این کلیت ندارد زیرا بسا به گناهکاران بد عاقبت توسعه رزق داده شود و کیفر آن ها به دیگر سرای افتد.

۹- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: ملعون است ملعون کسیکه اشرفی طلا و پول نقره را بپرستد ملعون است ملعون کسیکه گمراه سازد کوری داملعونست ملعون کسیکه بگاید جاندار زبان بسته ای را .

شرح- از شیخ صدوق درمعانی الاخبار که معنی «من کمه اعمی» این است که هر که سرگردان در دین را بکفر کشاند و او را بگمراهی معتقد سازد تا در آن بیاید (چون علماء و پیشوایان مذاهب باطله مانند مبلغین نصاری و باب و بها).

از مجلسی ره ممکن است «من کمه اعمی» خواند یعنی کسیکه آستینش کور است و این کنایه از بخل باشد (چنانچه در فارسی نان کور کنایه از بخل است) ومن گویم در این صورت اظهر آنستکه کنایه از آدم لا ابالی باشد که باک ندارد مال را از شبهه یا حرام بدست آورد یا از حلال یا در صرف مال بی مبالاست و آن را بیهوده هدر میکند و مراعات مصرف شرعی آن را نمیکند.

۱۰- از ابی بصیر که شنیدم امام باقر (ع) فرمود: بپرهیزد از گناهان کوچک که آنها را هم طالبی است ، کسی از شماها می گوید گناه میکنم و استغفار مینمایم، راستی خدا عزوجل می فرماید (۱۲- یس) محققاً بنویسیم آنچه را پیش فرستادند و آثاریکه از آن ها بماند و هر چیزی را در امام مبین آمار کنیم- و خدا عزوجل فرماید (۱۶- لقمان) راستیکه اگر آنها بوزن یک دانه خردل باشند در درون سنگی باشند یا در آسمان ها و یا در زمین باشند خدا آنها را بیاورد؛ زهر خدا باریک بین و آگاه است.

۱۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ طَرْپِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الذَّنْبَ يَحْزِمُ الْعَبْدَ الرِّزْقَ

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُذَرُّ عَنْهُ الرِّزْقُ وَتَلَاهُذِهِ الْآيَةُ: «إِذَا أَقْسَمُوا لَيَصْرِْمُنَّهَا مُصِحِّينَ وَلَا يَسْتَنْتُونَ قَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ» .

شرح - از مجلسی (ره) - «فان لها طالبا» یعنی برای گناه دنیاله گیری است که آن را می‌داند و مینویسد و کیفرش را مقرر می‌سازد و همان گناه کوچک هم با اصرار بزرگ می‌شود و بسا آمرزیده نشود.

«ان الله عزوجل» بیان طالب دنیاله گیر گناهانست و آیه درسوره یس چنین است «براستی که ما زنده کنیم مرده‌ها را و بنویسیم آنچه را پیش داشتند- گویا تغییر از نسخه نویسان یار او یانست و گفته‌اند که آیه نقل بمعنی شده است،

«و نکتب ما قدموا» در مجمع البیان گفته است یعنی مینویسیم هرچه طاعت و معصیت در دنیا کرده‌اند که اثری از آنچه بجا نمانده و آنچه هم از اثری از آن مانده چون روشهایی که گذاشتند و از آن‌ها پیروی شده خوب باشد یا بد و گفته‌اند مقصود از آثار گامهایی است که بسوی مسجد بر داشته‌اند برای آنچه خدای را بابت کرده که بنی سلمه در گوشه از مدینه بودند و به پیغمبر از اینکه خانه‌هاشان دور است و بنماز او نمیرسند شکایت کردند و این آیه نازل شد.

«و کل شیء احصیناه فی امام مبین» یعنی هر چیزی را در کتاب ظاهری آمار کردیم و آن لوح محفوظست و معنی احصایش این است که ملائکه از مقابله آن آنچه حادث میشود درک میکنند و آن بمعلومات خدا دلالت دارد و گفته‌اند مقصود نامه اعمال است..

۱۱- از محمد بن مسلم گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود، براستی گناه بنده را از روزی مجروح میکند.

۱۲- از امام باقر (ع) فرمود: راستی که مردی گناهی میکند و روزی او بند می‌آید و این آیه را خواند (۲۷- القلم) وقتی سوگند خوردند که ما آنرا صبحگاه می‌چینیم و نگفتند انشاء الله و يك بلای ناگهانی بر آن چرخید و آنان خواب بودند.

شرح- از مجلسی (ره) - مقصود از گناه هر گناهی است بلکه بسا شامل مکروهات و ترك مستحبات هم بشود چنانچه آیه بدان مشعر است و گر چه ممکن است حمل آن بر نپرداختن زکوة واجب برای فقراء.

طبرسی در جامع الجوامع گفته «انا بلونا هم» یعنی اهل مکه را گرفتار کردیم بگرسنگی و فقط چنانچه صاحبان آن باغ را «و آنها چند برادر بودند که در دو فرسخی صنعای یمن پدر آنها باغی داشت و خود به اندازه خوراک سال از آن بر می‌داشت و مازاد را بفقره میداد و هر چه از داس پدر میرفت زیر بافه میریخت و هر چه از انگور پسه چینه میشد و هر چه خرما زیر چادر جمع آوری میریخت همه را برای گداها و خوشه چینه‌ها می‌گذاشت و چون پدرشان مرد با خود گفتند

۱۳- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ ، فَإِنْ تَابَ ائْتَمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا .

۱۴- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَّةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيٍّ ، فَيَدْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : لِلْمَلِكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرِمْهُ إِثْمًا ، فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسُخْطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي .

۱۵- ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّهُ مَا مِنْ سَنَةٍ أَقَلُّ مَطَرًا مِنْ سَنَةٍ ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَصْعُقُ حَيْثُ يَشَاءُ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدْ رَلَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَإِلَى الْفَيَافِي وَالْبَحَارِ وَالْجِبَالِ وَإِنَّ اللَّهَ أَيْدِي الْجُعَلِ فِي جُجْعِهَا بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الْأَرْضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلِّهَا بِخَطَايَا مَنْ يَحْضُرُهَا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَا السَّبِيلَ فِي مَسَلِّكَ سَوَى مَحَلَّةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي .
قَالَ : ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ .

اگر ما برسم پدر رفتار کنیم کار بر ما تنگ می شود ، ماصاحب عیال هستیم و با هم قسم خوردند که صبحدم تا فقراء خبر نشوند آن باغ را یکجا جمع آوری کنند و انشاء الله نگفتند و همان شب آتشی در آن در گرفت و همه آن را یکبارہ سوخت .

۱۳- از ابی بصیر که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: چون مرد گناه کند در دلش نقطه سیاهی بر آید و اگر توبه کند نابود شود و اگر بر گناه افزایش دهد بر آن سیاهی فزوده گردد تا سیاهی بر دلش چیره شود و پس از آن هرگز دستکار نگردد .

۱۴- از امام باقر (ع) فرمود: برآستی بنده از خدا حاجتی میخواهد و خدا در کار روا کردن حاجت او است زودتر یا دیرتر و آن بنده در این میان گناهی میکند و خدا تبارک و تعالی میفرماید بفرشته که حاجتش را بر میاورد و او را محروم ساز از آن زیرا که متعرض خشم من شد و مستحق حرمان از طرف من گردید .

۱۵- از ابی حمزه از امام باقر (ع) گوید شنیدم که میفرمود : راستش اینست که سالی کم بارانتر از سال دیگر نیست ولی خدا آن باران را هر جا خواهد بیارد ، هر گاه مردمی نافرمانی خدا کنند خداوند عروجل آنچه باران برای آنها در آن سال مقدر کرده بمردم دیگر برگرداند و بدشتها و دریاها و کوهها بیارد ، راستی خدا هر آینه جعل را در سوراخ عذاب میکند بواسطه دریغ کردن باران از زمینی که محل اوست برای گناهان مردمی که در میان آنهاست و بتحقیق خدا برای آن جعل راهی فراهم کرده است که از آن برود بمحلی دیگر جز محل معصیت کارها گوید سپس امام باقر (ع) فرمود: فاعتبروا یا اولی الابصار .

۱۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الرِّجْلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرُمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّيِّئِ فِي اللَّحْمِ .

۱۷- عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلُهَا فَأَوَّهَتْهُ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا .

۱۸- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ التَّهْدِي ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعْصَى فِي دَارٍ إِلَّا أَصْحَاهَا لِلشَّمْسِ حَتَّى تُطَهَّرَهَا .

۱۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ الْعَبْدَ لَيُحْبَسُ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ وَإِنَّهُ لَيَنْظَرُ إِلَى أَزْوَاجِهِ فِي الْجَنَّةِ يَنْتَعِمَنَّ .

۲۰- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عُزْدَةَ ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّادَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : [قَالَ:] مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نَكْتَةٌ بَيْضَاءٌ ، فَإِذَا

شرح - از مجلسی ده - « فاعتبروا یا اولی الابصار » یعنی ای صاحبان بیند گریه و اندرز پذیرید و انجام کار را بسنجید و در این بیندیشید که اگر حال جانوری غیر مکلف و بی شعور چنین است که بهمسایه گی گنه کاران زیان کشد حال تو انسان باشعور در گنه کاری و همسایگی گنه کاران چه باشد؟ و این روایت دلالت دارد که برخی جانوان شعور و علم دارند پیاره تکالیف شرعیه و کارهای بندگان خدا و کردار آنها و خودهم نوعی از تکلیف دارند ،

۱۶- از امام صادق (ع) فرمود راستی بنده گناهی کند و بر اثر آن از نماز شب محروم گردد و راستی که کردار بد زودتر در مرتکبش اثر کند از کار بد در گوشت .

۱۷- فرمود (ع) هر که آهنگ گناهی کند مباد اگر آن گردد : راستش این است که بسا بنده ای کردار بدی کند و پروردگار تبارک و تعالی او را ببندد پس میفرماید بعزت و جلالم سوگند هرگز پس از این تورا نیامرزم .

۱۸- از ابی الحسن (ع) فرمود: برخدا سزا است که در خانه ای نافرمانی نشود جز آنکه آنرا از بن بر کند و آفتابش دهد تا پاکش کند .

۱۹- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: راستی بنده بر گناه خود صد سال زندانی باشد و چشم خود ببیند که همسران او در بهشت به نعمت اندرند .

شرح- این خبر دلالت دارد که بنده برای گناه خود صد سال از رفتن بهشت بازداشت شود و دلالت ندارد که در این مدت در دوزخ است یا در سختی های دوز رستخیز است - از مجلسی ده .

۲۰- از زراره از امام باقر (ع) فرمود: هیچ بنده ای نیست جز آنکه در دلش نقطه سفیدست

أَذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النَّكْتَةِ نَكْتَسُودًا، فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الدُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى يُغْطِيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غُطِيَ الْبَيَاضُ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «كَلا بَلْ زَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

۲۱- عِدَّةٌ وَنَ أَصْحَابُنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا تُبْدِينَ عَنْ وَاضِحَةٍ وَقَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ، وَلَا تَأْمَنِ الْبَيَاضَ وَقَدْ عَمِلْتَ السَّيِّئَاتِ.

۲۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَابْنُ أَبِي الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْسَى، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ قَضَى قَضَاءً حَتْمًا الْأَيُّمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبُهَا إِثْمًا حَتَّى يُخْذِلَ الْعَبْدَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ الْيَقْمَةَ.

۲۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَجْشُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...»

و هرگاه گناهی کند در آن نقطه سیاهی برآید؛ اگر توبه کند آن سیاهی برود و اگر دنبال گناه رود سیاهی بیفزاید تا آنجا که همه سفیدی دل را فرو گیرد و چون آن سفیدی از سیاهی گناهان پوشیده شد دیگر صاحب آن دل سیاه هرگز بخوبی و صلاح برنگردد و این است فرموده خدا عزوجل (۱۴- المطففين) نه هرگز بلکه دنک سیاه بر دل آنها نقش کرده و آن کرداری که به دست خود کرده اند.

شرح- تحقیق مطلب در این جا اینست که هدف اساسی از کردار عیانی چون بجا آوردن کارهای خوب و ترک کارهای بد، همان پرورش نفس است به اخلاق پاک و جلوگیری از آلودگی آن به اخلاق بد و فاسد و هر کار خوبی دل را پاک تر کند تا چون آینه صافش گردانند و هر گناهی در تیرگی آن بیفزاید تا آنرا یکباره تار و بی اعتبار سازد و سپس اشاره کرده است که مقصود از آیه کریمه ۱۴- المطففين هم همین است و مراد از آنچه کسب کردند کردارهای زشت عیان است و اخلاق پست نهان - از مجلسی (ره).

۲۱- از امام رضا (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود: دندان بخنده منما باینکه بکردارهای رسوا اندری و از بالای شبگیر آسوده مباش باینکه بید کرداری بسربری.

۲۲- از ابی عمرو مدائنی گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود که پدرم میفرمود: راستی خدا بطور حتم حکم فرموده است که نعمتی ببنده خود ندهد و آن را از وی باز گیرد تا آن بنده گناهی بدیدد آرد که سزاوار نعمت شود.

۲۳- از سدیدر گوید: مردی از امام صادق (ع) پرسید از تفسیر قول خدا عزوجل (۱۹- السباء)

الآیة، قَال: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَانَتْ لَهُمْ قُرَى مُتَّصِلَةٌ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَنْهَارٌ جَارِيَةٌ وَأَمْوَالٌ ظَاهِرَةٌ فَكَفَرُوا نِعْمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَغَيَّرُوا مَا بَانَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْ عَافِيَةِ اللَّهِ فَغَيَّرَ اللَّهُ مَا بِهِمْ مِنْ نِعْمَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يَغَيِّرُوا مَا بَانَتْ أَنْفُسُهُمْ « فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ فَغَرَّقَ قُرَاهُمْ وَحَرَّبَ دِيَارَهُمْ وَأَذْهَبَ أَمْوَالَهُمْ، وَأَبْدَلَهُمْ مَكَانَ جَنَاتِهِمْ جَنَّتَيْنِ دَوَاتَيْنِ كُلُّ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ « ثُمَّ قَالَ: ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نَجَازِي إِلَّا الْكَافِرَ ».

۲۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَا نِعْمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِلَهُهُ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ.

۲۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ الْجَزَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِلَى قَوْمِهِ وَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرِيَّةٍ وَلَا [أ] نَاسٍ كَانُوا عَلَى طَاعَتِي فَاصَابُهُمْ فِيهَا سَرَاءٌ فَتَحَوُّ لَوَاعِمًا أُحِبُّ إِلَى مَا أَكْرَهُ الْإِنْحَوُّ لَتْ لَهُمْ عَمَّا يُحِبُّونَ إِلَى مَا يَكْرَهُونَ، وَلَيْسَ

گفتند پروردگارا دوری انداز میانه سفرهای ما و بخود ستم کردند-الایه- فرمود اینان مردمی بودند که ده های پیوسته داشتند، هر کدام بدیگری چشم رس بود، دارای جویهای روان و اموال فراوان و نمایان بودند و به نعمتهای خدا عزوجل ناسپاسی کردند و آن عافیتیکه خداوند بدانها داده بود دیگرگون ساختند و خداهم آن نعمتیکه داشتند دیگرگون ساخت و براستیکه خدا دیگرگون نسازد آنچه را مردمی دارند تا آنها خود را دگرگونه نمایند، خدا سیلاب عرم را بر آنها روانه کرد و ده های آنها را غرقه نمود و خانمان آنها را ویران کرد و اموال آنها را برد و بجای باغهای آنها دو باغ گذاشت که درختهای خار و گز داشتند و اندکی هم درخت سدر در آنها بود، سپس خدا فرموده است آنها را سزا دادیم بدانچه ناسپاسی کردند و کفر ورزیدند و آیا مجازات کنیم جز ناسپاس را؟.

شرح- «العرم» یعنی سخت یا باران شدید یا نام موشی است که سد را سوراخ کرده یا نام سنجک هائی است که سد را با آنها بسته بودند و مغردش عرمه است و گفته اند نام آن دره ایست که سیل از آن روانه شده و سد را ویران کرده است.

۲۴- از سماعه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: خدا نعمتی ببنده ای ندهد که ازاو بگیرد تا گناهی کند که سزاوار گرفتن آن گردد.

۲۵- میفرمود (ع): که راستی خدا عزوجل یکی از بیغم برانش را بقوم وی فرستاد و به او وحی کرد که بقومت بگو: راستش این است که اهل هیچ آبادی و هیچ مردمیکه در اطاعت من بخوشی و فراوانی رسیده و از حالیکه من دوست دارم بحالی که بد دارم منتقل شوند جز این نیست وضع آنان را از آنچه دوست دارند بوضعیکه بد دارند برگردانم و اهل هر آبادی و هر خانه ای که در نافرمانی من بید حالی و تنگدستی افتاده اند و از حالیکه من بد دارم بحالیکه دوست دارم برگردند جز این نیست که من آنها را از حالیکه بد دارند بوضعیکه

مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ كَانُوا عَلَى مَعْصِيَتِي فَأَصَابَهُمْ فِيهَا ضَرْأَةٌ فَتَحَوُّ لُؤَاعِمًا أَكْرَهُ إِلَى مَا أُحِبُّ
إِلَّا تَحَوُّ لَتْ لَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُونَ إِلَى مَا يُحِبُّونَ ، وَ قُلْ لَهُمْ : إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي فَلَا تَقْنَطُوا مِنْ
رَحْمَتِي فَإِنَّهُ لَا يُتِمَّاظَمُ عِنْدِي ذَنْبٌ أَغْفِرُهُ وَقُلْ لَهُمْ : لَا يَتَعَسَّرُ صُؤًا مُعَانِدِينَ لِسَخَطِي وَلَا يَسْتَحِقُّوْا
بِأَوْلِيَائِي فَإِنَّ لِي سَطَوَاتٍ عِنْدَ غَضَبِي ، لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ مِنْ خَلْقِي .

۲۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ ، عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ سُلَيْمَانَ
الْجَعْفَرِيِّ ، عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ : إِذَا طُعِنْتَ رَضِيتُ وَإِذَا رَضِيتُ
بَارَكْتُ وَلَيْسَ لِبِرِّكَتِي نِهَآيَةٌ وَإِذَا غَضِبْتُ غَضِبْتُ وَإِذَا غَضِبْتُ لَعَنْتُ وَلَعْنَتِي تَبْلُغُ السَّابِعَ مِنَ الْوَرَى .

۲۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ
يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام [أَنَّهُ] قَالَ : إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَكْثُرُ بِهِ الْخَوْفُ مِنَ السُّلْطَانِ وَمَا ذَلِكَ إِلَّا
بِالدُّنُوبِ فَنَوِّقُوا مَا اسْتَطَعْتُمْ وَلَا تَمَادُوا فِيهَا .

خوش دارند بر گردانم بآنها بگو که رحمت من بیش است از خشمم از رحمت من نومید مباشید ، زیرا
هیچ گناهی نزد بزرگ تر از آن نیست که آن را بیمارزم ، بآنها بگو از راه عناد و لجبازی خود
را در معرض خشم در نیاورند و دوستانم را خوار و سبک شمارند زیرا هنگام خشم مرا حمله‌هایی
است که هیچ چیز از آفریده‌هایم در برابر آنها تاب ایستادگی ندارند .

۲۶ - از امام رضا (ع) فرمود: خدا عزوجل یکی از پیغمبرانش وحی کرد، هرگاه اطاعت شوم
راضی گردم و هرگاه راضی گردم برکت دهم و برای برکت من پایانی نیست و چون نافرمانی شوم
خشم کنم و چون خشم کنم لعنت کنم و لعنت من تا هفت پست برسد .

شرح- از مجلسی ره- «تبلیغ السابغ من الوری» در صحاح وقاموس گفته وراه فرزندان است
و اعتراض میشود که فرزندان را چه تقصیر است که باید لعنت تا پشت هفتم او برسد برخی چنین توجیه
کردند که کلیت ندارد و مقصود این است که بسا چنین باشد و آن هم در صورتی است که بکردار پدران
خشنود باشند چنانچه رسیده است که امام قائم (ع) اولاد قاتلین امام حسین رامیکشد برای آنکه بکردار پد
پدران خود خشنودند .

من گویم ممکن است مقصود آنرا دنیوی باشد چون فقر و بلا و بیماری و ستمکشی چنانچه در
بیشتر اولاد ظلمه محسوس است و این عقوبت پدرانست زیرا مردم برای دوستی فرزندان از گناه خود-
داری کنند و خدا بفرزندان خوب آنان در آخرت عوض می‌دهد چنانچه خدا در قرآن میفرماید (النساء)
باید بترسند آنها که اگر اولاد ناتوانی بجا نهند و آنها بیمناکند - تا آخر آیه و این
بر مذهب عدلیه جائز باشد..

۲۷ - از امام صادق (ع) فرمود برآستی یکی از شماها بسیار از سلطان میترسد و این جز برای
ارتکاب گناهان نیست تا میتوانید از گناهان پرهیز کنید و بر آنها اصرار نورزید.

۲۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَا وَجَعَ أَوْجَعَ لِلْقُلُوبِ مِنَ الدُّنُوبِ ، وَلَا خَوْفَ أَشَدَّ مِنَ الْمَوْتِ ، وَكَفَى بِمَا سَلَفَ تَفَكُّراً ؛ وَكَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظاً

۲۹ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمَيْمَنِيِّ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هَلَالٍ الشَّامِيِّ مَوْلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ : كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الدُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ ، أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ .

۳۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : إِذَا عَصَانِي مَنْ عَرَفَنِي سَلَطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَعْرِفَنِي .

۳۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنِ ابْنِ عَرَفَةَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مُنَادِيًا يُنَادِي : مَهْلًا مَهْلًا عِبَادَ اللَّهِ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ ، فَلَوْلَا بَهَائِمُ رُتَعٌ ، وَصَبِيَّةٌ رُضَعٌ ، وَشُبُوحٌ رُكَّعٌ ، لَصَبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبًّا ، تُرَضُّونَ بِرَضَا .

(بَابُ الْكِبَائِرِ)

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» قَالَ : الْكِبَائِرُ : الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ .

۲۸ - امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هیچ دردی برای دل از گناهان دردناک تر نیست و هیچ ترسی از مرگ سخت تر نیست و بدانچه گذشته بس است برای اندیشه و مرگ بس است برای پندگویی.

۲۹ - از عباس بن هلال شامی یکی از موالی امام کاظم (ع) گوید شنیدم امام رضا (ع) میفرمود هر چه بنده ها گناههای نا کرده پدید آرند خدا برایشان بلاهای نبوده و نشناخته پدید آورد .

۳۰ - از امام صادق (ع) فرمود: خدا عزوجل میفرماید هر گاه کسی که مرا شناسد نافرمانیم کند براو چیره سازم کسرا که مرا شناسد.

۳۱ - از ابن عرفه از ابی الحسن (ع) فرمود راستی برای خدا عزوجل در هر روز يك جارچی است که جار کشد آرام، آرام، ای بنده های خدا از نافرمانیهای خدا، اگر نبودند زبان بسته های چرا کننده و کودکان شیر خوار و پیره مردان قد خمیده عذاب بسختی بر شما ها میبارید که خوب بدان نرم و کوبیده شوید.

باب ... گناهان کبیره

۱ - از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عزوجل (۳۱ - النساء) اگر کناره کنید از کبائر آنچه از آن نهی شدید بد کردارهای شما را جبران کنیم و شما را ارجمندانه وارد کنیم - در منزل ارجمندی وارد کنیم - فرمود: کبائر آنهاییست که خدا عزوجل برای آنها دوزخ را لازم کرده است .

۲- عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ : كَتَبَ مَعِيَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام يَسْأَلُهُ عَنِ الْكِبَائِرِ ، كَمْ هِيَ وَمَاهِي ؟ فَكَتَبَ : الْكِبَائِرُ : مَنْ اجْتَنَبَ مَا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا وَالسَّبْعُ الْمُوجِبَاتُ : قَتْلُ النَّفْسِ الْحَرَامِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَأَكْلُ الزَّيْبِ وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ

شرح - از مجلسی ره - «ان تجتنبوا کبائر ماتنهنون عنه» بیضاوی گفته یعنی کبائر گناهانی که خدا ورسولش شمارا اذآن نهی کرده اند «ما برای شما می آمرزیم گناهان صغیره را» و آنها را محو میکنیم از شما و شما را بمنزلی ارجمند میبریم» یعنی بهشت و آنچه وعده نواب بدان داده شده است و یا آنکه شما را مجرمانه وارد میکنیم انتهی و ما در این جا باید معنی کبائر و شماره آن ها را تحقیق کنیم . شیخ بهائی ره گفته اکابر را در تحقیق کبائر اختلاف است :

- ۱- هر گناهی که خدا در قرآن بر آن عقاب معین کرده است؛
- ۲- هر گناهی که برای آن خدمت معین شده یا عقاب معین شده.
- ۳- هر گناهی که ارتکاب آن دلالت بر بی اعتنائی به دین دارد.
- ۴- هر گناهی که حرمتش به دلیل قطعی ثابت است.
- ۵- هر چه در قرآن و سنت بشدت مورد تهدید است.
- ۶- از ابن مسعود که هر چه از ازل سوره نساء تا آیه ۳۱ از آن نهی شده است.
- ۷- همه گناهان کبیره هستند چون خلاف دستور خدایند و بزرگی و خردی آنها نسبت بهم است مثلاً بوسیدن زن بیگانه نسبت بزنا صغیره است و نسبت بنگاه شهوانی کبیره است و طبری در مجمع البیان این قول را بعلمای شیعه نسبت داده است.

۸- جمعی کبائر را هفت شمرده اند ۱- شرك ۲- کشتن نفس محترم ۳- تهمت و زنا بزنا پارسا ۴- خوردن مال یتیم ۵- زنا ۶- فرار از میدان جهاد ۷- عاق پدر و مادر شدن و در این باره روایتی هم از پیغمبر نقل کرده اند.

- ۹- این هفت به اضافه ۱۳ دیگر ۸- لواط ۹- سحر ۱۰- ربا ۱۱- غیبت ۱۲- قسم دروغ ۱۳- گواهی ناحق ۱۴- میخواری ۱۵- بی احترامی بخانه کعبه ۱۶- دزدی ۱۷- شکستن پیمان و بیعت ۱۸- تعرب بعد از هجرت ۱۹- نومیدی از رحمت خدا ۲۰- ایمنی از مکر خدا.
- ۱۰- این بیست به اضافه ۱۴ دیگر باین شرح ۲۱- خوردن مردار و خون و گوشت خوک و قربانی برای غیر خدا بدون ضرورت ۲۶- خوردن سحت (چون رشوه) ۲۶- قمار ۲۷- کم فروشی ۲۸- کمک بظالم ۲۹- حبس حقوق ۳۰- اسراف ۳۱- تبذیر ۳۲- خیانت ۳۳- اشتغال به لهو ۳۴- اصرار بر گناهان.

این ده قول است در بیان حقیقت کبیره و هیچکدام دلیل مطمئنی ندارند و شاید در اخفاء حقیقت معصیت کبیره مصلحتی است چنانچه در اخفاء شب قدر و صلوة وسطی و جز آن .

۲- از ابن محبوب گوید یکی از اصحاب ما بهمراه من برای ابی الحسن (ع) نامه ای نوشت و از کبائر پرسید که چیستند و چندند؟ در پاسخ نوشت کبائر (که مورد سؤال است باید دانست) هر که از آنچه خدا بر آن به دوزخ و آتش جهنم تهدید کرده کناره کند بد کرداریهای او هر گاه مؤمن باشد جبران گردد و آن هفت گناه که موجب آتشند:

- ۱- قتل نفس ۲- ناسپاسی از پدر و مادر ۳- ربا خوردن ۴- تعرب پس از هجرت ۵- متهم کردن زنان

الْهَجْرَةُ وَقَدْفُ الْمُحَصَّنَاتِ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالْفِرَازِ مِنَ الرَّحْفِ.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْكِبَائِرُ سَبْعٌ: قَتْلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّدًا وَقَدْفُ الْمُحَصَّنَةِ، وَالْفِرَازِ مِنَ الرَّحْفِ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا، وَأَكْلُ الْبِرِّ بَابَعَدَ الْبَيْتَةِ وَكُلُّ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ.

۴- يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ مِنَ الْكِبَائِرِ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ، وَالْيَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَالْأَمْنَ لِمَكْرِ اللَّهِ. وَقَدْ رَوَيْ [أَنَّ] أَكْبَرَ الْكِبَائِرِ الشِّرْكَ بِاللَّهِ.

۵- يُونُسَ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ نَعْمَانَ الرَّازِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ رَزَى خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ، وَمَنْ شَرِبَ الْخَمَرَ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ، وَمَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ.

پارسی بزنا ۶- خوردن مال یتیم ۷- گریز از جبهه جهاد.

شرح- از مجلسی ره- وعقوق والدین- اصل عق بمعنی قطع است «عوق الولد أباه» یعنی فرزند از پدر خود برید و او را نافرمانی کرد و او را آذرد و به او احسان نکرد ولی آزار کم و ترک برخی حقوق عقوق نیست و گرچه حرامست.

«تعرب بعد الجهره» درنهایه گفته تعرب بعد الجهره اینست که بر گردد بیابان و با چادر نشینان بسر برد پس از هجرت خود و هر که پس از هجرت بجای خود بر میگشت بدون عذر او را چون مرتد می شمردند انتهی،

۳- از محمد بن مسلم گوید: از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود: کبائر هفتند ۱- قتل مؤمن بعمد ۲- متهم کردن زن عقیقه به زنا ۳- گریختن از جبهه جهاد ۴- تعرب پس از هجرت ۵- خوردن مال یتیم بناحق ۶- خوردن ربا بعد از علم بحرمت آن ۷- هر خلافی که خدا آتش را بر آن واجب و مقرر کرده است.

۴- از عبدالله بن سنان گوید، شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: راستی از کبائر است عقوق والدین و نومییدی از رحمت خدا و ایمنی از مکر خدا و روایت شده که اکبر کبائر شرک به خدا است.

شرح- از مجلسی ره- امن از مکر خدا یعنی از عذاب او و مهلت دادن او بگنہکاران.

۵- از نعمان رازی گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هر که زنا کند از ایمان بدر رود هر که میخواید کند از ایمان بدر رود و هر که یکروز از ماه رمضان عمداً افطار کند از ایمان بدرود.

شرح- از مجلسی ره روایاتی که دلالت دارند ارتکاب کبائر موجب خروج از ایمانند و بخصوص در هنگام ارتکاب، بیارند و قول بر طبق آن بر اساس اینست که حقیقت ایمان چیست؟ و آیا عمل در آن

۶- عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قُلْتُ لَا بِيْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا يَزْنِي الرَّأْسُ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِنًا ؟ قَالَ : لَا ، إِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا سُلْبُ الْإِيمَانِ مِنْهُ فَإِذَا قَامَ رُذَّ إِلَيْهِ فَإِذَا عَادَ سُلِبَ قُلْتُ : فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَعُودَ ؟ فَقَالَ : مَا أَكْثَرَ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يَعُودَ فَلَا يَعُودُ إِلَيْهِ أَبَدًا .

۷- يُونُسُ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» قَالَ : الْقَوَاحِشُ الرَّئِئِيسُ وَالسَّرَقَةُ ؛ وَاللَّمَمُ : الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالدَّنْبِ فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ . قُلْتُ : بَيْنَ الضَّلَالِ وَالْكَفْرِ مَنْزِلَةٌ ؟ فَقَالَ : مَا أَكْثَرَ عُرَى الْإِيمَانِ .

داخلست یانه؟ ما در شرح ابواب ایمان در آن سخن گفتیم و علماء را در تأویل این اخبار چند مسلک است برخی آنها را حمل بر ظاهر کرده اند و برخی حمل بر نفی کمال کرده اند و برخی حمل بر زوال نور ایمان کرده اند و این از ابن عباس نقل است و برخی حمل بر نفی مدح به ایمان کرده اند و برخی حمل بر زوال فعلیت حضور ایمان کرده اند یعنی در حال زنا ایمان فعلیت حضور ندارد و فخر رازی هم نزدیک بهمین را گفته است که گوید معنی اینکه زناکار در حال زنا ایمان ندارد یعنی عقل ندارد و بعضی هم حمل بر نفی حیا و شرم کرده اند که از خصال ایمانست.

۶- از محمد بن عبده گویند به امام صادق (ع) گفتم زناکار هنگامیکه زنا میکند بی ایمانست؟ فرمود نه، چون روی شکم او است ایمان از او برود و هر گاه برخاست به او برگردد و چون به زنا برگشت از او برود، من گفتم که او قصد دارد که برگردد بزنا؟ در پاسخ فرمود چه بسیارند کسانی که میخواهند برگردند و هرگز برنمیگردند.

شرح - از مجلسی «ره» - فقال ما اکثر من یرید - حاصلش اینست که قصد عود حکم عود را ندارد چنانچه قصد معصیت چون خود معصیت نیست بلکه صغیره جبران پذیر است.

۷- از اسحق بن عمار از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عز وجل (۳۵- النجم) آنکسانیکه کناره گیرند از گناهان بزرگ و از هر زگیها جز گناهان خرد ، فرمود: هر زگی زنا و دزدیست و لمم اینست که مردی در پرتگاه گناه افتد و خدا را از آن آمرزش جوید ، گفتم میان گمراهی و کفر مقامی است؟ در پاسخ فرمود و چه بسیار است رشته ها و حلقه های ایمان.

شرح- از مجلسی ره- خدا تعالی در سوره النجم فرماید تا سزا دهد آنکسانیکه بد کردند بدانچه کردند و جزا دهد آنکسانیکه خوب کردند بخوبی طبری گفته سپس وصف کرده است آنان را که خوب کردند و فرموده است آنکسانیکه کناره میکنند از گناهان بزرگ یعنی عظام ذنوب و از فواحش جمع فاحشه است و آن زشت تر گناهی است و بسا گفته شده کبیره هر گناهی است که به دوزخ کشاند و فاحشه آنست که حد دارد - جز لمم در معنی آن اختلاف است .

۱ - مقصود گناهان صغیره است چون نگاه و بوسه و هر چه کمتر از زنا است- از ابن عباس-
۲- هر آن گناهی که در زمان جاهلیت بدان در افتادند و در اسلام عفو شده و بنا بر این استثناء منقطع است.

۳- مقصود گناهی است که یکبار در آن گرفتار شود و توبه کند و دیگر بدان برنگردد از

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ ، عَنْ عُمَيْرِ بْنِ زُرَّادَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْكِبَائِرِ ، فَقَالَ : هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام سَبْعٌ : الْكُفْرُ بِاللَّهِ ، وَقَتْلُ النَّفْسِ ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ ، وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرِّحْبِ ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ ، قَالَ : فَقُلْتُ : فَهَذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي ؟ قَالَ : نَعَمْ قُلْتُ : فَأَكُلُ دِرْهَمٍ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا أَكْبَرُ أَمْ تَرَكُ الصَّلَاةَ ؟ قَالَ : تَرَكُ الصَّلَاةَ ، قُلْتُ : فَمَا عَدَّتْ تَرَكُ الصَّلَاةَ فِي الْكِبَائِرِ ؟ فَقَالَ : أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ ؟ قَالَ : قُلْتُ : الْكُفْرُ ، قَالَ : فَإِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ . يَعْنِي مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ .

حسن و سدی وزجاج.

و گفته اند لم اینستکه گناه صغیره کند و بدان بازنگردد چون بوسه و بران ساییدن و مانند آن که نماز کفاره آنست .

و گفته اند آن عبارت از توجه کامل بکار است و عدم ارتکاب آن.

«قوله بين الضلال والكفر منزلة» این پرسشی است و جواب آن چند توجیه دارد.

۱- مقصود امام این باشد که منازل میان گمراهی تا کفر بسیار است زیرا فعل هر واجبی و ترک هر حرامی يك حلقه از ایمانست و خلاف هر کدام دریست از گمراهی و هر که ایمان کامل ندارد از يك در گمراهی وارد شده.

۲- مقصود از ضلالت اقرار بشهادتین باشد و ترک ولایت و عقیده امامت که خود مقامی است میان کفر مطلق و ایمان کامل

۳- مقصود سائل این باشد که هر گمراهی کافر است یا نه امام میفرماید نه از ایمان کامل تا کفر مراتب بسیار است که مراتب ضلالت و گمراهی است..

۸- از عبیده بن زراره گوید از امام صادق (ع) از کبائر پرسیدم در پاسخ فرمود: آنهادر کتاب علی (ع) هفتند:

۱- کفر بخدا ۲- قتل نفس ۳- عقوق و ناسپاسی حق پدر و مادر ۴- خوردن ربایس از علم بحرمتش ۵- خوردن مال یتیم بناحق ۶- گریز از جبهه جهاد ۷- تعرب پس از هجرت.

گوید من گفتم اینها بزرگترین معاصی هستند ؟ فرمود: آری من گفتم خوردن يك درهم مال یتیم بناحق یا ترک نماز ؟ فرمود: ترک نماز، گفتم شما ترک نماز را از کبائر نشمردی؟ در پاسخ فرمود آنکه نخست برایت گفتم چه بود ؟ گوید گفتم: کفر بود ، فرمود بر راستی تارك الصلوة (بی نماز) کافر است، یعنی بدون سبب و عذری.

شرح- از مجلسی ره- «الکفر بالله» شامل انکار همه عقائد ایمانی است و مخالفین هم در آن آن داخلند و آخر خبر دلالت دارد که ترک همه واجبات یا برخی از آنها از روی عمد کفر است و این خود یکی از معانی کفر است که در آیات و روایات بیان شده چنانچه وارد است که تارك نماز عمداً

۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتَّى يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً أَنْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجَنَنُ فَيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ اسْتُرُوا عَبْدِي بِأَجْنَحَتِكُمْ فَتَسْتُرُهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنَحَتِهَا ، قَالَ : فَمَا يَدْعُ شَيْئًا مِنَ الْقَبِيحِ إِلَّا فَارَقَهُ حَتَّى يَمْتَدِّحَ إِلَى النَّاسِ بِفِعْلِهِ الْقَبِيحِ ، فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ : يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ مَا يَدْعُ شَيْئًا إِلَّا لَرَكْبَةٍ وَإِنَّا لَنَسْتَحْيِي مِمَّا يَصْنَعُ ، فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ أَنْ ارْفَعُوا أَجْنَحَتَكُمْ عَنْهُ فَإِذَا فَعِلَ ذَلِكَ أَخَذَ فِي بَعْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْهَيْكَ سِتْرُهُ فِي السَّمَاءِ وَسِتْرُهُ فِي الْأَرْضِ ، فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ : يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ قَدْ بَقِيَ مَهْتُوكُ السِّرِّ فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ : لَوْ كَانَتْ لِي فِيهِ حَاجَةٌ مَا أَمَرْتُكُمْ أَنْ تَرْفَعُوا أَجْنَحَتَكُمْ عَنْهُ .
وَرَوَاهُ ابْنُ فَضَالٍ ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ .

کافر است و تارک زکوة کافر است و هر که حج را ترک کند کافر است ..

« قوله یعنی » کلام مصنف یابکی از روایت حدیث است و بعید است کلام خود امام (ع) باشد .

۹- از امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هیچ بنده نیست جز آنکه چهل پرده بر او کشیده است تا آنکه چهل گناه کبیره کند و هرگاه چهل گناه کبیره کند همه پرده ها از او کنار روند و خدا بآنان (یعنی فرشته ها) وحی کند با پره های خود بنده مرا ببوشانید (و آبروی او را حفظ کنید) و فرشته ها با پره های خود از او پرده پوشی کنند ، فرمود : آن بنده هیچ کار ذشتی را وانهد مگر در آن فرو رود و بدان آلوده گردد تا کارش بدانجا کشد که از مردم در برابر کار زشت مدح و ثنا جوید پس فرشته ها گویند: پروردگارا این بنده هیچ چیز بجا نگذاشت و مرتکب همه بدیها شد و ما از آنچه او میکند خجالت میکشیم و حیا میکنیم پس خدا عز و جل بدانها وحی کند که شما هم پره های خود را از روی کردار زشتش بر دارید و چون چنین کند و کارش بدین جا کشد آغاز دشمنی باما خاندان کند در این جا است که پرده او در آسمان دریده شود و پرده او در زمین پاره شود پس فرشته ها میگویند ، پروردگارا این بنده ات پرده دریده و بی آبرو مانده است ؟ خدا عز و جل بآنها وحی کند اگر خدا را بدو نیازی بود بشما فرمان نمی داد که پره های خود را از او بگیرد ،

شرح- از مجلسی ره- گویا مقصود از پرده های چهلگانه الطاف و توجه خدا است بحفظ بنده که سبب ترک معاصی است و هر گناه کبیره چه از يك نوع باشد و چه از هر نوع موجب سلب یکی از الطاف الهیه است و مانع رحمت و عفو و مغفرت او است و باز هم خدا او را رسوا نکند و بفرشته فرمان دهد او را پرده پوشی کنند .

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : الْكِبَائِرُ : الْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ، وَالْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ، وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا ، وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْحِجْرَةِ ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّخْفِ ، فَقَبِلْهُ : أَرَأَيْتَ ، الْمُتَرَكِّبَ لِلْكِبِيرَةِ يَمُوتُ عَلَيْهَا ، أَتُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ ؟ وَإِنْ عَذِبَ بِهَا فَيَكُونُ عَذَابُهُ كَعَذَابِ الْمُشْرِكِينَ ، أَوَّلُهُ انْقِطَاعُ ؟ قَالَ : يُخْرِجُ مِنَ الْإِسْلَامِ إِذَا دَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ وَلِذَلِكَ يُعَذَّبُ أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ إِنْ كَانَ مُعْتَرِفًا بِأَنَّهَا كِبِيرَةٌ وَهِيَ عَلَيْهِ حَرَامٌ وَأَنَّهُ يُعَذَّبُ عَلَيْهَا وَأَنَّهَا غَيْرُ حَلَالٍ ، فَإِنَّهُ مُعَذَّبٌ عَلَيْهَا وَهُوَ أَهْوَنُ عَذَابًا مِنَ الْأَوَّلِ وَيُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ وَلَا يُخْرِجُهُ مِنَ الْإِسْلَامِ .

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فَارْقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ ؟ قَالَ : هُوَ قَوْلُهُ : «وَأَيَّدَهُم»

۱۰- از مسعدة بن صدقه گوید از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود کبائر، نومیدی از رحمت خدا. ناامیدی از لطف خدا و ابغی از مکر خدا و قتل نفسی که خدا آنرا حرام کرده است و عقوق و ناسپاسی حق پدر و مادر و خوردن مال یتیم بناحق و خوردن ربا پس بیان حرمت آن و تعرب پس از هجرت و تهمت زنا بزنان پارسا و گریختن از جبهه جهاد، بآنحضرت عرض شد بفرمائید که مرتکب گناه کبیره که بی توبه از آن ببرد از ایمان بیرونش میبرد و اگر بدان عذاب شود عذابش چون عذاب مشرکان باشد یا پایان رسد؟ فرمود: از اسلام بیرون رود اگر گمان برد که آن حلال است و بهمین سبب سخت ترین عذاب را دارد و اگر اعتراف دارد که کبیره است و براو حرام است و بدان معذب گردد و آن روانیست بواسطه آن عذاب شود و این عذابش سبکتر باشد از عذاب اولی و ارتکاب آنکبیره او را از ایمان بدربرد و از اسلام بدر نبرد.

شرح- بیان اجزاء این خبر گذشته است و تازه آن ذکر یاس از روح الله است پس از قنوط از رحمت خدا که موهم تکرار است برای آنکه فرقی میان آنها نیست یأس و قنوط یکی است و روح و رحمت هم یکی و چند احتمال دارد:

۱- مقصود صرف تأکید و مزید بیان باشد.

۲- قنوط نومیدی از رحمت دنیا باشد که خدا فرماید «او است که باران بارد پس از قنوط مردم» و یأس نومیدی از رحمت های آخرت باشد چنانچه فرماید «یأسوا من الآخرة کما یأس الکفار من اصحاب القبور».

۳- یأس نومیدی در دل است و قنوط اظهار نومیدی است چنانچه خدا هم فرموده است «یؤوس قنوط» در کشف گفته قنوط ظهور نومیدیست در چهره و اندام انسان.

۱۱ - از ابن بکیر که گوید : به امام باقر (ع) گفتم چه فرمائی درباره فرموده رسول خدا (ص)

که: چون مرد زنا کند روح ایمان از او جدا شود، فرمود مقصود از آن فرموده خدا است (۲۲- المجادله)

بُرُوجٍ مِنْهُ ذَاكَ الَّذِي يُفَارِقُهُ.

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ رَبِيعٍ ، عَنِ الْفَضْلِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : يُسَلَبُ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ مَا دَامَ عَلَى بَطْنِهَا فَإِذَا نَزَلَ غَادَا الْإِيمَانُ قَالَ : قُلْتُ [لَهُ] : أَرَأَيْتَ إِنْ هَمَّ ؟ قَالَ : لَا ، أَرَأَيْتَ إِنْ هَمَّ أَنْ يَسْرِقَ أَتَقَطَّعُ يَدُهُ ؟

۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سِيَابَةَ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : يَزْنِي الزَّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ ؟ قَالَ : لَا إِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا سَلَبَ الْإِيمَانِ مِنْهُ فَإِذَا قَامَ رَدَّ عَلَيْهِ ، قُلْتُ : فَإِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ ؟ قَالَ : مَا أَكْثَرَ مَا يَهُمُّ أَنْ يَعُودَ ثُمَّ لَا يَعُودُ .

۱۴ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَاءِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : الْكِبَائِرُ سَبْعَةٌ . مِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّدًا ، وَالشِّرْكُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ، وَقَدْ فُ

و کمک کند آنانرا بروحی از طرف خود - اینست روحیکه از او جدا شود .

شرح - از مجلسی ره - معنی روح ایمان گذشت و حاصلش اینستکه کمال ایمان و نورش و آثارش از زناکار جدا میشود و ایمانکه همان مجرد تصدیق باشد و اثری در انجام اطاعت و ترک معصیت نکند چون تن بیروح است و گاهی هم روح ایمان بفرشته ای اطلاق شود که بدل مؤمن گماشته است و او را رهبری کند در برابر شیطانیکه او را بگمراهی کشد و یاری آنفرشته را هم روح ایمان گویند و شک در این نیستکه از زناکار روح ایمان باین معانی جدا گردد و اگر درست توبه کند بدو بر گردد و گرنه ناتوان بدو بر گردد.

۱۲ - از فضیل از امام صادق (ع) فرمود تا بروی شکم او است (یعنی زن زانیه) روح ایمان از او برود و چون فرود آید بدو بر گردد گوید بآنحضرت گفتم بفرمائید اگر تنها قصد زنا کند ، فرمود: نه ، بگوید انم اگر قصد دزدی کند دستش بریده شود ؟

شرح - از مجلسی ره - «ارایت انهم» مقصود اینستکه چنانچه قصد دزدی چون خود دزدی نیست درمغاسد و عقوبات هم چنان قصد زنا هم چون خود زنا نیست درمغاسد.

۱۳ - از صاحب بن سیابه گوید من خدمت امام صادق (ع) بودم که محمد بن عبده بآنحضرت گفت زانی در حال زنا کردن مؤمن است؟ فرمود: نه، تا آنگاه که روی شکم او است ایمان از او رفته است و هرگاه برخاست باو بر گردد، گفتم قصد دارد که باز هم بکند؟ فرمود، چه بسیار قصد دارد که باز بکند و سپس باز نمیگردد (یعنی تنبیه میشود و توبه میکند).

۱۴ - از ابی بصیر گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود کبائر هفتتا است از آنها است آدمکشتن از روی عمد و شرک بغدادی بزرگ و متهم کردن زن پارسا بزنا و خوردن ربا پس فهمیدن

الْمُخَصَّصَةَ، وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرِّجْفِ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا، قَالَ: وَالتَّعَرُّبُ وَالشِّرْكُ وَاحِدٌ.

۱۵- أَبَانُ، عَنْ زِيَادِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَالَّذِي إِذَا دَعَاهُ أَبُوهُ لَعَنَ أَبَاهُ وَالَّذِي إِذَا أَجَابَهُ ابْنُهُ يَضْرِبُهُ.

۱۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، رَفَعَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْغَنَوِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي نَاسَأَزْعُمُو أَنَّ الْعَبْدَ لَا يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَأْكُلُ الرِّبَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْفِكُ الدَّمَ الْحَرَامَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ؛ فَقَدْ ثَقُلَ عَلَيَّ هَذَا وَحَرِجٌ مِنْهُ صَدْرِي حِينَ أَدْعِمُ أَنَّ هَذَا الْعَبْدَ يُصَلِّي صَلَاتِي وَيَدْعُو دُعَائِي وَيُنَاسِكُنِي وَأَنَا كَيْحُهُ وَيُؤَارِثُنِي وَأُورِثُهُ وَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ مِنْ أَجْلِ ذَنْبٍ يَسِيرٍ أَصَابَهُ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: صَدَقْتَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ وَالَّذِي لَيْلٌ عَلَيْهِ كِتَابُ اللَّهِ:

حرمتش و گریز از جبهه جهاد و تعرب پس از هجرت و ناسپاسی حق پدر و مادر و خوردن مال یتیم بناحق، فرمود: تعرب و شرک یکی است (یعنی تعرب با شرک یکی محسوبست و بنابر این مجموع کبائر هفت میشود).

۱۵- ابان از زیاد کناسی گوید امام صادق (ع) فرمود - و آنکه چون پدرش او را بخواند (بجای اجابت و اطاعت) باو لعن کند و او را دشنام دهد و آنکه فرزند مطیع و فرمانبر خود را بناحق بزند.

شرح- از مجلسی ره- ظاهر اینست که کناسی خبر ۱۴- را با این زیاد نقل کرده است و الذی عطف است بر اکل مال یتیم باتقدیر مضافی که عمل باشد یعنی از کبائر عمل فرزند یست که بجای اطاعت و اجابت- پدر، او را دشنام می دهد و «بضربه» یعنی او را میزند یا به اوزیان میرساند و ممکن است در روایت کناسی شماره ذکر نشده باشد و ممکن است که این جمله بیان یک قسم از عقوبت باشد و شماره مستغنی نباشد و گفته شده است که در این روایت بیان شده که عقوبت از جانب پدر هم ممکن است و آن عبارت از ناسپاسی نسبت بحق فرزند است.

۱۶- از اصبح بن نباته، گوید مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت ای امیرالمؤمنین مردمی ندارند که بنده تا ایمان دارد زنانکند و دزدی نکند و شراب ننوشد و ربا نخورد و خون محترم درانریزد این سخن بر من گرانست و از آن دلنگم که چنین بنده همان نماز مرا میخواند و همان دعای مرا مینماید و با من زن و زن خواست میکند و من هم با او زن و زن خواست میکنم و از من ارث میبرد و من هم از او ارث میبرم و بغاطر یک گناه اند که یکدیگر بدان آلوده شده است از ایمان بدر شده، امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ گفت راست گفتی من از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود دلیل آنهم قرآن خدا است که:

خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ وَأَنْزَلَ لَهُمْ ثَلَاثَ مَنَازِلَ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ : «أَصْحَابُ الْمِئْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشَاقَّةِ وَالسَّائِقُونَ» ، فَأَمَّا مَا ذَكَرَ مِنْ أَمْرِ السَّائِقِينَ فَأَنَّهُمْ أَنْبِيَاءُ مُرْسَلُونَ وَغَيْرُ مُرْسَلِينَ ، جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَزْوَاجٍ : رُوحَ الْقُدُسِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ ، فَبِرُوحِ الْقُدُسِ بُعِثُوا أَنْبِيَاءٌ مُرْسَلِينَ وَغَيْرُ مُرْسَلِينَ وَبِهَا عَلِمُوا الْأَشْيَاءَ وَبِرُوحِ الْإِيمَانِ عَبَدُوا اللَّهَ وَلَمْ يُشِيرْ كَوَايِدُ شَيْئًا وَبِرُوحِ الْقُوَّةِ جَاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَغَالَجُوا مَعَاشَهُمْ وَبِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصَابُوا الذِّهْنَ الطَّعَامَ وَنَكَحُوا الْحَلَالَ مِنْ شَبَابِ النِّسَاءِ ، وَبِرُوحِ الْبَدَنِ دَبَّتُوا وَدَرَجُوا فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ ثُمَّ قَالَ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «تِلْكَ الرُّسُلُ فَصَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَانِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» ثُمَّ قَالَ : فِي جَمَاعَتِهِمْ «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» يَقُولُ : أَكْرَمَهُمْ بِهَا فَفَضَّلَهُمْ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ ، فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ .

ثُمَّ ذَكَرَ أَصْحَابَ الْمِئْمَنَةِ وَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا بِأَعْيَانِهِمْ ، جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَزْوَاجٍ : رُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ ، فَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْتَكْمِلُ هَذِهِ الْأَزْوَاجَ الْأَرْبَعَةَ حَتَّى تَأْتِي عَلَيْهِ خَالَاتٌ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذِهِ الْخَالَاتُ ؟ فَقَالَ : أَمَّا أُولَاهُنَّ فَهُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا» فَهَذَا يَنْتَقِصُ مِنْهُ

خدا عزوجل مردم را سه طبقه آفریده و آنها را در سه مرتبه جاداده است و این همان فرموده خدا عزوجل است در قرآن اصحاب میمنه و اصحاب مشأه و سابقون و اما آنچه در باره سابقین فرمود دلالت دارد که آنان پیغمبران مرسل و غیر مرسل اند و خدا در آنها روح نهاده است روح القدس، روح ایمان، روح قوت؛ روح شهوت، و روح بدن و بوسیله روح القدس به پیغمبری مبعوث شدند مرسل باشند یا غیر مرسل و بواسطه آن هر چیز را دانستند و بوسیله روح ایمان خدا را پرستیدند و چیزی با او شریک نساختند و با روح قوه بادشمنان نبرد کردند و بکلا زندگی پرداختند و با روح شهوت دنبال خود را بالذت و همسری با زنان جوان رفتند و با روح بدن جنبیدند و براه رفتند اینان آمرزیده اند و از گناهانشان چشم پوشی شده است، سپس فرمود، خدا عزوجل فرموده است (۲۵۳- البقره) اینانند رسولان که برخی را بر برخی برتری دادیم، برخی از آنها ایند که با خدا سخن گفته و رتبه برخی را بالا بردیم و بعضی بن مریم معجزاتی روشن دادیم و او را بروح القدس کمک کردیم، سپس خدا درباره جمعی از آنان فرموده است که آنها را بروح خود کمک داده میفرماید آنها را بدان گرامی داشته و بر دیگران برتری داده است پس اینان آمرزیده و از گناهانشان در گذشت شده.

سپس اصحاب میمنه را یاد کرده و آنها را برستی همان خود مؤمنان هستند، خدا در آنها روح نهاده است، روح ایمان، روح قوه، روح شهوت، و روح بدن و پیوسته بنده این چهار روح را بکمال رسانند و حالانی بدو بدید آید، آن مرد گفت یا امیرالمؤمنین این حالات چیستند؟ در پاسخ فرمود: اما اول آنها همانست که خدا عزوجل فرموده است (۷۰- النحل) و برخی از شماها بعمربسیار پستی برگردند تا ندانند

جَمِيعُ الْأَزْوَاجِ وَلَيْسَ بِالَّذِي يَخْرُجُ مِنْ دِينِ اللَّهِ لِأَنَّ الْفَاعِلَ بِهِ رَدُّهُ إِلَى أَرْدَلِ عُمُرِهِ فَهُوَ لَا يَعْرِفُ لِلصَّلَاةِ وَقْتًا وَلَا يَسْتَطِيعُ التَّجَدُّدَ بِاللَّيْلِ وَلَا بِالنَّهَارِ وَلَا الْقِيَامُ فِي الصَّفِّ مَعَ النَّاسِ فَهَذَا نُقْضَانُ مِنْ رُوحِ الْإِيمَانِ وَلَيْسَ يَصْرُهُ شَيْئًا، وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْقُصُ مِنْهُ رُوحُ الْقُوَّةِ فَلَا يَسْتَطِيعُ جِهَادَ عَدُوِّهِ وَلَا يَسْتَطِيعُ طَلَبَ الْمَعِيشَةِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْقُصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحُ بَنَاتِ آدَمَ لَمْ يَحِرَّ إِلَيْهَا وَلَمْ يَقُمْ وَ تَبْقَى رُوحُ الْبَدَنِ فِيهِ فَهُوَ يَدْبُ وَيَنْدَرُجُ حَتَّى يَأْتِيَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَهَذَا الْحَالُ خَيْرٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْفَاعِلُ بِهِ وَقَدْ تَأْتِي عَلَيْهِ خَالَاتٌ فِي قُوَّتِهِ وَشَبَابِهِ فِيهِمْ بِالْحَطِيئَةِ فَيُشَجِّعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَيَزَيِّنُ لَهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ وَيَقْوِدُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتَّى تَوْقِعَهُ فِي الْحَطِيئَةِ فَإِذَا لَمْ يَسْهَأْ نُقْضَ مِنَ الْإِيمَانِ وَتَقْصَى مِنْهُ فَلَيْسَ يَعُودُ فِيهِ حَتَّى يَتُوبَ ، فَإِذَا تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنْ غَادَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ .

فَأَمَّا أَصْحَابُ الْمَشَاغِبِ فَهُمْ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» يَعْرِفُونَ تَجَدُّدًا وَالْوَلَايَةَ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ فِي مَنَازِلِهِمْ «وَإِنْ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» (أَتَاكَ الرَّسُولُ إِلَيْهِمْ) فَلَمَّا جَحَدُوا مَا عَرَفُوا ابْتَلَاهُمُ [اللَّهُ] بِذَلِكَ فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ أَسْكَنَ

بس از دانستن چیزی را ، این کسی است که همه ارواح او کاسته گردند و آنکس نیست که از دین خدا بدرود زیرا آن خدا نیکی که او را بعمل آورده او را به دوران پست عمرش برگردانیده و او دیگر وقت نماز را نشناسد و نماز شب نتواند بخواند نه در شب و نه (قضایش را) در روز و بتواند که با مردم در صف (نماز) قیام کند این کاهشی است در روح ایمان و به او هیچ زبانی ندارد، برخی باشد از آنها که روح قوه از او کاسته شود و نتواند با دشمن خود جهاد کند و نتواند خرج معاش بدست آورد و برخی از آنها باشند که روح شهوت آنها کاسته شود و اگر زیباترین دختران آدم بدو گذرد دل بهوای او ندهد و برای او از جای بر نخیزد و همان روح بدن در او بماند و تنها بجنبند و راه برود تا ملک الموت بر سر او آید و این حال هم خوبست زیرا خدا عزوجل آنها را باوی کرده است و بسا حالاتی در دوران نیرومندی و جوانی بدو رخ دهد و قصد گناه کند و روح قوت او را دلیر سازد و روح شهوت برای او آرایش دهد و روح بدن او را بکشانند تا در گناه اندازدش و چون بگناه آلوده شود از ایمان او کاسته گردد و از او جدا شود و به او باز نگردد تا توبه کند و اگر توبه کند خدا توبه او را بپذیرد و اگر بگناه برگردد خدا او را با آتش دوزخ در اندازد .

و اما اصحاب مشاغل همان یهود و نصاری هستند خدا عزوجل میفرماید (۱۴۶- البقره) «آنکسانیکه با آنها کتاب دادیم او را بشناسند چنانچه فرزندان خود را میشناسند» یعنی محمد (ص) را میشناسند و هم ولایت ائمه را در کتاب تورات و انجیل چنانچه میشناسند پسران خود را در خانه های خود «و بر استی دسته ای از آنها حق را پنهان میکنند با اینکه آنرا می دانند» (۱۴۷) و راستی از پروردگار تو است (که توبه با تو نپذیرفته شده) میباید خود از آنها باشیکه در تردید و شک باشند» و چون انکار کردند آنچه را فهمیدند خدا

أَبْدَانُهُمْ ثَلَاثَةٌ أَرْوَاحُ رُوحِ الْقُوَّةِ وَرُوحُ الشَّهْوَةِ وَرُوحُ الْبَدَنِ ، ثُمَّ أَضَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ ، فَقَالَ : «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ، لِأَنَّ الدَّابَّةَ إِنَّمَا تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَتَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَتَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ ، فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ : أَحَبِّتَ قَلْبِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ .

۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ دَاوُدَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : إِذَا زَنَا الرَّجُلُ جُلُّ فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ ؟ قَالَ : فَقَالَ : هُوَ مِثْلُ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَا تَتِمَّمُوا الْحَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ» ثُمَّ قَالَ : غَيْرَ هَذَا أَبَيْنُ مِنْهُ ، ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» هُوَ الَّذِي فَارَقَهُ .

روح ایمان را از آنها برگرفت و در پیکر آنها سه روح منزل داد، روح قوت و روح شهوت و روح بدن و سپس آنها را بچهار پایان وابسته کرد و فرمود (۴۴- الفرقان) نیستند آنها جز بمانند چهار پایان زیرا جاندار بهمان روح قوه باربردارد و بروح شهوت علف میخورد و بروح بدن راه میبرد، پس سائل به آنحضرت گفت یا امیرالمؤمنین دل مرا زنده کردی.

شرح- از مجلسی ده- «ثم قال في جماعتهم» ظاهرش اینست که این تعبیر «و ایدهم بروح منه» درباره انبیاء و رسل است و آن مخالف سیاق آیهها است که این جمله در آن واقع شده و مخالف مشهور میان مفسرانست و آیات چنین است (۲۱- المجادلة) نوشته است خدا که هر آینه من و رسولان من غالب میشویم بر اوستی خدا عزیز و حکیم است ۲۲- نیابی مردمی را که ایمان بخدا و روز رستاخیز دارند که دوستی کنند با کسانی که دشمن سرسخت باشند با خدا و رسولش گرچه پدر یا فرزند و یا برادر و یا عشیره و فامیل آنها باشند، آنانند که ایمان در دلشان ثبت است، و خدا با روح خود آنها را تأیید کرده است- بیضاوی گفته یعنی آنانند که با دشمنان خدا و رسول دوستی نکرده اند و توجیه آن بچند وجه است:

۱- اولئك اشاره بهمان رسل باشد که در «ورسلی» است اگرچه از نظر لفظ بیداست ولی از نظر معنا بید نیست و این منافات ندارد با آنچه گذشت که مقصود از آن روحی است که در همه مؤمنانست و هنگام گناه از آنها جدا میشود زیرا آنان اکمل مؤمنانند و این روح بعد کمال در آنها است و در دیگران صنف ناتوان آنست و این جز روح القدس است که خاص آنهاست .

۲- اشاره بمؤمنان باشد و آیه را در این جا آورده برای اثبات این روح در انبیاء از جهت اینکه اکمل مؤمنانند...

۱۷- از داود، گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از گفته رسول خدا (ص) هر گاه مرد زنا کند روح ایمان از او برود، گوید: فرمود: آن مانند قول خدا عزوجل است [(۲۶۸- البقرة) آهنگ بد را نکنید برای آنکه از آن در راه خدا خرج کنید، سپس فرمود: جز این از آن روشن تر است؛ آن گفته خدا عزوجل است] و تأیید کند آنها را بروحی از خود «آنستکه از او جدا شود» .

۱۸ - یونس، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» الْكَبَائِرُ فَمَا يَسْأَلُهَا، قَالَ: قُلْتُ: دَخَلَتْ الْكَبَائِرُ فِي الْإِسْتِثْنَاءِ قَالَ: نَعَمْ.

۱۹ - یونس، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْكَبَائِرُ فِيهَا اسْتِثْنَاءٌ أَنْ يَغْفِرَ لِمَنْ يَشَاءُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۲۰ - یونس، عَنِ ابْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ أَبِي بصير، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

شرح- از مجلسی ده- صدر آیه اول این است **ایا کسانی که گرویدند انفاق کنید از پاکیزه های آنچه بدست آوردید** یعنی از حلالش یا از خوبش **و از آنچه ما از زمین برای شما بر آوردیم** یعنی از پاکیزه محصولی که از برای شما بر آوردیم از خوب و خرما و معادن - مضاف چون پیش ذکر شده حذف شده- و قصد بدن کنید یعنی قصد جنس پست از مال دان کنید یاد ر خصوص محصول زمین که خوب و بدش تفاوت بسیار دارد و بد را انفاق نکنید ..
از ابن عباس روایت شده که پوسیده های خرما و بد آنرا بصدقه می دادند و از آن غدق شدند و وجه تشبیه بمورد آیه چندتا است.

۱- آنچه بخاطر من رسیده و آن این است که کردارهای نیک انفاقی است از نفس و چون روح ایمان برود بخاطر کردار بد آنها هم بد میشوند و مقصود این است که خود را با ترک گناهان پاکیزه کنید تا روح بدان برگردد و سپس بکار نیکش بدارید تا از شما پذیرفته شود که خدا فرماید «انما يتقبل الله من المتقين» و این از بطون آیه است و با ظاهرش مخالف نیست.
۲- گفته اند ایمان بوسیله زنا بد میشود چون مال پست.

۳ - گفته اند وجه شباهت این است که ایمان زانی کاسته گردد نه آنکه بکلی نا بود شود مانند انفاق از مال پست که کاسته است نه آنکه بکلی انفاق محسوب نیست- پایان نقل از مجلسی (ده).
ممکن است گفت مقصود اینست که هر کرداری خرج کردن از بنیه تن است و کاستن نشاط بدن و جان که ایمان هم در ضمن آنست و اگر در خلافت کاری چون زنا صرف شود انفاق بدو خبیث است و اگر در کار خوب و موافق دستور خدا صرف شود عوض دارد و مایه سعادت آینده دنیا و آخرتست و بجام صرف شده و چون انفاق پاکیزه و طیب است .

۱۸- از سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) فرمود (۴۸- النساء) براستی خدا نیامرزد که باو شرک آرند و بیامرزد هر چه جز آنها را برای هر که خواهد- از گناهان کبیره و جز آنها، گوید گفتم: کبائر هم در استثناء داخلند؟ فرمود: آری.

۱۹- از اسحق بن عمار گوید به امام صادق (ع) گفتم، در کبائر هم استثناء است که خدا برای هر که خواهد بیامرزد؟ فرمود: آری.

۲۰- از ابی بصیر گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود (۲۶۹- البقره) بهر که حکمت

وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ، قَالَ : مَعْرِفَةُ الْإِيمَانِ وَاجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ .

۲۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام : الْكِبَائِرُ تُخْرِجُ مِنَ الْإِيمَانِ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ وَمَادُونِ الْكِبَائِرِ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : لَا يَزْنِي الزَّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ .

۲۲ - ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرِّيَاحِ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّادَةَ قَالَ : دَخَلَ ابْنُ قَيْسٍ الْمَاصِرَ وَعَمَرُو بْنُ دَرٍّ - وَأَطْلُ مَعَهُمَا أَبُو حَنِيفَةَ - عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَتَكَلَّمَ ابْنُ قَيْسٍ الْمَاصِرَ فَقَالَ : إِنَّا لَنُخْرِجُ أَهْلَ دَعَوَتِنَا وَأَهْلَ مِلَّتِنَا مِنَ الْإِيمَانِ فِي الْمَعَاصِي وَالذُّنُوبِ ، قَالَ : فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا ابْنَ قَيْسٍ أَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَدْ قَالَ : لَا يَزْنِي الزَّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاذْهَبْ أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ حَيْثُ شِئْتُمْ .

۲۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَسَّانٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَرْتَكِبُ الْكَبِيرَةَ مِنَ الْكِبَائِرِ فَيَمُوتُ ، هَلْ يُخْرِجُهُ ذَلِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ ؟ وَإِنْ عَذِبَ كَانَ عَذَابُهُ كَعَذَابِ الْمُشْرِكِ أَمْ لَهُ مُدَّةٌ وَأَنْقِطَاعٌ ؟ فَقَالَ : مَنْ ارْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنَ الْكِبَائِرِ فَزَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ أَخْرَجَهُ ذَلِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَعَذِبَ أَشَدَّ الْعَذَابِ وَإِنْ كَانَ مُعْتَرِفًا أَنَّهُ أَذْنَبَ وَمَاتَ

داده شود خیر بسیاری داده شده فرمود: معرفت امام و برکناری از گناه کبیره ایستکه خدا آتش رادر سزای اولازم کرده است .

۲۱- از محمد بن حکیم گوید به ابی الحسن (ع) گفتم ، ارتکاب گناهان کبیره از ایمان بیرون برد فرمود: آری و گناه کمتر از کبیره هم از ایمان بیرون برد ، رسول خدا (ص) فرمود زناکار زنا نکند تا ایمان دارد و دزد تا ایمان دارد دزدی نکند .

۲۲- از عبید بن زراره گوید: ابن قیس ماصر و عمرو بن ذر و بگمانم ابوحنیفه هم به همراه آنها بود که خدمت امام باقر (ع) رسیدند و ابن قیس ماصر بسخن درآمد و گفت که ما هم دعوتی خود و اهل ملت خود را بغاطر مرتکب شدن گناهان و معاصی از ایمان بیرون ندانیم ، امام باقر (ع) فرمود: ای پسر قیس اما رسول خدا (ص) محققاً فرموده استکه زناکار تا مؤمن است زنا نکند و دزد تا ایمان دارد دزدی نکند تو و یارانت هرجا خواهید بروید .

۲۳- از عبدالله بن سنان گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از مردیکه مرتکب گناه کبیره شود و بمیرد آیا بواسطه آن از اسلام بیرون شود و عذابش چون عذاب مشرکان باشد یا مدت معینی دارد و تمام میشود؟ در پاسخ فرمود هر که گناه کبیره کند و پندارد که حلالست از اسلام بیرون رود و بسختی عذاب شود و اگر اقرار دارد که گناه کرده و بر سر آنگناه بمیرد از ایمانش بدربرد و از اسلامش بیرون نبرد

عَلَيْهِ أَخْرَجَهُ مِنَ الْإِيمَانِ وَلَمْ يُخْرِجْهُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَكَانَ عَذَابُهُ أَهْوَنَ مِنْ عَذَابِ الْأَوَّلِ .

۲۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَلَمَّا سَلَّمَ وَجَلَسَ تَلَاهُذِهِ الْآيَةَ : «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَا أَسْكَنْتَكَ ؟ قَالَ : أُحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : فَقَالَ : نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ إِلَّا شَرَّكَ بِاللَّهِ ، يَقُولُ اللَّهُ : «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» وَبَعْدَهُ الْإِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «إِنَّهُ لَا يَنَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ» ثُمَّ الْأَمْنُ لِمَكْرِ اللَّهِ ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» وَمِنْهَا عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ لِأَنَّ اللَّهَ سُخَّانَهُ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّارًا شَقِيئًا وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» إِلَى

وعذابش سبکتر باشد از عذاب اولی.

۲۴- از امام محمد تقی (ع) که شنیدم پدرم میفرمود: که شنیدم پدرم موسی بن جعفر میفرمود که عمرو بن عبید خدمت امام صادق (ع) رسید و چون سلام کرد و نشست این آیه را خواند (۳۲-النجم) آنکسانیکه کناره میکنند از گناهان کبیره و از هرزگیها- سپس دست پس امام صادق (ع) به او فرمود چه تو را خاموش کرد؟ گفت من میخواهم گناهان کبیره را از روی قرآن خدا عزوجل بشناسم، امام فرمود آری ای عمرو.

۱- بزرگترین گناهان کبیره شرک بخدا است خدا میفرماید (۷۲- المائدة) هر که بخدا شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام کرده است.

۲- و پس از آن نومییدی از رحمت خدا است زیرا خدا عزوجل میفرماید (۷۸-یوسف) براستی که نومید نشود از رحمت خدا جز مردمیکه کافر باشند .

۳- و سپس ایمنی از مکروه و عقوبت خداوند، زیرا خدا عزوجل میفرماید (۹۹-الاعراف) ایمن نشوند از مکر خدا جز مردمی زیانکار.

۴- و از آنها است عقوق و ناسپاسی حق پدر و مادر زیرا خدا سبحانه عاق را جبار و شقی مقرر ساخته است (اشاره است بقول خدا تعالی در حکایت از عیسی (ع) (۳۲-مریم) و نیکی بمادر و خدا مرا جبار و شقی نساخته است).

۵- و قتل نفسیکه خدا او را محترم ساخته جز بقانون حق الهی زیرا خدا عزوجل میفرماید (۹۳-النساء - هر کس بکشد مؤمنی را عمداً) سزای او دوزخست و در آن جاوید بماند تا آخر آیه (و خدا بر او خشم کند و او را لعنت کند و برای او عذابی بزرگ فراهم سازد و ظاهر آیه این است که تعدد برابر خطاست که در آیه قبل حکم آنرا بیان کرده است)

آخِرَ الْآيَةِ، وَقَذَفَ الْمُحْصَنَةُ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» وَأَكْلَ مَالِ الْيَتِيمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يُؤْلِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّجًا أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ» وَبَيْسَ الْمَصِيرِ، وَأَكْلَ الْإِزِّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الزَّيْلَ بِالْأَيْقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» وَالسَّخَرُ، لِأَنَّ اللَّهَ

- ۶- و متهم کردن زن پارسا بزنا، زیرا خدا عزوجل میفرماید (۲۳- النور - برآستی آنها که نسبت دهند زنان عقیف مؤمنه را بزنا) لعنت شوند در دنیا و آخرت و برای آنها است عذاب بزرگی .
۷- و خوردن مال یتیم زیرا خدا عزوجل میفرماید (۱۰- النساء) آنکسانیکه مال یتیمانرا بنا حق و از ستم میخورند (مقصود هر گونه تصرف نارواست) همانا شکمهای خود را پر از آتش میکنند و محققاً بدوزخ آتش میگیرند و شعله ور میشوند.
۸- و فرار از جبهه جهاد زیرا خدا عزوجل میفرماید (۱۶- الانفال) هر که در روز نبرد پشت بداند (یعنی دشمنان اسلام) دهد جز برای اینکه بقصد تغییر وضع جنگ باشد یا برای پیوستن به دسته دیگر از جنگجویان اسلامی و کمک بآنها باشد محققاً بخشم خدا گرفتار شده و جای او دوزخست و چه بد سرانجامی است.

۹- و خوردن ربا، زیرا خدا عزوجل میفرماید (۲۷۷- البقره) آنکسانیکه میخورند ربا را بر نمیخیزند چنانچه ازجا برخیزد آنکسیکه شیطان او را بامس خود مخبط و دیوانه کرده است (این تشبیه طبق پنداران بوده که شیطان انسانرا مخبط سازد و او غش کند یا اینکه جن او را مس کند و دیوانه شود، یعنی برخاستن رباخواران چون از جای برخاستن دیوانه ها است که دستخوش شیطان شده اند نه از راه اختلال عقل آنها بلکه از برای اینکه رباخواری سبب ورم دل آنها شده و آنها را سنگین و بد حال کرده است انتهی (از بیضاوی) و حاصلش اینست که برخی اصحاب گفته اند رباخواران هنگام رستخیز برای سنگینی بار گناه رباخواری که بردوش دارند مانند يك آدم خردمند و عاقل از جای برنخیزند بلکه چون دیوانگان باشند که تلو تلو خورند و بیفتند و برخیزند و بار دیگر نتوانند برخاست و آن ربا که خوردند در دلشان باد کرده و برای آنها بار سنگینی شده که نتوانند برخاست و درست راه رفت.

درمجمع گفته است یعنی برپا نشوند در روز قیامت جز بمانند کسیکه شیطان او را دیوانه کرده است و این نشانه رباخوارانست درموقف قیامت. از ابن عباس و جمعی چنین نقل شده است و گفته شده است که این موضوع بر سبیل تشبیه آمده است زیرا حقیقت این است که شیطان انسان را دیوانه نمیکند ولی کسیکه مایه سوداء بر او غلبه کرده است و ناتوان شده بسا که شیطان اموری را سناك به او عرضه دارد و او را وسوسه کند و به دیوانگی و غش افتد از طرف خدا و نسبت آن بشیطان بر سبیل مجاز است از این نظر که تحقق این حالت بوسوسه او است).

۱۰- و سحر و جادو زیرا خدا عزوجل میفرماید (۱۰۲- البقره - و پیروی کردند آنچه شیاطین در ملک سلیمان تلاوت میکردند سلیمان کفر نورزید ولی شیاطین کفر ورزیدند و بر مردم سحر و جادو را

عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» وَالزَّيْنَاءُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا» وَالْيَمِينُ الْقَمُوسُ الْفَاجِرَةُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» وَالْعُلُولُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَمَنْعُ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «فَتُكَوَّى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ» وَشَهَادَةُ الزُّورِ وَكِتْمَانُ الشَّهَادَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» وَشَرْبُ الْخَمْرِ لِأَنَّ اللَّهَ

آموختند و آنچه را که بر آن دوفرشته بنام هاروت و ماروت نازل شد و بکسی نیاموختند تا به او گفتند همانا ما آزمایش هستیم مبادا کافر شوی و از آنها آموختند آنچه را که بوسیله آن میان مرد و همسرش جدائی می انداختند و آنها به احدی زیان رسان نبودند بوسیله آن جز به اذن خدا و میاموختند آنچه را بداندانها زیان میزد و سودشان نمی داد (و بحقیقت دانستند هر آنکس که خریدار سحر و جادو است در آخرت بهره ای ندارد.

۱۱- زنا کردندست زیرا خدا عزوجل میفرماید (۶۹- الفرقان- و آنکسانیکه نمیخوانند با خدا معبود دیگری را و نمیکشند کسی را که خدا حرام کرده جز بحق و زنا نمیکنند) و هر که این کار کند سزای گناه خود بیند ۷۰- عذابش در قیامت دو چندان باشد و به خواری در آن عذاب جاویدان بماند.

۱۲- سوگند دروغ در راه نابکاری و تبهکاری (در نهاییه است که سوگند غموس خانمانها را ویران کند- مقصود از آن قسم دروغی است که وسیله تبهکاری شود چون سوگند برای خوردن مال مردم و آنرا غموس گویند برای اینکه صاحب خود را در گناه برد و سپس در آتش دوزخ انتهی از مجلسی (ره) زیرا خدا عزوجل فرماید (۷۷- آل عمران) آنها که بفروشدن پیمان با خدا و سوگندهای خود را بیبای اند کی آنانرا در سزای دیگر بهره ای نیست.

۱۳- غلول (در نهاییه است که غلول در ضمن حدیث تکرار شده است و آن دزدی از غنیمت جهاد است) زیرا خدا عزوجل میفرماید (۱۶۱- آل عمران) هر که از غنیمت دزدی کند روز قیامت او را با آنچه دزدیده به مرصه محشر آورند.

۱۴- منع زکوة واجب زیرا خدا عزوجل میفرماید (۳۵- التوبه- ایا کسانیکه گرویدید بر راستی بسیاری از احباب (یهود) و رهبانان (نصاری) هر آینه میخورند مال مردم را بمفت و باز میدادند از راه خدا و آنکسانیکه گنج میکنند طلا و نقره را و در راه خدا آنرا خرج نمیکنند بآن ها مؤده عذابى دردناك بده (۳۶) روزی باشد که آنها را در آتش دوزخ تافته کنند) و با آنها پیشانی و پهلوی و پشت آنان را داغ کنند (و بآن ها گویند اینست که برای خود گنج کردید پس بجشید عذابیرا که خود برای خود گنج و آماده ساختید).

۱۵ و ۱۶- گواهی بناحق و کتمان گواهی بحق زیرا خدا میفرماید (۲۸۳- البقره) هر که کتمان کند آن گواهی را راستش اینست که دلش گنهکار است (از طبری گناه را بدل نسبت داده و

عَزَّ وَجَلَّ نَهَى عَنْهَا كَمَا نَهَى عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَتَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ شَيْئًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَءَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَتَقَضَّى الْعَهْدَ وَقَطِيعَةَ الرَّحِمِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» قَالَ: فَخَرَجَ عَمْرُوهُ لَمْ يَرَ أَحَدًا مِنْ بَنِيهِ وَهُوَ يَقُولُ: هَلْكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَنَارَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْعِلْمِ.

گرچه از آن سرابای او است زیرا گناه در مورد کتمان شهادت بیک عمل قلبی انجام میشود که همان تصمیم پنهان داشتن آنست و برای آنکه نسبت آن بدل در ذم آن بلیغ تر است چنانچه نسبت ایمان بدل در مدح آن بلیغ تر است خدا فرموده «ایمان در دل آنها ثبت است».

من گویم وجه دوم اوفق است بخبر زیرا همین مبالغه است که دلالت بر تهدید بعذاب و عقاب دارد برای آنکه از آن فهمیده شود که کتمان شهادت از بدترین گناهانست و بیشتر از همه در دل اثر کند که محل عقائد است و آنرا فاسد نماید و بنیان عقیده را بکند، و بدانکه شهادت ناحق را برشمرده و دلیلی نیاورده که آنهم کبیره است این دو وجه دارد:

۱- همین دلیل حرمت کتمان شهادت حق دلیل حرمت شهادت ناحق هم هست زیرا شهادت ناحق غالباً همراه با کتمان شهادت حق است که برخلاف آن ادای شهادت ناحق شده است.

۲- دلیل حرمت کتمان شهادت بطور اولویت بر حرمت شهادت ناحق هم دلالت دارد زیرا اگر کتمان حق و سکوت از آن که مایه از میان رفتن حقیقت است گناه کبیره باشد اظهار خلاف حق برای محو حقیقت بسیار از آن بدتر است (از مجلسی ده).

۱۷- شرب خمر، زیرا خداوند از آن نهی کرده چنانچه از پرستش بتها نهی کرده (یعنی هر دو را در یک آیه و بیک روش مورد نهی قرار داده و این دلیل است بر اینکه یک حکم دارند و یک عقاب دارند و از اینجهت وارد است که میخوار چون بت پرست است از مجلسی ده).

۱۸ و ۱۹- ترك نماز عمدأ یا ترك آنچه خدا فرض کرده است (برای نماز) زیرا رسول خدا (ص) فرمود هر که عمدأ نماز را ترك کند از تعهد خدا و تعهد رسول خدا بیزار شده است (پدرم قدس سره گفته این عموم برای اختصار است تا ترك حج و روزه و جهاد واجب و دیگر واجبات در آن وارد باشد و همان عقاب بی نماز را بیان کرده تا عقاب ترك واجبات دیگر را بدان حواله کند، و باید در ترك آنان تدبیر کرد که بکدام تهدید وارد شده است چنانچه درباره حج خدا فرموده، هر که بوسیله ترك حج کافر شود بر راستی خدا از جهانیان بی نیاز است

«لان رسول الله (ص) قال» این جمله اشعار دارد که تهدید بآتش و هرچه مستلزم آنست اعم است از اینکه در کتاب باشد یا سنت و ممکن است این خبر تفسیر برخی آیات باشد که در این باره وارد است ..

۲۰ و ۲۱- عهد شکنی و قطع رحم، زیرا خدا عزوجل میفرماید (۲۵- الرعد- آنکسانیکه پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و قطع میکنند آنچه خدا بوصل آن فرمان داده است و در زمین فساد میکنند) آنانند که برای آنها است لعنت و برای آنها است بدی خانه آخرت.

گوید عمرو از خانه امام (ع) بیرون آمد و شیون بگریه بلند داشت و میگفت هلاك است هر که برای خود فتوی دهد و باشما در علم و فضل منازعه کند.

شرح - از مجلسی ده - بدرم در برخی مؤلفات خود طبق استنباط از اخبار گناهان کبیره را چنین آمار کرده است در دو قسمت قسمت اول کبائر قطعی باین شرح :

۱- شرك ۲- نومیدی از رحمت خدا ۳- ایمنی از مکر خدا ۴- قتل نفس ۵- عقوق والدین ۶- نسبت زنا بمؤمن ومؤمنه ۷- خوردن مال یتیم بناحق ۸- گریز از جبهه جهاد ۹- رباخواری ۱۰- سحر ۱۱- کاهنی ۱۲- زنا ۱۳- لواط ۱۴- دزدی بخصوص از غنیمت ۱۵- قسم بدروغ ۱۶- ترك واجبات الهیه چون نماز و زکوة و روزه ماه رمضان وتأخیر حج از سال استطاعت بدون عذر ۱۷- شهادت ناحق و کتمان شهادت حق ۱۸- شرب خمر و بلکه هر مسکر ۱۹- نقض قرارداد ۲۰- نقض عهد با خدا و با خلق ۲۱- قطع رحم ۲۲- تعرب بعد الهجرة ۲۳- دروغ بستن بر خدا و رسول و ائمه (ع) ۲۴- غیبت ۲۵- بهتان.

قسمت دوم کبائر احتمالی که گفته شده است:

۲۶- ترك همه مستحبات ۲۷- منع آب زبادی از رهگذران تشنه با عدم حاجت خود ۲۸- بسی احتیاطی از بول ۲۹- وسیله سازی برای دشنام پدید و مادر ۳۰- اضرار در وصیت ۳۱- خشم از قضای الهی ۳۲- اعتراض بر مقدرات الهیه ۳۳- تکبر ۳۴- حسد بردن ۳۵- دشمنی بامؤمنین ۳۶- العاد در حرم مکه و مدینه ۳۷- سخن چینی ۳۸- بریدن عضوی از مؤمن بناحق ۳۹- خوردن مردار و نجاسات دیگر ۴۰- جاکشی ۴۱- اضرار بر صغیره ۴۲- امر بمنکر و نهی از معروف بنا بر احتمالی ۴۳- دروغ و خلف وعده ۴۴- خیانت ۴۵- لعن بر مؤمن ۴۶- دشنام بمؤمن ۴۷- آزار کردن مؤمن ۴۸- زدن خدمتکار بیش از استحقاق ۴۹- منع آب مباح از ذبیح آن ۵۰- سد راه مردم ۵۱- تضییع عیال ۵۲- تعصب ۵۳- ظلم ۵۴- دغلی ۵۵- دورویی ۵۶- خوار شمردن مؤمن ۵۷- عیبجویی از مؤمن ۵۸- سر زنش مؤمن ۵۹- افتراء بر مؤمن ۶۰- سب مؤمن ۶۱- بدگمانی بمؤمن ۶۲- ترسانیدن مؤمن ۶۳- کم دادن در پیمان و ترازو ۶۴- ترك امر بمعروف و نهی از منکر ۶۵- همنشینی با فاسقان خصوص در مجلس میخواری بی عذر ۶۶- بدعت در دین ۶۷- همنشینی بابتدعت گزاران ۶۸- کوچک شمردن گناه ۶۹- قمار کردن ۷۰- حرام خوردن.

فائده - یکی از علماء محقق از گفته یکی از علماء دستوری نقل کرده برای تشخیص گناه کبیره از صغیره بلکه تشخیص همه مراتب تکالیف شرعیه و یا عمده آنها و خلاصه اش اینست که از شرع بهمراهی نور بصیرت، میدانی که مقصود همه شرایع رساندن خلق است بدرگاه خدا و وصول آنان بلبقاء حضرت او و این راهی ندارد جز شناختن خدا تعالی و فهمیدن صفات او و رسل او و کتب او و اینست مقصود از قول خدا عزوجل «من نیافریدم جن و انس را مگر برای اینکه مرا بپرستند» یعنی بندگان من باشند و بنده نیست کسی تا پروردگارش را بر بوییت شناسد و خودش را بعبودیت و بناچار باید خود را و پروردگار خود را بشناسد و این مقصود اصلی است از بعثت پیمبران و آنرا نتوان بدست آورد جز در زندگی دنیا و این است مقصود از قول او علیه السلام که «دنیا مزرعه آخرتست» و حفظ دنیا مقصدیست بتبع دین زیرا وسیله آنست و آنچه از دنیا بآخرت تعلق دارد دو چیز است نفوس و اموال و هر چه راه شناختن خدا را بیند آن بزرگترین گناهست و بدنبال آنست هر چه راه زندگی مردم را بیند و بدنبال آنست هر چه راه معاش را بر مردم بندد و این خود سه مرتبه است .

حفظ معرفت که وظیفه دلهاست و حفظ حیات که وظیفه تنهاست و حفظ اموال که وظیفه اشخاص

است در همه شرایع بدیهی است و هیچ ملتی در این سه اختلاف ندارند و جائز نیست خدا پیغمبری را برای اصلاح دین و دنیای خلق مبعوث کند و آنها را مأمور کند بدانچه ما نم از شناختن او و یا شناختن رسولان او باشد و یا آنها را امر کند به هلاک کردن نفوس و تلف کردن اموال از اینجا بدست آمد که گناهان کبیره سه مرتبه دارند .

۱- آنچه مانع از معرفت خدا و معرفت رسل او باشند و آن کفر است و کبیره از گناهان بالاتر از کفر نیست چنانچه فضیلتی بالاتر از ایمان نیست با همه مراتبیکه در این جاهست از قوی و ضعیف زیرا حجاب میان بنده و خدا همان چهل است و زبردست چهل بحقائق ایمان، یعنی کفر ایمنی از مکر خدا و نو میدی از رحمت او است زیرا آن هم بایی است از چهل بخدا بلکه عین آنست هر که خدا را شناخت تصور نمیرود که از مکر او در امان باشد و نه از رحمت او نو مید گردد و زبردست این مرتبه است هر بدعتی که متعلق بذات خدا و صفات خدا و افعال خدا باشد و برخی بدتر از برخی است.

۲- کشتن مردم زیرا بابودن آنها زندگی بیاید و بیایش آن معرفت و ایمان بخدا و آسایش حاصل آید پس آن هم بناچار از کبائر است و گرچه از کفر فرو تراست زیرا کفر به هدف آسیب زدن و این بوسیله اش و درد نبال این کبیره است بریدن اعضاء تن و هر کاریکه بنا بودی کشاند تا برسد بزدن و برخی بزرگتر از دیگرند و در این پایه است زنا و لواط زیرا اگر مردم برای دو فرام آیند و اگر بمردان اکتفاء کنند نسل قطع شود و جلوگیری از وجود بشر چون دفع آنست و زنا گرچه اصل هستی را بر نیندازد ولی نژاد را بریشان سازد و توارث و تناسل و آنچه بدان وابسته است بر اندازد و نظم زندگانی عمومی را مختل کند و کشت و کشتار براه اندازد.

۳- تلف اموال است زیرا که اموال معیشت خلق است و باید آنها را نگهداشت جز اینکه اگرش بناروا ستدند توانش پس گرفت و اگرش خوردند توان تاوان باز گرفت و کار دوباره آنها ناهموار نباشد آری اگر بروشی آنرا ستانند که جبران آن دشوار باشد شاید که از گناهان کبیره شمرده شود و آن بروشهای نهانی باشد چون دزدی و دستبرد سرپرست بمال یتیم و از میان بردن مال مردم بگواهی ناحق و سوگند دروغ نابجا که اگر از این داهها مال را برند پس گرفتن آن آسان نباشد و روا نبود که شرایع در غدقن از این امورا اختلافی داشته باشند و هر کدام اینها از دیگری سخت تر باشد و همه از مرتبه دوم کمتر باشند که راجع بجانست ولی خوردن دبار او بود که همه شرایع حرام ندانند زیرا در آن عیبی نیست جز اینکه مال دیگری را برضایت او گرفته اند و این تراضی بجا نیست ولی شارع آنرا بزرگ شمرده و از کبائر دانسته برای مصلحتیکه اوداند گرچه غصب که خوردن مال دیگریست برضای او از آن ندانسته.

«شهید قدس سره» گفته اند هر گناهی که شرع بخصوص او تهدید کرده و وعید عذاب داده کبیره باشد و برخی آنها را بر شمرده اند و گفته اند شرک بخدا تعالی و قتل بناحق و لواط و زنا و گریز از جبهه جهاد و سحر و ربا و تهمت زنا بزنان پارسا و خوردن مال یتیم و غیبت بناحق و سوگند دروغ و گواهی بناحق و میخواری و بی احترامی بکعبه و دزدی و تخلف از قرار داد و تعرب بعد از هجرت و نو میدی از رحمت خدا تعالی و ایمنی از مکر خدا تعالی و عقوق والدین ..

(باب)

﴿استغفار الذنب﴾

١- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ، جَمِيعًا، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَامِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ، قُلْتُ: وَمَا الْمُحَقَّرَاتُ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ: طُوبَى لِي لَوْلَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ.

٢- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: لَا تَسْتَكْثِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَلَا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ، فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَكُونَ كَثِيرًا وَخَافُوا اللَّهَ فِي السِّرِّ حَتَّى تَعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصَفَ.

٣- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ وَالْحَجَّالِ جَمِيعًا، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زِيَادٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَزَلَ بِأَرْضٍ قَرَّغَاءَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: ائْتُوايَحْطَبُ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ بِأَرْضٍ قَرَّغَاءَ مَا بَهَا مِنْ حَطَبٍ قَالَ: فَلْيَأْتِ كُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا قَدَّرَ عَلَيْهِ، فَجَاؤُوا بِهِ حَتَّى رَمَوْا بَيْنَ يَدَيْهِ، بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: هَكَذَا تَجْتَمِعُ

(باب)

خرد شمردن گناهان

١- از ابی اسامه زید شحام از امام صادق (ع) فرمود: از گناهانی که خرد و کوچک بدانها نگاه کنید پرهیزید زیرا آنها آمرزیده نشوند، من گفتم محقرات از ذنوب کدامند؟ فرمود شخص گناه میکند و میگوید خوشا بر من اگر جز این گناهی نداشته باشم.
شرح- از مجلسی ره- این دو سخن در یکی ازدو مقام گفته شود.
٢- در مقامی که گناهان بزرگ و فراوان داشته باشد و مقصود این باشد که کاش گناهم همین بود و غمی نداشتم.

٢- در مقام کوچک شمردن این گناه و بی اعتنائی بدان و گویا منظور روایت همین باشد
٢- از سماعه گوید از ابی الحسن (ع) شنیدم میفرمود خیر بسیار خود را فزون شمارید و گناه اندک را کم مگیرید، زیرا گناه اندک خرده خرده جمع گردد و بسیار شود. از خدا در نهانی بترسید تا از طرف خود حق را ادا کرده باشید.

٣- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در زمین لغت و بی گیاهی فرود آمد و بیارانش فرمود برای من هیزم بیاورید، عرض کردند یا رسول الله ما در سرزمین لغت و بی گیاه هستیم که هیزم ندارد، فرمود هر کسی همان را آورد که میتواند و خرده خرده آوردند و برابر آن حضرت روی هم ریختند (و انباری شد) رسول خدا (ص) فرمود گناهان هم چنین گرد و فراهم آیند، سپس فرمود

الدُّنُوبُ، ثُمَّ قَالَ : إِيَّاكُمْ وَالْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الدُّنُوبِ ، فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ظَالِبًا ، أَلَا وَإِنَّ ظَالِبَهَا يَكْتَسِبُ مَا قَدْ مَوَا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ .

((بَابُ))

﴿الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ﴾

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّهَيْكِيِّ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : لِاصْغِيرَةٍ مَعَ الْإِصْرَارِ ، وَلَا كَبِيرَةٍ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ .

۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَمْ يَصِرُْوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» قَالَ : الْإِصْرَارُ

پرهیز بداد گناهان کوچک، زیرا برای هر چیزی جوینده و بازرسی است هلا بازرس گناهان مینویسد هر آنچه مردم پیش دارند و هر اثری از خود بجا گذارند و هر چیزی را در رهبر روشنی آمار کنیم.
شرح - امام مبین لوح محفوظ است و گفته شده قرآنست و گفته اند که نامه اعمال است و در بسیاری از اخبار بامیرالمؤمنین (ع) تفسیر شده و گویا از بطون آیه باشد - از مجلسی ره.

(بَابُ)

اصرار بر گناهان

۱- از امام صادق (ع) فرمود، با اصرار گناه صغیره نباشد و با آمرزش جوئی واستغفار گناه کبیره ای نماند.

شرح - از مجلسی ره شیخ بهائی گفته است از اینکه در صورت اصرار، صغیره نفی شده فهمیده شود که صغیره با اصرار کبیره گردد و اگر مثلاً مردی در پوشیدن جامه ابریشم اصرار کند خود پوشیدن ابریشم گناه کبیره گردد ولی مشهور میان فقهاء اینست که نفس اصرار بر گناه، کبیره باشد نه آنکه صغیره باصرار کبیره شود..

شهید دفع الله درجه گفته: اصرار گاهی بکردار است و آن پیگیری یکنوع گناه صغیره است بی توبه یا ارتکاب چند صغیره مختلف و بی توبه و گاهی بنیت است و آن عزم بر تکرار صغیره است پس از فراغت از آن اما اگر گناه صغیره کند و نه توبه کند و نه عزم بر تکرار بظاهر مصر نیست و اعمال صالحه چون وضوء و نماز و روزه آن را جبران کند چنانچه در اخبار است انتهى.

۲- از امام باقر (ع) فرمود در تفسیر قول خدا عزوجل (۱۳۵- آل عمران - و آنکسانیکه چون کار هرزگی کنند و یا بر خود ستم نمایند بیاد آیند و برای گناهان خود آمرزش خواهند و کیستکه گناهان را بپارزد جز خدا) و اصرار نداشته اند بر آنچه کرده اند و با آنکه میدانستند (یعنی فهمیدند که بد کرده اند) فرمود: اصرار اینست که گناهی کند و از آن آمرزش نخواهد از خدا و در فکر

هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا يَحْدِثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ .

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : لَا وَاللَّهِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ عَلَى الْإِصْرَارِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيهِ .

(بَابُ)

❦ (فِي أَصُولِ الْكُفْرِ وَأَرْكَانِهِ) ❦

۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ : الْحِرْصُ ، وَالْإِسْتِكْبَارُ ، وَالْحَسَدُ ، فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ نَهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ ، حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَأَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَأَبْلِسَ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى ، وَأَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَى آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ .

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ التَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ : الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ وَالسَّخَطُ وَالْغَضَبُ .

توبه نباشد، این خودش اصرار بگناه است.

شرح- از مجلسی ره- این حدیث دلالت دارد بر یکی از معانی اصرار که گفتیم و بعضی از اصحاب هم طبق آن فتوی داده و گفته مقصود از اصرار ترک توبه است و بعضی آن را رد کرده است چون ضعیف است و مخالف ظاهر لغت است.

۳- از ابی بصیر گوید از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود: نه بخدا که خداوند چیزی از طاعت خود را با اصرار بر چیزی از گناهان خود نپذیرد.

(بَابُ)

(دَرِ أَصُولِ كُفْرٍ وَأَرْكَانِ آن)

۱- از امام صادق (ع) فرمود: ریشه‌های کفر سه تا است، حرص، سربرزگی، و حسد، اما حرص اینست که چون آدم (ع) از خوردن گندم غدق شد حرص او را واداشت که از آن بخورد و اما سربرزگی اینست که چون شیطان مأمور شد به آدم (ع) سجده کند سر باز زد و اما حسد اینست که یکی از دو پسر آدم دیگری را کشت .

شرح- از مجلسی ره- گویا مقصود از اصول و ریشه‌های کفر اخلاق زشتی است که بساموجب کفر شوند نه اینکه همیشه چنین باشند و کفر هم معانی بسیاری دارد چون انکار خدا و العباد در صفات او و چون انکار انبیاء و حجج و تعلیمات آنها و چون مخالفت خدا و رسول و چون ناسپاسی نعمت خدا تا می‌رسد بارتکاب ترک اولی، و حرص باعث ترک اولی است و ارتکاب گناه صغیره یا کبیره تا برسد بانکار موجب شرك و خلود در دوزخ است و در آدم همان اثر اول را داشت و در فرزندانش پیش رفت تا بر تبه‌خیز رسید و باین اعتبار درست است که از ریشه‌های کفر است و هم چنین سایر صفات .

۲- پیغمبر (ص) فرمود: ارکان کفر چهار است رغبت، رعبت، خشم و غضب.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ نَوْحِ بْنِ شَعِيبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هُفَّانٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ أَوَّلَ مَا عِصَى اللَّهُ عَنْهُ وَجَلَّ بِهِ سِتٌ : حُبُّ الدُّنْيَا ، وَحُبُّ الرِّيَاسَةِ ، وَحُبُّ الطَّعَامِ ، وَحُبُّ التَّوَمِّ ، وَحُبُّ الرِّاحَةِ وَحُبُّ النِّسَاءِ .

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ رَجُلًا مِنْ خَتَمِ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ فَقَالَ : الشِّرْكُ بِاللَّهِ ، قَالَ : ثُمَّ مَاذَا ؟ قَالَ : قَطِيعَةُ الرَّحِمِ قَالَ : ثُمَّ مَاذَا ؟ قَالَ : الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالتَّهَيُّ عَنِ الْمَعْرُوفِ .

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ يَزِيدِ الصَّائِغِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : رَجُلٌ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِنْ حَدَّثَ كَذَبَ ، وَإِنْ وَعَدَ أَخْلَفَ ، وَإِنْ أَتَمَّنَ خَانَ ، مَا مَنَزَلُهُ ؟ قَالَ : هِيَ أَدْنَى الْمَنَازِلِ مِنَ الْكُفْرِ وَلَيْسَ بِكَافِرٍ .

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الثَّوَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَقَسْوَةُ اللَّبِّ وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَالْإِصْرُ عَلَى الدَّنْبِ .

شرح- از مجلسی ده- شاید مقصود رغبت بدنیا و پیروی شهواتست و ترس از فوت منافع دنیا و اعتبارات دنیوی برائبر پیروی از حق یا از بیم کشته شدن در جهاد و بیم از فقر در ادای زکوة .. و مقصود از سخط و خشم راضی نبودن بقضای الهی و دلتنگی از احکام الهی و مقصود از غضب انتقام جوئی برای امور دنیویه است.

۳- رسول خدا (ص) فرمود : سر آغاز آنچه سبب نافرمانی خدا است شش چیز است، دوستی دنیا، دوستی ریاست ، دوستی طعام، دوستی خواب، دوستی راحت و آسایش، و دوستی زن ها.

۴- از امام صادق (ع) که مردی از ختم نزد پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد کدام عمل نزد خدا عزوجل دشمن تر است؟ در پاسخ فرمود : شرك بخدا عرض کرد سپس چه کاری؟ فرمود: قطع رحم ، عرض کرد سپس چه کاری؟ فرمود: وادار کردن بکاروشت و بازداشتن از کار خوب.

۵- از یزید صائغ گوید بامام صادق (ع) گفتم مردی بمقیده امامیه است ولی اگر حدیثی کند دروغ گوید و اگر وعده دهد تخلف کند و اگر چیزی باو سپرده شود، خیانت ورزد، چه مقامی دارد؟ فرمود این نزدیکترین مراتب است بکفر ولی کافر محسوب نیست.

۶- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: از نشانه های شقاوت خشکی چشم و سختی دل و آزمندی در طلب دنیا و اصرار بر گناه است.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ التَّمِيمِ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم النَّاسَ فَقَالَ : أَلَا خَيْرُكُمْ بِشَرِّكُمْ ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : الَّذِي يَمْنَعُ رِفْدَهُ وَيَضْرِبُ عَبْدَهُ وَيَتَزَوَّدُ وَحْدَهُ ، فَظَنُّوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هَوْشَرٌ مِنْ هَذَا .

ثُمَّ قَالَ : أَلَا خَيْرُكُمْ بِمَنْ هَوْشَرٌ مِنْ ذَلِكَ ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : الَّذِي لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَلَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ فَظَنُّوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هَوْشَرٌ مِنْ هَذَا .

ثُمَّ قَالَ : أَلَا خَيْرُكُمْ بِمَنْ هَوْشَرٌ مِنْ ذَلِكَ ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : الْمُتَفَحِّشُ اللَّعْنُ الَّذِي إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَنَهُمْ وَإِذَا ذُكِرُوا لَعَنُوهُ .

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم : ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَرَعِمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ : مَنْ إِذَا ائْتُمِنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ : «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» وَقَالَ : «أَنْ لَعَنَتِ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» وَفِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» .

۷- از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) برای مردم سخن رانی کرد و فرمود: آیا من شمارا بیدترین خودتان مطلع نکنم؟ گفتند چرا یا رسول الله، فرمود، آنکه از بخشش به واردين و حاجتمندان خود دریغ دارد و بنده خود را میزند و توشه خود را تنها میخورد، شما پندارید که خداوند از او خلقی بدتر نیافریده.

سپس فرمود آیا بشما خبر ندهم از بدتر از آن؟ گفتند چرا: یا رسول الله، فرمود آنکه امید خیری از او نیست و ایمنی از شر او نیست، پندارید که خدا بدتر از آن نیافریده است. سپس فرمود آیا شمارا بیدتر از آن خبر ندهم؟ گفتند چرا یا رسول الله، فرمود، هرزه گوی پر لعن آنکسیکه چون مؤمنان در بر او یاد آوری شوند بآن ها لعن فرستد و چون او را یاد کنند باو لعن کنند.

۸- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود سه تاست که در هر که باشد منافق است و اگرچه نماز خواند و روزه گیرد و پندارد مسلمانست هر که چون باو سپرده شود خیانت کند و چون حدیثی گوید دروغ گوید و چون وعده دهد تخلف کند، زیرا خدا عز و جل در قرآن خود فرماید (۵۸- انفال) براستی خدا خیانت کاران را دوست نمیدارد و فرموده است (۷- النور) اینست که لعنت خدا بر او است اگر از دروغگویان است، و در قول خدا عز و جل (۵۴- مریم) و یاد کن در کتاب اسماعیل را، براستی که او راست وعده بود و رسول و پیغمبر بود.

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَلَا خَيْرُكُمْ بِأَعْدِكُمْ مِنْنِي شَبَهاً ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : الْفَاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ الْبَذِيءُ ، الْبَحِيلُ الْمُخْتَالُ الْحَقُودُ الْحَسُودُ الْفَاسِي الْقَلْبُ ، الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُرْجَى ، غَيْرُ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يُتَّقَى .

۱۰ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ، رَفَعَهُ إِلَى سَلْمَانَ قَالَ : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَلَكَ عَبْدٌ نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءُ ، فَإِذَا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءُ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا الْخَائِنَةُ مَخُونًا فَإِذَا كَانَ خَائِنًا مَخُونًا نَزَعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ ، فَإِذَا نَزَعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا فَظًّا غَلِيظًا ، فَإِذَا كَانَ فَظًّا غَلِيظًا نَزَعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الْإِيمَانِ ، فَإِذَا نَزَعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الْإِيمَانِ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا شَيْطَانًا مَلْعُونًا .

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ثَلَاثُ مَلْعُونَاتٍ مَلْعُونٌ مَنْ قَعَلَهُنَّ : الْمُتَغَوِّطُ فِي ظِلِّ الثَّرَالِ ، وَالْمَانِعُ الْمُنْتَابِ ، وَالسَّادُّ الطَّرِيقَ الْمُعْرَبَةَ .

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ثَلَاثُ مَلْعُونَاتٍ مَلْعُونٌ مَنْ قَعَلَهُنَّ : الْمُتَغَوِّطُ فِي ظِلِّ الثَّرَالِ ، وَالْمَانِعُ الْمُنْتَابِ ، وَالسَّادُّ الطَّرِيقَ الْمَسْلُوكَ .

۹- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود آیا بشما خبر ندهم از آنکه از شباهت بمن از همه شماها دورتر است؟ گفتند چرا یا رسول الله، فرمود: بی آبروی هرزه گوی بی شرم، بغیل و متکبر و کینه‌ورز و حسود و سخت دل و دور از هر چیزیکه بدان امید باشد و ناامن نسبت به هر شریکه از آن برحذر باشند.

۱۰- سند سلمان رسیده که فرمود: چون خدا عزوجل هلاک بنده ای را خواهد شرم را از او ببرد و چون شرم از او برود جز خیانتکار و خیانت بار باو بر نخوری و چون خیانت کار و خیانت بار شد امانت از او برود و چون امانت از او برود باو بر نخوری جز بدخلق و سخت دل و ناهنجار گو و چون بدخلق و سخت دل شد مهار ایمان از او کنده شود و چون مهار ایمان از او کنده شد باو بر نخوری جز اینکه شیطان ملعونی است.

۱۱- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: سه ملعونند و ملعونی آنها برای کار بد آنها است آنکسیکه در سایه محل استراحت کاروانها تفریط کند و آنکسیکه جلوگیر باشد از استفاده آبی که بنوبه مورد استفاده عموم است و نگذارد صاحب نوبت از آن استفاده کند و آنکسیکه راه روشن و معلومی را ببندد و سد کند.

۱۲- معنی آن معنی حدیث ۱۱ است.

۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ ابْنِ رِثَابٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَلَا خَيْرُكُمْ بِشِرَارِ رِجَالِكُمْ؟ قُلْنَا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ : إِنَّ مِنْ شِرَارِ رِجَالِكُمُ الْبُهَاتُ الْبَجْرِيَّةُ الْفَقَاشُ الْأَكَلُ وَحَدُّهُ ، وَالْمَانِعُ رِفْدُهُ ، وَالضَّارِبُ عَبْدُهُ ، وَالْمُلْجِي عِيَالُهُ إِلَى غَيْرِهِ .

۱۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَيْسِرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «خَمْسَةٌ لَعْنَتُهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ : الرَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَالتَّارِكُ لِسُنَنِهِ وَالْمُكَذِّبُ بِقَدْرِ اللَّهِ وَالْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِزَّتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمُسْتَأْنِفُ بِالْفِيءِ [وَالْمُسْتَحِلُّ لَهُ

(بَابُ الرِّيَاءِ)

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لِعَبَادِ بْنِ كَثِيرٍ الْبَصْرِيِّ فِي الْمَسْجِدِ : «وَيْلَكَ يَا عَبْدًا إِيشَاكَ وَالرِّيَاءَ فَإِنَّهُ مِنْ عَمَلٍ لِعَبْرِ اللَّهِ وَكُلُّهُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَمَلٍ لَهُ .

۱۳- از جابر بن عبد الله که رسول خدا (ص) فرمود : آیا بشما خبر ندهم از بدترین مردان شما ؟ گفتیم چرا یا رسول الله فرمود از بدترین مردان شما است آنکه بسیار افتراء بندگان و بی باک باشد و هرزه گو باشد، تنها بخورد و بهمان واردش ندهد و بنده اش را بزند و عیان خود را بدیگران پناهنده کند

۱۴- از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود پنج باشند که من آنها را لعنت کردم و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای هم لعنت کرده است، آنکه در کتاب خدا بیفزاید و آنکه سنت و روش مرا ترک کند و آنکه بمقدر الهی تکذیب کند و آنکه حرمتیکه خدا بخاندان من داده زیر پا گذارد و آنکه غنیمت را مخصوص خودش سازد و آنرا بر خودش حلال داند.

شرح- از مجلسی ره- نبی مجاب یعنی هر پیغمبری که قومه او را اجابت کرده اند و یا بایست است که اجابت کنند یا خداوند دعای او را اجابت کرده است.

«المکذِب بقدر الله» یعنی طائفه مفوضه که میگویند خدا در کار بنده ها هیچ قدرتی ندارد مانند معتزله و تحقیق آن گذشت (و ممکن است مقصود کسانی باشند که منکر قضا و قدر هستند).

«المستحل من عزرتي ما حرم الله» مقصود از عزرت خاندان آنحضرت است و امامان از نژاد او - کشتار آنها راجز شمرند و بآنها ضرب و شتم و اهانت روا داشتند یا ترک دوستی آنها کردند و حق آنها را غصب نمودند و یا بامامت آنها معتقد نشدند و احترام مقام آنها را مراعات نکردند .

(بَابُ)

رِیَا وَخُودنمائی

۱- از امام صادق (ع) که بعبادین کثیر بصری در مسجد فرمود: وای بر تو ای عباد، مبدا خود نمائی کنی زیرا هر که برای جز خدا کار کند خدایش بکسی واگذارد که برای او کار کرده است.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِسی ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ : اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هَذَا لِلَّهِ وَلَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَمَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ .

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي الْمَعْرُفِ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ ، إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ .

۴- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِسی ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ جَرَّاجِ الْمَدَائِنِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» قَالَ : الرَّجُلُ يُعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ لَا يُطْلَبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يُطْلَبُ تَرْكِيَّةُ النَّاسِ يَشْتَبِي أَنْ يُسْمَعَ بِهِ النَّاسُ ، فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ، ثُمَّ قَالَ : مَا مِنْ عَبْدٍ أَسْرَّ خَيْرًا فَذَهَبَتْ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا وَمَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرًّا فَذَهَبَتْ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا .

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِسی بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ قَالَ : قَالَ لِي الرَّضَا علیه السلام وَيَحْكُ يَا ابْنَ عَرَفَةَ : اْعْمَلُوا لِغَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ ، فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَا عَمِلَ وَيَحْكُ !

۲- از علی بن عقبه از پدرش گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: این کارمذهب داری خود را برای خدا بدارید و برای خاطر مردم مدارید زیرا راستش اینست که هر چه برای خدا است از آن خدا است و هر چه برای مردم است بدرگاه خدا بالا نرود .

۳- امام صادق (ع) فرمود: هر دینائی شرک است، راستش اینست که هر که برای مردم کار کند نوابش بعهده مردم است و هر که برای خدا کار کند نوابش با خدا است.

۴- از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۱۱۰- الکهف) هر که امیدوار لقاء پرورد گارش باشد پس باید کار خوب کند و شریک نکند در عبادت پرورد گارش احدی را - فرمود : مردیست کار نوابی میکند ولی مقصود او رضای خدا نیست و همانا میخواهد نزد مردم خوب شمرده شود، دوست دارد که مردم آنرا بشنوند اینست که در عبادت پرورد گار خود شریک گرفته ، سپس فرمود هرگز هیچ بنده ای نیست که نهانی کار خیری کند و روز گار بگذرد تا اینکه خدا کار خیر او را آشکار سازد و هیچ بنده ای نیست که کار بدی در نهانی کند و روز گار بگذرد تا آنکه خدا کار بد او را آشکار سازد.

۵- از محمد بن عرفه، گفت که امام رضا (ع) بمن فرمود : وای بر تو ای پسر عرفه کار کنی نه برای خود نمائی و شهرت زیرا هر که برای جز خدا کاری کند خدایش بدان کسی وا گذارد که برای او کار کرده است، وای بر تو هیچکس کاری نکند جز آنکه خدا عوض کارش را باو برگرداند اگر

مَاعَمِلَ أَحَدٌ عَمَلًا إِلَّا رَدَّاهُ اللَّهُ، إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ، وَإِنْ شَرًّا أَفْشَرُ،

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: إِنِّي لَا تَعَشِي مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ تَلَاهُذِهِ آيَةَ ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدِيتُكُمْ دِينَ اللَّهِ الَّذِي رَزَقْتَنِي مِنْهُ فَأَنَا فَخْرِي﴾ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ، يَا أَبَا حَفْصٍ مَا يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِخِلَافِ مَا يَعْلَمُ اللَّهُ تَعَالَى، إِنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ: مَنْ أَسْرَ سَرِيرَةً رَدَّاهُ اللَّهُ رَدًّا هَا، إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا أَفْشَرُ.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِنْ الْمَلِكُ لَيَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهْجًا بِهِ فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اجْعَلُوهَا فِي سَجِّينَ إِنَّهُ لَيْسَ بِإِيَّايَ أَرَادَهَا.

۸ - وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي: يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَيَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَيَجِبُ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ.

۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَمِيسٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا خَيْرُ شَرِّكَ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا.

خوب باشد خوب و اگر بد باشد بد.

۶ - از عمر بن یزید گوید من با امام صادق (ع) شام میخوردم که این آیه را خواند (۱۴ - القیامه) بلکه انسان بر خود بیناست ۱۵ - و گرچه هر عذری هم برای کار خود بتراشد - ای اباحفص انسان چه میکند که بخدای عزوجل تقرب میجوید بخلاف آنچه خداوند تعالی اذ دل اومی داند راستی رسول خدا (ص) میفرمود هر که نیتی در دل نهان دارد خدا جامه ای همرنگ آن بوی بپوشد (یعنی آن نیت را در ظاهر حال او منعکس کند) اگر خوبست خوب و اگر بد است بد.

۷ - از امام صادق (ع) که میفرمود راستی فرشته کردار بنده را دلشاد از آن بالا برد و چون حسناتش را بالا برد، خدای عزوجل میفرماید آنها را در دفتر بد کرداران ثبت کنید برای آنکه در این اعمال قصد رضای مرا نداشته.

۸ - امیر المؤمنین (ع) فرمود دینا کار و خود نما سه نشانی دارد، هنگامیکه در برابر مردم باشد نشاط بعبادت دارد و چون تنها است کسل و تنبل است و دوست دارد در هر کارش اوراستایش کنند (و باو آفرین گویند).

۹ - از علی بن سالم گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: خدا عزوجل میفرماید: من بهتر شریکم هر که بامن دیگری را شریک کند در کاری که میکند از او نپذیرم (و همه را بآن شریک واگذارم) جز همانچه خالص برای من باشد.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ دَاوُدَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ أَظْهَرَ لِلنَّاسِ مَا يُحِبُّ اللَّهُ وَبَارَزَ اللَّهُ بِمَا كَرِهَهُ لِقَى اللَّهَ وَهُوَ مَاتَ لَهُ .

۱۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ فَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَا يَصْنَعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَظْهَرَ حُسْنًا وَيُسِرَّ سَيِّئًا ، أَلَيْسَ يَرْجِعُ إِلَى نَفْسِهِ فَيَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ كَذَلِكَ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «بَلَى الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَحَّتْ قَوِيَّتِ الْعَلَانِيَةُ .

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُورٍ ، عَنْ فَضَالَةَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ ، عَنْ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُ .

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ ضَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ خَيْرًا إِلَّا لَمْ تَذْهَبِ إِلَّا يَأْمُ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا وَمَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرًّا إِلَّا لَمْ تَذْهَبِ إِلَّا يَأْمُ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا .

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَنْ يَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ أَكْثَرًا أَرَادَ ، وَمَنْ أَرَادَ النَّاسُ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَسَهْمٍ مِنْ لَيْلِهِ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يَقْلِلَ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ .

۱۰- فرمود (ع): هر که بر مردم وانماید آنچه را خدا دوست میدارد و با خدا در نهانی بدانچه بد می دارد مبارزه کند خدا را ملاقات کند در حالی که او را دشمن دارد.

۱۱- فرمود (ع) : چه کار میکند آنکه از شماها کار خویش را فاش میکند و کردار بدش را نهان میسازد آیا بخود بر نمیگردد و حساب خود را نمیکند تا بداند که نباید چنین باشد با اینکه خدا عزوجل میفرماید (۱۴- القیامه) بلکه انسان بخود بینا است - راستی هرگاه نهان انسان درست شد آشکار و عیان نیرومند است.

۱۲- فرمود (ع): هیچ بنده نیست که در نهانی کار خیر کند جز اینکه روزگاری نگذرد تا خدا کار خیر او را آشکار کند و هیچ بنده نیست که در نهانی کار بد کند جز اینکه روزگاری بگذرد تا خدا کار بد او را آشکار سازد .

۱۳- از امام صادق (ع) فرمود هر که در کار اندکی از خود رضای خدا عزوجل را جوید خداوند آنرا بیش از آنچه خواهد بسیار کند و هر که بغاظر رضای مردم کار بسیاری کند و خود را برنج اندازد و بیخوابی کشد خدا عزوجل نخواهد جز آنکه آن را در چشم هر کس شنود کم جلوه دهد .

۱۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الثَّوْقَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَحْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَتَحْسُنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ، طَمَعًا فِي الدُّنْيَا، لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ، يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يَخَالِطُهُمْ خَوْفٌ، يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ، فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ.

۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: إِنِّي لَا تَعَشَى مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ تَلَاهُ فِيهِ الْآيَةُ: «دَبَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ» يَا أَبَا حَفْصٍ مَا يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَعْتَدِرَ إِلَى النَّاسِ بِخِلَافِ مَا يَعْلَمُ اللَّهُ مِنْهُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقُولُ: مَنْ أَسْرَ سِرِّرَةَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ رِدَاءَهَا إِنَّ خَيْرَ أَفْخِيرٍ وَإِنْ شَرَّ أَفْشَرُ.

۱۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ، قَالَ: وَمَا الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ؟ قَالَ: يَصِلُ الرَّجُلُ بِصَلَاةٍ وَيُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَحْدَهُ لِأَشْرِكٍ لَهُ فَكُتِبَ لَهُ سِرٌّ أَوْ ثَمَّ يَذْكُرُهَا فَتَمْحَى فَتُكْتَبُ لَهُ عَلَانِيَةً، ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتَمْحَى وَتُكْتَبُ لَهُ رِيَاءً.

۱۴- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: زود است که دورانی برای مردم آید که باطنشان بد گردد و ظاهرشان خوب شود برای طمع دزدان، آنچه رازد پروردگار آنها است بکار خود نجویند دین داریشان خودنمایی باشد، از روی ترس از خدا نباشد، خداهم را بکیفر کردارشان بگیرد و چون غریقی اودا بخوانند و برای آنها اجابت نکند.

۱۵- از عمر بن یزید گوید من با امام صادق (ع) شام میخوردم که این آیه را خواند (۱۴- القیامه) بلکه انسان بخود بیناست اگرچه عذرهایی بیاورد - ای اباحفص، انسان چه میکند که در کارهای خود پیش مردم عذرهایی می تراشد بخلاف آنچه خدا از حال او می داند، راستی رسول خدا (ص) میفرمود هر که نهانی در نهاد خود دارد خدایش چون ردای آنرا دربر او بپاراید و آشکار سازد اگر خوبست خوب و اگر بد است بد.

شرح- از مجلسی ره- این همان روایت ۱۶ است که گذشت و اختلافی ندارد جز در جمله «يعتذر الى الناس» و جمله السبه الله و شاید بخاطر همین اختلاف نسخه ها آنرا تکرار کرده است و آن هم بعید است و شاید هم از روی سهو تکرار شده است.

۱۶- از امام صادق (ع) فرمود: نگهداری از کار خیر از خود کار خیر سخت تر است (راوی) گفت نگهداری از عمل چیست؟ فرمود: مردی صله ای میکند و خرجی در راه خدای یگانه و بی شریک می نماید و ثواب کار خیر در نهانی برای او نوشته میشود، سپس آنرا یادآوری میکند و اظهار می نماید و از دفتر کار خیر نهانی محو میشود و در دفتر کار خیر عیانی نوشته میشود و باز آنرا یادآوری میکند و اظهار می دارد و یک عمل ریا و خودنمایی برای او نوشته میشود.

۱۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : اخْشَوْا اللَّهَ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعَذُّبٍ ، وَاعْمَلُوا اللَّهَ فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ ، فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى عَمَلِهِ .

۱۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ زُرَّادَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَعْمَلُ الشَّيْءَ مِنَ الْخَيْرِ فَيَرَاهُ إِنْسَانٌ فَيُسِرُّهُ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ : لَا بَأْسَ ، مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النَّاسِ الْخَيْرُ ، إِذَا لَمْ يَكُنْ صَنَعَ ذَلِكَ لِذَلِكَ .

((بَابُ))

((طَلَبِ الرِّئَاسَةِ))

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلًا فَقَالَ : إِنَّهُ يُحِبُّ الرِّئَاسَةَ ، فَقَالَ : مَا ذُنُوبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهَا بِأَصْرٍ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرِّئَاسَةِ .

۱۷ - ازامام صادق (ع) که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: از خدا چنان بترسید که محض عذرخواهی نباشد و برای رضای خدا کار کنید بیخودنمایی و قصد شهرت، زیرا هر که برای خاطر جز خدا کاری کند، خدا او را بعمل او اگذار کند.

۱۸ - زراده گوید بامام باقر (ع) گفتم مردی کار خیری میکند و دیگری او را می بیند و این صاحبکار از اطلاع آن شخص دیگر شاد میشود؟ فرمود، عیب ندارد کسی نیست مگر اینکه دوست میدارد که میان مردم برای او کار خوبی ظاهر شود، بشرط اینکه سبب اقدام او باینکار خیر صرف خود نمایی و جلب توجه مردم نباشد.

شرح - از مجلسی ره - قوله «ما من احد» یعنی انسان بطبع خود چنین است که از اطلاع دیگری بعمل خیر او خوشش می آید و ممکن نیست این حال را از خود بگرداند و اگر او را بدان تکلیف کنند تکلیف بمالایطاق باشد.

«اذالم یکن صنع ذلك لذلك» یعنی داعی وانگیزنده او برانجام اینکار یا انجام آن بوجه مخصوص همان ظهور آن برای مردم نباشد.

(بَابُ)

ریاست طلبی

۱ - از معمر بن خلاد که مردی را نزد ابوالحسن (ع) یادآوری کرد و گفت ریاست را دوست دارد پس آنحضرت فرمود دو گرگ گرسنه و درنده در میان گله گوسفندی که چوپانان ندارد زیانمند تر نیستند از دزدان ریاست دردیانت مسلمان.

شرح - از مجلسی ره - ریاست خوب دارد و بد دارد خویش ریاستی است که خدا تعالی بغواص

خلقش از انبیاء و اوصیاء (ع) داده برای هدایت و ارشاد خلق و رفع فساد از آنها و چون معصومین (ع) از طرف خدا بنایات الهیه موفق هستند ایمن از آنند که غرضشان از آن بدست آوردن اغراض است دنیا باشد و منظور آنها از ریاست مهرورزی برای خلق خدا است و نجات آنها از مهلکه‌های دنیا و آخرت چنانچه حضرت یوسف گفت مرا بر خزائن زمین بگمار که من نگهدار و دانا هستم و اما مردم دیگر ریاست حق دارند و ریاست باطل و آن مورد اشتباه است از نظر نیت و حالت.

از آنجمله است ریاست در قضاء و حکم میان مردم که امر مهم و خطرناکی است و معرض فریب شیطانست و برای آن در اخبار بسیاری از آن بر حذر داشته‌اند و اما کسیکه بخود اطمینان دارد و میدانند که گول شیطانرا نمی‌خورد اگر در زمان حضور امام است و او ویرا بدان تکلیف کند بر او واجب گردد و در زمان غیبت مشهور است که واجبست بر فقیه جامع الشرائط یا بخصوص یا بطور کفایت و اگر مقصودش اطاعت امام و مهربانی بمردم باشد و احقاق حق آنها و حفظ ناموس و مال و آبروی آنها از تلف و مقصودش سرفرازی بمردم و تسلط بر آنها و جلب قلوب و کسب ستایش نباشد ریاست او باطل نیست بلکه ریاست حقی است که در آن از خدا اطاعت کرده و از رسول خدا و ائمه خیر اندیشی نموده و اگر منظورش کسب مال حرام و جلب قلوب خاص و عام باشد و امثال آن ریاست باطل و ناحقی است که از آن بر حذر داشته‌اند و بدتر آن دعوی امامت بناحق است و معارضه بائمه حق که در حد شرک بخدا است و نزدیک بدان کردار دروغگویان و ظالمین است که معاصرائمه (ع) بودند و مردم را از رجوع بآنان باز میداشتند چون حسن بصری و سفیان ثوری و ابوحنیفه و مانند آنها و از ریاستهایی که حق و باطل دارند تصدی فتوی و تدریس و وعظ است و اگر کسی اهل بیت این مقامات را داد و عالمست بدانچه میگوید و پیرو از قرآن و سنت است و غرضش هدایت مردم و تعلیم مسائل دین است ریاست او حقیست و محتملست واجب باشد یا بوجوب عینی یا کفائی و هر که اهل نباشد و آیات و روایات را برأی خود تفسیر کند و آنها را نفهمد زیانکارترین مردم باشد.

از آنجمله است امامت در جمعه که اگر اهل است و نیتش پاک است حقیست و اگر نه ازاهل فساد است و حاصل اینکه اگر ریاست شرعی باشد و بغرض صحیح باشد ممدوحست و اگر نامشروع و یا برای اغراضی نامشروع باشد مذموم است و این اخبار بر وجوه مذمومه محمول شوند یا بر اینکه کسی نفس ریاست را بخواهد و جاه طلب باشد.

یکی از محققان گفته است معنی جاه و ریاست تسلط بردلها و قدرت بر آنها است و حکمش حکم تسلط بر مال است از متاع دنیا و با مرک از دست برود چون مال و همه دنیا مزرعه آخرتست و هر چه در دنیا است ممکن است توشه آخرت گردد و چنانچه برای دفع ضرورت اکل و شرب و مسکن مالی لازمست برای ضرورت زندگی جاه و ریاستی هم لازمست و چنانچه انسان از طعامی که بخورد بی نیاز نیست و از مالیکه با آن تحصیل طعام کند همچنان از حاجت بخادم و رفیق و استاد و سلطانیکه او را حفظ کند از دفع اشرار بی نیازی نیست و دوست داشتن جاه در دل خادم برای خدمت لازم یا رفیق برای معاشرت لازم یا استاد برای استفاضه علم یا پیشوا برای حفظ نظم مذموم نیست زیرا جاه چون مال وسیله اغراضست و با هم فرقی ندارند و حق اینست که مال و جاه به ذات خود دوست داشتنی نیستند و مانند اینست که کسی دوست دارد در خانه اش آبیگری باشد برای قضای حاجت و در حقیقت حب بآن خانه ندارد و مقصود رفع حاجت است و بسا مردی زن خود را برای رفع شهوت خواهد و این دوستی بزن

۲- عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ، عَنْ أُجَيْبِ أَبِي غَامِرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ طَلَبَ الرَّأْسَةَ هَلَكَ.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَهُؤُلَاءِ الرُّؤَسَاءِ الَّذِينَ يَتَرَأَّسُونَ فَوَاللَّهِ مَا حَقَّقَتِ النَّعَالَ خَلْفَ رَجُلٍ إِلَّا هَلَكَ وَ أَهْلَكَ.

۴- عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ وَ غَيْرِهِ رَفَعُوهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَّسَ، مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا، مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي عَقِيلَةَ الصَّرِفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا كَرَامٌ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِيَّاكَ وَالرَّأْسَةَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَطَأَ أَعْقَابَ الرِّجَالِ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَمَا لِي نَأْسَةُ فَقَدْ عَرَفْتُهَا وَ أَمَا أَنْ أَطَأَ أَعْقَابَ الرِّجَالِ فَمَا ثُلَاثًا فِي يَدَيِ الْأُمَمَةِ وَ طِئْتُ أَعْقَابَ الرِّجَالِ؟ فَقَالَ لِي: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ؛ إِيَّاكَ أَنْ

نیست مگر آنکه چون عاشقی او را دوست داشته باشد، جاه و مال شایسته اگر برای دفع حوائج باشند محبوب شمرده نشوند و چنین تعلقی بآنها مذموم نیست مگر کسی آنها را بالذات دوست گیرد نه برای دفع ضرورت که این مذموم است ولی موجب فسق و گناه نیست مگر آنکه بخاطر آنها مرتکب گناهی شود..

۲- از امام صادق (ع) که فرمود: هر که دنبال ریاست دود هلاک شود.

۳- از عبدالله بن مسکان گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: پرهیز از این رئیسان ریاست طلب که بخدا سوگند که تق و تق کفشها دنبال مردی بلند نشود جز اینکه خود هلاک شود و دیگران را هم هلاک کند.

شرح- از مجلسی ره- این حدیث حمل میشود نیز بر جمعی که معاصر ائمه (ع) بودند و در برابر آنها دعوی ریاست داشتند بناحق یا مقصود حذر دادن از فریب نفس و سر بزرگی و گردن فرازیست برای پیروی عوام و مرجعیت آنان بدین وسیله خود هلاک شود و آنها را هم بگمراهی کشاند و ندانسته فتوی دهد باینکه لغزش علمای ناحق بدیگران هم سرایت کند زیرا هر کاری کنند بنظر دیگران پسند آید و از آن پیروی کنند.

۴- امام صادق (ع) فرمود: ملعونست کسیکه ریاست بخود بندد، ملعونست کسیکه قصد آن کند ملعونست کسیکه آنرا بخود باز گو کند.

۵- از ابی حمزه ثمالی گوید امام صادق (ع) بن فرمود پرهیز از ریاست و پرهیز از اینکه دنبال مردم بروی گوید: گفتم قربانت ریاست را فهمیدم و اما اینکه دنبال مردم نروم یعنی چه؟ من دوسوم هرچه دارم از اینست که دنبال مردم رفتم فرمود چنین نیست که فهمیدی مقصود اینست که مبدا

تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ، فَتَصَدَّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي: وَيَحْكُ يَا أَبَا الرَّبِيعِ لَا تَطْلُبَنَّ الرِّئَاسَةَ وَلَا تَكُنْ دُبًّا وَلَا تَأْكُلْ بِمَا لِلنَّاسِ فَيُفْقِرَكَ اللَّهُ وَلَا تَقُلْ فِيمَا مَا لَا نَقُولُ فِي أَنْفُسِنَا فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَمَسْئُولٌ لَا مَحَالَةَ، فَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا صَدَقْنَاكَ وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا كَذَّبْنَاكَ.

۷ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ ابْنِ مِثَاجٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ أَرَادَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: أُنْزِلَ لِي لَأَعْرِفُ خِيَارَكُمْ مِنْ شِرَارِكُمْ؟ بَلَى وَاللَّهِ وَإِنَّ شِرَارَكُمْ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوطَأَ عَقِبُهُ، إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ كَذَابٍ أَوْ عَاجِزٍ الرَّأْيِ.

مردی را بی دلیل امام خوددانی و او را در هر چه گوید تصدیق کنی.

۶- از ابی الرییم شامی گوید: امام باقر (ع) فرمود ای بر تو ای ابا ربیع مباداریاست بخواهی مبادا گرگی کنی (دنباله رو باشی خل) و بنام مامال مردم را بخوری که خدا تو را فقیر سازد، در باره مامگو آنچه خود درباره خود نگفتم، زیرا تو بناچار بازداشت شوی و از تو بازپرسی شود، اگر راستگو باشی ما تو را تصدیق کنیم و اگر دروغگو باشی تو را تکذیب کنیم.

۷- از ابن میاح از پدرش گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هر که ریاست خواهد به هلاکت رسد. ۸- از محمد بن مسلم گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: آیا پنداری خوب و بد شما از هم شناخته نشود؟ آری بخدا بدان شما آنکسانند که دوست دارند دنیا لشان برونند، راستی او بناچار دروغگو است یا در رأی خود درمانده است.

شرح- از مجلسی ره- «اتری» بصیغه معلوم یا مجهول استفهام است بمعنی انکار یعنی چنین نیست که ناشناخته بماند.

«انه لابد» یعنی راستش اینست که همیشه يك دروغگو هست که مردم را بدنبال خود میکشاند و هر چه از او پرسند جواب میدهد و در برابر آنچه هم نمیداند دروغی میتراشد و بناچار باید بسیار دروغگو باشد و یا آنکه همیشه يك مرد عاجز الرأی بدعوی ریاست اقدام میکند.

و محتمل است مقصود این باشد که هر که ریاست طلب است بناچار یا باید بسیار دروغگو باشد و یا آنکه در جواب درمانده گردد؟ زیرا مردم در همه مسائل و در امور مشکله با و مراجعه میکنند و اگر همه را جواب دهد باید غالباً دروغگوید و اگر هر چه را نداند جواب ندهد درمانده جلوه کند.

(بَابُ)

(اِحْتِثَالِ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ ، عَنْ يُونُسَ ابْنِ ظَبْيَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ : وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ ، وَيَوْلِلُ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ ؛ وَ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَسِيرُ الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ بِالتَّقِيَّةِ ، أَبِي يَفْتَرُونَ أَمْعَالِي يَجْتَرُونَ ؛ فِيَّ حَلَفْتُ لَا تَبْحَثَ لَهُمْ فِتْنَةٌ تَتْرُكُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانٌ .

(بَابُ)

(مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَعَمِلَ بِغَيْرِهِ)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ يُونُسَ الْبَرْزَازِ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام [أَنَّهُ] قَالَ : إِنَّ [مِنْ] أَشَدِّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ عَمِلَ بِغَيْرِهِ .
 ۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : إِنَّ [مِنْ] أَشَدِّ النَّاسِ عَدْلًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَعَمِلَ بِغَيْرِهِ .

(بَابُ)

حیله گری در طلب دنیا بوسیله دین

۱- از یونس بن ظبیان گوید : شنیدم امام صادق (ع) میفرمود که رسول خدا (ص) فرموده راستی خدا عزوجل میفرماید: وای بر کسانی که حیلہ گری کنند برای بدست آوردن دنیا بوسیله دین و وای بر کسانی که میکشند آنها را که امر بعدالت میکنند از مردم، و وای بر حال کسانی که مؤمن در میان آنها به تقیه بسر میبرد آمارا فریب میدهند، آمارا من دلیری میکنند؟ من بحق خود سوگند خورده ام که برای آنها فتنه و آزمایشی بر آشوبم که بردبار از آنها در آن سرگردان بماند.

(بَابُ)

در حال کسی که دم از عدالت زند و عمل دیگر کند

۱- از امام صادق (ع) که فرمود: راستی سخت ترین مردم در افسوس خوردن، روز رستاخیز کسی است که دم از عدل و دادی زند و بخلاف آن عمل کند.
 ۲- فرمود راستی از سخت ترین مردم در عذاب روز قیامت کسی است که دم از عدالت زند و به خلاف آن کار کند.

- ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ؛ عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ .
- ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَكَبِّبُوا فِيهَا لَهُمُ وَالْغَاوُونَ» قَالَ : يَا أَبَا بَصِيرٍ هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلًا بِالسَّنَنِ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ .
- ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : أبلغ شيعتنا أنه لَنْ يَنَالَ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِعَمَلٍ وَأَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنْ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ يَخَالَفُهُ إِلَى غَيْرِهِ .

(بَابُ)

(الْمِرَاءُ وَالْخُصُومَةُ وَمُعَادَاةُ الرِّجَالِ)

- ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يَمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ

۳- فرمود: در روز رستاخیز افسوس وحسرت آن کس بیشتر است که دم از عدالتی زند و به خلاف آن کار کند.

۴- فرمود: در تفسیر قول خدا عزوجل (۹۱) - الشعراء - آشکار شود دوزخ برای گمراهان ۹۲ و بآن‌ها گفته شود کجایند آنها که شما پرستش میکردید ۹۳ جز از خدا آیا شمارا یاری میکنند وقتی طلب یاری کنید (۹۴) و پیوسته در آن دوزخ برو افتند آن‌ها به‌مراه گمراهان - فرمود: ای آبا بصیر اینان مردمی باشند که بزبان خود روش عدالت و دادی را بستایند و سپس به خلاف آن عمل کنند.

۵- از خیمه گوید: امام باقر (ع) بمن فرمود: بشیعه‌های ما این پیغام را برسان که آنچه در نزد خداست بدست نیاید جز بوسیله عمل و کردار و بشیعه‌های ما برسان که روز رستاخیز افسوس آنکس بیشتر باشد از همه مردم که دم از عدالتی زند و سپس برخلاف آن کار کند.

شرح- در ضمن این اخبار بوجه بلغی از عالم بی عمل انتقاد کرده است و بدترین سر انجام او را بیان کرده است و البته هر گونه علم و دانش مفید علم بهمان قوانینی است که موجب عدالت و درستی داد و دهش باشد عدالت نسبت بخود و خدا و مردم و روابط زندگی، و هر کس یک قانون عدلی را بداند و آنرا زیر پا نهد و برخلاف آن ستم روا دارد چنین سر انجام بدی خواهد داشت

(بَابُ)

در خودنمایی در بحث و ستیزه و دشمنی با مردان

- ۱- از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود: پرهیزید از خود نمایی در بحث و ستیزه گری

وَيَنْبَغُ عَلَيْهِمَا التَّفَاقُّ .

۲- وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ : مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ ، وَحَسِيَ اللَّهَ فِي الْمَغِيبِ وَالْمَحْضَرِ ، وَتَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا .

۳- وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ : مَنْ نَصَبَ اللَّهَ عَرَضًا لِلْخُصُومَاتِ أَوْشَكَ أَنْ يُكْثَرَ الْإِنْتِقَالُ .

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : لَا تُمَارِئَنَّ حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا ، فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْبَلُكَ وَالسَّفِيهَ يُؤْذِيكَ .

۵- عَلِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا كَادَ جَبْرَائِيلُ ﷺ يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ : يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْنَاءَ الرِّجَالِ وَعَدَاوَتَهُمْ .

زیرا این هر دو ذلها را در برابران دینی تیره و بیمار کنند و نفاق و دو رویی در دلها بکارند و بیاد آرند.

شرح- از مجلسی ره - مرآه مصدر باب مفاعله است بمعنی جدال و اعتراض بر سخن دیگری بدون غرض دینی در مفردات راغب است که امتراء و مبادات محاجه و گفتگو است در موضوعیکه مورد تردید است تا آنکه گوید مقصود از نهی در آن در حدیث جدل برای اثبات باطل و غلبه در آنست و اما مجادله برای اظهار حق پسندیده است برای قول خدا تعالی «وجادلهم بالتي هي احسن»

۲- پیغمبر (ص) فرمود: سه تا است که هر که خدا را با داشتن آنها ملاقات کند بیبهشت رود از هر دریکه خواهد: هر که خلق او خوبست و از خدا در عیان و نهان بترسد و مرآه و جدال را ترک کند گرچه حق با او باشد .

۳- فرمود: هر که خدا را هدف بحث با مردم و ستیزه با آنها سازد در معرض لغزش و گردش فراوان در آید.

شرح- از مجلسی ره- مقصود از هدف کردن خدا برای ستیزه در اینجا اینست که در ذات وصفات خدا با مردم وارد بحث و گفتگو شود زیرا افکار و عقول از درک ذات اوقاصرند و از تفکر در آن نهی شده و خصومت در این باره انسان را در معرض انتقال از رایی برای دیگر در آورد بواسطه حیرت عقول و عجزشان از آن چنانچه در حکماء و متکلمین در این باره دیده میشود که هر کدام برای روند و سخنی گویند و بهتر و لازمتر همان اکتفاء بتعلیماتی است که در قرآن و سنت وارد شده و ممکن است مقصود انتقال از حق بیاطل و از ایمان بکفر باشد ..

۴- از امام صادق (ع) فرمود: مبدا یا بردباری یا سفسیهی جدال کنی و بگفته او بیجا اعتراض کنی زیرا حلیم دشمن توشود و سفيه تورا آزار رساند .

۵- فرمود (ع): رسول خدا (ص) فرمود نشد که جبرئیل نزد من آید جز اینکه گفت ای محمد از بغض و دشمنی کردن با مردم بپرهیز .

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلنَّبِيِّ ﷺ : إِيَّاكَ وَمَلَأَ الرِّجَالَ جَالٍ .

۷- عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِيَّاكُمْ وَالْمُشَارَةَ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعْرَةَ وَتُظْهِرُ الْمُعْوَرَةَ .

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عِيسَى ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْسَةَ الْعَالِدِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِيَّاكُمْ وَالْخُصُومَةَ ، فَإِنَّهَا تَشْغُلُ الْقَلْبَ وَتُورِثُ التِّفَاقَ وَتَكْسِبُ الضَّغَائِنَ .

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا كَادَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ : يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْنَاءَ الرِّجَالِ وَعَدَاوَتَهُمْ .

۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا أَتَانِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطُّ إِلَّا أَوْعَظَنِي فَأَخْرَجُ قَوْلِي : إِيَّاكَ وَمُشَارَةَ النَّاسِ فَإِنَّهَا تَكْشِفُ الْعَوْرَةَ وَتَدْهَبُ بِالْعِزِّ .

۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَحُذَّيْبُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ ، جَمِيعاً ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا عَهْدَ إِلَيَّ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَيْءٍ مَاعَهْدَ إِلَيَّ فِي مُعَادَاةِ الرِّجَالِ .

۶- فرمود (ع): که جبرئیل به پیغمبر (ص) گفت بیرهیز از گفتگو و ستیزه گری بامردان.

۷- از امام صادق (ع) که فرمود: مبدا بایکدیگر بدی کنید زیرا باعث هلاکت است و موجب آشکار شدن عیبها.

۸- فرمود (ع): بیرهیز از ستیزه و دشمنی زیرا دل را بخود مشغول کند و نفاق پدید آرد و کینه ها نتیجه دهد.

۹- فرمود (ع): که رسول خدا (ص) فرمود: نمیشد که جبرئیل نزد من آید جز اینکه میگفت ای محمد بیرهیز از کشمکش و دشمنی بامردان (این حدیث تکرار حدیث پنجم است).

۱۰- فرمود (ع): که رسول خدا (ص) فرموده هرگز جبرئیل نزد من نیامد جز اینکه مرا پند داد و آخر سخنش بمن این بود که: بیرهیز از اینکه بدی را ببدی عوض بدی زیرامیه کشف عیوب و رفتن آبرو است.

۱۱- فرمود (ع): که رسول خدا (ص) فرموده: جبرئیل درباره چیزی آنقدر سفارش بمن نکرد که درباره دشمنی بامردان.

۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، رَفَعَهُ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ زَرَعَ الْعَدَاوَةَ حَصَدَ مَا بَدَرَ.

«بَابُ الْغَضَبِ»

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ التَّوْقَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْحَلُّ الْعَسَلَ.

۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَيْسِرٍ قَالَ: ذُكِرَ الْغَضَبُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَمَا يَرْضَى أَبَدًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ، فَأَيُّمَارِجُلٍ غَضِبَ عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ مِنْ قَوَرِهِ ذَلِكَ، فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ، وَأَيُّمَارِجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ فَلْيَدْنُ مِنْهُ فَلْيَمْسَهُ، فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مُسَّتْ سَكَتَتْ.

۱۲- فرمود (ع): هر که دشمنی کرد آنچه کاشته بدرود.

(باب غضب)

۱- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ع) فرمود: خشم ایمان را تباه کند چونانکه سرکه غسل را تباه کند.

شرح- یکی از محققان گوید غضب زبانه آتشی است که از آتش فروزان خدا برگرفته شده و جز از دلها سر بر نزنند، در درون دل خموده است و چون آتش زیر خاکستر آرمیده و سر بزرگی نهان در دل، هر سرفراز لجباز آن را بدر آورد چنانچه آهن آتش خموش را اذدل سنک، بر آنها که بدیده حق بین بنگرند هویدا است که رگی از شیطان لعین در انسان میدرد و در هر که زبانه خشم سر زد خویشی شیطان از او سر برزد که گفت مرا از آتش آفریدی و او را از گل شیوه گل آرامش و وفاز است و شیوه آتش برافروختن و شرار و جنبش و پریشانی و کباب کردن دلهای نزار که خدا فرماید تافته کند هر چه در دل آنها است با پوستشان - و از نتایج خشم است کینه و حسد که بدانها هلاک شده اند مردم بد و تباه شده اند هر دیو و دد.

۲- از میسر گفت نزد امام باقر (ع) نام خشم را بردند پس فرمود: مردی بخشم آید و خشنود نگردد تابد و زخ در آید، هر مردی بخشم آمد بر مردمی و ایستاده است زود بنشیند که این پلیدی شیطان از او برود و هر مردی بر خویشتن خشم کرد باو نزدیک شود و خود را باو بساید، زیرا چون رحم سائیده شود آرام گردد.

شرح- از مجلسی رو- «فما یرضی ابدا» در این جاه آگاه کرده است که نباید خشم کرد و اگر خشم آمد نباید او را دنباله داد بلکه زود درمان کرد زیرا اگر دنباله پیدا کرد بسا مایه کاری شود چون کشت و زخم و دشنام که بدو زخ برد و یا در نهاد انسان جا گیر و پا گیر شود و بماند تا انسان را به دوزخ کشد و بدانکه درمان خشم ازدو راه است:

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ .

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ بَدَوِيٌّ فَقَالَ : إِنِّي أَسْكُنُ الْبَادِيَةَ فَعَلِمَنِي جَوَامِعَ الْكَلَامِ ، فَقَالَ : أَمْرُكَ أَنْ لَا تَغْضَبَ ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْأَعْرَابِيُّ الْمَسْأَلَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى رَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى نَفْسِهِ ، فَقَالَ : لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هَذَا ، مَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَّا بِالْخَيْرِ . قَالَ : وَكَانَ أَبِي يَقُولُ : أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَيَقْدِفُ الْمُحَصَّنَةَ .

۵- عَنْهُ ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلِمَنِي عِظَةً أَنْتَعْظُ بِهَا ، فَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ

۱- بادانش ۲- با کردار.

اما بادانش باینکه بیندیشد در آیات و اخباریکه در نکوهش خشم و مدح فرو خوردن خشم و گذشت و برد باری رسیده است و اندیشه کند که خود توقع گذشت از خدا دارد و خشم خود را جلو گیرد .

واما دربارہ درمان کرداری در اینجا دو چیز فرموده است:

۱- آنکه فوراً وضو و حال خود را تغییر دهد و بکاری پردازد و آسانتر همه اینستکه اگر ایستاده بنشیند و در روایتی دارد که اگر نشسته است بر خیزد و بعد روایاتی نقل کرده است که در آن ها وارد است اگر نشسته است بخوابد و یا آنکه برای رفع خشم با آب سرد وضوء بسازد و یا غسل کند.

۲- درمان ویژه برای خویشان که میفرماید باو نزدیک شود و او را مس کنند و بهتر اینستکه او را در آغوش کشد و ببوسد.

۳- امام صادق (ع) فرمود خشم کلید هر بدی است.

۴- میفرمود (ع) که مردی بیابانی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت من بیابان نشینم و سخن های کلی بمن بیاموز، در پاسخ او فرمود بتو فرمان دهم که خشم نکنی و سه بار آن عرب بیابانی خواست خود را باز گفت و همان پاسخ را دریافت و آن مرد بخود آمد و گفت دیگر چیزی نپرسم رسول خدا (ص) جز بخیر مرا فرمان نداده است. فرمود که پدرم میفرمود، کدام چیز است که از خشم سخت تر است راستی مردی خشم کند و قتل نفس کند که خدا حرام کرده وزن پارسا را بزنا متهم کند.

۵- از عبد الاعلی گوید امام صادق (ع) گفتم بمن پندی ده که بدان پند گیرم در پاسخ فرمود مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و باو گفت یا رسول الله بمن بیاموز پندیکه بدان پند گیرم در

عَلِّمْنِي عِظَةً أَتَعِظُ بِهَا ، فَقَالَ لَهُ : انْطَلِقْ وَلَا تَغْصَبْ ، ثُمَّ أَعَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ : انْطَلِقْ وَلَا تَغْصَبْ -
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - .

۶ - عَنْهُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ :
مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ .

۷ - عَنْهُ ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام :
قَالَ : مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ فِيمَا نَجَّى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى عليه السلام : يَا مُوسَى أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ
مَلَكَتْكَ عَلَيْهِ أَكُفَّ عَنْكَ غَضَبِي .

۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو ،
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ : يَا ابْنَ آدَمَ
إِذَا كَرِهِي فِي غَضَبِكَ أَذْكُرْكَ فِي غَضَبِي لِأَمْحَقِّكَ فِيمَنْ أَمْحَقَّ وَارْضَ بِمُنْتَصِرٍ فَإِنَّ ابْتِصَارِي لَكَ
خَيْرٌ مِنْ ابْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ .

۹ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْهُ ، وَزَادَ فِيهِ وَإِذَا ظَلَمْتَ بِمُظْلَمَةٍ فَارْضَ بِابْتِصَارِي لَكَ
فَإِنَّ ابْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ ابْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ .

پاسخ او فرمود برو دنبال کارت وخشم مکن و تا سه بار براو بازگفت و در هر سه بار همین پاسخ را
شنید که برو بی کارت وخشم مکن.

۶- امام صادق (ع) میفرمود هر که جلو خشم خود را گیرد خدا عیب او را بپوشاند.

۷- از امام باقر (ع) که در تورات نوشته است در ضمن آنچه خدا عزوجل با موسی راز گفت
فرمود ای موسی جلو خشم را از هر که من تو را بر او مسلط کردم بگیر تا منم جلو خشم خودم
را از تو بگیرم.

۸- امام صادق (ع) فرمود خدا عزوجل یکی از پیغمبران وحی کرد ای آدمیزاده هنگام خشم
مرا بیاد آور تا من هم در هنگام خشم تو را بیاد آورم با آنها که محوشان میکنم محوت نکنم
و خشنود باش که من برایت انتقام گیرم زیرا انتقام من برایت به است از انتقام خودت برای خودت.

۹- عبدالله بن سنان هم از امام صادق (ع) مانند آن را روایت کرده و در آن افزوده است: و هر
گاه ستمی بتو رسد - بانتقام من برایت خشنود باش زیرا انتقام من برای تو بهتر است از انتقام
خودت برای خودت،

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِیْسَى ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ : إِنَّ فِی الثَّوَرَةِ مَكْتُوبًا : یَا ابْنَ آدَمَ اذْکُرْنِی حِینَ تَغْضَبُ اذْکُرْکَ عِنْدَ غَضَبِی ، فَلَا أَمَحَقَّکَ فِیْمَنْ أَمَحَقُّ ، وَإِذَا طَلَمْتَ بِمَظْلَمَةٍ فَارْضَ بِاِنْتِصَارِی لَکَ ، فَإِنَّ اِنْتِصَارِی لَکَ خَبَرٌ مِنْ اِنْتِصَارِکَ لِنَفْسِکَ .

۱۱ - الْحُسَینُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ جَمِیعًا ، عَنْ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ ، عَنْ أَبِي خَدِیجَةَ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ حُنَیْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله : یَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنِی . قَالَ : اَذْهَبْ وَلَا تَغْضَبْ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : قَدَا كُتِّبَتْ بِذَآکَ ، فَمَضَى إِلَى أَهْلِهِ فَاذَابَ قَوْمَهُ حَرْبٌ قَدْ قَامُوا صُفُوفًا وَلِیْسُوا السِّلَاحَ ، فَلَمَّا رَأَى ذَٰلِكَ لَیْسَ سِلَاحُهُ ثُمَّ قَامَ مَعَهُمْ ، ثُمَّ ذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : « لَا تَغْضَبْ » فَرَمَى السِّلَاحَ ، ثُمَّ جَاءَ یَمْشِی إِلَى الْقَوْمِ الذِّینَ هُمْ عَدُوُّ قَوْمِهِ ، فَقَالَ : یَا هَؤُلَاءِ مَا کَانَتْ لَکُمْ مِنْ جَرَاحَةٍ أَوْ قَتْلٍ أَوْ ضَرْبٍ لَیْسَ فِیهِ أَثَرُ فَعَلَّی فِی مَالِی أَنَا وَفِیکُمْ هُوَ فَقَالَ الْقَوْمُ : فَمَا کَانَ فَهَوَلَکُمْ ، نَحْنُ أَوْلَى بِذَٰلِکَ مِنْکُمْ ، قَالَ : فَاصْطَلَحَ الْقَوْمُ وَذَهَبَ الْغَضَبُ .

۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا . عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ ، وَعَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِیعًا ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ ابْنِ رِثَابٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِیِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : إِنَّ هَٰذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّیْطَانِ تَوْقَدُ فِی قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنْ أَحَدُکُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَیْنَاهُ وَانْتَفَخَتْ أَوْدَاجُهُ وَدَخَلَ

۱۰- از اسحاق بن عمار گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود. در تورات نوشته است ای آدمی ، زاده مرا بیاد آور وقتی خشم کردی تا من هم تو را بیاد آورم وقتی خشم کردم و تو را نابود نکنم بهمراه آنها که نابود میکنم و هرگاه بتوستمی شد راضی باشکه من برای انتقام کشم زیرا انتقام من برای تو بهتر است از انتقام خودت.

۱۱- از امام صادق (ع) که مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله مرا تعلیم ده. فرمود برو و خشم مکن آن مرد گفت همین مرا بس است رفت بخاندان خود و بناگاه میان تیره و تبارش جنگی برپا بود همه صف بسته و سلاح جنگ برداشته بودند و چون چنین دید سلاح جنگ خود را برداشت و سپس با آنها در صف ایستاد و بیاد گفته رسول خدا (ص) افتاد که خشم مکن و سلاح را بدور انداخت و رفت نزد آن مردمی که دشمن تیره و تبارش بودند و گفت ای حضرات هرچه زخم و کشتار و زدن بی اثر بر شماها وارد شده بعهده من باشد و از مال خودم غرامت میدهم . من همه را برای شما پرداخت میکنم آن مردم هم در پاسخ گفتند هرچه از این بابت باشد از آن شما باشد، ما خودمان سزاوار تریم که آنها را تلافی کنیم فرمود آن مردم با هم صلح و سازش کردند و خشم از میان رفت

۱۲- از ابی حمزه ثمالی که امام باقر (ع) فرمود: به راستی این خشم یک شراره شیطانی است که در دل آدمیزاده فروزان شود و براستی وقتی یکی از شماها خشم کند چشمانش سرخ شود و در گهایش

الشَّيْطَانُ فِيهِ، فَإِذَا خَافَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلْزِمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ.

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْقَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ، وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ.

۱۴ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ غَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

باد کند و شیطان در او در آید و چون کسی از شماها از این عارضه بیم کند بزمین چسبد که پلیدی شیطان در این وقت بخوبی از او برود.

۱۳ - امام صادق (ع) فرمود: خشم دل مرد حکیم را از میان ببرد و فرمود: هر که مالک خشم خود نیست مالک عقل خود نیست.

۱۴ - از امام باقر (ع) فرمود که رسول خدا (ص) فرمود: هر که خود را از اعراض مردم باز دارد خدا روز قیامت از او درگذرد و هر که خشم خود را از مردم بازدارد، خدا تبارک و تعالی عذاب روز قیامت را از او باز دارد.

۱۵ - فرمود (ع): هر که خشم خود را از مردم باز دارد، خدا عذاب روز قیامت را از او بازدارد
شرح - از مجلسی «ره» - «من کف نفسه عن اعراض الناس» یعنی خود را از آبرو ریزی مردم باز دارد بسبب غیبت و بهتان و دشنام و پرده‌داری از عیوب آنان و امثال آن.

«أقال الله نفسه» بعضی گفته مقصود از نفس در اینجا عیب است و من گویم ممکنست مقصود همان معنی متعارف باشد زیرا گرچه معمولاً اقاله را بلفظها نسبت دهند ولی بخود شخص هم نسبت داده شود زیرا اصل در اقاله اینست که مردی کالائی بخرد و پشیمان شود و نزد فروشنده آید و گوید مرا اقاله کن یعنی آن معامله‌ایکه میان ما شده و اگذار و از آن صرف نظر کن و پول مرا بده و جنس خود را بگیر و این کلمه در آمرزش گناهان بکار رفته زیرا معامله‌ای اعتبار شده میان بنده و پروردگار که گویا گناه بخدا داده و در عوض عقوبت گرفته و اکنون میخواهد عقوبت را بخدا پس دهد و نفس در این میانه گرو است و صحیح است نسبت اقاله بنفس.

(بَابُ الْحَسَدِ)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام : إِنْ الرَّجُلُ لَبِأَتْهُ بِأَيِّ بَادِرَةٍ فَيَكْفُرُ وَإِنَّ الْحَسَدَ لَبِأُ كُلِّ الْإِيمَانِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ .

(باب حسد)

۱- امام باقر (ع) فرمود: مرد هر گونه سخن شتاب زدگی (هنگام خشم) از خود نشان میدهد و جبران می شود (و کافر می شود ل) و برآستی حسد است که ایمان را میخورد چنانچه آتش هیزم را میخورد.

شرح- از مجلسی ره درنهایه است که بادره سخنی است که سبقت گیرد بزبان انسان هنگام خشم چون این را فهمیدی این جمله چند وجه دارد:

۱- مقصود این باشد که خودداری نکردن از بادره ها و برطرف نکردن مایه های خشم از خود و مهار گسیختگی درباره آنها با کسی که بکفر میکشد چنانچه دیده شود که هنگام خشم از مردم سخنان کفرآمیز برآید چون بد گفتن بخدا و پیغمبران و ائمه (ع) یا بکارهایی پردازند که سبب مرتد شدن است چون لگد کردن قرآن کریم یا دور انداختن آن .

۲- مقصود ترغیب بر باز داشتن خود باشد از هر بادره ای زیرا هر بادره ای يك نوع کفریست در برابر ایمان کامل .

۳- تکفر از باب تفعیل باشد بصیغه مجهول یعنی بادره های خشم غالباً مورد عفو و جبران است و ویژه که بزودی موجب پشیمانی و توبه گردد بخلاف حسد که صفتی ثابت است در نفس و خورنده ایمان و ممکن است حمل آن بصورت غلبه و غضب و زوال قصد و اختیار . و ممکن است که یکفر باباه باشد در همین صیغه طبق ضبط نسخه ها یعنی بادره ها سبب نسبت بکفر میشوند و گرچه مرتکب نزد خدا معذور است برای اینکه بی اختیار از او سرزده است.

حسد آرزوی زوال نعمت از دیگرانست برای خود و غبطه آرزوی داشتن مانند نعمت دیگرانست نه زوال آن از دیگران- از نهایه .

بدانکه حسد در مورد نعمت است و چون خدا نعمتی ببرد تو دهد تو را درباره آن دو حال باشد:

۱- آنرا بدداری و آرزوی زوال آن کنی چه بتورسد یا نه این حسد است.

۲- آنکه با آن کاری نداشته باشی و دوست داشته باشی که خودت هم آنرا داشته باشی و این غبطه است و آن را رقابت هم گویند اولی حرام است و یا آنکه اظهارش حرام است چنانچه از اخبار برآید مگر نعمتی که کافری و یا فاجری دارد و مایه فتنه و فساد و آزار خلقش میسازد که آرزوی زوال آن ضرر ندارد زیرا منظور زوال وسیله فتنه و فساد است.

حسد از نظر عقل زشت است زیرا بدخواهی دیگرانست و خشم بر کار بزدان در احسان بینندگان چه گناهی بدتر از ناگوار داشتن آسایش مسلمانی دیگر که تو را در آن زیان و ضرر نیست و بیان

۲ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ وَالْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ .

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيقِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسُدْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ، إِنَّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرِّ رِجَالِ السَّبْحِ فِي الْأَلْبَادِ ، فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَبْحِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَصِيرٌ وَكَانَ كَثِيرَ اللَّزْوِمِ لِعِيسَى عليه السلام ، فَلَمَّا أَتَتْهُ عِيسَى إِلَى الْبَحْرِ قَالَ : بِسْمِ اللَّهِ بِصِحَّةٍ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ فَقَالَ الرَّجُلُ الْقَصِيرُ حِينَ نَظَرَ إِلَى عِيسَى عليه السلام جَارُهُ : بِسْمِ اللَّهِ ، بِصِحَّةٍ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى الْمَاءِ وَلَحِقَ بِعِيسَى عليه السلام ، فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ . فَقَالَ : هَذَا عِيسَى رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ ، فَمَا فَضْلُهُ عَلَيَّ ؟

برخی مفاسد آن بیاید.

ولی غبطه و رقابت حرام نیست بلکه واجبست یا مستحب یا مباح چنانچه خدا فرماید (در این باره رقابت و رزند رقابت کننده ها .. تا آنکه گوید بسا غبطه ای باشد که حرام یا مکروه است چون حب مانند منصب حرام یا مال حرام که دیگری دارد و یا حب مال مشبه و برای صرف در مصارف مکروه.

اسباب حسد بی شمار است و از آنها هفت سبب عمده را بر شمرده اند:

۱- دشمنی ۲- عزت طلبی ۳- کبر و سر برزگی ۴- تعجب ۵- ترس از فوت مقاصد ۶- حب ریاست ۷- بد ذاتی و بغل.

تا آنکه گوید:

بدانکه حسد از بیماریهای بزرگ دل است و دردهای دل درمان نپذیرد جز با علم و عمل سودمند برای دفع بیماری حسد و آن توجه باینستکه تو بغوی درک کنی که حسد بدین و دنیای تو زیان میزند و بدین و دنیای آنکه بر او حسد بری زبانی ندارد بلکه برای دین و دنیای او سودمند است و اگر این مطلب را از روی حقیقت بدانی و دشمن خود و دوست دشمن خود نباشی بناچار از حسد بر کنار گردی اما جهت اینکه بدینست ضرر دارد اینست که حسد تو بمعنی ختم بر مقدر الهی است و بد داشتن آن نعمتیکه ببنده های خود داده است و عدل او که در میان نهاده از روی حکمت و مصلحت خود و این خود جنایت بر چشم توحید و خار بر دیده ایمان است ..

۲- از امام صادق (ع) فرمود: بر راستی حسد ایمان را میخورد چنانچه آتش هیزم را میخورد.

۳- از داود رقی گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: از خدا بپرهیزید و بهمدیگر حسد نبرید راستی عیسی بن مریم را شریعت بر پایه گردش در جهان بود، در یکی از گردشهای خود بیرون شد و مرد کوتاه قدی از یارانش به همراهش بود و بسیار ملازم خدمت آن حضرت بود و چون عیسی بدریارسید از روی یقین درست نام خدا برد و روی آب برآه افتاد و چون آن مرد کوتاه قدی نگاه کرد که بروی آب راه رفت او هم با یقین کامل نام خدا برد و بروی آب برآه افتاد تابعیسی (ع) رسید و خود دینی او را گرفت و با خود گفت این عیسی روح الله است که بروی آب راه میرود و من هم بروی آب راه میروم

قَالَ : قَرُمِسَ فِي الْمَاءِ فَاسْتَفَاتَ بِعَيْسَى فَنَنَّاوَلَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ : مَا قُلْتَ يَا قَصِيرُ ؟ قَالَ : قُلْتُ : هَذَا رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا مَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ عَجَبٌ ، فَقَالَ لَهُ عَيْسَى : لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللَّهُ فِيهِ فَمَقَّتَكَ اللَّهُ عَلَى مَا قُلْتَ فَتَنَّبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا قُلْتَ ، قَالَ : فَتَنَّبَ الرَّجُلُ وَغَادَ إِلَى مَرْتَبَتِهِ الَّتِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهَا ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسِدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا . ٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الثَّوْقَلِيِّ ، عَنِ الشَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَكَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدْرَ .

اورا بر من چه برتریست؟ فرمود بمحض این اندیشه بزیر آب رفت و عیسی را بفریاد خود طلبید و آن حضرت اورا از زیر آب بیرون آورد. سپس باو فرمود ای قد کو توله چه گفتی که زیر آب رفتی؟ در پاسخ گفت که گفتم این روح الله است که روی آب راه میرود و من هم روی آب راه میروم و عجب مرا گرفت، عیسی (ع) باو گفت خود را بجائی واداشتی جز آنجا که خدایت واداشته در آن و خدا بر این گفته تو از توبه دش آمد از آنچه گفتی بدرگاه خدا عزوجل تو به کن. فرمود آن مرد توبه کرد و بمقامیکه خدا باو داده باز گشت، از خدا بپرهیزید و بیکدیگر حسد نپزید.

٤- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: چه بسیار نزدیک است که فقر کفر باشد و چه بسیار نزدیک است که حسد برقدر چیره شود.

شرح- از مجلسی ره- «کاد الفقر ان یكون کفراً» این عبارت چند وجه دارد :

١- آنچه بخاطر رسید که مقصود از آن فقر و نیازمندی بمردم است و این همان فقر مذموم است زیرا سؤال از خلق و بی توجهی بخالق و آنکه ضامن روزیست برای طلب روزی و حوائج دیگر نوعی است از کفر و شرک زیرا اعتماد بخدا سبحانه ندارد و نه بضمانت او و بندارد که خلق عاجز بر انجام حاجت او بی تقدیر و تسبیب خداوند توانا است و گاهی کفر باشد و گاهی شرک.

٢- مقصود فقر بی صبر است که از آن پناه باید جست و فقر ممدوح فقر با صبر است، غزالی گفته سببش آنست که چون سختی حال خود و خاندانش را بیند و نعمت فراوان ظالمان و فاسقان را بسا که نسبت بی عدالتی بخدادهد ..

٣- راوندی در کتاب شرح الشهاب گفته مقصود اینست که فقیر بر اثر سختی حال خود و عیالش در معرض اینست که بدزدی و خیانت و غصب افتد و بسا راه ببرد و مسلمان را بکشد و بخدمت ظلمه درآید و از غضب و ظلم نان بخورد و این اعمال بر اساس بی ایمانی و کفر انجام شود.

«کاد الحسد ان یغلب القدر» چند وجه دارد:

١- راوندی گفته مقصود اینست که حسد باعث سلب نعمت محسود شود و بسا بر مقدرات او غلبه کند زیرا بسا که حسود بکشتار محسود و یا اتلاف مال و برهم زدن زندگی او اقدام نماید و گویا در مقام چیره گی بر مقدرات است .

٢- یعنی حسد مایه افزایش نعمت محسود میشود و بر مقدر او غلبه میکند.

٣- حسد مایه زوال نعمت خود محسود شود و بر مقدر او تاثیر کند .

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ.

۶ - يُونُسُ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيقِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام: يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسِدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنِيكَ إِلَى ذَلِكَ وَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ، فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنَعْمِي، صَادٌ لِقِسْمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكْ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَلَيْسَ مِنِّي.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُنْقَرِيِّ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ عِيَاضٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِيظُ وَلَا يَحْسِدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسِدُ وَلَا يَغِيظُ.

(بَابُ الْعَصَبِيَّةِ)

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ.

۵- امام صادق (ع) فرمود: آفت دین حسد است و خود بینی و بالیدن.

۶- رسول خدا «ص» فرمود: خدا عز و جل بموسی بن عمران فرمود: ای پسر عمران مبادا ب مردم حسدبری درباره آنچه من ب آنها داده ام از فضل خودم، چشمانت را بدنبال آن دراز مکن و دل خود را بدنبال آن روانه مکن، زیرا آنکه حسد بردن نعمت مرا بدداشته و از آن قسمتی که من میان بنده هایم کردم جلو گرفته و هر که چنین باشد، من از او نیستم و او هم از من نیست.

شرح- از مجلسی ره- «لا تحسدن الناس» اشاره است بقول خدا تعالی (۵۴- النساء) بلکه حسد برند بر آنچه خدا ب مردم داده است از فضل خودش.

ولا تمدن اشاره است بقول خدا سبحانه (۱۳۱- طه) و چشمان خود را مینداز بدنبال آنچه بهره دادیم بدان ازواجی از آنان را از شکوفه زندگی دنیا (از دنیاى شکوفان) تا آنها را بدان آزمایش کنیم و روزی پروردگارت بهتر و پاینده تر است بیضاوی گفته یعنی از راه استحسان و آرزومندی چشم بدنبال آن مینداز.

۷- از امام صادق (ع) که فرمود: راستی مؤمن رشک میبرد و حسادت ندارد و منافق حسد میورزد و رشک ندارد.

شرح - از مجلسی ره - ظاهر این حدیث اخبار از اینست که هر حسودی منافق است چنانچه گذشت و مقصود از آن امر ب غیظه و رقابت است و بترك حسادت .

(بَابُ عَصَبِيَّةِ)

۱- از امام صادق (ع)، فرمود هر که تعصب کشد یا برای او تعصب کشند رشته ایمان را از گردن خود باز کرده است.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، وَدُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ .

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الثَّوْقَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبَةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ .

۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ خُضَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ تَعَصَّبَ عَصَبَهُ اللَّهُ بِعَصَابَةٍ مِنْ نَارٍ .

۲- ازامام صادق هين مضمون از قول رسول خدا (ص) نقل شده است.

شرح- از مجلسی ره- درنهایه گفته است عصبی کسی است که از خویش خود در ستم گری پشتیبانی میکند و آنکه برای خویش خود خشم میکند و از آنها حمایت مینماید و عصبه خویشان پدری را گویند که بانسان احاطه دارند و او را نیرومند میکنند و باین معنا است حدیثیکه گوید از مانیت کسیکه بتعصب دعوت کند و برای تعصب بجنگد و تعصب حمایت و دفاع از یکدیگر است .

و نهایه در شرح قول پیغمبر (ص) « ربقه اسلام را از گردن خود گشوده » گفته است ربقه در اصل نام حلقه ایست در ریمان که بگردن حیوان پادست او بندند برای نگهداری او و اسلام را برای انسان بدان تشبیه کرده است زیرا بوسیله احکام و حدود و اوامر و نواهی دست و پای مسلمان در بند میشود . انتهی و تعصیبیکه در اخبار نکوهش شده حمایت از خویش و دوست و رفیق است درست و باطل یا طرفداری از مذاهب ناحق و گفتار ناحق باعتبار اینکه بدان علاقه دارد یا مذهب پدران یا خویشان او است و ترك طلب حق با اظهار چیزی را که نداند حق است برای غلبه بر طرف مباحثه خود یا اظهار فضل و یا اقامه بر عقیده ای که داشته و فهمیده باطل است برای دفاع از جهل و گمراهی خود و همه اینها تعصب باطل و مهلك است و خروج از ربقه اسلام است و حمیت هم قریب بهمان تعصب است که خدا فرموده « و در دل آنها حمیت نهاده است حمیت دوران جاهلیت » تا آنکه گوید و اما تعصب در دین حق و حمایت از آن و هم در مسائل یقینی و اعمال دینی و حمایت از اهل آن و حمایت از تیره و بستگان برای دفع از ستم از تعصب و حمیت مذمومه نیست و بلکه تا اندازه ای واجب است .

سپس این ذم و تهدید نسبت بتعصب کش روشن است ولی نسبت بآنکه برای او تعصب کشیده شده باید مقید شود بآن کسیکه باعث و راضی بآنست و الا گناهی بر او نیست و خلع ربقه ایمان کنایه از خروج از ایمان است بطور کلی بر وجه مبالغه و یا آنکه مقصود خروج از اطاعت است که لازمه ایمان است.

۳- ازامام صادق (ع) که رسول خدا (ع) فرمود: هر که باندازه یکدانه خردل تعصب در دل دارد خدا روز ستاخیز او را با عربهای زمان جاهلیت مبعوث کشد.

۴- فرمود (ع): هر که تعصب کند خدایش با سربندی از آتش سر بندد.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ غَامِرِ بْنِ السَّمْطِ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ حَمِيَّةٌ غَيْرَ حَمِيَّةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ - وَذَلِكَ حِينَ أَسْلَمَ - غَضَبًا لِلنَّبِيِّ ﷺ فِي حَدِيثِ السَّلَاةِ الَّذِي أَلْفِيَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ .

۶ - عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يَحْسَبُونَ أَنَّ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ، فَاسْتُخْرِجَ مَا فِي نَفْسِهِ بِالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ فَقَالَ: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» .

۵- از علی بن الحسین (ع) فرمود هیچ حمیتی بیشت نبرد جز حمیتی که حمزه بن عبدالمطلب کشید و این برای آن بود که بطرفداری از پیغمبر (ص) خشم کرد و مسلمان شد، در داستان آن سلاکه بر پیغمبر افکندند .

شرح- سلا آن پوست نازکی است که روی نوزاد از رحم بیرون میآید و داستان سلا در باب مولد رسول الله در جلد ۲ گذشت و اینکه فرموده سبب اسلام حمزه رضی گردید اشاره است بدانچه طبرسی در اعلام الوری بسند خود از علی بن ابراهیم روایت کرده که او بسند خود آورده است که ابوجهل به رسول خدا (ص) تعرضی کرد و نیش زبان زد و او را آزد و بنی هاشم انجمنی کردند و حمزه و اشکار بر گشت و بانویه مردم نگاه کرد و زنی از پشت بام باو گزارش داد که ای ابایعلی عمرو بن هشام متعرض محمد شد و او را آزد و حمزه بخشم آمد و خود را بابی چهل رسانید و کمان او را گرفت بر سرش زد و او را بلند کرد و بزمین کوفت و مردم فراهم شدند و نزدیک بود شری میان آنها برپا شود و حمزه گفتند ای ابایعلی بدین برادرزاده خود فریفته شدی؟ گفت آری و از روی خشم و حمیت گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و چون بمنزل خود برگشت پشیمان شد و بامداد خدمت رسول خدا (ص) رفت و گفت ای برادرزاده آنچه میگوئی درست است؟ رسول خدا (ص) يك سوره از قرآن برایش خواند و بینا شد و بر اسلام ثابت قدم گردید و رسول خدا شاد شد و ابوطالب هم بمسلمانی او خرسند گردید و این قطعه را در اینباره سرود:

ای ابایعلی شکیبائی بکن بر کیش احمد	در ره ترویج دین میباش با صبر و مؤید
حفظ کن آنرا که دین آورده از نزد خدا	از سر صدق و صفا ای حمزه جان کافر میا
شاد گشتم از حقیقت چونکه گفتی مؤمنم	کن رسول الله را یاری کازان خرم دلم
جار کش اندر قریش اسلام خود را کن عیان	گو که احمد نیست ساحر در کلام و در بیان

۶- از امام صادق (ع) فرمود فرشته ها پنداشتند که ابلیس از آنها است و در علم خدا گذشته بود که از آنها نیست و خدا آنچه در ذات او بود بوسیله حمیت و تعصب و خشم بیرون آورد تا آنکه گفت «مرا از آتش آفریدی و او را از گل»،

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيُّ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْمُنْقَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنِ الرَّهْزِيِّ قَالَ : سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْعَصِيَّةِ ، فَقَالَ : الْعَصِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمٍ آخَرِينَ وَلَيْسَ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَلَكِنْ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يُعَيِّنَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ .

(بَابُ الْكِبَرِ)

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِيانٍ ، عَنْ حَكِيمٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَدْنَى الْأَلْحَادِ ، فَقَالَ : إِنَّ الْكِبَرَ أَذْنَاهُ .

۷ - از ذهری گوید: پرسش شد علی بن الحسین (ع) از عصیت در پاسخ فرمود تعصیب که صاحبش از آن گنهکار است اینست که بدهای تیره و تبار خود را از نیکان دیگران بهتر شمارد، این تعصب نیست که کسی تیره و تبار خود را دوست بدارد . تعصب این است که تیره و تبار خود را برستم و ظلم کمک و یاری دهد.

(بَابُ كِبَرِ)

۱ - از حکیم گوید: ادا امام صادق (ع) پرسیدم از کمترین درجه الحاد ، در پاسخ فرمود کمترین درجه آن کبر است.

شرح - از مجلسی ره - راغب گفته الحاد یعنی انحراف از حق و آن دو قسم است انحراف بسوی شرک بخدا مستقیماً که با ایمان منافات دارد و الحاد بوسیله اسباب بعیده که با ایمان منافات ندارد ... گفته است کبر حالتی است که در انسان پدید آید از خود بینی و انسان خود را بزرگتر از دیگران بیند و سخت ترین تکبر سرفرازی در برابر خدا است و سرپیچی از پذیرش حق بندگی . و استکبار و بزرگی طلبی بردو قسم است.

۱ - اینکه انسان تلاش کند تا بزرگ گردد و این اگر بموقع و درخور و بجای باشد پسندیده است .
۲ - اینست که بر خود بیبالد و از خود نشان دهد آنچه را نبایست و این مذموم و بد است و آیات بسیاری از قرآن در مذمت آن نقل و تفسیر کرده است، و مجلسی ره پس از نقل آنها گوید: من گویم آیات و اخبار در ذم کبر و مدح تواضع بیش از شمار است و شهید قدس سره گفته کبر گناه است و اخبار درباره آن بسیار است و رسول خدا (ص) فرموده هر که باندازه ذره ای کبر در دلش باشد هرگز بهشت نمیرود، گفتند یا رسول الله! یکی از ماها دوست دارد که جامه او خوب باشد و کارش خوب باشد؟ فرمود: خدا زیباست و زیبا را دوست دارد ولی معنی کبر رد حق و خوار شمردن مردم است و گفته اند کبر در درون است و در برون، کبر درون يك حالت روحی است و کبر برون اعمالی است که بزرگی را نمایش دهند و کبر درون بهمان حالت روحی اطلاق شود و این اعمال نماینده آن است و آن عبارت از این است که خود را بالاتر از دیگران داند و باین نظر از عجب و خود بینی جدا میشود..
کبر بر سه قسم است :

۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : الْكِبَرُ قَدْ يَكُونُ فِي شَرِّ الرِّئَاسِ مِنْ كُلِّ جَنْسٍ ، وَالْكِبَرُ رِذَاءُ اللَّهِ ، فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رِذَاءَهُ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا سَفَلًا ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَسَوْدَاءُ تَلَقَّطَ السَّرِيقِينَ فَقَبِلَ لَهَا : تَنَحَّيْ عَنْ طَرِيقِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ : إِنَّ الطَّرِيقَ لَمُعْرَضٌ فَهَمَّ بِهَا بَعْضُ الْقَوْمِ أَنْ يَتَنَاوَلَهَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : دَعَوْهَا فَإِنَّهَا جَبَّارَةٌ .

- ۱- تکبر در برابر خدا که بدتر از همه است چون تکبر نمود و فرعون.
 - ۲- تکبر بر رسولان و امامان (ع) چنانکه گفتند «آیا بیشری چون خود بگرویم ، اگر از بشری چون خود فرمانبرد زبان کارید ، گفتند چرا فرشته‌ها بر ما نازل نشوند یا خود پروردگارا نبینیم ، در ذات خود سر بزرگی کردند و سرکشی بزرگی نمودند - و این هم قریب بهمان اول است گرچه از آن کمتر است .
 - ۳- تکبر بینده های خدا باینکه خود را بزرگ شمارد و دیگرانرا کوچک شمارد و برخود هموار نکند که از آنها بپذیرد و با آنها همکاری کند، و سبب کبر دینی و یا دنیویست باین شرح:
 - ۱- علم و دانش و کبر چه زود در دانشمندان رخنه کند از این جهت پیغمبر (ص) فرمود آفت علم تکبر و سر بزرگی است.
 - ۲- عمل و عبادت که غالباً همراه با کبر و خود بینی میشود و بجاه طلبی و جلب مردم میکشاند و عباد و زهاد توقع دارند مردم از آنها احترام کنند و کارهای آنها را انجام دهند و بدیدن آنها روند و تصور کنند که خود اهل نجاتند و دیگران در هلاکت اند و اهل عذاب .
 - ۳- تکبر بحسب و نسب و خانواده و فامیل ،
 - ۴- بواسطه جمال و زیبایی که بیشتر در زنان بوجود آید.
 - ۵- بواسطه مال و دارائی که بیشتر در ملوک و تجار و سرمایه داران باشد.
 - ۶- بواسطه قوت و نیرو و پهلوانی.
 - ۷- بواسطه اتباع و انصار و شاگردان و غلمان و عشیره و اقارب و اولاد .
- و کبر در هر درجه موجب عجب و حسادت و کینه شود و باید آنرا زود معالجه کرد و از راه تفکر در ذوال هر گونه وسیله بزرگی و خطر هائیکه دارد و از نظر تواضع و اشتغال باعمال مردم عادی تا آنجا که خود را با آنها همکار و هم رتبه شمارد - بطور خلاصه نقل شد.
- ۲- از حسین بن ابی العلاء از امام صادق (ع) گفت شنیدم میفرمود: کبر در بدترین مردم است از هر جنسی باشند، کبر و بزرگی براننده خدا است هر که با خدا عز و جل در ردای براننده او ستیزه کند نیفزاید برای او جز پستی، براستی رسول خدا در یک راهی از راههای مدینه گذر کرد وزن سیاهی سرگین برمیچید باو گفته شد از جلو راه رسول خدا (ص) دور شو در پاسخ گفت راه پنهانور است (یعنی رسول خدا (ص) از کنار آن برود) یکی از مردم قصد آزار او کرد، رسول خدا (ص) فرمود دست از او بردارید زیرا که او زوردار (زرگو) است.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْمَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : الْكِبَرُ رِذَاءُ اللَّهِ ، وَالْكِبَرُ إِزَارُهُ ، فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ .

۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ ابْنِ عَطَاءٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الْكِبَرُ رِذَاءُ اللَّهِ وَالْمُتَكَبِّرُ يُنَازِعُ اللَّهَ رِذَاءَهُ .

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِي حَبِيبَةَ ، عَنْ لَيْثِ الْمُرَادِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : قَالَ : الْكِبَرُ رِذَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ .

۶ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام قَالَا : لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ .

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبَرِ ، قَالَ : فَاسْتَرْجِعْتُ ، فَقَالَ : مَا لَكَ تَسْتَرْجِعُ ؟ قُلْتُ : لِمَا سَمِعْتُ مِنْكَ ، فَقَالَ : لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ ، إِنَّمَا أَعْنِي الْجُحُودَ ، إِنَّمَا هُوَ الْجُحُودُ .

۸ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : الْكِبَرُ أَنْ تَغْمِصَ النَّاسَ وَتَسْفَهَ الْحَقَّ .

۳- از امام صادق (ع) فرمود: که امام باقر (ع) فرموده عزت چون روپوش خدا است و کبر چون زیر پوش او، هر که بیکى از آنها دست اندازد خدا او را در دوزخ سرنگون کند.

۴- از امام باقر (ع) فرمود کبر بر ازنده خدا است و متکبر در ستیزه با خدا است.

۵- از امام صادق (ع) فرمود کبر بر ازنده خدا است هر که با خدا درباره چیزی از آن ستیزه کند خدا او را بآتش سرنگون سازد.

۶- از امام باقر و امام صادق (ع) که فرمودند هر که بوزن ذره ای کبر در دلش باشد بهشت نمیرود.

۷- از محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق (ع) که فرمود: هر که در دلش بوزن دانه خردلی کبر باشد بهشت نمیرود گوید من گفتم انالله وانا الیه راجعون فرمود چرا گفتم انالله وانا الیه راجعون؟ گفتم برای آنچه از شما شنیدم فرمود: آنطور نیست که تو پنداشتی، همانا مقصود من جعود و انکار است همانا آن عبارت از جعود و انکار است.

۸- از امام صادق (ع) فرمود: کبر اینست که مردم را خوار شماری و حقرا سفاهت دانی.

شرح- از مجلسی ره «ان تغمص الناس» یعنی آنها را کوچک دانی و مقصود یا عموم مردم است و یا خصوص ائمه چنانچه در اخبار کلمه ناس بآنها تفسیر شده.

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسٰی ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلٰی بْنِ أَعِیْنٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : إِنَّ أَكْظَمَ الْكِبَرِ غَمَصُ الْخَلْقِ وَسَفَهُ الْحَقِّ ، قَالَ : قُلْتُ : وَمَا غَمَصُ الْخَلْقِ وَسَفَهُ الْحَقِّ ؟ قَالَ : يَجْهَلُ الْحَقَّ وَيَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رِدَاءَهُ .

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : قَالَ : إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ : سَقَرٌ ؛ شَكَاَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَوَسَّالَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَيَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ .

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسٰی ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ ، عَنْ أَخِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِي صُورِ الدَّرِّ ؛ يَنْوُطُهُمُ النَّاسُ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ .

۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلٰی ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَا الْكِبَرُ ؟ فَقَالَ : أَكْظَمُ

«سفه الحق» برای آن دو معنی نقل کرده است:

۱- یعنی در برابر حق نادانی و سفاقت کند و آن را نپذیرد.

۲- یعنی حق را سبک گیرد و قدر آنرا نداند.

۹- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: بزرگترین کبر خوار شمردن خلق و سبک شمردن حق است (راوی) گوید، من گفتم خوار شمردن خلق و سبک شمردن حق چیست؟ فرمود: حق را نادیده گیرد و بر اهل آن طعن زند، هر که این کار را کند با خدا عزوجل در آنچه برای او برآورده است ستیزه کرده.

۱۰- فرمود (ع): در دوزخ دره‌ای است ویژه متکبران که آن را سقر گویند، بخدا عز و جل از سختی گرمای خود شکایت کرد و از او اجازه خواست که دمی برزند و دمی برکشید و دوزخ را سوخت، ۱۱- از داود بن فرقد از برادرش که گفت شنیدم امام صادق (ع) میفرمود راستی که متکبران بصورت مورچه‌های ریز (محشور) گردند و مردم آن‌ها را پایمال کنند تا خدا از حساب خلایق فارغ شود.

شرح- از مجلسی ره- این حدیث دلالت دارد که ممکن است انسان در روز رستاخیز خردتر از پیکره دنیای خود باشد؛ این که همه اجزاء اصلیه یا برخی از آنها در وی باشند و سپس اجزاء دیگر بدان اضافه شوند و درشت‌تر شود، زیرا در راستی که تا این حد همه اجزاء در هم پکفته شوند و ممکن است مقصود این باشد که پیکری بدین صورت خوار محشور شوند گرچه بزرگ‌تر نباشند یا مقصود از صورت مورچه بیان پستی و خوارای آنها یعنی پایمال مردم محشور باشند در هر صورتی که هستند.

۱۲- از عبدالاعلی گوید با امام صادق (ع) گفتم: کبر چیست؟ در پاسخ فرمود: بزرگترین درجه

الْكِبْرَانِ تَسْفَهُ الْحَقَّ وَتَغْمِصُ النَّاسَ ، قُلْتُ : وَمَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ : يَجْهَلُ الْحَقُّ وَيَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ .
 ۱۳ - عَنْهُ ؛ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنَّنِي آكِلُ الطَّعَامَ الطَّيِّبَ وَأَشْمُ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ وَأَرْكَبُ الدَّابَّةَ الْفَارِغَةَ وَيَتَّبِعُنِي الْعِلَامُ فَتَرَى فِي هَذَا شَيْئًا مِنَ التَّجْبُرِ فَلَا أَفْعَلُهُ ؟ فَأَطْرَقَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ : إِنَّمَا الْجَبَّارُ الْمَلْعُونُ مَنْ غَمَصَ النَّاسَ وَجْهَ الْحَقِّ ، قَالَ عُمَرُ : فَقُلْتُ : أَمَّا الْحَقُّ فَلَا أَجْهَلُهُ وَالْغَمَصُ لَا أَدْرِي مَا هُوَ ؛ قَالَ : مَنْ حَقَرَ النَّاسَ وَتَجَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَذَلِكَ الْجَبَّارُ .

۱۴ - مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ؛ عَنْ غَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ؛ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَرْكَبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ : شَيْخُ زَانٍ وَمَلِكٌ جَبَّارٌ وَمُقَلُّ مُحْتَالٌ .

۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ حَذَنَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنْ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ الشَّيْخُ يَعْقُوبُ عليه السلام دَخَلَهُ عِزُّ الْمَلِكِ ؛ فَلَمْ يَنْزِلْ إِلَيْهِ ؛ فَهَبَطَ جَبْرَائِيلُ عليه السلام فَقَالَ : يَا يُوسُفُ اسْطُ رَاحَتَكَ فَخَرَجَ مِنْهَا نُورٌ سَاطِعٌ ؛ فَصَارَ فِي جَوْ السَّمَاءِ ؛ فَقَالَ يُوسُفُ : يَا جَبْرَائِيلُ مَا هَذَا النُّورُ الَّذِي خَرَجَ مِنْ رَاحَتِي ؛ فَقَالَ : نَزَعَتِ النُّبُوَّةُ مِنْ

کبر اینستکه حقرا سبک شمادی و مرد مرا خوار بندادی ، گفتم سبک شمردن حق چیست ؟ فرمود: آنرا نفهمیده گیری و بر اهل آن طعن و سرزنش زنی.

۱۳ - از محمد بن عمر بن یزید از پدرش گوید با امام صادق (ع) گفتم من خوراک خوب میخورم و بوی خوش بکار میبرم و سوار مرکب خوب میشوم و غلام هم دنیال سرم هست آیا در این رویه تجبر و کبر هست تا آنرا نکنم؛ امام صادق (ع) سر بریز افکند و سپس فرمود: همانا جبار ملعون کسی است که مردم را خوار شمارد و حقرا نادیده انگارد، عمر گفت منکه بحق نادان و نفهم نیستم ولی خوار شمردن را نمیدانم که چیست؟ فرمود: هر که مردم را ذبون و ناچیز شمارد و بر آنها بزرگی و تجبر کند او است که جبار و زورگو است.

شرح - از مجلسی (ره) - سر بریز افکندن و سکوت امام دلالت دارد که ارتکاب این امور مورد خطراست و باید مواظبت کرد.

۱۴ - از امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: سه کسند که خدا روز رستاخیز با آنها سخن نگوید و با آنها ننگرد و آنها را پاک نشمرد و از آن آنهاست عذاب دندناک، پیره مرد زناکار و پادشاه جبار و فقیر متکبر و بزرگی شعار.

۱۵ - از امام صادق (ع) که فرمود: برآستی چون یوسف در مقام پذیرائی پدر پیر خود یعقوب قرار گرفت و یعقوب بر او وارد شد. عزت ملک او را در گرفت و جلوی پای پدر پیاده نشد و جبرئیل باو فرود آمد و گفت ای یوسف کف مشت خود را بگشای گشود و از آن نوری تابید و بفضا آسمان برآمد یوسف گفت

عَقَبِكَ عُقُوبَةً لِّمَا لَمْ تَنْزِلْ إِلَى الشَّيْخِ يَعْقُوبَ فَلَا يَكُونُ مِنْ عَقَبِكَ نَبِيٌّ .

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَا مِنْ عَبْدٍ الْإِوْفِيِّ رَأْسِهِ حَكْمَةٌ وَمَلَكٌ يُمَسِّكُهَا ، فَإِذَا تَكَبَّرَ قَالَ لَهُ : اتَّضَعْ وَضَعَكَ اللَّهُ فَلَا يَزَالُ أُعْظِمُ النَّاسَ فِي نَفْسِهِ وَأَصْغَرَ النَّاسَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ وَإِذَا تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ : ائْتَعِشْ نَعَشَكَ اللَّهُ فَلَا يَزَالُ أَصْغَرَ النَّاسَ فِي نَفْسِهِ وَارْفَعَ النَّاسَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ .

۱۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ؛ عَنِ النَّهْدِيِّ ؛ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعْبٍ ؛ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُنْذِرِ ؛ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا مِنْ أَحَدٍ يَتَّبِعُهُ إِلَّا مِنْ ذِلَّةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ ؛ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لَذِلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ .

ای جبرئیل ، این نوری که از کف مشتم بیرون شد چه بود ؟ در پاسخ گفت نبوت از نسل تو بر کنده شد بکفر اینکه برای شیخ یعقوب پیاده نشدی و از نسل تو پیغمبری نباشد .

شرح - پیاده نشدن یا از پشت مرکب بوده و یا از سر تخت و هر دو روایت شده و باید حمل شود که عمل آن حضرت تکبر و خوار شمردن پدرش نبوده زیرا پیغمبران از چنین کارهایی منزهدن بلکه برای مصلحت مردم داری بوده است تا بتواند نظم را نگهدارد و دین را ترویج کند از مجلسی ره.

۱۶- از امام صادق (ع) فرمود هیچ بنده ای نیست جز اینکه در سر او حکمتی است (لگامی است خل) و فرشته ای او را نگهداری میکند و چون تکبر کند باو گوید پست شو که خدایت پست کرده (کند خل) پس همیشه در پیش خود بزرگترین خلق خدا باشد و در چشم مردم دیگر پست ترین و کوچک ترین مردم باشد و چون تواضع کند خدا عزوجل او را بالا برد سپس آن فرشته باو گوید : سرفراز باش خدا سرفرازت کند (کرده خل) پس همیشه در پیش خود کوچکترین مردم است و در چشم مردم بالاترین مردم است.

شرح - از مجلسی (ره) - جوهری گفته حکمه بمعنی لگام است ۰۰۰ و گفته اند مقصود از حکمت در این جا حالتی است که مقتضی سلوک راه حق است و مقصود از نگهداری فرشته ارشاد و تایید او است. «اتضع» امر تکوینی است یا امر شرعی «وضعك الله» نفرین است یا اخبار از اینکه خدا ورا پست کرده است و خوارش نموده است.

۱۷- امام صادق (ع) فرمود هیچکس نیست که کبر ورزد و خود را گم کند جز برای اینکه در خود زبونی و خواری دریابد، در حدیث دیگر فرمود: هیچ مردی نیست که تکبر ورزد و بجبر و زور دست زند جز برای زبونی و خواری که در خود درک کند.

شرح - از مجلسی ره - در نهاییه گوید «امرء تائه» یعنی مرد متکبر (و باین معنی در فارسی گویند خود را گم کرده است) ..

(بَابُ الْعُجْبِ)

- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسٰی ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ؛ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ مِنْ وَلَدِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَيَّارٍ ؛ يَرْفَعُهُ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الدُّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَلَوْلَ ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِدُنْبٍ أَبَدًا .
- ۲- عَنْهُ ؛ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ ؛ عَنْ أَخِيهِ أَبِي غَامِرٍ ؛ عَنْ رَجُلٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ .

«او تجبر» ممکن است تردید از راوی باشد و اگر هر دو تعبیر از خود امام باشد دلالت دارد که تکبر و تجبر با هم فرق دارند چنانچه قول خدا «الجبّار المتکبر» هم بدان اشاره دارد و در خبر اشاره ای است باینکه تکبر از تجبر اقوی است و ممکنست در فرق میان آنها گفت تجبر وادار کردن دیگری است بکاری بزور و فشار بخلاف تکبر که خود را از دیگران بزرگتر دانستن است و اگرچه غالباً با هم ملازمند و سپس باید دانست که این دو مضمون اخیر در خبر چند وجه دارند :

۱- مقصود این باشد که تکبر ناشی از پستی و ذبونی نفس انسان است.

۲- مقصود این باشد که تکبر در کسی پدید شود که خوار بوده و عزیز شده و کسیکه در خاندان عزت بزرگ شده غالباً دچار تکبر نیست و بلکه تواضع پیشه است.

۳- تکبر در کسی است که کمال واقعی ندارد و با تکبر میخواهد اظهار کمالاتی کند.

۴- مقصود اینست که نزد خدا خوار و ذبو نیست و هر که نزد خدا عزیز و صاحب مقام باشد تکبر نوردد.

۵- مقصود این باشد که هر که تکبر دارد سرانجام او بخواری و ذبونی میکشد (در دنیا یا در آخرت) و این از همه دورتر است.

(بَابُ)

عجب و خود بینی

- ۱- از امام صادق (ع) فرمود: راستی خدا میداند که گناه برای مؤمن بهتر است از عجب و خود بینی و اگر چنین نبود هرگز شخص مؤمن بگنہکاری گرفتار نمیشد.
- شرح- از مجلسی ره- عجب اینست که کار خوب خود را بزرگ شمارد و بدان خرم باشد و بنزد و خود را بی تقصیر شمرد و اما صرف خرسندی بانجام کار خیر و شکر گزاری از خدا بتوفیق دادن برای آن و درخواست فزونی آن عجب نیست بلکه خوبست و پسندیده شیخ بهائی قدس الله روحه گفته است شك نیست که هر که کارهای خیری کند مانند روزه روز و عبادت در شب و مانند آن شاد گردد و این شادی اگر از نظر این باشد که این عطای خدا و نعمت او است و باینحال از خود بیمناک باشد و از زوال این نعمت نگران باشد و از خدا فزونی آنرا خواهد این خرمی و شادی عجب نیست و اگر از این نظر باشد که آنرا نمره شخصیت خود داند و بزرگش شمارد و بدان اعتماد کند و خود را از تقصیر در باره اطاعت حق بیرون شمارد و گویا بوسیله آن کارها منت بخدایمینهد این عجب است انتہی (که گناه به از آنست) و این خبر دلالت دارد که عجب از گناه بدتر است یعنی از گناه اعضاء زیرا عجب گناه دل است..
- ۲- فرمود: هر که را عجب گیرد نابود شود.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمَرٍ الْحَلَّالِ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ ؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ الْعَجَبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ ؛ فَقَالَ : الْعَجَبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَزَيِّنَ لِلْعَبْدِ سُوءَ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيَعِجِبُهُ وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَمِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُّ .

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ؛ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنْ الرَّجُلُ لِيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَتَدَمَّرَ عَلَيْهِ وَيَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسُرُّهُ ذَلِكَ فَيَتَرَاخَى عَنْ حَالِهِ تِلْكَ فَلَا أَنْ يَكُونَ عَلَى حَالِهِ تِلْكَ خَيْرٌ لَهُ وَمِمَّا دَخَلَ فِيهِ .

۳- از علی بن سوید گوید از ابی الحسن (ع) پرسیدم از عجیبی که عمل را تباه کند در پاسخ فرمود: عجب چند درجه دارد:

۱- آنچه کردار بدبنده را بچشم او بیاراید تا آنرا خوب بیند و او را خوش آید و پندارد که کار خوبی میکند.

۲- اینکه بنده ای پیرو دگارش ایمان دارد و بکردار خود بر خدا عزوجل منت میگذارد با اینکه خدا در آن کار بر سر او منت دارد (که او را توفیق آن کردار خوب داده است).

شرح - از مجلسی (ره) - « منها ان یزین للعبد سوء عمله فرآه حسنا » اشاره است بقول خدا تعالی (۸- فاطر) آیاسی که کسی که فریادش برای او کردار بدش و آنرا نیکو پندارد.

« فیمعجه و یحسب انه یحسن صنعا » اشاره است بقول خدا سبحانه (۱۰۳- الکهف) بگو آيا شمارا آگاه کنم بدانها که از نظر کردارشان زیان کار ترند ۱۰۴ آنهاند که کوشش آنان گمراهی است در زندگی دنیا و هم آنها پندارند که راستی کار خوب میکنند و بیشتر نادانها چنین هستند زیرا کارهایی کنند که در نظر عقل و شرع زشت است و بدان مداومت کنند تا بفریب نفسشان آن کارها را کمال پندارند و آنها را یاد کنند و بدان ها بنازند و گویند ما چنین و چنان کردیم برای خوش آمد خود و اظهار کمال خویش.

« و منها ان یؤمن العبد بر به الخ » اشاره بقول خدا عزوجل (۱۷- الحجرات) بتو منت نهند که مسلمان شدند بگو باسلام خود بر سر من منت ننهید بلکه خدا بشما منت مینهد که شمارا بایمان رهبری کرده است اگر راستگو یانید ،

۴- از امام صادق (ع) فرمود بر راستی مردی گناه میکند و پشیمان میشود از آن و کار خیری میکند و از آن شاد میشود و از آن حال ندامت و پشیمانی دور میافتد و اگر بر همان حال پشیمانی باشد بهتر است برایش از این حالیکه پیدا کرده است.

شرح - حال اول حال تائبین است که مقام محبوبی است نزد خدا سبحانه که فرموده ان الله یحب التوابین خدا توبه کارها را دوست میدارد و حال دوم حال عجب و خود بینی است و بکردار خوب نازیدن و بر خود بالیدن و این حال بداست بطور خلاصه - از مجلسی ره.

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ نَضْرِبْنَ قِرَوَاشٍ، عَنْ إِسْحَاقَ ابْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَتَى عَالِمٌ عَابِدًا فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ صَلَاتُكَ؟ فَقَالَ: مِثْلِي يُسْأَلُ عَنْ صَلَاتِهِ؟ وَأَنَا عَبْدُ اللَّهِ مُنْذُ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: فَكَيْفَ بُكَاءُوكَ؟ قَالَ: أَبْكِي حَتَّى تَجْرِي دُمُوعِي، فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ: فَإِنَّ ضَحْكَكَ وَأَنْتَ خَائِفٌ أَفْضَلُ مِنْ بُكَائِكَ وَأَنْتَ مُدِلٌ، إِنَّ الْمُدِلَ لَا يَصْعَدُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ.

٦ - عَنْهُ - عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَالْآخَرُ فَاسِقٌ فَخَرَجَا مِنْ الْمَسْجِدِ وَالْفَاسِقُ صَدِيقُ وَالْعَابِدُ فَاسِقٌ وَذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ مُدِلًا بِعِبَادَتِهِ يُدِلُّ بِهَا فَتَكُونُ فِكْرَتُهُ فِي ذَلِكَ وَتَكُونُ فِكْرَةُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَى فَسَقِهِ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ.

٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَعْمَلُ الْعَمَلَ وَهُوَ خَائِفٌ مُشْفِقٌ ثُمَّ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْبِرِّ فَيَدْخُلُهُ شِبْهُ الْعُجْبِ بِهِ؟ فَقَالَ: هُوَ فِي خَالِهِ الْأَوَّلَى وَهُوَ خَائِفٌ أَحْسَنُ خَالًا مِنْهُ فِي خَالِ عُجْبِهِ.

٨ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَيْنَمَا مُوسَى عليه السلام جَالِسًا إِذَا قَبْلَ إِبْلِيسَ وَعَلَيْهِ بُرْسُ ذُو الْوَانِ، فَلَمَّا دَنَا مِنْ مُوسَى عليه السلام خَلَعَ الْبُرْسَ وَقَامَ إِلَى مُوسَى فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ مُوسَى: مَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ: أَنَا

٥- فرمود (ع): يك مرد عالمی نزد عابدی آمد و باو گفت چطور نماز میخوانی؟ در پاسخ گفت از چون منی پرسند که چطور نماز میخوانی؟ من از آغاز چنین و چنان خدا را عبادت میکنم، گفت چگونه است گریه تو، گفت باندازه ای گریه که اشکم روان شود. آن عالم گفت برآستی اگر بخندی و از خدا ترسان باشی بهتر است که گریه کنی و بخود بیالی راستی هر که بر خود بیالد هیچ کرداری از او بالا نرود.

٦- از امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود: دومرد بمسجد رفتند یکی عابد بود و یکی فاسق از مسجد بدرآمدند، آن فاسق مقام صدیق داشت و آن عابد فاسق بود و این برای آنستکه عابد بمسجد رود و بعبادت خود مینازد و همه اندیشه اش در اینست و فکر فاسق و بدکار دنیا را بشیمانی از کار بد و توبه است و از خدا عزوجل درباره هر چه گناه کرده است آمرزش میخواهد.

٧- از عید الرحمن بن حجاج گوید بامام صادق (ع) گفتم مردی کاری میکند و از آن ترسان و نگران است و سپس کار خیری میکند و شبه عجب و خود بینی او را میگیرد؟ فرمود حال نخست او که حال خوف است بهتر است از حال عجب او.

٨- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: در این میان که موسی (ع) نشسته بود ناگاه شیطان آمد و کلاه چند رنگی بر سر داشت و چون نزدیک موسی رسید کلاه خود را از سر برداشت و نزد

إِبْلِيسُ ، قَالَ : أَنْتَ فَلَا قَرَبَ بِلِلَّهِ دَارَكَ قَالَ : إِنِّي إِنَّمَا جِئْتُ لِأَسْلِمَ عَلَيْكَ لِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ ، قَالَ : فَقَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَمَا هَذَا الْبُرْسُ ؟ قَالَ : بِهِ أَخْتِطِفُ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ ، فَقَالَ مُوسَى : فَأَخْبِرْنِي بِالدُّنْبِ الَّذِي إِذَا أَدْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ ؟ قَالَ : إِذَا أُعْجِبَتْهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْبَرَ عَمَلُهُ وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ .

وَقَالَ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِذَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا ذَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ قَالَ : كَيْفَ أُبَشِّرُ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ ؟ قَالَ : يَا ذَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَأَعْفُو عَنْ الدُّنْبِ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَّا يَعْجِبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبَهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا أَهْلَكَ .

((بَابُ))

((حُبِّ الدُّنْيَا وَالْحِرْصِ عَلَيْهَا))

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَهَشَامٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا .

۲- عَلِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مَا دُبَّانٍ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاؤُهَا ، أَحَدُهُمَا فِي أَوَّلِهَا وَالْآخَرُ فِي آخِرِهَا بَأْسَدَ

موسی آمد و با آنحضرت سلام داد موسی گفت تو کیستی؟ در پاسخ گفت من ابلیس که گفت تو را بکسی نزدیک نسازد؛ گفت من آمدم بشما سلام کنم برای مقامی که نزد خدا داری فرمود که موسی باو گفت اینکلاه چیست؟ گفت با آن دل مردم را میربایم، موسی باو گفت بمن خبر ده از گناهی که چون آدمیزاده کند تو براو مسلط میشوی؟ پاسخ داد هرگاه خود بین شود و کار خود را افزون شمارد و گناهش در چشم او کوچک جلوه کند و فرمود خدا عزوجل بداد (ع) فرمود ای داود گناهکاران را مژده بده و صدیقان را بیم بده، عرض کرد چگونه بگناه کاران مژده بدهم و بصدیقان بیم بدهم؟ فرمود ای داود بگناهکاران مژده بده که من توبه پذیرم و از گناه در گذرم و به صدیقان بیم بده که مبادا بکردار خود عجب کنند و خود بین شوند، زیرا هیچ بنده ایرا من پای حساب نکشم جز آنکه هلاک باشد.

شرح- از مجلسی ره- گویا رنگهای کلاه شیطان صورت شهوت های دنیا است و زیور دنیا یا مقصود دنیهای مختلف و بدعت گزاریها است یا هر دو.

((بَابُ))

دوستی دنیا و حرص بر دنیا

- ۱- از امام صادق (ع) که فرمود: سر هر خطای دوستی دنیا است.
- ۲- از حماد بن بشیر گوید، از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود: دو گریه گرسنه و درنده که بگله ی چوپان زنند، یکی از جلو گله و یکی از دنبال آن (و آنرا محاصره کنند) زبان شان و تباهاکاری شان بیشتر

فِيهِمَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ .

۳- عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَمِيْسٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا ذُنُوبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ لَيْسَ لَهَا رَاجٌ ، هَذَا فِي أَوَّلِهَا وَهَذَا فِي آخِرِهَا يَأْسُرُ فِيهِمَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُؤْمِنِ .

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْخَزَّازِ ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدْبِرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا أَعْيَاهُ جَنَّمَ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ .

۵- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ لَمْ يَتَعَرَّ بِعِزِّ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسْرَاتٍ عَلَى الدُّنْيَا وَمَنْ أَتْبَعَ بَصَرَهُ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ كَثُرَ هَمُّهُ وَلَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ وَمَنْ لَمْ يَرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ فَقَدْ قَصَرَ عَمَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ .

از دوستی دنیا و شرافت مآبی برای دین مسلمان نیست .

شرح - مقصود از شرافتمآبی در اینجا تعصب و اعیان منشی است که همیشه سد بزرگی بوده است در برابر حق و دعوت پیغمبران و رهبران بحق، و اشراف و اعیان هر قومی بواسطه همین دنیادوستی و شرافت مآبی در برابر دعوت پیغمبران که بر اساس عدالت و برادری و برابری بوده مقاومت کرده اند و از آن جلوگیری نموده اند و در قرآن از اینها با کابر تعبیر شده است که درسوره انعام میفرماید (آیه ۱۲۴) و در هر شهرستان اکابری مقرر کردیم تا در آن نیرنگ بازند و جز با خود مکر نکنند و آنان شعور و خردمندی ندارند .

۳- از امام باقر (ع) فرمود: دو گریه گرسنه و درنده در کله بی چوپان که یکی از جلو و دیگری از عقب کله در آن افتد (یعنی آنرا بطور کلی محاصره کنند) زود آنرا نابود نکنند از دوستی مال و شرافت مآبی در دین مسلمان.

۴- از امام صادق (ع) فرمود: براستی شیطان آدمیزاده را در هر چیزی میچرخاند (تا او را گمراه کند) و چون از او درمانده گردید در برابر پول و مال دنیا جلو او را سخت میبندد و کردن او را میگیرد.

۵- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: هر که باتسلیت و دلجوئی خدا تسلی نیابد و دلش آرام نشود نفسش از افسوس و حسرت پی در پی بردنیا بند آید و هر که دیده بدنیال آن دارد که بدست مردم دیگر است هم و غم او فراوان شود و سوز دلش درمان نپذیرد و هر که برای خدا عز و جل نعمتی شناسد جز در خوردن و نوشیدن و جامه پوشیدن محققاً کردارش، کم و کوتاه و عذابش نزدیک است (و بعد از آن نزدیک است خل).

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؛ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ أَبِي وَكَيْعٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ ، عَنْ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ ؛ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنَّ الدِّينَارَ وَالِدَهُمُ أَهْلُكَأ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَهُمَا مُهْلِكَاكُمْ .

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقْبَةَ الْأَزْدِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : مَثَلُ الْحَرِيسِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُودَةِ الْقَرِ ، كُلَّمَا ارْتَادَتْ مِنَ الْقَرِ عَلَى نَفْسِهَا لَقَا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا . وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَغْنَى الْغَنِيِّ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحَرِيسِ أَسِيرًا ، وَ قَالَ : لَا تُشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ الْأَشْتَغَالَ بِمَا قَدْ فَاتَ فَتَشْغَلُوا أَذْهَانَكُمْ عَنِ الْأَسْتِعْدَادِ لِمَا لَمْ يَأْتِ .

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ زَائِدٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ ؟ قَالَ : مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَعْرِفَةِ رَسُولِهِ ﷺ أَفْضَلُ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ لِذَلِكَ لَشُعْبًا كَثِيرَةً وَلِلْمَعَاصِي شُعْبٌ فَأَوَّلُ

۶- از امیرالمؤمنین (ع) که رسول خدا (ص) فرمود راستیکه اشرفی طلا و پول نقره هلاک کردند کسانیرا که پیش از شما بودند و همانند و هلاک کننده شما باشد .

۷- از امام صادق (ع) که امام باقر (ع) فرمود: نمونه آزمند بردنیا نمونه کرم ابریشم است که هرچه بیشتر ابریشم بر خود میتابد و می بیچد راه بیرون شدن خود را دورتر و بسته تر می نماید تا از غم و اندوه میبرد .

شرح- از مجلسی ره- مثل کرم ابریشم بهترین مثلهاست است که برای دنیا طلب زده اند و در این باره یکی از آنها این شعر را سروده است :

نبینی که هر کس در این زندگانی	حریص است پیوسته بر خود بیافد
برد رنج و با فدجه کرم ابریشم	بگردش که از غم بمرگش کشاند

دنباله حدیث ۷-

امام صادق (ع) فرمود: بهترین توانگری و بی نیازی اینست که کسی گرفتار آزمندی نباشد و فرمود (ع): دل را در پی آنچه از دست رفته روانه نکنید تا فکر خود را از آمادگی برای آنچه هنوز نیامده است بازدارید .

شرح- یعنی بدل خود معیت آنچه از دست می رود از مال و کالای دنیا راه ندهید تا از فکر و اندیشه در نعمت جاویدان دیگر سراسر ای که هنوز نیامده بازمانید .

۸- زهری گوید از علی بن الحسین (ع) پرسش شد که کدام از اعمال بهتر است در پاسخ فرمود پس از شناختن خدا عز و جل و شناختن رسول خدا (ص) عملی بهتر از بغض دنیا نیست و راستیکه آن شعبه های بسیاری دارد و معاصی هم شعبه های بسیاری دارند .

مَعْصِيَةِ اللَّهِ بِهِ الْكِبَرُ: مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ جِنِّ أَبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ثُمَّ الْجِرْصُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَا عَلَيْهِمَا السَّلَامَةُ جِنِّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمَا : « كَلَا مِنْ جِنِّ شَيْئًا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ » فَأَخَذَا مَالًا حَاجَةً بَيْنَهُمَا إِلَيْهِ ، فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يُطْلَبُ ابْنُ آدَمَ مَالًا حَاجَةً بِهِ إِلَيْهِ ، ثُمَّ الْحَسَدُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ ، فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبُّ الرِّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ الثَّرْوَةِ ، فَصُرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ : حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَالدُّنْيَا دُنْيَا إِنْ دُنْيَا بَلَغَ وَدُنْيَا مَلْعُونَةٌ

۹- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ ، عَنِ الْمُنْقَرِي ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا مُوسَى إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ عُقُوبَةٍ ، عَاقَبْتُ فِيهَا آدَمَ عِنْدَ خَطِيئَتِهِ وَ جَعَلْتُهَا مَلْعُونَةً ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا كَانَ فِيهَا لِي ، يَا مُوسَى إِنَّ عِبَادِي الصَّالِحِينَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا يَقْدِرُ عَلَيْهِمْ وَ

اول چیزیکه خدا بوسیله آن نافرمانی شد کبر و سر بزرگی بود، گناه ابلیس هنگامیکه سر باز زد و سر بزرگی کرد و از کفرین شد، سپس حرص است و آن گناه آدم و حوا است (ع) هنگامیکه خدا عروجل بآنها فرمود (۳۵- البقره) بخورید از هر جایی که خواهید و نزدیک نشوید باین درخت تا از ستم کاران باشید - و آندو دنبال چیزی رفتند که بدان نیازی نبود و این خوی در نژاد آنها درآمد تا بروز رستاخیز و اینست که بیشتر آنچه آدمیزاده بجستجوی آنست چیز است که بدان نیاز ندارد، سپس حسد است و این گناه پسر آدم است هنگامیکه حسد ورزید برادر خود و او را کشت و از این است که شعبه هائی پدید آید از دوستی زنان و دوستی دنیا و دوستی ریاست و راحت طلبی و حب سخنوری و گفتار و حب برتری و ثروت و این خود هفت خصلت شد که همه آنها در حب دنیا فراهم هستند و پیغمبران و دانشمندان پس از فهمیدن آن گفته اند:

حب دنیا سر هر گناهی است، و دنیا دو دنیا است دنیای باندازه ضرورت زندگی و دنیای ملعون.

شرح- از مجلسی ره- گفته شده که ممکن است مقصود از هفت خصلت اینها باشد:

- ۱- کبر و سر بزرگی ۲- حرص و آزمندی ۳- زندوستی ۴- دوستی ریاست ۵- راحت طلبی
 - ۶- دوستی سخنگویی ۷- حب علو و ثروت و این دویکی بحسابند بدلیل اینکه کلمه حب در دومی باز نیامده و حسد را در شمار نیآورده برای آنکه شعب و انواعش رایاد کرده است .
- «دنیا بلاغ» مقصود از آن اندازه دفع ضرورت زندگی است و یا آنکه مقصود از دنیای بلاغ آنست که وسیله رسیدن بآخرت باشد.

۹- از امام صادق (ع) فرمود: در مناجات موسی (ع) است که:

ای موسی: براستی دنیا خانه کیفر است من آدم را برای خطائیکه کرد در آن کیفر دادم و آن را ملعونه نام نهادم، هر چه در آنست ملعونست جز آنچه که در آن برای من باشد، ای موسی راستیکه بنده های شایسته و خوبم باندازه دانش خود بدنیای بیرغبت هستند و مردم دیگر باندازه نادانی و جهل

سَائِرُ الْخَلْقِ رَغِبُوا فِيهَا بِقَدْرِ جَهْلِهِمْ وَمَا مِنْ أَحَدٍ عَظَمَ مَا فَقَرَتْ عَيْنَاهُ فِيهَا وَلَمْ يُحَقِّرْهَا أَحَدٌ إِلَّا أَنْتَفَعَ بِهَا .
 ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلِيِّ ،
 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَا ذُبَّانِ ضَارِيَانِ فِي عَمٍّ قَدْ فَارَقَهَا رِغَاؤُهَا ، وَاحِدٌ فِي أَوَّلِهَا وَهَذَا فِي آخِرِهَا
 بِأَفْسَدٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ .

۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ
 عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ مُهَاجِرِ الْأَسَدِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 قَالَ : مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قَرْيَةٍ قَدِمَاتُ أَهْلِهَا وَطَيْرُهَا وَدَوَابُّهَا فَقَالَ : أَمَّا إِنْهُمْ لَمْ يَمُوتُوا
 إِلَّا بِسُخْطِهِ وَلَوْ مَاتُوا مُتَقَرِّقِينَ لَتَدَافَنُوا ، فَقَالَ الْحَوَارِيُّونَ : يَارُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُحْيِيَهُمْ
 لَنَاقِيَحْيِرُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فَتَجَنَّبَهَا ، فَدَعَا عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ فَنُودِيَ مِنَ الْجَوِّ أَنْ : نَادِهِمْ ، فَقَامَ
 عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِاللَّيْلِ عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ : يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ : لَبَّيْكَ
 يَارُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ ، فَقَالَ : وَيَحْكُمُ مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ ؟ قَالَ : عِبَادَةُ الطَّاعُوتِ وَحُبُّ الدُّنْيَا مَعَ

خود بدان رغبت دارند و کسی نباشد که آنرا بزرگ شمارد که چشمش در آن روشن شود و هیچکس
 آنرا خوار و زبون نشمرد جز آنکه بدان بهره مند شد.

شرح- از مجلسی ره گفته اند هر کرداری در دنیا واقع شود یکی از چهار باشد.

۱- آنچه عیان و نهانش از آن خدا است چون طاعات و خیرات خالص و پاک.

۲- آنچه عیان و نهانش برای دنیا است چون گناهان و بسیاری از مباحات که مایه سرمستی
 و غفلتند.

۳- آنچه عیانش برای خدا است و نهانش برای دنیا چون کارهای ریائی .

۴- عکس سوم است چون طلب کفاف روزی برای حفظ بدن و نیروی بر عبادت که از دنیا
 نیست و از آخرت است

۱۰- در حدیث ۱ باب ترجمه شده است.

۱۱- از مهاجر اسدی از امام صادق (ع) فرمود عیسی بن مریم بیک آبادی گذر کرد که اهل آن
 با هر چه پرنده و جاندار داشته یکجا مرده بودند، پس فرموده لا برستی اینها نمرده اند جز بخشم و عذاب و
 اگر بتدریج مرده بودند یکدیگر را بخاک سپرده بودند، حواریون گفتند ای روح الله و کلمه الله بدرگاه
 خدا دعا کن آنها را برای ما زنده کند و بما گزارش دهند که کردار آنان چه بوده است (که بدین
 کیفر رسیده اند) تا ما از آن دوری کنیم عیسی آنرا از پروردگار خود درخواست کرد و ازضا بدو فریاد
 شد که آنها را فریاد کن. عیسی در شب بربک تپه ای از زمین برآمد و فرمود ای مردم این آبادی و یک
 تن از میان آنها باو پاسخ داد که لبیک یاروح الله و کلمته و آنحضرت فرمود : وای بر شما چه کرداری
 داشتید؟ در پاسخ گفت پرستش طاعت و دوستی دنیا به همراه ترس اندک (از خدا) و آرزوی دورود دراز
 و غفلت در سرگرمی و بازی.

خَوْفٍ قَلِيلٍ وَأَمَلٍ بَعِيدٍ وَغَفْلَةٍ فِي لَهْوٍ وَلَيْبٍ ، فَقَالَ : كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا ؟ قَالَ : كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ ، إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرَحْنَا وَسُرَرْنَا وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنَّا بَكَيْنَا وَحَزِنْنَا ، قَالَ : كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ لِلطَّاغُوتِ ؟ قَالَ : الطَّاغُوتُ لِأَهْلِ الْمَمَاصِي ، قَالَ : كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِكُمْ ؟ قَالَ : بِنَتَائِلَةٍ فِي عَافِيَةٍ وَ أَصْبَحْنَا فِي الْهَآوِيَةِ ، فَقَالَ : وَمَا الْهَآوِيَةُ ؟ فَقَالَ : سَجِينٌ قَالَ : وَمَا سَجِينٌ ؟ قَالَ : جِبَالٌ مِنْ جَمْرِ تُوَقَّدُ عَلَيْنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، قَالَ : فَمَا قُلْتُمْ وَمَا قِيلَ لَكُمْ ؟ قَالَ : قُلْنَا رُدُّنَا إِلَى الدُّنْيَا فَتَرْهَدُ فِيهَا قِيلَ لَنَا كَذَبْتُمْ ، قَالَ : وَ يَحَكَ كَيْفَ لَمْ يُكَلِّمْنِي غَيْرُكَ مِنْ بَيْنِهِمْ ؟ قَالَ : يَارُوحُ اللَّهِ إِنَّهُمْ مُلْجَمُونَ بِلَجَائِمٍ مِنْ نَارٍ بِأَيْدِي مَلَائِكَةِ غِلَاطٍ شِدَادٍ وَإِنِّي كُنْتُ فِيهِمْ وَلَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ ، فَلَمَّا نَزَلَ الْعَذَابُ عَمَّنِي مَعَهُمْ فَأَنَا مَعْلُوقٌ بِشَعْرَةٍ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ لَا أَدْرِي أَوْ كَبَّكَ فِيهَا أَمْ أَنْجُو مِنْهَا ، فَالْتَفَتَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ فَقَالَ : يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَكُلَ الْخُبْزِ الْيَاسِ بِالْمِلْحِ الْجَرِيشِ وَالتَّوْمُ عَلَى الْمَزَايِلِ خَيْرٌ كَثِيرٌ مَعَ عَافِيَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

پس عیسی (ع) فرمود: دوستی شما با دنیا چگونه بود و چه اندازه دنیا طلب بودید ؟ در پاسخ گفت: باندازه دوستی کودک درباره مادرش ، هر گاه بمارو میآورد شاد و خرسند میشدیم و چون بمارو میکرد میگریستیم و غمناک میشدیم .

فرمود: پرستش شما از طاغوت چگونه بود؟ در پاسخ گفت از کنهکاران فرمانبری داشتیم . فرمود: سرانجام کار شما چه شد و بکجا کشید؟ در پاسخ گفت: شب را در عافیت و خوشی بسر بردیم و بامدادان در هاویه افتادیم.

فرمود هاویه چیست؟ در پاسخ گفت سجین است فرمود: سجین چیست؟ در پاسخ گفت کوههایی از آتش تافته و شعله‌ور که تا روز رستاخیز بر ما فروزان است فرمود: چه گفتید و چه با شما گفتند؟ در پاسخ گفت: گفتیم ما را بر گردانید بدینا تا در آن زهد در پیش گیریم و به ما گفته شد ، دروغ میگوئید.

فرمود: وای بر تو چگونه جز تو دیگری از میان آنها بامن سخن نگفت؟ در پاسخ گفت یاروح الله همه را مهار و لگام آتشین بر دهانست و بدست فرشته‌های سخت و تند گرفتارند و راستش من در میان آنها بسر می‌بردم و از آنها نبودم و چون عذاب فرود آمد مرا هم در گرفت بهمراه آن ها من هم با يك مو بر لبه دوزخ آویزانم و نمی‌دانم که در آن معلق زنده‌ام یا از آن رهایی یابم. عیسی رو بحواریون کرد و فرمود ای دوستان خدا خوردن نان خشك با نمك زبر و خوابیدن بر زباله‌دانها خیر بسیارست باینکه عافیت دنیا و آخرت را تامین کند.

شرح- از مجلسی ره- «فقال الحواریون» آنها شاگردان مخصوص حضرت عیسی (ع) بودند و گفته‌اند که چون گازر و لباس شو بودند آنها را حواری نامیدند زیرا جامه‌ها را می‌شستند و از چرك باك می‌کردند و سفید می‌کردند ، از حور باز گرفته شده است که سبیدی ناب است و یکی از دانشمندان گفته براستی در کار گازی و جامه‌شویی نبودند و این نام را بر آنها نهادند باین معنی که مردم را

با پرورش و آموزش خود از اخلاق بد و چرکین پاک میکردند و آنها را از جهان تاریک نادانی و ماده پرستی بجهان درخشنده روح پرور خداشناسی بالا میبردند .

«یا روح الله» در بیان اینکه عیسی را روح الله گفتند چند قول است:

۱- برای آنکه از دمیدن جبرئیل در مانتو مریم پیدا شد بفرمان الهی و او را بخود وابست چون بامر او بوجود آمد و یا آنکه برای بالا بردن مقام او بخودش وابست چنانچه فرموده است روزه از منست و من بدان پاداش دهم و بسا که روح بمعنی همان دمیدن باشد.

۲- مانند روح که تن را زنده کند او جان و دین مردم را زنده میکرد.

۳- مقصود از آن آدمی است که خدا او را بی واسطه جماع و نطفه آفریده و زنده کرده.

۴- مقصود اینست که رحمت خدا است.

۵- روحی است که خدا او را آفریده و نقشه بندی کرده و بمریم فرستاده و از دهان بدرونش رفته و خدا آنرا عیسی نموده است.

۶- روحش گفتند برای آنکه مرده ها را زنده میکرد چنانچه روح زندگی زنده ها است.

و سبب آنکه او را کلمة الله گویند چنانچه در قرآن آمده است که «یَبْشُرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ» و در آن نیز چند قول است:

۱- برای آنکه بهمان کلمه کن خدا بدون واسطه پدر بوجود آمد خدا فرموده است (۵۹- آل عمران) راستی نمونه عیسی نزد خدا چون نمونه آدم است که او را از خاک آفرید و باو فرمود باش و بود شد.

۲- برای آنکه در کتب گذشته بوجود او مژده داده شده بود یا بزبان فرشته ها مژده او بمریم مادرش داده شد.

۳- بوسیله او خلق هدایت شدند چنانچه بکلام و وحی خدا هدایت شدند.

«علی شرف» شیخ بهائی قدس سره گفته شرف جای بلند را گویند (مانند تپه در صحرا و کنگره در بام).

«طاغوت» بروزن فعلوت از طغیانست بمعنی سرکشی و آن برکاهن و شیطان و بتها اطلاق شده . برهر رئیس و پیشوا در گمراهی و برهر چه از پرستش خدا بازدارد و برهر که جز خدا اطاعت و عبادت شود و مفرد آید چنانچه خدا تعالی فرماید (۶۰- النساء) میخواهند نزد طاغوت محاکمه کنند بالاینکه دستور دارند بدان کافر باشند و بمعنی جمع آید برای قول خدا تعالی (۲۵۷- البقره) و آن کسانی که کافر شدند دوستانشان طاغوت باشند که از نور آنها را در آورند و بتاریکی برند.

و شیخ بهائی قدس سره گفته است که این حدیث طاعت گنهکارانرا بر سبیل مجاز عبادت آنان تعبیر کرده است نه بر سبیل حقیقت و این طور نیست بلکه طاعت گنهکاران از روی حقیقت عبادت و پرستش آنهاست زیرا عبادت جز خضوع و تذلل و انقیاد نیست و از اینرو خدا سبحانه پیروی هوس و انقیاد برای آنها عبادت آن خوانده و فرموده (۴۳- الفرقان) آیا معتقدی کسیکه هوس خود را معبود خود مقرر کرده است - و طاعت شیطانرا هم عبادت او خوانده و فرموده است (۲۰- یس) آیا بشما سفارش

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ أَبًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْجَرِّ مِثْلَهُ .

۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا وَأَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ عَمَلٍ وَلَا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَةِ وَأَنْتُمْ لَا تُرْزَقُونَ فِيهَا إِلَّا بِالْعَمَلِ ، وَيَلَكُمْ عُلَمَاءُ سَوْءٍ ، الْأَجْرَ تَأْخُذُونَ ، وَالْعَمَلَ تُضَيِّعُونَ ، يُوشِكُ رَبُّ الْعَمَلِ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَهُ وَ يُوشِكُ أَنْ يُخْرِجُوا مِنْ ضَبِيقِ الدُّنْيَا إِلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ ، كَيْفَ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مَنْ هُوَ فِي مَسِيرِهِ إِلَى آخِرَتِهِ وَهُوَ مُقْبِلٌ عَلَى دُنْيَاهُ وَ مَا يَصُرُّهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّا يَنْفَعُهُ .

نکردم ای آدمیزاد گان که شیطانرا نپرستید - سپس اخبار بسیاری در این باره نقل کرده و پس از آن گفته است و هر گاه پیروی دیگران و فرمانبردن آنان عبادت آنها باشد از نظر حقیقت بیشتر مردم هوس خود را پرستند که پست و خوار است و عباد شهوات حیوانی و درنده خویشند که انواع بسیار واجناس گوناگون دارند و همانها بتهای آنهاست که برگرد آن پلاسند و همتایانی هستند که در برابر خدام پرستند و این همان شرک نهانی است خدا ما را از آن بنعمت و کرامت خود نگهدارد و نفوس ما را از آن پاک سازد.

۱۲ - از امام صادق (ع) که فرمود خدا بر بنده ای دری از دنیا نگشاید جز آنکه بر او دری از حرص بمانند آن گشاید.

۱۳ - از امام صادق (ع) که عیسی بن مریم (ع) فرمود: برای دنیا کار میکنید با اینکه در آن بشما روزی داده شود بی کار و عمل و برای آخرت کار نمیکنید با آنکه در آخرت بشما روزی داده نشود جز در برابر کردار، وای بر شما، علمای بد کردار، مزد در دریافت کنید و کار را ضایع سازید؟ صاحب کار نزدیک است باینکه کار را بپذیرد (کار خود را پس بگیرد خل) و نزدیک است که کارگران از تنگنای دنیا بتاریکی گور بروند.

چگونه کسی دانشمند باشد که در راه آخرتست و رو بدینا دارد و آنچه باو زیان رساند نزد او محبوبتر است از آنچه باو سود رساند؟

شرح - از مجلسی ره - «الاجر تاخذون» حرف استفهامش حذف شده و از راه انکار است یعنی بی کار درست مزد و ثواب نمیتوانید گرفت و اگر مقصود مزد دنیوی باشد یعنی نعمتهای خداوند و استفهام برای سرزنش و ملامت است..

«ان یقبل عمله» یعنی متوجه کار کارگر خود گردد و آنرا نپسندد و جز عمل پاک را نپذیرد و این کنایه است از بازرسی و جستجو و مؤید آنست که در مجالس شیخ یطلب عمله ضبط شده یا مقصود اینست که رو بسوی عمل کند و از اقبال باشد و یکی از افاضل گفته مراد از رب العمل عابدیست که مقلد عالم است در انجام عبادت خود یعنی او عمل میکند و خود عالم عمل نمیکند و این توبیخ عالم بی عمل است .

۱۴ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو - فِيمَا أَعْلَمُ - عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْحَدَّادِ ، عَنْ حَرْبِ بْنِ ، عَنْ زُرَّادَةَ ، وَحُمَيْدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا لَمْ يَهْمُهُ إِلَّا بَطْنُهُ وَفَرْجُهُ .

۱۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ إِبْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَعَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالِدُهُ نِيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْفَقْرَيْنِ عَيْنَيْهِ وَشَتَّتْ أَمْرَهُ وَلَمْ يَنْدَلْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ وَجَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ .

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ إِبْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ كَثُرَ اشْتِيَاؤُهُ بِالِدُنْيَا كَانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِرَاقِهَا .

۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ إِبْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ إِبْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالِدُنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ : هَمٌّ لَا يَفْتَنِي ، وَأَمَلٌ لَا يَذَرُكَ ، وَرَجَاءٌ لَا يَنَالُ .

۱۴ - ازامام صادق (ع) که فرمود دورترین حالیکه بنده از خدای عزوجل دارد اینست که جز شکم و فرج خودهم و همتی ندارد .

۱۵ - فرمود (ع): هر که بامداد و شام کند و اکبر هم او دنیا باشد خدا تعالی فقر و پریشانی را جلو چشمش نهد و کارش را پریشان سازد و از دنیا نرسد مگر بدانچه خدا قسمت او کرده است و هر که بامداد کند و شامگاهان نماید و آخرت مهم اکبر او باشد خدا در دلش توانگری و بی نیازی مقرر سازد و کار زندگی او را جمع و فراهم نماید.

شرح - ازمجلسی ره - «جعل الله الفقيرين عينيه» زیرا هر چه از دنیا بدست آورد بهمان اندازه حرصش بیفزاید و نیازش زیاد گردد یا بخاطر کم توکلی او بغداد برخی ابواب روزی بر او بسته گردد .
۱۶ - فرمود (ع): هر که بیشتر آلوده بدنیاست هنگام جدا شدن از آن افسوسش بیشتر و سخت تر است .

۱۷ - فرمود : هر که دل بدنیادهد دل را گروسته خصلت ساخته است و بدانها پرداخته: همی که باختر نرسد و آرزویی که بدست نیاید و امیدیکه بر آورده نگردد.

شرح - ازمجلسی ره - زیرا که آنچه فراخور حرص او است حاصل نگردد و از آفات و مصائب آن آن بر کنار نباشد و همیشه در غم و اندوه بسربرد تا آنکه گوید چه خوش سروده شده است.

ای طالب روزی بتلاش و کوشش آرام که روزیست نصیبی مقسوم
بر آنچه بدست نرسد حرص مخور زیرا که حریص است ز دنیا محروم

«تنه مهمه» من گویم از طرف ما تحقیقی در معنی دنیای بدو خوب در باب ذم دنیا گذشت و در اینجا بوجه دیگر گوئیم که یکی از محققان گفته است :

فهم مذمت دنیا برای تو بس نیست تا بفهمی که دنیای مذموم چیست و از چه باید برکنار باشی و درجه صاحب اختیار و باید دنیای بدی را که دستور رسیده از آن برکنار باید بود بیان کنیم زیرا که آن دشمنی است راه زن طریق بخدا پس میگوئیم دنیا و آخرت تو دو حال دل تواند آنکه بتو نزدیک است دنیا نام دارد و آن همه چیز پیش از مرگ است و آنکه دنیال است آخرت نام دارد و آن دوران پس از مرگ است و هر چه بهره ولذت و خوشی در حال کنونی است پیش از مرگ همان دنیای تو است ولی هر بهره و حظی از آن مذموم نیست بلکه بر سه گونه است:

۱- آنچه در دنیا همراه تو است و نتیجه اش با تو برای پس از مرگ میماند و آن دو چیز است دانش و کردار و پس و مقصود از دانش معرفت خدا و صفات و افعال او و فرشته ها و کتب و رسل و حقیقت زمین و آسمان او و فهم شرع پیغمبر او است و مقصود از عمل عبادت خالص برای رضای خداست و بسا که دانشمند بعلم خود علاقمند گردد تا آنکه بیش از همه چیز از آن لذت برد و خواب و خورد و نکاح را بخاطر آن ترک کند زیرا همان اشتغال بعلم از همه اینها برایش کام بخش تر باشد و این هم خود حظ نقدی است در دنیا ولی مقصود از دنیای مذمومه آن نیست بلکه آن خود از آخرت است گرچه در دنیا است و همچنین است عابدیکه عبادت سرگرم است و از آن لذت برد تا آنجا که اگر از آن دریغ شود برایش سخت ترین شکنجه باشد.

۲- آنچه در نهایت برابر بخش یک است و بهره دنیوی نقد دارد و بهیچوجه نتیجه برای آخرت ندارد مانند کامیابی از گناهان و لذت بایی از مباحات بیش از اندازه ضرورت حیات و پرداختن به رفاه و خوش گذرانی چون جمع کیسه های طلا و نقره و رملهای اسب نشان دار و چهار پایان و کشت زارها و چاکران و کنیزان و سواران و مواشی و کاخها و خانه های محکم بنیان و جامه های خوب و خوراک های لذت بخش، بهره بنده از این همه سراسر دنیای مذموم است و در آنچه زیادی است و جزء حاجتمندیست تامل رواست.

۳- حد وسط میان این دو و آن هر بهره نقد دنیویست که کمک بر کارهای آخرت باشد چون اندازه قوت از خوراک و پیراهن زبر برای پوشاک و هر چه در بقا و زندگی از آن گریزی نیست و برای زندگی و تندرستی بایست است و بدان توانائی بدریافت دانش و کردار بدست آید و این هم مانند بخش یک از دنیا نیست زیرا یاور همان است و وسیله برای آن و هر چه را که بنده ای برای یاری جستن برداش و کردار بدست آرد و از آن بهره مند گردد از دنیا نباشد و بوسیله آن دنیا طلب نگردد و اگر مقصود از آن همان دریافت بهره دنیا و نقد باشد و نه یاری جستن به تقوی بهمان بخش ۲ پیوند و از دنیای مذموم گردد.

و هنگام مرگ جز سه چیز برای بنده نماند، صفای دل، انس بیاد خدا، دوستی خدا. صفای دل حاصل نشود جز بترك مشتهیات دنیا و انس بدست نیاید جز بكثر ذكر خدا و دوستی معق نشود جز بمعرفت که بدست نیاید جز بالاندیشه مداوم..

«بَابُ الطَّمَعِ»

- ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذِلُّهُ.
- ۲- عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، بَلَغَ بِهِ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَشْسُ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ وَيَشْسُ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ رَغْبَةٌ تَذِلُّهُ.
- ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُنْقَرِي، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ مُعَمَّرٍ عَنِ الزُّمَرِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.
- ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ رَشِيدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَامٍ، عَنْ سَعْدَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: [مَا] الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ؟ قَالَ: الْوَرَعُ، وَالَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ؟ قَالَ: الطَّمَعُ.

(باب طمع)

- ۱- از امام صادق (ع) فرمود: وه چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار کند.
- شرح- از مجلسی ره «ما اقبح» در بیان اظهارشگفتی است و مقصود میل و رغبت بمردم است بدنبال کردن و خواهش نمودن که باعث خواری و ذبونی است و اما رغبت بخدا که عین عزت است،
- ۲- از امام باقر (ع) فرمود چه بد بنده ایست آن بنده که طمع او را میکشاند و چه بد بنده ایست بنده ای که میل و رغبت او را خوار میکند.
- شرح- از مجلسی ره- شاید مقصود از طمع همان میل دل است بدانچه در دست مردم است و آرزو کردن آنست و مقصود از رغبت اظهار آنست و خواهش و طلب از مخلوق..
- ۳- علی بن الحسین (ع) فرمود: من همه خیر را در این دیدم که باید طمع از هرچه در دست مردم است ببرد.
- شرح- از مجلسی ره- «رأيت الخير كله» یعنی آسایش و خیر دنیا و سعادت آخرت زیرا طمع خواری و ذبونی و حسد و کینه و دشمنی و بدگویی و مذمت و ظهور رسوائیها و ستم و مدهانه و نفاق و دریا و صبر بر باطل مردم و اعانت بر آن و بی توکلی بر خدا و عدم زاری بدرگاه او و رضا بقتل او و تسلیم بامر او بیار آرد و مفسد دیگر که بشمار نیاید و قطع طمع علاج همه آنهاست.
- ۳- از سعدان: گوید امام صادق (ع) گفتم چیست که در بنده ایمان را پایدار کند؟ فرمود: ورع و پارسائی. و آنچه که بنده را از ایمان بیرون برد چیست؟ فرمود طمع است.

بسمه تعالی و له الحمد

سپاس پروردگار را که ما را بتصحیح و مقابله این سفر عظیم (کتاب شریف اصول کافی) موفق داشت و یاری فرمود تا متن کتاب را با چند نسخه خطی که تحت نظر اعظم علماء و اکابر محدثین چون علامه مجلسی و شیخ حر عاملی - رحمهم الله - تصحیح و مقابله شده است برابر کردیم و منتهای کوشش و دقت را در تصحیح مطبعی آن از متن ، و ترجمه و شرح آن که بقلم آقای حاج شیخ محمد باقر کمره مرقوم شده است بکار بردیم امید است که بفضل خدا مورد استفاده عموم فضلا و دانشمندان واقع شود .

رمضان المبارک ۱۳۸۱ هجری قمری

محمد باقر - بمبودی - علی اکبر - غفاری

فهرست

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲	باب ۱ در سرشت مؤمن و کافر	۱۴	دیدن حضرت آدم بعض ذریه را بزرگتر از بعض دیگر و سؤال از حضرت حق که بمن اجازه سخن میدهی
۳	نتیجه هستی هر فردی همان روحیه و نهادیست که از رفتار و گفتارش میتراود	۱۵	آفرینش برای آزمایش است
۴	اسرار وجود انسان گرچه بسیار پیچیده است ولی لطیف ترین گوهر ناپیدای آن را دل خوانند	۱۶	باب ۴ - در اینکه رسول خدا اول کس بود که پاسخ گفت و بر بوییت خدای عزوجل اقرار کرد
۵	روح ومعنی انسان هم چون تن از اینجهان بر خیزد گرچه از جهانی بس ارجمند در او درآویزد	۱۷	غمنده شدن عبدالله بن سنان از زشتی اخلاق بعض هم منتهبان و از حسن سیما و خوشروئی مخالفان
۶	سر میل دلهای شیعیان بامامانشان	۱۸	سبب پیشی جستن پیغمبر خاتم بر فرزندان آدم
۷	سر فساد و تبه کاری بعض از دوستان ائمه (ع) و خوش رفتاری بعض از دشمنان ایشان	۱۹	باب ۵ - در اینکه ذراری آدم در عالم ذر چگونه پاسخ دادند باینکه ذره بودند
۸	مقصود از حب و نوى در کریمه «ان الله فالى الحب والنوى» ووجه تسمیه نوى روایات باب سرشت مؤمن و کافر در مقام شرح پیدایش تدریجی انسان و عوامل خیر و شرمحیطی است که در آن پدید شود و پرورش یابد	۲۰	کلام سید مرتضی (ره) در تفسیر کریمه «واذاخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم وأشهدهم علی انفسهم»
۹	روایات باب سرشت مؤمن و کافر در مقام شرح پیدایش تدریجی انسان و عوامل خیر و شرمحیطی است که در آن پدید شود و پرورش یابد	۲۱	نظریه مؤلف (مد ظله العالی) درباره عالم ذر و میثاق ذراری
۱۰	باب ۲ - باب دیگری از آن مشتمل بر وقوع تکلیف نخست	۲۲	باب ۶ - آفرینش خلق بر پایه یگانه پرستی
۱۱	سؤال مردی از ابی جعفر (ع) از قول خدای عزوجل «واذاخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم وأشهدهم علی انفسهم»	۲۳	مجموعه آفرینش جهان آینه ایست که در آن وجود خدای واحد درك میشود
۱۲	باب ۳ - باب دیگر از آن	۲۴	باب ۷ - در اینکه مؤمن در صلب کافر باشد
۱۳	امری که موجب اولوالعزمی پنج پیغمبر گردید	۲۵	باب ۸ - هر گاه خدا خواهد مؤمن آفریند از درخت مزین بهشتی قطره چکاند
		۲۶	باب ۹ - در اینکه صیغه و رنگ خدائی همان مسلمانی است
		۲۷	باب ۱۰ - در اینکه سکینه ایمان است

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۸	باب ۱۱- اخلاص و آثار آن	۴۷	ایمان چیز است که در دلها نشسته و
۲۹	معنی نیت درست از کلام شیخ بهائی (ره)		اسلام ظواهریست که پایه نکاح و ارث
۳۰	باب ۱۲- شرایع و دادن خداوند عزوجل		است
	شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی را	۴۸	اسلام ملازم و در حریم ایمان نیست ولی
	بختام انبیاء صلوات الله علیهم		ایمان ملازم و در حریم اسلامست
۳۱	چگونه بودن وضع اصر و وضع اغلال	۴۹	باب ۱۶- باب دیگر از آن و در آنست که
۳۲	باب ۱۳- دعائم و ستونهای اسلام		اسلام پیش از ایمانست
۳۳	معنی اسلام در نظر مؤلف مدظله العالی	۵۰	حکم حد آنکه در کعبه رود و از روی عناد
۳۴	مسلمانی يك فرمول اجتماعی است ولی		بول نماید
	ایمان يك نتیجه فردیست،	۵۱	باب ۱۷ بی عنوان
۳۵	لطامات انحراف جامعه اسلامی از پذیرش		شرع بر نامه راه و روش انبیاست
	پیشوایان عادل و ائمه بحق	۵۲	احکامیکه درمکه معظمه بر پیغمبر اکرم
۳۶	اسلام بر پنج چیز سازمان شده	۵۳	(ص) نازل شد و آن حضرت ابلاغ فرمود
۳۷	ستونهای اسلام که احدی را دروا نیست		تحدیرات و تهدیداتیکه درمکه معظمه
	در معرفت آن ها کوتاهی کند	۵۴	بمردم شد در ضمن آیات منزله
۳۸	پاسخ امام صادق (ع) بابی الیسع از	۵۵	چون رسول اکرم مجاز شد بهجرت از
	دعائیکه اسلام بر آن استوار است		مکه اسلام را بر پنج پایه استوار نمود
۳۹	شیعه قبل از اییجعفر (ع) مناسک حج و	۵۶	حدود و احکامی که بعد از هجرت نازل
	حلال و حرام خود را هم نمیدانستند		شد
۴۰	سئوال ابی الجارود از امام پنجم (ع) از	۵۷	حکم اتهام زنان پارسا بزنا بی آنکه
	دینی که او و خاندانش برای خدا بآن		متهم چهار گواه داشته باشد
	دینداری میکنند	۵۸	حدمرد زناکار و زن زناکار
۴۱	پنج وظیفه که در چهار آن ها رخصت است	۵۹	باب ۱۸- در اینکه ایمان بهمه اعضاء
	و در يك از آن ها رخصتی نیست.		بدن بخش است
۴۲	عرض دین نمودن عمرو بن حرث بحضور	۶۰	هر عضوی گماشته بر يك وظیفه ایمانیست
	حضرت صادق (ع)	۶۱	وظیفه دل و فرض بر او معرفت خداست
۴۳	باب ۱۴- در اینکه اسلام حفظ جان کند	۶۲	وظیفه گوش و چشم در کردار ایمانی
	و نواب آخرت بر ایمان است	۶۳	وظیفه دست و پا در روش ایمانی
۴۴	معانی اسلام و ایمان	۶۴	هر که خدا را ملاقات کند بها انجام
۴۵	ایمان تا عمل بمستحبات و ترك مکروهات		و ضائف الاعضاء ایمانی خدا را با ایمان
	بلکه مباحات دامنه دارد		کامل ملاقات کرده
۴۶	باب ۱۵- در اینکه هر جا ایمان هست	۶۵	مسئولیت گوش و دیده نسبت بدیده و
	مسلمانی هم هست ولی اسلام ملازم با		شنیده و دل نسبت با آنچه معتقد گردیده
	ایمان نیست و ممکن است از آن جدا شود		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۶۶	آنکه اقرار بدین خدا کند مسلمان است و آنکه عمل بدین خدا کند مؤمن است	۸۴	سه اندرز از رسول خدا (ص) بکسانیکه از فرط عقل و دانش در گریاس نبوت بوده اند
۶۷	وظایف الاعضاء ایمانی	۸۵	باب ۲۴ - بی عنوان برای تتمیم دو باب پیش
۶۸	کفر باعتراف بنده محقق شود و بینة نخواهد ولی ایمان بی بینة کردار و نیت ثابت نشود	۸۶	ذکر فوائد دستورهای قرآن کریم
۶۹	باب ۱۹ - مسابقه در ایمان	۸۷	باب ۲۵ - صفت ایمان
۷۰	خداوند مؤمنین را برای مسابقه در ایمان دعوت فرموده	۸۸	توجه خوانندگان بموارد اعتراض بر کلام ابن میثم در حدیث باب صفت ایمان
۷۱	برتری مجاهدان بر کناره گیران	۸۹	باب ۲۶ - فضل ایمان بر اسلام و فضل یقین بر ایمان
۷۲	باب ۲۰ - درجات ایمان	۹۰	میان مردم چیزی کمتر از یقین پخش نشده
۷۳	آنها که درجات اعلی ایمان را دارند نباید بشظر نفرت بدرجات پائین نظر کنند	۹۱	باب ۲۷ - حقیقت ایمان و یقین
۷۴	صاحب درجه دوم از ایمان را نباید وادار بعمل صاحب درجه سوم و چهارم نمود و هکذا	۹۲	پرسش رسول خدا (ص) از جوان رنجور که مدعی یقین بود حقیقت او را
۷۵	باب ۲۱ - باب دیگری از آن	۹۳	پرسش رسول خدا (ص) از حارثة بن مالک که مدعی حقیقت ایمان بود که حقیقت گفتارت چیست
۷۶	هر کس مؤمنی را بکوبد و بشکند بر او است جبران و ارضای خاطر آن مؤمن	۹۴	باب ۲۸ - تفکر و اندیشه
۷۷	باب ۲۲ - نسب اسلام و ماده و بنیاد آن	۹۵	باب ۲۹ - مکارم
۷۸	بحث در اطراف کلام امیر (ع) در نسب اسلام و نژاد آن	۹۶	هر که دارای مکارم اخلاق است باید خدا را سپاس گوید و آنکه ندارد به تضرع بخواهد
۷۹	فرق است بین آنکه کسی اسلام را برای حفظ خود بخواهد و آنکه خود را در اختیار اسلام گذارد برای عشق بحق	۹۷	ارکان اربعه ایمان
۸۰	شرح شجره اسلام	۹۸	باب ۳۰ - فضل یقین
۸۱	دوستی محمد و آل محمد (ع) سپرده خدا نیست در دل امتان محمد (ص)	۹۹	چهار کلمه پند بود که زیر دیوار چون گنج پنهان کرده بودند
۸۲	باب ۲۳ - خصال مؤمن	۱۰۰	دیدن سمید بن قیس همدانی امیر مؤمنان را در معرکه کارزار بی لباس رزم و تعجبش از روش آن حضرت
۸۳	و انهادن اطاعت ولی امر و انهادن اطاعت خداست	۱۰۱	باب ۳۱ - رضا بقضا
		۱۰۲	عباد مؤمنین دو دسته اند یک دسته اصلاح حال آنان بفتی و صحت است و دسته دیگر بفقیر و مسکنت

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۰۳	رضای بقضای الهی و صبر بر بلا و شکر بر نعمای او موجب شود که خدا متصفین باین اوصاف را از صدیقان نویسد	۱۲۰	باب ۳۵ - اعتراف بتقصیر
۱۰۴	وحی حضرت حق بموسی (ع) که آنچه بر بنده مؤمنم وارد کنم خیر اوست	۱۲۱	باب ۳۶ - طاعت و تقوی
۱۰۵	آخرین درجه زهد اولین درجه پارسائی است	۱۲۲	هیچ دمنی نمیرد تا روزی خود کامل بگیرد
۱۰۶	باب ۳۲ - تفویض بر خدا و توکل بر خدا	۱۲۳	بولايت آل محمد (ص) نتوان رسید جز باعمل و ورع
۱۰۷	دلدارى مردیکه دو جامه سفید دربر داشت بعلی بن الحسین (ع)	۱۲۴	سؤال سعد از معنی غالی و جواب امام باقر (ع)
۱۰۸	فرق دعا و سؤال	۱۲۵	باب ۳۷ - ورع
۱۰۹	گفتار محقق طوسی در اوصاف الاشراف راجع بتوکل	۱۲۶	سخت ترین عبادت ورع است
۱۱۰	بهر که سه چیز دادند از سه چیز دریغ نکردند	۱۲۷	کوشش در عبادت بی پارسائی سود ندهد
۱۱۱	فرمایش امام (ع) که امید هر امیدوار بغیر خدا مواجه بانا امید است	۱۲۸	معنی ورع از نظر متن لغت و مورد استعمال
۱۱۲	باب ۳۳ - خوف و رجا	۱۲۹	باب ۳۸ - عفت
۱۱۳	دل آلوده بدنیا چون زمین شوره است که تخم عمل در آن ضایع است	۱۳۰	باب ۳۹ - اجتناب از محرمات
۱۱۴	هر که از خدا ترسد دل از دنیا برکند	۱۳۱	هرچشمی در روز رستاخیز گریانست مگر سه چشم
۱۱۵	فرق بین خوف و خشیت از محقق طوسی	۱۳۲	باب ۴۰ - ادای واجبهای الهی
۱۱۶	ترس از خدا موجب غفران گناهست	۱۳۳	باب ۴۱ - استواری بر عمل و پی گیری آن
۱۱۷	از فرمایشات پیغمبر اکرم است که قسم بآنکه جان محمد (ص) بدست او است پس از دنیا جای عذر خواهی و تلافی نیست.	۱۳۴	برای ملکه شدن هر عملی را تا یکسال باید ادامه داد
۱۱۸	باب ۳۴ - حسن ظن و خوشبینی بخدا عزوجل	۱۳۵	باب ۴۲ - عبادت
۱۱۹	خیر دنیا و آخرت بهیچ مؤمن داده نشد جز بوسیله حسن ظن بخدا و امیدواری او	۱۳۶	عبادت بر سه وجه است
		۱۳۷	باب ۴۳ - نیت
		۱۳۸	باب ۴۴ - شور و شره در عبادت و سست شدن و سرد گردیدن از آن
		۱۳۹	باب ۴۵ - اقتصاد و میانه روی در عبادت
		۱۴۰	در عبادات حریص نباید بود ولی در محرمات بسیار دقیق باید بود
		۱۴۱	باب ۴۶ - کسیکه باو برسد عملی و ثوابی برای آن عمل و بجا آورد آن ثواب را از طرف خدا دارد

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۴۲	باب ۴۷ - صبر	۱۶۰	خلق خوش گناه را آب کنند چون خورشید یخ را
۱۴۳	امر خدای تعالی پیغمبرش را بصبر	۱۶۱	آنکه خوش خلق است دارای ثواب
۱۴۴	صبر نسبت بایمان چون سراسر است نسبت به تن		مجاهد است که دائماً در جهاد است
۱۴۵	آزاده در هر حال آزاد است	۱۶۲	بهترین مردم خوش خلقترین آنها است
۱۴۶	چون صبر در کارها نباشد همه کارها فاسد شود	۱۶۳	باب ۵۰ - خوشروئی
۱۴۷	وصیت بصبر نمودن امام چهارم (ع)	۱۶۴	نرم بودن، سخن شیرین گفتن، بابرادران با خوشروئی برخورد کردن از خوش اخلاقیست
	امام پنجم (ع) داهنگام مرگ	۱۶۵	باب ۵۱ - راستی و امانت پردازی
۱۴۸	نعمت بی شکر و بال است و مصیبت توأم با صبر نعمتی گردد بکمال	۱۶۶	وجه تسمیه اسمعیل بصادق الوعد
۱۴۹	تفسیر «صابر و» بهم صبری و همدردی در مصیبت از امام صادق (ع)	۱۶۷	باب ۵۲ - الحیاء و اینکه حیاء از ایمانست
۱۵۰	باب ۴۸ - شکر	۱۶۸	حیاء و ایمان همراهند چون یکی از آنها رفت دیگری نیز میرود
۱۵۱	شکر قدردانی از نعمت است با گفتار و کردار و پندار که سه رکن دارد	۱۶۹	باب ۵۳ - عفو و گذشت
۱۵۲	معنی آمرزش گناه ماتقدم و ماتاخر پیغمبر اکرم (ص)	۱۶۹	عفو و گذشت موجب عزت است
۱۵۳	هر که نعمت شناسد و آشکارا خدا را سپاس گذارد خداوند فرمان فزایش نعمت را برای او صادر کند	۱۷۰	باب ۵۴ - فرو خوردن خشم
۱۵۴	توفیق ادای هر نعمتی خود نعمت بهتری است	۱۷۱	فرو خوردن خشم جام و جرعه گوارائی است
۱۵۵	استدراج یعنی نعمت گیر کردن خدا بنده را که هر گناهی کند باو نعمتی دهد	۱۷۲	فرو خوردن خشم از دشمن هنگام تسلط او تقیه است
۱۵۶	درخواست عافیت از خدا هنگام بدیدن مبتلا	۱۷۳	آنکه خشم خود فرو خورد با قدرت اجرای آن خدای روز قیامت دلش را پراز امن و ایمان کند.
۱۵۷	استحباب سجده شکر هنگام یسار آوردن نعمت	۱۷۴	باب ۵۵ - حلم و بردباری
۱۵۸	شکر هم خود نعمتی است از خدا که عطا نموده	۱۷۵	امام چهارم (ع) را خوش میآمد از کسیکه هنگام خشم بردباری او را دریابد
۱۵۹	باب ۴۹ - خوش خلقی	۱۷۶	غلام امام ششم (ع) دنبال کاری رفت و دیر کرد امام خود در پیش رفت دید خوابیده او را باد میزد تا بیدار شد
		۱۷۷	باب ۵۶ - خاموشی و نگهداشتن زبان

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۷۸	حقیقت ایمان شناخته نشود تا زبان در بند نشود	۱۹۷	آنکه بخاطر دین دوستی و دشمنی نکند دین ندارد
۱۷۹	هر عضوی از اعضاء تن در برابر زبان کرنش کند	۱۹۸	باب ۶۱ - نکوهش دنیا و بیان زهد در دنیا
۱۸۰	اگر در چیزی شومی باشد در زبانست	۱۹۹	مقصود از زهد آنست که دل برای امر آخرت آماده و فارغ باشد
۱۸۱	باب ۵۷ - مدارا و سازگاری	۲۰۰	نشانه مشتاق بشوایب آخرت رهاوست
۱۸۲	سازگاری بامردم نیمی از ایمانست	۲۰۱	معنی ان القلب اذا صفا ضاقت به الارض
۱۸۳	مدارا آماده کردن انسان است خود را برای زندگی و معاشرت با همکاران ناچور	۲۰۲	بهترین اعمال بعد از معرفت خدا و رسول
۱۸۴	باب ۵۸ - رفق و نرمش و سازش	۲۰۳	معنی دنیای مذموم و مبغوض
۱۸۵	نرمش میمنت دارد و سختگیری شوم است	۲۰۴	هر که شوق بهشت دارد از شهوات دل بر دارد
۱۸۶	هر که از نرمش و رفق محروم است از خیر محروم است	۲۰۵	دنیا خوراکی است که بخوری و جامه که بپوشی و زنی که با او بجوشی
۱۸۷	نیمی از زندگی را نرمش و لطف تامین نماید	۲۰۶	دنیا نزد خردمندان چون سایه پس از ظهر بی پایه است
۱۸۸	باب ۵۹ - تواضع و خاکساری	۲۰۷	میان مردن و محشور شدن جز خوابی نیست
۱۸۹	تواضع و فروتنی مایه بلندی مقامست	۲۰۸	آغاز هر فتنه دوستی دنیا است
۱۹۰	از تواضع تقدیم سلام، و طول بحث را و انهدادن است	۲۰۹	تشبیه دنیا بمار در کتاب علی (ع)
۱۹۱	از تواضع آنست که آدمی بجائی نشیند که پست تر از مقام شرافت اوست	۲۱۰	باب ۶۲ - در پیرامون آنچه در باب گذشته گذشت
۱۹۲	نزدیکتر مردمان بخدا فروتنان میباشند و دورترین آنها از خدا بزرگی فروشان	۲۱۱	باب ۶۳ - قناعت
۱۹۳	باب ۶۰ - دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا	۲۱۲	هر که بمعاش کم از خدا راضی باشد خدا از او بعمل کم راضی است
۱۹۴	آنها که در راه خدا با هم دوستی کنند روز قیامت نورشان بهر چیز بتابد	۲۱۳	اگر همه دنیا را بکسی دهند احتیاجش بیش از پیش گردد
۱۹۵	معنی «کلتا بدیه یمن»	۲۱۴	باب ۶۴ - کفاف
۱۹۶	ملاك وجود خیر در آدمی و عدم آن دوستی اهل طاعت و دشمنی گنه کاران است	۲۱۵	دعای پیغمبر اکرم درباره چوپان ممسك و چوپان منفق بکثرت مال و قدر کفاف
		۲۱۶	تنگی روزی و وسعت رزق آدمی را بخدا نزدیک و از او دور مینماید
		۲۱۷	باب ۶۵ - تعجیل در کار خیر

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۱۸	در کار خیر باید شتاب کرد	۲۳۶	حق رحم را چیزی نمیبرد
۲۱۹	باب ۶۶ - انصاف و عدل	۲۳۷	باب ۶۹ - احسان به پدر و مادر
۲۲۰	سید اعمال سه است	۳۳۸	احسان به پدر و مادر مبادرت بقضاء حوایج آنها است قبل از آنکه طلب نمایند
۲۲۱	مشکلتترین مواد امتحانی مؤمن سه خصلت است	۲۳۹	افضل اعمال نماز در وقت و احسان به پدر و مادر و جهاد در راه خدا است
۲۲۲	عدالت از آب بکام تشنه شیرین تر است	۲۴۰	هر چه پدر و مادر بدوران پیری نزدیک تر شوند حکم احسان بآنها اکید تر است
۲۲۳	عدالت از شکر شیرین تر و از کره نرم تر و از مشک خوشبو تر است	۲۴۱	جهات تاکید کریمه «و وصینا الانسان بوالدیه حسنا»
۲۲۴	باب ۶۷ - بی نیازی از مردم	۲۴۲	بیان احسان به پدر و مادر پس از مرگ
۲۲۵	استغناء عزت مؤمن و طمع فقر حاضر است	۲۴۳	سند جواز دعا و صدقه برای والدین مخالف مذهب حق
۲۲۶	باب ۶۸ - صله رحم	۲۴۴	صورتی که جهاد واجب تر است از اطاعت والدین
۲۲۷	نقل اقوال در صله رحمیکه صله آن لازم است	۲۴۵	شرح ما کنت تدیری ما الکتاب ولا الایمان نظریه در طهارت اهل کتاب
۲۲۸	کمترین صله رحم سلام کردن و بزرگ ترین آن حفظ جان است	۲۴۶	مؤمن حق ولایت و ایمان دارد بمؤمن و پدر و مادر حق ولادت دارند
۲۲۹	صله رحم را باید نمود ولو بیک جرعه آب	۲۴۷	سه چیزی که در آنها خدای عزوجل رخصت نداده است برای احدی
۲۳۰	صله رحم عمر را دراز و روزی را فراوان و بلارا بگرداند	۲۴۸	تاکید در احسان بمادر و خویشان مادری بویژه خاله
۲۳۱	خویشان چون بیکدیگر صله کنند اجر دارند و چون از هم ببرند گنه کارند	۲۴۹	پرداخت دین پدر و مادر و طلب مغفرت برای آنها از حق شناسی است
۲۳۲	حل، در مقام هی کردن و راندن شتر گویند	۲۵۰	باب ۷۰ - اهتمام بامور مسلمانان و نصیحت و خیرخواهی و سودمندی برای آنها
۲۳۳	کریمه «الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل» شبی امام صادق (ع) را پریشان داشت	۲۵۱	خلق خدا عیال خدایند
۲۳۴	چون دو خویش بهم به پیوندند خدای بدیشان پیوندد و اگر هر دو قطع کنند خدای از هر دو قطع کند	۲۵۲	باب ۷۱ - اجلال سالمندان و احترام کردن بمسلمان سپید موی
۲۳۵	پایه رحم و خویشاوندی در اجتماع بشر یک ریشه داشتن در سلسله نژاد است	۲۵۳	

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۵۴	باب ۷۲ - برادر بودن مؤمنان با یکدیگر	۲۷۲	خدارا زیارت نموده هر که زیارت کند برادر مؤمن را
۲۵۵	مؤمن برادر پدر و مادری مؤمنست	۲۷۳	برای خدا هفتاد هزار فرشته در دنبالش جار کشند که خوش باشد تورابهشت
۲۵۶	مؤمنین خدمتگذار یکدیگرند	۲۷۴	برای خدا عزوجل بهشتی است که در نیاید آنرا جز سه کس
۲۵۷	باب ۷۳ - در حقیقه برای وابسته به ایمان و ناقض آن ثابت است	۲۷۵	هرگاه سه مومن نزد چهارمی از خودشان اجتماع کنند و مورد ایمان و اطمینان یکدیگر باشند و دعا کنند خدا اجابت فرماید
۲۵۸	تقیه برای دفع ضرر جایز است نه برای جلب نفع	۲۷۶	باب ۷۸ - دست بهم دادن و مصافحه عرف گواه است که مصافحه با یک دست است
۲۵۹	باب ۷۴ - در اینکه برادری بر پایه دین واقع نشده و همانا روی تعارف است	۲۷۷	چون مؤمنی به مؤمنی دست میدهد و مصافحه میکند خداوند گناهان آنها را میریزد
۲۶۰	باب ۷۵ - حق مؤمن بر برادرش و ادای حق او	۲۷۸	فرشتگان گرامی داشته شده اند بواسطه سلام و مصافحه با یکدیگر
۲۶۱	حقوق برادر ایمانی	۲۷۹	در مصافحه آنکه دست خود را در برتر بکشد اجرش بیشتر است
۲۶۲	سخت ترین امری که خدا بر خلقش واجب کرده سه چیز است	۲۸۰	پیغمبر اکرم در مصافحه هرگز دست خود را بیشتر نکشید
۲۶۳	متهم داشتن و افتراء بستن به برادر ایمانی ایمان را در دل آب نماید	۲۸۱	مصافحه کینه و حسد را ببرد
۲۶۴	از حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را از دل دوست بدارد	۲۸۲	باب ۷۹ - معافقه و هم آغوشی
۲۶۵	جواز قطع طواف برای انجام کاری که برادر مؤمن درخواست نموده	۲۸۳	باب ۸۰ - بوسیدن پیشانی مؤمن
۲۶۶	کسانی که در مال حلال با هم دوستی کرده اند جایشان در طرف راست عرش است و رویشان از برف سفیدتر	۲۸۴	بوسه برادر بر گونه است و بوسه امام میان دو چشم او است
۲۶۷	آنانکه سرود ولایت خوانند و خود را شیعه میدانند باید اخلاق عالیه اجتماع پرور را رعایت نمایند	۲۸۵	باب ۸۱ - مذاکره برادران
۲۶۸	مسلمان برادر مسلمانست	۲۸۶	چون اهل ایمان اجتماع کنند به عدد آنها فرشته حاضر گردد و اگر اهل ایمان دعا کنند فرشتگان آمین گویند
۲۶۹	باب ۷۶ - مهرورزی و دلسوزی به یکدیگر	۲۸۷	باب ۸۲ - شاد کردن مؤمنان
۲۷۰	باب ۷۷ - دیدار برادر		
۲۷۱	مسلمانی که مسلمانی را زیارت کنند		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۸۸	محبوب ترین کارها نزد خدا شاد کردن مؤمنانست	۳۰۲	باب ۸۵- گشودن گرفتاری مومن
۲۸۹	هر که مؤمنی را شاد کند خدا و رسول خدا را شاد کرده	۳۰۳	باب ۸۶- اطعام مومن
۲۹۰	نامه نوشتن امام ششم (ع) به حاکم فارس که برادرت را شاد کن تا خدا شادت کند	۳۰۴	اطعام دو مومن در خانه بهتر است از آزاد کردن يك بنده
۲۹۱	از شاد کردن مومن موجبات آرامش و خبرخوش عرصه محشر فراهم گردد	۳۰۵	مهمان چون از شیعه باشد فضلش از میزبانیش باشد
۲۹۲	چنانچه شاد کردن مومن موجب شاد شدن رسول خداست همچنین غمین نمودن مومن موجب غمیده شدن آنجنابست	۳۰۶	اطعام يك برادر دینی برابر است با آزاد کردن صد هزار از مردم
۲۹۳	باب ۸۳- روا کردن حاجت مومن	۳۰۷	اطعام يك مرد مسلمان برابر است با آزاد کردن يك بنده
۲۹۴	خداوند خلقی را آفریده برای رسیدگی و روا کردن حاجات فقراء شیعیان	۳۰۸	باب ۸۷- درباره کسیکه مومنی را بیوشاند
۲۹۵	مجازات کسیکه بتواند حاجت برادر مومن خود را روا کند و نکند	۳۰۹	هفتاد هزار فرشته تاهنگام دمیدن صور قیامت آمزش خواهند برای آنکه کمک کنند بمسلمانی در امر لباس و خوداکش
۲۹۶	بر آوردن حاجت مسلمانی بهتر است از طواف و طواف تابرسدبده طواف	۳۱۰	باب ۸۸- در اظهار لطف و مهربانی بمومن و او را عزیز و گرامی داشتن
۲۹۷	تعهد احوال یکخانندان محبوب تر است نزد امام از هفتاد حج	۳۱۱	باب ۸۹- در پاداش خدمت بمومن
۲۹۸	باب ۸۴- کوشش در حاجت مومن	۳۱۲	باب ۹۰- اندرز دادن و خیرخواهی برای مومن
۲۹۹	برای خدا بنده هائست در زمین که میکوشند در حوائج مردم ایشان در قیامت از آسوده گانند	۳۱۳	باب ۹۱- در اصلاح میان مردم
۳۰۰	برای مرد در اظهار اعتماد به برادر دینی خود همین بس که حاجت خود را باو رجوع کند	۳۱۴	دستور امام بمفضل که ستیزه میان دو شیعه را بمالم رفع کن
۳۰۱	کمک به برادر مومن بهتر است و محبوب تر نزد امام از يك هفته که اختصاص بطواف دهد	۳۱۵	خدا را دست آویز قسم نباید نمود گرچه راست گوئید
		۳۱۶	معنی المصلح لیس بکذاب
		۳۱۷	جزء قانون نبودن دروغ مصلحت آمیز
		۳۱۸	باب ۹۲- در احیاء مومن
		۳۱۹	تاویل کریمه من احیا نفساً فکانما احیا الناس جمیعاً
		۳۲۰	باب ۹۳- در دعوت خاندان بایمان
		۳۲۱	باب ۹۴- در ترك دعوت مردم

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۲۲	مخاصمة مذهبی دل را مریض کند	۳۴۳	باب ۹۹- مؤمن و نشانه‌ها و صفات او
۳۲۳	بدسیرت حق را نپذیرد و خوش باطن از باطل نفرت دارد	۳۴۴	خطبه امیرالمؤمنین (ع) در شناسائی صفات مومن برای همایم بن شریح بن یزید
۳۲۴	باب ۹۵- در اینکه خدا دین را به کسی دهد که او را دوست دارد	۳۴۸	اعتراض یکی از شنوندگان بر حضرت پس از پایان خطبه و جواب او
۳۲۵	باب ۹۶- سلامت دین	۳۵۰	صفات جمعی از مهاجرین و انصار در صدر اسلام
۳۲۶	باب ۹۷- تقیه	۳۵۲	صفات شیعیان علی (ع)
۳۲۷	تقیه هم کاری با مخالفانست در امور دینی برای حفظ جان و آبرو	۳۵۶	حسن بن علی (ع) بر منبر یکی از برادران دینی خود را باوصاف میستاید
۳۲۸	در ظهور مهدی موعود ترك تقیه عملی گردد	۳۵۷	امیرالمؤمنین (ع) هم از يك چنین برادر دینی در گفتار خود یاد کرده و شرح نهج البلاغه در شناختن او اختلاف کرده‌اند
۳۲۹	تفسیر اذفع بالتی هی احسن السیئه	۳۵۸	بازهم صفات مومن و نشانه های او
۳۳۰	خبر دادن امیر (ع) در منبر که عنقریب دعوت شوید بدشنام بمن	۳۶۲	مومن از یکسوداخ دو بار گزیده نمیشود
۳۳۱	معنی الخب *	۳۶۳	مومن باید در سه خصلت از خدا و پیغمبر و امامش پیروی کند
۳۳۲	تقیه در بیچارگی است و گرفتار بداندانا تر است هنگام گرفتاری	۳۶۳	باب ۱۰۰- در کمی عدد مومنان و اینکه مومن از کبریت احمر کمیاب تر است
۳۳۳	تقیه حکمی است عمومی و جانبسازی امریست مخصوص عالی‌ترین طبقات اهل ایمان	۳۶۴	ایراد سدید بحضرت صادق (ع) که با وجود این همه یاران چرا خانه نشین هستید و جواب آنحضرت که اگر هفده نفر شیعه داشتیم خانه نشستن من روان بود
۳۳۴	در ریختن خون دیگران تقیه روانیست	۳۶۵	کثرت مومنان ظاهری برای انس خاطر مومنان حقیقی است
۳۳۵	تقیه سپر و حرز مومن است	۳۶۶	باب ۱۰۱- در رضا بموهبت ایمان و صبر بر هر چه بعد از آن
۳۳۶	باب ۹۸- کتمان و حفظ اسرار		
۳۳۷	اگر در حدیثی تردید شد و از قرآن شاهدی بل صحت آن نیافتید در آن توقف کنید		
۳۳۸	راز ائمه همیشه پنهان بود تا بدست اولاد کیسان افتاد		
۳۴۰	خداوند انتقام گرفتاری حضرت امام کاظم (ع) را از آل برمک گرفت و دولت و شوکت آنها را زائل کرد		
۳۴۲	چگونه زیدیه وسیله دفاع از شیعیان شدند		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۶۷ -	پس از شناختن امر امامت و رهبری شدن به امامان حق بر مومن باکی نیست که در قله کوهی بسر برد و همانجا بمیرد و اگر مشرق و مغرب در تصرف او باشد یا با مقراض بدست دشمنان تیکه تیکه شود برای او فرقی نمیکند	۳۸۶	همه مومنان فقیر بودند و همه کافران توانگر تا اینکه ابراهیم (ع) از خدا درخواست کرد که ما را وسیله گمراهی و آزمایش دیگران مساز
۳۶۹	باب ۱۰۲ - در خاطر جمعی و آرامش دل مومن بمومن	۳۸۷	خزازه گوید امام صادق (ع) به من فرمود اگر بیازار روی و دلت از میوه ها و خوراکیها و غیر ذلك هر چه بخواهد و نتوانی خریداری کنی برای تو در برابر آن اجر و حسنه است
۳۶۹	باب ۱۰۳ - در آنچه خدا بواسطه مومن دفع میکند	۳۸۹	اغنيا و توانگران مستول حاجت حاجت مندان شیعه خواهند بود
۳۷۰	باب ۱۰۴ - در اینکه مومن دو صنف است	۳۹۱	باب ۱۰۸ - دنباله باب گذشته و بیان فقر مددوح و فقر مذموم
۳۷۱	باب ۱۰۵ - اندازه مسئولیت مومن برای صبر و گرفتاری خود	۳۹۲	باب ۱۰۹ - دل دو گوش دارد که در یکی فرشته و در دیگری شیطان میدمد
۳۷۲	خدا از مومن پیمان گرفته بر صبر بر چهار بلا	۳۹۳	معانی دل، روح، قلب، نفس، عقل
۳۷۳	دنیا زندان مومن است و در آنخوشی نبیند و معنی «المومن مکفر»	۳۹۴	چگونه شیطان و ملک در دل انسان اثر میکنند
۳۷۵	باب ۱۰۶ - در سختی بالای مومن و اینکه در مرتبه اول پیغمبران و سپس دیگران بترتیب منزلت و مقام بسختی بلامبتلا هستند	۳۹۵	معنی رقیب و عتید
۳۷۷	هر چه بر ایمان مومن فزاید بر بلایش بیفزاید	۳۹۶	باب ۱۱۰ - در آن روحیکه مومن بدان تایید میشود
۳۷۹	خدا بنده مومنش را از هیچ مصیبتی در امان قرار نداده جز از گمراهی و بدبختی آخرت	۳۹۷	باب ۱۱۱ - در گناهان و اثر آن در قلب مؤمن
۳۸۰	خدا مومن را بهر بلائی حتی در تنش گرفتار سازد همچون ایوب (ع) ولی او را بدیوانگی و بیخردی مبتلا نسازد	۳۹۹	در معنی «اتقوا المحقرات من الذنوب»
۳۸۲	انگشتان مومن آل فرعون چلاق بود و بایمان او ضرری وارد نشد	۴۰۱	هر که گناهی مرتکب شود در دلش نقطه سیاهی برآید و چون اصرار به گناه کند آن سیاهی بفزاید تا همه قلبش را تیره کند و اگر توبه کند آن نقطه سیاهی نابود شود
۳۸۴	باب ۱۰۷ - فضل قرائ مسلمانان	۴۰۲	چه بسا گناهی باعث شود که حاجت روا شده مومن در نیمه راه توقیف شود و چه بسا در آخرت صد سال از رفتن بهشت باز داشت شود

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۰۳	داستان مردم شهر سبا که در اثر گناه باغهای آنها را سیل عرم از جابر کند	۴۴۱	باب ۱۱۹ - در حال کسیکه دم از عدالت زند و عمل دیگر کند
۴۰۶	باب ۱۱۲ - گناهان کبیره و تفسیر قول خدا «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون»	۴۴۲	باب ۱۲۰ - در خود نمائی در بحث و ستیزه و دشمنی با مردان
۴۰۶	مرتکب گناه کبیره در حین ارتکاب مومن نیست	۴۴۳	هر که در ذات خدا سخن کند ناچار پیوسته از عقیده بعقیده و از رأی به رأی منتقل شود
۴۱۰	معنی «لهم» و اینکه بین کفر و ضلال منزلتی است؟	۴۴۵	باب ۱۲۱ - در غضب و عواقب وخیم آن از کفر و ضلال
۴۱۱	هر مومنی چهل پرده بر او پوشیده است که با هر گناه کبیره يك پرده اودریده شود	۴۴۶	در چاره خشم و راه فرو خوردن خشم
۴۱۴	تفسیر حدیث پیغمبر اکرم (ص) بوسیله علی بن ابیطالب (ع) که چگونه مومن در حین ارتکاب کبیره مومن نیست	۴۴۸	داستان مردیکه از پیغمبر اکرم (ص) تقاضای دستوری کرد و حضرت فرمود برو و خشم مکن
۴۱۵	اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه و سابقون	۴۵۰	باب ۱۲۲ - باب حسد و اینکه هر بادریه قابل جبرانست جز حسد. و معنی رشک و غبطه
۴۲۰	آمدن عمرو بن عبید معتزلی خدمت حضرت صادق (ع) و پرسش او از گناهان کبیره	۴۵۲	معنی کاد الکفر أن یکون کفراً
۴۲۴	تعداد گناهان کبیره و معنی آن	۴۵۳	باب ۱۲۳ - باب عصبیت
۴۲۶	باب ۱۱۳ - خرد شمردن گناهان	۴۵۴	معنی عصبه و تعصب و رزی
۴۲۷	باب ۱۱۴ - اصرار بر گناهان	۴۵۵	هیچ تعصبی وسیله بهشت نشد جز تعصب حمزه بن عبدالمطلب که بطرفداری پیغمبر (ص) خشم کرد و شعر ابیطالب در اینخصوص
۴۲۸	باب ۱۱۵ - در اصول کفر و ارکان آن	۴۵۶	باب ۱۲۴ - باب کبر و سر بزرگی - و اینکه کبر از الهاد است
۴۳۰	سه خصلت است که در هر که باشد منافق است	۴۵۷	کبر و انواع آن
۴۳۲	باب ۱۱۶ - ریا و خود نمائی	۴۵۸	حقیقت کبر خوار شمردن اهل حق و جعود و انکار حق است
۴۳۶	پائیدن بر کار خیر مشکل تر از بجا آوردن کار خیر است	۴۵۹	معنی «سفه الحق» و اینکه متکبرین روز قیامت بصورت مورچه محشور شوند
۴۳۷	باب ۱۱۷ - ریاست طلبی - و معنی ریاست حق و ریاست باطل	۴۶۲	باب ۱۲۵ - عجب و خود بینی
۴۴۰	بدان مردم آنهایند که دوست دارند جمعی همیشه پشت سر آنها راه بروند		
۴۴۱	باب ۱۱۸ - حيله گری در طلب دنیا بوسیله دین		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۶۳	حال نداشت و پشیمانی از گناه محبوب تر از حال عجب و خودبینی بعبادت و طاعت است	۴۶۹	گفتگوی عیسی (ع) با یکی از مردگان که چه عملی مرتکب شدید تا اینگونه دسته جمعی بهلاکت رسیدید
۴۶۴	داستان عابد و فاسق که بسجده رفتند و موقع خروج عابد فاسق بود و فاسق جزء صدیقین	۴۷۰	وجه تسمیه حوارین عیسی (ع)
۴۶۵	باب ۱۲۶ - دوستی بر دنیا و حرص بر دنیا	۴۷۱	چرا عیسی (ع) را روح الله و کلمه الله گویند و عبادت طاغوت چه معنی دارد
۴۶۶	دو گره گرسنه و درنده گله بی چوپان را نابود نکند آنچنانکه دوستی مال و شرافت مآبی دین مسلمان را	۴۷۲	عیسی (ع) فرمود برای دنیا کار میکنید با اینکه روزی شما مقدر است و برای آخرت کار نمیکنید با اینکه درجات آن در گرو عمل است
۴۶۷	مثل آزمون دنیا مثل کرم پيله است که هر چه بیشتر بر خود بنیاید زود تر خفه شود	۴۷۳	هر که بیشتر آلوده دنیا شود هنگام مرگ حسرتش فزونتر باشد
۴۶۸	دنیا دو دنیا است دنیای بعد ضرورت و دنیای ملمونه	۴۷۴	شرح دنیای مذموم و دنیای مذموم از یکی از معققین
		۴۷۵	باب ۱۲۷ - طمع و اینکه طمع موجب خواری است

کمره‌ای، محمدباقر، ۱۲۸۴-۱۳۷۴، شارح.

[الكافي، اصول، شرح]

الاصول من الكافي / تأليف ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی، مع الشرح والترجمة به قلم محمدباقر الكمرئی، صححه و قابله علی عدة نسخ خطبه ثميله محمدباقر البهبودی. علی اکبر الغفاری - تهران: الاسلامیه، ۱۳۷۸.

ج ۴.

ISBN 964 - 481 - 089 - 9 (دوره) .

ISBN 964 - 481 - 073 - 2 (ج. ۱) .

ISBN 964 - 481 - 179 - 8 (ج. ۲) .

ISBN 964 - 481 - 074 - 0 (ج. ۳) .

ISBN 964 - 481 - 180 - 1 (ج. ۴) .

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).
کتابنامه به صوت زیر نویس.

چاپ یازدهم.

۱. احادیث شیعه - قرن ۴ ق. ۲. کلینی، محمد بن یعقوب. - ۳۲۹ ق. الكافي -
اصول نقد و تفسیر. الف. کلینی، محمد بن یعقوب، - ۳۲۹ ق. الكافي - اصول،
شرح. ب. بهبودی، محمدباقر، ۱۳۰۸ - ، مصحح. ج. غفاری، علی اکبر، ۱۳۰۳ - ،
مصحح. د. عنوان. ه. عنوان الكافي، اصول.

۲۹۷/۲۱۲

BP۱۲۹ / ۲۲۰۴۲۲۷

۱۳۷۸

۳۷۲۹-۷۸م

کتابخانه ملی ایران

● نام اثر	:	اصول کافي مترجم جلد های ۱ و ۲ و ۳ و ۴
● مؤلف	:	ثقة الاسلام کلینی رازی (ره)
● مترجم	:	محمد باقر کمره ای
● ناشر	:	اسلامیه
● شمارگان	:	۱۰۰۰ دوره
● نوبت و تاریخ چاپ	:	چاپ یازدهم - ۱۳۸۳ هجری شمسی
● چاپ	:	اسلامیه
● شابک جلد ۱	:	۹۶۴-۴۸۱-۰۷۳-۲
● شابک جلد ۲	:	۹۶۴-۴۸۱-۱۷۹-۸
● شابک جلد ۳	:	۹۶۴-۴۸۱-۰۷۴-۰
● شابک جلد ۴	:	۹۶۴-۴۸۱-۱۸۰-۱
● شابک دوره	:	۹۶۴-۴۸۱-۰۸۹-۹
ISBN 964 - 481 - 073 - 2	:	
ISBN 964 - 481 - 179 - 8	:	
ISBN 964 - 481 - 074 - 0	:	
ISBN 964 - 481 - 180 - 1	:	
ISBN 964 - 481 - 089 - 9	:	